

▪

علی (ع) در نامه تاریخی‌اش به امام حسن ضمن سفارش به مسائلی درباره اهمیت تاریخ چنین می‌فرماید:

أَیْ بُنَیَّ إِنِّی وَ إِنْ لَمْ أَکُنْ عُمِّرْتُ عُمُرَ مَنْ کَانَ قَبْلِی فَقَدْ نَظَرْتُ فِی أَعْمَالِهِمْ وَ فَکَّرْتُ فِی أَخْبَارِهِمْ وَ سِرْتُ فِی آثَارِهِمْ حَتَّی عُدْتُ کَأَحَدِهِمْ بَلْ کَأَنِّی بِمَا انْتَهَی إِلَیَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ أَوَّلِهِمْ إِلَی آخِرِهِم؛

فرزندم! من هر چند عمر پیشینیان را یک جا نداشته‌ام، ولی در اعمال آنها نظر افکندم، در اخبارشان اندیشه نمودم و در آثارشان به سیر و سیاحت پرداختم، آن چنان که گویی همچون یکی از آنها شدم، بلکه گویی من به خاطر آنچه از تجربیات تاریخ آنان دریافته‌ام با اولین و آخرین آنها عمر کرده‌ام"!.

نامه ۳۱ نهج البلاغه

رهنامه پژوهش

۱۹ ۲۰

نشریه علمی - فرهنگی
بهار و تابستان ۹۴ | ۶۰۰۰ تومان

دفتر اطلاع‌رسانی و توسعه فرهنگ پژوهش
معاونت پژوهش حوزه های علمیه

گروه مشاور: حجت الاسلام والمسلمین یوسفی غروی، پیشوایی، غنوی، حیدری، الویری، سلیمانی امیری، معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه، گروه تاریخ موسسه امام خمینی (ره)، گروه تاریخ اسلام جامعة‌المصطفی (ص) و سایر دوستان و اساتیدی که ما را در تولید این اثر یاری رساندند.





در ایـن مصاحبـه اسـتاد ابتدا به مسـئله تعریـف تاریخ و اینکـه تحصیل فرع بـر تحقیق تاریخ اسـت پرداخته اسـت. سـپس سـاختار تاریخ اسـلامی و چگونگی شـیوع اصطلاح سـیره را بیان می‌نماینـد و سـیر تطـورات تاریـخ نگاری مسـلمانان و شـیعه را به همـراه اسـامی و کتب مهم بـه ترتیـب زمانـی به‌طـور مفصـل بیـان می‌نماینـد. در ادامـه وضعیت تاریـخ پژوهـی در حوزه امـروز و اهمیـت آن در اجتهـاد و فقاهـت را یـادآور می‌شـوند و اصل مهـم در تحلیل را تحقیق و شـناخت متـون و گزاره‌هـای صحیـح بیـان می‌نمایند. سـپس ملاکات سـنجش خبـر را ارائه آن بر مسـلمات از جمله قرآن و وحی، مسـلمات حدیثی و مسـلمات تاریخی و... دانسـته‌اند. در نهایت نیـز تأثیـر و تأثـر علـوم دینـی و حـوزوی و تاریـخ بـر یکدیگر را بـا بیاناتی اشـاره می‌نمایند.





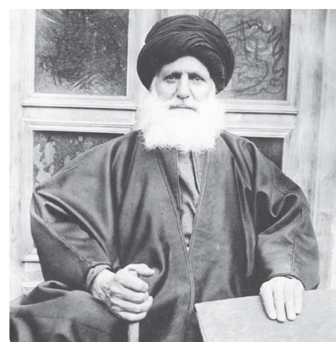
در ایـن مصاحبـه اسـتاد گرانقـدر ابتدا به معرفی و توضیح علوم تاریخی(سیره، انسـاب، رجال و....) پرداختـه و بـه بیـان اهمیـت بکارگیـری تمام این علـوم در موضوع واحد برای رسـیدن بـه واقـع می‌پردازنـد. در ادامـه بـا تاکید بـر اهمیـت واقع‌گرایی و دوری از حجت‌گرایی، تاثیر ایـن علـوم بـر واقع‌گرایـی را بیان می‌نماینـد. در نهایت نیز توصیه به کار و همت در گسـترش و بازیابـی میراث اهل بیـت می‌نمایند.





در ایـن مصاحبـه اسـتاد پیرامون اسـناد و نسـخ خطی و فـرق بین ایـن دو و بهره‌های مهمی که از اسـناد میتوان برد سـخنانی بیان می‌نمایند و در ادامه به بیان مشـکلات از جمله عدم آشنایی طـلاب، عـدم کار حـوزه در زمینـه نسـخ خطـی و اسـتفاده از این نسـخ و عدم فهرسـت‌نویسـی نسـخ خطی پرداخته و حل برخی مشـکلات را در تسریع فهرسـت‌نویسی، آشنایی با زبان‌های خارجـی بـرای محققـان کـه بتواننـد بـا کتابخانه‌هـای کشـورهای دیگـر ارتبـاط برقـرار کنند می‌داننـد و در نهایـت نیـز بـه معرفی برخی مراکـز و وضعیت آنها جهت مراجعـه طلاب برای پژوهـش می‌پردازنند.





سیره بزرگان

از سـحرگاه سـال ۱۲۸۴ه. ق تـا سـحرگاه ۱۳۷۱ه. ق کتـاب عمـر مـردی ورق می‌خـورد کـه بی‌اغـراق می‌تـوان او را مـرد روزهـای طوفانـی دانسـت. مـردی کـه تبـار و ریشـه‌اش سـند مردانگـی‌اش را اصالـت بخشـیده اسـت تـا راز ایـن طوفـان سـر بـه مهـر نمانـد:
«ابومحمد الباقر محسـن ابن عبدالکریم ابن سـیدعلی ابن سـید محمد امین ابن سید ابی الحسن موسـی ابن سـید حیدر ابن سـیداحمد ابن سـید ابراهیم... ابن زید بن علی بن الحسـین». مردی کـه یـادش حتـی پـس از ایـن همـه سـال‌های دور و دراز و در میان ایـن همه اضطـراب روزهای سـیاه دمشـق از خاطر رود برادا زدوده نشـده اسـت. مردی که طعم تلخ تفرقه را در کامش تاب نمـی‌آورد و از هـر روزَنـه‌ای بـرای دسـت‌یابی به نور همدلی میان شـیعه و سـنی بـر علیه چهره مشـوّه اسـتعمار بهره می‌بـرد. مردی که مرهـم دردهای صیدا و مرحم دل شکسـتگی‌های صور بـود. قهرمـان قصه‌های شـب کودکان شـقراء بی‌شـک هنـوز برای ما آنطـور کـه در خاطر جبل عامل عزیز اسـت، شـناخته شـده نیسـت با این‌حال این کوتاهِ کوتاه، شـاید ناشـنیده‌های اندکی از او را التیام بخشد.
آنچه می‌خوانید مرور کوتاهی است بر زندگی سید محسن امین (ره).

صاحب امتیاز | معاونت پژوهش حوزه های علمیه
مدیر مسئول | سیّد علی عماد
ناظر کیفی |مجتبی زارعی
سردبیر |مصطفی کاویانی
دبیر سرویس پرونده علم | امیر عمو غلامی
دبیر سرویس سیره بزرگان | محمدحسین فروغی
مدیر اجرایی | رضا ثانی
هیئت تحریریـــه | امیر عمو غلامی، مهـــدی محقق‌فر، مهدی طهماسبی، ابراهیم ابراهیمی، کامران عطارکاشانی، مصطفی کاویانی

حروف نگار | علی جواد دهقانی
ویراستار | علیرضا سالوند

مدیر هنری و طراح گرافیک | محمد صداقت
Graphic. umsa. ir

عکاس | مصطفی معراجی
طراحی لوگو (نامواره) | میثم اشعری

توزیع و اشتراک | علی مهدوی
تلفن توزیع و امور مشترکین | ۰۹۱۹۵۸۷۶۰۴۰
نشانی | قم، صندوق پستی: ۳۷۱۶۵/۱۳۳

ارتباط با سردبیر : ۰۹۳۷۳۴۳۷۲۹۱
پست الکترونیک: rahnameh@yahoo. com

تاریخ و رسالت تاریخی ما

گرایـش علمـی بـه حوزه خاصـی از دانـش و به دنبـال آن تخصص‌گرایی، واقعیـت انکارناپذیـر و قابل توجه امروز نهادهای علمی اسـت. مسـئله‌ای که می‌توان برای آن پشـتوانه عقلی جسـت و یا با اسـتناد به برخی رفتارهـای معصومیـن، پیشـینه تاریخی فراهـم نمود. به‌عنـوان نمونه می‌توان بـه روایت نقل شـده از یونس بـن یعقـوب دربـاره مردی از اهالی شـام اشـاره کرد که بـه محضر امام صادق(علیه السـلام) تشـرّف یافت و درخواسـت مناظـره در برخی مسـائل علمـی را مطرح نمود و آن حضـرت نیـز وی را در گرایش‌های مختلف کلامـی بـه افـراد خاصی چون حمران بـن اعین، ابو جعفر الاحول (معروف به مومن طاق)، هشـام بن سـالم، قیـس بـن ماصـر و هشـام بـن حکـم، ارجـاع داده و در نهایت خود ایشـان به قضـاوت و جمع‌بنـدی مناظره پرداختنـد[1]. ایـن روایت، پیامی صریح در زمینه حرکت امام صادق(علیه السـلام) در راسـتای تربیت شـاگردان متخصـص در حوزه‌هـای گوناگـون علمـی دارد و نیز گواهی بر این حقیقت اسـت که چه بسـا بایـد در برخی از موضوعـات خـاص در یک رشـته علمی، افراد صاحب‌نظری وجود داشـته باشـند.

بـا ایـن همـه، وجود برخی نگرش‌های تنگ‌نظرانه و نادرسـت نسـبت به حـوزه دانش تاریخ و خارج دانسـتن آن از مقـولات قابـل تحقیـق علمـی، باعث شـده تـا زمینه‌های رشـد و پویایی این حـوزه از دانش، همسـان دیگـر اقرانـش بـه پیش نرفته و اسـف‌مندانه باید اذعان نمود که جایگاه شایسـته و با اهمیت خـود را در متن حـوزه و در سـاحت نظریه‌پـردازی علمی از دسـت داده و به سـایر نهادهـا و مراکز علمی واگذار نموده اسـت.

امـروزه مطالعـات تاریخـی در محورهـای گوناگونـی در حال انجام اسـت؛ از تاریـخ انبیا و امت‌هـا و مکاتب و فرقه‌هـای اسـلامی و غیراسـلامی تـا تاریخ فرهنگ و تمدن و تحولات اجتماعی، سیاسـی و فکـری در ادوار مختلـف اسـلام؛ عـلاوه بـر این همه، رویکردهای فلسـفی و نظـری و معرفتی جدیـدی که هر کـدام دامنه و قلمـرو وسـیعی از معـارف بشـری را شـامل می‌شـود، پـا در قلمـرو دانـش تاریخ نهاده اسـت. با وجـود این همـه رشـته‌های تخصصـی و گرایش‌هـای ویژه در تاریـخ، اهتمام به ایـن دانش در حوزه‌های علمیه آنسـان کـه پاسخ‌گوی نیازهـای موجود باشـد، پدید نیامده اسـت. هـر چند آنچه گفته شـد به معنـای نادیده‌انگاری تلاش‌های محققین و پژوهشـگران دینی در حفظ و انتقال این قطعه از تراث علمی اسـلامی نیسـت. به هر روی این شـماره از نشـریه رهنامه پژوهش تلاشـی اسـت کوچک در راه بازخوانی یکی از رسـالت‌های اصلی حوزویـان. امید که مقبـول افتد.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، جلد ۱، صفحه ۲۲۰، حدیث۴.

تاریخ و سیره

امیر عموغلامی





سیر تطوّر تاریخ و تاریخ‌نگاری و روش تحصیل در علم تاریخ

حجت الاسلام والمسلمین محمد هادی یوسفی غروی*

اشاره

الحمدلله وضعیتی که به سبب کم‌توجهی فقهای حوزه یا اولیای امور حوزه به تاریخ ایجاد شده، به مساعی شخصی، جای خود را به توجه به تاریخ داده است. اگر طلاب هر ساله در ایام میلاد و شهادت ائمه اطهار یک دوره تاریخ چهارده معصوم را مطالعه کنند، از کتاب‌های مختصر گرفته تا مفصل و به این کار توصیه و سفارش شود و برای آن برنامه الزامی بگذرایم، نورٌ علی نور است. آقایان طلبه چنین روزهایی که تعطیل‌اند، به حضور در مجالس اکتفا نکنند، بلکه کتاب‌های تاریخی به دست بگیرند و مطالعه کنند. تکراری هم نباشد. در هر سال می‌توانند کتاب جدیدی انتخاب کنند یا به کتاب‌های قبلی مراجعه کنند و در رفت و آمد بین کتاب‌ها باشند. بنابر روایت منسوب به امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) "الدرس حرف و التکرار الف". تاریخ از علوم نقلی است و بدون تکرار تثبیت نمی‌شود.

* حجت الاسلام والمسلمین محمد هادی یوسفی غروی، محقق، مولف و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه است. هشت جلد موسوعه التاریخ الاسلامی که به بررسی تاریخ اسلام از صدر تا انتهای غیبت صغری می‌پردازد و همچنین کتابی تحت عنوان وقعة الطف که اثری تحقیقی درباره مقتل صحیح ابی مخنف است، از جمله آثار پژوهشی ایشان است.

آنچه تا به امروز به‌عنوان تاریخ اسلام نوشته شده، یا مطابق با دیدگاه شیعه نبوده یا مختلف و مختلط بوده است یا مخلوط با تحلیل بوده است؛ به این معنا که به جای اینکه اول در صدد گزینش متن مُحَقق تاریخی باشند و تحلیل را در رتبه بعد انجام دهند، تحلیل را بر همان متون مختلط بنا کرده‌اند.

علم تاریخ را تعریف کنید. آیا تاریخ گرایش‌های مختلف دارد؟

استاد: با تشکر از حسن نظر دوستان در معاونت پژوهش حوزه. مسئله تعریف، معرکه آرا است. من با قطع نظر و با چشم‌پوشی از تعریف‌هایی که شده است، در یک کلمه می‌گویم تاریخْ انعکاس جریان‌های قابل یادداشتِ بشر است. بشر نوشتن را آموخته و فهمیده است. بعضی از کارهایی که به دست بشر رخ می‌دهد یا حتی از حوادث کنونی پیش می‌آید، قابل یادداشت است؛ ممکن است به لحاظ آثار و نتایج و فوایدی باشد که بر آن مترتب می‌شود یا عبرتی که آیندگان از گذشتگان می‌گیرند. من در مقدمه تحقیق کتاب *وقعة الطف* در تعریف تاریخ همین یک جمله را نوشته‌ام که انسان کتابت را فرا گرفت و آنچه را که خود و دیگران انجام داده بودند منعکس کرد و همین تاریخ شد؛ البته همان‌طور که شما اشاره کردید، چنینٍ تعریفی از تاریخ، سطح وسیعی را شامل می‌شود و طبعا تقسیم‌بندی متعددی خواهد داشت؛ علاوه بر اینکه هر علمی هر چه زمان بر آن می‌گذرد، موجب انشعابات متعدد در آن می‌شود. وقتی یک علم توسعه پیدا کند، طبعاً در آن تقسیم‌بندی پدید می‌آید و هر قسمتش به یک جهت اختصاص پیدا می‌کند. تاریخ مضاف یعنی تاریخی که عنوانش مضاف‌الیه‌ای داشته باشد تا آن قسمت خاص را مشخص و معین کند. تاریخِ مضاف به‌تبع مضاف‌الیه‌اش اقسام مختلفی پیدا می‌کند. مضاف‌الیه‌اش گاهی جوامع بشری است، گاه مکان‌های متعدد و گاه مقاطع مختلف زمانی و گاهی هم علوم مختلف بشری است که می‌شود تاریخ علم. از سوٍی دیگر اینکه علم بشری تقسیمات متعددی دارد و طبعاً تاریخ هم به اضافه این علوم اقسام متعددی پیدا می‌کند و سپس تفسیر تاریخ وارد کار می‌شود؛ یعنی اینکه علل و عوامل و بواعث و محرکات تاریخ بررسی شود. چنین چیزی تحلیل است. تحلیلِ حوادث تاریخی یعنی ببینیم چه عواملی برای ظهورَ و بروز فلان حادثه در کار بوده است و البته به دنبال بررسی علل و عوامل، بررسی آثار و نتایج آن عوامل می‌آید که ممکن است این آثار و نتایج، خود تأثیرگذار بر حوادث بعدی باشند. نتایج در اینجا حالت دوگانه‌ای پیدا می‌کنند؛ از یک سو آثار و نتایج حوادث قبلی‌اند و از یک سو علل و عوامل حوادث بعدی. عنوان میان‌رشته‌ای پیدا می‌کند. به همین دلیل بنابر اصول عقلایی می‌گویند تحلیل تاریخ، فرع بر تحقیق تاریخ است. چرا ابتدا باید تحقیق کرد؟ چون افراد متعددی تاریخ را نوشته‌اند و انگیزه‌های مختلف داشته‌اند و وقتی ناقلان مختلف شوند، حوادث به صورت مختلف نقل می‌شوند؛ بنابراین نیاز به تحقیق داریم. تحقیق یعنی بررسی مرجحات و قرائن و نشانه‌هایی که یکی از گزارش‌ها را بر گزارش دیگر ترجیح می‌دهد. البته ممکن است هر کس تحقیق را در سطحی خاص مناسب بداند. وقتی تحقیق انجام گرفت، منشأ یا زمینه‌ای برای تحلیل می‌شود، نه اینکه انسان هر خبری را از هر جا بدون تحقیق بگیرد و شروع به تحلیل کند، آن‌گونه که در عصر حاضر رسم شده است. همین امر موجب شد من بیشتر به تحقیق متون تاریخی بپردازم. می‌دانستم آنچه در این زمانه مطرح است، متون تاریخی نیست و تحلیل‌های تاریخی است. جای تحقیق تاریخی به‌خصوص درباره متون تاریخی اسلام، صدر اسلام و سیره نبوی و ائمه اطهار(علیهم‌السلام) خالی است. متون تاریخی ما اشکال، نقاط ضعف و چالشی دارند. نیاز است برای گزینش متن تاریخیِ راجح بازبینی شوند و این متن، محور تحلیل‌های بعدی قَرار گیرد.

بحثی که درباره متون تاریخی مطرح فرمودید ناظر به این است که بسیاری از متون یا بعضی از آنها تحریف تاریخی شده‌اند یا اینکه تاریخ به صورت دقیق گزارش نشده است و ما باید از بین آرا، نظری را برگزینیم که به صواب نزدیک‌تر است.

استاد: همان‌طور که اشاره کردم علل و عواملی باعث می‌شود همه این متون اقرب نباشند، بلکه بعضی از بعضی دیگر اقرب است، بعضی مرجحاتی دارند که بعض دیگر این مرجحات را ندارد. آنچه تا به امروز به‌عنوان تاریخ اسلام نوشته شده، یا مطابق با دیدگاه شیعه نبوده یا مختلف و مختلط بوده است یا مخلوط با تحلیل بوده است؛ به این معنا که به جای اینکه اول در صدد گزینش متن مُحَقق تاریخی باشند و تحلیل را در رتبه بعد انجام دهند، تحلیلٍ را بر همان متون مختلط بنا کرده‌اند. در آثار متقدمان غالبا جای یک نوشته تاریخیِ مختار و مرتب و جامع خالی است؛ البته تا جایی که منَ ملاحظه کرده‌ام. نوشته‌های متأخران نیز به همین مخلوط‌شدن متن تحقیق تاریخی با جنبه تحلیلی مبتلا است؛ چرا که پس از آنکه متن گزینشی تاریخی، امری فرسوده و پوسیده قدیمی تلقی شد، آنچه بیشتر مورد پذیرش قرار گرفت تحلیل بود. پس این حرف پیش آمد که اول متنی مختار و جامع تهیه کنیم و بتوانیم بگوییم این، متن مختار و جامع ما است و بعد تحلیل را بر اساس آن انجام دهیم.

جلوتر راجع به این دو بحث ـ یکی راه تشخیص متون اقرب به واقع و مبنا قراردادن آن برای تحلیل و دیگری بحث درباره تحلیل تاریخی ـ سؤال‌هایی مطرحٍ خواهیم کرد. علم تاریخ مثل بقیه علوم حتماً ساختاری دارد و از مجموعه‌ای از مسائل مهم و اساسی تشکیل شده است. اگر بخواهیم ساختار تاریخ اسلام یا سیره معصومان یا به‌طور کلی تاریخ را مدنظر قرار دهیم، به چه مسائلی باید توجه کنیم؟ آیا تاریخ مجموعه‌ای از گزاره‌های جزئی است که هیچ ارتباطی به هم ندارند یا اینکه می‌شود ساختاری برای آن تعریف کرد؟

استاد: ابتدا باید درباره اصطلاح صدر اسلام سخن گفت. صدر اسلام ـ البته بیشتر از دیدگاه اهل سنت ـ به معنای خلافت خلفا تا انتهای خلافت امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) است؛ بر همین اساس صدر اسلام را تا سال چهل هجری امتداد داده‌اند. امروزه وقتی تاریخ‌دانان می‌گویند "صدر اسلام"، بیشتر همین معنا را لحاظ می‌کنند؛ یعنی تا سال چهل هجری و احیاناً شش ماه را نیز به‌عنوان خلافت راشد، به این تاریخ می‌افزایند. پس بر حسب مبنای اعتقادی‌شان تا انتهای خلافت امام حسن مجتبی(علیه‌السلام) و صلح آن حضرت و انتقال خلافت به معاویه ابن‌ابی‌سفیان، صدر اسلام محسوب می‌شود. معاویه را هیچ‌کس داخل در خلفای راشد نکرده است، حتی کسانی که طرفدار او هستند. عرضم این است که بین تاریخ صدر اسلام و سیره نبوی فرق می‌گذارند؛ به این معنا که گرچه سیره نبوی، همان مقطع تاریخ صدر اسلام است، ناظر به کیفیت تاریخ است؛ یعنی به جواب سؤالی که مطرح کردید نزدیک می‌شود، اٍینکه تاریخی را که حول محور شخص است، اصطلاحاً سیره گویند.

اصل اصطلاح سیره و آغازش، به عبدالملک بن‌هشام حمیری بصری برمی‌گردد. منظورم اصطلاح سیره نبوی است نه محتوای سیره نبوی؛ چرا که پیش از ابنِ‌هشام، محمدبن‌اسحاق بِن یسارابن‌خیار از موالی بنی‌مطّلب یا موالی بنی‌عبدالمطلب، پیش‌قدم و پیش‌قراول در زمینه سیره نبوی بود. او سیره نبوی را سه قسمت کرده بود: پیش از بعثت، از بعثت تا قبل از شروع غزوات صدر اسلام و قسمت سوم از شروع غزوات تا رحلت پیامبر(صلی الله علیه وآله). این سه قسمت را با عنوان کتاب المبتدا و المبعث و المغازی آورده بود. نام قسمت دوم را مبعث گذاشته بود، چون شروع و نقطه آغاز و محورش بعثت پیغمبر بوده است. این مجموعه بدون اینکه نامش سیره باشد، به سیره نبوی می‌پرداخت. بعد از ابن‌اسحاق، عبدالملک بن‌هشام این سه قسمت را بازنویسی و بازسازی



و مقداری در آن دخل و تصرف کرد و به برخی قسمت‌ها مستدرک افزود. او برای این سه بخش، نام جامعی انتخاب کرد و آن را سیره نبوی نامید. ابن‌هشام (متوفی حدود ۲۲۰ هجری) صاحب سیره معروف به *سیره ابن‌هشام*، نام سیره نبوی را برای اولین بار بر این سه قسمت که پیش از او ابن‌اسحاق (متوفی حدود ۱۵۰ هجری) تدوین کرده بود، به‌کار گرفت. بنابراین ساختار تاریخ اسلام چنین است، شروعش بر محوریت پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) است و قبل از غزوات پیامبر و بعد از آن را شامل می‌شود و مجموعاً سیره نبوی است. ملحق به این سیره نبوی، ادامه تاریخ صدر اسلام است تا همان سال چهلم هجری؛ یعنی الحاق تاریخ خلفا به سیره نبوی است که اگر جداگانه در نظر گرفته شود، به "تاریخ خلفا" مصطلح است، مثل *تاریخ الخلفای* سیوطی. کتاب‌های زیادی درباره تاریخ خلفا نوشته شده است؛ اما این کتاب سیوطی کامل‌ترین است. پیش از آن نیز *تاریخ الخلفای* ابن‌قتیبه است که بیشتر به‌عنوان الامامة و السیاسیه شهرت دارد. این کتاب مخصوصاً جزء دومش مضطرب و مشوش است.

آنچه گفتیم ساختار اولیه تاریخ اسلام است؛ البته این تاریخ بعد با محوریت خلفا امتداد پیدا کرد، خلفای بنی‌امیه، بنی‌مروان و بنی‌العباس و حوادثی که در زمان این خلفا در بلاد اسلامی روی داد یا غیر مسلمانان ـ در ارتباط یا در تقابل با اسلام ـ انجام دادند، محتوای کتاب‌های تاریخ مسلمانان را تشکیل داد. این محتوا اوایل به صورت شبه‌حدیث بود و حدیث تلقی می‌شد، چنان‌که آن قسمتی که مربوط به حوادث عصر پیامبر و با محوریت خود پیامبر بود، واقعاً جزئی از احادیث بود. احادیث را به‌طور کلی می‌توان دو قسم دانست: ۱. احادیث تاریخی، ۲. احادیث غیر تاریخی. احادیث تاریخی در واقع گزارش این وقایع و حوادث بوده‌اند؛ به همین دلیل تاریخ‌های اولیه یعنی سیره نبوی و تاریخ صدر اسلام، غالباً به صورت حدثنی فلان، قال حدثنی فلان نقل می‌شده است؛ ولی در مراحل بعد، توجه‌ها به محتوا و مضمون جلب شد و حوادث را به صورت تسلسلی و پشت سر هم ذکر کردند. تاریخ به‌خصوص تاریخ اسلامی به محورهای متعددی تقسیم می‌شود. یکی از این محورها سال‌شمار یا به اصطلاح عربی حولیات است؛ یعنی آن حوادثی که به صورت روزشمار و حادثه بعد از حادثه ثبت شده است. این حولیات عمدتاً حوادث بعد از هجرت است. یکی از مستنداتی که می‌توانیم حوادث را با آن تاریخ‌بندی کنیم، یعنی حوادث متسلسل و مترتب را یکی پس از دیگری بیاوریم، ترتیب نزول سوره‌های قرآنی است؛ چون تاریخ اسلام پا به پای نزول قرآن بوده و چون روایات مشخصی در ترتیب نزول سوره‌ها وجود دارد؛ البته در اینجا هم اختلاف وجود دارد؛ ولی روایات راجح وجود دارد و می‌شود روایات راجح یا گزینش‌شده را مرجع و ملاک قرار دهیم. حوادثی که مخصوصاً در آیات قرآن انعکاس دارند و کلیات آیات در سور و اخبار ترتیب نزول می‌تواند مستندی برای ترتیب تواریخ بعد از هجرت تا قبل از بعث قرار بگیرد که من در تاریخم به این روش عمل کرده‌ام.

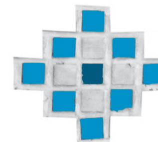
■ تاریخ‌نگاری در اسلام و شیعه تا عصر حاضر چه مراحل و چه تطوراتی را پشت سر گذاشته است؟

استاد: نکاتی از بحث قبل جا مانده است؛ آنها را تکمیل می‌کنم و بعد درباره سیر تطور و تاریخ‌نویسی شیعی بحث خواهیم کرد.

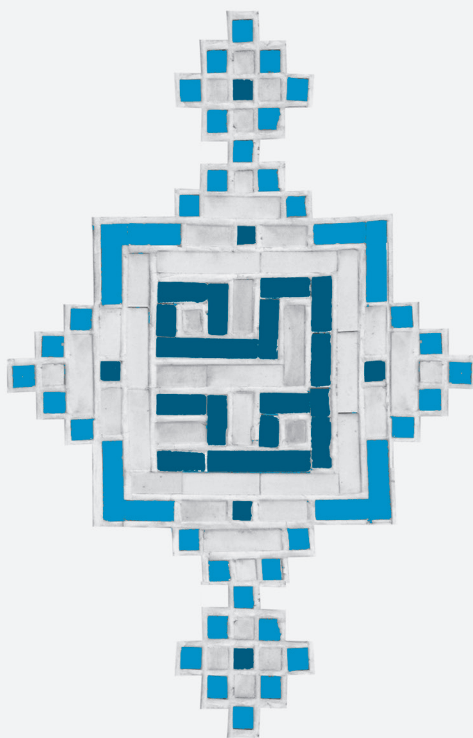
اما نسبت به اصل اخبار تاریخ صدر اسلام و سیره نبوی متاسفانه این اخبار در ضمن دیگر اخبار و احادیث نبوی در اثر تحریف مجرای خلافت اسلامی دچار تحریف شد، اینهایی که مسیر خلافت را از آنچه که پیامبر ترسیم فرموده بود، منحرف کردند احادیث پیامبر درباره جانشینی امیرالمؤمنین لابه‌لای دیگر احادیث پیامبر موجود بود و طبعاً اولین پرسشی که در برابر این کار آنان رخ می‌نمود، این بود که با این حادیث چه خواهند کرد و با مستندات خلافت تعیین‌شده امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) و مسائل ملحق به آن یعنی فضائل و مناقب امیرالمؤمنین چگونه برخورد خواهند کرد. بنابراین اگر به این مسئله بی‌توجهی می‌کردند، معنایش این بود که فلسفه وجودی خودشان را از بین خواهند برد؛ اینان با دست خودشان مسیر خلافت را تغییر دادند و خودشان را جانشین پیغمبر اکرم کردند. اینان نه تنها مستندی برای کارشان نداشتند، بلکه مستنداتی برخلاف روششان وجود داشت که همچنان در بین مردم رایج و شایع بود؛ بنابراین به فکر علاج این مسئله افتادند و دیدند بهترین راه این است که به بهانه حفظ قرآن، از نشر و ترویج آن احادیث نبوی جلوگیری کنند و همین کار را کردند. در میان اخبار اهل سنت از زبان خلیفه دوم آمده است از پرودگارم استخاره یا طلب رأی راجح می‌کردم که در این زمینه چه کنم و آخرش خدا مرا مصمم به این کرد که برای حفظ کتابش از تداول احادیث پیغمبرش جلوگیری کنم. او دیگر حرفی از خلافت و غیر خلافت نزد؛ چون نمی‌توانستند صریح سخن بگویند؛ ولی عاقلان می‌فهمیدند که منظورشان سایر احادیث نیست. منظورشان احادیث مربوط به خلافت بود؛ ولی چون نمی‌توانستند جلوی خصوص این احادیث را بگیرند، از همه احادیث منع کردند. پس بعد از پیامبر از حوادث عصر خلفا، مسئله بزرگ منع تدوین حدیث و آثار عظیم آن مطرح می‌شود؛ البته منع فقط در تدوین نبود، بلکه در تداول و ترویج و نشر نیز بود. تا جایی که دستشان می‌رسید از روایات منع کردند. همین باعث شد پس از مدت‌ها عدمِ نقل حدیث، وقتی منع برداشته شد، احادیث و اقوال جعلی فراوانی داخل احادیث پیامبر شَود. چنین وضعیتی خودش به عُقلا هشدار می‌دهد که نمی‌توان از این وضع استفاده کرد و به‌ناچار باید دنبال ملاکاتی بگردیم و پالایشی بکنیم و از پالایش‌شده‌ها استفاده کنیم؛ لذا مرحله سوم به کار آمد. مرحله دوم در واقع تدوین بی‌حد و مرز و قید و شرط بود و مرحله سوم، مرحله پالایش شد. در این زمان بود که صحاح شکل گرفتند. اولین صحیح، *صحیح بخاری* است؛ البته *مصنف* عبدالرزاق صنعانی ـ استاد بخاری ـ پیش از آن تدوین شده است؛ اما در میان مسلمانان یا اهل‌سنت، کتاب شماره یک تلقی نشد؛ به جهت اینکه ملاک‌هایی که بعد، بخاری در نظر گرفت و حتی هر چه که از همین استاد عبدالرزاق صنعانی یا مصنف ابن ابی شیبه ـ کتاب‌های اولیه بیشتر "مصنف" نام گرفتند؛ چون مؤلفان آنها احادیث را جمع و صنف‌بندی کرده بودند ـ بخاری به جای اینکه احادیث را صنف‌بندی کند، آنها را باب‌بندی و فصل‌بندی کرد؛ یعنی دقت بیشتری در عناوین به خرج داد. بخاری متوفی ۲۵۰ هجری است؛ اما اگر بخواهیم صد سال قبل از آن را در نظر بگیریم، می‌شود حدود ۱۵۰ هجری یعنی وفات ابوحنیفه. خطیب بغدادی درباره ابوحنیفه نقل می‌کند وقتی از او درباره مسئله‌ای فقهی پرسیدند، او پاسخی داد؛ اما این پاسخ مخالف حدیثی بود که برایش خواندند. در نقلی آمده است، ابوحنیفه پاسخ داد "حُکّ هذا بذنب خنزیرة: برو این را به ماتحت خوکی بکش"؛ یعنی این خبری که به اسم حدیث نبوی نقل کردید، در نظر من بی‌ارزش است. البته جمله‌ای که بیشتر مدنظر من بود، این جمله‌اش است که می‌گوید "انی لا اصحّح من احادیث رسول الله سوی اربع عشر حدیث" یا ابن‌خلدون نقل می‌کند "سبع عشر حدیثاً". با چهارده یا هفده حدیث که نمی‌توان شریعت و فقه درست کرد. به همین دلیل او ناچار شد جانشینی برای حدیث پیدا کند. جانشینی فکری، فرهنگی و عقلی انتخاب کرد، یعنی قیاس و استحسان و مصالح مرسله و... در واقع این ملاکات را ابوحنیفه بر اثر اینکه احادیث معتبر را بسیار اندک می‌دانست پایه‌گذاری کرد. چنین رفتاری هم به دلیل آن بود که در آن زمان هنوز به پالایش احادیث دست نزده بودند و قبل از تمییز احادیث بود، وگرنه صد سال بعد که بخاری آمد و صحیح را تدوین کرد، نادیده‌گرفتن احادیث کم‌کم از بین رفت.

به بحث خودمان برگردیم. منع تدوینْ جلوی تدوین هر چیز غیر از قرآن را در میان مسلمانان گرفت؛ البته کتاب‌های متعددی نیز نوشته شده است که شامل احادیث تاریخی صدر اسلام است؛ مثلاً اولین سیره نبوی که مادر سیره‌های نبوی تلقی می‌شود، سیره نبوی ابن‌اسحاق است که حدود سال‌های ۱۳۰ تا ۱۵۰ هجری تدوین شده است. عمده راویان او دو نفرند: ۱. زیاد بن‌عبدالله بکائی کوفی و ۲. یونس‌بن‌بکیر که برادرش یکی از روات اصحاب امام صادق(علیه‌السلام) است ابن‌بکیر از عبدالله شهرت بیشتری دارد.

آنچه گفتیم نسبت به عموم مسلمانان بود؛ اما نسبت به شیعه، قدیمی‌ترین فرد در اصحاب



ائمه(علیهم‌السلام) که در لابه‌لای مرویاتش ذوق و سلیقه گزینش اخبار تاریخی دیده می‌شود، شخصی به نام ابان‌بن‌عثمان احمرِ بجلی کوفی است. او از موالی فارس بنی‌بجله و ظاهراً معاصر حضرت رضا(علیه‌السلام) بوده است. بیشتر اخبار او از امام صادق(علیه‌السلام) است که غالباً باواسطه است. کهن‌ترین کتابی که الان در دست ما است و اخبار عثمان‌بن‌احمر بجلی کوفی را در بر دارد، کتاب *اعلام الوری* شیخ طبرسی است. اخبار متفرقه‌ای از این کتاب‌ها عمدتاً در کتاب اعلام الوراء، یعنی تا حدود قرن ششم هجری ـ شیخ طبرسی متوفای ۵۴۸ هجری است ـ ذکر شده است و بنابراین تا نیمه قرن ششم هجری بوده است و معلوم می‌شود این کتاب تا آن قرن بوده و به دست اینها رسیده و بعدش از بین رفته است.
البته از کتاب‌هایی بودند که هر کدام در هر حد یک مقاله یا به تعبیر قدیمی‌ها در حد یک رساله بوده‌اند. این رسائل در فهرست‌های شیعه و غیر شیعه‌ای که تعصبی علیه شیعه نداشته‌اند، منعکس شده‌اند، مثل *فهرست* ابن‌ندیم، *فهرست* شیخ طوسی و نجاشی. این فهارس مشتمل بر اسامی اصحابی از ائمه‌اند که کتابچه‌های تاریخی در جمع اخبار تاریخی صدر اسلام و سیره نبوی داشته‌اند. متأسفانه بیشتر این رساله‌ها از دست رفته و به دست ما نرسیده است. به‌ناچار از این دوران عبور می‌کنیم و به اولین کتاب تاریخی قابل ذکر شیعه می‌پردازیم. یکی از شاگران شیخ مفید آقای سید شریف رضی، مؤلف *نهج البلاغه*، است. او تصمیم گرفت کتابی درباره سیره نبوی و ائمه اطهار بنویسد و نام آن را *خصائص امیرالمؤمنین* گذاشت. او قصد داشت خصائص ائمه را بیاورد. ظاهراً قسمت مربوط به امیرالمؤمنین اشتغال تابستانی ایشان بوده است. او قصد داشته کتاب را برای مدرسه علوم دینی خودش تهیه کند و آن را در کلاس‌هایشان تدریس کنند. سید رضی در آخر این کتابچه کلمات امیرالمؤمنین را نقل کرده بود. کلمات، خود بخشی از زندگانی معصوم است، مخصوصاً کلمات امیرالمؤمنین(علیه‌السلام). سید رضی این کلمات را به سه قسمت تقسیم کرد که در *نهج البلاغه* امتداد پیدا کرد: خطب، کتب و کلمات قصار. وی این کتاب را سر کلاس تدریس می‌کرد. شاگردان بیشتر از قسمت کلمات استقبال کردند و همین سبب شد سید رضی از بقیه کتاب یعنی خصائص ائمه منصرف شود و به تکمیل *نهج البلاغه* بپردازد. شریف رضی در ۴۵سالگی فوت کرد و موفق نشد کتاب خصائص را درباره زندگانی معصومان تکمیل کند. پس از اینکه خصائص الائمه زمین ماند، مرحوم شیخ مفید را بر آن داشت که *ارشاد* را در زندگانی ائمه تألیف کند. در اینجا به اولین کتاب معتدٌ به تاریخ رسیدیم.
البته باید عرض کنم مرحوم کلینی در کتاب *اصول کافی* در دو قسمت به زندگانی دوازده امام پرداخته است. یکی در کتاب التاریخ و دیگری کتاب الحجه است. او در کتاب الحجه عمدتاً حجج بر امامت امامان را از هر امام سابقی بر امام لاحق آورده است؛ یعنی چون مبنای اعتقاد به امامت، عقیده به نص است و از طریق نص می‌توان به امامت شخص پی برد، باید این نصوص در جایی جمع‌آوری و ضبط شوند. ایشان در این کتاب الحجه این کار را کرده است. کلینی در کتاب التاریخ نیز از لابه‌لای روایات و اخبار مربوط به هر امام، اخباری را گزینش کرده و در حد دو تا سه صفحه برای هر امام آورده است؛ مثلاً فرض کنید کلماتی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) را که به نظرش می‌رسیده دال بر امامت امیرالمؤمنین است، در قسمت امیرالمؤمنین آورده و همچنین از امیرالمؤمنین بر امام حسن و حسین تا بقیه ائمه. اما این بخش از کتاب اصول کافی، یک دوره تاریخ مستقل و قابل توجه نیست؛ گرچه مرحوم شیخ مفید برای تألیف کتاب *ارشاد* از کتاب الحجه و کتاب التاریخ استفاده کرده است؛ البته چون با عنایات و جمع‌آوری بیشتر بوده، شیخ مفید به آن مقداری که شیخ کلینی مطرح کرده اکتفا نکرده است.
۱۵۰ سال بعد از مرحوم شیخ مفید به مرحوم شیخ طبرسی می‌رسیم. شیخ طبرسی کتاب *ارشاد* را دیده است. ایشان برای مثال با خود گفته جا داشت حضرت زهرا(علیهاالسلام) به‌عنوان احدی از معصومان نادیده گرفته نشود و همچنین به نظرش رسیده بخش مربوط به امام زمان کوتاه است و باید بیشتر به این موضوع پرداخت. بحث امامت نیز درست است که کتاب تاریخ است، اما توضیح و بیان بیشتری نیاز دارد؛ بنابراین مرحوم شیخ طبرسی دیدند که کتاب *ارشاد* شیخ مفید نیازمند بازنگری است. شیخ طبرسی برای رفع نقص‌های *ارشاد* یا تکمیل آن، کتاب *اعلام الوری* را تألیف کرد. خمیر مایه این کتاب همان *ارشاد* شیخ مفید است با اضافاتی که مثلا از دو رساله عثمان‌بن‌احمر بجلی کوفی و علی‌بن‌ابراهیم قمی نقل کرده است. قسمت اول کتاب ایشان که جنبه استدراکی بر *ارشاد* دارد، خود سیره نبوی است. عرب‌ها تفرش را طبرس تلفظ می‌کردند و از همین روی به مؤلف کتاب، لقب طبرسی داده‌اند. در واقع ایشان طبرستانی نیست.
سیره ابن اسحاق و *سیره ابن هشام* ـ گفتنی است سیره ابن‌اسحاق خمیرمایه سیره ابن‌هشام را تشکیل می‌دهد ـ به دست مرحوم شیخ طبرسی نرسیده و او به این دو کتاب دسترسی نداشته است؛ بنابراین هر آنچه از این دو کتاب نقل می‌کند به واسطه *دلائل النبوة* بیهقی است و اضافاتی که طبرسی از آن دو رساله گرفته است. آنچه گفتیم منافاتی با این ندارد که خمیرمایه اصلی کتاب طبرسی، *ارشاد* شیخ مفید باشد.
تا اینجا به چند نمونه از کتب اولیه علمای شیعه در موضوع تاریخ اشاره کردیم؛ البته این کتاب‌ها در مقایسه





تاریخْ انعکاس جریان‌های قابل یادداشت بشر است. بشر نوشتن را آموخته و فهمیده است. بعضی از کارهایی که به دست بشر رخ می‌دهد یا حتی از حوادث کنونی پیش می‌آید، قابل یادداشت است؛ ممکن است به لحاظ آثار و نتایج و فوایدی باشد که بر آن مترتب می‌شود یا عبرتی که آیندگان از گذشتگان می‌گیرند.





بـا تواریـخ اهل‌سـنت، آثـار کامـل و جامعی نیسـتند. تدوین سـیره نبـوی در میان شـیعیان با *اعـلام‌الـوری* آغـاز می‌شـود و آن هـم از *دلا یـل‌النبـوه* بیهقی نقـل می‌کند. پس نیـاز به این بـود کـه بازنگـری‌ای در تاریخ انجـام دهیم تا تاریخی جامع و مخصوصاً سـیره نبـوی جامع و گزینش‌شـده‌ای از اخبـار مربـوط بـه صدر اسـلام و سـیره نبوی به دسـت دهیـم. جای چنین تحقیقـی خالـی بـود و موجب شـد من متعرض همیـن کار در ضمـن کتاب *موسـوعة التاریخ الاسـلامی* شـوم. سـه جلد اول سـیره نبوی اسـت کـه جلد اول مربـوط به حـوادث تا هجرت اسـت. جلـد دوم و سـوم حـوادث بعـد از هجـرت تـا رحلـت پیغمبر را شـامل می‌شـوند؛ یعنی مجموعـه سـیره نبـوی در سـه جلـد اولیـه آمده اسـت. گرچه سـنوات قبـل از بعثـت بیش از سـنوات بعـد از بعثت اسـت، حوادث بعد از هجرت بیـش از حوادث قبل هجـرت و دارای امتیاز اسـت؛ به همین دلیل در دو جلد تنظیم شـده اسـت. در این کتاب روایاتی را مسـتند کار خود قـرار داده‌ام کـه مرحـوم علامه شـیخ‌محمدهادی معرفـت در کتاب *تمهید* بـرای ترتیب نزول سـوره‌ها آن روایـات را مسـتند کارش قرار داده اسـت.

کتـب تاریخـی شـیعی به دو قسـمت تقسـیم می‌شـوند: یکـی کتاب‌هایی‌اند که مؤلفـان آنها شـیعه‌اند و کتاب‌هایـی کـه مؤلفان آنها شـیعه نیسـتند یا اگر شـیعه‌اند، اثنی‌عشـری نیسـتند. مثـلاً ابوالفـرج اصفهانی صاحب *مقاتل الطالبیین* شـیعه زیدی اسـت؛ اما کتابـش را جزو منابع تواریـخ شـیعی می‌داننـد یا کتاب *وقعة صفیـن* نصربن‌مزاحم منقری تمیمی کـه متوفای ۲۱۲ هجـری و معاصر امام رضا(علیه‌السـلام) اسـت یـا کتاب *الغـارات* ابواسـحاق ابراهیم‌بن‌محمد ثقفـی کوفـی که تـا کوفه بود، زیدی بـود و بعد به اصفهان رفت و امامی اثنی‌عشـری شـد. او متوفـای ۲۸۳ هجری اسـت. کتـاب *وقعة صفین* ابن‌مزاحـم در کنار *تاریخ جمل* مرحوم شـیخ مفیـد، دو کتـاب در مـورد جنگ جمل‌اند. یکی جنبه کلامی‌اش بیشـتر اسـت و دیگری جنبه تاریخـی‌اش. کتـاب *النصره سـیّد العترة فـی حرب البصـرة* و کتاب *جمل* با نـام *جمل* تحقیق و در هـزاره مرحـوم شـیخ طوسـی چاپ شـده‌اند. مهم‌ترین کتاب شـیعی دربـاره جنگ جمل، همین کتاب *جمل* شـیخ مفید اسـت.

بعد از *ارشـاد* و *اعلام‌الوری* نوبت به شـیخ علی‌بن‌عیسـی اربلی می‌رسـد که اهل اربیل عراق بـوده اسـت. اربلـی در نیمـه دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشـتم می‌زیسـت. او از اربیل به بغداد رفـت و بـه مذهـب اهل‌بیت پیوسـت. اربلی چون خـود از اهل‌سـنت بود، می‌دانسـت در میان اهل‌سـنت کسـانی هسـتند که بـه مـودت و محبت اهل‌بیـت اعتـراف کرده‌انـد و کتاب‌هایی در فضائـل اهل‌بیـت نوشـته‌اند؛ بنابرایـن بـه نظرش رسـید برای اولیـن بار به صـورت تقریب بین شـیعه و سـنی درباره چهارده معصوم کتاب بنویسـد. بخشـی که به زندگانی پیامبر اکرم پرداخته، ۲۵ صفحه بیشـتر نیسـت و بقیه به ائمه پرداخته اسـت. بخشـی که به امیرالمؤمنین پرداخته، بخش عمده این کتاب اسـت. مؤلف در هر قسـمتی، یعنی ذیل بررسـی زندگانی هر معصـوم، منابع شـیعه و سـنی را به ترتیب زمانـی ردیف می‌کند.

در اینجـا بایـد بگویم از دو کتاب تاریخی در فاصله بین *اعلام‌الوری* شـیخ طبرسـی تا *کشـف الغمـه* اربلـی غفلت کـردم. آن دو کتاب یکی *مناقب* ابن‌شهرآشـوب و دیگـری *قصص العلماء* قطب راوندی اسـت. *قصص العلماء* متقدم بر *مناقب* اسـت؛ اما فقط تاریخ پیغمبر اکرم اسـت؛ چـون قصـص انبیا اسـت و فصـول متعـددی راجع به پیغمبـر اکـرم دارد. او بیشـتر، از مرحوم شـیخ صـدوق نقـل می‌کنـد؛ امـا خیلی روشـن نیسـت که ایـن نقـل از مرحوم شـیخ صدوق بلکـه بعضـی از نقل‌هـا در کتاب‌هـای معروف شـیخ صدوق مثل *کمـال‌الدین و تمـام‌النعمه* و *عیـون اخبـار الرضـا* وجـود دارد؛ امـا نقل‌هایـی نیز وجـود دارد که ظاهـراً در رسـائل مفقوده شـیخ صـدوق بوده و به دسـت قطب راوندی رسـیده اسـت. قطب راونـدی در صحن حضرت معصومه دفن شـده است.

محمدبن‌علـی بن‌شهرآشـوب حلبـی اصالتاً اهل سـاری مازنـدران بود. وی ده‌سـاله بـود که با پـدرش بـه بغـداد رفـت و در آنجا دسـت بـه تألیف *مناقـب آل ابی‌طالـب* در چهار جلـد زد که بعـداً در پنـج جلد منتشـر شـد. آقای سـیدعلی جمـال اشـرفی کوفی کـه اصالتاً اهل آسـتان اشـرفیه اسـت و در کوفه متولد شـده و بر زبان عربی مسـلط اسـت، اخیراً (مصادف با برگزاری کنگـره ابن‌شهرآشـوب) کتـاب *مناقـب* را در ده جلد تحقیق و چاپ کرده اسـت. مجلـدات اول ایـن کتـاب به سـیره نبوی و مجلدات بعـدی به امیرالمؤمنین می‌پـردازد؛ البتـه درباره حضرت زهرا(علیهاالسـلام) نیز مطالبی دارد که خیلی وسـیع نیسـت. بعد از حضرت زهرا، مناقب دیگر ائمه آمده اسـت. مجلد چهارم در چاپ چهارجلدی شـامل ائمه بعد از امام حسین(علیه‌السـلام) می‌شـود. ابن‌شهرآشـوب در سـال ۵۸۵ هجری و در شـهر حلب فوت کرده اسـت.

بیشـتر ایـن کتاب‌ها به صـورت تذکره‌نویسـی‌اند؛ یعنی شـرح زندگانی هر کـدام از معصومان از نقطه ولادت تا نقطه شـهادت آمده اسـت و این روش تاریخی نیسـت؛ چون روش تاریخی این اسـت که تسلسـل تاریخی حـوادث رعایت شـود. اگر ما بودیم و فقط یـک امام و تصمیم داشـتیم تاریخ زندگانی او را بنویسـیم، چنین روشـی درسـت بـود؛ ولی وقتـی می‌خواهیم ۲۵۰ سـال را تاریخ‌نـگاری کنیـم، از ایـن روش نباید اسـتفاده کنیـم. ولادت امیرالمؤمنین، حضرت زهـرا و حسنین(علیهم‌السـلام) همـه بایـد ضمن سـیره نبـوی بیایند؛ چـون ایشـان در زمانِ پیغمبـر بـه دنیـا آمده‌اند. همچنین بیشـتر ائمه لاحـق، در زمان جدشـان متولد شـده‌اند؛ مثلاً امـام باقر(علیه‌السـلام) متولـد زمـان امـام حسین(علیه‌السـلام) اسـت؛ بنابراین اگـر بخواهیم هـر امامـی را جداگانـه از نقطـه صفـر شـروع کنیم، تسلسـل تاریخـی‌اش به هم می‌خـورد و تذکره‌نویسـی می‌شـود؛ یعنـی به روش کتـب تراجم و رجال‌نویسـی عمل کرده‌ایـم که تاریخ در چنیـن روشـی پس و پیش می‌شـود. متأسـفانه تـا به امروز جـای کتابی خالی بـوده که هر حادثـه‌ای را در زمـان خـودش نقـل کنـد. بنابرایـن باید بـه همـان روش کتاب‌هـای تاریخی عمومی اهل‌سـنت که محورشـان خلفا اسـت، عمل کنیم، نـه کتاب‌هایی کـه از تاریخ ولادت شـروع کرده‌انـد، بلکـه کتاب‌هایـی که تاریـخ هر خلیفـه را از زمـان تصدی خلافتش شـروع کرده‌انـد. مـا در کتـاب *موسـوعة التاریخ الاسـلامی* چنین روشـی را دنبـال کرده‌ایـم. به جای اینکـه خلفـا محـور باشـند، ائمـه را محـور قـرار دادیـم و تاریـخ هـر امـام را از عهـد امامتش شـروع کردیـم. پـس حوادث و شـرح زندگانی هـر امام قبل از عهـد امامتش، ذیـل تاریخ امام قبلـی آمـده اسـت. این کار امتیـازات و خصوصیت‌هایـی دارد. یکی از خصوصیاتش این اسـت



تحلیل حوادث تاریخی یعنی ببینیم چه عواملی برای ظهور و بروز فلان حادثه در کار بوده است و البته به دنبال بررسی علل و عوامل، بررسی آثار و نتایج آن عوامل می‌آید که ممکن اسـت این آثار و نتایج، خود تأثیرگذار بر حوادث بعدی باشـند. نتایج در اینجا حالت دوگانه‌ای پیدا می‌کنند؛ از یک سو آثار و نتایج حوادث قبلی‌اند و از یک سو علل و عوامل حوادث بعدی.



که بـرای اولین بـار تاریخ زندگانـی ائمه را بـه روش تاریخی نوشته‌ایم.
یکـی دیگـر از گرفتاری‌هـا و اشـکالات فنـی این اسـت که تاریخ‌نـگاران وقتـی وارد شـرح زندگانی هر امام می‌شـوند، به سـراغ فضائل و مناقب و احادیث ایشـان می‌روند؛ در صورتی کـه خیلـی از ایـن مسـائل تاریخ نیسـت؛ یعنی قاطی‌شـدن مناقـب و تاریـخ و فضائل و تاریخ اسـت. وجـه آن هم معلوم اسـت. شـیعیان در اقلیـت و دفـاع بوده‌انـد؛ بـه همیـن دلیل کلام و تاریخشـان بـا هم آمیخته شـده اسـت؛ یعنـی وقتی می‌خواسـتند تاریـخ بنویسـند، ناخـودآگاه جنبـه کلامـی و تدافعـی پیـدا می‌کردنـد. چنیـن چیزی از شـیخ مفید شـروع شـد. او در کتـاب *ارشـاد* همیـن کار را کـرده و بقیـه هـم به همیـن صـورت ادامـه داده‌انـد. در صورتی که ما در *موسـوعه التاریـخ الاسـلامی* ملتـزم شـده‌ایم به اینکـه مانعـی نداریم منقبـت و فضیلتـی را یا حتی معجزه‌ای را اثبـات کنیم، اما در ضمـن عمـود تاریخی؛ یعنی یـا در خود خبـر، تاریخش آمده باشـد یا دسـت‌کم اسـتنباطی باشـد اینکه از لابه‌لای قرائن اوضـاع و احـوال بـه دسـت آیـد که ایـن فضیلت یـا منقبت بـرای چه تاریخی اسـت.
بعـد از کتاب *قصص الانبیاء* راوندی و *مناقب* ابن‌شهرآشـوب و کتـاب *کشـف الغمـه* اربلـي، نوبت می‌رسـد به کتـاب *الدر النظیـم فـی تراجـم الائمـة اللّهامیـم* کـه مؤلـف آن یکی از علمای شـیعه نبطیه لبنان اسـت که در قرن هشـتم هجری می‌زیسـته اسـت. بعـد از آن نوبـت می‌رسـد بـه کتاب‌هـای اواخـر قـرن دهـم، مثـل کتاب‌هـای مرحـوم مجلسـی و معاصـرش سیدهاشـم توبلـی بحرانـی. از سیدهاشـم کتاب *حلیـة الابرار فی احـوال الائمة الاطهار* در دو جلد چاپ شـده اسـت کـه هر جلد حدود ششـصد تـا هفتصد صفحه اسـت. کتـاب حلیـه کتابی روایی اسـت و از پیغمبر شـروع می‌کند تا به امام زمان می‌رسـد. سیدهاشـم منـش و ذوق اخباری‌گری داشـته و بـه همین دلیل تاریخ معصومـان را روایی بیان کرده اسـت، چنان‌کـه مرحوم مجلسـی در *بحار* عمل کرده اسـت. قبـل از مرحـوم مجلسـی خـوب بـود کتـاب *حدیقه الشـیعه* مرحـوم محقـق اردبیلـی را می‌شـمردیم کـه معـروف بـه مقـدس اردبیلی اسـت. ایشـان متوفـای نهصـد و اندی پس از هجـرت اسـت. ایشـان این کتـاب را اوایل صفویـه و برایِ تثبیـت عقایـد شـیعه نوشـته اسـت؛ به همیـن دلیـل کاملاً توجـه کلامـی داشـته اسـت. قبلاً اشـاره کـردم کـه مرحوم شـیخ مفیـد در *ارشـاد* چنیـن عمـل کـرده اسـت. حتـی نام کتـاب نیـز اشـاره‌ای بـه جنبـه احتجاجـی‌اش دارد: *الارشـاد لمعرفـه حجـج الله علـی العبـاد*. شـاید مـراد مؤلـف *حدیقـه الشـیعه* از گل‌های متنوع، معاجز و مناقب و فضائل و کلمات و امامـت ائمه و ادله بر امامتشـان باشـد. ایـن نقل اولین نقل فارسـی اسـت؛ البتـه اولین به ایـن معنا که عالم شـیعه، خود به زبان فارسـی نوشـته باشـد. این مسئله خود کشـف از نیاز زمان می‌کند. در آن زمان مخصوصاً با نشـر تشـیع در ایران، نیـاز بـه کتابی که بـه چهـارده معصـوم، به‌خصـوص دوازده امـام بپـردازد احسـاس می‌شـد؛ امـا معنایش این نیسـت که کتاب‌هـای علمـای قبلی شـیعه کـه به زبـان عربی نوشـته شـده بودنـد در این دوران به فارسـی برگردانده نشـدند، بلکه همزمـان بـا کتاب مقـدس اردبیلـی، کتاب‌هـای تواریخ ائمه شـیعه به فارسـی ترجمه شـدند. در زمـان هر یک از پادشـاه صفـوی، یکـی از علمـا کتابی ترجمـه می‌کرد و ایـن غالباً یا به درخواسـت سـلطان بود یا برای پیشـکش به آن سـلطان.
در تاریـخ نوشـته‌های علمـای شـیعه، اولیـن کتابـی کـه به اولین امیر شـیعی تقدیم شـده، یعنی کهن‌ترین کتابی بر آن مهـر خـورده، کتـاب *عیون اخبـار الرضا* مرحوم شـیخ صدوق اسـت. ایـن کتـاب در میـان ۳۰۰ کتاب و رسـاله از آثار شـیخ صـدوق به مرحـوم صاحب‌بن‌عبـاد اسـماعیل طالقانی هدیه شـده اسـت که وزیر کبیر دیلمیان بوده اسـت. در مقدمه‌اش بـه این امر تصریح شـده اسـت. مرکز حکومت شبه‌مسـتقل او در اصفهـان بـوده و اصفهـان در آن زمـان وسـعت داشـته اسـت، به‌گونه‌ای که شـامل قم و کاشـان می‌شـده اسـت.

■ بعـد از مقـدس اردبیلـی آیـا در عصـر حاضـر کار جدی شـده اسـت؟

اسـتاد: بعـد از قرون اولیه رسـمیت تشـیع در ایـران، عمده کتاب‌هـای تاریخـی بـه یـک کتـاب منتقـل می‌شـود و آن هم *منتخب التواریخ* حاج ملاهاشـم خراسـانی اسـت. ایشان در واقـع سـراغ مسـتحبات و نوافـل رفتـه اسـت؛ چـرا که به امامـزادگان، اصحـاب ائمـه و اصحاب بـارز هر امـام پرداخته اسـت. کتاب *منتخب التواریخ* در دوره‌ایِ فرهنگ عامه شـیعه را تشـکیل می‌داد و در خانه‌های نسـبتاً باسـواد شـیعه یافت می‌شـد؛ چـرا کـه به زمـان عموم مردم نوشـته شـده اسـت. مرحوم مجلسـی زمانی متوجه شـد *بحار* کتابی اسـت که به درد مدرسـه می‌خـورد نـه خانه‌هـای شـیعه؛ به همیـن دلیل سـراغ ایـن کار رفت که قسـمتی از *بحـار* را به زبـان عامه در بیاورد که سـر از کتاب‌های فارسـی مرحوم مجلسـی درآورد. مجلسـی در اصـول دیـن *حق‌ الیقین فـی اصول الدیـن* را در دو جلـد تألیف کـرد که انصافـاً دوره کاملی اسـت. در اخلاق *حلیـة المتقلین فی آداب المؤمنیـن* و *عین الحیاة فی النصایح والموعظـات* ـ که شـرح وصیت چهارصـد فقره‌ای پیغمبر به ابـوذر اسـت ـ را تألیف کـرد. کتاب *عین الحیـاة* در واقع دائرة المعارفـی شـیعی اسـت. مثـلاً علامه مجلسـی به مناسـبتِ بعضـی از نصایـح پیغمبـر کـه دربـاره گوشـه‌گیری و عزلتَ اسـت، به سـراغ صوفیـه و خانقاه‌نشـینی رفته و بحـث کرده اسـت که آیا این مسـائل، اسـلامی اسـت یا چه مقدارش آن اسـلامی اسـت؛ بنابراین ضمن مباحث کتـاب، معارف فقهی شـیعه را نیز آورده است.
برگردیـم به تاریـخ معصومان. *جـلاء القلوب* اثـری از علامه مجلسـی اسـت کـه یـک دوره شـرح زندگانـی معصومـان اسـت. ایـن کتـاب در دو جـزء کـه غالبـاً در یـک جلـد چاپ می‌شـود تدویـن شـده اسـت، چیزی شـبیه بـه *حلیـة الابرار* مرحوم سیدهاشـم بحرانی؛ اما اولاً به فارسـی و ثانیاً مقداری مختصرتـر اسـت. سـیدعبدالله شـبر این کتـاب را بـه عربی ترجمـه کـرده و نـام آن را *جـلاء العیـون فـی حیـاة الائمـة المعصومین(علیه‌السـلام)* گذاشـته اسـت. انصافـاً از نظـر تاریخـی قوی نیسـت؛ چون بیشـتر بـه جمع اخبـار تاریخی و روایت‌هـای تاریخـی توجـه کرده اسـت.
بـاز در ایـن ردیـف نوبـت می‌رسـد بـه کتاب‌هـای مرحـوم محـدث قمی. آنچـه از این آثـار درباره همه چهـارده معصوم اسـت، یک اثر عربی و دیگری فارسـی اسـت؛ البته در عربی می‌تـوان گفـت سـه کتـاب دارد. یکـی مختصـرِ مختصـر اسـت کـه بـه نظر خـود ایشـان کـه در مقدمه کتَاب اعلام کـرده، بـرای هـر شـیعه لازم اسـت از معرفـت معصومان به انـدازه ایـن کتاب بدانـد. این کتاب *حَـرة الباصرة فـی تواریخ الحجج الطاهره* نام دارد که اسـتاد آیت‌الله شـیخ‌رضا اسـتادی ضمن فهرست‌نویسـیِ نسـخه‌های خطی کتابخانه مدرسـه فیضیـه بـا آن برخـوردَ کرده که به دسـت خط خـود محدث قمـی بـوده اسـت. آقـای اسـتادی که عضـو مؤسسـه در راه حـق بـوده، این کتـاب را به آنان معرفـی کـرده و آن را چاپ کرده‌انـد. کتـاب دیگـر کـه متوسـط اسـت، *الـدرة البهیة فی تواریـخ الحجـج الآلهیـه* اسـت که کتابـی شسـته و رفته در تاریـخ معصومـان اسـت. این کتاب متوسـط و جامع اسـت و جامعه مدرسـین آن را دوباره چاپ کرده اسـت. کتاب مفصل محـدث قمی *منتهـی الامال فـی تواریخ النبی و الآل* اسـت که به زبان فارسـی اسـت.
در کتاب‌هـای متأخـر نیـز در فارسـی می‌تـوان بـه *فـروغ ابدیـت* و در عربـی بـه *سیدالمرسلین* کـه هـر دو از حضرت آیـت‌الله سـبحانی‌اند اشـاره کـرد. بعد هـم کتاب‌هـای برادر محترم‌مـان آقاسـیدجعفر مرتضـی لبنانـی اسـت کـه درباره پیغمبـر و سـیره نبـوی و امیرالمؤمنین و اینها بسـیار مفصل بحـث کـرده اسـت. کتـاب طبعـاً و قاعدتـاً هرچـه مفصل‌تر شـود، از دم دسـت بودن دور می‌شـود و به منابع کتابخانه‌ای نزدیک می‌شـود و مگر اینکه کسـی حوصله تحقیق داشـته باشـد و سـراغ چنین کتابـی برود.

■ کتب علامه عسکری چطور؟

اسـتاد: کتـب علامـه عسـکری حالـت تسلسـل تاریخـی ندارنـد، گزینـش تاریخی‌انـد، مثل *نقـش عایشـه در احادیث اسـلام* و *نقـش عایشـه در تاریـخ اسـلام*. در کتـاب *معالـم المدرسـتین* مقـداری تاریخ را بـه صورت تسلسـلی آورده، اما باز هم گزینشـی اسـت و بیشـتر با دید کلامی نوشـته شـده اسـت. علامه عسـکری آنجا مقتل امام حسین(علیه‌السـلام) را ذکـر کـرده اسـت؛ اما از آنجا که مطالب علمـی تعارف‌بردار نیسـت، بایدِ بگویم مقتل ایشان در *معالم المدرستین* امتیازی ندارد و صرفاً جمع‌آوری و گزینش اسـت و خیلی هم مسـتند





نیست. هـر آنچـه مؤلف به نظـرش آمده، بـدون اسـتدلال ردیف کرده است.

■ تاریخ‌پژوهـی هم‌اکنـون در حـوزه چه وضعیتـی دارد؟ برای رفـع نقص‌های آن چـه کار باید کرد؟

اسـتاد: الحمـدلله وضعیتـی که به سـبب کم‌توجهـی فقهای حـوزه یا اولیـای امور حـوزه به تاریخ ایجاد شـده، به مسـاعی شـخصی، جای خود را به توجه به تاریخ داده اسـت. اگر طلاب هـر سـاله در ایـام میلاد و شـهادت ائمه اطهار یک دوره تاریخ چهـارده معصوم را مطالعه کنند، از کتاب‌هـای مختصـر گرفته تا مفصل و به این کار توصیه و سـفارش شـود و برای آن برنامه الزامـی بگذاریـم، نـورٌ علـی نور اسـت. آقایان طلبـه چنین روزهایـی که تعطیل‌انـد، به حضور در مجالـس اکتفـا نکننـد، بلکه کتاب‌هـای تاریخی به دسـت بگیرند و مطالعه کننـد. تکراری هـم نباشـد. در هر سـال می‌توانند کتاب جدیـدی انتخاب کنند یا به کتاب‌هـای قبلی مراجعه کنند و در رفت و آمد بین کتاب‌ها باشـند. بنابر روایت منسـوب به امیرالمؤمنین(علیه‌السـلام) "الـدرس حـرف و التکـرار الـف". تاریخ از علوم نقلی اسـت و بدون تکرار تثبیت نمی‌شـود.

الحمـدلله بعـد از پیـروزی انقلاب اسـلامی نظمی در حوزه ایجاد شـد. مرحوم امـام موافق این نظـم بودنـد و رهبری نیز هنوز پیگیر این مسـئله هسـتند. همین اتفاق منجر شـد رشـته‌های تخصصی در حوزه ایجاد شـود از جمله رشـته تخصصی تاریخ. بحمدالله تفاوت بسـیار زیادی با گذشـته حاصل شـده اسـت و امروزه چندین گـروه تاریخ در مـدارس و مراکز علمی مختلف حـوزه وجـود دارد و چنـدین مجلـه تخصصی تاریخ در سـبک‌های مختلف منتشـر می‌شـود، برخـی فقـط ترویجی‌اند، برخـی علمی و برخی پژوهشـی و تحقیقی. این کجـا و آن وضعیت گذشـته کجـا که هر کـس دنبال کار خـودش و بار خـودش بود.

توجـه بـه تاریخ بسـیار مهم و بی‌توجهی به آن بسـیار خطرناک اسـت. مثـلا برخی مجتهدان مطلـق و مسـلم و مراجـع تقلیدی مثـل مرحوم آیـت‌الله خویـی و تبریـزی و در طبقه تلامذه ایشـان و چند نفر از علما در مسـئله حرمتِ زکات بر سـادات و بنی‌هاشـم، به تتمه خبر مسـلم جصاص کوفـی اسـتناد کرده‌اند که مثلاً ام‌کلثوم صدقه اهل کوفه را از دسـت بچه‌هـا و از دم دهانشـان می‌گرفـت و به زنـان اهل کوفه برمی‌گرداندند و سرشـان داد مـی‌زد: "الا تعلمون ان الصدقـة حـرامٌ علینـا اهل‌البیـت". در حالی که از نظر تاریخی بر سـر این خبر مسـلم جصاص بحـث اسـت. محدث قمی در *منتهـی‌الامال* این خبر را باطل دانسـته اسـت. آقایان حتی این مقـدار هـم توجـه ندارند و واقعـاً تعجب می‌کنیم. آقایانی که این‌قدر در مسـتندات فقهی‌شـان متـه به خشـخاش می‌گذارنـد، چگونه به ایـن خبر اعتمـاد کرده‌اند؟ این هم مسـئله‌ای فقهی اسـت. چطـور این‌قـدر مسـامحه کرده‌اند؟ یکی دیگـر از مثال‌های بـارزی که در ایـن زمینه از مجتهـدان می‌تـوان زد، بیانـات سیاسـی مرحوم شـهید صدر برای شـروع حرکت‌هـای عراق بعـد از پیـروزی انقـلاب اسـلامی ایـران اسـت. ایشـان در بیانیـه‌ای که اهل‌سـنت عـراق نیز مخاطبش بوده‌اند می‌گویند ما شـیعیان آن امامی هسـتیم، یعنی امام علی (علیه‌السـلام)، که بـرای رعایـت مصالح اسـلام نه تنهـا در برابر خلفای اول سـاکت شـد، همچون سـربازی زیر پرچـم آنـان قـرار گرفـت. این کجـای تاریخ آمده اسـت؟! اگـر امیرالمؤمنین حاضـر بود چنین کاری بکنـد، آنـان بـه هیچ وجه حاضـر نبودند امیرالمؤمنین پایـش را از مدینه بیـرون بگذارد؛ بـرای اینکه می‌ترسـیدند و به همین دلیل مانع می‌شـدند. امیرالمؤمنین چطـور زیر پرچم آنان بـرود؟! خود آنان هم رویشـان نمی‌شـد و این متأسـفانه ضعف تاریخ اسـت. اینهـا همان نقاط ضعـف عظیم حـوزه و بی‌مهری عظیـم حوزه به تاریخ اسـت.

■ آیـا کتاب‌هایی که در سـیر تطـور تاریخ اسـلام معرفـی کردید، بـرای جبران ایـن ضعـف مفیدند؟

اسـتاد: بلـه مفید اسـت؛ البتـه همه‌مان مأمـور به همان جمله قرآنی هسـتیم که از یک سـو بـه مـا می‌فرماید "لقد کان لکم فی رسـول الله اسـوه حسـنه" و از سـوی دیگـر به پیغمبرش می‌فرمایـد "و قـل رب زدنـی علمـا". این یعنی به تأسـی از رسـول خدا در همه حـال در صدد مزید علم باشـید و بـرای آن گام بردارید.

■ یکـی از مطالبـی کـه اشـاره فرمودیـد ایـن بـود کـه در میـان حجـم بسـیار





گزاره‌هـای تاریخـی کـه بعضاً بـا هـم متعارض‌اند، بایـد قـول صحیـح را پیـدا کنیـم و فرمودیـد برای ایـن کار بایـد بحث و جسـتجو کنیم. راه تشـخیص متـون یـا گزاره‌های اقـرب به واقع چیسـت؟ تحلیل تاریخی چیسـت؟

اسـتاد: تحلیـل واقعـی، تعلیـل اسـت، یعنـی علت‌یابـی حـوادث. چـه امـوری در شـکل‌گیری حـوادث دخیـل بـوده اسـت؟ وانگهـی خـود این حوادث علـل چه حوادثـی بوده‌اند. چنیـن چیـزی می‌شـود تحلیـل واقع. امروزه رسـم شـده هر کـس می‌خواهـد تاریـخ بگویـد یـا تدریـس کنـد یـا کتاب تاریخـی بنویسـد، تاریـخ تحلیلی باشـد؛ در صورتـی که من گفتـم تحلیـل، فـرع بـر تحقیـق اسـت؛ یعنی تحلیـل روی یـک متـن انجـام می‌شـود؛ بنابراین بحـث به خـود آن متن منتقـل می‌شـود. در واقـع به متنی می‌تـوان اعتمـاد کرد که اول گزینـش شـود و فـرض بر این اسـت که متـون تاریخی یکدسـت و یکنواخت نیسـتند. این متون وحی منزل نیستند، بلکـه مختلـف نقـل شـده‌اند. خیلی از آنهـا با هـم تهافت و تعـارض و احیانـاً تضـاد و احیانـاً تناقـض دارند. ایـن اختلاف روشـن‌ترین دلیـل بـر این اسـت که باید دسـت بـه گزینش زد؛ هرچنـد گزینـش ما ظنی باشـد. باید تحلیلمان پـا در هوا و بی‌پایـه و اسـاس نباشـد. ایـن در همیـن دو کلمه خلاصه می‌شـود کـه تحلیل، فـرع بر تحقیق اسـت.

از بـاب مثـال بگویـم همیـن امروز که به مؤسسـه آموزشـی پژوهشـی امـام خمینـی(ره) آمـدم، بنـده خدایـی دم در ایـن سـؤال را مطـرح کـرد کـه در *امالی* شـیخ صدوق خبـری را دیـدم کـه در آن آمـده اسـت امیرالمؤمنین در مسـجدالحرام مکـه بودنـد و مـرد عربـی خدمـت حضـرت رسـید و چیزی خواسـت. حضـرت بـه او گفت مـا اهل اینجا نیسـتیم و اهل مدینه‌ایـم و شـما اگـر حاجتـت ضروری اسـت، بـه مدینه بیا تـا حاجتـت را بـرآورده کنیـم. وقتـی آن عرب خـودش را به مدینه رسـاند، حضرت یـک باغ دوازده هزار درهمی داشـتند و فروختند و پولش را به او دادند. حضرت دسـت خالی به منزل برگشـتند و حضرت زهرا(علیهاالسـلام) خبردار شـد و بنا کرد گله‌کردن. او حتی دسـت علی(علیه‌السـلام) را گرفت. پیغمبر اکرم(صلـی الله علیـه وآلـه) سـر رسـید و فرمود دسـت علی را رهـا کـن. گاه می‌شـود کسـی بـه ایـن خبر نـگاه تاریخی نمی‌کند؛ اما بالأخـره گزاره‌ای درباره قطعه‌ای از تاریخ اسـت. هـر خبری مثـل هر روایتـی دو بخش دارد: ۱. بحث سـندی و ۲. بحث دلالی و محتوایی و مضمونی. الان سـند این خبر در دسـتمان نیسـت که بررسـی کنیم؛ اما آن شـخص گفت مـن مراجعه کردم‌ام و این خبر سـند درسـتی نـدارد. پس باید خبـر را از نظر محتوایی بررسـی کـرد. گفتم خیلـی خوب، پـس حـرف بـه ایـن برمی‌گردد کـه آیـا امیرالمؤمنیـن مکه بـوده اسـت. در اینجـا باید به مسـلمات تاریـخ مراجعه کنیم. مسـائل تاریخی بر دو قسم اسـت: مسائلی که جزو مسلمات تاریخ‌اند و مسـائلی که از مسـلمات نیستند. مسئله مکه‌بودن امیرالمؤمنین جزو مسـلمات تاریخ است. امیرالمؤمنین سه بار بیشـتر در مکـه نبـوده اسـت: یکـی با پیغمبـر در فتـح مکه، یکی در ابلاغ سـوره برائت و دیگـری در حجة الوداع؛ البته در صلـح حدیبیه نیز به سـوی مکـه حرکت کردنـد؛ اما حدیبیه خارج از مکه اسـت و پیامبر و اصحابش از همان‌جا برگشـتند. در هیچ‌کـدام از ایـن سـه بـار نیامده اسـت که سـائلی تقاضا کنـد و حضـرت وعـده مدینـه بدهـد؛ چـون ایـن سـفرها از سـفرهای حسـاس و مهم و شناخته‌شـده‌ای در تاریخ بودند و قاعدتـاً لازم می‌بـود چنین اتفاقی نیز در خبـر بیاید؛ علاوه بر اینکه باز از مسـلمات تاریخ این اسـت که امیرالمؤمنین قطعاً در مدینـه هیـچ ملـک، بـاغ، آب و کشـاورزی بـه جـز فدک نداشت.

بنابراین وقتی آن خبر را با چنین مسـلمات تاریخی مقایسـه می‌کنیـد، می‌توانیـد بفهمید خبر قابل اعتماد نیسـت و علیل اسـت، مگر اینکه کسـی فارغ‌الذهن باشـد و توجهی به سـفر و باغـی کـه در ایـن حدیـث بـرای امیرالمؤمنین ذکر شـده، توجـه نکنـد، آن هم باغی بـه قیمت دوازده هـزار درهم!

ایـن بحث شـده اسـت که چـه ملاکاتـی داریم که خبـر را با آن ملاک‌هـا بسـنجیم. در درجـه اول می‌تـوان به مسـلمات تاریخـی رجـوع کـرد؛ امـا پیـش از آن، مسـلمات قرآنـی و وحـی اسـت؛ بنابرایـن روایاتی کـه می‌گویند هر چه به شـما می‌رسـد، با قرآن مقایسـه کنید و ببینید اگر تعارضی با قرآن نـدارد، آن را بپذیریـد، در اینجا مصـداق پیدا می‌کند. البته این مـلاک، همـه جـا جریـان نـدارد و بـر بعضـی مـوارد صدق می‌کنـد. اینجـا این سـؤال مطرح می‌شـود که آیا حتمـاً باید در قـرآن آیـه‌ای موافق آن مسـئله باشـد یا همین انـدازه که تعـارض نباشـد، کفایت می‌کنـد. برخی گاه در مقام مناقشـه اشـتباه و خیـال کرده‌اند حتمـاً باید آیه‌ای از قـرآن با مضمون و محتـوای خبـر موافق باشـد. نـه، چنین توصیـه‌ای در اخبار ائمـه اطهـار نداریـم که بر قـرآن عرضـه کنید و حتمـاً برای آن، موافـق بیابیـد. علمـا "مـا وافـق کتـاب الله" را به معنای عـدم مخالـف گرفته‌اند، نه اینکـه حتماً موافقی در کار باشـد. مـا از مخالفتـش بطلانـش را می‌فهمیـم، می‌فهمیـم چنین خبـری قابـل تصدیق نیسـت؛ چون بـا مسـلمات در تعارض اسـت. در رأس مسـلمات نیز مسـلمات وحی قرآنی اسـت.

در درجـه بعـد، مسـلمات حدیثـی قـرار دارنـد و بعـد از آنهـا مسـلمات تاریخـی و در کنار اینهـا، توافق و انسـجام و التیام و قابلیـت انطبـاق با مسـائل تکمیلی طبیعـی و عقلی ملاک اسـت. این چند ملاک را در نظر داشـته باشـیم و ببینیم خبر بـا آنها در التیام و انسـجام اسـت یا در تخالـف. اگر در تخالف بـود، خـود، ملاکـی می‌شـود بـرای کنارگذاشـتن آن خبـر. ایـن بحـث را بـا تفصیـل بیشـتر در مقدمـه جلـد اول کتاب *موسوعه التاریخ الاسلامی* آورده‌ام که جلد اول آن با عنوان *تاریخ تحقیقی اسلام* به فارسـی ترجمه شـده اسـت. آقای سـیدجعفر مرتضـی عاملی نیـز در کتاب *الصحیح من سـیرة النبـی الاعظم*، هم در مقدمات و هـم در آخر دوره، یعنی جلد آخـر، دربـاره مـلاکات تمییز اخبار سـره از ناسـره بحث کرده اسـت. در یـک کلمـه، مـلاکات همین‌هایی اسـت گفتیم و چیـز دیگـری نداریـم؛ البتـه گاهـی قرائـن صدق بـه قدری انباشـته می‌شـود که انسـان به صدق و صحت مضمون خبر مطمئـن می‌شـود و گاهـی هـم به‌عکس، قرائـن کـذب به قدری انباشـته می‌شود که بـرای تکذیب کافی اسـت، بنابر حسـاب احتمالاتی کـه مرحوم شـهید صدر مطـرح می‌کند؛ البته ایشـان از نظریه پاسـکال فرانسـوی اقتباس کرده است. او مبـدع و مبتکر این حسـاب احتمالات اسـت. این مسـئله، یک امر عقلی اسـت، فرقی نمی‌کند چه کسـی گفته باشـد. در اینجـا ممکن اسـت مـلاکات فکری و عقلی محیا باشـد؛ اما ملاک دیگری در دسـت شـخص نباشـد که خبر را با آن مقایسـه کنـد؛ نه احاطـه قرآنی و روایی و حدیثی دارد و نه احاطـه تاریخـی. تاریخ را درسـت نمی‌دانـد، اینکه چه منابعی از چـه درجـه اعتبـار و قدرت و قـوت برخوردارند و چه منابعی چنـدان اعتبـار ندارد. خیلی از این مسـائل با کثرت ممارسـت به دسـت می‌آیند؛ یعنی شـخص باید کارشـناس تاریخ باشد تـا بتواند اخبـار تاریخـی را ارزیابی کند.

مـلاک دیگـری هم وجود دارد و آن این اسـت کـه ما روایات ثابـت و تقریبـاً غیر قابل مناقشـه‌ای داریم کـه می‌گوید "ابی الله ان یجـری الاشـیاء الا باسـباب". ایـن عالـم، عالـم علل و معلـولات و اسـباب و مسـببات اسـت. اصـل بر این اسـت کـه حـوادث بـه دنبـال علـل طبیعی‌شـان می‌آینـد. بنابراین هـر چیـزی کـه خـارج از وضع طبیعی باشـد یا بـه اصطلاح خـرق عـادت طبیعـی باشـد، خـلاف این اصـل خواهـد بود و چنیـن واقعـه‌ای اگـر بـا خبـر واحـد مخصوصـاً مرسـل یا مقطـوع یـا مرفوع و بی‌سـند نقل شـود یـا از منبـع و مصدر معتبری نباشـد یا راوی یا مؤلف معتبری نداشـته باشـد، طبعاً نمی‌توانیـم آن خبـر را تصدیـق کنیـم؛ البته ما منکـر اعجاز نیسـتیم؛ امـا اصل بر این اسـت کـه نمی‌توانیم معجـزه را با اخبـار آحـاد یـا اخبـاری که به حد حجت شـرعی نمی‌رسـند یـا با خـود، اعتماد و اطمینـان عرفی را نـدارد، تصدیق کنیم.

■ **فـرض کنیـم بـه متـن اقرب دسـت پیـدا کردیم، تحلیـل تاریخـی نیازمنـد چـه زمینه‌هایـی اسـت و چگونـه می‌توانیـم بـه تحلیل برسـیم؟**

اسـتاد: تحلیل به تعلیـل برمی‌گردد. تحلیل وابسـته به این اسـت که شـخص چه مقـدار بر حـوادث قبلی احاطه داشـته باشـد تـا از دل حـوادث قبلـی علـل حادثـه را اسـتنباط کند. حـوادث را بایـد در ارتبـاط بـا یکدیگـر دیـد. در واقـع حوادث همچـون حلقات زنجیـر متوالی‌انـد، بـا ایـن اختـلاف کـه ممکـن اسـت در یک جا حلقه بـزرگ باشـد و در جای دیگر کوچـک یـا در جایی قـوی و در جایی دیگر سسـت. بنابراین مسـئله تحلیـل به قوت و مهـارت خود شـخص در احاطه بر





حوادث تاریخی برمی‌گردد.

■ بحث مهمی که وجود دارد این است که علم تاریخ یا گزاره‌های تاریخی بر فهم مسائل دینی یا حتی فهم علوم حوزی تأثیر جدی دارد. شاید بتوانیم بگوییم بین آنها تأثیر و تأثر است؛ یعنی گاه در تاریخ از گزاره‌های علوم دینی یا علوم حوزوی بهره می‌گیریم و موجب می‌شود در تاریخ به قضاوتی برسیم یا بالعکس. پرسش این است که این تأثیر و تأثر چگونه و در چه چیزی است؟

استاد: مسئله خیلی روشن این است که فقیه نباید بی‌اعتنا به مسائل تاریخی باشد. همچون مطلبی که در باب رابع *مغنی* آمده است (امور یقبح بالمعرب جهلها)، برای فقیه نیز مناسب و سزاوار نیست که حوادث تاریخی اسلام، مخصوصاً زمان صدور اخبار بی‌خبر باشد؛ منظور از فقیه هم عام است یعنی کسی که در تلاش است دین را بفهمد. بی‌اطلاعی و بی‌اعتنایی گاه موجب می‌شود فقیه برخلاف مسلماتٍ تاریخی، یعنی حتی مسائل واضح و آشکار تاریخ، مطلبی را تصدیق یا تکذیب کند؛ مثلاً مسئله فرستادن امام حسن و امام حسین(علیهما‌السلام) برای فتوحات اصفهان یا آذربایجان در تاریخ نقل شده است؛ اما از اخبار بی‌اعتبار، بی‌سند و مدرک است. این خبر در *تاریخ طبری* آمده است. طبری از آنجا که هنوز تاریخ از حدیث خیلی فاصله نگرفته بود، از روش حدیثی استفاده کرد. اخبار قبل و بعد این خبر سند دارند؛ اما این خبر بی‌سند و مرسل نقل شده و از نظر تاریخی قابل تأیید نیست. لذا کسی که تاریخ نخوانده باشد و با تاریخ آشنا کافی ناشته باشد، ممکن است وقتی نام امام حسن و امام حسین(علیهما‌السلام) را در این خبر می‌شنود، مثل خیلی از قدمای ما در اصفهان باورش شود. در اصفهان یک مسجد هست که منبر ده پله‌ای دارد و به نام مسجد امام حسن(علیه‌السلام) شناخته می‌شود. این مسجد دم دروازه ورودی و خروجی شیراز به طرف شهرضا که منتهی به راه شیراز می‌شود قرار دارد. مردم ـ بندگان خداـ دست توسل و تبرک به این منبر و مسجد می‌زنند؛ در صورتی که اصل سفر بی‌سند و مدرک است، چه رسد به فروعاتش.

مثال دیگر را می‌توان درباره فتوحات اسلامی زد. مرحوم شیخ انصاری در مکاسب در حکم اراضی مفتوح عنوه وارد این بحث می‌شود و نتیجه‌ای هم که می‌گیرد، نتیجه‌ای معقول و درست و متین است. ما جسته و گریخته، روایات متعددی داریم که پیامبر به فتوحات بعد از خودش اشاره کرده است. این اخبار نه تنها دلیلی بر ردشان نیست، بلکه آنها را پذیرفته‌اند. نتیجه اینکه نمی‌توانیم بگوییم پیامبر و ائمه با اصل فتوحات موافق نبوده‌اند، بلکه می‌توان گفت به تفصیلات آنها راضی نبودند؛ چراکه تفصیلات به دست و به روش کسانی بود که از طرف دولت‌های باطل مأمور بودند؛ دولت‌هایی چون دولت خلفای اول و بعد بنی‌امیه و بنی‌مروان. این حکومت‌ها چندان تقیدی به احکام اسلامی نداشته‌اند؛ علاوه بر اینکه والیان فرعی چنین حکومت‌هایی به طریق اولی احکام اسلامی را رعایت نمی‌کردند و به دنبال منافع و مصالح شخصی بودند. در تاریخ نقل شده است حجاج‌بن‌یوسف ثقفی مسلمان‌شدن خیلی از موالی و ابنای فارس را نمی‌پذیرفت؛ چون موجب شکست خراج و جزیه می‌شد. او می‌گفت اگر اینان بر دین قبلی‌شان بمانند، مجبورند جزیه پرداخت کنند؛ اما اگر مسلمان شوند، دیگر نباید از آنها جزیه گرفت؛ پس درآمد بیت‌المال کم می‌شود. این یک نمونه از کارهای چنین حکومت‌هایی است. به جای رعایت مصالح اسلام، مصالح مملکت‌داری را ترجیح می‌دادند. اینکه چقدر در این مملکت‌داری پایبند به اسلام بودند، خود بحث دیگر است. بنابراین رهبران این فتوحات التزام دینی نداشتند و خیلی وقت‌ها به نفع مادی خودشان جلو می‌رفتند و خیلی از رفتارهایشان رفتارهای ظالمانه و غیراسلامی بوده است. نمی‌توان این رفتارها را به پای اسلام گذاشت. عده‌ای گاه این فتوحات را علیه اسلام به کار می‌گیرند و می‌گویند این چه فتوحات اسلامی است و گاه آنها را به اسم ائمه تمام می‌کنند. اگر در پاسخ بگویید امیرالمؤمنین و دیگر ائمه راضی به چنین مسائلی نبودند، می‌گویند اعتراضات ائمه در کجای تاریخ آمده است. توجه به این ندارند که ائمه حق اعتراضات نداشتند وگرنه معنا نداشت ائمه تقیه کنند. در صورتی که ادله فراوانی بر تقیه ائمه وجود دارد؛ بنابراین ممکن است بگوییم ایشان با اصل فتوحات موافق بوده‌اند، نه با تفصیلات و کیفیت رفتار فاتحان؛ در عین حال چندان دستشان باز نبوده که اظهار مخالفت کنند یا بر اظهار مخالفتشان، ترتیب اثر داده شود.

اجمالاً می‌توان گفت آگاهی از حوادث صدر اسلام و زمان صدور نصوص و متون به‌خصوص از ائمه معصوم(علیهم‌السلام) زمینه‌ساز فهم بهترِ روایات صادرشده است. متأسفانه در میان فقها توجه تاریخی نادر بوده است و غالباً چندان به تاریخ توجه نمی‌کردند. در میان فقهای ما یکی مرحوم شیخ مفید و بعد مرحوم ابن‌ادریس مقداری به مسائل تاریخی توجه کرده‌اند.

در تفسیر قرآن نیز تأثیر تاریخ را می‌توان مشاهده کرد؛ مثلاً هم در میان مفسران سنی و هم مفسران شیعی، هستند کسانی که متوجه این تأثیر و نیازمندی به آشنایی با تاریخ شده‌اند. از میان مفسران سنی، طبری صاحب *جامع البیان فی تفسیر القرآن* اولین دوره تفسیر تام و کامل سی جزء و مفصل، وقتی تفسیرش را می‌نوشت، متوجه این مسئله شد که اگر با تاریخ آشنایی کامل داشت، می‌توانست آیات تاریخی قرآن را، مخصوصاً آیاتی که به تاریخ صدر اسلام و حوادث وقت نزول اشاره دارند، بهتر تفسیر کند. به همین دلیل او بعد از تمام‌کردن تفسیرش به سراغ تاریخ رفت. او خود به انگیزه‌ای که در ضمن تفسیر برایش پیش آمده اشاره کرده است. در میان شیعه نیز همین اتفاق برای مرحوم شیخ طبرسی صاحب *مجمع البیان* پیش آمده است. او در خیلی از آیاتی که اشارات تاریخی دارند، بحث تاریخی آورده و اخبار تاریخی را دنبال کرده است؛ گرچه ایشان به بعضی از منابع تاریخی سیره نبوی دسترسی نداشته است؛ به همین دلیل با واسطه نقل می‌کند. او نیز بعد از تمام‌کردن *مجمع البیان* کتاب *اعلام الوری* را تألیف کرده که نوعی تکمیل و تهذیب و استدراک بر *ارشاد* شیخ مفیدٍ است. در نظر شیخ طبرسی *ارشاد* شیخ مفید در برخی از مباحث کمبود داشته است؛ مثلاً سیره نبوی در *ارشاد* از امیرالمؤمنین شروع می‌شود و در قسمت حضرت زهرا و امام زمان نقص دارد. به همین دلیل شیخ طبرسی در *اعلام الوری* به رفع این نقص‌ها دست زده است.

قرآن کتاب تاریخی نیست؛ به همین دلیل در نقل حوادث تاریخی به صورت اشاره عمل می‌کند و تفصیل نمی‌دهد؛ بنابراین برایِ اینکه اشارات قرآنی برای ما واضح شود، ناچاریم اخبارِ تاریخی را دنبال کنیم، مخصوصاً تاریخ صدر اسلام و وقت نزول آیات قرآنی را. من عمدتاً در تاریخم همین را در نظر گرفته‌ام؛ چون در کتاب‌های تاریخی دیگر ندیده‌ام سیره نبوی را پا به پای نزول قرآن دنبال کنند؛ لذا در کتابم بیشتر به این مسئله توجه کرده‌ام.

مبادی دانش

۱۶

فلسفه تاریخ

در این نوشتار استاد به معرفی فلسفه تاریخ از جمله فلسفه نظری تاریخ و فلسفه انتقادی تاریخ پرداخته و به وجوه تمایز این دو اشاره می‌نماید. سپس میراث باقی مانده در فلسفه تاریخ اسلام را بررسی می‌کنند و ارتباط تاریخ و مشابهت‌های آن با علم حدیث، شیوه نگاه به تاریخ و اینکه ریشه تحلیل‌های تاریخی به چه برمی‌گردد را توضیح می‌دهند. در ادامه مسائل مهم فلسفه علم تاریخ و وضعیت موجود حوزه و کارهای اساسی که باید در این زمینه انجام شود را تشریح می‌کنند. در نهایت تاثیر و تاثر علوم حوزوی و تاریخ را بر یک دیگر بیان می‌نمایند.

۲۲

پیشنهاد طراح‌واره‌ای بومی برای فلسفه تاریخ

فلسفه تاریخ گرچه همانند بیشینه دانش‌های بشری شواهد و حتی ریشه‌هایی در دانش‌های سنتی شرق مسلمان دارد، ولی به‌عنوان یک شاخه معرفتی مستقل در غرب سامان یافته و سپس وارد سرزمین‌های شرقی شده است. وضعیت کنونی دانش در ایران اسلامی به‌ویژه با توجه به ضرورت‌ها و زمینه‌های تحول در علوم انسانی، مجالی برای در انداختن طرحی نو در زمینه فلسفه تاریخ را فراهم آورده است. مقاله حاضر پس از مروری بر اهم مباحث دو شاخه اصلی فلسفه تاریخ، یعنی فلسفه نظری تاریخ و فلسفه انتقادی تاریخ، کاستی‌های تقسیم‌بندی موجود را مورد توجه قرار داده و سپس پیشنهاد مستدل خود را برای بومی‌سازی مباحث فلسفه تاریخ متأثر از آموزه‌های دینی در پنج محور اصلی بدین شرح مطرح ساخته است: فلسفه فرا تاریخ، فلسفه مجموعه رویدادهای تاریخی، فلسفه رویداد تاریخی، فلسفه علم تاریخ و فلسفه گزارش‌های تاریخی.

۳۰

فلسفه نظری تاریخ

در این مصاحبه استاد به بیان توضیحاتی پیرامون فلسفه علم تاریخ و فلسفه نظری تاریخ و سوالات مهم در این رشته پرداخته و خواننده را نسبت به محتوای آن، پیشینه و کاربرد آن روشن می‌سازند. در ادامه توضیح کوتاهی پیرامون آثاری که طلاب هنگام ورود به این مبحث نیاز دارند مطالعه کنند بیان کرده و سپس مباحثی از فلسفه نظری تاریخ از جمله تاریخ چیست؟ آیا تاریخ هستی دارد یا خیر؟ و آیا تاریخ وجود خارجی دارد یا خیر؟ و همچنین عوامل محرک تاریخ را مطرح و نظرات پیرامون آن را بیان می‌نمایند. در نهایت نیز به مسئله پیچ تاریخی و بیان مقام معظم رهبری پیرامون این مطلب می‌پردازند.

۳۴

احیاء تمدن اسلامی

در این مصاحبه استاد به بررسی رابطه تمدن و دنیای مدرن و همچنین تمدن و فرهنگ گذشته پرداخته و اهمیت شناخت میراث تمدنی گذشته را یادآور می‌شود. سپس مراحل تمدنی گذشته اسلامی را از ابتدا تاکنون برشمرد و در ادامه تاثیر آگاهی از تمدن اسلامی را غیر از آثار معرفتی و فضای ذهنی در نحوه تبلیغ دین و بیان شریعت دانسته‌اند. در نهایت در امر احیای تمدن اسلامی، داشتن نگاه آینده‌نگرانه را لازم دانستند و شناخت داشته‌های فرهنگ اسلامی را از امور مهم آن برمی‌شمارند.





فلسفه تاریخ

حجت‌الاسلام والمسلمین محسن الویری*

اشاره

با حفظ حرمت همه استادان که با همه وجود مدیون آنانیم، یکی از استادان بزرگوار، در اوایل تحصیل، بنده را نصیحت می‌فرمود که "در طول سال خوب درس بخوانید و تابستان‌ها درس نخوانید؛ در تابستان تاریخ بخوانید. این برای رفع خستگی باشد و برای درس آماده شوید". من همیشه به یاد آن استاد مرحوم می‌گویم آن بزرگوار شاید خبر نداشته باشد که من همیشه در حال استراحت و تفنن هستم و کار اصلی بنده با تاریخ گره خورده است. با آن معیار ما همیشه در تابستان هستیم و درس نمی‌خوانیم. نگاه آن بزرگوار، با همه خلوص نیت و صفای باطن کم‌نظیری که داشت، این بود که تاریخ چیزی برای مطالعه و رفع خستگی است. آن نگاه با این دیدگاه که حوزه مرکز تخصصی تاریخ داشته باشد یا تمام دانشگاه‌های اصلی و مراکز آموزشی معتبر و اصلی قم یک گروه تاریخ داشته باشند، فاصله دارد؛ این تحول در نگاه نسبت به تاریخ بحمدالله پیدا شده است و این ظرفیت پدید آمده است.

---

* حجت الاسلام و المسامین محسن الویری، محقق، مدرس و دارای دکترای تخصصی در رشته تاریخ و تمدن ملل مسلمان از دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران است. مطالعات اسلامی در غرب، شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه؛ زندگی فرهنگی و اندیشه سیاسی، زندگی امام کاظم علیه السلام و... جمله‌ای از آثار علمی ایشان است.

■ لازمه پرداختن به علوم با نگاه درجه دو این است که به فلسفه آن علم بپردازیم. پس برای بررسی علم تاریخ باید بدانیم فلسفه تاریخ چه علمی است، چه رابطه‌ای با علم تاریخ دارد و دارای چه اهمیت و جایگاهی است.

استاد: تشکر می‌کنم که این شماره را به بحث تاریخ اختصاص دادید. واژه تاریخ را در معانی گوناگونی به کار می‌بریم، مانند: "این شماره در تاریخ بهار ۹۴ منتشر خواهد شد"، یا "تاریخ سرشار از عبرت‌ها است" یا "تاریخ قانونمند است". شاید بتوان تا هشت معنی مختلف برای تاریخ پیدا کرد، ولی در این میان دو معنا بیشتر توجه را به خودش جلب کرده است: ۱. تاریخ به معنای رویدادی که در بیرون و با محوریت انسان در گذشته اتفاق افتاده است و ۲. تاریخ به معنای نوشته‌هایی درباره رویدادهای گذشته؛ برای مثال هم به زندگی پیامبر، یعنی رویدادهایی که در گذشته اتفاق افتاده، تاریخ می‌گوییم و هم به منابعی که این رویدادها را ثبت کرده‌اند؛ به عبارت دیگر مرادمان از تاریخ گاه رویداد است و گاه معرفت نسبت به رویداد و گزارشی که از آن در اختیار قرار می‌گیرد. بنابراین واژه تاریخ در این دو جمله با یکدیگر متفاوت است: "تاریخ پیامبر برای ما درس‌آموز است." و " تاریخ پیامبر را باید به زبان‌های زنده دنیا ترجمه کرد." به این بیان اگر واژه فلسفه را به مفهوم نگاه درجه دو به موضوع بگیریم، دو متعلَّق متفاوت داریم. در حالت اول، فلسفه تاریخ نگاه درجه دو به رویدادها است که مورخان آن را "فلسفه نظری تاریخ" یا "فلسفه جوهری تاریخ" می‌نامند. فلسفه تاریخ در این حالت، صرف نظر از گزارش و معرفت رویداد، خود رویداد را بررسی می‌کند که آیا جهت خاصی دارد یا ندارد؟، قانونمند است یا نیست؟، عامل محرک خاصی دارد یا ندارد. ؟ این نگاه هم نگاه درجه دو است؛ اما ناظر به یک رویداد است. فلسفه تاریخ شبیه فلسفه ذهن است. اگر واژه فلسفه را درباره ذهن به کار ببریم، ساز و کارهای فعالیت ذهن را بررسی می‌کنیم؛ در اینجا هم رویدادها را از این منظر مورد توجه قرار می‌دهیم. ولی اگر حالت دوم، یعنی معرفت به این رویدادها، مدنظر باشد، وقتی می‌گوییم فلسفه تاریخ، شبیه فلسفه یکی از علوم مانند روانشناسی یا فقه است، نگاهی بیرونی به دانش تاریخ و معرفت و شناخت تاریخی داریم؛ این معنای دوم است؛ بنابراین وقتی می‌گوییم در این شماره می‌خواهیم درباره تاریخ صحبت کنیم، تاریخ را یک علم در نظر گرفته‌اید؛ پس نگاه شما، معنای دوم از فلسفه تاریخ است که در اصطلاح به آن "فلسفه انتقادی تاریخ" گفته می‌شود. به این ترتیب نگاه بیرونی به دانش تاریخ، یعنی توجه به عوامل شکل‌گیری دانش تاریخ، فراز و نشیب، سیر تحول، عوامل مؤثر بر قوت و ضعف و معیار درستی و نادرستی این دانش، همچنین توجه به معیار سنجش گزاره‌های تاریخی، معیار صدق و کذب در گزاره‌های تاریخی، امکان‌پذیری شناخت تاریخی و مانند آن که جایگاه و نقش و اهمیت آن روشن است. به هر اندازه نگاه بیرونی ما منسجم‌تر، دقیق‌تر و سنجیده‌تر باشد، خودآگاهی درون علمی ما به همان اندازه بالا می‌رود. به نظر ما کار تاریخی مورخی که بداند شناخت تاریخی تا کجا ممکن است و محدودیت شناخت تاریخی کجاست و شناخت تاریخی چه ظرفیت‌هایی دارد، فرق دارد با کسی که در کار تاریخی به این ملاحظات توجه ندارد. پژوهشگر تاریخی که بر روش‌های مطالعات تاریخی خودآگاهی دارد و انواع روش‌ها، محدودیت‌ها، ظرفیت‌ها و آسیب‌ها را می‌شناسد، این روش‌ها را به‌گونه‌ای به کار می‌بندد که کسی که این خودآگاهی را ندارد نمی‌تواند به این ظرافت کار کند؛ بنابراین استواری دانش تاریخ در همین نگاه بیرونی است و هرچه این نگاه بیرونی متقن‌تر، دقیق‌تر و منسجم‌تر باشد، به همان اندازه دانش تاریخ نیز انسجام و پویایی هم‌سنگ آن را پیدا خواهد کرد.

■ آیا در بحث تاریخ اسلام مباحث فلسفه تاریخ شکل گرفته است؟ در مواجهه با علم تاریخ چه کار کنیم که به فلسفه تاریخ دسترسی پیدا کنیم؟

استاد: اگر بخواهیم به این پرسش در فضای مطالعات دینی و حوزوی، به معنای وسیع کلمه پاسخ دهیم، باید هم پاسخ مثبت بدهم و هم پاسخ منفی. اگر مراد شما این است که آیا ما نگاهی مدون و ثبت شده داریم که درباره گزاره‌های تاریخی نگاه بیرونی داشته باشیم و آنها را در پرتو این نگاه نقد و بررسی کنیم، باید بگوییم که ما میراث شایسته ذکری نداریم که با این عنوان صورت گرفته باشد. ولی اگر مراد شما این است که آیا در میراث ما چیزی در این زمینه یافت می‌شود یا نه باید بگوییم بله ما یک میراث غنی در این زمینه داریم. شاید شاخص‌ترین میراث ما مسلمانان در این زمینه در مقدمه ابن‌خلدون باشد. ابن‌خلدون در همان سطرهای نخستین، وقتی می‌خواهد چرایی پرداختن به این مقدمه را توضیح بدهد، مثال‌هایی از تعدادی عِدد و رقم در گزاره‌های تاریخی ذکر می‌کند که قاعدتاً از نظر ارقام و آمار درست نیستند و انسان را به فکر می‌اندازند که چگونه با این گزاره‌ها روبه‌رو شود. او می‌کوشد در یک مطالعه مستقل مستقیماً به این بحث بپردازد که مواجه ما با این‌گونه گزاره‌ها چگونه باید باشد، بنابراین می‌توان این کار او را یک نگاه بیرونی به معرفت تاریخی و به یک معنا نوعی روش‌شناسی تاریخی به حساب آورد. این امر مسلم است که پیش از ابن‌خلدون کسی مستقلا رساله‌ای به این طول و تفصیل در این زمینه به نگارش درنیاورده بود ولی پس از ابن‌خلدون چه؟ واقعیت این است که پس از او هم در بین اندیشمندان مسلمان نمونه دیگری پیدا نمی‌کنید که به این صورت کار کرده باشد. البته تأکید می‌کنم که مرادم نگاه گسترده و یک مطالعه مستقل است، وگرنه در مقدمه منابع تاریخی مثل *مروج الذهب* مسعودی و یا *تجارب الامم* ابن‌مسکویه مطالبی در این زمینه‌ها وجود دارد و یا منابعی مانند *الاعلان بالتوبیخ لمن ذم اهل التاریخ* سخاوی را می‌توان یک رساله مستقل نامید ولی به دقت و گستردگی کار ابن‌خلدون نیست. شما حتی در مقدمه منابع تاریخی فارسی قرن‌های هشتم و نهم مانند *حبیب السیر* هم شاهد حرف‌هایی در زمینه روش‌شناسی تاریخ هستید. جلد دوم کتابی که فرانتس روزنتال درباره تاریخ تاریخ‌نگاری اسلامی منتشر کرده، گردآوری متونی است که مسلمانان در زمینه مباحث معرفتی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری پدید آورده‌اند، کار کرده‌اند؛ شبیه این کار بعدا در کتاب *تاریخ‌نگاری در گستره تمدن اسلامی* هم صورت گرفت که رساله‌های مستقل و نوشته‌های مسلمانان درباره مسائل نظری تاریخ را گردآوری کردند. بنده با وجود چنین آثار و نشانه‌هایی بر این باورم که مسائل معرفتی تاریخ به‌عنوان یک دانش مستقل و مدون مدنظر مسلمانان نبوده است و این کارهای پراکنده نشان می‌دهد که مسلمانان به مباحث نظری تاریخ علاقه داشته‌اند ولی به معنی وجود یک دانش مستقل نیست. این میراث غیر مدون، بسیار غنی است و شاید کمتر کتاب تاریخی را پیدا کنید که در مقدمه‌اش اشاره‌ای به این بحث‌ها نکرده باشد. حتی در منابع کهن مثل *مُروج الذهب* می‌بینید که مسعودی در مقدمه کتاب ضمن توضیح در باره روش خود در تدوین این کتاب، آن را با کتاب دیگرش یعنی *اخبارالزمان* مقایسه می‌کند. مراد ما از نگاه بیرونی به تاریخ همین است و یا در مقدمه کتاب پرآوازه *الکامل فی التاریخ* هم ملاحظه می‌کنیم که ابن‌اثیر روش کار خودش را بیان می‌کند. همان‌طور که عرض کردم اولین کسی که کوشید اینها را مدون کند، ابن‌خلدون است؛ ولی کارش استمرار نیافت؛ زیرا نه مکتبی داشته و نه شاگردانی، که مثل دیگر رشته‌ها این کار را گسترش بدهند و امروز با میراث گرانقدری روبه‌رو باشیم. شاید ده یا پانزده رساله پیدا شود؛ اما چشم‌گیر نیست؛ هر چند کارهای پراکنده و غیرمدونی که در این زمینه وجود دارد، بسیار ارزشمند است. یکی از عواملی که سبب شده این میراث، با وجود حجم اندکش گرانقدر و پربار باشد، این است که تاریخ مشابهت قابل‌توجهی با دانش حدیث دارد. در دانش حدیث ما با دو پرسش محوری روبه‌رو هستیم: یک. صحت صدور، یعنی آیا حدیث از ناحیه معصوم صادر شده است یا نه؟ و دیگری دلالت، یعنی حدیث، بر فرض صدور از معصوم، چه می‌خواهد بگوید و چه دلالتی دارد؟ این دو سؤال در تاریخ نیز مطرح است، با این تفاوت که در مباحث تاریخی سؤال نخست اهمیت بسیاری دارد؛ گزارشی که در اختیار ما است، به لحاظ صدور، آیا یک روایت صادقانه از واقعیت است؟ آیا شاهدان ماجرا واقعاً آن را این‌گونه که به دست ما رسیده است ذکر کرده‌اند؟ سنجش درستی و نادرستی گزاره‌های تاریخی، به صورت عمده، همان روش سنجش گزاره‌های حدیثی است؛ به‌خصوص در مقام تعادل و تراجیح؛ یعنی اگر چند گزارش متفاوت از یک رویداد داشته باشیم، آیا باید این‌ها را جمع کنیم یا به نفع یکی، از دیگری دست بکشیم و یا به محض تعارض هر دو را به کناری بگذاریم؟ به این معنا مجموعه مباحثِ سنجش صحت حدیث در خدمت تاریخ قرار می‌گیرد و دانش رجال که بر این اساس سامان یافته است، تا حد زیادی یک دانش تاریخی به حساب می‌آید زیرا روش آن یک روشی تاریخی است. و بر همین اساس بخش عمده قواعد رجالی ما قواعد تاریخی هم محسوب می‌شوند و به عبارت دقیق‌تر برای تاریخ‌پژوه هم کاربرد دارند.



ظهور گزارش‌های تاریخی برای دلالت کافی است. گزاره‌های تاریخی گزاره صادر شده از ناحیه معصوم نیستند که حفظ عین الفاظ آن خیلی مدخلیت و اهمیت داشته باشد؛ فردِ برای حرف‌زدن، الفاظ متداول را به کار می‌برد و شاید توجهی به اینکه این واژه‌ها، مثلاً متفاوت به کار رفته‌اند یا دامنه معنایی یکسان ندارند، نداشته باشد. شاید صدر و ذیل یک حرف معمولی با هم جور درنیاید، اما الفاظ حدیث، چون از ناحیه معصوم است، اهمیت پیدا می‌کند؛ به‌خصوص چون به‌دنبال کشف حکم دین هستیم، روی الفاظ باریک‌بینی صورت می‌گیرد. در تاریخ نه به دنبال فهم حکم دینیم و نه سخن، سخن یک معصوم است که الفاظ و تعابیر آن مهم باشد، بلکه حرفی معمولی است که انسانی معمولی می‌زند. به این دلیل بحث دلالت در گزاره‌های تاریخی، به قوت دلالت در حدیث نیست و اصلاً از آن روش‌ها برای تشخیص دلالت استفاده نمی‌شود. گزاره تاریخی یا ظهور دارد یا ندارد؛ اگر ظهور داشته باشد به آن تمسک می‌کنیم و اگر نداشته باشد، می‌گوییم مبهم است. واکاوی‌ها و درجه‌بندی‌هایی که در حدیث داریم، در تاریخ وجود ندارد، هر چند که سازوکارهای اصلی فهم متن در هر دو یکی است. به هر حال شاید مقداری از فضای پرسش شما دور شدیم، عرض بنده این است که برای شکل‌گیری فلسفه تاریخ توجه به این میراث بسیار مهم است.

■ **با دو شیوه می‌توان به تاریخ نگاه کرد. بعضی می‌گویند به همین قضایای جزئی ملتزم باشیم و بعضی می‌گویند نباید تاریخ را به صورت قضایای جزئی ببینیم، بلکه باید مثلاً از مجموعه‌ای از قضایای جزئی به یک تحلیل درباره فضای سیاسی و اجتماعی آن زمان برسیم. با توجه به مطلبی که فرمودید، ظاهراً آن تحلیل‌ها نباید جایگاهی پیدا بکنند؟**

استاد: نه، برعکس؛ شاید نتوانسته‌ام منظورم را برسانم. در قسمت اول، در مقام مقایسه تاریخ با علم حدیث، گفتم دلالت‌شناسی، یا همان درایه الحدیث، به آن عمق و گستردگی که در حدیث مطرح است، در تاریخ مطرح و مورد نیاز نیست. وجهش هم این است که در حدیث با سخن معصوم روبه‌رو هستیم که سخن حکیمانه است؛ ولی در تاریخ با سخن غیرمعصوم سر و کار داریم که به دقت‌های آن‌چنانی نیاز ندارد و همان ظهورات عمومی برای فهم آن کفاف می‌دهد؛ لازم نیست واکاوی بکنند و دقت‌های ویژه الفاظ را در نظر بگیرند. از یک عبارت کوتاه لاتنقض الیقین بالشک چندین جلد کتاب بیرون آورده شده است ولی در تاریخ این‌گونه نیست. ولی از طرف دیگر نباید فراموش کنیم که قواعد کلی و عمومی دلالت‌شناسی مشابهت‌هایی دارند؛ ولی ژرفا و ابعاد آن در دو دانش حدیث و تاریخ با هم فرق دارد. این بحث که با گزاره‌های جزئی سر و کار داشته باشیم یا نداشته باشیم و در آنها محدود بمانیم یا فراتر برویم، بحث دیگری است. این بحث به این سؤال برمی‌گردد که "تاریخ علم است یا نیست؟" یا "تاریخ مطالعه است یا نیست؟". در این‌باره پرسش‌هایی از دیرباز مطرح بوده است. گرچه امروزه شاید دیگر کسی نباشد که تاریخ را علم ندانند، ولی این بحث، همچنان یک بحث زنده است. کسانی که تاریخ را علم می‌دانند، به این سؤال جواب می‌دهند که به چه معنا تاریخ علم است. یکی از مهم‌ترین عواملی که سبب شده عده‌ای تاریخ را علم ندانند این است که می‌گویند تاریخ مجموعه‌ای از گزاره‌های جزئی است؛ این نگاه به ارسطو هم منسوب است. آنان بر این اساس که "الجزئی لا یکون کاسبا و لا مکتسبا" می‌گویند جزئی نمی‌تواند ما را به قاعده کلی برساند و اگر چیزی ما را به قاعده کلی نرساند، علم به حساب نمی‌آید. قرار نیست در علم با گزاره جزئی سر و کار داشته باشیم. یک شهروند قمی را در نظر بگیرید؛ این فرد ممکن است اطلاعاتی ریز درباره قم داشته باشد، تک‌تک مغازه‌ها را بداند و کوچه‌ها، خیابان‌ها و کتابخانه‌ها را بشناسد؛ اما این دانسته‌ها را دانش قم‌شناسی نمی‌گوییم؛ چون گزاره‌های جزئی مجموعه‌ای از آگاهی‌ها است که وجه جامع کلی را حمل نمی‌کند و یک دانش شناخته نمی‌شود. در تاریخ سخن همین است؛ اگر تاریخ فقط گزاره‌های جزئی باشد و تاریخ انبانی باشد از گزاره‌هایی مثل این که فلان پادشاه چه زمانی به دنیا آمد و بهمان حاکم در چه زمانی جنگید و دیگری در چه زمانی از دنیا رفت، یعنی مورخ کسی است که آگاهی‌های فراوان خرد و جزئی از گذشته دارد و این اطلاعات پراکنده هر چقدر هم زیاد باشد، ما را به یک قاعده کلی که لازمه علم است نمی‌رساند. این شبهه سبب شده است که بگویند تاریخ علم نیست؛ ولی در حال حاضر کسی را نمی‌شناسیم که تاریخ را علم ندانند. همه تاریخ را علم می‌دانند و به این شبهه جواب می‌دهند. علم دانستن تاریخ به این معنی است که یک مورخ خود را به گزاره‌های جزئی محدود نمی‌کند. گزاره‌های جزئی باید دو ویژگی داشته باشند تا در زمره تاریخ قرار بگیرند: یکی اینکه به انسان پیوند بخورند و دیگری اینکه مبتنی بر توالی زمانی باشند. فرض کنید اگر من از حمله مغولان به ایران سخن می‌گویم از انسان حرف می‌زنم و حمله‌ای که در یک بازه زمانی اتفاق افتاده است. با این مبنا، اگر کسی کتابی بنویسد به نام "*تاریخ اقیانوس‌ها*"، در اینجا منظور از واژه تاریخ علم تاریخ نیست؛ زیرا اقیانوس ربطی به انسان ندارد. در تاریخ باید از انسان حرف بزنیم و ماجرا به شکلی به انسان برگردد. اگر این دو شرط در گزاره تاریخی باشد، آن گزاره مربوط به علم تاریخ به حساب می‌آید. حال باید گفت که از خلال این گزاره‌های جزئی تاریخی می‌توان به یک فهم درباره نقش تاریخی یا نقش اجتماعی انسان رسید، این درک می‌تواند قاعده به حساب بیاید. این درک دیگر رویداد جزئی نیست و می‌تواند به شکل یک قاعده به همه جوامع تعمیم داده شود. این مطلب علاوه بر حیث فردی حیث اجتماعی را نیز شامل می‌شود. اگر با مطالعه تاریخی ده یا بیست مصداق دریابیم که انسجام اجتماعی در گرو عدالت است می‌توانم بگویم اگر جامعه‌ای راه عدالت را نپوید، در معرض واگرایی قرار می‌گیرد. در این مصادیق هم عنصر انسان و جوامع بشری وجود دارد و هم توالی زمانی که به تاریخ برمی‌گردد. نگاه باستان‌شناسی ایستا است؛ اما نگاه تاریخی توالی زمانی دارد، به همین دلیل تاریخ از باستان‌شناسی جدا می‌شود. اگر به این نتیجه رسیدم که انسجام اجتماعی در گرو عدالت است، آن را به‌عنوان قاعده و قانون به کار می‌گیرم. قانون تکرارپذیر است و ویژگی زمان خاصی نیست؛ این می‌شود یک گزاره علمی تعمیم‌پذیر و در نتیجه می‌توان از علم بودن تاریخ سخن گفت. علم بودن تاریخ در گرو عبور از جزییات و رسیدن به کلیات است. اگر ما بخواهیم تاریخ را علم بدانیم، ناگزیر نباید خودمان را در حد جزئیات متوقف نگه داریم.

■ **این تحلیل‌ها و نتایج کلی از تاریخ، تحلیل عقلی است یا ریشه در مباحث وحی دارد و یا با بحث‌های جزئی و استقرا می‌توان به تحلیل کلی رسید؟**

استاد: درباره خاستگاه قانون‌های عام تاریخی چند پاسخ محتمل وجود دارد: ۱. یکسره وحی است و عقل نمی‌تواند وارد بشود؛ ۲. به‌گونه‌ای مطرح کنیم که هم خاستگاه وحیانی و هم خاستگاه بشری داشته باشد؛ ۳. خاستگاه بشری داشته باشد و نسبت به وحی ساکت باشد. این بحث هنوز خام است و به اصطلاح باید بیشتر پخته شود و اجازه می‌خواهم درباره گزینه درست از این سه گزینه فعلاً نظر ندهم. از سویی اروپایی‌ها و کسانی که درباره این موضوعات کار کرده‌اند، الزاماً خودشان را به وحی گره نزده‌اند؛ اگرچه تأثیر آموزه‌های دین مسیح به‌روشنی در افکارشان دیده می‌شود، مانند اندیشه‌ای که هگل یا مارکس درباره فلسفه تاریخ دارند. مارکس با این که دین‌گریز است، نظریه تاریخی‌اش به‌شدت متأثر از نظریه‌های دینی است. جامعه کمون نهایی یا جامعه مشترک نهایی که مارکس تبیین می‌کند با منطق عقلی بشری هیچ توجیهی ندارد و کاملاً ذوقی به حساب می‌آید؛ بر چه مبنایی بشر به آنجا می‌رود و چرا باید به آن سو برود؟ این نگاه کاملاً از اندیشه‌های منجی و موعود تأثیر گرفته است. مارکس اندیشه خود را تحت تأثیر آنها طراحی کرده و با عقل بشری به این قانون رسیده است. پس او با وحی کار ندارد؛ بنابراین می‌توان تصور کرد عده‌ای با خرد بشربنیاد و خرد غیر متصل به وحی بتوانند حرف‌هایی در این زمینه بزنند. از سوی دیگر هم منابع دینی ما، به‌طور مشخص قرآن، مشحون از این قانونمندی‌ها است و به فراوانی از این قانونمندی‌ها سخن گفته است. اینکه دین هم در این‌باره حرف زده است را نمی‌توان انکار کرد. می‌توان هر دو را جمع کرد و مجاز شمرد؛ یعنی قانونمندی‌ها را هم از قرآن و هم از عقل بشری به دست آورد و این همان نکته‌ای است که نیازمند کار بیشتری برای اثبات علمی است. با یک تقسیم و لایه‌بندی می‌توان به این سؤال پاسخ مثبت داد. لایه‌هایی است که جز از طریق وحی قابل وصول نیست؛ مثلاً برای فرجام تعالی‌یافتن انسان‌ها در مسیر تاریخ، نمی‌شود با عقل استدلال کرد. وقتی هگل از روح تاریخ حرف می‌زند، استدلالش مربوط به تبیین این مسئله است؛ ولی درباره اینکه چرا باید این‌گونه بشود، ساکت است؛ این مسائل



ما به صدق گزاره‌های تاریخی قرآن باور داریم؛ اما باید این صدق را به لحاظ علمی اثبات کنیم؛ قاعده‌ای را که قرآن بیان می‌کند، باید در بستر تاریخ سنجیده شود؛ راستی‌آزمایی شود نه برای این که نستجیر بالله در صدق قرآن تردید داریم بلکه برای این که نحوه کاربست آموزه‌های قرآنی در تحلیل تاریخی را فرا بگیریم.



فقط از دین به دست می‌آیند؛ اما مسائل سطح خرد، هم از مطالعه تاریخی به دست می‌آیند و هم از گزاره‌های دینی. می‌توان قانونمندی‌های مندرج در قرآن را پایه قرار داد. ما به صدق گزاره‌های تاریخی قرآن باور داریم؛ اما باید این صدق را به لحاظ علمی اثبات کنیم؛ قاعده‌ای را که قرآن بیان می‌کند، باید در بستر تاریخ سنجیده شود؛ راستی‌آزمایی شود نه برای این که نستجیر بالله در صدق قرآن تردید داریم بلکه برای این که نحوه کاربست آموزه‌های قرآنی در تحلیل تاریخی را فرا بگیریم. آموزه‌های ثبوتی قرآن باید در عالم اثبات هم به صورت عملیاتی اثبات شود. و اگر دیدیم مثلا مفاد یک آیه قرآن با گزارش‌های تاریخی سازگاری ندارد و نمی‌توانیم آن را اثبات کنیم، باید ببینیم تاریخ را چگونه بخوانیم که با این آیه سازگار باشد و از طرف دیگر چه بسا این نکته بتواند شاهدی بر این باشد که شاید درک درستی از قرآن نداریم که نمی‌توانیم با آن، گزاره‌ها را تحلیل کنیم؛ نباید با این قانونمندی‌های به چنگ آمده از مطالعات بشری راه را بر وحی بست و قطعا باید از وحی کمک بگیریم؛ و اصولا همان‌طور که عرض کردم بعضی از قانون‌مندی‌ها را جز از طریق وحی نمی‌توانیم به دست بیاوریم. باید مطالب یافته‌شده از طریق بشر را بستری قرار دهیم برای کاربست و سنجش عملیاتی سنت‌هایی که از طریق وحی به دست می‌آوریم. این سنجش نه برای اثبات درستی و نادرستی گزاره قرآن، بلکه برای فهم بهتر سنت‌های وحیانی و مدد گرفتن از آنها برای تحلیل تاریخ است.

■ **با توجه به مطلبی که فرمودید، اگر بخواهیم تمدن اسلامی مطلوبی داشته باشیم باید این قواعد را از آیات و روایات بشناسیم و بعد از راستی‌آزمایی و تبیین علمی به کار بگیریم.**

استاد: به نظر من اگر این کار را انجام بدهیم، کار تمدن‌سازی ما خیلی بهتر و دقیق‌تر و سریع‌تر صورت می‌گیرد؛ ولی اگر انجام ندهیم نیز مسائل تمدنی اقتضائات خاص خودش را دارد و روند تمدن‌یافتگی ادامه پیدا می‌کند و به دلیل عدم استخراج قواعد آن از قرآن متوقف نخواهد ماند؛ اما به نظر من، احتمالاً با آفات و آزمون و خطاهای بیشتری روبه‌رو خواهد بود؛ خودآگاهی نسبت به قواعد و ضوابط و قانون‌های آن موجب صرفه‌جویی در وقت و توان و دیگر هزینه‌هاست.

■ **آیا در این جهت حرکت می‌کنیم؟ آیا توجه به این مطلب وجود دارد که قواعد را بشناسیم و در تمدن‌سازی به‌کار گیریم؟**

استاد: اگر بخواهم صادقانه جواب بدهم، فکر کنم توجه آن‌قدر کم است که می‌توانیم بگوییم نه؛ توجه خیلی اندک است. اگر نگوییم حلقه مفقوده همه مطالعات دینی است، دست‌کم بیشتر مطالعات دینی ما از این موضوع غفلت دارند و این نقص در آنها وجود دارد. البته وجود این نقص، خیلی نومید کننده نیست و می‌توان با بحث‌ها و ایجاد توجه بیشتر و انگیزه در طلاب، به‌خصوص طلابی که انگیزه کار دارند و دنبال چیزهای جدیدتری می‌گردند، این توجه را به وجود آورد. مرادم از حلقه مفقوده مطالعات دینی این است که تمدن‌پژوهی هم یک حیطه مطالعاتی و علمی مستقل است و هم به‌مثابه یک رویکرد بر تمامی شاخه‌های علمی متداول در حوزه اثر می‌گذارد، فقه تمدن یک بحث است و رویکرد تمدنی در مباحث فقهی داشتن یک بحث دیگر، کلامیات تمدن یک مسأله است و رویکرد تمدنی در کلام داشتن یک مسأله دیگر.

■ **برداشتی که در این حیطه داشتیم این است که قواعد کلی تاریخ را از گزاره‌های جزئی تاریخی می‌فهمیم؛ آیا این فلسفه تاریخ به معنای اول یعنی فلسفه نظری تاریخ نیست؟**

استاد: چرا؛ دقیقاً. قواعد آنجایی که برای فهم رویدادهای گذشته به کار می‌روند، در فلسفه تاریخ به معنای دومش قرار می‌گیرند؛ چون به معرفت کمک می‌کنند؛ اما آنجایی که رویداد را تحلیل می‌کنند، فلسفه به معنای اول‌اند؛ چرا که در آنجا با خود رویداد کار داریم؛ برای مثال اگر از آیه شانزدهم تا هجدهم سوره مباره سبأ که می‌فرماید: "لقد کان لسبأ فی مسکنهم آیه جنتان عن یمین و شمال... فأعرضوا فأرسلنا علیهم سیل العرم... ذلک جزیناهم بما کفروا و هل نجازی الا الکفور" استفاده کنیم و عوامل ماورایی را هم در تحلیل تمدن‌ها دخالت بدهیم، یک نکته برای فهم تاریخ، برای معرفت و شناخت تاریخی به دست آورده و آن را به کار بسته‌ایم؛ این کاربست بخشی از فلسفه تاریخ به معنای دوم می‌شود. اگر از اینکه اعراض از یاد خداوند و شکرنکردن‌ها موجب شد خداوند بر آنان سیل بفرستد، برای این معنا استفاده کنیم که جامعه قانونمندی‌هایی دارد و بخشی از سعادت و شقاوت جامعه به میزان شکر و درجه شکر در جامعه برمی‌گردد، فلسفه تاریخ را در معنای اول آن به کار گرفته‌ایم؛ اما کاربستش که مثلا بگوییم این جامعه مشخص به دلیل شکر نکردن و اعراض از یاد خداوند نعمت‌ها و برخوردای‌هایش را از دست داده است، این فلسفه تاریخ از نوع دوم است.

■ **اگر ممکن است مسائل فلسفه علم تاریخ را تشریح کنید.**

استاد: در فلسفه تاریخ به معنای دوم مهم‌ترین و محوری‌ترین بحث، امکان شناخت تاریخی است. پیش‌فرض در تاریخ این است که مربوط به گذشته است؛ آیا چیزی که اکنون نیست، می‌تواند محِل شناخت قرار گیرد؟ امر غیر موجود چطور می‌تواند متعلَّق شناخت قرار بگیرد؟ این اصلی‌ترین پرسش است و جنبه معرفت‌شناختی دارد. اگر بگوییم شناخت تاریخی از اساس ممکن نیست، پرونده بحث از اول بسته می‌شود؛ ولی اگر قائل به امکان چنین شناختی بشویم، پرسش دوم مطرح می‌شود که این معرفت، تا کجا می‌تواند استمرار پیدا کند. آیا آن معرفت تاریخی می‌تواند ما را به واقعیت تاریخی برساند؟ پرسش سوم این است که این معرفت چقدر می‌تواند خالص باشد؛ پیش‌فرض‌های مورخ، کشش‌های قومی و اقلیمی و عقیدتی چقدر در این کار اثر دارند؟ ترس از محیط اجتماعی، محیط سیاسی، چشم‌داشتن به حمایت‌های حکومتی و ترس از تهدیدهای حکومتی و مانند اینها چقدر تأثیرگذارند؟ همه اینها می‌توانند از درجه خلوص این نگاه تاریخی بکاهند. اگر به این پرسش‌ها جواب دادیم، نوبت به بحث‌های روش‌شناختی می‌رسد؛ حال باید دید معرفت تاریخی را چگونه و با چه روشی می‌توان به دست آورد؟ فصلی گسترده درباره مباحث روش‌شناختی پیش می‌آید. در خلال این بحث‌ها نیز مباحثی وجود دارد که شاید دغدغه و پرسش تاریخ‌پژوهانی که در فضای مثلاً مباحث اندیشه دینی قرار دارند، نباشد؛ ولی آنها باید در پاسخ به منتقدین به آن بپردازند. برای مثال این سؤال که آیا در تحقیقات تاریخی می‌توانم به گزاره‌های تاریخی قرآن اعتماد کنم؟ دیدگاهی وجود دارد که می‌گوید نمی‌توان به قرآن به چشم تاریخ نگاه کرد؛ چون اولین نکته درباره تاریخ این است که بتوانیم درباره درستی و نادرستی‌اش دچار تردید شویم و راستی‌آزمایی را به شکل دقیق کلمه انجام دهیم و چون درباره قرآن نگاهی پیشینی داریم که به ما اجازه این کار، یعنی تشکیک در درستی گزاره‌های تاریخی قرآن، را نمی‌دهد، پس قرآن کتاب تاریخ نیست و نمی‌توان به قرآن به‌عنوان کتاب تاریخی ارجاع داد و استناد کرد.

بحث دیگر رابطه دیدگاه‌های کلامی ما با فهم تاریخی‌مان است. ما امام را معصوم می‌دانیم، حتی اگر یک سطر کتاب درباره مثلا تاریخ زندگی امام رضا(علیه السلام) نخوانده باشیم. تازه می‌خواهیم کار تاریخی شروع کنیم و نه مطلبی خوانده‌ایم و نه مقاله‌ای، نه با استادی بحث کرده‌ایم و نه سخنرانی و نشستی رفته‌ایم؛ درباره پذیرش ولایتعهدی امام رضا پیشاپیش می‌گوییم امام اشتباه نکرد؛ زیرا پیش‌فرض کلامی ما این است که امام علیه السلام از اشتباه مصون است، ما اشتباه نکردن امام علیه السلام در مسأله ولایتعهدی را از مطالعه تاریخی به دست نیاورده‌ایم، بلکه از کلام به دست آورده‌ایم. آیا سؤال این است که آیا این مسئله خلوص و علمیت علم تاریخ را زیر سؤال می‌برد؟ طبعاً پاسخ ما این است که این بحث علمیت تاریخ را خدشه‌دار نمی‌کند؛ اما باید تبیینش کنیم.



یـک نکته این اسـت کـه درس‌آموزی از تاریخ، رهیـن تکرارپذیری رویدادها اسـت. رویداد باید تکـرار بشـود تـا درس بگیریم؛ ولی با مبنای کلامی، چه بسـا رویدادی تنها یک بـار در زندگی معصومـان اتفـاق افتـاده باشـد؛ ولـی مـا به آن تأسـی کنیـم. این که بـا چه منطـق و مبنایی معتقدیـم کـه درس‌آمـوزی از رویدادهـای تاریخی مرتبـط با معصومان علیهم السـلام در گرو تکـرار نیسـت نیازمند اثبات علمی اسـت. به هـر حال اینها مجموعه مباحثی‌اند که در فلسـفه تاریـخ بـه معنـای دوم مطـرح می‌شـوند. مسـأله دیگر در فلسـفه تاریخ بـه معنـای دوم که به آن فلسـفه انتقادی تاریخ گفته می‌شـود، مسـأله سـند اسـت. اسناد در بیشـتر علوم مکتوب‌اند؛ ولـی در تاریـخ اسـناد بـه مکتوب و غیرمکتوب تقسـیم می‌شـوند. دسـته‌ای از اسـناد مکتوب نیسـتند، ولـی خیلـی مهم‌انـد؛ برای مثـال خرابه‌هـای دیوار سـابق قم کـه اثر کمـی از آن در نزدیکـی میـدان معلـم باقـی مانـده و در حفاری‌ها پیدا شـده اسـت، سـند تاریخی به حسـاب می‌آیـد، هـر چنـد هیـچ نوشـته‌ای در آن پدیـده تاریخـی وجـود نـدارد. کتیبـه یا نوشـته‌های امامزاده‌هـا، خـود امامزاده‌هـای موجـود در قـم سـند به حساب می‌آینـد. انواع اسـناد تاریخی و نـوع دلالـت هـر کـدام، به‌خصـوص در مطالعـات نوپدیدی کـه وجـود دارد، همچنین نقش مطالعـات زبان‌شـناختی در فهـم تاریخ مباحثی‌اند که در بحث روش از فلسـفه انتقـادی تاریخ قـرار می‌گیرند.

▪ آیـا دربـاره فلسـفه تاریـخ بـه معنای بررسـی رویـداد هـم سـؤال‌ها و مطالب اساسـی داریم؟

اسـتاد: بلـه. یکـی از مهم‌ترین پرسـش‌ها در این‌باره زنـده بـودن و زنده نبودن تاریخ اسـت؛ البتـه سـؤال‌های بسـیاری مطرح اسـت: آیـا تاریخ اصالـت دارد؟ تاریخ زنده اسـت یا نیسـت؟ اگـر زنـده اسـت، آیا حرکـت دارد؟ در صـورت حرکت‌داشـتن، عامل حرکتش چیسـت؟ غایت حرکتش چیسـت؟ مسـیر این حرکت چیسـت؟ از چه مسـیری به غایت می‌رسـد؟ آیا مسـیر خاصی دارد؟ اگر حرکت داشـته باشـد، حرکتش مسـیر مشـخص دارد یا مسیر مشخص ندارد. اگر گفته شـد مسـیر مشـخص دارد، ایسـتگاه آخر کجاسـت؟ غایت دارد یا دوری اسـت یعنی حلقـه‌وار دور خـودش می‌چرخـد و هیچ غایتی برای ایسـتادن از حرکـت ندارد؟

▪ بـا توجـه به وضعیت موجـودی که علـم تاریخ در حـوزه دارد باید چه مسـیری را در تحصیـل و پژوهـش طی کنیم؟ حوزه چه کارها و بایسـتگی‌های اساسـی را بایـد در تحصیـل و پژوهـش در علم تاریخ مدنظر قـرار دهد؟

اسـتاد: خـدا را باید شـکر کرد که توجه به تاریـخ در قم ارتقای زیادی یافتـه و تاریخ رفته‌رفته جایـگاه خـودش را پیـدا می‌کند؛ ولی تا رسـیدن به نقطه مطلوب فاصله بسـیار اسـت. من این خاطـره را بارهـا نقـل کـرده‌ام. بـا حفظ حرمت همه اسـتادان که بـا همه وجود مدیـون آنانیم، یکـی از اسـتادان بزرگـوار، در اوایـل تحصیـل، بنده را نصیحـت می‌فرمود که "در طول سـال خـوب درس بخوانیـد و تابسـتان‌ها درس نخوانیـد؛ در تابسـتان تاریخ بخوانید. ایـن برای رفع خسـتگی باشـد و بـرای درس آمـاده شـوید". من همیشـه بـه یاد آن اسـتاد مرحـوم می‌گویم آن بزرگـوار شـاید خبر نداشـته باشـد که من همیشـه در حال اسـتراحت و تفنن هسـتم و کار اصلـی بنـده بـا تاریخ گره خـورده اسـت. با آن معیار ما همیشـه در تابسـتان هسـتیم و درس نمی‌خوانیـم. نـگاه آن بزرگـوار، بـا همـه خلوص نیـت و صفای باطـن کم‌نظیری که داشـت، ایـن بـود کـه تاریـخ چیـزی برای مطالعـه و رفع خسـتگی اسـت. آن نگاه بـا این دیـدگاه که حوزه مرکز تخصصی تاریخ داشـته باشـد یا تمام دانشـگاه‌های اصلی و مراکز آموزشـی معتبر و اصلـی قـم یک گروه تاریخ داشـته باشـند، فاصلـه دارد؛ ایـن تحول در نگاه نسـبت به تاریخ بحمـدالله پیـدا شـده اسـت و ایـن ظرفیـت پدید آمده اسـت. خـدا را باید شـکر گـزارد که این تحـول چشـم‌گیر اتفاق افتاده اسـت؛ اما به نظر می‌رسـد لازم اسـت چند کار صـورت بگیرد تا تاریـخ بـه جایـگاه مطلوب خود برسـد: اول اینکه هرچند تاریخ یک دانش مسـتقل به حسـاب می‌آیـد و بایـد جداگانه پی گرفته شـود، امـا نگاه تاریخی در دیگـر دروس حوزه نیز باید تقویت شـود. فقیهـی کـه نـگاه تاریخی به فقـه دارد بـا فقیهی که نـگاه ایسـتا دارد، تفـاوت می‌کند. اسـتاد حـوزه در درس خـارج، اقـوال مختلـف درباره یک فرع فقهی را بررسـی می‌کنـد؛ گاه در یـک موضـوع چنـد قـول وجـود دارد. پاره‌ای از مراجع سـه تا پنج قـول را بـدون توجه به تقدم و تأخـر زمانـی آنهـا ذکـر می‌کننـد؛ ولی بـه نظر می‌رسـد خیلی مهم اسـت که اقوال با سـیر تاریخی بررسـی بشـوند. گاه یک موضوع و فتاوای آن ده قرن ثابت بوده؛ ولی به‌یکباره تغییر کـرده اسـت. نـگاه تاریخـی روشـن می‌کند چـه زمانـی و در کجا یـک موضوع یا مسـئله به مسـائل فقهـی افزوده شـد یا کجـا نگاه تغییر کرد و نـکات ظریفی به دسـت می‌دهد. بنابراین در سـاده‌ترین بحـث فقهـی، که بیان اقوال اسـت، نگاه تاریخـی اثر دارد تا چه رسـد به مراحل دیگـر. اگـر نـگاه تاریخـی وجود داشـته باشـد، ارائـه آن درس نـه فقط نظم بهتـری می‌گیرد، بلکـه بهتر نیز فهمیده می‌شـود؛ این موضـوع در تمام علوم صدق می‌کند. در مباحث فلسـفی هـم همین‌طـور اسـت؛ این‌گونـه نیسـت که یـک قاعده فلسـفی از ابتـدا تاکنون ثابـت بوده باشـد، بلکـه در گذر ایام فیلسـوفان مختلف بـه آن پرداخته‌انـد، آن را پرورش داده‌انـد، حدود و ثغورش را گسـترش داده‌انـد و گاه نیز محدودتـرش کرده‌اند.

دومیـن کار بـه صحنه آمدن تاریخ به روش‌های مرسـوم دروس حوزوی اسـت. در حال حاضر تقریباً روش غالب مؤسسـات قم ترمی-واحدی اسـت یعنی دقیقا مشـابه همان روشـی اسـت کـه در دانشـگاه‌ها اجرا می‌شـود؛ یعنی چند واحد درسـی را در طـول چند ترم تحصیلی تعریف کرده‌ایم که واحدهای درسـی هم پراکنده‌اند و دانشـجو هفته‌ای دو سـاعت با آن درس درگیر اسـت. به نظر من سـزاوار اسـت شـیوه ارائه و قالب ارائهٔ متناسب با شـیوه‌های سـنتی حوزه باشـد و یا لااقل آن شـیوه سـنتی هم آزموده شـود؛ مثلاً هر روز بحث سـیره نبوی باشـد. این روش فقـط از بـاب پاسداشـت شـیوه‌های سـنتی حوزه و جنبـه نمادینش مدنظر من نیسـت؛ بـرای پـرورش طلبـه‌ای که در واقع شـمّ اجتهادی و صاحب‌نظر شـدن در تاریخ داشـته باشـد، ایـن شـیوه لازم اسـت. طلبـه باید با ممارسـت لازم، از گسسـتگی مطالب جلوگیـری و بحث را تعقیب کند. این نکته را شـاید نخسـتین بار از حضرت آیت‌الله مکارم شـیرازی شـنیدم. که خیلـی برایـم قابل توجه بود. ایشـان درباره مرکز شیعه‌شناسـی که دروسش به شـیوه واحدی طراحـی شـده اسـت، گفتنـد "چه الزامی دارد این‌طور باشـد. سـه هفته پشـت سـر هم همین درس را بخوانیـد تـا تمام بشـود و بعـد درس دیگری را بخوانید". البته این توصیه ایشـان حتی در همان مرکز شیعه‌شناسـی که زیر نظر خودشـان هم هسـت عملی نشـده اسـت؛ ولی این توصیـه از ایـن نظـر قابـل توجه بود کـه پـاره‌ای از قالب‌هـا به‌گونه‌ای مـا را فـرا گرفته‌اند که گویـا غیـر از این نمی‌شـود؛ ولی می‌شـود متفاوت اندیشـید و تأکیـد می‌کنم که هـر روش اثر آموزشـی خاص خودش را دارد.

نکتـه سـوم روش‌هـای درس و بحث‌های طلبگی اسـت که بـر محتوای مباحث تاریخی اثر می‌گـذارد. تبعیـت از درس و بحث طلبگی سـنتی تنها در شـکل آن و شـکل ارائه آن نیسـت بلکـه در محتـوا هـم باید باشـد. در مقام بحث تاریخی نباید خود را به زمان مشـخصی کرد، به ایـن معنـی کـه خود را مقیـد کنیم ارائه یک بحـث در یک دوره زمانی به پایان برسـد، بشـود. مثـلاً آیـا می‌تـوان سـیره نبـوی را در شـانزده جلسـه –بـا ایـن فـرض که اگر همه جلسـات تشـکیل بشـود– بـه صورت دقیـق مورد بررسـی قـرار داد؟ واضح اسـت که نمی‌شـود. بحث بایـد اجتهـادی باشـد به‌گونه‌ای که به دقت از زوایای مختلف بحث بشـود، همه فروع بررسـی و همـه منابـع دیـده شـوند و فرد بتوانـد در مقام ارائـه نیز نظر خـودش را بیان کنـد. الگوهای رایج تدریس، بیش از اینکه اسـتعداد دانشـجویان را بکشـد، اسـتعداد اسـاتید را از بین می‌برد. اسـتاد خیلـی وقت‌هـا حرف‌هایـی دارد که در ایـن قالب محـدود فرصت بیان کردنـش را پیدا نمی‌کنـد. مخاطـب هـم کشـش آن را ندارد و بـرای این کار نیامده اسـت، بلکـه می‌خواهد در زمـان مشـخصی مدرکـش را بگیرد و برود. در شـیوه سـنتی که نـه ارائه مـدرک زمان خاصی دارد و نـه افـراد بـا ایـن انگیزه در درس حاضر می‌شـوند، فرصت خیلی خوبـی برای بحث‌های نوآورانـه و نقـد علمـی آرای دیگـران پیـش می‌آید، کـه به نظر من بسـیار لازم اسـت، هم در مباحـث گزاره‌هـای تاریخی و هم در مباحث نظـری تاریخی حوزه نیازمند این تحول اسـت. ؛ خـود مباحـث تاریخی هـم می‌تواند در فضای حوزه گسـترش یابد؛ برای مثال بحـث تاریخ در قـرآن بحثـی فوق‌العاده سـنگین، جدی، پر مطلـب و حتی فوق‌العاده جذاب اسـت؛ ولی فضای حـوزه به این سـمت و سـو نرفته اسـت که چنیـن درسـی را ارائه کند.

▪ اگر در بحث‌های پژوهشی نکته‌ای هست، بفرمایید.

اسـتاد: بحث‌هـای پژوهشـی هم طبیعتـاً متأثـر از همین بحث اسـت. یکی از اقدامـات اولیه در ایـن زمینـه این اسـت کـه به‌نوعی پژوهشـگران حـوزه را، در رشـته‌های مختلـف نه فقط تاریـخ، در معـرض این‌گونـه بحث‌ها قـرار دهیم، مثلاً همیـن تاریخ‌نگری در رشـته‌های دیگر هـم عرضه شـود. کسـی کـه کلام می‌خواند چند محـور را با این نـگاه تاریخی بخوانـد. ده‌ها عنـوان موضـوع فرعی می‌توان پیشـنهاد کرد که پایان‌نامه‌ها را بر اسـاس این‌هـا بگیرند؛ این کار یعنـی ایجـاد و القـای نیـاز به مخاطب که بـه نوبه خود کار مفیدی اسـت.

نکته دوم برای خود پژوهشـگران و طلبه‌های رشـته تاریخ اسـت که اغلب دوره آموزشی‌شـان به‌خوبـی سـپری می‌شـود؛ امـا در دوره پژوهشـی دچـار انقطـاع و رهایـی می‌شـوند؛ یعنی یا

درباره پایان‌نامه دچار نوعی سردرگمی می‌شوند یا بر فرض انتخاب به موقع پایان‌نامه، نمی‌توانند آن را به شکل مطلوبی دربیاورند. ما در قسمت پژوهش‌های متعارف در حوزه، بحران روش داریم؛ در زمینه روش تحقیق بحران داریم. چه بسیار طلاب بزرگواری که ذوق تحصیلی خوبی دارند و می‌توانند با همه وجود کار پژوهشی درخور انجام دهند؛ اما چون روش نمی‌دانند در پایان‌نامه‌نویسی دچار مشکل می‌شوند. بنابراین چاره‌اندیشی برای انس گرفتن طلاب با روش تحقیق به معنای عام و روش تحقیق تاریخی به صورت خاص هم یک گام مهم است که روزی باید برداشته شود.

نکته دیگر فضاسازی پژوهشی است که با خود پژوهش تفاوت دارد. فضاسازی پژوهش در گروی کنفرانس‌هایی است که گذاشته می‌شود، در گرو انواع نمایشگاه کتاب‌هایی است که بر اساس موضوع یا فصلی یا سالانه برگزار می‌شود، در گرو جلسات نقد و بررسی است. طلبه در خلال این‌گونه فعالیت‌های فضاسازی پژوهشی، در فضای نیازهای واقعی قرار می‌گیرد و خودش را و جایگاه حال و آینده خود را پیدا می‌کند.

▪ تاریخ و علوم حوزوی و اسلامی با هم مرتبط‌اند و بر هم تأثیر و تأثر دارند؛ هم تاریخ بر علوم حوزوی تأثیر دارد و هم آنها بر نگرش ما تأثیر دارند. این رابطه در چه حدی است و در واقع ارتباط‌های کدام‌یک وثیق‌تر و تأثیر و تأثرشان جدی‌تر است؟

استاد: این داد و ستد بین همه علوم وجود دارد و وقتی تاریخ در منظومه علوم قرار گرفت، خودبه‌خود مشمول این داد و ستد هم می‌شود. ولی پرسش این است که تاریخ از کدام تبار است؛ یعنی تاریخ در عداد کدام دسته از علوم قرار می‌گیرد؟ در یکی دو قرن گذشته گروهی بر این باور بودند که تاریخ در گروه علوم طبیعی است. در حال حاضر تاریخ را در زمره علوم انسانی در نظر می‌گیرند؛ تاریخ در گروه علوم انسانی است، اما جایش در این گروه کجاست؟ در کشور ما نوعی سردرگمی در این زمینه به چشم می‌خورد؛ تاریخ تمدن اسلامی در دانشکده الهیات و تاریخ ایران در دانشگاه ادبیات است. در بعضی دانشگاه‌ها دانشکده تاریخ و علوم اجتماعی با هم‌اند، در بعضی دانشگاه‌ها تاریخ و علوم انسانی و در جایی دیگر هم ادبیات فارسی و تاریخ در کنار هم قرار گرفته‌اند. برای پاسخ دقیق به پرسش خوب شما گام نخست این است که هویت و تبار دانش تاریخ روشن شود و به‌ویژه شاخه‌های مختلف تاریخ هم در کنار هم مانند علوم اجتماعی و علوم سیاسی و علوم رفتاری یک هویت مستقل بیابند. بنده با این فرض که چنین اقدامی صورت پذیرفته است در پاسخ به پرسش ما باید عرض کنم که رابطه تاریخ با دانش‌های حوزوی، هم اثرگذاری و هم اثرپذیری است. جنبه اثرگذاری تاریخ این است که نگاه تاریخی را به علوم دیگر هدیه می‌کند و موجب می‌شود علوم دیگر با نگاه تاریخی مسائل‌شان را بررسی کنند. نگاه تاریخی در درون علم می‌تواند فوق‌العاده مؤثر باشد و در آن علم تحول ایجاد کند. وجه دوم تأثیر تاریخ ارائه پرسش‌های تازه در برابر علوم دیگر است، مثلاً در علم کلام از عصمت معصوم سخن می‌گویند؛ اما چه بسا یک تاریخ‌پژوه چندین مثال نقض بیاورد که در نگاه اول برخلاف عصمت معصومان علیهم السلام باشد. حال علم کلام، که به لحاظ عقلی و عقل متصل به نقل به این باور رسیده است، باید به این پرسش‌ها جواب بدهد؛ تولید شبهه به فربهی آن دانش می‌انجامد و تاریخ می‌تواند برای همه علوم اسلامی پرسش و شبهه تولید کند و به این ترتیب به رشد و رونق آنها کمک کند. اثرپذیری تاریخ از علوم حوزوی نیز گاه به این صورت است که از مهارت‌ها و روش‌های آنها استفاده می‌کند مانند روش‌های علم الحدیث و علم رجال که قبلا هم به آن اشاره کردم و گاه نیز این استفاده‌ها مبنایی است؛ یکی از این مبانی مبنای زبان‌شناختی و مهم‌ترینش مبانی کلامی و اعتقادی است؛ بدون مبانی اعتقادی نمی‌توانیم تاریخ را تحلیل کنیم. این بحث‌ها اعتقادی است؛ یعنی از جای دیگری می‌فهمیم که خدا هست یا نیست و آن را به‌عنوان یک مبنا در تحلیل تاریخی اتخاذ می‌کنیم. بحث عصمت نیز همین‌طور است و ما باید نوع باور خود درباره عصمت را در کلام تعیین کنیم و یافته کلامی خود را در تاریخ مبنا قرار دهیم. حتی بحث تقیه اگرچه سرشتش تاریخی است، ولی این سؤال که در مقام سیره‌پژوهی باید چه جایگاهی برای تقیه قائل باشیم، یک پرسش کلامی است، چرا که در حقیقت این پرسش پرسش از امکان‌پذیری شناخت و آگاهی از دیدگاه و موضع امام معصوم علیه السلام است. به هر حال این‌ها نمونه‌هایی بود که تأثیرگذاری و تأثیرپذیری علوم تاریخی و دانش‌های حوزه‌ای و کمک متقابل این دو به یکدیگر را نشان می‌داد و در این‌جا باید به همین مختصر بسنده کرد.

یک نکته این است که درس‌آموزی از تاریخ، رهین تکرارپذیری رویدادها است. رویداد باید تکرار بشود تا درس بگیریم؛ ولی با مبنای کلامی، چه بسا رویدادی تنها یک بار در زندگی معصومان اتفاق افتاده باشد؛ ولی ما به آن تأسی کنیم.



پیشنهاد طرح‌واره‌ای بومی برای فلسفه تاریخ

حجت‌الاسلام و المسلمین محسن الویری

اشاره

فلسـفه تاریخ گرچه همانند بیشـینه دانش‌های بشـری شـواهد و حتی ریشـه‌هایی در دانش‌های سـنتی شـرق مسـلمان دارد، ولـی به‌عنـوان یـک شـاخه معرفتی مسـتقل در غرب سـامان یافته و سـپس وارد سـرزمین‌های شـرقی شـده اسـت. وضعیت کنونـی دانـش در ایـران اسـلامی به‌ویژه بـا توجه بـه ضرورت‌ها و زمینه‌هـای تحول در علـوم انسـانی، مجالی بـرای در انداختن طرحـی نـو در زمینـه فلسـفه تاریـخ را فراهم آورده اسـت. مقاله حاضـر پس از مـروری بر اهم مباحث دو شـاخه اصلی فلسـفه تاریـخ، یعنـی فلسـفه نظری تاریخ و فلسـفه انتقادی تاریخ، کاسـتی‌های تقسـیم‌بندی موجود را مـورد توجه قرار داده و سـپس پیشـنهاد مسـتدل خـود را برای بومی‌سـازی مباحث فلسـفه تاریـخ متأثر از آموزه‌هـای دینـی در پنج محور اصلی بدین شـرح مطرح سـاخته اسـت: فلسـفه فرا تاریخ، فلسـفه مجموعـه رویدادهـای تاریخی، فلسـفه رویداد تاریخی، فلسـفه علـم تاریخ و فلسـفه گزارش‌هـای تاریخی.

واژگان کلیدی

تاریخ‌نگری دین محور، فلسفه تاریخ، فلسفه نظری تاریخ، فلسفه علم تاریخ، فلسفه فرا تاریخ.



اگر تاریخ دارای سرشـــتی مســـتقل و زنده باشد، این پرسش رخ می‌نماید که آیا این موجود زنده، حرکت و تحول هم دارد یا خیر؟ آیا تاریخ به‌مثابه یک موجود زنده از طوری به‌طور دیگر و از حالی به حال دیگر تبدیل می‌شود یا خیر؟



طرح مسئله

دانش‌پژوهـان تاریـخ گاه از پژوهش‌هـای متعـارف تاریخـی فاصلـه می‌گیرنـد و بـا نگاهـی بیرونـی بـه تأملاتـی نظری پیرامـون تاریـخ و تاریخ‌نـگاری می‌پردازنـد. اصطلاحاتـی چـون فلسـفه تاریخ، فلسـفه نظری تاریخ، فلسـفه تحلیلی تاریخ، فلسـفه انتقـادی تاریـخ و فلسـفه علم تاریـخ و حتی با اندکی مسـامحه، تاریخی‌گـری، تاریخ‌گرایـی، تاریخ‌مندی و تاریخ‌بـاوری[1] هـم بـرای یادکرد ایـن نوع از تأمـلات به‌کار مـی‌رود. بی‌تردید ترکیب اضافی "فلسـفه تاریخ"، عام‌ترین و در عین‌حـال رایج‌تریـن عنـوان از بین این عناوین اسـت که به‌گونه‌هایـی چند، فهم شـده اسـت.

دو تلقی رایج از فلسفه تاریخ.

بـا وجـود ابهام‌هایی کـه درباره فلسـفه تاریخ وجـود دارد و یا می‌توانـد وجود داشـته باشـد، دو تلقی از فلسـفه تاریـخ رواج بیشـتری دارد. بـا مـروری بـر منابعـی که بـا این نام منتشـر شـده‌اند، می‌تـوان دریافـت کـه فلسـفه تاریخ گاه بـه معنای فلسـفه (چیسـتی و چرایی) رویدادهایی اسـت که در گذشـته زندگی بشـر اتفاق افتاده و گاه به معنای فلسـفه (چیسـتی و چرایی) گـزارش این رویدادهاسـت.

فلسـفه تاریخ را شـاید بتوان در مقایسـه با دیگر شـاخه‌های دانشـی کـه در آنهـا کلمه فلسـفه بـه‌کار رفتـه اسـت، از این منظر منحصـر به‌فرد دانسـت کـه مضاف‌الیه آن یـک واژه، یعنـی "تاریـخ" اسـت، ولـی ایـن واژه حداقـل بـه دو معنای متمایـز ـ گرچـه مرتبط ـ بـه‌کار رفته اسـت؛ گاه به‌مثابه یک امـر یـا موضـوع خارجـی مورد نظـر قـرار گرفته اسـت و گاه به‌مثابـه یـک دانش؛ گاه به‌مثابه رویـداد و گاه به‌مثابه گزارش رویـداد؛ گاه به‌مثابـه رویدادهای گذشـته و گاه به‌مثابه آگاهی ما از رویدادهای گذشـته و یا علمی که از رویدادهای گذشـته سـخن می‌گوید. اندیشـمندان علاقه‌مند به ایـن موضوع نیز در مقـام کاربـرد، بـرای تمییـز ایـن دو از هـم راه‌حل‌هایی را تدبیـر کرده‌انـد. برخـی از آنهـا از روش پیش‌افتـاده و ابتدایی شـماره‌گذاری اسـتفاده کرده و فلسـفه تاریخ ناظر به رویدادها را "فلسـفه تاریخ ۱" و فلسـفه تاریخ ناظر به گزارش رویدادها را "فلسـفه تاریـخ ۲" نامیده‌اند.[2] نام‌گذاری دیگـری که رواج بیشـتری یافته اسـت، نامیدن فلسـفه معطوف به رویدادها به فلسـفه جوهری یا فلسـفه نظری تاریخ و فلسـفه معطوف به گـزارش رویدادها به فلسـفه انتقادی یا فلسـفه تحلیلی تاریخ و یا فلسـفه علم تاریخ اسـت؛[3] فلسـفه علم تاریخ را این‌گونه نیـز تعریـف کرده‌انـد که علمی اسـت کـه توضیـح می‌دهد چگونـه می‌تـوان وصف‌هـا، تفسـیرها و تبیین‌هـای مورخان را بـه صورتی عقلانی سـنجید و ارزیابـی کرد.[4]

در چند دهه اخیر، مسـائل هر دو شـاخه فلسـفه تاریخ همواره رو بـه تکثـر و پیچیدگی بوده اسـت. قرن هجدهم کـه آن را "قرن گسـترش اندیشـه تاریخ" دانسـته‌اند،[5] شـاهد پیدایش اندیشـمندانی چون بوسوئه، ویکو، مونتسکیو، ولتر، کندورسه، لسـینگ و هـردر بـود کـه مقایسـه مباحـث مطـرح شـده از سـوی آنهـا[6] با مباحثی کـه امروزه مطرح اسـت، می‌تواند این پیچیدگی را نشـان دهد.

برخـی بـر ایـن باورنـد که تا سـال‌های میانی سـده بیسـتم، معمولاً معنای نخسـت از فلسـفه تاریخ مدنظر بود، ولی پس از آن معنـای دوم معمـول شـد.[7] والش در نیمه قرن بیسـتم مسـائل اصلی فلسـفه نظری تاریخ را تنها دو چیز می‌دانست: طـرح و قـد و قـواره توجیه‌کننده منطق تاریخ و مسـیر تاریخ. همـو مهم‌ترین فلسـفه انتقـادی تاریخ را هـم در چهار محور بـه ایـن صـورت گـزارش کـرده اسـت: تاریـخ و انـواع دیگر دانش، واقعیت و حقیقت در تاریخ (جایگاه شـواهد و مدارک)، عینیـت تاریخـی (بی‌طرفی، تعصب و مانند آن) و سـرانجام، تبیین تاریخی.[8] ولی دامنه مسـائلی که امـروزه در قلمرو این دو تلقـی از فلسـفه تاریـخ مورد بررسـی قرار می‌گیرد، بسـی فراتر از محورهای مورد اشـاره والش اسـت.

صرف‌نظر از تأملاتـی کـه دربـاره ایـن تقسـیم‌بندی ثنایی وجـود دارد ـ کـه در ادامـه مقاله به آن خواهیـم پرداخـت ـ و با مبنـا قـرار دادن آن به‌عنوان یک تقسـیم‌بندی پذیرفته شـده و متعـارف، مهم‌تریـن مسـائل هـر یـک از ایـن دو شـاخه از فلسـفه تاریـخ را می‌توان بـه صورت زیر گزارش کـرد.[9] البته روشـن اسـت که میزان توجه به این مسـائل یکسان نیست.

مهم‌ترین مسائل فلسفه نظری تاریخ

۱. تحول تاریخ.

اگر تاریخ دارای سرشـتی مسـتقل و زنده باشـد، این پرسـش رخ می‌نمایـد کـه آیـا این موجـود زنده، حرکـت و تحول هم دارد یـا خیـر؟ آیـا تاریـخ به‌مثابه یک موجـود زنـده از طوری به‌طـور دیگـر و از حالـی بـه حـال دیگـر تبدیـل می‌شـود یا خیر؟ بر این اسـاس روشـن اسـت کـه اگـر صاحب‌نظرانی از تحـول تاریخ سـخن به میـان آورند، بایـد در پیش‌فرض‌های خـود معتقد به هویت مسـتقل تاریـخ و حیات آن باشـند؛ هر چند به صورت مسـتقل از آن سـخن نگفته باشـند.

۲. عامل تحول تاریخ.

مسـئله دیگـر در مباحـث فلسـفه نظـری تاریـخ، عامـل یـا عوامـل محرک تاریخ اسـت. این محور، پاسـخ این پرسـش را پـی می‌گیـرد کـه تاریـخ تحت تأثیـر چه عواملـی حرکت می‌کنـد و تغییر می‌یابـد؟ اراده خدا، اراده انسـان‌ها، ابزار تولید اقتصـادی، قهرمانـان، یـا ترکیبـی از دو یا چند عامـل از این عوامـل و یـا عوامل دیگر؟ مسـئله جبرگرایـی تاریخی[10] هم کـه حجمی قابل ملاحظه از مباحث فلسـفه نظـری تاریخ را بـه خـود اختصـاص داده اسـت، در همین محور مـورد توجه قـرار می‌گیـرد. گاه نظریه‌هـای تحـول در تاریـخ همسـان با نظریه‌هـای فلسـفه تاریخ انگاشـته و از آن با همیـن عنوان اخیـر یاد می‌شـود.

۳. مسیر حرکت تاریخ.

از دیگـر مباحـث مهـم فلسـفه نظری تاریخ، مسـیر حرکت تاریـخ اسـت که بـاز هم بـه نوبه خـود مبتنی بـر محورهای پیشـین اسـت. اگر تحـول تاریخ پذیرفته شـود، این پرسـش مطـرح می‌شـود کـه ایـن تحـول در چـه مسـیری تحقـق می‌یابد؟ آیا مسـیر مشـخصی برای حرکت تاریخ وجود دارد، یـا تاریـخ ماننـد موجودی سـرگردان، هر آن ممکن اسـت به مسـیری برود؟ آیا مسـیر حرکـت تاریخ از پیش تعیین شـده و لـذا قابـل پیش‌بینـی اسـت، یا تاریـخ تابـع اراده انسـان‌ها می‌توانـد هـر آن، مسـیری را بـرای حرکـت خـود برگزیند؟ آیـا تاریـخ همانند قطـار در ریل مشـخصی حرکـت می‌کند و امـکان جابه‌جایی مسـیر آن بـر اسـاس اراده لوکوموتیوران وجـود نـدارد و یـا در مقام تشـبیه همانند اتومبیلی اسـت که راننده آن امکان تغییر مسـیر و حرکت در مسـیرهای مختلف را دارد؟ آیـا تاریـخ در مسـیر خطـی حرکـت می‌کنـد و یـا در مسیری ادواری؟

۴. سرانجام تاریخ.

یکی دیگر از مسـائلی که فیلسوفان تاریخ به آن علاقه‌مندی نشـان داده‌انـد، تلاش برای یافتن پاسخ این پرسـش اسـت کـه تاریـخ بـه کدامیـن سـو در حال حرکـت اسـت؟ آخرین منـزل‌گاه آن کجاسـت و ویژگی‌هـای جامعـه‌ای که آخرین بُـرش تاریخ به‌شـمار می‌رود، چیسـت؟

۵. قانونمندی تاریخ.

یکـی دیگر از پرسـش‌ها در حیطه فلسـفه نظـری تاریخ این اسـت کـه آیـا رویدادهـای تاریخـی تابـع شـرایط و ضوابـط خاصـی رخ می‌دهـد یـا ایـن رویدادهـا را بایـد رویدادهـای تصادفـی دانسـت؟ آیـا می‌تـوان قوانیـن و قاعده‌هایـی برای رویدادهـای تاریخـی بـه دسـت آورد، یا رویدادهـای تاریخی تـن به چنین ضوابطی نمی‌دهند؟ پاسـخ این پرسـش مبتنی بـر مبـادی و پیش‌فرض‌هایی اسـت که در ادامـه مقاله به آن اشـاره خواهد شـد.

۶. علیت در تاریخ.

علیـت در تاریـخ از این منظر کـه آیا رویدادهـای تاریخ دارای علت هسـتند و یا تصادفی‌اند، پرسشـی از جنس پرسـش‌های فلسـفه نظری تاریخ و در پیوند نزدیک با موضوع قانونمندی تاریـخ اسـت که از سـویی بـه موضوع عوامل محـرک تاریخ هـم پیونـد می‌خورد. وجـه دیگر علیـت در تاریـخ که مبتنی بـر پذیرش اصل علیت اسـت اینکـه، چگونه می‌تـوان علت رویدادهـای تاریخـی را کشـف کـرد؟ روشـن اسـت که وجه دوم علیـت در تاریـخ از جنـس پرسـش‌های فلسـفه انتقادی تاریخ اسـت.



۷. پیش‌بینی در تاریخ.
موضـوع دیگـری کـه در برخـی منابع مربوط به فلسـفه تاریخ به آن پرداخته شـده، این اسـت کـه آیـا می‌تـوان رویدادهـای تاریخـی را پیش‌بینی کـرد یا خیـر؟ این بحث نیز بـا بحث‌های علیـت و قانونمنـدی در تاریـخ درهـم تنیـده و تابـع نتایجـی اسـت کـه از آن مباحث گرفته می‌شـود. همچنیـن ایـن بحـث از جمله مباحثی اسـت که از وجهی دیگر در مسـائل فلسـفه انتقـادی تاریخ هم محل بررسـی اسـت.

مهم‌ترین مسائل فلسفه انتقادی تاریخ[11]

۱. علمیت تاریخ.
ایـن مسـئله کـه ارسـطو در تقسـیم‌بندی خـود از علـوم، تاریـخ را بـه حسـاب نیاورده اسـت، سرمنشـا بحث‌هایـی دربـاره علمیت تاریخ شـده اسـت[12] و هنوز هـم از مباحث مطـرح و رایج در فلسـفه انتقـادی تاریخ به حسـاب می‌آید. پرسـش این اسـت کـه آیا تاریـخ را می‌توان یک علـم نامیـد؟ علـم بـودن تاریخ بـا کدام یـک از تعاریف سـنتی و جدید از علم سـازگار اسـت؟ چـه عواملـی موجـب تردیـد در علـم بودن تاریخ شـده اسـت و این عوامـل تردیـدزا را چگونه می‌تـوان پاسـخ گفت؟

۲. جایگاه علم تاریخ در منظومه علوم.
اگـر تاریـخ یـک علم شـمرده شـود، آنـگاه بایـد به ایـن پرسـش پاسخ داده که جایـگاه این علـم در منظومـه علـوم کجاسـت؟ آیا می‌تـوان تاریخ را در شـمار علوم طبیعـی و تجربی قرار داد و یـا تاریـخ ناگزیـر بایـد جزو علوم انسـانی قـرار گیرد. ادلـه‌ای برای قـرار نـدادن تاریخ در علـوم تجربی اقامه شـده و پاسخ‌هایی هم به آن داده شـده است.[13]
پرسـش دیگـر ایـن اسـت کـه پیامدهـای معرفت‌شـناختی و روش‌شـناختی قـرار گرفتـن تاریـخ ذیـل هـر یـک از این شـاخه‌های اصلـی معرفـت بشـری چیسـت؟ صرف‌نظـر از اینکـه تاریـخ در زمـره کـدام دسـته از علـوم قـرار می‌گیرد، ایـن پرسـش مهـم نیـز جایگاهـی ویـژه در منابـع فلسـفه انتقـادی تاریـخ یافتـه اسـت کـه تاریـخ به‌عنوان یـک علم چـه تعاملاتـی بـا دیگـر علـوم دارد و یـا می‌توانـد داشـته باشـد؟ به‌ویـژه اینکـه، رابطه تاریخ بـا علـوم اجتماعی مانند جامعه‌شناسـی و مردم‌شناسـی هـم در همین‌جـا می‌توانـد مـورد توجـه قـرار گیرد.

۳. امکان شناخت تاریخی.
آیـا شـناخت در تاریـخ ممکن اسـت؟ کالینگـوود از اینکـه آکسـفورد، تاریخ را به‌عنـوان نوعی شـناخت، نادیـده می‌گیـرد شـکایت داشـت.[14] پرسـش از امـکان شـناخت تاریخـی از جمله بنیادی‌تریـن پرسـش‌هایی اسـت کـه همـواره در برابـر مورخـان وجـود داشـته اسـت. در دوران جدیـد هـم تأثیـرات پست‌مدرنیسـم بـر فلسـفه علـم تاریخ به صـورت عمـده در حوزه معرفت‌شناسـی و معطـوف بـه امکان و اعتبار شـناخت تاریخی بوده اسـت.[15] منتقدین امکان شـناخت تاریخـی تـا ده دلیل بـرای ادعـای خود ذکـر کرده‌انـد.[16]

۴. واقعیت در تاریخ.
ایـن عنـوان روی دیگـر سـکه اعتبار شـناخت تاریخی اسـت و به این مسـئله اختصـاص دارد کـه آیـا بـا روش تاریخـی می‌توان به شـناخت یک واقعیت دسـت یافت؟ از دسـت رفته بودن واقعیـت تاریخـی و موجـود نبودن آن برای مشـاهده مسـتقیم، مهم‌ترین عامـل پیدایش این پرسـش بـوده اسـت. اینکه تاریـخ برخـلاف دانش‌هایی چون زمین‌شناسـی و زیست‌شناسـی به جای چگونه هسـت، با چگونه بود سـروکار دارد،[17] سـبب شـده اسـت که این پرسـش رخ بنمایـد کـه واقعیت تاریخی چیسـت و مـورخ به راسـتی به دنبال چـه می‌گردد؟

۵. عینیت تاریخی.
بـا فـرض امـکان دسترسـی بـه واقعیت تاریخـی بـا روش‌هـای متـداول تاریخ پژوهـی، این پرسـش مطـرح اسـت کـه گزارش‌هـای مورخان تـا چه انـدازه تحـت تأثیـر پیش‌فرض‌های ذهنـی و باورهـا و ارزش‌هـای مورد قبول آنهاسـت و تا چه اندازه با واقعیت، عینیت و یکسـانی دارد.

۶. علیت در تاریخ.
پیش از این به علیت به‌عنوان یکی از مسـائل فلسـفه نظری تاریخ اشـاره کردیم. اگر پذیرفته شـود که رویدادهای تاریخی تصادفی نیسـتند و از قاعده علی ـ معلولی تبعیت می‌کنند، آنگاه بایـد از روش تشـخیص علـت وقوع یک رویداد تاریخی سـخن به میـان آورد. این موضوع در فلسـفه انتقادی تاریخ مورد توجه قرار گرفته اسـت.

۷. تجربه‌پذیری تاریخ.
موضـوع تجربه‌پذیـری تاریـخ از یـک سـو در پیونـد بـا مسـائلی ماننـد علمیت تاریـخ، علیت در تاریـخ و قانونمنـدی تاریـخ مطـرح می‌شـود کـه از ایـن منظـر در زمـره مسـائل مربوط به فلسـفه نظـری تاریخ قـرار می‌گیرد؛ ولی وجه دیگـر این موضوع، امکان بازآفرینـی رویدادهای گذشـته در یک محیط آزمایشـگاهی برای کشـف زوایای پنهان آن می‌باشـد. به‌عنوان مثال، آزمـودن روش‌هـای مختلـف حمـل قطعات سـنگ برای سـاختن چیـزی مانند اهـرام مصر، بـرای پی بردن به روشـی که در مصر باسـتان بـرای روی هم قرار دادن این قطعه‌سـنگ‌های بـزرگ مـورد اسـتفاده قرار گرفته اسـت. این وجـه تجربه‌پذیری تاریخ در زمره مباحث فلسـفه انتقادی تاریخ اسـت.

از دیگر مســائلی که در فلسفه انتقادی تاریخ مــورد توجه قرار گرفته اســت، مســئله امــکان و چگونگی اســتفاده از نظریه‌هــای علــوم اجتماعــی در فهم و تفسیر تاریخ است.

۸. پیش‌بینی در تاریخ.
پیـش از ایـن و در شـمار مباحـث فلسـفه نظـری تاریـخ، از پیش‌بینـی سـخن گفتیـم. بـا فـرض پیش‌بینی پذیـر بودن رویـداد تاریـخ، روش‌ها و سـازوکارهای پیش‌بینی در فلسـفه انتقـادی تاریـخ مـورد بررسـی قـرار می‌گیـرد. پیش‌بینـی در تاریـخ، منحصـر در آینده‌نگـری بـه مفهـوم متعـارف آن نیسـت؛ بلکـه مـراد امـکان پیش‌بینـی وقـوع یـک حادثـه پیـش از وقـوع آن در گذشـته اسـت. به‌عنـوان مثـال، آیـا با بررسـی تاریـخ زندگی پیامبـر(ص) در مکه می‌تـوان هجرت ایشـان بـه مدینـه را پیش‌بینی کـرد یا خیر؟ سـودمندی و یا ناسـودمندی این‌گونه پیش‌بینـی و همراهی و یـا ناهمراهی آن بـا پیش‌بینـی معطـوف به آینـده، ازجملـه مباحث فرعی مربـوط بـه این محور اسـت.

۹. نظریه و تاریخ.
از دیگـر مسـائلی کـه در فلسـفه انتقادی تاریـخ مورد توجه قرار گرفته اسـت، مسـئله امکان و چگونگـی اسـتفاده از نظریه‌هـای علـوم اجتماعی در فهم و تفسـیر تاریخ اسـت. بخش‌هایی از ایـن بحـث بـه صـورت ریشـه‌ای در پیونـد با مسـئله رابطه تاریخ بـا دیگر علوم اسـت؛ ولی اهمیـت آن بـدان پایه اسـت که مسـتقلا هم می‌توان بـه آن پرداخت. در همیـن ارتباط و البته بـا اندکـی مسـامحه، مسـئله پارادایم‌ها و تاریخ‌نـگاری و حتی مسـئله الگو و سـاختار در درک تاریـخ و تاریخ‌نـگاری را می‌تـوان مـورد توجه قـرار داد.

۱۰. تفسیر و تبیین تاریخی.
اگـر تفسـیر تاریخـی را گامـی فراتـر از نقل تاریخ و کوشـش برای فهـم رویـداد بدانیم، تبیین تاریخـی نیـز گامـی فراتـر از تفسـیر و کوشـش بـرای فهـم روابـط بیـن پدیده‌هـای مؤثر در پیدایـش یـک رویـداد و پیامدهـای آن اسـت. امـروزه حجم قابل توجهـی از منابـع مربوط به فلسـفه انتقـادی تاریـخ بـه ایـن مسـئله اختصـاص یافته اسـت. تفاوت‌هـای تفسـیر و تبیین تاریخـی بـا تبییـن در علوم اجتماعـی و نیز انواع تبییـن تاریخی که امروزه تنوعـی قابل توجه یافتـه اسـت نیـز در همین‌جا مـورد توجـه قـرار می‌گیرد.





۱۱. چیستی سند تاریخی.
از دیگر مباحث مورد توجه در فلسفه انتقادی تاریخ، چیستی سند تاریخی و انواع آن در دو بخش کلی اسناد مکتوب و اسناد غیر مکتوب است که دامنه‌ای فراخ از مسائل را در برمی‌گیرد.
۱۲. عنصر گزینش در تاریخ.
از دیگر مباحث فلسفه انتقادی تاریخ، مسئله گزینش در تاریخ است؛ یعنی پرداختن به این موضوع که مورخان در گزینش داده‌های تاریخی برای استناد، تابع کدام نظم و منطق هستند؛ همچنین اینکه اصولاً فرایند گزینش داده‌ها چگونه اتفاق می‌افتد و از چه مراحلی تشکیل شده است؟
۱۳. روش‌شناسی پژوهش تاریخی.
مسئله محوری این عنوان، پرداختن به انواع روش‌هایی است که در یک پژوهش تاریخی با اتکا بر آنها می‌توان به حقیقت تاریخی دست یافت. دامنه این روش‌ها نیز امروزه گسترش قابل توجهی یافته است و دیگر نمی‌توان تنها به صورت بسیط و کلی از یک روش به نام روش تحقیق تاریخی نام برد.
۱۴. ابزارهای پژوهش.
از دیگر مباحثی که امروزه در فلسفه انتقادی تاریخ مورد توجه قرار گرفته است، مسئله ابزارهای پژوهش تاریخی است که در پیوند با روش تحقیق در تاریخ و متناسب با آن، وظیفه مشخص ساختن و سنجش توانمندی‌ها و قابلیت‌های ابزارهای سودمند برای پژوهش‌های تاریخی را برعهده دارد.
۱۵. علوم کمکی تاریخ.
هرگاه که داده‌های مستقیم تاریخی در اختیار مورخ قرار نداشته باشد، ناگزیر باید به‌سراغ دانش‌هایی برود که یافته‌های آنها می‌تواند برای مورخ به‌عنوان یک سند مورد استفاده قرار گیرد؛ دانش‌هایی مانند باستان‌شناسی، کتیبه‌شناسی، سکه‌شناسی، نسخه‌شناسی و مانند آن، از جمله این دانش‌ها هستند که گرچه به‌عنوان یک دانش تاریخی پایه‌گذاری نشده‌اند، ولی به‌عنوان علوم کمکی، سودمندی زیادی برای دانش تاریخ دارند. گستره و انواع این دانش‌ها و سازوکار بهره‌گیری از آنها در این مبحث مورد توجه قرار می‌گیرد.
۱۶. مسئله معنا در تاریخ.
از دیگر مباحث نو پدید در فلسفه انتقادی تاریخ، مسئله معناست که به مسائلی مانند شیوه‌های خواندن متن و کشف و بیان معنای متعارف متن تاریخی در گذشته و حال، متناسب با چرخش‌های زبانی و یکدستی معنا و بسترهای متن و معنا و نیات پدیدآورنده متن تاریخی و نیز معنای کنش‌ها و رویدادها در تاریخ، چه برای افراد نقش‌آفرین در آن و چه برای تماشاگران مستقیم و غیرمستقیم آن می‌پردازد.

۱۷. روایت.
تحولات فلسفه تحلیلی و دانش زبان‌شناسی و دامن گستراندن آن به مسئله روایت، مطالعات بیرونی تاریخی را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است. ناگزیر بودن مورخ در استفاده از استعاره و امکان صدق و کذب گزاره‌های استعاری، موجب بروز تردیدهایی جدید و جدی درباره قلمرو کارآمدی این گزاره‌ها و توان حقیقت‌نمایی آنها شده است.[۱۸] همچنین مسائلی مانند ساختار روایت، مرزهای تاریخ روایی و تاریخ تحلیلی و تاریخ تبیینی، رمان تاریخی و انواع روایت تاریخی در این محور مورد توجه قرار می‌گیرند.
۱۸. مکتب‌ها و جریان‌های تاریخ‌نگاری.
از دیگر مباحثی که در پاره‌ای منابع مربوط به فلسفه انتقادی تاریخ مورد توجه قرار گرفته، جریان‌های مختلف تاریخ‌نگاری است. تاریخ‌نگاری مبتنی بر نظام‌های مختلف فلسفی مانند تاریخ‌نگاری مارکسیستی و یا مبتنی بر درک‌های مختلف از تاریخ مانند تاریخ‌نگاری آنالیست‌ها و یا متناسب با رویکردهای مختلف در تاریخ‌نگاری مانند تاریخ‌نگاری فمینیستی و نیز تاریخ‌نگاری متناسب با گفتمان‌های غالب مانند تاریخ‌نگاری مدرن و پست‌مدرن یا تاریخ‌نگاری امپریالیستی و یا تاریخ‌نگاری فراخاورشناختی[۱۹]،
در این بخش از مطالعات مورد توجه قرار می‌گیرد.
مباحثی پراکنده مانند مفهوم و سودمندی تاریخ هم کم‌وبیش در منابع مربوط به هر دو شاخه از فلسفه تاریخ به چشم می‌خورد.
کاستی‌های تقسیم‌بندی موجود و ضرورت بازنگری در آنها
تقسیم‌بندی موجود که رایج‌ترین تقسیم‌بندی برای فلسفه تاریخ است، دارای کاستی‌هایی است و به نظر می‌رسد از ظرفیت لازم برای پوشش دادن به همه مسائل موجود و یا بایسته توجه، برخوردار نیست. خاستگاه و منطق کشف این کاستی‌ها، دغدغه‌های کارآمدسازی مباحث فلسفه تاریخ با رویکردی دینی و سنجش ظرفیت مباحث موجود با بایسته‌های پیش‌روست. مهم‌ترین تأملاتی که درباره تقسیم‌بندی فوق وجود دارد، چنین است:
۱. بی‌توجهی به آموزه‌های دینی در حوزه تاریخ و تاریخ‌نگاری.
پاره‌ای تأملات دینی در حوزه تاریخ و تاریخ‌نگاری وجود دارد که در این تقسیم‌بندی نشانی از آنها نیست؛ مانند سنت‌های الهی و یا ارزش تاریخ‌نمایی گزاره‌های وحیانی. در واقع این مباحث آن اندازه اهمیت دارد که همسان دیگر موضوعات به آن پرداخته شود. این نکته را شاید بتوان اصلی‌ترین عامل توجیه کننده ضرورت بازنگری در تقسیم‌بندی موجود دانست.
۲. به‌کارگیری برداشت‌های مختلف از واژه تاریخ و متمایز نساختن آنها از یکدیگر.

در تقسیم‌بندی موجود، واژه تاریخ به معانی مختلفی به‌کار رفته که مرزهای آنها به روشنی از یکدیگر متمایز نشده است. به‌عنوان نمونه، اگر از سودمندی تاریخ سخن به میان است، معلوم نیست مراد کدام یک از معانی مختلف تاریخ است؟ آیا رویدادهای تاریخی عبرت‌آموزند یا قوانین حاکم بر رویدادها؟ آیا از تاریخ به مفهوم هگلی آن می‌توان درس آموخت؟ در فلسفه نظری تاریخ، وجه هستی‌شناختی تاریخ مدنظر قرار می‌گیرد، ولی این وجه خود از لایه‌های مختلف تشکیل شده و هر یک از لایه‌های "هست تاریخی" مسائل خاص خود را دارد که باید از مسائل لایه دیگر متمایز شود.
۳. همراه نبودن با تحولات جدید.
بنیادها، مفاهیم و روش‌های مطالعات بین‌رشته‌ای و فلسفه مضاف در سال‌های اخیر تحولاتی ژرف یافته است؛ ولی به نظر می‌رسد مباحث فلسفه تاریخ هنوز خود را با بایستگی‌های این شاخه‌های مطالعاتی همسان نساخته و تحولی روشمند و یا حداقل قابل درک نیافته است. از سویی دیگر، تقسیم‌بندی سنتی فلسفه تاریخ به دو شاخه فلسفه نظری و فلسفه انتقادی تاریخ، پوششی مناسب برای مباحث مرتبط با انواع تاریخ‌نگاری تخصصی مانند تاریخ سیاسی، تاریخ اجتماعی، تاریخ فرهنگی و نیز مباحث تمدنی فراهم نمی‌آورد.
با توجه به این تأملات، به نظر می‌رسد تجدیدنظر در تقسیم‌بندی موجود ناظر بر فلسفه تاریخ و پیشنهاد طرحی نو، امری قابل درک و موجه جلوه نماید. در این پیشنهاد، معیارهای زیر مدنظر بوده است:
یک. مورد توجه قرار دادن خطوط اصلی مورد نظر دین در پرداختن به تاریخ.
گذشته تمدنی مسلمانان نشان می‌دهد که هر یک از شاخه‌های علوم برآمده از محیط‌های تمدنی پیش از اسلام وقتی در مسیر آموزه‌های اسلامی قرار گرفت، تن به تغییراتی داد که در جایی دیگر باید آن را مشخص ساخت. تاریخ و تاریخ‌نگاری نیز در منظومه اندیشه اسلامی باید از ویژگی‌هایی برخوردار باشد که تغییراتی در نظم موجود را برای بومی‌سازی آن اجتناب‌ناپذیر می‌کند. به نظر می‌رسد علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی جز در مسائل و موضوعات، کمترین تأثیرپذیری را به‌ویژه در جنبه تاریخ‌نگاری از آموزه‌های اسلامی داشته است. روشن است اثبات این مدعا و نیز ادعای دین‌مدار ساختن تاریخ‌نگری، بحثی نیازمند تبیین دقیق و روشمند و در نتیجه، قابل داوری است که باید آن را به مجالی دیگر وانهاد.[۲۰] در این نوشتار تنها به این نکته توجه داده می‌شود که توجه به این موضوع ازجمله معیارهای اصلی پیشنهادی است که در ادامه مقاله خواهد آمد.
دو. بیشترین بهره‌گیری از اصطلاحات شناخته‌شده برای





ظرفیت موجود در کشـــور، به‌ویژه در حوزه علمیه قم برای تحول‌آفرینی در علوم و پی‌ریزی بنیان‌های معرفتی نو برای آنها، فرصت و فضایی برای این‌گونه پیشنهادها فراهم آورده است که گام نهادن در آنها خیال‌پردازانه ارزیابی نخواهد شد.



ایجـاد فضـای مفاهمه بـا جهان.

طرح‌هـای تحـول در نظـام معرفتی و شـاخه‌های علـوم اگر یکسـره بـا نگاهـی درون‌دینی ارائه شـود، مخاطبـان زیادی در پهنـه جهانـی نخواهـد یافت. بنابرایـن در این پیشـنهاد کوشـش شـده تـا آنجا که ممکـن است از اصطلاحاتی که فهمـی یکسـان و مـورد وفـاق و یا حداقـل متقـارب از آنها وجـود دارد، بـرای بیـان مقصـود بهره گرفته شـود

سـه متمایزسـازی مفاهیم مختلف تاریخ در شاخ و برگ‌های مطالعات فلسفه تاریخ.

واژه تاریـخ همه‌جـا بـه مفهومی یکسـان بـه کار نمـی‌رود. مشـخص سـاختن مـراد اصلـی از ایـن واژه در کاربردهـای مختلـف آن می‌تواند به درست‌فهمی مباحث نظری تاریخ مدد رساند.

چهار. سـازگار ساختن مباحث فلسـفه تاریخ با بایستگی‌های فلسـفه مضاف و یا مطالعات بین‌رشته‌ای.

مباحـث مربوط به فلسـفه تاریخ در گسـتره تمدن اسـلامی را مورخـان نوشته‌اند، نـه فیلسـوفان. بـا ایـن همـه تـداوم نیافتـن کاری کـه ابن‌خلدون انجام داد، نشـان از عدم‌ تمایل مسـلمانان بـه ایـن مباحث دارد. بی‌توجهـی تقریباً همـه فیلسـوفان گذشـته بـه مباحث فلسـفه تاریخ هـم می‌تواند نشـانه اولویت نداشـتن این مباحث برای آنها باشـد. اکنون فیلسـوفان و مورخانی کـه در فضای اندیشـه دینی بار دیگر بـه تولیـد علـم مشـغول‌اند، ایـن امـکان را دارند کـه از این بیگانگـی موجـود به‌سـوی یگانگـی و هماهنگـی حرکـت کننـد. بنابرایـن، لاجـرم چارچوب‌هـای پذیرفتـه شـده در مطالعـات فلسـفه‌های مضـاف و مطالعات میان‌رشـته‌ای در این پیشـنهاد مـورد توجـه جدی بوده اسـت.

پنج. در نظر گرفتن واقعیت علمی کشور.

ظرفیـت موجـود در کشـور، به‌ویژه در حوزه علمیـه قم برای تحول‌آفرینـی در علـوم و پی‌ریزی بنیان‌هـای معرفتـی نو بـرای آنهـا، فرصـت و فضایـی بـرای این‌گونـه پیشـنهادها فراهـم آورده اسـت کـه گام نهـادن در آنهـا خیال‌پردازانـه ارزیابی نخواهد شـد.

فصل‌بندی پیشنهادی مباحث فلسفه تاریخ

بر اسـاس آنچه گفته شـد، فصل‌بنـدی زیر بـرای درانداختن طرحی نو و بومی در زمینه فلسـفه تاریخ پیشـنهاد می‌شـود. در ایـن فصل‌بنـدی در کنار اقسـام دوگانه فلسـفه تاریخ که اکنـون نزد همه کسـانی کـه به ایـن مباحث علاقه‌مندند، رواج دارد، بخشـی مستقل برای پرداختن به مباحث عمومی و مشـترک در نظر گرفته شـده اسـت و هریک از دو قسـم شـناخته شـده فلسـفه تاریخ نیـز بـه بخش‌هایی فرعـی تقسیم شـده است.

هندسه کلی طرح جدید چنین است:

۱. کلیات و مباحث عمومی

۲. فلسفه نظری تاریخ

۱ـ۲. کلیات

۲ـ۲. فلسفه فراتاریخ

۳ـ۲. فلسفه مجموعه رویدادهای تاریخی

۴ـ۲. فلسفه رویداد تاریخی

۳. فلسفه انتقادی تاریخ

۱ـ۳. کلیات

۲ـ۳. فلسفه علم تاریخ

۱ـ۲ـ۳. مباحث عمومی

۲ـ۲ـ۳. مباحث معرفت‌شناختی

۳ـ۲ـ۳. مباحث روش‌شناختی

۳ـ۳. فلسفه گزارش‌های تاریخی

پیـش از بیـان محورهای فرعـی ذیل هریـک از محورهای اصلـی، یادآور می‌شـود در اینجـا نیز جز در مـوارد ضروری از توضیـح دربـاره عناوین و یـا معرفی منابع دربـاره آنها پرهیز شـده اسـت؛ زیـرا هـدف اصلـی، در معـرض داوری نهـادن چارچـوب کلی این پیشـنهاد اسـت و پرداختن بـه اجزای آن نیازمند مقالات مسـتقل متعدد دیگری اسـت.

۱. کلیات و مباحث عمومی

ـ چیسـتی فلسـفه تاریخ، مرز و معیار تمایز فلسـفه مضاف و مطالعـات بین‌رشـته‌ای، امکان و عدم امکان یکسـان‌انگاری مباحث فلسـفه تاریخ با دیگر فلسـفه‌های مضاف در گستره آموزه‌های اسـلامی.

ـ واکاوی واژه تاریـخ و مفاهیـم و کاربردهـای مختلـف آن و مفاهیـم نزدیـک و مرتبط بـا آن در فرهنگ اسـلامی مانند نبـأ، خبر، اثـر، سـیره و مانند آن.

ـ واکاوی اصطلاحاتـی چـون تاریخی‌گـری، اصالت تاریخ، تاریخ‌گرایی، تاریخ‌منـدی و تاریخ‌بـاور و بازتعریـف و متمایزسـازی آنهـا.

ـ مفهـوم رویـداد تاریخـی؛ آیـا هـر آنچـه در گذشـته اتفاق افتـاده، یـک رویـداد تاریخـی اسـت و یـا تنها برخـی از آنها را می‌تـوان رویـداد تاریخی نامیـد؟ در صورت اخیـر، معیار و ضابطـه تاریخـی خواندن یـک رویداد چیسـت؟

ـ چیسـتی و معیار یـک واحد تاریخی؛ وقتـی از "یک رویداد تاریخـی" سـخن می‌گوییم، مـراد از "یک" چیسـت؟ عامل وحدت‌بخـش رویدادهـای مرتبط بـا هم و قـرار گرفتن آنها تحـت چتـر واحد چیسـت؟ بـا کـدام معیـار می‌توان اجزا و اضعـاف یـک رویـداد تاریخـی ـ مثـلاً هجـرت پیامبـر ـ را کـه از مجموعـه‌ای از رویدادهای خرد تشـکیل شـده و خود جزیـی از مجموعـه رویـدادی بزرگ‌تر تلقی می‌شـود، "یک رویداد" شـمرد؟

ـ تاریخ‌نگـری در متـون مقـدس، بـا تکیـه بـر قـرآن و گزارش‌هـای مأثـور از معصومـان (سـلام الله علیهـم).

ـ پیشـینه مطالعات فلسـفه تاریخ در شرق، شـرق اسلامی و غـرب و بررسـی‌های تطبیقـی در این زمینه.

ـ آرای اندیشـمندان دربـاره مسـائل مختلـف فلسـفه تاریخ؛ بررسـی جایـگاه تاریـخ در منظومـه فکـری نویسـندگان غیـر مـورخ، ماننـد متکلمـان یـا پدیدآورنـدگان آثـار ادبی و تاریخ‌نگـری و تاریخ‌نـگاری مورخـان مسـلمان می‌توانـد کمکـی بزرگ به بازشناسـی میـراث تاریخی مسـلمانان در گسـتره تمـدن پیشـین آنهـا بنماید.

ـ بنیادهـای نظـری تاریخ‌پژوهـی بـا تکیـه بـر بنیادهـای هستی‌شناختی و انسان‌شـناختی؛ امکان و چگونگی رسیدن بـه نوعی خـاص از فلسـفه تاریخ بر اسـاس حکمت متعالیه در اینجـا باید کاویده شـود.

ـ نظریـه فطرت و پیامدهـای آن برای لایه‌ها و ابعاد مختلف تاریخ‌نگاری و تاریخ‌پژوهی.

ـ مفهـوم، امـکان و چیسـتی اسـلامیت یـک فلسـفه تاریخ به‌عنـوان یکـی از شـاخه‌های علـوم انسـانی.

ـ سـودمندی تاریخ؛ یکـی از بنیادی‌تریـن مباحـث فلسـفه تاریخ از منظر دین، مسـئله سـودمندی تاریخ اسـت. با توجه بـه نکوهش علـم غیر سـودمند و جهت‌گیـری تعالی‌بخش علـم در پرتـو اندیشـه دینـی، مباحـث فلسـفه تاریـخ نیـز می‌تواند و بلکه بایـد از این موضوع تأثیرپذیر باشـد؛ به‌ویژه کـه اسـلام نگاهـی اخلاق‌گـرا بـه تاریـخ دارد و در بسـتر آموزه‌هـای دینـی، افق‌هایـی مشـترک بین عرفـان و تاریخ به چشـم می‌خـورد. ابهام‌هایـی دربـاره سـودمندی تاریخ از سـوی اندیشـمندانی چـون هـردر مطرح شـده اسـت[21] که هنـوز پاسـخی درخـور نیافته اسـت؛ تلقی فیلسـوفانی چون نیچـه نیـز در باب سـودمندی تاریخ شایسـته نقد اسـت.

حلقـه وصـل مطالعـات تاریخـی بـا آینده‌پژوهی را نیـز باید در فهـم سـودمندی تاریـخ جسـتجو کـرد. همچنیـن اثبات سـودمندی مطالعـات تاریخـی در غیـر قانونمندی‌هـا ـ به‌عنوان مثال، اثبات سـودمندی سـیره معصومان(سلام الله علیهـم) ـ هـم در اینجـا بایـد مـورد توجه قـرار گیرد

ـ پیوندهـا و مرزهـای تاریـخ و تمـدن؛ تمدن‌پژوهـی، چـه بـه صـورت عـام و چـه در گسـتره زندگی مسـلمانان، پیـش و بیـش از هـر چیـز بـه تاریـخ پیونـد خـورده اسـت. آیـا تمدن‌پژوهـی و آنچـه به‌اصطـلاح تاریخ تمـدن خوانده می‌شـود، یکـی از انـواع تاریـخ مضـاف اسـت، یا خـود یک شـاخه علمی مسـتقل، ولی مرتبط با تاریخ به‌شـمار می‌رود؟ درهـم تنیدگـی مباحث تاریخـی و تمدنی را می‌تـوان در آثار اندیشـمندانی چـون ویکـو[22] توینبی[23] و ابن‌خلدون مشـاهده کـرد.

۲. فلسفه نظری تاریخ.

۱ـ۲. کلیات

ـ وجـه هستی‌شـناختی تاریـخ و لایه‌هـای مختلـف آن (موضـوع بندهـای ۲ ـ ۲ و ۳ ـ ۲ و ۴ ـ ۲ ایـن پیشـنهاد)

ـ رابطه لایه‌های مختلف "هست تاریخی" با یکدیگر.

ـ مبادی تصوری و تصدیقی فلسفه نظری تاریخ.

ـ تعاملات فلسفه نظری تاریخ با فلسفه انتقادی تاریخ.

۲ـ۲. فلسفه فراتاریخ

موضوع این شاخه از فلسفه نظری تاریخ، کلان‌ترین سطح "هست تاریخی"، یعنی تاریخ به‌مثابه یک کل یکپارچه است که عنصر زمان، یعنی متعلق به گذشته بودن در آن دخالت ندارد؛ لذا می‌توان آن را فرا تاریخ خواند. مهم‌ترین مسائل این سطح از مطالعات تاریخی عبارت‌اند از:

ـ رابطه انسان، جامعه و تاریخ و جایگاه نظریه فطرت در چگونگی پیوند میان این محورها.
ـ امکان‌سنجی تعمیم مبانی و قواعد انسان‌شناختی بر تاریخ.
ـ طبیعت و شخصیت مستقل تاریخ.[۲۴]
ـ حیات تاریخ.
ـ تحول تاریخ.
ـ عامل محرک تاریخ.
ـ مسیر حرکت تاریخ.
ـ تکامل تاریخ.
ـ غایت و سرانجام تاریخ.
ـ درستی‌آزمایی نظریه تجلی اسمای الهی در ادوار مختلف تاریخ.

۳ـ۲. فلسفه مجموعه رویدادهای تاریخی

این سطح از فلسفه نظری تاریخ به لایه‌ای از هست تاریخی نظر دارد که از مجموعه چند رویداد به هم پیوسته تشکیل شده است؛ لذا با ویژگی‌هایی مثل چند رویدادی بودن، در ترابط و پیوند با یکدیگر بودن، معطوف به گذشته بودن، قابل تبیین بودن و تعمیم‌پذیر بودن یافته‌های آن شناخته می‌شود

مهم‌ترین مسائل این سطح از مطالعات تاریخی نیز عبارت‌اند از:

ـ قانونمندی تاریخ.
ـ سنت‌های تاریخی از دیدگاه قرآن، به‌ویژه سنت جدال حق و باطل.
ـ سرچشمه‌های کشف قانونمندی‌های تاریخ و جایگاه وحی.
ـ علیت در تاریخ؛ علیت در مباحث فلسفه انتقادی تاریخ هم از منظری دیگر مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۴ـ۲. فلسفه رویداد تاریخی

در این نگاه، فلسفه نظری تاریخ به خردترین لایه "هست تاریخی" و در نتیجه، به مسائلی نظر دارد که تنها معطوف به یک رویداد است. به‌عنوان نمونه:

ـ تصادفی بودن یا نبودن رویداد تاریخی؛ این موضوع پیوندی محکم با موضوعاتی همچون قانونمندی و علیت در تاریخ دارد؛ ولی در اینجا مباحث مرتبط با رویدادهای جزئی مورد نظر است.
ـ پیش‌بینی‌پذیر بودن رویداد تاریخی؛ پیش‌بینی در تاریخ، از موضوعات مورد توجه فلسفه انتقادی تاریخ است؛ ولی به دلیل پیوند این بحث با قانونمندی و علیت و تصادف در تاریخ، وجهی از آن که به "هست تاریخی" ارتباط می‌یابد، می‌تواند در زمره مباحث فلسفه نظری تاریخ قرار گیرد.
ـ ارزش قانون‌زایی رویداد تاریخی؛ آیا می‌توان از یک رویداد تاریخی قانون به‌دست آورد؟
ـ ارزش سودمندی رویداد تاریخی؛ آیا از یک رویداد تاریخی می‌توان درس آموخت، یا درس‌های تاریخ الزاماً از بررسی و پیوند چند رویداد به چنگ می‌آیند؟
ـ کنش انسانی و رویداد تاریخی؛ یک رویداد تاریخی تحت‌تأثیر چه عواملی زاده می‌شود؟ جایگاه کنش انسانی در آن چیست؟ روان آدمی چه تأثیری در کنش‌های او و در نتیجه، رویداد تاریخی دارد؟[۲۵]
ـ ساختار و رویداد تاریخی؛ جایگاه ساختارهای اجتماعی در پیدایش و چگونگی وقوع یک رویداد تاریخی چیست؟

همان‌گونه که ملاحظه شد، به هر اندازه از رویداد تاریخی به سمت کلیت تاریخ به مثابه یک پدیده یکپارچه حرکت می‌کنیم به تدریج سرشت بحث از یک سرشت تاریخی محض به سمت یک سرشت فلسفی تغییر می‌یابد و در نتیجه، نیاز مورخان به فیلسوفان برای پاسخ به پرسش‌هایی که با آن روبه‌رو هستند، بیشتر می‌شود.

۳. فلسفه انتقادی تاریخ

۱ـ۳. کلیات

ـ بایستگی‌ها و پیامدهای فلسفه انتقادی تاریخ به‌مثابه‌گونه‌ای از فلسفه مضاف.
ـ بایستگی‌ها و پیامدهای فلسفه انتقادی تاریخ به‌مثابه‌گونه‌ای از مطالعات میان‌رشته‌ای.
ـ لایه‌های مختلف فلسفه انتقادی تاریخ و رابطه آنها با یکدیگر.
ـ مبادی تصوری و تصدیقی فلسفه انتقادی تاریخ.
ـ مقایسه در تاریخ و همانندسازی‌های شخصیت‌های دوران

به هر اندازه از رویداد تاریخی به سمت کلیت تاریخ به مثابه یک پدیده یکپارچه حرکت می‌کنیم به تدریج سرشت بحث از یک سرشت تاریخی محض به سمت یک سرشت فلسفی تغییر می‌یابد و در نتیجه، نیاز مورخان به فیلسوفان برای پاسخ به پرسش‌هایی که با آن روبه‌رو هستند، بیشتر می‌شود.





معاصر با شخصیت‌های تاریخی و رویه‌ها، آسیب‌ها و ضوابط آن. (۷)
ـ آموزش تاریخ و ملاحظات آن.
۲ـ۳. فلسفه علم تاریخ
این لایه از فلسفه تاریخ، تاریخ را به‌مثابه یک دانش و رشته تحصیلی مورد توجه قرار می‌دهد و از منظر و متناسب با قواعد و ضوابط فلسفه علم به آن می‌نگرد و محورهای اصلی و فرعی زیر را می‌تواند مورد توجه قرار دهد:
۱ـ ۲ ـ ۳. کلیات
ـ علمیت تاریخ.
ـ پیشینه تاریخ به‌مثابه یک رشته علمی.
ـ شاخه‌های مختلف دانش تاریخ (ازجمله تاریخ شفاهی).
ـ تاریخ مطلق و تاریخ مضاف.[۲۶]
ـ تأملات نظری پیرامون امکان‌سنجی مقوله‌ای به نام تاریخ معاصر؛ آیا می‌توان از روش‌هایی که برای بررسی و بازشناسی رویدادهای گذشته وجود دارد، برای شناخت و ثبت رویدادهای حال استفاده کرد؟[۲۷] آیا تاریخ‌نگاری زمان حال یک تعبیر متناقض‌نماست؟
ـ رابطه تاریخ با دیگر علوم با تأکید بر علوم اجتماعی.
ـ تعاملات تاریخ با دانش‌های دینی مانند تفسیر، سیره، فقه، حدیث‌شناسی و رجال.
ـ تعاملات فلسفه علم تاریخ با دانش‌های دینی مانند کلام.
ـ مکاتب تاریخ‌نگاری.
ـ مکاتب تاریخ‌نگاری در گستره تمدن اسلامی و مغرب‌زمین.
ـ ادوار تاریخ‌نگاری و سیر تحول آن در گستره تمدن اسلامی و دیگر تمدن‌ها.
۲ـ۲ـ۳. مباحث معرفت‌شناختی
ـ امکان شناخت تاریخی؛ آنچه در دفاع از امکان شناخت تاریخی گفته شده و پاسخ‌هایی که به پرسش‌های موجود در این زمینه داده شده است، از منظر مباحث شناخت‌شناسی فلسفه اسلامی شایسته بازخوانی و ارزیابی است و به نظر می‌رسد پاره‌ای خلأهای موجود در این زمینه را می‌توان در پرتو این بازخوانی برطرف کرد.
ـ ارزش شناخت تاریخی؛ اینکه شناخت تاریخی ـ با فرض امکان وجود ـ تا چه اندازه واقع‌نماست، ازجمله موضوعاتی است که به نظر می‌رسد اگر از منظر متون و منابع دینی به آن پرداخته شود، می‌توان به دیدگاه‌هایی متفاوت از آنچه تاکنون مطرح شده، دست یافت. ارزش و حجیت دینی یافته‌های تاریخی مانند آنچه از بررسی سیره متشرعه به دست می‌آید هم ذیل همین عنوان می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.
ـ واقع‌نمایی تاریخی گزاره‌های وحیانی؛ آیا در تحقیقات تاریخی می‌توان به گزاره‌های وحیانی مانند قرآن استناد کرد؟ آیا گزاره‌های قرآن را می‌توان با روش‌های متعارف سنجش گزاره‌های تاریخی مورد ارزیابی قرار داد؟ به هنگام تعارض احتمالیِ یافته‌های تاریخی با آیات قرآن، یک مورخ چگونه دست به گزینش می‌زند؟ اصولاً گزاره‌های وحیانی تا چه اندازه درصدد گزارش و یا تحلیل رویدادهای تاریخی هستند؟
ـ عینیت در تاریخ.
ـ علیت در تاریخ؛ بهره‌گیری از مباحث علت در فلسفه اسلامی برای تبیین علی ـ معلولی رویداهای تاریخی، بی‌تردید تحولی چشمگیر دراین‌زمینه پدید خواهد آمد.
ـ هرمنوتیک تاریخی.
ـ وصف در تاریخ و گونه‌های مختلف آن.
ـ تحلیل در تاریخ و گونه‌های مختلف آن.
ـ تأویل در تاریخ.
ـ تبیین در تاریخ و گونه‌های مختلف آن.
ـ الگو و ساختار در وصف و تحلیل و تبیین تاریخی.
ـ نظریه‌ها، پارادایم‌ها و نقش آنها در وصف، تحلیل و تبیین تاریخی.
ـ پیش‌بینی در تاریخ.
ـ مباحث روش‌شناختی.
نکته شایان ذکر اینکه، این مباحث از یک سو رنگ اکتشاف دارد و با گزاره‌های خبری ما را از معیارهایی که اغلب مورخان آن را به‌کار می‌برند، ولی نسبت به آن ناآگاهند،[۲۸] مطلع می‌سازد و از سوی دیگر با گزاره‌های انشایی می‌تواند رنگ هنجاری به خود بگیرد و به مدد تاریخ‌پژوهان بشتابد.
ـ چیستی سند تاریخی و انواع آن.
ـ انواع نوشته‌های تاریخی، به‌ویژه در گستره تمدن اسلامی.
ـ ابزارهای پژوهش در تاریخ؛ اصلی‌ترین راه پیوند مورخ با گذشته، سند تاریخی، به‌ویژه متن است. لذا بخش قابل توجهی از مباحث مربوط به روش‌های پژوهش در تاریخ، به مسائل سندپژوهی و متن‌پژوهی اختصاص خواهد یافت. پیشرفت‌های دهه‌های اخیر این مباحث را بسیار فربه و درازدامن کرده است.
ـ روش‌های گردآوری داده‌های تاریخی.
ـ علوم کمکی تاریخ.
ـ روش‌های انباشت و ذخیره‌سازی اسناد و شواهد تاریخی.
ـ روش‌های پردازش داده‌های تاریخی.
ـ روش‌های تحقیق کمّی، به‌ویژه آمار در تاریخ و به اصطلاح بررسی‌های کیلومتریک[۲۹] در تاریخ.
ـ روش‌ها و سازوکارهای پیش‌بینی در تاریخ؛ همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، پیش‌بینی در تاریخ دو معنای متفاوت می‌تواند داشته باشد؛ پیش‌بینی حوادث آینده و پیش‌بینی حوادث گذشته در مقطعی پیش از وقوع آنها. در نوع اول از پیش‌بینی که با آینده‌پژوهی به معنای استراتژیک آن پیوند دارد، تاریخ در برخی روش‌های آینده‌پژوهی مانند تحلیل روند و ایجاد توانمندی برای سناریونویسی، نقشی تعیین‌کننده دارد.
ـ فلسفه گزارش‌های رویدادهای تاریخی.
این لایه از فلسفه انتقادی تاریخ، که البته خود می‌تواند از شاخه‌های فلسفه علم تاریخ به شمار آید، ولی به این دلیل که کلمه تاریخ در آن به معنای علم تاریخ نیست، مستقلاً مدنظر قرار گرفته است، نگاهی بیرونی به آن دسته از گزارش‌های تاریخی درباره رویدادهای گذشته بشر دارد که الزاماً در قالب علم تاریخ و مطابق با استانداردهای آن پدید نیامده است و محورهای مربوط به فلسفه علم تاریخ، کم‌وبیش برای این دسته از گزارش‌های تاریخی نیز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.





میراث اسلامی ما همچنان‌که نسبت به همه شاخه‌های علوم انسانی نوپدید، مُبدع و مَبدأ نگاهی نوست، درباره تاریخ و تاریخ‌نگاری و فلسفه تاریخ نیز مشحون از آموزه‌هایی است که می‌توان با استناد و اتکا به آن از مکتب تاریخ‌نگاری اسلامی سخن گفت.



نتیجه

میراث اسلامی ما همچنان‌که نسبت به همه شاخه‌های علوم انسانی نوپدید، مُبدع و مَبدأ نگاهی نوست، درباره تاریخ و تاریخ‌نگاری و فلسفه تاریخ نیز مشحون از آموزه‌هایی است که می‌توان با استناد و اتکا به آن از مکتب تاریخ‌نگاری اسلامی سخن گفت. با توجه به دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلفی که در زمینه اسلامی‌سازی علوم، به‌ویژه علوم انسانی وجود دارد، مجالی فراخ‌تر باید تا به روشنی از رویکرد مطلوب دینی در حیطه تاریخ و تاریخ‌نگاری سخن گفت؛ ولی هر رویکردی که برگزیده شود، باید توان پاسخ گفتن به پرسش‌هایی که در متن مقاله به آنها اشاره شد را داشته باشد؛ پاسخ‌هایی که آبشخور معرفتی آنها باید آموزه‌های دینی باشد. بی‌توجهی به مباحث نظری تاریخ می‌تواند در آینده‌ای نه‌چندان دور به بروز دشواری‌هایی بینجامد. برای برون‌رفت از وضعیت کنونی باید گام‌هایی برداشت و به نظر می‌رسد انتقال درست و سنجیده میراث غربی و بازشناسی میراث کهن خودی و حساس ساختن ذهن طلاب و دانشجویان جامعه ایرانی به مباحث و مسائل فلسفه تاریخ را باید در زمره اقدامات زمینه‌ساز برای ورود بایسته به این حیطه به‌شمار آورد. در آثار تاریخ‌نگاران برجسته دوره اسلامی چون مسعودی، ابن‌مسکویه، ابوریحان بیرونی، ابن‌اثیر، سخاوی، مقریزی و ابن‌خلدون، اشارات و تصریحاتی فراوان در این زمینه‌ها دارند که ارائه روشمند مجدد آنها می‌تواند مددکار ما باشد. این نوشتار بر آن بود که گامی ابتدایی در این زمینه بردارد. داوری صاحب‌نظران ـ اگر این نوشتار را شایسته ارزیابی بیابند ـ نشان خواهد داد که آیا این خواسته برآورده شده است یا نه. ولی به هر حال شواهد فراوانی حکایت از این دارد که اصحاب تاریخ در کشور ما در حال حاضر، سرمایه‌ها و توانمندی‌های لازم برای طرح‌ریزی مکتبی نو و مطرح ساختن آن در محافل علمی جهان را دارند. اگر روزی چنین مولودی زاده شود، تاریخ جهان را باید از نو نوشت.

منابع و ماخذ

۱. اتکینسون، آر. اف. ، "فلسفه تاریخ، نگاهی به دیدگاه‌های رایج در فلسفه معاصر تاریخ"، در: فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری، تهران، طرح نو، ص ۶۸ ـ ۲۳، ۱۳۷۹.

۲. احمدی، بابک، رساله تاریخ، جستاری در هرمنوتیک تاریخ، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۶.

۳. استنفورد، مایکل، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، تهران، سمت، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴.

۴. ، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.

۵. الویری، محسن، "تأملاتی نظری در زمینه تاریخ مضاف"، در: تاریخ در گذر اندیشه (۱)، مجموعه نشست‌های علمی انجمن تاریخ‌پژوهان، قم، خاکریز، ۱۳۸۸، ص ۱۱۹ ـ ۸۹.

۶. ، "نگاه تاریخی قرآن و تاریخ‌نگاری مورخان مسلمان"، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۹، ص ۳۷ـ ۱۹.

۷. برنز، رابرت، فلسفه و تاریخ، ترجمه عزت الله فولادوند (۱۳۸۹/۱/۱۳):
http://omomi. mihanblog. com/post/۳۴۵۵

۸. صبحی، احمد محمود، فی فلسفه التاریخ، بیروت، دارالنهضه العربیه، ط ثالث، ۱۴۱۰ق/ ۱۹۸۹ م.

۹. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه (جلد ششم: از ولف تا کانت)، ترجمه اسماعیل سعادت، منوچهر بزرگمهر، تهران، سروش، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ چهارم، ۱۳۸۷.

۱۰. کالینگوود، آر. جی. ، مفهوم کلی تاریخ، ترجمه علی اکبر مهدیان، تهران، اختران، ۱۳۸۵.

۱۱. کلباسی اشتری، حسین، "درباره فلسفه تاریخ" در: فلسفه‌های مضاف، ج ۱، به کوشش عبدالحسین خسروپناه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۴۶۶ ـ ۴۵۱.

۱۲. گدیس، جان لوئیس، "تأملی در تاریخ معاصر" در: فلسفه تاریخ؛ روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹، ص ۵۵۶ ـ ۵۲۵.

۱۳. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ (مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی)، قم، تهران، صدرا، بی‌تا.

۱۴. ، فلسفه تاریخ، ج ۱، تهران، قم، صدرا، ۱۳۶۹.

۱۵. ، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ به ضمیمه شهید، تهران، حکمت، ۱۳۹۸ ق.

۱۶. مکالا، سی. بی ین، بنیادهای علم تاریخ؛ چیستی و اعتبار شناخت تاریخی، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.

۱۷. نوذری، حسینعلی (ترجمه و تدوین)، فلسفه تاریخ؛ روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.

۱۸. والش، دبلیو. اچ. مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ترجمه ضیاءالدین علایی طباطبایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۱۹. همیلتون، گری جی، رندال کولینز و دیگران، تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه هاشم آقاجری، تهران، کویر، ۱۳۸۵.

20. Bentley, Michael, modern historiography; an introduction, London and New York, Routledge, 2000.

21. Lambert, peter and phillip schofield (editors), making history; an introduction to the history and practices of a discipline, London and new york, routledge, 2004.

22. Stanford, Michael, the nature of historical knowledge, oxford Uk & Cambridge USA: Blackwell, 1995.

پی‌نوشت‌ها:

۱. احمدی، رساله تاریخ، جستاری در هرمنوتیک تاریخ، ص ۱۰۶. برای بحثی درباره درک‌های مختلف از تاریخی‌گری بنگرید به: نوذری، فلسفه تاریخ؛ روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ص ۵۲۴ ـ ۴۷۹.

۲. استنفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ص ۲۲.

۳. اتکینسون، "فلسفه تاریخ، نگاهی به دیدگاه‌های رایج در فلسفه معاصر تاریخ"، در: فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ص ۲۴.

۴. مکالا، بنیادهای علم تاریخ؛ چیستی و اعتبار شناخت تاریخی، ص ۱۳.

۵. کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج ۶، ص ۱۸۳.

۶. همان، ص ۲۰۰ـ۱۸۹.

۷. استنفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ص ۱۱.

۸. والش، مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ص ۳۰ ـ ۱۸.

۹. این مباحث در بیشتر کتاب‌های مرتبط با این موضوع به صورت یکجا یا پراکنده مورد توجه و بررسی قرار گرفته است و معرفی منابع برای آن به مثابه تدوین کتاب‌شناسی این محورها و لذا بیرون از حیطه این مقاله است.

10. Determinism.

۱۱ . شایان ذکر است ۹۵ مقاله درباره مسائل مختلف بررسی انتقادی تاریخ‌نگاری که در محدوده سال‌های ۱۸۷۴ تا ۲۰۰۴ م نوشته شده، از سوی روبرت م. برنس (Robert M. Burns) در ۲۱ فصل و در پنج جلد با عنوان "historiography: critical concepts in historical studies" گردآوری شده است که بخش‌های قابل توجهی از محورهای فلسفه انتقادی تاریخ را پوشش می‌دهد.

۱۲. برنز، فلسفه و تاریخ http://omomi. mihanblog. com/post/۳۴۵۵ (۱۳۸۹/۱/۱۳)

۱۳. استنفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ص ۲۵ـ۲۴؛ احمدی، رساله تاریخ، جستاری در هرمنوتیک تاریخ، ص ۹۹؛ کلباسی اشتری، "درباره فلسفه تاریخ" در: فلسفه‌های مضاف، ص ۴۵۴ و ۴۵۶.

۱۴. کالینگوود، مفهوم کلی تاریخ، ص ۵۹.

۱۵. استنفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ص ۳۵ـ ۳۴.

۱۶. مکالا، بنیادهای علم تاریخ؛ چیستی و اعتبار شناخت تاریخی، ص ۲۳ـ ۲۲. کتاب مکالا در زمره بهترین منابع در نقد آرای پست مدرن‌ها درباره شناخت تاریخی است.

۱۷. استنفورد، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ص ۲۵ـ ۲۴.

۱۸. احمدی، رساله تاریخ، جستاری در هرمنوتیک تاریخ، ص ۹۹ و ۱۲۱.

19. Post-orientalism historiography.

۲۰. برای بحثی فشرده در این زمینه، به‌عنوان نمونه بنگرید به: الویری، "نگاه تاریخی قرآن و تاریخ‌نگاری مورخان مسلمان"، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، سال اول، ش ۱، ص ۳۵.

۲۱. او با نفی همانندی یا همانندسازی دوره‌های تاریخی، درس آموز بودن تاریخ را انکار می‌کرد. (احمدی، رساله تاریخ، جستاری در هرمنوتیک تاریخ، ص ۷۴)

۲۲. صبحی، فی فلسفه التاریخ، ص ۱۶۵ـ۱۵۳.

۲۳. همان، ص ۲۶۶ـ ۲۶۰.

۲۴. درباره این سه محور نخست، در میان اندیشمندان مسلمان معاصر، مرحوم شهید مطهری به‌ویژه در سه کتاب جامعه و تاریخ (ص ۱۱ به بعد) و قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ (ص ۱۳ـ ۸ و ۳۸ ـ ۳۴) و فلسفه تاریخ، ج ۱ (ص ۱۶۰ ـ ۱۳۱) بیش از دیگران اهتمام ورزیده است.

۲۵. برای توضیح بیشتر در زمینه رابطه روان انسان و رویداد تاریخی، به‌عنوان نمونه بنگرید به:
Lambert, and schofield, making history; an introduction to the history and practices of a discipline, p 125-137.
و نیز همیلتون و کولیتز و دیگران، تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی، ص ۹۲ـ۹۱.

۲۶. برای توضیح درباره این دو بنگرید به: الویری، "تأملاتی نظری در زمینه تاریخ مضاف" در: تاریخ در گذر اندیشه (۱)، ص ۱۱۹ ـ ۸۹.

۲۷. گدیس، "تأملی در تاریخ معاصر" در: فلسفه تاریخ؛ روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ص ۵۵۶ ـ ۵۲۵. و نیز:
Bentley, modern historiography; An introduction; p 137-148.

۲۸. مکالا، بنیادهای علم تاریخ؛ چیستی و اعتبار شناخت تاریخی، ص ۱۳.

29. Kilometric.





فلسفه‌نظری‌تاریخ

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر جواد سلیمانی امیری*

اشاره

برخی با یک آشنایی اجمالی که از تاریخ دارند ادعاهایی مطرح می‌کنند، مثلا می‌گویند امام حسین(ع) در حرکت تاریخ نقش آفرید و مسیر تاریخ را به سمت توحید و یکتاپرستی برگرداند؛ ولی وقتی می‌روی سراغشان می‌گویی حالا چطور؟، می‌گوید ما نقش حضرت سیدالشهدا(ع) را در تاریخ به‌عنوان یک عامل محرک تاریخ می‌خواهیم تبیین کنیم، می‌گوییم بیا بگو چطور؟! به اینجا که می‌رسد می‌گوید مطلب ما آماده نیست. اصل حرفش درست است اما تبیین علمی‌اش بیان علمی‌اش وقت و کار می‌خواهد، هم‌فکری می‌خواهد و ما اگر نتوانیم سنت‌های الهی را و نقش انبیاء، اهل بیت(ع)، علما، صلحا را در حرکت تاریخ بصورت علمی در فضای بحث‌های فلسفه نظری تاریخ روشن کنیم، به نظر من تحلیل تاریخ و تفسیر تاریخ را سپرده‌ایم به مکتب سکولار، که اینها می‌آیند بر اساس ظواهر تحولات مادی و فیزیکی عالم حرکت تاریخ را توجیه می‌کنند و آن وقت برای جوان ما این سوال ایجاد می‌شود که این یادمانی که برای اهل بیت(ع) گرفته می‌شود بر چه اساسی است مگر آنان در حرکت تاریخ چه کار عظیمی انجام داده‌اند.

* حجت الاسلام و المسلمین دکتر جواد سلیمانی امیری محقق، عضو هیئت علمی گروه تاریخ موسسه آموزشی پژهشی امام خمینی (ره) و استاد سطوح عالی حوزه و دانشگاه است. آزمون خواص، عدالت در گرداب، از عدالت‌خانه تا مشروطه غربی و... از جمله آثار علمی ایشان است.

فلسفه تاریخ چیست و چه ضرورتی دارد؟

استاد: یکی از مباحث مهمی که باید در حوزه‌های علمیه به آن اهتمام بیشتری ورزیده شود بحث فلسفه تاریخ است. فلسفه تاریخ به دو قسمت فلسفه علم و فلسفه نظری تقسیم می‌شود. فلسفه علم تاریخ نگاه درجه دوم به موضوع علم تاریخ هست؛ ولی فلسفه نظری تاریخ موضوعش وقایع خارجی است اما با یک نگاه خاصی. یعنی فیلسوفان تاریخ برخلاف سایر مورخان که حوادث جزئی را مورد مطالعه قرار می‌دهند، می‌روند به سوال‌های اساسی و کلی‌ای که نسبت به کل تاریخ دارند متمرکز می‌شوند یعنی وقایع خارجی را یکپارچه از آغاز تا الان ملاحظه می‌کنند.

در فلسفه نظری تاریخ، پرسش‌های این چنینی مطرح می‌کنند که اساساً تاریخ چیست حرکت تاریخ از کجا آغاز شد؟ عوامل محرک تاریخ چه چیزهایی هستند؟ آیا حرکت تاریخ قانونمند است یا تصادفی است؟ برفرض قانونمند بودن تاریخ، عوامل محرک تاریخ چیست؟ و غایت تاریخ کجاست؟ تاریخ به چه سمت و سویی می رود؟ حرکت تاریخ از چه مراحل و منازلی عبور می‌کند؟ به علاوه جهت حرکت تاریخ چگونه است؟ آیا حرکت تاریخ تکاملی است؟ یا تنازلی یا خطی است؟

این پرسش‌ها، پرسش‌هایی نیست که با خواندن مثلا تاریخ یک قوم یا زندگی یک شخص یا حتی یک تمدن جواب داده شود. باید یک اطلاعات اجمالی از کل تاریخ بشریت داشته باشیم تا بتوانیم به این پرسش‌ها پاسخ بدهیم؛ یک راه دیگر این است که از طریق وحی به این پرسش‌ها پاسخ بدهیم؛ چون ما احاطه بر همه مقاطع تاریخی نمی‌توانیم پیدا کنیم؛ ولی اگر به وحی و کلمات معصومان که برگرفته و بازگشتش به وحی است مراجعه کنیم می‌توانیم به این پرسش ها پاسخ دهیم؛ چون خداوند متعال و اهل بیت(ع) بر کل تاریخ احاطه دارند و دیدگاهی که آنها ارائه می دهند طبیعتاً صحیح است.

یک تاریخچه مختصری از وضعیت این دو علم عرض کنم فلسفه علم تاریخ یک علم نوزادی است یعنی تقریبا در قرن ۲۰ در غرب متولد شده است و جزو فلسفه‌های مضاف جدید است و الان هر چه می‌گذرد رونق این علم بیشتر می‌شود و دانشمندانی مانند درایی و کالینگ وود، در این زمینه مباحثی را مطرح کرده‌اند، برخی‌ها هم دانشمند نیستند و در این زمینه اظهار نظرهایی کرده‌اند؛ مانند ای اچ کار، در این زمینه کتاب‌هایی نوشته‌اند و کتاب‌هایشان در ایران ترجمه شده است و بیشتر کارهایی که در داخل ایران انجام گرفته است بیشتر در حد ترجمه و تبیین دیدگاه‌های غربی‌ها بوده است این علم باید از منظر دانشمندان اسلامی و مخصوصاً مسلمانان و متدینان و دانشمندان متدین ایرانی باید مورد بازخوانی و بازکاوی قرار بگیرد.

فلسفه نظری تاریخ را فهمیدیم فلسفه علم تاریخ چیست؟

استاد: فلسفه علم تاریخ درباره گزاره‌های علم تاریخ و آثاری را که از تاریخ باقی مانده است صحبت می‌کند اما فلسفه نظری تاریخ در مورد خود وقایع با یک نگاه کلان صحبت می‌کند و این نحوه علم را علم درجه دو و علم به علم گویند ؛ در این نگاه مسائل عمده‌ای که در فلسفه علم تاریخ مطرح است شامل این موارد می‌شود.

۱. آیا تاریخ علم است یا علم نیست؟.
۲. میزان اعتبار گزاره‌های تاریخی چقدر است؟
۳. آیا تاریخ با علوم دیگر ارتباط دارد یا ندارد؟
۴. ما چقدر اجازه داریم ارزش‌ها و باورهای خودمان را در تاریخ دخالت بدهیم؟
۵. آیا تاریخ به ما قدرت پیش‌بینی و پیش گویی می‌دهد یا نمی‌دهد؟
۶. علیت در تاریخ چیست؟
۷. تعریف علم تاریخ چیست؟

و گاهی برخی از شیوه‌های پژوهش در تاریخ در سطح عمده‌اش اینجا بحث می‌شود. الان عرض کردم در کشور ما بیشترین نگاهی که به این علم می‌شود یک نگاه ترجمه‌ای است، در حالی که ما باید خیلی بیش از این کار کنیم؛ در کشور ما فلسفه غرب بلوغی پیدا کرد. فلسفه دین بلوغی پیدا کرد؛ ولی فلسفه تاریخ مخصوصاً فلسفه علم تاریخ آنقدر رشد نکرده است که لااقل یک رشته‌ای تحت عنوان فلسفه تاریخ داشته باشیم. معمولا در برخی از رشته‌ها دو واحد یا حداکثر چهار واحد درسی برای فلسفه تاریخ اختصاص می‌دهند ؛

معمولا در سطوح مختلفی مانند رشته تاریخ و رشته کلام و ادیان و جامعه‌شناسی دو واحد فلسفه تاریخ می‌گذارند ؛ درحالی که این رشته یک رشته‌ای است که به بسیاری از باورهای ما ربط پیدا می‌کند. چرا؟ به علت اینکه شما باورهای کلامی و تفسیری که از قرآن دارید. اینها نوعاً با مقدمات تاریخی آغاز می‌شود یعنی اگر تاریخ و اعتبار تاریخ، ارزش تاریخ روشن نشود مقدمه‌ای که می‌چینید و بعد آیه را اینگونه تفسیر می‌کنید، مقدمه‌اش زیر سوال است؛ به‌عنوان نمونه ترتیب تاریخ بعثت پیامبران را از تاریخ در می‌آوریم، بخشی از روابط پیامبران با امت‌هایشان را از تاریخ درمی‌آوریم؛ در علم کلام هم برخی از چیزهایی که مفروض می‌گیریم از تاریخ در می‌آوریم مثلاً شواهدی را که برای معجزات و علم غیب و خوارق عادات پیامبران می‌آوریم از تاریخ بدست می‌آید، برخی‌هایش را خود قرآن تصریح می‌کند ولی برخی دیگرش از روایات بدست می‌آید. پس اگر اعتبار تاریخ درست تبیین نشود شما در تفسیر و کلام با مشکل مواجه می‌شوید.

در عالم سیاست نیز محتاج تاریخ هستیم، شما در علوم سیاسی، یک نظریه پردازی می‌گوید یکی از عوامل فروپاشی نظام سیاسی قدرت است. زیرا قدرت فساد می‌آورد؛ خب شما این را در تاریخ می‌توانی آزمایش کنی که قدرت فساد می‌آورد یا نه؟؛ تحلیل‌هایی که سیاست‌مداران و جامعه‌شناسان ما می‌دهند خیلی وقت‌ها مبتنی بر استشهادهای تاریخی است؛ وقتی می‌گوییم زمانه ما مثل زمانه امام علی (ع) است؛ یک تصویری از زمان امام علی(ع) از تاریخ داریم که می‌گوییم زمانه ما مثل آن زمان است. وقتی می‌گویید جاهلیت قبل از بعثت رسول خدا(ص) بعد از بعثت برگشت، این دیدگاه مبتنی بر یک تصویری از تاریخ است؛ وقتی شما می‌خواهید جامعه را هدایت کنید به یک سمت و سوی خاصی مثلا واکنش در برابر مستکبران جهان، در تعامل با مستکبران و قدرت‌ها و برخورد با جریان‌های معارض داخلی، از عبرت‌های تاریخی می‌توانید استفاده کنید و سریع مردم را به یک نقطه‌ی مطلوب برسانید.

حال اگر اعتبار تاریخ مشخص نشود، شیوه استدلال در تاریخ و با تاریخ معین نشود، روش پژوهش در تاریخ روشن نشود شما چگونه می‌توانید از تاریخ استفاده کنید؟؛ پس فلسفه علم تاریخ یک رشته علمی مادر است و در حوزه علمیه قم کمتر کسانی هستند که در این زمینه کار کنند، در این زمینه مطلب بنویسند و در این زمینه تدریس کنند، این یک نکته.

نکته دیگر این است که این علم با معرفت‌شناسی مرتبط است، باید کسانی که در فلسفه علم تاریخ کار می‌کنند با معرفت‌شناسی آشنا شوند تا بتوانند این علم را خوب تبیین کنند زیرا مباحث اعتبار تاریخ با مباحث اعتبار ادله نقلی در معرفت‌شناسی مرتبط است.

فلسفه نظری تاریخ نیز پیشینه دراز مدتی دارد یعنی شاید علم فلسفه نظری تاریخ با این عنوان مطرح نبوده؛ اما پرسش‌ها و مسائل فلسفه نظری تاریخ از قدیم برای بشریت مطرح بوده است؛ پرسش‌هایی چون عامل محرک تاریخ چیست؟ و تاریخ آیا رو به تکامل است یا تنازل؟ مدل حرکت تاریخ چه مدلی هست؟ آیا تاریخ غایتمند است یا نه؟ پایان تاریخ کجاست؟ قوانین حاکم بر تاریخ کجاست؟ مسیر و مراحل حرکتش چگونه ست؟ این پرسش‌ها گاه در کلمات فیلسوفان و جامعه‌شناسان و مورخان قدیم پیدا می‌شده است؛ مثلا در مقدمه ابن خلدون برخی از این مسائل مطرح شده است در حالی که علم فلسفه نظری تاریخ در آن زمان مطرح نبوده است. ولی مطالبی ابن خلدون مطرح کرد جزء مسائلی بود که امروز در فلسفه تاریخ مطرح می‌شود. حتی ابن خلدون برخی از مطالبی که ناظر به فلسفه علم تاریخ هست را آورده است.

برخی از دانشمندان قبل از ابن خلدون، دانشمندانی مثل فارابی در مورد جامعه قانونی صحبت کرده‌اند، این بحث با بحث‌هایی که ما در مورد پایان تاریخ داریم ربط پیدا می‌کند؛ جامعه موعودی که در قرآن از آن یاد شده است به هرحال این علم ریشه تاریخی طولانی دارد. در دوران معاصر نیز، شهید مطهری و شهید صدر و حضرت آیت الله مصباح و مرحوم علامه طباطبایی در المیزان مسایل این علم را مطرح کرده‌اند؛ یعنی بحث‌هایی مثل هستی تاریخ، قانون‌مندی تاریخ، عوامل محرک تاریخ، تکامل در تاریخ، قوانین حاکم بر تاریخ و غیره در کلمات این بزرگان هست؛ آیت الله سبحانی نیز در مورد عوامل محرک تاریخ و فلسفه تاریخ کتابی دارد. البته کتاب آقای سبحانی یک کتاب مختصری است، که ابتدا تحت عنوان عوامل محرک تاریخ و سپس با نام فلسفه تاریخ چاپ شده است، آیت الله آصفی هم کتابی در این زمینه دارد، آنها هم به برخی از این مسائل اشاره می‌کنند؛ کتاب فلسفه تاریخ شهید مطهری ظاهراً درس‌هایش بوده که بصورت کتاب پیاده شده است، مسائل فلسفه علم را مطرح می‌کند ولی مطالب در آن کتاب تاریخ چیست؟ ای اچ کال، را نقد می‌کند. ولی هیچ کدام از این علما نیامده‌اند که به



صورت مستقیم یک کتابی به نام فلسفه تاریخ بنویسند.

ما می‌توانیم از آیات و روایات در خصوص فلسفه نظری تاریخ استفاده کنیم، ولی خواستگاه و محتوای فلسفه علم تاریخ بیشتر عقلانی است، عقل محض در آن دخالت می‌کند. البته از اشارات برخی از آیات و روایات می‌توان رهنمودهایی دریافت کرد.

ولی در خصوص مسائل فلسفه نظری تاریخ قرآن اظهار نظرهای صریحی کرده است، مثلا برخی از آیات صریحا سنت‌مندی تاریخ را تأیید می‌کند و آیات زیادی به بحث سنت‌های الهی در تاریخ که همان قوانین حاکم بر تاریخ است اختصاص یافته، برخی آیات ناظر به فرجام تاریخ است؛ در حالی که ما یک کتاب علمی منسجمی در زمینه فلسفه تاریخ با نگاه اسلامی نداریم. در کتاب (جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن) اثر آیت الله مصباح یزدی برخی از مباحث فلسفه تاریخ از منظر اسلام نگاشته شده است؛ ولی بیشتر مباحث کتاب ناظر به فلسفه علوم اجتماعی و مسائل جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی است، مانند تأثیر فرد بر جامعه و جامعه بر فرد و مباحثی چون دگرگونی‌های اجتماعی و غیره.

بنده در مورد فلسفه تاریخ کتابی تألیف کرده‌ام که بیشتر از زحمت‌های علمای گذشته استفاده کرده‌ام و اکنون جامعه المصطفی العالمیه آنرا چاپ کرده است و به‌عنوان کتاب درسی در رشته تاریخ و کلام و ادیان و غیره استفاده می‌شود.

کتابی نیز در زمینه فلسفه تاریخ در قرآن نگاشته‌ام که در مسیر چاپ است، این کتاب می‌خواهد با استفاده از آثار بزرگان مسائل مهم فلسفه نظری تاریخ را از نگاه قرآن کریم بیان کند؛ ما باید در این زمینه‌ها بیشتر کار کنیم، وقتی انسان در این زمینه کار می‌کند و به دنبال مطلب می‌رود می‌بیند متاسفانه محققان حوزه علمیه و دانشگاه در این زمینه ممحض نشده‌اند و گره‌های بحث‌ها همچنان ناگشوده مانده است، باید برایشان طرح بحث کنیم، به نظرم باید یک کارگروه علمی در مورد فلسفه تاریخ تشکیل شود که هم فلسفه نظری و هم فلسفه علم تاریخ در آن بحث شود؛ البته با یک آشنایی اجمالی از تاریخ می توان گفت این بخش از مطالب قرآن یا روایات ما ربط پیدا می‌کند به فلسفه تاریخ؛ یا می‌گویند مثلا امام حسین(ع) در حرکت تاریخ نقش آفرید مسیر تاریخ را به سمت توحید و یکتاپرستی برگرداند؛ ولی وقتی می‌روی سراغشان می‌گویی حالا چطور؟! می گوید ما نقش حضرت سیدالشهدا(ع) را در تاریخ به‌عنوان یک عامل محرک تاریخ می‌خواهیم تبیین کنیم، می‌گوییم بیا بگو چطور، به اینجا که می رسد مطلب ما آماده نیست. اصلش درست است اما تبیین علمی‌اش بیان علمی‌اش وقت و کار می‌خواهد، هم‌فکری می‌خواهد و ما اگر نتوانیم سنت‌های الهی را و نقش انبیاء، اهل بیت(ع)، علما، صلحا را در حرکت تاریخ به‌صورت علمی در فضای بحث‌های فلسفه نظری تاریخ روشن کنیم، به نظر من تحلیل تاریخ و تفسیر تاریخ را سپرده‌ایم به مکتب سکولار، که اینها می‌آیند بر اساس ظواهر تحولات مادی و فیزیکی عالم حرکت تاریخ را توجیه می‌کنند و آن وقت برای جوان ما این سوال ایجاد می‌شود که این یادمانی که برای اهل بیت(ع) گرفته می‌شود بر چه اساسی است مگر آنان در حرکت تاریخ چه کار عظیمی انجام داده‌اند. ادیسون برق آورد و اون دانشمند تلفن را اختراع کرد و آن دیگری ماشین و هواپیما را؛ حال بگو پیامبر(ص) شما چه کرد؟ بگو اهل بیت(ع) شما چه کردند؟

تبیین نقش کارساز انبیاء و اهل بیت(ع) در ممانعت از استیلای جاهلیت و بربریت و توحش در تاریخ بشر بیان علمی می‌خواهد، کار می‌خواهد.

قوانین الهی حاکم بر تاریخ باید با وقایع تاریخی تبیین گردد، مثلا قرآن وقتی می‌فرماید نزاع حق و باطل یک سنت مستمر تاریخی است و به غلبه حق بر باطل به صورت مستمر منتهی می‌شود خب برای جوانان ما سوال پیش می‌آید که این همه تسلط فرهنگی سیاسی و نظامی اهل باطل بر اهل حق در طول تاریخ با این سنتی که قرآن می‌فرماید چطور قابل جمع است؟ این مسائل را باید با روش نقلی عقلی یا تاریخ تحلیلی و با زبان فلسفه نظری تاریخ حل کرد. پس یک تبیین علمی می‌خواهد که غلبه حق بر باطل در تاریخ را توجیه کنیم به‌طوری مخاطب بتواند بفهمد چرا قرآن می‌گوید سنت تاریخی این است که همواره حق بر باطل پیروز است.

اینکه قرآن می‌فرماید: (و لو ان اهل القری آمنوا و فتحنا علیهم برکات من السما و الارض؛ سنت خدا این است که اگر جامعه‌ای دینداری کند و تقوا داشته باشد برکات از آسمان و زمین بر آنها می‌بارد.)؛ یک جوان می‌گوید من در مطالعات تاریخ می‌بینم که کسانی که صاحب زر و زور و تزویر بودند بیشتر از تمتعات مادی در این عالم برخوردار شده‌اند و آنهایی که ایمان داشتند همیشه در تاریخ در محاق قرار گرفته‌اند، بنابراین تبیین سنت ازدیاد نعمت در سایه تقوا به کار نیاز دارد.

به هرحال باید اساتید فاضل و عالم و علمای اهل درد و دانشگاه بیایند در این زمینه کار کنند تا ما بتوانیم در فلسفه تاریخ به نوعی ابتکار عمل را به دست بگیریم، این نیاز در جامعه علمی ما احساس می‌شود.

■ با توجه به اینکه در فلسفه تاریخ نیز چندان کاری انجام نشده است اگر ما الان بخواهیم در واقع توصیه‌ای کنیم به طلبه‌ها که در این وادی وارد شوند یا به این بخش توجه داشته باشند چه مطالبی را نیاز داریم که ارائه کنیم و طلبه‌ها چه کارهایی باید بکنند؟

استاد: ابتدا باید آثار مختصری که در این حوزه وجود دارد را مطالعه کنند مانند بحث فلسفه تاریخ در کتاب فلسفه‌های مضاف اثر استاد خسرو پناه، یا آثار شهید مطهری و برخی دیگر از آثار ایشان، کتاب شهید صدر (سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن)، آیت الله آصفی و آیت الله سبحانی و کتاب ارزنده جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن از آیت الله مصباح؛

برای ورود به این مباحث و آشنایی با فضای فلسفه علم و نظری تاریخ کتابی که بنده نوشته‌ام تحت عنوان (فلسفه تاریخ)، مناسب است، کتابی به همین نام توسط آقای سروش منتشر شده است؛ کتاب‌های دیگری مانند: فلسفه تاریخ اثر کریم مجتهدی، فلسفه تاریخ نوذری، تاریخ در ترازو، هست که مطالعه آنها در اولویت‌های بعد قرار دارد و من الان پیشنهاد نمی‌کنم که طلبه‌ها، آنها را مطالعه کنند ولی در مرحله تحقیقات می‌توان به آنها رسید. انشاء الله.

■ اگر صلاح می‌دانید قدری وارد مباحث فلسفه نظری تاریخ شوید؟

استاد: یکی از بحث‌های فلسفه‌های نظری؛ این است که تاریخ چیست؟ و آیا تاریخ هستی دارد یا ندارد؟؛ در این بحث از هستی‌شناسی تاریخ بحث می‌شود که آیا تاریخ وجود خارجی دارد یا ندارد؟

شهید مطهری و علامه طباطبایی قائل به هستی جامعه و تاریخ هستند یعنی معتقدند در کنار وجود افراد پدیده‌ای به نام جامعه و تاریخ وجود دارد که این پدیده به تعبیر شهید مطهری طبیعت و سرشت دارد، فطرت دارد ولی آیت الله مصباح یزدی این نظر را قبول ندارد، می‌فرماید غیر از وجود افراد چیزی به نام جامعه و تاریخ وجود ندارد، آنچه در عالم خارج از ذهن وجود دارد افراد به اضافه روابط متقابلشان است که آن روابط از درون خود افراد سرچشمه می‌گیرد و تاریخ مفهومی است که از خارج انتزاع می‌کنیم.

هر دو گروه معتقدند که تاریخ قانونمند است ولی وقتی شهید مطهری و علامه می‌فرمایند تاریخ قانون‌مند است منظورشان پدیده‌ای است که به وسیله جمع و افراد به‌وجود می‌آید ولی وقتی آیت الله مصباح می‌فرمایند قوانین خاصی بر جامعه و تاریخ حاکم است منظورشان این است که یک قوانین خاصی بر افراد و روابط متقابلشان حاکم است، نه این که یک پدیده‌ای جدای از افراد هست که در کنار این افراد برای خودش قوانینی دارد و مسیری را طی می‌کند.

هر دو گروه معتقدند تاریخ قانونمندی دارد و هر دو قائل به آزادی انسان در تاریخ هستند و چون یکی از بحث‌های فلسفی تاریخ این است که آیا تاریخ خودش اراده مستقل از افراد دارد و اراده خودش را بر افراد تحمیل می‌کند؟. افرادی مثل هگل و انگلس اینها حرکت تاریخ را یک حرکت جبری می‌دانند و حتی برخی تصریح کرده‌اند که انسان‌ها مثل قابله‌هایی هستند که موجب وضع حمل مادر تاریخ می‌شوند تاریخ خودش آبستن یک حوادثی می‌شود و حوادث از مادر تاریخ متولد می‌شوند ولی انسان‌ها خیال می‌کنند خودشان دارند تحولات را خلق می‌کنند البته آنها در فضای خاصی این بحث را می‌کنند که باید سر جای خودش باز شود؛ ولی هیچ‌کدام از دانشمندان اسلامی ما قائل به این حرف‌ها نیستند. مرحوم علامه با توجه به آیه شریفه‌ای که می‌فرماید (لکل امه أجلٍ و اذا جاء أجلهم لایستقدمون ساعه و لایستأخرون)؛ می‌فرماید این مرگ و حیات داشتن جامعه حاکی از این است که از منظر قرآن جامعه یک پدیده‌ای عینی است اما از کلمات ایشان که به وسیله شهید مطهری شرح داده شده است برمی‌آید این دیدگاه غیر از دیدگاه غربی‌ها است که امثال هگل می‌گویند یعنی اینطوری نیست که علامه بفرماید از عالم دیگری پدیده‌ای به نام جامعه و روح جمعی یا تاریخ و روح تاریخ می‌آید و بر روح افراد مسلط می‌شود، همانطورکه برخی از فلاسفه قدیم نظرشان این بوده است که وقتی نطفه انسان به چهار ماه و ده روز می‌رسد روحی از عالم بالا می‌آید در آن حلول می‌کند،



اینکه مقام معظم رهبری می‌فرماید انقلاب اسلامی در حال گذار از یک پیچ تاریخی است! چرا؟ چون دو تطور عالم در اینجا با هم درگیر شدند و یک عصر نوزایی در اسلام پدید آمده و دوباره تمدن اسلامی و فرهنگ اسلامی و سیاست اسلامی در حال بازتولید است؛ و در آن طرف هم تمدن مدرن به اوج خودش رسیده است.

ولی نظریه ملاصدرا این است که روح انسانی بعد از ابعاد مادی نطفه انسان است که از در درون نطفه انسان جوانه می‌زند و نطفه انسان از موجود نامی بودن تبدیل می‌شود به حیوان ناطق، از کلمات شهید مطهری و مرحوم علامه اینطور استنباط می‌شود که این انسان‌ها یک روح فردی دارند و یک روح جمعی و روح جمعی حصه‌هایی دارد که هر حصه‌اش در درون یک فرد است؛ اینطور نیست از جای دیگری یک روحی به‌عنوان جامعه بیاید و بر افراد مسلط شود و لذا به نوعی بین فرد و جامعه ارتباط برقرار می‌کنند و این دیدگاه آن توهم را که یک پدیده‌ای به نام جامعه و تاریخ داریم که غیر از افراد بوده و در عین حال تمام هویت شان را تشکیل می دهد؛ دفع می‌کند و هویت جمعی را فانی در هویت افراد می‌داند؛

شهید مطهری می‌فرماید که وقتی انسان دارد فوتبال می‌کند وجدان جمعی‌اش فعال می‌شود وقتی کشتی می‌گیرد وجدان فردی

و هر دو وجدان و هر دو روح در درون در درون خود فرد است و این روح جمعی که با هم ترکیب می‌شود در طول تاریخ یک روح بزرگ را به‌وجود می‌آورد. آیت الله مصباح این تفکر را نمی‌پسندد و معتقد است روح انسان یک امر بسیطی است و ما دو روح نداریم و اگر مقصودتان از دو روح دو شأن از یک روح بسیط انسانی است دیگر نمی‌توان گفت دو پدیده و دو روح داریم.

بحث بعدی قانونمندی است تاریخ قانون‌مند است در خصوص قانون‌مندی تاریخ، فیلسوفانی اظهار نظر کرده‌اند. از جمله مارکس می‌آید می‌گوید یکی از قوانین تاریخ این است که از مراحل کمون اولیه می‌گذرد و وارد عصر برده‌داری و سرمایه‌داری و کمونیست می‌شود یا توین بی می‌گوید یکی از قوانین تاریخ این است که به‌وجود آمدن تمدن‌ها در سایه پاسخ گفتن به تهاجمی است، هر تمدنی که بتواند یک تهاجم جدید پاسخ جدید بدهد می‌ماند و اگر بخواهد همان پاسخ قدیم را تکرار کند رفته رفته از بین خواهد رفت.

این نظریات شبه قانون نوعا نقض شده است و استثناء بردار است و شما می‌دانید قاعده‌ای که نقض شود و مورد استثناء پیدا کند معلوم است قانون نیست، نظریه است: از قرآن مجید برمی‌آید که خداوند بر اساس سنت‌های نظام عالم و آدم را تدبیر می‌کند سنت‌هایی که تغییر ناپذیرند؛ سنت‌ها همیشه در تاریخ هست این سنت‌ها خیلی می‌تواند به ما کمک کند که قوانین حاکم بر تاریخ را به دست بیاوریم اینها سنت‌های متعددی است؛ مانند سنت آزمایش و سنت هدایت انبیایی، تزیین گناهان، استدراج، استیصال و عذاب و مکر الهی. اینها خودش می‌تواند منظومه فکری خوبی را برای ما سامان دهد؛

بحث بعدی فلسفه نظری تاریخ بحث عوامل محرک است در خصوص عوامل محرک تاریخ حرف منسجم و مشخصی که همه اجماع داشته باشند تا به حال پیدا نکرده‌ام. لکن اینطور می‌شود گفت که منظور از عوامل حرکت تاریخ این است که چه عوامل موجب پیدایش تحولات پر دامنه و چند بعدی تاریخ شده‌اند مانند ظهور اسلام یا رنسانس که تحولات فکری، فرهنگی، اخلاقی، اقتصادی و نظامی و غیره را در پهنه وسیعی از عالم و طی قرون متمادی پدید آورده‌اند. زیرا انقلاب رسول خدا ابتدایش انقلاب سیاسی است و از آغاز فرهنگی است و بعد سیاسی و نظامی می‌شود و بعد اقتصادی می‌شود و بعد تمدن می‌شود یعنی یک پدیده‌ای به‌وجود می‌آورد در تاریخ که فرهنگ دارد، حکومت دارد، اقتصاد دارد، روابط خانوادگی و اجتماعی دارد و بعد مادی تمدنش چون مبتنی بر مبادی فرهنگی الهی است معنویت در دل تمدنش نهفته است. عدالت در حکومت اسلامی اصل است ؛ این تحول عظیمی است که رسول خدا در تاریخ به‌وجود آورده است.

مقصود از پیچ تاریخی چیست؟

استاد: در تطورات و تحولات تاریخی وقتی دامنه و ابعادشان وسیع می‌شود و درگیر می‌شوند با یک تطور دیگری در تاریخ پیچ تاریخی به‌وجود می‌آید یعنی تطوری که رسول خدا(ص) به‌وجود آورد با تطوری که تمدن رومی و ساسانی به‌وجود آوردند با هم درگیر شدند در آن پیچ تاریخی تمدن اسلامی توانست در بخش‌های معظمی از دنیای آن روز و تا به امروز مستولی شود هر چه زمان گذشت در برخی از ابعاد اسلام افول کرد و دوباره در برخی دیگر رشد کرد؛ اینکه مقام معظم رهبری می‌فرماید انقلاب اسلامی در حال گذار از یک پیچ تاریخی است! چرا؟ چون دو تطور عالم در اینجا با هم درگیر شدند و یک عصر نوزایی در اسلام پدید آمده و دوباره تمدن اسلامی و فرهنگ اسلامی و سیاست اسلامی در حال بازتولید است؛ و در آن طرف هم تمدن مدرن به اوج خودش رسیده و این دو فرهنگ و تمدن با هم درگیر شده‌اند یعنی مدرنیسم با اسلام، اسلام با قرائت ناب خودش، با قرائت‌های رسول خدا و امیرالمؤمنین(ع) با فرهنگ و تمدن مدرن درگیر شده‌اند؛ به‌طوری که می‌توان گفت ما در حال گذار از یک پیچ تاریخی هستیم. این احساس را هم مقام معظم رهبری دارد و هم نخست وزیر اسرائیل دارد زیرا در کنگره که صحبت می‌کند می‌گوید ما خاورمیانه در حال گذار از یک پیچ هستیم و محور تاریخ در حال عوض شدن است نمی‌گوید محور قدرت در خاورمیانه، محدود نمی‌کند می‌گوید محور تاریخ، یعنی ای دنیای مدرن اگر شما نجنبید موج اسلام خواهی در قرن‌های آینده کل جامعه بشری را تحت سیطره خود می‌گیرد.

اگر فلسفه تاریخ ابعادش قشنگ روشن باشد جامعه می‌تواند بفهمد در چه مقطعی بسر می‌برد و چه رسالتی بر دوشش است و از امام و رهبرش عقب نمی‌افتد، رهبر وقتی می‌گوید در حال گذار از پیچ تاریخی هستیم، اگر این احساس با مفهوم صحیح‌اش در جامعه پدید آید، دیگر افراد جهت حرکت خودشان را، یا رفتار سیاسی‌شان را با قیمت سیب زمینی و پیاز تنظیم نمی‌کنند، بلکه مانند رهبرشان اثر حرکتشان را در سیصد سال دیگر می‌سنجند، در نتیجه مقاومت یک نسل در گذار از این پیچ تاریخی بالا می‌رود و حس می‌کند چه کاری می کند. عظمت کار خودش را درک می‌کند.





احیاء تمدن اسلامی

دکتر سید علیرضا واسعی*

اشاره

دنیای امروز ارتباط با گذشته را کم‌رنگ نمی‌کند، بلکه تا حدی بی‌معنا می‌کند. . . . پیشرفت‌های خیره‌کننده کنونی که تبلیغات فراوان رسانه‌ای هم پشت آن است، آن‌چنان اذهان نسل جدید و حتی قدیمی را پر کرده که گاهی خط بی‌اعتباری و بی‌ارزشی بر داشته‌های کهن می‌کشند؛ غافل از اینکه جایی که ایستاده‌ایم و چیزی که داریم و آنی که هستیم به فرهنگ و تمدن ما پیوند خورده است و برای شناخت خویش باید به آن توجه کنیم و حرمت نهیم.

. . . البته بر این نکته نیز باید تأکید کرد که گاه پرداختن به داشته‌های تاریخی، آدمی را دچار غرور کاذب و اکتفا به آنها می‌کند که از خطرهای مهلک است. ما هم‌اکنون تا حدودی دچار چنین وضعیتی شده‌ایم. با بیان گذشته و حتی بزرگ‌نمایی آن، به‌گونه‌ای رفتار می‌کنیم که گویی همان برای ما کافی است؛ در حالی که پرداختنٍ به گذشته باید برای پی‌بردن به توانمندی‌ها و بسترسازی‌های امروز و نیز شناسایی ضعف‌ها و اشتباهات باشد که حتماً مایه عبرت و بالمآل محرک و مشوق است.

* دکتر سید علیرضا واسعی، دانش آموخته حوزه علمیه مشهد، محقق، مولف و دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مدیر کل پژوهش و رئیس مرکز علوم اسلامی و انسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی است. آثاری چون؛ نگاهی نو به جریان عاشورا، درآمدی بر روش‌های تبلیغی ائمه علیهم السلام، روابط سیاسی پیامبر، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌پردازی و. . . از جمله تالیفات علمی ایشان است.



تمدن و فرهنگ مظاهری دارند که از ذهنیت‌های آدمی برمی‌آیند و اگر آن مظاهر کم‌رنگ شوند، معنایش آن است که ذهنیت‌ها تحول یافته و بالتبع تمدن‌ها رو به بی‌رنگی یا رنگ‌باختگی می‌روند.



▪ با توجه به اینکه در دنیای مدرن ارتباط تمدنی و فرهنگی ما با گذشته خود کم‌رنگ شده، بررسی تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی چه ضرورتی دارد؟

استاد: سؤال برایم اندکی مبهم است؛ چون اولاً معنایِ کم‌رنگ‌شدن ارتباط تمدنی را به درستی نمی‌فهمم؛ ثانیاً رابطه آن با دنیای مدرن را درنمی‌یابم و ثالثاً با فرض‌های پیش‌گفته چگونه عدم ضرورت را می‌توان نتیجه گرفت؟ در عین حال می‌کوشم فهم خود را بیان کنم و از بند آخر توضیح می‌دهم. باید بگویم اگر چنین چیزی رخ داده باشد، عقل و منطق فرهنگ‌گرایی برای هویت‌شناسی حکم می‌کند برویم و تاریخ تمدن و فرهنگ خود را بشناسیم تا به پررنگ‌تر شدن ارتباط با گذشته یاری برسانیم نه اینکه آن را واگذاریم تا مهجورتر شود و ما نیز در خلأ تمدنی زیست کنیم؛ اما مطلب دومی که از دنیای مدرن سخن دارد، به‌ویژه دنیای مبتنی بر ارتباطات که به تعبیر آلوین تافلر، موج سوم را رقم زده است، واقعیت این است که مرزهای تمدنی امروزی را در هم شکسته است؛ امروزه دیگر جوامع بشری، حتی اگر تدبیرشده و پروژه استعمار فرهنگی نباشد، به سوی تداخل تمدن‌ها و همگنی فرهنگ‌ها پیش می‌رود؛ چیزی که از آن به جهانی‌شدن ـ در صورتی که تدبیرنشده باد ـ یا جهانی‌سازی ـ اگر تدبیرشده و پروژه‌محور باشد ـ یاد می‌شود. تمدن و فرهنگ مظاهری دارند که از ذهنیت‌های آدمی برمی‌آیند و اگر آن مظاهر کم‌رنگ شوند، معنایش آن است که ذهنیت‌ها تحول یافته و بالتبع تمدن‌ها رو به بی‌رنگی یا رنگ‌باختگی می‌روند. در این فضا و وضعیت که شاید مراد سؤال هم همین باشد، حفظ سنت‌های تاریخی و تمدن و فرهنگ اندکی سخت، اما ضرورت مضاعف می‌یابد؛ چون این گسترش‌خواهی دنیای جدید، هویت‌شکن است و ارزش‌زدا. باید نقاط خطرخیز و عوامل خطرساز را شناسایی کرد و برای مبارزه با آن وارد عمل شد. از این تعبیر نظامی، برداشت برخورد جنگی نشود. مراد مواجهه فرهنگی و علمی است. دنیای امروز ارتباط با گذشته را کم‌رنگ نمی‌کند، بلکه تا حدی بی‌معنا می‌کند. از همین جا نکته اول را مدنظر قرار می‌دهم. این ارتباط تمدنی با گذشته کم‌رنگ شده است. اگر به معنایی که بیان شد باشد، حرف درستی است. پیشرفت‌های خیره‌کننده کنونی که تبلیغات فراوان رسانه‌ای هم پشت آن است، آن‌چنان اذهان نسل جدید و حتی قدیمی را پر کرده که گاهی خط بی‌اعتباری و بی‌ارزشی بر داشته‌های کهن می‌کشند؛ غافل از اینکه جایی که ایستاده‌ایم و چیزی که داریم و آنی که هستیم به فرهنگ و تمدن ما پیوند خورده است و برای شناخت خویش باید به آن توجه کنیم و حرمت نهیم. بنابراین در دنیای کنونی آنچه به‌واقع مورد تهاجم قرار گرفته، فرهنگ و تمدن امروز یا داشته‌های فرهنگی و تمدنی است که خیلی حساب‌شده در حال پیش‌روی است و بدیهی است که آشنایی مردم با تاریخِ خود، آنان را از خودباختگی به خودباوری می‌رساند و طبعاً در پذیرش دستاوردهای بیگانگان تأمل خواهند کرد؛ به همین سبب جا دارد هر چه بیشتر از تاریخ تمدن و فرهنگ سخن به میان آید؛ البته بر این نکته باید تأکید کرد که گاه پرداختن به داشته‌های تاریخی، آدمی را دچار غرور کاذب و اکتفا به آنها می‌کند که از خطرهای مهلک است. ما هم‌اکنون تا حدودی دچار چنین وضعیتی شده‌ایم. با بیان گذشته و حتی بزرگ‌نمایی آن، به‌گونه‌ای رفتار می‌کنیم که گویی همان برای ما کافی است؛ در حالی که پرداختن به گذشته باید برای پی‌بردن به توانمندی‌ها و بسترسازی‌های امروز و نیز شناسایی ضعف‌ها و اشتباهات باشد که حتماً مایه عبرت و بالمآل محرک و مشوق است.

▪ تمدن اسلامی چه تطورات و مراحلی داشته و اکنون در چه مرحله‌ای است؟

استاد: تمدن امری نسبی است؛ پس در مقایسه با تمدن دیگر یا پیشینه و پسینه خود ارزیابی می‌شود. تمدن اسلامی نیز با همین شاخص اگر مورد مداقه قرار گیرد، ادوار و مراحلی برای آن می‌توان ذکر کرد. می‌دانیم که تمدن اسلامی در مسیر حیاتش، پستی و بلندی‌هایی داشته است؛ در آغاز تا قرن دوم در حال شکل‌گیری بود که می‌توان به آن عنوان دوره تکوین را داد. از قرن سوم تا قرن ششم حرکتی بالان و شکوفا داشته است، هم از نظر علمی و دانش‌ورزی، هم از نظر عمران و آبادانی و هم از حیث امنیت اجتماعی و آسایش و بهره‌مندی اجتماعی که نویسنده‌های زیادی در این‌باره سخن گفته‌اند.

پس از این دوره، دوره‌ای پدید آمد که حرکت یک‌نواختی را دنبال می‌کرد، اگر نگوییم دچار انحطاط گردید. این دوره تا قرن سیزدهم هجری ادامه داشت. در این قرن به دلایل مختلفی حرکت‌های جدیدی در ایران و دیگر کشورهای اسلامی آغاز شد که سرچشمه تحول تمدنی به شمار می‌آید. جریان مشروطه‌خواهی در ایران و استقلال‌طلبی‌های سیاسی در کشورهای شمال افریقا و تأسیس حکومت متمرکز در عربستان و اندکی بعدتر اقدامات متمایز در ترکیه از این قبیل است.

از این دوره به بعد مرحله چهارم پدید آمد که همچنان رو به پیش است. انقلاب اسلامی ایران و انقلاب‌های دیگر کشورهای اسلامی در این دوره قابل بررسی است. بیشتر آنها با رویکرد ایجاد تمدن نوین گام برمی‌دارند؛ مثل آنچه در ایران، مالزی، ترکیه و دیگر کشورها دنبال می‌شود. واقعیت آن است که دستاوردهای قابل توجهی داشته‌اند، هرچند تا رسیدن به وضع مطلوب فاصله‌ها دارند؛ وضع مطلوبی که در آن انسان بتواند زیست انسانی، مختارانه و ارزشی‌اش را طراحی کند.

اما از منظر دیگری نیز می‌توان مراحل تمدن اسلامی را بررسی کرد و آن در مقایسه با دیگر تمدن‌ها، از جمله تمدن غربی است که به چند مرحله قابل طبقه‌بندی است. دوره اول همان دوره تکون تمدن اسلامی است که در مقایسه با غرب، برتری نسبی دارد. با اینکه هنوز تمدن اسلامی شکل دقیقی نیافته بود، در عین حال بر غربی که در دوره قرون وسطی به سر می‌برد برتری داشت. دوره دوم قرون سوم تا ششم است که با قرون نهم تا دوازدهم میلادی برابر است. در این دوره که دوره برتری مطلق تمدن اسلامی است، غرب در تاریکی به سر می‌برد. خفقان و بی‌عدالتی، سخت‌گیری، استبداد دینی و سیاسی همه ابعاد زندگی غربیان را در چنبره خود قرار داده بود؛ اما مسلمانان به آزادی، امنیت، آبادانی و ثروت مادی و معنوی رسیده بودند.

دوره سوم از قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) تا قرن نهم (پانزدهم میلادی) است که دوره توازن نسبی تمدن اسلامی و غربی است. در این دوره جهان اسلام از یک سو جنگ‌های توسعه‌طلبانه صلیبیان را در سوی غرب داشت و به فاصله اندکی با حملات سهمگین مغولان در طرف شرق مواجه شد و این دو حمله دامنه‌دار و سهمگین، به تشتت سیاسی جهان اسلام و رکود آن انجامید؛ اما غربیان حرکت خود را به سوی پیشرفت آغاز کردند که محصول و نتیجه آن چیزی است که از آن به رنسانس یاد می‌کنند. از قرن دهم (شانزدهم میلادی) مرحله چهارم آغاز شد که تا قرن دوازدهم (هجدهم میلادی) طول کشید. در این دوره با برتری نسبی تمدن غرب مواجه‌ایم. غرب با اعتماد به عقل و توجه به دنیا و ارزش‌دادن به انسان که پایه‌های فکری آنان را تشکیل می‌داد، به سرعت گام‌هایی به پیش نهاد؛ اما جهان اسلام، شاید در بعضی مواقع و زمان‌ها با مدیریت غرب استعمارگر، دچار درگیری‌های داخلی و ستیزه‌های مذهبی صفوی‌ـعثمانی (شیعه و سنی) بود.

دوره پنجم مرحله برتری مطلق تمدن غربی است که با انقلاب صنعتی در غرب آغاز شد و جهان اسلام همچنان در بی‌اطلاعی به سر می‌برد. این معادله تا چند دهه اخیر همچنان به نفع تمدن غرب رقم می‌خورد. مرحله ششم دوره آگاهی جهان اسلام و نگاه نقدی به غرب است که از اواخر قرن بیستم مورد توجه اندیشه‌گران و مصلحان قرار گرفت. در این دورهِ آن نگاه تعظیمی و تحیری به تمدن غرب، به نگاه نسبتاً هوشیارانه و انتقادی مبدل شد و چالشی ذهنی پدید آورد. در خود غرب نیز افرادی به انتقاد و مقابله با تمدن غربی پرداختند و آن را در نهایت، خطری برای جهان انسانی و انسانیت شمردند. آخرین مرحله یا هفتمین دوره، از پس انقلاب اسلامی ایران آغاز شد که دوره ایجاد تمدن نوین اسلامی و بیداری مسلمانان است



کـه البتـه در بازگشـت به اسـلام نخسـتین یـا بازفهم اسـلام مطابق بـا اقتضائات روز اسـت. هم‌اکنـون در چنین وضعیتی هسـَتیم که طلیعه نوشـکوفاییِ تمدن اسـلامی اسـت.

■ **آیا آگاهی از تاریخ تمدن اسلامی بر فهم علوم اسلامی و حوزوی تأثیر دارد؟**

اسـتاد: نـگاه به مسـائل صرفـاً از منظر معرفتی یـا تأثیرگذاری بـر فضای ذهنـی، به‌گونه‌ای محدودنگـری اسـت. جـدای از اینکـه مطالعـات تمدنـی نقـش علمی و معرفتـی دارنـد یا نه، بایـد اولاً بـه وظایـف روحانیـت توجـه کـرد و ثانیاً بـه الزامات آنهـا. بی‌تردیـد از وظایف عمده حوزه‌های علمیه، تبلیغ دین و بیان شـریعت اسـلامی اسـت و این امر بدون آشـنایی با تاریخ و تمدن جامعۀ مورد نظر و هدف امکان‌پذیر نیسـت. این اشـتباه اسـتراتژیک اسـت که برخی گمـان می‌کننـد بـا دانسـتن چند آیه یـا روایت می‌تـوان به تبلیغ دیـن دسـت زد. هرگز چنین نیسـت. آشـنایی بـا دیـن، یک چیـز اسـت و تبلیغ چیـز دیگر. بـرای تبلیـغ آشـنایی تاریخی و تمدنـی جامعـه هـدف یکـی از پیش‌نیازهـای جـدی است و تا آدمی بسـترهای زیسـتی و پیشـینه تاریخی قومـی را ندانـد، نمی‌تواند برای آنهـا تبلیغ کارآمد و مؤثر داشـته باشـد؛ اما از سـوی دیگـر نیـز پرداختن بـه این دسـت از مطالعات مورد نیـاز حوزه‌های علمیـه و طلبه‌ها یا روحانیون اسـت و آن فربگی دانسـته‌های خود مبلغان و غنای اطلاعاتی اسـت. دانسـتن این دانش امکان گفتگوی بیشـتر و عالمانه‌تر را فراهم می‌کند و سـخن را از خشـکی و کم‌مایگی بیـرون مـی‌آورد. انسـان از تاریخ و داشـته‌های کهن، هرچه بیشـتر آگاهی داشـته باشـد، بهتر می‌توانـد به فضاسـازی بحث بپـردازد.

از حیـث معرفتـی نیـز پرداختـن بـه فرهنـگ و تمـدن اسـلامی تأثیرگذار اسـت؛ چـون همه دانش‌های اسـلامی در تاریخ فرهنگ و تمدن اسـلامی سـر برآوردند و دانسـتن محل و زمان پیدایـی آنهـا خـود تبارشناسـیِ دانـش و نگاه درجـه دومی به آن اسـت کـه امـروزه از اهمیت بالایی برخوردار اسـت؛ مثلاً دانسـتن فقه شـیعی بدون آگاهی از فضای تاریخی شـکل‌گیریِ احـکام می‌توانـد مایـه بی‌راهه‌روی شـود، چنان‌که در تفسـیر، نیازمند دانسـتن شـأن نزولیم.

■ **چـه میـزان از گنجینـه تمدن اسـلامی در دسـت ما اسـت و چگونه بایـد آن را احیـا کرد؟**

اسـتاد: بحث احیای تمدن اسـلامی از مقوله‌هایِ پرحاشـیه اسـت و جنبه‌های مختلفی دارد. بـه اجمـال باید گفت بـرای چنین منظـوری اولاً باید نگاه تمدنی و آینده‌نگرانه داشـت نه نگاه خُـرد خودمحورانـه و حتـی ملی‌گرایانـه یـا مذهب‌محورانـه؛ چون هیچ‌یـک از ایـن رویکردها نتیجه‌بخـش نخواهـد بـود، چنان‌کـه ائمه ما بـا همین نگاه بـه تعامل بـا جریان‌های مختلف یـا خلفـای زمان خویش پرداختند. امام علی(علیه السـلام) سـکوت خویش را بـرای ماندگاری اسـلام و حفـظ خـون مسـلمانان ذکر می‌کند و امام حسـن(علیه السـلام) پذیرش صلـح را به مقوله انسـجام امت پیامبر(صلی الله علیه وآله) و امنیت شـیعه و صیانت از خون‌ها یاد می‌کند و ایـن به نظرم خیلی مهم اسـت.

ثانیـاً بایـد داشـته‌های تمدنـی را شـناخت. به هـر حال امـروزه آثار تمدنـی بسـیاری در اختیار مـا قـرار دارد کـه مهم‌تریـن آن در حـوزه علـم و اخـلاق اسـت. همچنیـن پشـتوانه تاریخی داشـته‌های تمدنی ما مسـلمانان از غنای بسـیارِ بالایی برخوردار اسـت که در هویت‌بخشـی و پویاسـازی می‌توانـد نقـش جدی ایفا کند. ثالثـاً باید نیازهای اساسـی زمانه را شـناخت و برای پرسـش‌ها یـا نیازهـا پاسـخ درخور ارائه کـرد و در آخر اینکـه باید تمدن‌های رقیـب را به‌خوبی شـناخت.

البتـه در بحـث احیـا از دیربـاز دو رویکرد وجود داشـته کـه به تعبیر برخی از محققـان می‌توان آن را بـه رویکردهـای معرفت‌درمانی و رفتاردرمانی شناسـایی کـرد. در رویکرد معرفت‌درمانی، احیـا بـه معنـای بازخوانی دین متناسـب با نیازهـای زمان و ایجـاد تمدنی با این مبناسـت؛ اما در رویکـرد رفتاردرمانـی، عمل به آموزه‌های اسـلامی با بازگشـت به اسـلام نخسـتین مدنظر اسـت. در هـر صـورت ایجاد تمدن نوین اسـلامی امروزه دغدغه بسـیاری از متفکـران دینی و حتی فقیهان اسـت. امید اسـت حوزه‌های علمیه با توجه بیشـتر به تاریخ و فرهنگ اسـلامی در این راسـتا گام‌های مؤثـری بردارند.





۳۸

تاریخ، سیره و علوم تاریخی در پیوند با اجتهاد

در این مصاحبه استاد گرانقدر ابتدا به معرفی و توضیح علوم تاریخی(سیره، انساب، رجال و...) پرداخته و به بیان اهمیت بکارگیری تمام این علوم در موضوع واحد برای رسیدن به واقع می‌پردازند. در ادامه با تاکید بر اهمیت واقع‌گرایی و دوری از حجت‌گرایی، تاثیر این علوم بر واقع‌گرایی را بیان می‌نمایند. در نهایت نیز توصیه به کار و همت در گسترش و بازیابی میراث اهل بیت می‌نمایند.

۴۲

اجتهاد و تاریخ

در این نوشتار استاد ضرورت آموختن تاریخ و تأثیر آن در فقه و فقاهت را همراه با مثال‌هایی بیان می‌نمایند. همچنین به جایگاه مهم منابع اولیه و مهم بودن شناخت این منابع از سوی طلاب اشاره کرده و اجتهاد در تاریخ را نقد و بررسی قضایای تاریخی به مدد ابزار در دسترس مورخ برای کشف واقعیت قضایا تعریف می‌کند. سپس به ۳ اصل مهم که تحلیل‌گران تاریخ با استفاده از این اصول و ابزار به نقد و بررسی تاریخی می‌پردازند اشاره می‌نمایند.

۴۴

جایگاه تاریخ در هندسه علوم دینی

در این مصاحبه استاد فوائد تاریخ را به‌عنوان یک علم برشمرده و آیه‌ای از قرآن را شاهدی بر آن می‌آورد. سپس بحث ارتباط سیره و تاریخ، نقش تاریخ و تاثیرات مهم آن بر علوم مختلف را بیان می‌نمایند. در ادامه راه رسیدن به تحلیل از میان گزاره‌های کثیر تاریخی را توضیح می‌دهند. در پایان هم در مورد وضعیت تاریخ‌پژوهی و نحوه آموزش تاریخ در حوزه، مواردی را عنوان می‌دارند.

۴۸

پیوند تاریخ با متون دینی

در این مصاحبه به بیان جایگاه تاریخ در قرآن و متون دینی از دو جهت حکمت بیان تاریخ و گزاره‌های تاریخی در متون دینی به‌ویژه قرآن پرداخته. علت پرداختن به تاریخ را به تصریح خود قرآن عبرت و تفکر می‌دانند. سپس ویژگی‌ها و گزاره‌های تاریخی قرآن را بیان و به ضرورت مطالعات تاریخی برای طلاب به ویژه در جهت رسالت حوزوی تاکید می‌نمایند. در ادامه به دو نوع نگارش تاریخی یعنی تاریخ تحلیلی با محوریت مسائل تاریخ اجتماعی و نگارش تاریخ توصیفی اشاره کرده و امتیازات حوزوی را در نگاه به تاریخ، دقت‌هایی می‌داند که در سایر علوم حوزوی به‌ویژه در علوم حدیث وجود دارد. سپس به شاخص‌های مهم نگارش تاریخ در قرآن اشاره کرده و تاریخ را از نگاه قرآن یک مسیر و حرکت مستمر برای هدفی واحد می‌بینند و بر ضرورت چنین نگاهی برای تاریخ نویسی تاکید می‌نمایند. در نهایت به سنت‌های تاریخی مطرح در قرآن، موضوعات مهم کار نشده تاریخی اشاره کرده و کتب مهم در این مورد را معرفی می‌نمایند.

۵۲

کارکردهای «تحصیل تاریخ» در حیات صنفی طلاب و «اهداف تحصیلی» آن

این نوشتار پیرامون فواید و کارکردهای تحصیل تاریخ در حیات صنفی طلاب می‌باشد. نویسنده، فواید ذیل را برشمرده و در مورد آنها توضیحاتی ارائه داده است: ۱- در عرصه استنباط و فهم متون دینی ۲- در تحصیل و آموزش ۳- درحوزه پژوهش ۴- درمیدان تبلیغ، اجتماع، فرهنگ و حکومت. در پایان به توضیح اهداف آموزشی برای طلاب در هر یک از سطوح آموزشی به‌طور مفصل با استفاده از جداول پرداخته است.

۶۰

درک تاریخی و توان تحلیل؛ پیوندی متقابل

در این مصاحبه استاد در ابتدا نقش تاریخ (تاریخ متسلسل) را در تحلیل آینده بررسی نمودند. ایشان تاریخ گذشته را علت وقایع آینده و شناخت وضع موجود را موجب شناخت آینده بیان می‌نمایند. ایشان دلیل اختلاف و اشتباهات تطبیق زمان گذشته و آینده را عدم دقت در تاریخ دانسته و اعتقاد دارند همانگونه که در فقاهت باید دقت شود در تاریخ نیز باید دقت را لحاظ کرد. سپس به نقش تجربه در مسائل سیاسی و اجتماعی و تاثیر آن بر فهم تاریخ پرداخته و تسامح در تاریخ را اشتباه بزرگ بعضی افراد عنوان می‌دارند. در نهایت برای خواندن تاریخ توصیه‌هایی به طلاب نموده و کتاب‌هایی معرفی می‌نمایند.

۶۳

ضرورت مطالعه تاریخ و تاریخ معاصر ایران و جهان

در این گفتگو استاد ابتدا به اهمیت و جایگاه تاریخ در آیات قرآن و روایات اهل بیت (سلام الله علیهم) پرداخته و سپس تقسیمات تاریخی را بیان و توضیح می‌دهند. در ادامه تاریخ معاصر ایران و غرب و ارتباط این دو، سرآغاز و ویژگی‌های آن را بیان نموده‌اند. در نهایت اهمیت و تأثیر شناخت تاریخ معاصر را روشن می‌سازند.





تاریخ، سیره و علوم تاریخی در پیوند با اجتهاد

آیت الله سید احمد مددی*

اشاره

در واقع در این مجموعه معارف (دینی و حوزوی)، رویکرد حجتٍ‌گرایی ما زیاد است؛ در حالی که دنیای امروز یعنی سطح آکادمیک در جهان، بیشتر بر واقع‌گرایی متمرکز است و اصلاً به حجت‌گرایی فکر نمی‌کند. اگر به واقع‌گرایی نرسد، می‌گوید اینجا مجهول است و برای ما روشن نیست. ما می‌گوییم مجهول است؛ اما چون شیخ گفته برای ما حجت است. طبیعت کارهای حوزوی ما این است و حجیت خبر ثقه، حجت خبر عدل، حجیت اجماع، همه حجیت‌گرایی است.

... اگر بتوانیم صحنه حجیت‌گرایی را عوض کنیم و به واقع‌گرایی برسیم، کل فقه عوض خواهد شد. .

... اگر چنین طرحی واقع بشود و ما بتوانیم از هشتاد درصد تعبد، به هفتاد درصد واقع‌گرایی برسیم، قدم بسیار بزرگی برداشته‌ایم.

... سعی من این بوده که از هشتاد درصد حجت‌گرایی کم بکنم. تقریباً هفتاد درصدش را کم کردیم. ده درصد گذاشتیم حجت‌گرا و بقیه را سعی کردیم واقعیت را پیدا کنیم. کار سخت و مشکلی است. این کار علوم ما را بالا می‌آورد.

---

* آیت الله سید احمد مددی، استاد و محقق درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم است. از جمله آثار علمی ایشان می‌توان به مقالات و کتبی چون، فقه ولایی؛ راهی جدید برای رفع تعارض روایات، استناد فقهی به کتاب تحف العقول در بوته نقد و بررسی، فقه عزا؛ تنقیح مبانی فقهای نجف در امر عزاداری و شرح مکاسب شیخ انصاری، اشاره نمود.

سیره ناظر به واقعیت‌هایی است که دارای بار اخلاقی یا فقهی یا قانونی‌اند. گفتنی است از قرن دوم کتاب‌هایی در سیره نوشته شده است و اهل‌بیت نیز بر آن تأکید داشته‌اند. در مقابل، تاریخ واقعیت صرف است و دنبال بار ارزشی و اخلاقی نیست.

■ یکی از مسـائل مهم در مـورد علوم تاریخی حیطه هـر کدام و میزان اهمیت و تاثیـر آن در حوزه و علوم اسـلامی می باشـد لطفا در این‌باره توضیح دهید؟

اسـتاد: راجـع بـه علـوم تاریخـی، مخصوصـاً در حوزه‌های علمیه ما، مقداری تداخل ایجاد شـده اسـت. ابتـدا باید مرزها را مشـخص کنیم تا بدانیم تاریخ چیسـت، سـیره چیسـت و. . . و کـدام بـرای مـا نافـع اسـت. در حوزه علمیـه مباحثی به نـام رجال، تراجم، سـیره و انسـاب را داریـم. بحث خاصی نیز بـه معنـای معرفـة الصحابه وجود دارد که اهل‌سـنت بیشـتر بـه آن می‌پردازنـد و بحـث تاریـخ. ایـن علـوم طبیعتـاً با هم فـرق می‌کنند. اینکـه عرض کردم تداخلی پیدا شـده اسـت، نکتـه‌اش این اسـت کـه علم رجـال که ریشـه‌هایش از قرن دوم اسـت، بـر یک هدف معین بوده اسـت. این علـم از آنجا کـه اعتبـاری اسـت می‌توانـد در طـول زمان اهدافـش کم و زیـاد شـود. تقریباً اولیـن هدفی کـه در ابتدا بـرای آن مطرح بـود، وثاقـت و شـناخت راوی بـود. بعدها ضبط اسـم و طبقه راوی نیـز بـه مباحـث علمـی رجال اضافه شـد. پـس رجال، علمی شـد که بـه راویـان می‌پرداخت. می‌توان گفت شـعبه بن‌حجاج که از علمای اهل‌سـنت و اهل بصره اسـت، اولین کسـی بود که در علـم رجال گام برداشـت.

گفتیـم کـه بنیان رجال بر بیان احوال راوی اسـتوار اسـت؛ اما مرحـوم اسـتاد، آقای خویی در *معجم رجال* مقـداری از تراجم را وارد رجـال کـرد یـا مرحوم شـیخ حر عاملـی در کتاب *امل الآمـل* ــ که یک جلدش در ترجمه علمای جبل عامل اسـت ــ و کتـاب *تذکـره المتبحرین* که در شـرح حال علما اسـت و از علمـای جبـل عامـل می‌گوید بـه مباحثـی پرداخته‌اند که ربطـی بـه علم رجال نـدارد. افرادی که نباید قاعدتـاً در رجال بررسـی شـوند، بررسی شـده‌اند و خلط رخ داده است؛ بنابراین هـر علمـی را چـه اعتباری، چه حقیقـی و چه کاربـردی، باید به‌خوبـی شناسـایی و مرزبندی کنیـم. رجال کارش بررسـی حـال راوی اسـت و عمده جهاتـش هم همان وثاقت اسـت؛ اما اگر اسـم راوی یا پدرش مشـتبه باشد، ضبط اسـم راوی و اسـم پدرش با تمییز مشـترکات و توحید مختلفات و وثاقتش و طبقـه‌اش علـم رجـال خواهـد بـود. ورود بـه علـم رجـال نیازمند ضوابطی است.

تراجـم علـم دیگری اسـت. در واقـع یک نحوه تاریخ اسـت؛ امـا تاریخـی کـه بـه زندگـی شـخص معینـی می‌پـردازد و حـوادث و وقایـع زندگی او را مـی‌کاود. ما همچنین در دنیای شـیعه چیزی به نام فهرسـت داریم. *فهرسـت* شـیخ طوسی، *فهرسـت* نجاشـی و. . . کتاب‌هایی‌انـد کـه در ایـن زمینـه تدویـن شـده‌اند. فهرست‌نویسـی نیـز غیـر از رجـال اسـت. فهرسـت متعرض کسـانی می‌شـود که کتاب و تألیف دارند؛ طبیعتـاً نسـبتش با رجال، عمـوم و خصوص من وجه اسـت. ممکن اسـت کسـی کتاب داشـته باشـد، امـا راوی نباشـد و ممکـن اسـت راوی باشـد، اما کتاب نداشـته باشـد، چنان‌که ممکـن اسـت فـردی هـر دو ویژگی را داشـته باشـد یـا فاقد هر دو باشـد. نسـبت اینها با تراجم نیز همین نسـبت اسـت. فهرسـت فقـط تحلیـل، توصیف و انتسـاب کتاب اسـت که بحث‌هایـی مفیـد و مهم‌انـد؛ امـا متأسـفانه در حوزه‌هـای ما بررسـی نمی‌شـود. امروزه غربیان بسـیار بر فهرست‌نویسـی و مسـائل آن نظـر دارنـد. کتاب‌هـا را بررسـی می‌کننـد و به نسـخه‌های خطـی اهمیت ویـژه‌ای می‌دهند. فهرسـت‌های توصیفـی و تحلیلـی دارنـد؛ یعنـی عـلاوه بر اینکه به شـرح حـال مؤلـف و نسـخه‌های کتـاب می‌پردازنـد، از ایـن نیـز سـخن می‌گوینـد که کتـاب مورد نظـر به چـه کتاب‌هایی از کتاب‌هـای گذشـتگان اعتماد کـرده و در مقام نقل یا تحقیق چگونـه عمـل کرده اسـت، آیا متـن یک‌نواختـی دارد یا خیر.

بحـث سـیره نیـز بیشـتر در میـان مسـلمانان مطرح اسـت کـه شـبیه تراجـم اسـت؛ امـا بیشـتر بـه افـرادی می‌پـردازد کـه زندگی‌شـان ارزش عملـی دارد و مایـه درس و عبـرت اسـت؛ مثلاً می‌گوییم سـیره سـلف صالح چنین بوده اسـت. تراجم یا ترجمه بیشـتر ناظر به شـرح حال افرادی اسـت که به‌اصطلاح عرفٍ شـرح حالشـان بار ارزشـی ندارد. سـیره بار ارزشـی دارد. مثلاً سـیره پیغمبر در جنگ‌ها، در دنیای اسـلام از رسـول‌الله شـروع شـد. در این زمینه کتـاب ابن‌قیم جوزیه *زاد المعـاد فـی هدی خیـر العبـاد*، انصافاً کتاب نافعی اسـت. ابن‌قیـم سـنی اسـت. ای کاش مـا نیـز می‌توانسـتیم درباره پیغمبر(صلـی الله علیـه وآلـه) و ائمه(علیهم السـلام) چنینی اثـری ایجـاد کنیم. ابن‌قیم سـیره عملیـه حضرت رسـول را در چهـار مجلد جمـع‌آوری کرده اسـت. در قسـمت‌هایی که محل تردید اسـت، بحث اجتهادی شـده اسـت. علمـا درباره سـیره پیغمبـر اختـلاف کرده‌انـد کـه چه جاهایـی مسـتحب اسـت و چه جاهایی مسـتحب نیسـت. ما باید چنین اثری در سـیره عملی اهل‌بیت(علیهم السـلام) داشته باشـیم؛ البته از مرحـوم آقـای طباطبایی کتابی با عنوان *سـنن النبی* بر جای مانـده کـه ترجمـه هم شـده اسـت. ایـن اثر بسـیار مختصر اسـت و اصـلاً قابـل قیـاس بـا کتـاب *زاد المعاد* نیسـت. *زاد المعـاد* جنبه فلسـفی ندارد و بیشـتر جنبـه منقولـی دارد و در شـناخت حدیـث و ماننـد آن اسـت. غرض اینکه سـیره ناظر بـه واقعیت‌هایـی اسـت کـه دارای بـار اخلاقـی یـا فقهی یا قانونی‌انـد. گفتنـی اسـت از قـرن دوم کتاب‌هایـی در سـیره نوشـته شـده اسـت و اهل‌بیـت نیـز بـر آن تأکید داشـته‌اند. در مقابـل، تاریـخ واقعیـت صرف اسـت و دنبال بار ارزشـی و اخلاقـی نیسـت. تاریـخ عنوان عامی اسـت که شـامل تاریخ مناطـق جهان، تاریخ زمین‌شناسـی و تاریخ انسـان می‌شـود. تاریخ اسـلام نیز به سـبب وجـود رسـول‌الله(صلی الله علیه وآلـه) و حـوادث موجود در آن، خصوصیت یافته اسـت وگرنه ذیـل همـان تاریخ عام اسـت. اهل‌سـنت نیز بحـث صحابه و معرفـة الصحابه را سـعی کرده‌انـد از بقیه رجـال جدا کنند، اگرچـه صحابـی مـورد بحـث، راوی باشـد. صحابـه‌ای کـه راوی‌انـد در *تهذیـب الکمال* آمده‌اند. چنیـن چیزی جزو علوم اسـلامی اسـت؛ یعنی در مکاتب و مذاهب دیگر نبوده اسـت. نقـش چنیـن علومـی را می‌تـوان در فقه و علـوم دیگر حوزه به‌خوبـی دید.

تدریجاً مباحـث دیگـری نیز ذیـل نامِ انساب به وجـود آمد کـه انسـاب عرب را بیـان می‌کرد؛ مثلاً انسـاب الاشـراف به سـبب احترام پیامبر و خاندان ایشـان تنظیم شـد. در انسـاب، شـخصی که بررسـی می‌شـود فرقی نمی‌کند راوی باشـد یا نباشـد، خوشـنام باشـد یا نباشد، مؤلف باشـد یا نباشـد و. . . . ایـن زوایای مختلفی اسـت کـه در حوزه‌های امـروز ما وجود دارد. ایـن علـوم تا حـدودی با یکدیگر ارتبـاط دارند. این‌گونه نیسـت کـه هر کدام یک سـو برود و انسـاب بـا رجال ربطی نداشـته باشـد یـا رجـال با صحابـه یا تراجـم ربطی نداشـته باشـد. یک به هم پیوسـتگی‌ای ایجاد شـده اسـت.

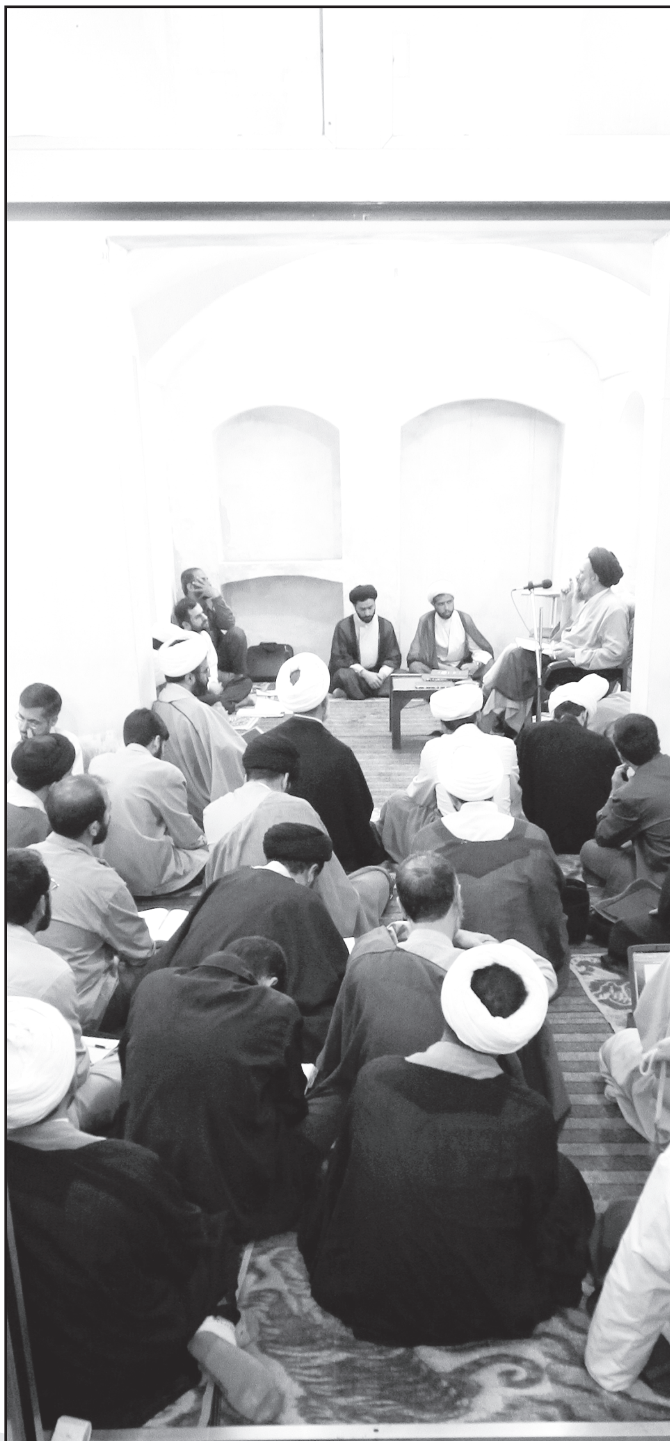
یکـی از کارهـای خیلی خـوب که کمتـر دیده‌ام انجام شـود ایـن اسـت کـه اگـر مطلبـی راجـع بـه کسـی می‌نویسـیم، حیثیـات مختلـف آن را بیـان کنیـم؛ مثـلاً بگوییـم از نظـر تاریخـی تحقیقـی در این‌باره نشـده اسـت. گاه ممکن اسـت





امروزه در حدود هشـــتاد درصد ارزیابی ما از معارفی که در حوزه‌های ما وجود دارد، حجت‌گرایی است؛ مثلا اگر تاریخ را تقویت کنیم، طبیعتاً واقع‌گرایی آن بیشتر است، چنان‌که تراجم واقع‌گرایی‌اش بیشتر است؛ اما رویکرد کلی تراجم و رجال با حجت‌گرایی است.



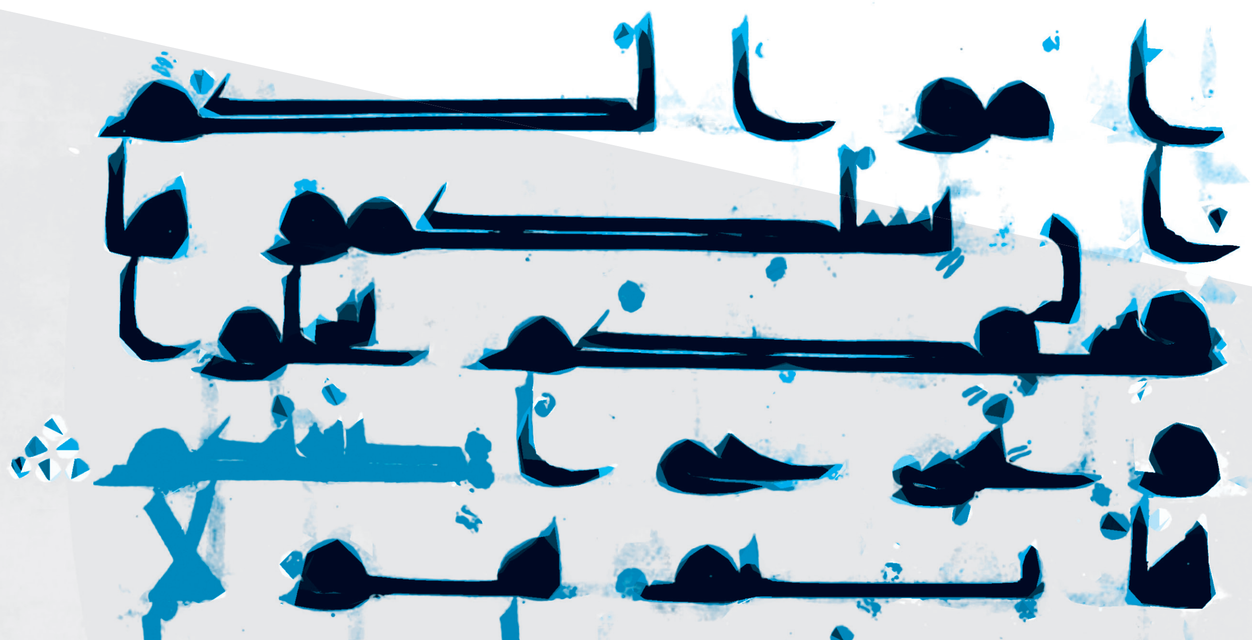


در بعضـی از ایـن علومـی که بیان شـد، کـم بیاوریم و مطالب چندانی نداشـته باشـیم. در این مواقـع می‌توانیـم از دیگـر علوم بهـره بگیریم. شـواهد تاریخی را نگاه کنیم، شـواهد سـیره را ببینیـم، روایات شـخص را بررسـی کنیـم. اینها را کنار هـم بگذاریم، تا بتوانیم شـخصیت فرد مـورد نظـر را از لابـه‌لای این مباحث ترسـیم کنیم. حتـی می‌توانیم شـخصیت او را به لحاظ وثاقت که جهت رجالی اسـت و به جهات تاریخی و غیر تاریخی و تأثیرگذاری بررسـی کنیم. پـس تراجـم، سـیره و تاریـخ، اگرچه علومی جدا هسـتند و تعریفـی جداگانه دارنـد، با یکدیگر در ارتباطانـد. معلوماتـی کـه امـروزه در ایـن علـوم در اختیـار داریـم، یکنواخت نیسـت؛ یعنی ممکـن اسـت درباره یک راوی، مطالب تاریخی خوبی داشـته باشـیم، اما بحث‌هـای رجالی یا فهرسـتی ما درباره او ضعیف باشـد یا در بحث انسـاب مشـخص نباشد نسب شخص چیست و اهـل کجـا بوده اسـت. باید ایـن مباحث را دسـته‌بندی کنیم؛ مثـلاً می‌توانیـم از کتاب‌های رجالـی، تاریخـی، سـیره، یـا همین کتـب اربعـه و غیـر آن، شـخصیت زراره را ترسـیم کنیم. می‌توانیـم اشـخاص را یـک یـک به لحاظ بعـد تاریخی، بعد سـیره، بعـد رجالـی، بعد ترجمه و تراجـم و بعـد انسـاب، بررسـی کنیم و اطلاعات پرارزشـی به دسـت بیاوریم. ایـن کار بدون شـک نقـش مؤثـری بر فقه و اسـتنباط فقهـی خواهد داشت. با ایـن کار می‌توانیـم به نتایج خوبی برسـیم که تا کنون به دسـت نیامده اسـت؛ چون بنای ما تحقیق در حیطه‌هایی اسـت که کار نشـده اسـت. کار بسـیار لطیفی اسـت. می‌توانیم از روایات، سـیره عملی شـخص را به دسـت بیاوریـم؛ مثلاً شـخصی به امـام می‌گوید نمی‌توانم با سـنی‌ها ازدواج بکنـم. می‌خواهم ازدواج بکنـم، امـا نمی‌شـود و شـبهه دارم. امـام می‌گوید زن سـاده بگیر که از دعوای شـیعه و سـنی سـرش نشـود و از مسـلمانان باشد. اینکه سـنی چه می‌گوید شـیعه چه می‌گوید، همان سـنی عادی هم کافی اسـت.

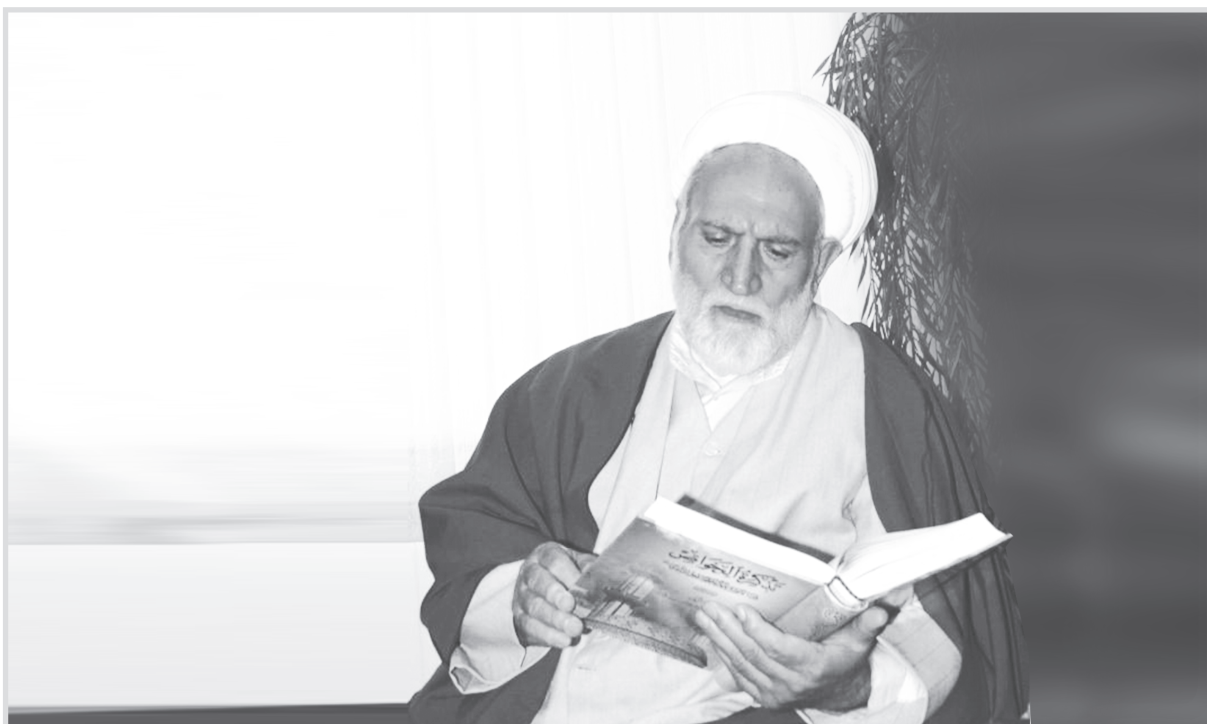
گاه می‌توانیـم از سـیره خـود شـخص و از افعـال او به نتایج مفیدی در اسـتنباط برسـیم؛ مثلاً می‌دانیم زراره فلان کار را کرده اسـت یا کلامی از او نقل شـده که جزء روایت نیسـت. چنین نکاتی بسـیار مفید اسـت و قطعاً در فقاهت و در اجتهاد تأثیر فراوان دارد؛ مخصوصاً اگر بتوانیم مجموعـه معـارف موجود در رجال، انسـاب، فهرسـت، تاریـخ، تراجم، سـیره و معرفة الصحابه را بـه دو بخش اساسـی تقسـیم کنیم: بخشـی که بـا مراجعه بـه آن می‌توانیم واقع را کشـف کنیـم و بخشـی که اگرچه کشـف واقـع نمی‌کند، برای ما حجـت خواهد بود. امـروزه در حدود هشـتاد درصـد ارزیابـی ما از معارفی کـه در حوزه‌های مـا وجود دارد، حجت‌گرایی اسـت؛ مثلا اگـر تاریـخ را تقویت کنیم، طبیعتاً واقع‌گرایی آن بیشـتر اسـت، چنان‌که تراجـم واقع‌گرایی‌اش بیشـتر اسـت؛ امـا رویکرد کلی تراجـم و رجال با حجت‌گرایی است. در واقـع در این مجموعه معـارف، رویکـرد حجت‌گرایـی ما زیاد اسـت؛ در حالی کـه دنیای امروز یعنی سـطح آکادمیک در جهـان، بیشـتر بـر واقع‌گرایـی متمرکـز اسـت و اصـلاً به حجت‌گرایـی فکر نمی‌کنـد. اگر بـه واقع‌گرایـی نرسـد، می‌گویـد اینجا مجهول اسـت و برای ما روشـن نیسـت. مـا می‌گوییم مجهـول اسـت؛ امـا چون شـیخ گفته برای ما حجت اسـت. طبیعـت کارهای حـوزوی ما این اسـت و حجیـت خبـر ثقه، حجت خبـر عدل، حجیت اجماع، همه حجیت‌گرایی اسـت. سـعی مـن ایـن بـوده کـه از هشـتاد درصـد حجت‌گرایی کـم بکنـم. تقریباً هفتـاد درصـدش را کم کردیـم. ده درصـد گذاشـتیم بـر مبنـای حجت‌گرایی و بقیـه را سـعی کردیم واقعیت را پیدا کنیم. کار سـخت و مشـکلی اسـت. ایـن کار علوم ما را بـالا می‌آورد.

مـا بایـد مرزبنـدی ایـن علـوم، ارزش هر یـک از آنهـا و تأثیر هر کـدام را بر فقـه و مجموعه معـارف دینـی از جمله تفسـیر، عقاید، کلام و... مشـخص کنیم. باید داده‌هـا را از علوم گرفت و در کنـار هـم چیـد تا به نتایجی برسـیم. مثـلاً از عمار روایـات زیادی داریم که شـاذ هم زیاد دارد. شـاید در همـان زمـان امام عسـکری(علیه السـلام) هم اصـلا کتاب عمار مطـرح نبوده اسـت. از امـام هـم در مـورد کتابـش سـوال نکرده‌اند؛ امـا در مـورد کتب بنی‌فضـال می‌گوید خانه‌هـای مـا پـر از کتب بنی‌فضال اسـت. احتمـالاً کتاب عمـار در آن زمان مـورد توجه نبوده اسـت و ایـن یکی از شـواهد تقویت این نظریه اسـت که کتاب او بر خـلاف کتب بنی فضال، مختـص بـه روایـات نبـوده و مشـتمل بـر آراء فقهـی وی نیز بـوده اسـت و لذا مـورد اهتمام

چندانی واقع نشـده بوده اسـت. اینها نکات واقع‌گرایی اسـت و مـا را به واقع می‌رساند.
بایـد توجـه کـرد که سـیره نقـل صـرف نیسـت، تراجم نقل صـرف نیسـت، رجـال نقـل صـرف نیسـت، فهرسـت نقل صـرف نیسـت، بلکـه اینهـا علـوم منقولی‌انـد که با شـواهد عقلانـی، قرآنـی، روایـی و ماننـد آن تنقیـح شـده‌اند. مـا در مقـام اجتهـاد در تمام ابعـادش، یعنی اجتهاد در فقـه و اصول، در کلام، در تفسیر و... محتـاج بـه ایـن علوم هسـتیم. این علـوم را بایـد دقیقاً مرزبندی کنیـم و بخش‌هـای تعبدی و واقع‌گـرا را مشـخص کنیـم و اگـر شـواهد واقعـی بر مطلبی پیـدا نکردیـم، صریحاً اعلام کنیـم. مثلاً می‌توانیم بگوییم چـون نجاشـی گفتـه فعلاً تعبداً قبـول می‌کنیم.
مجموعـه معلومـات مـا در حـدی نیسـت کـه مـا را واقع‌گرا کنـد و این یکی از مشـکلاتی اسـت که دنیای امـروز گرفتار آن اسـت؛ البتـه شـواهد واقع‌گرایـی ما بیش از مسـیحیت و یهودیت اسـت. رسـول‌الله (صلی الله علیـه وآله)، ائمه(علیهم السـلام) و بزرگان دین اهتمام داشـتند که دسترسـی به واقع باشـد و واقع‌گرایـی صـورت گیـرد؛ چون حفظ دیـن می‌کند. مـا معتقدیم مجموعـه کار رسـول‌الله و ائمه به‌گونـه‌ای بوده اسـت کـه واقع‌ها محفوظ اسـت، لکن خیلی صاف و روشـن نمی‌تـوان به آن رسـید و باید زحمت کشـید. یکی از شـواهد خاتمیت شـریعت مقدس اسـلام نیز همین اسـت که امکان وصول و رسـیدن را تعبیه کرده اسـت. چنین چیزی در شرایع سـابق نیسـت و منحصر به شریعت اسلام اسـت، لکن بر اثر گذشـت زمـان و بـر اثر کثرت تألیـف و... که بـوده و جامعه عقـب مانـده و فرهنگ‌هـای مختلفی در جامعه پدیـد آمده و مشـکلاتی کـه ایجاد شـده، موجب نوعی خلط شـده اسـت. بایـد سـعی کنیـم خلط‌هـا را برداریـم. بـه نظـرم الان زمینه ایـن وجـود دارد که بـه واقعیت‌گرایی هفتاد درصدی برسـیم. خیلی سـخت اسـت؛ اما تأثیـر آن برَ فقه و اصول بسـیار زیاد اسـت. اگـر بتوانیم صحنـه حجیت‌گرایـی را عـوض کنیم و بـه واقع‌گرایی برسـیم، کل فقـه عـوض خواهـد شـد. ایـن کار بـه فقـه، صبغـه علمی خواهـد داد. برای ایـن کار نیازمند شـواهدیم. این شـواهد در سـیره، تاریخ، رجال و انساب بسیار اسـت و به هم تنیده. روایات نیز از دیگر شـواهد اسـت. از این شـواهد می‌توانیم مجموعه‌ای بسـیار خوب به دسـت بیاوریم و طبعـاً اگـر چنیـن طرحی واقع بشـود و ما بتوانیم از هشـتاد درصـد تعبد، بـه هفتاد درصد واقع‌گرایی برسـیم، قدم بسـیار بزرگی برداشـته‌ایم.
دربـاره نقش ایـن کار باید بگویم اگر چنیـن طرحی را عملی کنیم و درسـت بر روی آن کار کنیم، ما را از تعبد دور می‌کند و بـه تعقـل می‌کشـاند. چنیـن چیـزی زمینـه حرکـت ما به سـوی تعقـل اسـت، گام بزرگـی اسـت به سـوی پیشـرفت؛ یعنـی می‌توانیـم پیـش از آنکـه خدمـت بقیـةالله برسـیم، با مجموعه هشـتاد تـا نود درصدی بـه واقع برسـیم. می‌توانیم چنین کاری کنیم و مشـکل زیادی نداریم، بلکه فقط نیازمند کار جدی است.
انسـان وقتـی به حـق و معـارف دینی که بسـیار ارزشـمند و ام‌الحقائق اسـت می‌رسد، بسـیار خوشحال می‌شـود. این کار خدمـت بزرگـی اسـت و زمینه را بـرای دنیای جدیـدی آماده می‌کنـد. در واقـع خاتمیـت رسـول‌الله هماهنـگ بـا عمـل شـده اسـت. یکی از مسـائل مهـم خاتمیـت، ابلاغ و رسـانه اسـت. اگـر بتوانیم پـس از ۱۴۳۶ سـال به واقع دسـت بیابیم، بسـیار ارزشـمند اسـت. بین مـا و زمان رسـول‌الله، تقریبـاً ۴۲ طبقـه اسـت، همچون سـاختمان ۴۲ طبقه‌ای. اهل‌سـنت در طبقـه اول، دوم و سـوم و شـاید چهارمشـان مشـکل دارند و چهـار طبقـه ابتدایـی آنـان بسـیار متزلـزل اسـت، همچـون طبقاتـی سـاخته از نمـک که اگـر آب بخـورد فـرو می‌ریزد؛ امـا در طبقه پنجم و ششـم بسـیار قـوی کار کرده‌انـد. انصافاً خیلـی زحمت کشـیده‌اند. فوق‌العـاده در متن حدیث، سـندها، اسـم‌ها، اشـتباهات و کلمـات و تمـام ظرافت‌هـا کار کرده‌اند، به‌گونـه‌ای کـه انسـان متحیـر می‌شـود؛ امـا چنیـن کاری بـرای طبقـات بالاتـر اسـت و پایه‌هـا متزلل اسـت؛ اما طبقه اول شـیعه امیرالمؤمنیـن، حضرت سیدالشـهدا، امام سـجاد و امـام باقر(علیهـم السـلام) اسـت. پایه‌های سـاختمان شـیعه مسـتحکم اسـت؛ ولـی شـیعه بعدهـا به سـبب دربـه‌دری و آوارگـی حتـی نتوانسـت معـارف اهل‌بیـت را منتقـل کنـد. اهل‌بیـت می‌گفتنـد ولـی پراکنده می‌شـد. من دقت کـرده‌ام و می‌توانـم بگویـم این امـکان وجود دارد کـه از روایات برخی از جلدهـای *بحارالانـوار* که موضوع فقهی ندارند، حکم فقهی بـه دسـت آورد. بسـیار عجیب اسـت. معـارف پراکنـده آمده، امـا خیلـی نورانـی اسـت. کاری که جوانـان باید انجـام دهند ایـن اسـت که برای دسـتیابی بـه روایـات اهل‌بیـت فقط به مثـل *وسـائل* یا *جامع‌الاحادیث* اکتفا نکنند؛ حتـی می‌توانند بـه کتاب‌هـای زیدیه و اسـماعیلیه یا سـنیان مراجعـه کنند و بـه روایـات اهل‌بیت دسـت پیـدا کننـد؛ روایاتی کـه کم هم نیسـتند. گاه ممکـن اسـت دربـاره فتوایی کـه علمـا داده‌اند، دلیـل و روایاتـی در کتـب شـیعه پیـدا نکنیـم؛ اما بـا مراجعه بـه آثـار اهل‌سـنت، دلیـل آن را بیابیـم. ایـن نشـان می‌دهد اهل‌بیت با شـرایط سـختی که داشـته‌اند حتـی در زمان تقیه و بـه هـر طریقـی شـده ایـن معـارف را به مـا رسـانده‌اند؛ اما بـه سـبب شـرایط زمانی یـا تقیه، کمی مشـتبه یـا جابه‌جا یا پراکنـده اسـت. امـروزه اگـر کسـی می‌خواهد کار بکنـد، باید سـعی کنـد به کل میـراث اهل‌بیت احاطه پیـدا کند. همت‌ها را باید بالا برد. برای چنین کاری باید مراکزی تأسـیس شـود. الان مراکـز تحقیقاتـی خوبـی در قـم وجـود دارد؛ اما مرکزی کـه می‌گوییـم دسـت‌کم بایـد با سـه هزار نفـر یا بیشـتر کار کنـد؛ چـون کار بسـیار زیـاد اسـت. صحبـت یـک نفـر و دو نفـر و صد نفـر هم نیسـت. اهل‌بیت(علیهم السـلام) زحمت زیادی کشـیدند. مباحثـی در کتب اهل‌سـنت و جاهای دیگر وجـود دارد کـه مـا نداریم. این بسـیار عجیب اسـت؛ مطالبی از امـام صادق(علیه السـلام) هسـت که امـروزه در کتاب‌های مـا نیسـت؛ امـا در کتاب‌های سـنیان و زیدیان موجود اسـت. امام سـجاد(علیه السـلام) در روایتی می‌فرمایند اسراری وجود دارد کـه علمای آخرالزمان کشـف می‌کننـد. واقعاً همین‌طور اسـت. گاه بـه ما وعده کشـف اسـرار قرآنـی داده‌اند.
مـن کـه اهل توصیه نیسـتم و در آن حد نیسـتم؛ ولی انصافاً در عالـم طلبگـی خودمـان ـ غیـر از قداسـتی که ایـن علوم دارنـد ـ معنویـت، تقـوا، مراقبـت بـر سـیره عملی، التـزام به نوافـل و تـرک گنـاه بسـیار مهـم اسـت. بایـد حالت تقـوا را در زندگـی خودمـان زنده کنیم. شـب‌زنده‌داری بایـد برای ما عادت شـود. ایـن کار چنان باید برای ما طبیعی شـود که اگر یـک بار نماز شـب نخواندیـم، احسـاس ناراحتی کنیـم. این حالـت را در خودمـان ایجاد کنیم. حوزه‌های شـیعه همیشـه همین‌طـور بوده‌انـد.







اجتهاد و تاریخ

حجت‌الاسلام و المسلمین مهدی پیشوایی*

خلاصه

اجتهاد در تاریخ که اصطلاحاً تحلیل در تاریخ نامیده می‌شود، عبارت است از نقد و بررسی قضایای تاریخی به منظور کشف واقعیت قضایا به مدد ابزاری که در اختیار مورخ است. و این، امر آسانی نیست.

مهمترین اصولی را که تحلیل‌گران تاریخ در نقد و بررسی حوادث تاریخی از آنها استفاده می‌کنند، می‌توان به اختصار چنین جمع‌بندی کرد.

۱ـ الف ـ گردآوری شواهد و قرائن تاریخی پیرامون حادثه و استنتاج و استنباط واقعیت حادثه از مجموع آنها؛

ب ـ بررسی امکان وقوع حادثه تاریخی در اوضاع و شرایط زمانی مورد بحث؛

ج ـ نقد و بررسی سندی گزارش‌های تاریخی.

---

* حجت الاسلام و المسلمین مهدی پیشوایی، عضو هیئت علمی گروه تاریخ اسلام موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) و مدرس سطح عالی تاریخ اسلام است. سیره پیشوایان و مقتل جامع سید الشهداء از جمله آثار علمی ایشان است.

■ **دانسـتن تاریـخ برای طـلاب چه ضرورتـی دارد و در بعـد علمـی و حـوزوی آنها چـه تاثیـری می‌تواند داشـته باشد؟**

اسـتاد: تاریخ یکی از شاخه‌های علوم انسـانی است و تاریخ اسـلام یکی از شـاخه‌های علوم اسـلامی اسـت. از این‌رو در ردیف سـایر علوم اسـلامی، آمـوزش آن برای طـلاب لازم اسـت و در بعـد عملی و علمی حوزوی آنها تاثیـر دارد. علاوه بـر ایـن، تاریخ تنیدگی خاصی با فقه و تفسـیر و سـایر علوم حـوزوی دارد. به‌عنوان نمونه سـنت حضـرات معصومین که یکـی از منابـع فقـه و اجتهاد اسـت از طریق تاریـخ و روایات تاریخـی به دسـت ما می‌رسـد. فی‌المثـل وقتی در فقـه ادعا می‌شـود فـلان فتوا یا فـلان روایت از روی تقیه صادر شـده، ایـن تاریخ اسـت کـه مشـخص می‌کنـد آن دوره، دوره تقیه بـوده یـا نه. نیز وقتی که ملاحظه می‌شـود علی "ع" بر سـر جهـر بـه بسـم الله در نماز چقـدر تاکید می‌کند، بسـتر زمانی ایـن تاکیـد و فضای صـدور این حکـم فقهی را تاریـخ برای ما روشـن می‌کند. شناسـایی روایات غالیان و شـناخت سران فرقه‌های باطل و تفکر و مسـلک آنها از طریق تاریخ میسـر اسـت. در مـورد بسـیاری از آیات قـرآن مجید، فضـای نزول آنهـا را تاریخ بیـان می‌کنـد و در پرتـو آن فهـم بهتر معنای حقیقـی آن آیات میسـر می‌شـود (هـر چند مـورد مخصص نباشـد). از ایـن نظرها تاریخ در خدمت فقه اسـت.

■ **طـلاب چگونـه باید تاریـخ را بخوانند؟ آیا روشـی بـرای کار تاریخی پیشـنهاد می‌کنید؟**

اسـتاد: تاریـخ اسـلام همچـون علـوم دیگر تعریـف خاص دارد، سـیر تحـول دارد، دارای مبانـی، روش، مکتـب و شـاخه‌هایی اسـت و ماننـد هـر علـم دیگـر پرچمـداران و تاثیرگذارانی داشـته اسـت. از زمان شـکل‌گیری تاریخ‌نویسی اسـلامی تاکنون هـزاران کتاب در زمینه تاریخ اسـلام تالیف شـده اسـت. در ایـن میـان جایـگاه منابـع اولیـه و قدیمـی، همچنان محفوظ اسـت و شـناخت آن منابع و مولفات آنها از الزامـات بهره‌منـدی از تاریخ اسـت.

بنابـر آنچه گفته شـد تاریخ، همچون هر علـم دیگر، نیازمند اسـتاد و آموزش اسـت و کسـی بدون طـی دوره آموزشـی و اسـتفاده از محضـر اسـتادان ایـن علـم نمی‌توانـد بـه مرحله تخصصی برسـد. بدین جهت چندین سـال اسـت کـه تاریخ یکی از دروس رسـمی و تخصصی حوزه علمیه شـده اسـت و رشـته تخصصـی تاریخ همچـون سـایر رشـته‌ها در حوزه علمیـه دایـر اسـت و طـلاب علاقمنـد، در ایـن دوره‌هـا شـرکت دارنـد و تعـدادی تاکنـون در مقطـع سـطح ۳ فـارغ التحصیل شـده‌اند.

■ **بـا توجـه بـه اینکـه همـه نمی‌تواننـد در دوره‌های تاریـخ شـرکت کننـد چـه کتـب و منابعـی را بـرای بررسـی و مطالعـه تاریخـی بـه طـلاب پیشـنهاد می‌کنیـد؟**

اسـتاد: چنـان کـه روشـن اسـت شـرکت در دوره‌هـای آموزشـی ـ کـه در جـواب سـوال قبل گفته شـد بـرای همه مقـدور نیسـت. روحانیـون محتـرم مقیـم بـلاد و شـهرها و روسـتاها و نیز کسـانی که از لحاظ سنی واجد شرایط نیستند از شـرکت در این دوره‌ها محروم هسـتند در حالی که بسـیار علاقه‌مندند از طریـق مطالعـه آزاد با تاریخ اسـلام و تشـیع آشـنا شـوند و بـه نظر می‌رسـد در این حـد نیز لازم اسـت از تجـارب و راهنمایی‌هـای اسـتادان فن بهره‌مند شـوند. بدین جهت به پیشـنهاد معاونت تهذیـب حوزه علمیه، با اسـتفاده از نظر گروهی از اسـتادان تاریخ، سـیر مطالعات تاریخ اسـلام در سـه دوره مقدماتی، متوسـطه و عالی، تهیه و تنظیم شـده اسـت. علاقه‌منـدان می‌تواننـد آن را از دفتر فرهنگی معاونت تهذیب حـوزه علمیه تهیـه فرمایند.

■ **آیـا فهم تاریخ در اجتهاد و فقاهـت تاثیر دارد؟ اگر تاثیـر دارد نمونه‌هایی از این تاثیـر را بیان فرمایید.**

اسـتاد: پاسـخ ایـن سـوال مثبـت اسـت. تاثیر تاریـخ در فقاهـت و اجتهـاد نمونه‌هـای متعـدد عینـی دارد. از آن جملـه حضـرت آیـت الله العظمـی جعفـر سـبحانی طـی مقالـه‌ای، به‌عنـوان نمونـه، تاثیـر تاریخ در اسـتنباط حکم فقهـی در چهـار مـورد زیـر آن را به اثبات رسـانده اسـت:

۱ـ وجـوب حلـق یـا تقصیـر در عمـره یـا حـج تمتـع ۲ـ مسـح بـر خفیـن (نعلیـن) ۳ـ مـدت عقـد موقت زنـان در جنـگ اوطـاس نبوده و نیز محدود به سـه روز نبوده اسـت ۴ـ حکـم جهـر بـه بسـم الله کـه در روایـات شـیعه مـورد تاکیـد قـرار گرفتـه محـدود به نمازهـای جهریه نیسـت و شـامل همه نمازهای یومیه اسـت (نشـریه کلام اسلامی، شـماره ۵۹، پاییـز ۱۳۸۵) به جهت رعایـت اختصار، از نقل تفصیلـی ایـن بحـث صرف‌نظـر نمـوده مطالعه مقالـه یاد شـده را کـه بـه قلم یک فقیه آشـنا با تاریخ اسـت، توصیه می‌کنیـم. عـلاوه بـر این، دایـره تاثیـر تاریـخ در اجتهاد و فقاهـت به قدری وسـیع اسـت کـه گروهـی از مورخان، از برخـی حـوادث تاریخـی، حکـم فقهـی اسـتنباط کرده‌اند. ایـن مطلـب را در نوعـی از کتاب‌هـای تاریخـی مشـاهده می‌کنیـم کـه غالبـاً "فقـه السـیره" نامیـده می‌شـوند و امـروز مـورد اسـتفاده هسـتند. در ایـن نـوع آثـار تاریخی، احـکام برخـی موضوعـات عقیدتـی و فقهـی و سیاسـی و اجتماعی از سـیره نبوی اسـتخراج شده اسـت. نمونه‌هایی از ایـن نـوع تاریخ‌هـا از ایـن قرار اسـت:

۱ـ زادالمعـاد فـی هدی خیـر العباد، تالیف ابوعبـدالله ابن قیم جوزیـه ۲ـ فقه السـیره تالیـف محمد غزالی مصـری ۳ـ فقه السـیره تالیـف دکتر محمد سـعید رمضان بوطی ۴ـ السـیرة النبویـة دروس و عبـر تالیـف مصطفـی سـباعی ۵ـ دروس السـیرة النبویـة و عبرهـا (فقـه السـیره) تالیـف دکتـر احمـد محمـد علیمـی ۶ـ فقه السـیره تالیـف منیر محمـد غضبان (بـرای آگاهی بیشـتر درباره این‌گونه کتاب‌ها بـه مقاله: "فقه السـیره نویسـی" به قلم حجت الاسـلام والمسلمین یعقوب جعفـری، نشـریه تاریخ در آینه پژوهش، سـال هفتم، شـماره اول، بهـار ۱۳۸۹ مراجعه شـود)

■ **آیـا در خـود تاریـخ نیـز نیاز بـه اجتهـاد داریم؟ به چه معناسـت؟**

اسـتاد: بلـی، در تاریـخ نیـز مثل علـوم دیگر به اجتهـاد نیاز داریـم، ولـی اجتهـاد در تاریـخ به سـهولت بـرای همه کس مقـدور نیسـت و مسـتلزم زحمـات زیـاد و سـال‌ها انـس و آشـنایی و مطالعـه در تاریخ و احاطـه بـه منابـع و حـوادث تاریخـی اسـت. اجتهـاد در تاریـخ کـه اصطلاحـاً تحلیل در تاریخ نامیده می‌شـود، عبارت اسـت از نقد و بررسـی قضایای تاریخـی به منظور کشـف واقعیـت قضایا به مدد ابـزاری که در اختیـار مـورخ اسـت. و این، امر آسـانی نیسـت.

■ **آیـا اصـول خاصـی بـرای اجتهـاد در تاریـخ نیاز است ؟**

اسـتاد: اجتهـاد (تحلیـل) در تاریخ اصـول و ابـزاری دارد که تحلیل‌گـران تاریـخ در نقـد و بررسـی حـوادث تاریخـی از آنهـا اسـتفاده می‌کننـد. مهمترین ایـن اصول را می‌تـوان به اختصـار چنیـن جمع‌بنـدی کرد.

۱ـ الـف ـ گـردآوری شـواهد و قرائن تاریخـی پیرامون حادثه تاریخـی مـورد نظـر و اسـتنتاج و اسـتنباط واقعیـت حادثه از مجمـوع آنها (برحسـب مـورد)

بـ ـ بررسـی امکان وقوع حادثه تاریخی در اوضاع و شـرایط زمانـی مـورد بحـث. مثلا اگـر حادثـه‌ای را در زمـان خاصی بـه شـخصی نسـبت دهنـد کـه او در آن زمـان فـوت کرده بـود، طبعاً آن گزارش اعتبار نخواهد داشـت. ایـن اصل را ابن خلـدون در ابتـدای مقدمه خـود ابداع کرده اسـت.

جـ ـ نقـد و بررسـی سـندی گزارش‌های تاریخـی (با توجه به ایـن کـه تواریخ اولیـه به صورت روائی و مسـند تالیف شـده اسـت، مانند تاریخ طبری، مغازی واقدی، ارشـاد شـیخ مفید، مقاتـل الطالبین ابوالفرج اصفهانـی و مقتل ابی مخنف)

اسـتاد سـید جعفر مرتضـی عاملـی در کتـاب "الصحیح من سیرة النبـی الأعظـم" در نقـد و بررسـی قضایـای تاریخی عمدتـاً از روش اول اسـتفاده کـرده اسـت.

چنـان که گفته شـد ابن خلـدون (بنیانگذار تحلیـل عقلی در تاریخ) در مقدمه خود روش دوم را ابلاغ کرده و با اسـتفاده از آن برخی قضایای پذیرفته شـده را رد کرده اسـت.

مرحوم علامه امینی و مرحوم اسـتاد سـید مرتضی عسکری کارهـای بزرگـی کـه در بررسـی‌های تاریخی انجـام داده‌اند، عمدتاً از طریق نقد و بررسی سـندی حوادث تاریخی اسـت. کتـاب عبـدالله بـن سـبا و صـد و پنجـاه صحابی سـاختگی تالیـف علامـه عسـکری نمونـه بـارزی از به کارگیـری نقد سـندی بـرای رد یـا قبـول گزارش‌های تاریخی اسـت.





جایگاه تاریخ در هندسه علوم دینی

حجت الاسلام و المسلمین امیر غنوی*

اشاره
تاریخ برای فهم علوم، بسیار مؤثر است. در فقه در بحث صلاه، در خصوص اوقات صلاه، نظریات مختلفی و روایات متفاوتی وجود دارد. بعضی‌ها مثل و مثلین را مطرح کردند. در لمعه خواندید. بعضی‌ها دوهفتم، چهارهفتم و تمام را مطرح کردند. وقتی اطلاعات تاریخی داشته باشید و روایات تاریخی را ببینید، برایتان توضیح می‌دهند که این، نوعی تقیه بوده است. ایجاد اختلاف کردند تا رفتارهای متفاوتی شکل بگیرد تا حساسیت نسبت به شیعه کم شود. این مسئله را در مورد اعداد رکعات نمازهای نوافل نیز می‌بینید. زراره می‌گوید: به من گفتید چهل و چند رکعت بخوانم، به ابابصیر گفتید ۵۱ رکعت بخوان، مشکل چیست؟ حضرت توضیح می‌دهد: "ان الذی فرق بینکم هو راعیکم: آن کسی که بین شما تفرقه می‌اندازد، چوپان شما است". اینکه نقش ائمه را در آن دوره بفهمید و پیچیدگی‌های فضای تاریخی را بشناسید، بسیاری از اوقات به فهم روایات کمک می‌کند.

---

* حجت الاسلام والمسلمین امیر غنوی، محقق، مولف و مدرس سطوح عالی حوزوی و دانشگاهی است. کتب و مقالاتی چون: مراحل فقه آموزی در درس خارج، طرح اندیشه مهدویت در قرآن و حدیث و نقش والدین در تربیت فرزند از آثار علمی ایشان است.

■ شماره‌های اخیر نشریه درباره نگاه درجه دو به علوم است. در این شماره به علم تاریخ خواهیم پرداخت. با توجه به اینکه تاریخِ مجموعه‌ای از گزاره‌های جزئی است، آیا اساساً می‌توان تاریخ را علم تلقی کرد و اگر قرار است علم محسوب شود، چه تعریفی باید از آن ارائه کرد؟

استاد: بخش کوچکی از بحث‌های علمیِ حول تاریخ، درآوردن مجموعه منقولات و گزاره‌های جزئیِ در خصوص تاریخ است و همین مباحث، پایه‌ای برای مجموعه بحث‌های بسیار مفید و موثری است که با عنوان‌های مختلفی چون تاریخ تحلیلی و فلسفه تاریخ ـ که امروزه بسیار اثرگذارند ـ از آنها یاد می‌کنیم. می‌دانید در تعریف، اینکه یک موضوع را علم تلقی کنیم یا نه، داستان و گفتگو بسیار زیاد است که به بحث ما نیز خیلی مربوط نیست. اگر با نگاه کاربردی به تاریخ بنگریم، مسلماً یکی از مفیدترین علوم، علم تاریخ است؛ اگرچه مشتمل بر قواعد کلی نباشد.

■ چرا؟

استاد: چون تاریخ از چند جهت مفید است، هم فی‌نفسه و هم در غیر خودش. خودش اثرگذار است از این جهت که بهترین جایی که می‌توان سنت‌های پروردگار را بالعیان دید و حس کرد، همان فضای گزاره‌های تاریخی است؛ افزون بر آنکه تاریخ به انسان نگاهی برتر به زندگی فردی و اجتماعی می‌بخشد. انسان با مطالعه تاریخ در محدوده کوچک زمانی و مکانی خود باقی نمی‌ماند. تاریخ موعظه بسیار مناسبی است برای روح‌هایی که گرفتار محدودیت‌ها شده‌اند. تاریخ همچنین ذکر است و یادآور بسیاری از نکاتی که ممکن است در زندگی اجتماعی و فردی از یاد انسان رفته باشد. چهار نکته‌ای که برای تاریخ عرض کردم، همه در قرآن آمده است. قرآن در خصوص تاریخ زندگی انبیا، این چهار خاصیت را برمی‌شمرد؛ علاوه بر همه اینها، تاریخ در مقایسه با سایر علوم، خاصیت ویژه‌ای دارد.

■ می‌توانید آیاتی که این نکات را بیان می‌کنند بخوانید؟

استاد: "وَكُلاًّ نَّقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ".[1] قرآن این چهار خاصیت را برای تاریخ می‌شمرد. افزون بر این، تاریخ در حقیقت پس‌زمینه بقیه تحقیقات را برای شما تصویر می‌کند؛ یعنی شما وقتی می‌خواهید با نگاه تاریخی به موضوعی بپردازید ـ مثلا با نگاه تاریخی به فلسفه و عرفان و کلام بپردازید ـ که یکی از رویکردهای قابل اعتنا در بحث‌های امروزی است، نیاز به شناخت تاریخ دارید. باید همان گزاره‌های ساده به‌خوبی کنار هم چیده شوند تا پس‌زمینه و خیلی از دریافت‌ها را بسازند، حتی فلسفه و عرفان و سایر علوم حک و اصلاح شوند و به زبان امروزی، کانتکستی را نشان دهند که تکست شما آنجا معنا پیدا می‌کند. علاوه بر اینهایی که عرض کردم، تاریخ برای ما که مسلمانیم، بخشی از اعتقادات ما در خصوص قرآن، رسول‌الله(صلی الله علیه وآله)، ائمه اطهار(علیهم السلام) و بسیاری از امور دیگر را ثابت می‌کند که کاملا مبانی کلامی ما را می‌سازند و از آن دفاع می‌کنند. پس تاریخ به لحاظ فایده اینها را دارد و خیلی بیش از اینها را خواهد داشت.

■ بحثی که معمولاً کنار تاریخ مطرح می‌شود، بحث سیره است. بحث سیره چه ارتباطی با تاریخ دارد؟

استاد: اصطلاح سیره ابتدائاً در خصوص رفتار رسول خدا(صلی الله علیه وآله) مطرح شد. سیره نگاهی متفاوت به رفتار رسول است وگرنه برای هر کسی می‌توان تاریخچه زندگی نگاشت. نگاه مسلمانان به رفتار رسول خدا به‌عنوان یک خط مشیِ قابل تکیه و استناد است و آن نوع خاصی از زندگی است. شاید بتوان گفت معادل امروزی سیره، واژه سبک باشد. وقتی می‌گوییم سیره النبی، نگاه به این سمت می‌رود. هرچند ابن‌هشام تحت عنوان سیره النبی تاریخ نوشته است، نگاهش این بوده که رسول به نوع خاصی زندگی می‌کند و خواسته سبک زندگی به وجود بیاورد؛ گاهی به گزاره‌های مفرد تاریخی کشیده شده و گاهی نه. سیره النبی علامه طباطبایی را نیز ببینید. کتاب‌های زیادی در این زمینه وجود دارد که به سبک نزدیک شده‌اند و سعی کرده‌اند کلیات روش‌ها را بگویند و آداب و سبک زندگی رسول را توضیح دهند. پس می‌توان گفت که سیره در حقیقت یک مرحله پردازش بالاتر از تاریخ رسول خدا(صلی الله علیه وآله) است؛ البته ما همین را درباره رفتار ائمه اطهار(علیهم السلام) نیز مطرح می‌کنیم؛ یعنی بر دوش تاریخ، سیره و شیوه زندگی معصومان(علیهم السلام) را بنا می‌کنیم. معمولاً نیز کلیاتی گفته می‌شود و در آن کلیات، حتی بحث آداب و احکام را می‌آورند؛ منتها معمولاً با این دید مطرح می‌شود که ایشان شیوه خاصی برای زندگی دارند و ما می‌خواهیم این شیوه را استخراج کنیم. تک‌گزاره‌های تاریخی استفاده می‌شود تا شیوه استخراج شود.

■ با توجه به مطلبی که گفتید از بعضی نوشته‌های تاریخی احساس می‌شود که برخی تاریخ‌نگاران مقیدند خود منقولات را بیاورند و بیش از این قائل نیستند و می‌گویند نمی‌شود تحلیل کرد و اگر تحلیل کنیم، بر گزاره‌ها باید تحمیل کنیم. آیا نظرهای مختلفی در این زمینه وجود دارد؟

استاد: در سیره‌نویسی چنین چیزی نداریم؛ یعنی اینکه فقط گزاره‌ها را نقل کنند؛ ولی کتابی مثل سیره ابن‌هشام، تاریخی است که تحت عنوان سیره النبی نوشته شده است. دقت کنید، وقتی ما می‌توانیم راجع به رفتارهای مثلاً رسول خدا یا ائمه اطهار یا هر کس دیگری به‌عنوان سیره توسل کنیم که اولاً شأن خاصی برای آن قائل باشیم و آنان را در جایگاهی مخصوصی ببینیم، خواه مثبت و خواه منفی. حتی ممکن است شیوه و زندگی فردی را بررسی کنید که هیچ اعتقادی به او ندارید. دوم اینکه در ترسیم سیره، فقط گزاره‌ها دخالت نمی‌کنند به‌خصوص وقتی که وارد وادی دین می‌شوید؛ چون ما جدای از تک‌گزاره‌های تاریخی، اعتقادات کلامی بسیاری در خصوص این افراد داریم. با این گزاره‌های کلامی که یافته‌هایی از قرآن و حدیث‌اند، آن گزاره‌های تاریخی را به‌دقت تفسیر می‌کنیم و از آنها نظام‌واره می‌سازیم و در حقیقت با آنها است که به سیره دست پیدا می‌کنیم.

■ با توجه به مطالبی که گفتید، تاریخ با بقیه علوم نوعی ارتباط پیدا می‌کند و باید نگاه منظومه‌ای به علوم اسلامی داشته باشیم. اول اینکه آیا نگاه منظومه‌ای به علوم و یافتن جایگاه هر علم در میان علوم ضرورت دارد یا نه؟ ثانیاً اگر ضرورت دارد تاریخ چه جایگاهی در منظومه علوم دارد؟

استاد: نقش اول تاریخ در فضای دینی این است که بخشی از کلام و اعتقادات ما را مدلل و مبرهن کند. نقش دوم تاریخ این است که به ما امکان داشتنِ نگاه تاریخی به محتوای سایر علوم اسلامی را بدهد. شما حتی اگر از صرف و نحو گفتگو می‌کنید، بهتر است بدانید داستان کوفیون و بصریون در درگیری‌های صرف و نحوی در چه بستر تاریخی شکل گرفت. اگر از تفسیر گفتگو می‌کنید، چاره ندارید که بدانید گفتگوهای تفسیری که در مجمع البیان یا تفاسیر قدیمی از آنها یاد می‌شود، در چه بستری شکل گرفته‌اند. نکته دوم به ما کمک می‌کند به بقیه اجزای نظام نیز رویکردی تاریخی داشته باشیم. سومین نکته این است که تاریخ برای کسی که از گزاره‌های دینی به حد اشباع استفاده کرده و اکنون می‌خواهد از آنها در فضای عمل و اجرا استفاده کند، آشنایی با فضای پیرامونی فراهم می‌کند. من اگر تاریخ ایران را مطالعه کرده باشم، می‌دانم چگونه به اینجا رسیده‌ایم. نکته چهارم در خصوص تاریخ این است که تاریخ ابزاری است برای اجرا و تطبیقِ همه آن چیزهایی که در فضای پیرامون است. اگر می‌خواهید تربیتی داشته باشید، اگر می‌خواهید اقتصادی داشته باشید، سیاستی داشته باشید، باید بدانید با چه کسی و چه چیزی مواجه می‌شوید و اگر آن فضا را نشناسید، امکان تعامل با آن مجموعه را از دست می‌دهید. با تاریخ به شناخت جامعه‌مان دست می‌یابیم. همچنین در فضای تعاطی میان دو تمدن و تمدن‌های مختلف، اگر تمدن‌های دیگر را از حیث تاریخی خوب نشناسیم، تعاطی موفقی نخواهیم داشت. قطعا تاریخ در خصوص آن منظومه‌های دیگر اعتقادی ما، این چهار نقش را می‌تواند بازی کند.

■ اگر ممکن است بحث رویکرد تاریخی به علوم را کمی بیشتر توضیح دهید اینکه چه تأثیری بر علوم دیگر می‌گذارد و اگر چنین رویکردی نداشته باشیم، کجا دچار مشکل می‌شویم.

استاد: گاهی احساس می‌کنیم روال علوم بر اساس قول پوپر است. شما تئوری‌هایی را مطرح می‌کنید و آنها را به فضای عمل می‌کشانید. این تئوری‌ها گاه اثبات می‌شوند و گاه ابطال. با ابطال‌ها آرام آرام دقیق و پخته می‌شوند و پیش می‌روند. گاهی شما قدری واقعی‌تر به قصه نگاه می‌کنید. علوم در بستر تاریخی شکل می‌گیرند. خیلی از اظهار نظرها، خصوصاً در علوم انسانی، در بسترهای خاصی شکل می‌گیرند. مثلا متفکری مثل توماس هابز در اروپای آن روز، نظریه "انسان، گرگ انسان است" را مطرح می‌کند که اگر بستر تاریخی نظریه او را ندانید، نمی‌دانید چرا این‌قدر این نظریه خشن است. او در فضایی بزرگ شده که بحران اجتماعی بر آن حاکم بوده است. تاریخ به درست فهمیدن و درست قضاوت‌کردن درباره نظریات کمک می‌کند؛ علاوه بر آن می‌دانید که نگاه تاریخی داشتن به علوم، شیوه معقول آموزش علوم است. امروزه در نظام‌های آموزشی حتی اگر بخواهند شیمی آموزش دهند، صرفا چنین نیست که نظریات امروزی را بیان کنند، بلکه





اگر درس جذابی با محوریت استاد مسلط ـ نه صرفاً بر گزاره‌های تاریخی ـ شکل بگیرد و نوعی کار کارگاهی و عمیق تشکیل شود، به شما قول می‌دهم بدون هیچ حضور و غیابی کلاس پر از شاگرد شود.



از گذشته شروع می‌کنند و می‌گویند زمانی دانشمندان چنین فکر می‌کردیم و کم‌کم به این رسیدیم که ذره‌ای کوچک به نام اتم وجود دارد. بیان چنین تاریخچه‌ای فقط از باب این نیست که به درک تاریخی برسیم، بلکه به این جهت می‌گویند که با رشد علم شما نیز آرام آرام درگیر آن علم شوید. پس نگاه تاریخی، هم بر شیوه آموزش علوم مؤثر است و هم در فهم و قضاوت درست درباره آنچه در علوم مختلف عرضه می‌شود.

■ **غیر از این، شما در مورد علم کلام فرمودید گزاره‌های تاریخی بخشی از کلام ما را می‌سازند. آیا چنین چیزی در علوم دیگر نیز وجود دارد، مثلاً گزاره‌های تاریخ بر فقه و اصول یا علوم دیگر، تأثیر مستقیم داشته باشند؟**

استاد: تاریخ برای فهم علوم، بسیار مؤثر است. در فقه نیز نمونه‌های مختلفی می‌توانید بیابید که فهم تاریخی بر قضاوت شما اثر گذاشته و می‌گذارد. دو نمونه کوتاه می‌آورم. در فقه در بحث صلاه، در خصوص اوقات صلاه، نظریات مختلفی و روایات متفاوتی وجود دارد. بعضی‌ها مثل و مثلین را مطرح کردند. در لمعه خواندید. بعضی‌ها دوهفتم، چهارهفتم و تمام را مطرح کردند. وقتی اطلاعات تاریخی داشته باشید و روایات تاریخی را ببینید، برایتان توضیح می‌دهند که این، نوعی تقیه بوده است. ایجاد اختلاف کردند تا رفتارهای متفاوتی شکل بگیرد تا حساسیت نسبت به شیعه کم شود. این مسئله را در مورد اعداد رکعات نمازهای نوافل نیز می‌بینید. زراره می‌گوید: به من گفتید چهل و چند رکعت بخوانم، به ابابصیر گفتید ۵۱ رکعت بخوان، مشکل چیست؟ حضرت توضیح می‌دهد: "ان الذی فرق بینکم هو راعیکم: آن کسی که بین شما تفرقه می‌اندازد، چوپان شما است". اینکه نقش ائمه را در آن دوره بفهمید و پیچیدگی‌های فضای تاریخی را بشناسید، بسیاری از اوقات به فهم روایات کمک می‌کند. در روایات آمده لباس سیاه، لباس اهل جهنم و فرعون است. وقتی دقت می‌کنید می‌بینید روایت برای دوران امام صادق(علیه السلام) است، یعنی هنگام ظهور عباسیان و لباس سیاه، لباس انقلابی‌گری است و حضرت شدیداً با این مسئله مخالفت می‌کند و می‌فرماید توطئه است و شیعیان را خواهند بلعید و خرج چیزهای دیگر خواهند کرد. پس دیگر فتوا نمی‌دهید که کلاً پوشیدن لباس سیاه کراهت دارد. تاریخ مستقیماً بر فهم روایات و فقه اثر دارد و در علوم دیگر هم همین اثر را دارد. نگاه تاریخی به علوم، بر فهم علوم اثرگذار است.

■ **شما فرمودید تاریخ برای ما بسترها و زمینه‌ها را می‌سازد. ما با مجموعه‌ای از این گزاره‌های تاریخی روبه‌رو هستیم. چگونه می‌توانیم به یک تحلیل برسیم یا در واقع به یک نظام که بتواند همه وقایع را برای ما کنار هم معنا کند و بتوانیم به پشت صحنه‌ها دست پیدا کنیم و به تحلیل معنایی برسیم؟**

استاد: بحث گسترده‌ای دارد و فکر نمی‌کنم مجال چند دقیقه‌ای ما کافی باشد؛ ولی واقعیت این است که در تاریخ، هم با حقایق ناگفته روبرو هستیم و هم با دروغ‌های گفته‌شده. آن چیزی که به ما کمک می‌کند این است که این خلجان‌ها را بیرون بکشیم و دور بیندازیم و نقاط مبهم را روشن کنیم و بر اساس آن به تحلیل بنشینیم و به قواعد کلی دست پیدا کنیم. چنین چیزی هم اسلوب‌های ویژه علمی دارد: ۱. اگر در فضای دینی وارد می‌شویم، بحث‌هایی کلامی داریم که به ما کمک می‌کنند. به دو مورد اشاره می‌کنم و به صورت کوتاه توضیح می‌دهم. در اصول کار علمی ـ چه در فضای اسلامی و چه غیر اسلامی ـ برای رد یا قبول گزاره تاریخی قواعدی وجود دارد؛ مثلاً به شخص گوینده یا مضامین کتابش می‌پردازید. ممکن است درباره گوینده، به اعتقاداتش و شخصیتش و نکات دیگر بپردازید. درباره متن نیز به اعتبار آن می‌پردازید و بعد به متون و گزاره‌های دیگر که در برابر این گزاره مطرح شده می‌پردازید و بعد توجه می‌کنید آیا می‌توان پذیرفت چنین حادثه‌ای در آن فضای تاریخی رخ داده باشد. بعد به شخصیت‌پردازی روی می‌آورید. می‌گویید این قطعیات در مورد این شخص است و این حوادث نیز نقل شده است. اکنون آیا می‌شود چنین شخصی چنین کاری کرده باشد؟ اینها اسلوب علمی بررسی تاریخ است. اختصاصی هم به ما ندارد و بحث گسترده‌ای است.

بحث دیگر در خصوص تاریخ اسلام و گاه تاریخ دنیا است اینکه از منابع دیگری، همچون قرآن بهره‌مندیم. بسیاری از نکات تاریخی را می‌توان از قرآن گرفت. بسیاری از نکات تاریخی را نیز ـ که کمتر به آنها پرداخته‌اند ـ می‌توان از روایات برگرفت. افزون بر اینها شخصیت‌هایی به اسم معصومان(علیهم السلام) داریم که در خصوص‌شان اعتقادات و باورهای کلامی داریم. این اعتقادات و باورهای کلامی می‌تواند بسیار راهگشا باشند. در خصوص تشخیص گزاره‌های درست و غلط و حتی معنای بعضی گزاره‌ها و جهت بعضی رفتارها، می‌توانیم از مبانی کلامی‌مان کمک بگیریم. من جاهای دیگری در این‌باره گفتگو کرده‌ام. آقای صفایی ـ خدا رحمتشان کند ـ نیز درباره تاریخ تقیه، گفتگوهای خوبی دارند. بسیاری از قسمت‌هایش می‌تواند در این ویژه‌نامه به کار آید.

■ **خود شما چطور؟**

استاد: خود من هم نوشته‌هایی دارم و اگر فرصتی باشد می‌توانم جدا کنم و برای شما ایمیل کنم.

■ **اگر توصیه‌ای به طلاب دارید درباره اینکه با رویکرد تاریخی به سراغ علوم بروند بفرمایید.**

استاد: اولین کاری که شما باید بکنید این است که معلمانی را برای تدریس تاریخ آموزش دهید. معمولاً درس تاریخ از درس‌های خسته‌کننده و بیخود بوده و استاد عنصر غیر ضروری بلکه مزاحم در این درس است. متنی وجود دارد مثل فروغ ابدیت که شخص باید فقط بخواند. حالا یک کسی هم آن را تدریس می‌کند. این کار از حیث علمی بی‌ارزش است. در دانشگاه‌ها تجربه کرده‌ایم، بچه‌ها از این نوع کلاس‌ها فراری‌اند. وقتی فضای آموزش و استاد متفاوت شود، فرد را درگیر می‌کند و همراه خودش به بحث می‌کشاند. در این صورت کلاس تاریخ بسیار درس‌آموز خواهد بود. در این زمینه هیچ توصیه‌ای به طلبه‌ها نکنید، بلکه استادانی با تحلیل‌های قوی تربیت کنید و کلاس‌های تاریخ را به‌گونه‌ای که گفته شد راه بیندازید. کلاس‌هایی در حوزه داشتم که با پنج نفر تشکیل می‌شد؛ اما دوستان گفتند سی‌دی‌های کلاس را هزاران نفر بعداً گرفته‌اند. تاریخ نیاز به توصیه ندارد. اگر درس جذابی با محوریت استاد مسلط ـ نه صرفاً بر گزاره‌های تاریخی ـ شکل بگیرد و نوعی کار کارگاهی و عمیق تشکیل شود، به شما قول می‌دهم بدون هیچ حضور و غیابی کلاس پر از شاگرد شود. من این تجربه را چند سالی در دانشگاه صنعتی شریف داشته‌ام. دانشجویان بدون حضور و غیاب، با عشق سر کلاس حاضر می‌شدند و در کلاس دائماً بحث و گفتگو بود.

■ **با توجه به اینکه امروزه تاریخ در حوزه اهمیت بیشتری پیدا کرده است، وضعیت تاریخ‌پژوهی را در حوزه چطور می‌بینید؟**

استاد: بسیار ضعیف است. محققان تاریخ خوبی در حوزه داریم؛ ولی متأسفانه چون این درس را به صورت جذاب برای طلاب مطرح نکردیم و دوم اینکه آنانی را که جذب شدند، روشمند در این مسیر نکشاندیم و سوم اینکه روش‌هایی که یاد گرفتند، بازار مناسبی برای فعالیت و عرضه کارشان فراهم نکردیم، عملاً اندوخته چندانی نداریم. سال‌ها پیش تخصص تاریخ در حوزه تعریف شد که نمی‌دانم هنوز در قید حیات است یا نه! ولی هنوز به جایی نرسیده است و من اثری از تاریخ در نظام آموزشی حوزه نمی‌بینم. اگر کسانی مثل آقای رسول جعفریان در حوزه‌اند، هیچ ربطی به نظام آموزشی حوزه ندارد و مسلماً اینان خلاف جریان آب شنا کرده‌اند؛ چون این جریان، بیزاری از تاریخ می‌آورد، نه عشق و اشتیاق به تاریخ.

پی‌نوشت:
۱. هود: ۱۲۰.



پیوند تاریخ با متون دینی

حجت السلام و المسلمین محمد رضا جباری*

اشاره

در برخـی از منابـع تاریخـی جملـه‌ای را بـه امام سـجاد(علیه السـلام) نسـبت می‌دهند که بـا این مضمون اسـت: "إنّـا کنا نعلم مغـازی الرسـول الله کمـا نعلـم سـوره القـرآن: ما همان‌طـور که سـوره‌های قـرآن را بـه بچه‌هایمـان و دیگـران یـاد می‌دهیم، مغـازی پیامبـر را می‌آموزیـم". این سـخن نشـان می‌دهد تعلیم مغـازی و روایـات تاریخی و جنگ‌هـا و حوادث پیامبـر در درجه اهمیـت، هم‌پـای تعلیـم قـرآن اسـت. دلیلـش هم این اسـت که هـر دو یک هـدف را دنبـال می‌کنند؛ یعنـی چنان‌کـه از خلال تعلیـم قـرآن و مطالعـه قـرآن می‌توان بـه اهـداف تربیتی دسـت یافـت، از خلال تعلیـم تاریخ یـا تعلـم تاریخ می‌تـوان به آن هـدف رسـید. بـه هـر حال هـم در قـرآن کریم و هـم در متـن روایات، اهتمـام به تاریـخ وجـود دارد و بـزرگان مـا از رجالیان و محدثـان تـا فقهـا، بـه تاریـخ اهتمـام ورزیده‌اند و شـاهدش هـم این اسـت که اگـر به فهرسـت‌ها نـگاه کنید ـ مثلاً فهرسـت نجاشـی، فهرسـت شـیخ طوسـی، فهرسـت دینـوری و امثال اینهـا ـ تعداد زیـادی آثـار تاریخی منسـوب به محدثان شـیعی و فقهـای شـیعی می‌بینید.

* حجت الاسـلام والمسـلمین محمد رضا جباری، محقق، مولف و مدرس سـطوح عالی تاریخ اسـلام اسـت. بررسـی تطبیقی سـازمان دعوت عباسیان و سـازمان وکالت امامیه؛ اهداف و اصـول سـازمانی، عصـرت حیـرت در آغاز عصر غیبت، تاریخ صدر اسـلام، تاریخ عصر غیبت و... از جمله آثار علمی ایشـان اسـت.



■ یکی از موضوعات مهم درباره علم تاریخ، رابطه تاریخ با متون دینی خصوصاً قرآن است. وقتی به متون دینی خصوصاً قرآن نگاه می‌کنیم، می‌بینیم نگاه خاص و ویژه‌ای به تاریخ دارند. پرسش این است که زاویه نگاه متون دینی، خصوصاً قرآن به تاریخ چگونه است؟

استاد: اولاً تشکر می‌کنم از تشریف فرمایی شما و تلاشی که در تبیین علوم درجه دو حوزوی می‌کنید، به‌خصوص درباره تاریخ و جایگاه آن در میان علوم دینی و اسلامی و نیازی که در حوزه به رشته تاریخ داریم و ارتباطی که بین موضوعات مورد بحث در تاریخ اسلام و علوم حوزوی است، چه در عرصه‌های تحقیق و پژوهش و چه در عرصه‌های تبلیغ و درباره نوع نگاه قرآن و متون دینی به تاریخ. طبیعتاً برای ما روشن است که قرآن کریم آیات متعددی را به بیان تاریخ اختصاص داده است. درباره جایگاه تاریخ در قرآن کریم و به صورت عام متون دینی، چند بحث را می‌توان مطرح کرد. یک بحث نوع نگاه و حکمت پرداختن به تاریخ در قرآن کریم است و نکته دیگر گزاره‌های تاریخی است که در قرآن و متون دینی به چشم می‌خورد که هر دو دارای اهمیت‌اند و جای بحث فراوانی دارند. انصافاً باید اقرار کنیم که هنوز کاری درخور درباره جایگاه تاریخ در قرآن صورت نگرفته است و این بحث، در محافل حوزوی جای خودش را باز نکرده است.

خود قرآن کریم علت پرداختن به تاریخ را مشخص کرده است. بحث‌ها در این‌باره زیاد است؛ اما در اینجا بنابر نیاز، بحث تفکر و عبرت‌آموزی و قصص را مطرح می‌کنیم: "لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب".[1] قرآن به این دلیل به داستان‌های تاریخی می‌پردازد که می‌خواهد حقایق را بیان کند. قرآن سنت‌های الهی حاکم بر تاریخ را در قالب قصه و داستان بیان می‌کند و مهم‌تر آنکه خود می‌فرماید بیان این قصص برای تفکر و عبرت است. قرآن از تاریخ به‌عنوان ابزار استفاده می‌کند. بیان تاریخ ابزاری است در مسیر هدف و قرآن به‌خوبی از تاریخ در این زمینه بهره برده است. این همان تاریخ‌نگری و نوع نگاه قرآن به تاریخ است.

در بحث تاریخ‌نگاری قرآن و چگونگی نقل تاریخ در قرآن نیز بحث‌های متعددی مطرح است. ویژگی‌های گزاره‌های تاریخی قرآن چیست؟ یکی کوتاه بودن و گزینشی‌بودن و نپرداختن به زوائد است. قرآن کمتر به زوائد می‌پردازد. برای این مسئله شواهد زیاد وجود دارد. باید وارد آیات شویم. برای مثال به قصه حضرت یوسف که از زیباترین و بلندترین قصه‌های قرآنی است مراجعه کنید. نوع بیان قرآن درباره قصه حضرت یوسف را با آنچه در متون تاریخی آمده ـ مثل تاریخ طبری و مانند آن که به تاریخ رسل و امم پرداخته‌اند ـ مقایسه کنید. بسیار با هم تفاوت دارند. قرآن به نقاطی می‌پردازد که کلیدی است و می‌تواند پیام تربیتی برای انسان داشته باشد یا با مسائل دینی و هدایت بشر ارتباطی دارد؛ بنابراین قرآن بسیاری اوقات به ذکر اسم، تاریخ، روز و ماه و مانند آن نمی‌پردازد. در اینکه چند نفر در ماجرا دخالت داشتند و با چه مرکبی حرکت کردند و چگونه عمل کردند، قرآن به همان مقداری وارد جزئیات می‌شود که برای هدف عبرت‌آموزی و تفکر لازم است. ویژگی‌های نقل تاریخ در قرآن بیش از اینها است و الان فکر نمی‌کنم لازم باشد وارد آنها شویم.

نکته مهم دیگر این است که ما طلبه‌ها هر کاری کنیم نمی‌توانیم فارغ از تاریخ حرکتمان را ادامه دهیم و دلیلش این است که قرآن کریم عنایت خاصی به تاریخ دارد و ما نمی‌توانیم از قرآن جدا شویم، نمی‌توانیم مسیر علمی و تبلیغی‌مان را از قرآن جدا کنیم. اگر به قرآن مراجعه کنید می‌بینید در جای‌جای قرآن با گزاره‌های تاریخی مواجهیم و این اقتضا می‌کند در فضای حوزوی نگاه جدی‌تری به مسئله تاریخ بیندازیم، به‌خصوص تاریخ از منظر قرآن و تاریخ در قرآن؛ مخصوصاً با هدفی که قرآن از بیان تاریخ دارد و همین تحقیقات تاریخی و مطالعات تاریخی در حوزه را از جاهای دیگر متمایز می‌کند؛ چرا که ما اگر تاریخ را مطالعه می‌کنیم، هدفمند مطالعه می‌کنیم و به تاریخ به صورت یک حرکت ارزش‌مدارانه می‌نگریم؛ بنابراین مقالاتی که تدوین می‌کنیم، باید در همین راستا باشد. اگر کسی مقالات موجود در نشریات حوزوی یا نشریات تاریخی مرتبط با حوزه را مقایسه کند با مقالات نشریات غیرحوزی، به‌خوبی می‌تواند این تفاوت را احساس کند. ضرورتی نیست که به همه قسمت‌های تاریخ بپردازیم. باید سراغ بخش‌هایی برویم که ما را در مسیر رسالت حوزوی‌مان یاری می‌کند. تحقیق ما باید پیامی داشته باشد. گاه می‌بینید مقالاتی درباره این نوشته می‌شود که فلان حاکم و پادشاه در فلان تاریخ، فلان فتح را انجام داد یا فلان ارتباط را با فلان دولت مجاور داشت و امثال اینها که سر تا پای مقاله جز یک گزارش تاریخی چیزی نیست و پیامی برای خواننده ندارد و نه تحولی و نه حرکتی در نگاه مخاطب خود درباره هستی ایجاد می‌کند.

نکته دیگر اهتمام به آیات تاریخی در راستای اهتمام به قرآن است که یکی از ضرورت‌های حوزه است. چه اشکالی دارد که درس آیات تاریخی در کنار دروس تفسیر، جزئی از دروس حوزوی باشد؟ بعضی از محققان بزرگوار کتابی تدوین کرده‌اند به نام *تاریخ اسلام از منظر قرآن*. کاری که شبیه آن قبلاً انجام شده است به‌عنوان تاریخ اسلام به روایت تاریخ، از منظر قرآن؛ اما لازم است که بیش از اینها در حوزه‌ها مطرح شود. باید درسی باشد که طلبه‌ها را با آیات آشنا کند، هم با فضای تاریخی نزول آیات و تاریخ اسلام و هم گزارش‌های صحیح، گزارش‌هایی که در قرآن کریم آمده است. به روایات و متون دینی دیگر نیز باید توجه کرد. اهل‌بیت(علیهم السلام) به تاریخ توجه کرده‌اند. گاه در روایات، گزارش‌هایی در مورد تاریخ و سیره پیامبر(صلی الله علیه وآله) یا تاریخ امیرالمؤمنین(علیه السلام) یا جریان کربلا دیده می‌شود که بسیار ارزشمندند. بعضی از محققان بزرگوار معاصر اقدام به استخراج این‌گونه روایات از دل متون حدیثی کرده‌اند. شاید بتوان گفت یکی از آثار خوب در دوره‌های اخیر، *موسوعه التاریخ الاسلامی* جناب استاد محمدهادی یوسفی غروی است که با این هدف نگاشته شده است. ایشان مجموعه نقلیات تاریخی موجود در متون تاریخی و متون روایی را استخراج کرده و گاه همراه با تحقیق و تعلیل، به اختصار ارائه کرده است.

درباره توجه اهل‌بیت(علیهم السلام) به تاریخ اسلام باید گفت در برخی از منابع تاریخی جمله‌ای را به امام سجاد(علیه السلام) نسبت می‌دهند که با این مضمون است: "ان کنا نعلم مغازی الرسول الله کما نعلم سوره القرآن: ما همان‌طور که سوره‌های قرآن را به بچه‌هایمان و دیگران یاد می‌دهیم، مغازی پیامبر را می‌آموزیم". این سخن نشان می‌دهد تعلیم مغازی و روایات تاریخی و جنگ‌ها و حوادث پیامبر در درجه اهمیت، هم‌پای تعلیم قرآن است. دلیلش هم این است که هر دو یک هدف را دنبال می‌کنند؛ یعنی چنان‌که از خلال تعلیم قرآن و مطالعه قرآن می‌توان به اهداف تربیتی دست یافت، از خلال تعلیم تاریخ یا تعلم تاریخ می‌توان به آن هدف رسید. به هر حال هم در قرآن کریم و هم در متن روایات، اهتمام به تاریخ وجود دارد و بزرگان ما از رجالیان و محدثان تا فقها، به تاریخ اهتمام ورزیده‌اند و شاهدش هم این است که اگر به فهرست‌ها نگاه کنید ـ مثلاً *فهرست* نجاشی، *فهرست* شیخ طوسی، *فهرست* دینوری و امثال اینها ـ تعداد زیادی آثار تاریخی منسوب به محدثان شیعی و فقهای شیعی می‌بینید. در کتاب *مکتب حدیثی قم*[2] بخشی از آن منعکس شده است. در این اثر آمده است در حوزه حدیثی قم تا عصر شیخ صدوق، محدثان تعداد زیادی آثار، آن هم فقط درباره تاریخ اسلام تدوین کرده‌اند. برای من جالب است. مرحوم نجاشی از اثری از یکی از محدثان قم یاد می‌کند که درباره اخبار خلفای عباسی است. تعبیر مرحوم نجاشی این است که این کتاب بالغ بر ده هزار صفحه حجم دارد. عجیب اینجا است که از محدث انتظار می‌رود احادیث فقهی و مانند آن را نقل کند؛ در حالی او دست به تدوین کتابی با چنین حجمی آن هم درباره اخبار خلفا می‌زند. چنین آثاری اهتمام به تاریخ در جوامع علمی شیعه را نشان می‌دهند.

■ با توجه به مطالبی که فرمودید این‌گونه استنباط می‌شود که قرآن روش خاصی برای نقل تاریخ و برداشت از تاریخ ارائه می‌کند و ما باید بر اساس



نکته‌ای که باید از قرآن آموخت و به کار بست، در پردازش تاریخ است. این باید بر تمام نوشته‌های ما حاکم شود و طبیعتاً، هم در تحقیقات و پژوهش‌ها خودش را نشان می‌دهد و هم در برنامه‌ریزی‌ها برای پیشبرد تدریس و تعلیم و تحصیل تاریخ در حوزه.



آن، تاریخ را نقل کنیم یا به استنباط تاریخ بپردازیم؟

استاد: فرمایش شما درست است. اجمالاً می‌توان از عرایضم این نتیجه را گرفت که بهترین روش برای پرداختن به تاریخ همان روشی است که قرآن کریم در پیش گرفته است و اما مفهوم این سخن این نیست که ما همچون قرآن، بخش‌های دیگر تاریخ را که احیاناً از درجه اهمیت کمتری برخوردار است و بیان جزئیات است نادیده بگیریم و بگوییم بخش اصلی و عبرت‌آموز حادثه را نقل کردیم. روش قرآن بیان کلیات و خطوط کلی است؛ مثلاً در مسائل کلامی، اعتقادی، اخلاقی، فقهی و تشریعی به کلیاتی می‌پردازد و تفاسیرش را در روایات می‌بینیم. در تاریخ هم همین‌طور است و خطوط کلی را ترسیم می‌کند و چه بسا ما برای تبیین آن حادثه تاریخی و تحلیل بهترش، نیازمند رجوع به روایات تاریخی باشیم. این منافاتی ندارد که روش را از قرآن اخذ کنیم و در عین حال تحفظ بر روایات صحیح تاریخی داشته باشیم. نکته‌ای که باید از قرآن آموخت و به کار بست، در پردازش تاریخ است. این باید بر تمام نوشته‌های ما حاکم شود و طبیعتاً، هم در تحقیقات و پژوهش‌ها خودش را نشان می‌دهد و هم در برنامه‌ریزی‌ها برای پیشبرد تدریس و تعلیم و تحصیل تاریخ در حوزه.

در تألیفات تاریخی بحثی مطرح است و آن این است که اگر بخواهیم بر مشی تاریخ‌نگاران حرکت کنیم ـ که تاریخ را بر محور حکام و پادشاهان و سلاطین نوشته‌اند ـ سراغ متن جامعه نرفته‌ایم؛ به همین دلیل تاریخ اجتماعی کم‌رنگ و ضعیف است. محور خلفا و پادشاهان‌اند. *تاریخ طبری* یا *تاریخ یعقوبی* را ورق بزنید. در حقیقت تاریخ الخلفا و حکام و سلاطین‌اند. این نکته‌ای است که در نگارش تاریخ باید مدنظر قرار داد. می‌توان تاریخ را بر محور رهبران دینی و رهبران الهی نوشت؛ مثلاً اگر کتابی درباره تاریخ پیامبر نوشته می‌شود، بر محور انبیا نوشته می‌شود. پرسش این است که چرا بعد از رحلت پیامبر، کتب تاریخی بر این اساس نوشته نشده‌اند. تاریخ را باید بر اساس ائمه و معصومان(علیهم السلام) می‌نوشتند. این کار را امروز ما می‌توانیم انجام دهیم.

در نکته اول اشاره کردم که در نگارش تاریخ باید به وضعیت عمومی جامعه توجه کرد، یعنی تاریخ اجتماعی. چنین تاریخی بسیار درس‌آموز است. باید نگاهی تحلیلی و انتقادی به تاریخ اجتماعی انداخت و تاریخ تحلیلی را با محوریت مسائل تاریخی اجتماعی تبیین کرد؛ مثلاً بعد از رحلت پیامبر، امت چه مسیری را طی کردند و مردم چه اخلاقی پیدا کردند و عوامل پیدایش چنین خلق و خویی چه بود. این خلقیات چقدر مطابق با اصول اسلامی بود؟ مردم چرا بعد از رحلت پیامبر، رجعت به جاهلیت داشتن؟ چه چیزی باعث شد که در کنار سیره و سنت پیامبر، سیره و سنت دیگران برای مردم مهم شد؟ باید این چراها پاسخ داده شوند و به‌درستی تحلیل شوند.

این یک نوع نگاه به تاریخ است و نگاه دیگر، تاریخ توصیفی است که در کتاب‌ها بسیار می‌بینید. مورخان در این سبک از تاریخ‌نگاری، بعد از رحلت پیامبر، سراغ خلفای سه‌گانه می‌روند و بعد بنی‌امیه و بنی‌العباس و همین‌طور ادوار دیگر. به این می‌پردازند که حاکم چه کرد و پادشاه چه کرد، مردم چه کردند و چرا این‌گونه شدند و باید چطور می‌شدند. مورخان به سمت تحلیل و بیان حوادث و پیامدها نرفته‌اند، بلکه چگونگی را توصیف کرده‌اند.

نکته دیگر مربوط به روش حوزه در نگاه به تاریخ است. طبیعتاً این روش مبتنی بر دقت‌هایی است که در علوم دینی و متون نقلی وجود دارد و با بحث‌های رجالی و سندی انجام می‌شود و با عرضه بر عقل و اصول کلامی و قرآنی پیش می‌رود و این یکی از امتیازاتی است که دانش‌آموختگان حوزوی دارند؛ بنابراین تاریخ اسلامی نیز که به دست دانش‌آموخته حوزوی تدوین و تحقیق می‌شود، دارای چنین امتیازی است. او مجهز است و می‌تواند رجال و سند روایات تاریخی را بررسی کند یا متن روایت را بر اصول قرآنی، عقلی و کلامی عرضه کند و ببیند چنین روایتی قابل پذیرش است یا خیر؛ مثلاً کتاب *الصحیح من سیرة النبی الاعظم(صلی الله علیه وآله)* اثر ۳۵جلدی علامه سیدجعفر مرتضی عاملی، حاصل یک دانش‌آموخته و استاد و محقق حوزوی است. آیا می‌توانید در طول تاریخ نظیری برای آن بیابید؟ آیا در غیر حوزه، تحقیقی نظیر آن درباره پیامبر انجام شده است؟ این کتاب به مصاف روایات شبه‌دار تاریخی می‌رود که با شأن پیامبر(صلی الله علیه وآله) تعارض دارد و آنها را به چالش و نقد می‌کشد. این اثر به صورت اجتهادی به مسئله پرداخته و نمونه بسیار ارزشمندی است. چنین تاریخی با نگاه یک استاد محقق حوزوی، با ابزاری که در اختیار داشته ـ ابزار رجالی، کلامی، فقهی، تفسیری و مانند آن ـ استخراج می‌شود. گونه دیگر ممکن است تاریخ‌نگاری‌ای باشد که روایاتی را می‌پذیرد که ابداً با شأن و ساحت پیامبر سازگار نیست.

■ **با توجه به مطلبی که فرمودید این‌گونه برداشت می‌کنیم که قرآن به جای اینکه به سلاطین یا تاریخ تمدن به معنای رشد ابزار در طول تاریخ بپردازد، نگاهش به تاریخ جبهه حق و باطل است و بر همین محور، نبرد بین حق و باطل را در ادوار مختلف تاریخی ترسیم می‌کند. آیا می‌توانیم همین روش را در بیان تاریخ ائمه به کار گیریم؟**

استاد: همین‌طور است. نکته‌ای که فرمودید یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های تاریخ‌نگاری قرآن کریم است. این کتاب آسمانی در آیات متعددی، معیار حق و باطل را در اختیار قاریان و مخاطبانش قرار می‌دهد. این کار را اولاً بر اساس معیاری که خودش مشخص می‌کند و ثانیاً با ارجاع به عقل انجام می‌دهد. با توجه به این دو معیار، تاریخ را نقل می‌کند و مخاطب را به قضاوت می‌طلبد. چهره حق و باطل را از همان آغاز تاریخ ترسیم می‌کند؛ مثلاً قصه قابیل و هابیل را نقل می‌کند و معیار به دست می‌دهد. آن را در ضمن قصه ولو از زبان هابیل بیان می‌کند: "انما یتقبل الله من المتقین" یا اخلاق کریمانه هابیل را در قبال قابیل در خلال داستان بیان می‌کند؛ یعنی هم داستان را گزارش می‌کند و هم ملاک را به دست می‌دهد و همان جا اخلاق را تزریق می‌کند. می‌گوید: "لَئِن بَسَطتَ إِلَیَّ یَدَکَ لِتَقْتُلَنِی مَا أَنَاْ بِبَاسِطٍ یَدِیَ إِلَیْکَ لأَقْتُلَکَ؛ اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من دست به قتل تو نمی‌گشایم".[۲] این از مختصات قرآن است که پیام را در حین گزارش منتقل می‌کند.

نکته‌ای که اشاره کردید، نکته خوب و مهمی است. چه خوب است که این هنر را داشته باشیم که شاخصه‌ها را از قرآن بگیریم و تاریخ را از این پس بر اساس آن تدوین کنیم. درباره تاریخ پیامبر اکرم چند اثر می‌توان نام برد که به روش قرآن کریم و شاخصه‌های تاریخ‌نگاری قرآن نگاشته شده است؟ به جرئت می‌توانم بگویم من اثری ایدئال سراغ ندارم؛ بله، آثاری هستند که حوزویان تدوین کرده‌اند و بعضاً پیام‌های اخلاقی را لابه‌لای گزارش‌های تاریخی آورده‌اند و تحلیل‌های خوبی ارائه کرده‌اند؛ اما فاصله زیادی با آنچه باید شود وجود دارد. نمی‌خواهم از برخی از آثار نام ببرم؛ چرا که ممکن است از برخی دیگر فروگذار شود. ما الان درباره تاریخ پیامبر اکرم احساس خلأ می‌کنیم. اثری نداریم که از خلال آن هم به تاریخ حضرت بتوان دست یافت و هم به منش و خلق و خو و سیره و سبک زندگی پیامبر اکرم رسید؛ به‌گونه‌ای که وقتی آن تاریخ و سیره را به دست فرد غیرمسلمان و ناآشنا با پیامبر می‌دهیم، بگوییم پیامبر چنین فردی است. اگر کتاب‌هایی را که درباره تاریخ اسلام نوشته شده، به چنین شخصی بدهیم، شاید حاصلش این باشد که آن شخص بگوید "پیامبر چقدر جنگ کرده و با چه حوادثی درگیر بوده است!" اما اینکه رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در خلال انبوه این حوادث، خلق و خوی کریمانه با خانواده داشته و در مواجهه با آحاد جامعه و کودکان و نوجوانان چگونه عمل کرده و اخلاق جنگی پیامبر چگونه بوده، از خلال کتب تاریخی فعلی برنمی‌آید.

آقای دکتر احمد احمدی از استادان بزرگ حوزه و دانشگاه زمانی با جدیت، تعدادی از محققان و استادان صاحب‌نظر حاضر تاریخ را دعوت کرد و دردمندانه همین نکته‌ای را که



عـرض کـردم مطرح کرد. ایشـان می‌فرمود الان ما برای معرفی شـخصیت پیامبـر به جهان، نیازمند اثری تاریخی هسـتیم که ممزوج با سـیره باشـد؛ یعنی ضمن اینکه حوادث به ترتیب تاریخـی می‌آیـد، در جـای خـودش گریـز زده شـود و چهـره پیامبـر تبیین شـود و اگـر پیامبر هجـرت می‌کنـد، چرایـی هجرت و آثار هجـرت و به هرحال گونه‌های هجـرت از نظر قرآن و پیامبر مطرح شـود. توصیه‌های اخلاقی پیامبر درباره زنان و کودکان و پیران و محیط زیسـت و ماننـد آن دیـده شـود؛ به‌گونـه‌ای که فرد با خوانـدن کتاب بتواند نوع نـگاه پیامبر به حیوانات و طبیعـت را بـه دسـت آورد. در حقیقـت چنیـن اثـری باید بتوانـد چهره کامل پیامبـر نه فقط چهره حکومتی و جنگ پیامبر را ترسـیم کند. این اثر متأسـفانه هنوز تهیه نشـده اسـت و در اختیار نیسـت؛ البته به تبع همان دعوتی که ایشـان کردند، جلسـات زیادی منعقد شـد و طرح خوبی نوشـته شـد و گام‌هایی برداشـته شـده اسـت که ان شـاء الله به مرحله تبدیل هم برسد.

▪ گاه اجـزای تاریـخ را جـدا از هـم بررسـی می‌کنیم؛ مثـلاً می‌گوییـم فلان نبی آمـد و کارهایـی کرد و در ضمـن آن عبرت‌ها و سـنت‌هایی را بیـان می‌کنیم؛ ولی گاهـی نیز کل تاریخ بشـریت را سـیری واحـد تعریف می‌کنیم؛ یعنـی می‌گوییم حـوادث تاریخ از حضرت آدم خشـت خشـت چیده شـد تـا نوبت بـه دین خاتم و بعـد بـه ائمه رسـید و این سـیر ادامـه پیدا می‌کند تـا ظهور و رجعـت و قیامت. آیـا چنیـن نگاهی را می‌توان در قرآن جسـتجو کـرد؟ اینکه کل تاریخ بشـریت را سـیری واحد ببیند.

اسـتاد: بایـد بـا دقـت مضاعفـی به آیـات نگریسـت. قـرآن کریـم تاریـخ را یـک حرکت و مسـیر می‌بینـد که هـر یک از شـخصیت‌های دینی، همچون انبیـا و اوصیا(علیهم السـلام) و جانشینانشـان بخشـی از این مسـیر را پر کرده‌اند. هر نبی اسـتمراربخش نبی پیشـین است و انبیـا همگـی در یک خـط و صراط حرکت می‌کننـد. هر یک تکمیل‌کننده کار نبی پیشـین و مصـدّق او اسـت: "مصدقاً لمـا بین یدیه". رسـول خدا(صلی الله علیه وآله) مصـدّق آن چیزی اسـت کـه انبیـای پیشـین آوردنـد و نفی و تعارضـی بین دعوت انبیا نیسـت. این خـود وحدت مسـیر و وحدت هدف را نشـان می‌دهد. سـخن قرآن کریم، از یک مسـیر و از یک دین اسـت: "إِنَّ الدِّیـنَ عِنـدَ اللَّهِ الإِسْـلاَمُ "[۴] "وَمَن یَبْتَغِ غَیْرَ الإِسْـلاَمِ دِینًا فَلَن یُقْبَلَ مِنْـهُ وَهُوَ فِی الآخِرَةِ مِـنَ الْخَاسِـرِینَ".[۵] قـرآن همه را به سـمت اسـلام دعوت کرده اسـت. دعوت به "الاسـلام" دعـوت به همه انبیا اسـت.

خیلـی وقت‌هـا بحث می‌شـود رسـول خدا(صلـی الله علیـه وآله) قبـل از بعثتشـان، متدین به چـه دینـی بودنـد. بحث می‌کننـد که حضـرت باید متدیـن به دین عیسـی بوده باشـد؛ چون دیـن عیسـی حجت عصر بوده اسـت. می‌پرسـند چـرا نمی‌گویید رسـول خدا قبـل از بعثتش مسـیحی بـوده یـا اجـداد پیامبر، پـدر گرامـی پیامبر، اجـداد موحد پیامبـر، چرا متدیـن به دین مسـیحیت نبوده‌انـد. پاسـخی کـه گاه داده می‌شـود ایـن اسـت که همـه ادیان به سـمت امر واحـدی دعـوت می‌کننـد. خطـوط کلـی و مشـترک میـان ادیان یـک امر اسـت و اگـر آنان متدیـن بـه دیـن حنیـف و توحیـدی بـوده باشـند، در واقـع بر دیـن اسـلام بوده‌انـد، چنان‌که پیامبـر اکرم(صلـی الله علیـه وآلـه) قبـل از بعثتـش بـر دین حضـرت ابراهیـم بود کـه دینی توحیدی اسـت. در حقیقت دین عیسـی نیز چیزی غیر از آن نیسـت و عیسـی(علیه السـلام) نیـز بـه همـان چیزی دعوت می‌کنـد که ابراهیم و موسـی دعوت می‌کنند و قرار اسـت پیامبر اکرم(صلـی الله علیـه وآلـه) بـا تفصیـل بیشـتر آن را معرفی کنـد. قطعـاً از آیات متعـدد قرآن می‌تـوان ایـن تئوری را به‌خوبـی فهمیـد و اثبات کرد که مسیر همـه انبیا و اولیا یک مسـیر و یک خط اسـت.

▪ در قـرآن کریـم برخـی داسـتان‌های تاریخی چندین بـار تکرار می‌شـود. دلیل این تکرار چیسـت؟

اسـتاد: تکرار آثاری دارد. تکرار گاه برای تأکید اسـت و گاه اهمیت مطلب را می‌رسـاند. قرآن می‌خواهد آنچه تکرار می‌شـود اوقع در نفس باشـد و بیشـتر در جان بنشـیند. در آغاز عرایضم بـه ایـن نکته اشـاره کردم کـه قرآن از تاریخ اسـتفاده ابزاری می‌کنـد و آن را همچـون ابزار به کار می‌گیـرد و داسـتان‌های تاریخـی آن پیام‌های گوناگونی دارد. پس قـرآن گاه در جایی برای یـک پیـام اخلاقـی و تربیتی به داسـتانی اشـاره می‌کند و در جـای دیگر بـرای پیامی دیگر به همان داسـتان اشـاره می‌کند و این از امتیازات تاریخ‌نگاری قرآن اسـت. نکته دیگر این اسـت که طبیعتاً اگر قرآن بخواهد چهره درسـتی از نبی‌ای یا قومی یا امتی ترسـیم کند، لازم اسـت ابعـاد مختلـف را بیـان کند. بلـه می‌توان همچـون کتاب‌های داسـتانی و تاریخی از بسـم الله شـروع کـرد و تمـام داسـتان را در یک جـا آورد؛ اما قـرآن نمی‌خواهد بر ایـن روش عمل کند؛ چـون اصـلاً کتاب داسـتانی و تاریخی نیسـت؛ اولاً این‌گونه داسـتان نقل‌کردن بـا هدف قرآن سـازگار نیسـت و ثانیـاً زیبایی آیات قرآن، به تنوعی اسـت کـه دارد. با این ویژگـی قرآن، قاری و خواننـده همـواره بـا یـک موضوع و یک محـور مواجه نیسـت. خداوند ضمن حفظ تناسـب میـان آیات سـوره، بـه موضوعات متعدد اعتقـادی، اخلاقی، تشـریعی و امثال آن می‌پـردازد و پیام‌هـای متناسـب را در کل قـرآن می‌پراکند؛ به‌گونه‌ای که مخاطب خسـته نمی‌شـود و آیات بـرای او همیشـه تازگـی دارد و از خـلال مطالعـه یک سـوره به پیام‌های مختلفی دسـت پیدا می‌کنـد؛ در حالـی کـه اگر بنا بـر این بود کـه آن روش تاریخی دنبال شـود، مخاطب نهایتاً به یـک قصه کامل دسـت می‌یافت نه بیشـتر.

▪ در قـرآن کریـم دربـاره تاریخ یا جامعه به چه سـنت‌های ویژه‌ای اشـاره شـده اسـت. به مواردی از آنها اشـاره کنید؟

اسـتاد: سـنت‌های تاریخی متعدد اسـت. در آثار مرتبط نیز درباره آنها بحث شـده اسـت؛ اما یکـی از سـنت‌های مهمی که با مباحـث تاریخی ارتباط دارد، سـنت آزمایـش، ابتلا و امتحان اسـت. خداونـد متعـال در قـرآن کریـم بیـان می‌کنـد همـه امت‌ها مبتـلا به سـنت آزمایش بوده‌انـد. قـرآن بـرای اینکـه بـه امت‌هـای پیش رو هشـدار دهـد و بگویـد آنان نیز به سـنت آزمایش مبتلا خواهند شـد و از این مسـئله مسـتثنا نیسـتید، می‌فرماید پیشـینیان را آزمایش کردیـم و از ایـن آزمـون، کسـانی سـربلند بیـرون آمدنـد و بـه موفقیـت رسـیدند و برخی نیز شکسـت خوردند. قرآن کریم آنان را و دلیل شکسـت‌شـان را معرفی می‌کند و آن را هشـداری بـرای مخاطبـان قـرار می‌دهد. اگر کسـی می‌خواهـد در این‌بـاره مطالعه کند می‌توانـد به آثار شـهید صدر، شـهید مطهری، اسـتاد مصباح یـزدی و آثار دیگر بـزرگان کـه در دوره‌های اخیر تدویـن شـده مراجعه کند.

▪ لطف کنید به چند نمونه اشاره کنید؟

اسـتاد: *جامعه و تاریخ* اثر شـهید مطهری، *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن* اثر اسـتاد مصباح یزدی، *سـنت‌های تاریـخ در قـرآن* اثـر شـهید صدر مناسـب اسـت و اخیراً هم جنـاب آقای دکتـر جواد سـلیمانی کتاب *امور فلسـفه تاریخ* را تدوین کرده‌اند که جامعه المصطفی منتشـر کرده و کتاب درسـی اسـت. بحث‌های خوب و مناسـبی در آن آمده اسـت. فلسـفه تاریخ جزو بحث‌های بسیار مهـم و لازم اسـت که طلبه‌ها بایـد آن را در مطالعات شخصی‌شـان لحاظ کنند.

▪ آیـا بررسـی تاریخ در قـرآن روش خاصی دارد؟ در این بررسـی چه موضوعاتی را بایـد بیشـتر مدنظر قرار داد؟ ممکن اسـت موضوعاتی باشـد کـه روی آنها کار نشـده یا نیازمند کار بیشـتری هستند.

اسـتاد: دو محـور کلـی وجـود دارد: یکـی بحـث تاریـخ پیش از اسـلام اسـت، یعنـی تاریخ انبیـا، امت‌هـای پیشـین و شـخصیت‌های مرتبط بـا آنها و بخش دیگر، تاریخ اسـلام اسـت. یکـی از راه‌هـا این اسـت که شـخص بتواند مظـان آن را بیابد؛ چون کل قـرآن را نمی‌تواند با

این هدف مطالعه کند. درباره تاریخ پیش از اسلام آثاری داریم و کتاب‌هایی بر همین اساس تدوین شده است؛ یعنی تاریخ انبیا را بر اساس آیات قرآن تدوین کرده‌اند و آیات را نیز در آن منعکس کرده‌اند. کتاب‌هایی که با عنوان قصص قرآن تدوین شده، بر همین اساس عمل کرده‌اند. درباره تاریخ اسلام نیز مثلاً *تاریخ پیامبر اسلام* اثر مرحوم دکتر آیتی به مناسبت حوادث تاریخ اسلام، به آیات نیز اشاره یا آدرس آن را ذکر می‌کند. جناب محقق بزرگوار آقای یعقوب جعفری نیز در *تاریخ اسلام از منظر قرآن* به ذکر آیات به صورت گزینشی پرداخته و آیات مهم را آورده است. همچنین موسوعة تاریخ الاسلامی اثر استاد محمدهادی یوسفی غروی با این هدف نگاشته شده است. هدف از این کتاب دو چیز است: یکی بیان نقلیات شیعی درباره حوادث تاریخی و دوم تدوین و تألیف تاریخ بر محور ترکیب نزول قرآن. ایشان به ترتیب نزول آیات و سوره‌ها توجه داشته و بر همین اساس، تاریخش را تدوین کرده است. در سه جلد اول کتاب که دوره پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) است، به مناسبتِ حوادث، آیات نیز ذکر شده‌اند.

این باز تمام راه نیست و هنوز احساس می‌شود باید در این زمینه کاری کرد. چند سالی است دغدغه شخصی‌ام همین است و گاهی کلاس‌هایی در این زمینه برگزار کرده‌ام؛ مثلاً کلاسی در مؤسسه امام خمینی داریم با موضوع "کاربرد تاریخ عصر نزول در تفسیر قرآن". در آنجا عملاً به همین بحث می‌پردازیم؛ یعنی به بستر تاریخی نزول آیات و چرایی نزول توجه می‌کنیم. واقعاً احساس نیاز کرده‌اند که باید اثری مفصل‌تر از آنچه آقای یعقوب جعفری نوشته‌اند و با تتبع کامل‌تر و بیان تمامی آیات مرتبط با حوادث نوشته شود؛ مثلاً در سوره آل عمران شصت آیه ـ از آیه ۱۲۱ تا ۱۸۰ ـ وجود دارد که مرتبط با جنگ اُحد است. اولاً تتبع در آیات باید کامل باشد؛ یعنی آیات تاریخی همگی جستجو شوند؛ ثانیاً دیدگاه‌های مفسران فریقین جمع‌آوری شود و تحقیق کافی در این‌باره صورت گیرد. عین همین نیاز را در مورد تاریخ پیش از اسلام داریم. درباره تاریخ انبیا، دردمندانه باید عرض کنم ما در حوزه به تاریخ انبیا جفا می‌کنیم و طلبه ما وقتی دوره سطح را تمام می‌کند و وارد عرصه منبر و تبلیغ و تدریس و مانند آن می‌شود، مطالعه اش از تاریخ اسلام در حد یکی دو تا کتاب مطالعاتی است و مطالعه‌اش از تاریخ انبیا در حد صفر است. منظورم مطالعه به معنای کار کلاسیک است. بله، گاه شخص خودش انگیزه‌ای داشته و مطالعاتی شخصی انجام داده است؛ اما در حوزه برنامه‌ای برای این کار تعریف نکرده‌ایم که دست‌کم اطلاعاتی از تاریخ انبیا داشته باشیم. به تبع همین کم‌توجهی، متأسفانه آثاری که قابل قبولی و دقیق باشند و گرفتار گزارش‌های اسرائیلی در مورد تاریخ انبیا نباشد، خیلی کم است. عرب‌ها کارهای جسته و گریخته‌ای کرده‌اند و ما آن را ترجمه کرده‌ایم؛ مثلاً قصص قرآنی به ترجمه صدر بلاغی از این دست آثار است. اگر کسی از من سؤال کند اثری درباره تاریخ انبیا معرفی کن که واقعاً قابل اطمینان و ایدئال باشد، من سراغ ندارم. بله، آثار زیاد نوشته شده است؛ اما اثری نداریم که در آن تتبع کامل باشد و از روایت اسرائیلی به صورت جدی اجتناب و به روایات اهل‌بیت توجه کافی کرده باشد و به زبان فارسی سلیس تدوین شده باشد. اگر انجام شده بود، دست‌کم می‌توانستیم آن را متن درسی قرار دهیم.

آخرین نکته را عرض کنم. چیزی که سال‌ها است ذهن من را مشغول کرده و در جلسات مختلف آن را عرض کرده‌ام و گام‌هایی هم به سمت آن برداشته‌ایم، این است که درباره تاریخ انبیا الان نه در حوزه و نه در دانشگاه‌ها ـ دانشگاه‌های خارجی را اطلاع ندارم ـ تلاشی نمی‌شود. راجع به تاریخ انبیا در ایران نیازمند رشته‌ای هستیم که دست‌کم تا مقطع کارشناسی ارشد ادامه داشته باشد. فکر می‌کنم شأن انبیا در حد تأسیس یک رشته در مقطع ارشد باشد. ما برای موضوعات مختلفی که به‌مراتب از اهمیت پایین‌تری برخوردارند، رشته در سطح دکتری و ارشد و سطح سه تأسیس می‌کنیم؛ اما برای تاریخ انبیا که در آن، هم تاریخ مطرح است و هم سلوک و سیره این بزرگان و هم آیات و روایات فراوانی در مورد آنان داریم، کاری نکرده‌ایم. در روایات اهل‌بیت به تاریخ انبیا توجه ویژه شده و ائمه معصوم(علیهم السلام) در بحث‌های تربیتی بسیاری از اوقات مثال‌هایی از تاریخ انبیا و حکمت‌های زندگی ایشان آورده‌اند.

■ سنت‌های آنها در امت اسلامی پیاده خواهد شد؟

استاد: بله، پیاده خواهد شد، به تعبیر روایات طابق النعل بالنعل. آنچه بر سرشان آمده، در مورد ما نیز صادق است. مکرر در جاهای مختلف گفته‌ام که ما نیاز به رشته تاریخ انبیا داریم و عذری که گاهی برخی از دوستان و استادانمان می‌آورند، این است که ما هنوز منبع کافی، متن کافی و استاد به قدر کافی نداریم؛ اما اینها نمی‌تواند عذر باشد. خیلی از رشته‌ها بوده‌اند که با همین محدودیت‌ها مواجه بودند؛ اما کم‌کم و با توجه به نیازی که بوده، افرادی احساس تکلیف کرده‌اند و به تأسیس آنها همت گماشته‌اند. فکر می‌کنم این دو کار در عرصه تاریخ لازم است. درباره تاریخ انبیا هم باید رشته‌ای تأسیس شود و هم آثاری برای آموزش طلبه‌ها تدوین شود. به هر حال باید فکری برای ارتقای سطح معلومات ایشان کرد.

■ روش و برداشت تاریخ از قرآن، همان روش فقهی و اصولی است یا اصول و قواعد دیگری می‌طلبد؟

استاد: در کل می‌شود گفت همان است. همان‌طور که اشاره کردم در بحث‌های تاریخی با روایات مواجهیم و در روایات هم با سند و متن مواجهیم. طبیعتاً باید نقد سندی را داشته باشیم و در تاریخ مستغنی از نقد سندی و نقد محتوا نیستیم. محتوا را همان‌طور که در روایات فقهی گفته‌اند بر عقل عرضه کنید، در اینجا نیز بر عقل عرضه می‌کنیم و عقل نقش مهم و کلیدی در بررسی روایات تاریخی دارد؛ البته ممکن است به فراخور موضوع تاریخ، از ابزار دیگری هم استفاده کنیم. مثلاً گاهی در فقه با دو دسته روایت متعارض مواجه می‌شویم. فقیه آنها را بررسی می‌کند و می‌گوید "تعارضا تساقطا" و سراغ اصل و مانند آن می‌رود. در تاریخ نمی‌توانیم این کار را بکنیم. باید نهایت اجتهاد و تلاشمان را به کار ببریم تا دست‌کم به معرفتی ظنی برسیم. گاه دیده‌ام برخی از کسانی که مذاق فقهی دارند، در بررسی تاریخی از همان روش استفاده می‌کنند؛ مثلاً اگر تعارضی باشد سریع تسامح به خرج می‌دهند و کل حادثه را منکر می‌شوند. بعضی از محققان ما در روایات جمع قرآن توسط ابوبکر، همین کار را کرده‌اند. در تاریخ خیلی وقت‌ها بر اساس همین روایات ظنی و تجمیع قرائن و شواهد به قدر متیقنی می‌رسیم. بله ممکن است در جزئیات به یقین نرسیم و به معرفتی ظنی برسیم؛ اما اصل حادثه را دیگر نمی‌توان منکر شد.

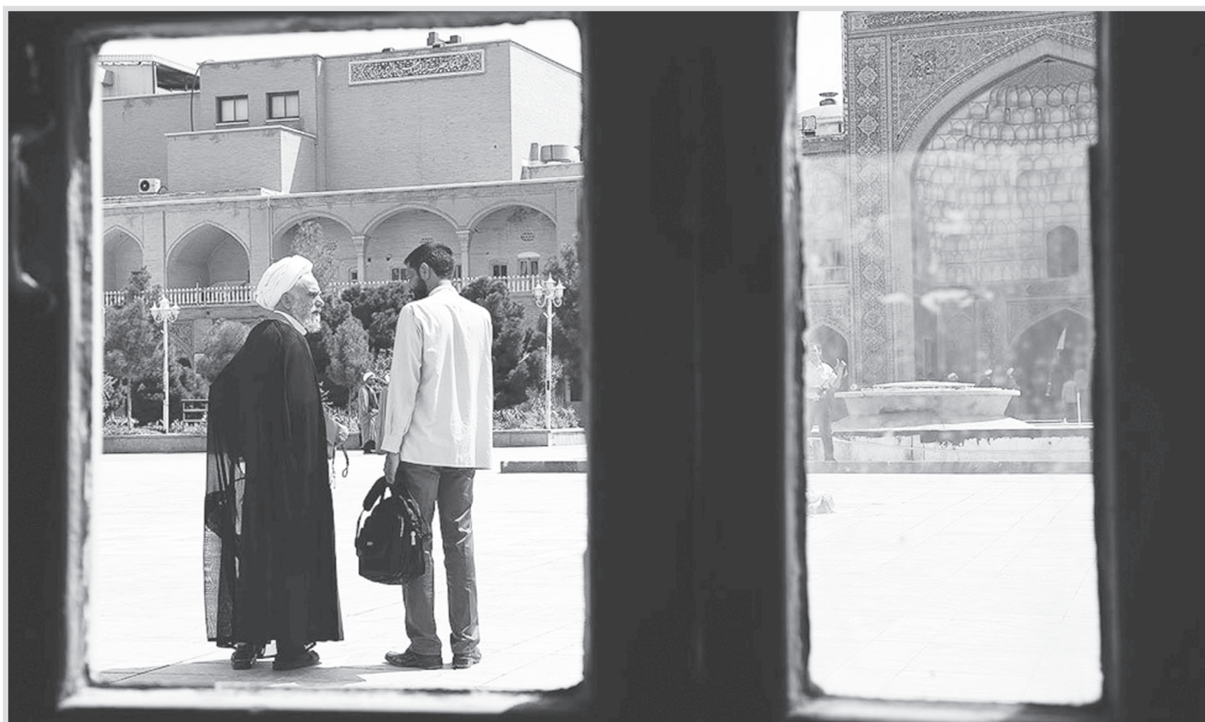
بنابراین می‌توان گفت در تاریخ نیز از همان روش سندی و متنی استفاده می‌کنیم و مستغنی از آن نیستیم؛ هرچند بعضی در طول تاریخ و همچنین امروزه، حساب تاریخ را از فقه جدا می‌کنند و ارزشی که برای فقه قائل‌اند برای تاریخ قائل نیستند. دقت‌های فقهی را در تاریخ نمی‌کنند و نتیجه آن این می‌شود که گاه نقلیات ضعیف و نادرست درباره حوادث بسیار مهم تاریخی مثلِ مقتل سیدالشهدا(علیه السلام) منتشر می‌شود؛ مثلاً کاشفی سبزواری در روضه الشهداء از آنجا که دقت‌های فقهی را در مباحث تاریخی به کار نگرفته، بسیاری از حوادث را خیلی راحت قبول کرده است.

■ خیلی ممنون.

پی‌نوشت‌ها:

۱. یوسف: ۱۱۱.
۲. اثر مصاحبه‌شونده، محمدرضا جباری.
۳. مائده: ۲۸.
۴. آل عمران: ۱۹.
۵. آل عمران: ۸۵.





کارکردهای «تحصیل تاریخ» در حیات صنفی طلّاب و «اهداف تحصیلی» آن

حجت الاسلام سعید هلالیان*

اشاره

مثال دیگر که اهمیّت کار تاریخی در تصحیح نگرش استنباطی را نشان می‌دهد، در باب یکی از قواعد فقهی بسیار معروف و مورد استناد، یعنی قاعده "علی الیَد ما أخذَت حتّی تؤدّیه" می‌باشد که در عین سیطره بر فقه، در هیچکدام از مجامع روایی شیعه وارد نشده است. شاید همین ذهنیّت سیطره‌یافته سبب مسلّم‌انگاری این قاعده گشته و اغلب به دیده تاریخی بدان نگریسته نمی‌شود. در این میان، امام خمینی (ره) با بکارگیری این نگرش و در تتبّعی تحسین‌برانگیز، به نتایج مهمی در باب این قاعده دست یافته‌اند. این قاعده مشهور، در کتب آماده شده برای نقل "اصول متلقات" وجود ندارد و فقهای قدما نیز از آن در مقام احتجاج با مخالف و به‌عنوان مرویّ از اهل تسنّن یاد می‌کرده‌اند، امّا پس از آن، تطوّر و تحوّلی توسط ابن‌ادریس حلّی رخ می‌دهد که زمینه پذیرش این روایت در فضای فقهی شیعه را فراهم می‌کند. او در مواضع متعدّدی از کتاب "سرائر" به‌طور قاطع و صریح این روایت را به پیامبراکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم نسبت می‌دهد. ۱- این اقدام، تاثیر خود در فقه شیعه را بر جای نهاد و فقهای بعدی نیز به ضرس قاطع این روایت را به پیامبراکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم نسبت دادند. ۲- پس از آن، این قاعده به‌گونه‌ای مسلّم و نهایی شده نزد فقها تلقّی و پذیرفته شد، ولی با توجه به سیر تاریخی یادشده و نحوه ورود مردّد این قاعده به فقه شیعه و استقرار و جایگاه یافتن در آن، حداقل می‌توان این مسأله را قابل تأمّل بیشتر و بازنگری دانست.

* حجت الاسلام سعید هلالیان دانش‌آموخته حوزه علمیه و دارای تالیفاتی چون: دانش تحصیل دانش و نگاهی به حوزه؛ جایگاه‌شناسی توصیفی ـ تحلیلی روحانیت و حوزه‌های علمیه است.

مقدمه

پرداختن به "تاریخ" برای هر انسان جویای حقیقت، نیازی غیرقابل چشم‌پوشی است، لکن این نیاز ضروری برای فراگیران و پژوهندگان دانش‌ها و نیز دست‌اندرکاران مقولاتی چون فرهنگ، اجتماع، سیاست و حکومت و. . .، از جمله طلّاب و روحانیان، اهمیّت و ضریبی چندین برابر می‌یابد. با این‌حال، تحصیل این دانش و نیز پژوهش در عرصه آن در حیات تحصیلی و صنفی طلّاب از جایگاه بایسته خود برخوردار نیست و بلکه، وضعیّتی نامطلوب بر این عرصه در سطوح گوناگون آموزشی و پژوهشی حاکم است. بخشی از این مسأله به عدم توجّه به نقش اساسی این دانش در تحقق اهداف صنفی حوزویان و بخش دیگری به مشخص نبودن اهداف تحصیل تاریخ برای طلّاب باز می‌گردد و البته، عوامل متعدّد دیگری نیز در آن دخالت دارد. در این نوشتار، نخست به فواید و کارکردهای تحصیل تاریخ در حیات صنفی طلّاب و در ادامه، به اهداف آموزشی تحصیل این دانش توسط آنان پرداخته می‌گردد.

بخش‌نخست) فواید و کارکردهای تحصیل تاریخ در حیات صنفی طلّاب

الف) در عرصه استنباط و فهم متون دینی

آگاهی از برخی زوایا و ابعاد تاریخ، از جمله پیش‌نیازهای وصول به توانایی اجتهاد می‌باشد. جهت روشن‌تر شدن چنین نیازی، به برخی از کاربردهای تاریخ در عرصه استنباط و فهم متون دینی اشاره می‌گردد.

الف. ۱) فهم رفتار و گفتار معصومان‌علیهم‌السّلام

شناخت کافی از تاریخ صدر اسلام و سیره معصومان‌علیهم‌السّلام تأثیر زیادی در شناخت فضای آیات، شرایط زمانی و مکانی صدور روایات، فهم لحن روایات، کشف قرائن و شواهد، آگاهی از شخصیّت و سیره فردی و اجتماعی، گفتاری و رفتاری معصومان علیهم‌السّلام در شرایط مختلف و نحوه برخورد آنها با موضوعات مختلف علمی، اجتماعی، فرهنگی و. . . دارد. همچنین، در پاره‌ای موارد، فهم دقیق کلام معصومان‌علیهم‌السّلام یا حداقل پرهیز از برخی خطاها در فهم سخنان ایشان‌علیهم‌السّلام، متوقف بر آگاهی‌های تاریخی می‌باشد. به‌طور مثال، برخی "تقیه" را به‌مثابه اصلی پنداشته‌اند که هرگاه از جمع نصوص درمانده یا به موارد خلاف مشهور یا قواعد دیگر برخوردند، بدان تمسّک جسته و مسأله را ختم به خیر می‌نمایند، درحالی‌که تقیه، واقعیّتی تاریخی است که باید در هر مورد با قرائن و شواهد کافی احراز گردد. عدم توجّه بدین نکته، گاه نتایج غیرقابل قبولی را به دنبال دارد؛ مانند آنکه گفته شود که امام‌صادق‌علیه السّلام در این مورد، در برابر فتوای شافعی تقیه نموده است، حال آنکه شافعی (۱۵۰ ـ ۲۰۴ه. ق) دو سال پس از شهادت امام‌صادق‌علیه‌السّلام(۸۳ ـ ۱۴۸ه. ق) به دنیا آمده است! بررسی آراء، آثار و تاثیرات علمی فقهایی که به کار تاریخی اهتمام داشته و در عملیاتِ استنباط از آن به‌طور مناسب بهره می‌جستند، نشانگر اینست که دیدگاه‌ها و مباحث چنین فقهایی از عینیّت، اتقان و دقت، جامعیّت و پویایی بیشتری برخودار بوده و ضمن برخورداری از روندی طبیعی‌تر از افتادن در حیطه حالات انتزاعی بی‌ثمر و فقه افتراضی نیز در امان می‌باشند. آیت‌الله بروجردی، امام خمینی و شهید صدر را می‌توان مُثُل اعلای این امر در دوران معاصر دانست که هر یک به نحوی و با سبک خاصّ خود در این زمینه می‌درخشد.

الف. ۲) سیر طبیعی اجتهاد

روش استنباطی برخی فقهای عظام بر بررسی تاریخی روند مسائل مبتنی است، بدین صورت که با بررسی مسأله در کتاب، احادیث نبوی و علویّ علیهم‌السّلام، آراء و اقوال اصحاب و قدمای شیعه و اهل تسنّن، جوامع روایی اوّلیه، "اصول متلقات"، کتب فقهی فتوایی(غیرتفریعی) و کتب اجتهادی تفر یعی متقدّمان تاکنون، بدین کار می‌پردازند. البته، این روش از دشواری‌ها و ظرافت‌های خاصّ خود برخوردار است؛ مانند آنکه جهت پرهیز از اطاله یا افتادن در دریای اقوال تاریخی، باید به شیوه‌های ویژه‌ای تمسّک جست و در پرتو نظریاتی روشن و منقح در باب ادوار استتنباط، شخصیّت‌ها و مکاتب استنباطی، نحوه استفاده از هر یک در مجال استنباط، کیفیت مواجه با اقوال و. . . در این میدان ره پیمود.

این‌گونه بررسی سیر و ترتیب زمانی، سبب می‌گردد تا وضعیت یک اندیشه فقهی از آغاز تا موقف فعلی آن رصد شود، تغییر و تحوّلات رخ‌داده در مراحل بعدی و علل آنها کشف شود و بدین ترتیب، مستنبط با بصیرت کافی به اندیشه و ذهنیّت غالب و دیدگاه سیطره‌یافته ـ که گاه ممکن است مناشئ غیرمعتبری نیز داشته باشد ـ نگریسته و با ذهنیّت دقیق و صحیح استنباطی به‌طور فعال با مسأله مورد بررسی مواجه گردد. چنین فردی، می‌تواند با گذر از محدودیّت‌های عصری و حصار چهارچوب‌های ذهنی گاه نادرست، از فراز تاریخ به صحنه مورد بررسی نگریسته و در پرتو نگرش تاریخی، به‌طور گسترده‌تر و معتبرتری به کشف حقایق پنهان و زوایای نامکشوف و قرائن و شواهد دخیل در فهم متونِ (دینی یا اقوال عالمان) دست یازد.

الف. ۳) سنجش مشهوَرات و مقبولات

بر پایه مبانی تاریخی، می‌توان به سنجش مشهورات و مقبولات فراوان رایج در فضای فقه پرداخت و به قواعد و اصولی جهت استفاده منضبط و روش‌مند از آنها رسید؛ مثلاً بر مبنای "نظریه تلقی"، اجماع و شهرت شکل‌گرفته در کتب اصول متلقات، از حجیت برخوردار است و شهرت‌های شکل‌گرفته پس از شیخ طوسی دارای اعتبار نمی‌باشند. توضیح آنکه، اغلب فقهای آن دوره در واقع "مقلّد" بوده و از خود مبانی و اصول مستقلّی نداشتند یا در عمل "تابع" و پیرو شیخ محسوب می‌گشتند. هیمنه علمی و شهرت نظرات شیخ‌طوسی در میان عامه و خاصّه، سبب گردید که پس از وی شهرت‌های بسیاری شکل گیرد. ردّیابی و ریشه‌یابی تاریخی بسیاری از شهرت‌ها مشخص می‌گرداند که این شهرت‌ها در دوره اصول متلقات وجود نداشته‌اند و می‌توان آنها را شهرت‌های بی‌پایه دانست تا بدانجا که بنا به نقل صاحب"معالم" از پدرش، اکثر فقهای پس از شیخ به دلیل حسن‌ظن و کثرت اعتقاد به وی، مقلّد او در نظر و فتوا بودند تا جایی که متأخّران، آراء مشهور بسیاری را یافتند، در حالی‌که این شهرت‌ها به شیخ و پیروی مقلّدان از دیدگاه او برمی‌گشت:

. . . همانا شهرتی که با آن قوه ظنّ حاصل گردد، شهرت پدید آمده پیش از زمان شیخ‌رحمه‌الله است، نه شهرت پس از وی و بیشتر مشهوراتی که در کلام آنها یافت می‌شود، پس از زمان شیخ‌رحمه‌الله پدید آمده است؛ همان‌گونه که پدرم رحمه‌الله در کتاب"الرعایة" که آن را در فهم حدیث نگاشته است، نسبت بدان تنبیه داده و سبب آن را نیز تبیین کرده است و آن اینکه، بیشتر فقهای پس از شیخ، به جهت تقلید از وی در فتوا از او تبعیّت می‌کردند؛ زیرا بسیار بدو اعتقاد و حسن ظن داشتند. پس، چون متأخّران آمدند، احکام مشهوری را یافتند که شیخ و پیروانش بدان‌ها عمل کرده بود و آن‌ها این مشهورات را شهرت بین علما دانستند و ندانستند که بازگشت آن‌ها به شیخ است و همانا شهرت تنها به سبب متابعت از او حاصل شده است. پدر قدّس‌الله‌نفسَه فرمود: و از جمله افرادی که بر آنچه بیان کردم و بدون تقلید برایم متحقق شد، آگاه شده است، شیخ فاضل محقّق سدیدالدین محمود حمّصی[۳] و سیّدرضی‌الدین بن طاوس و گروهی است. و سیّد در کتابش به‌نام "البهجة لثمرة المهجة" گفته است که جدّ صالح‌ام ورام بن إبی‌فراس[۴] قدّس‌الله‌روحه برایم نقل کرد که حمّصی برایم گفته است که[پس از شیخ،] مجتهد حقیقی برای امامیه نمانده است و دیگران، تنها حکایت‌گران[نظرات شیخ] می‌باشند.[۵]

مثال دیگر که اهمیّت کار تاریخی در تصحیح نگرش استنباطی را نشان می‌دهد، در باب یکی از قواعد فقهی بسیار معروف و مورد استناد، یعنی قاعده"علی الیَد ما أخذَت حتّی تؤدّیه" می‌باشد که در عین سیطره بر فقه، در هیچکدام از مجامع روایی شیعه وارد نشده است. شاید همین ذهنیّت سیطره‌یافته سبب مسلّم‌انگاری این قاعده گشته و اغلب به دیده تاریخی بدان نگریسته نمی‌شود. در این میان، امام خمینی (ره) با بکارگیری این نگرش و در تتبّعی تحسین‌برانگیز، به نتایج مهمی در باب این قاعده دست یافته‌اند. این قاعده مشهور، در کتب آماده شده برای نقل "اصول متلقات" وجود ندارد و فقهای قدما نیز از آن در مقام احتجاج با مخالف و به‌عنوان مرویّ از اهل‌تسنّن یاد می‌کرده‌اند، امّا پس از آن، تطوّر و تحوّلی توسط ابن‌ادریس حلّی رخ می‌دهد که زمینه پذیرش این روایت در فضای فقهی شیعه را فراهم می‌کند. او در مواضع متعدّدی از کتاب"سرائر" به‌طور قاطع و صریح این روایت را به پیامبراکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم نسبت می‌دهد.[۶] این اقدام، تاثیر خود در فقه شیعه را بر جای نهاد و فقهای بعدی نیز به ضرس قاطع این روایت را به پیامبراکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم نسبت دادند.[۷] پس از آن، این قاعده به‌گونه‌ای مسلّم و نهایی شده نزد فقها تلقّی و پذیرفته شد، ولی با توجه به سیر تاریخی یادشده و نحوه ورود مردّد این قاعده به فقه شیعه و استقرار و جایگاه یافتن در آن، حداقل می‌توان این مسأله را قابل تأمّل بیشتر و بازنگری دانست. حضرت‌امام (ره) این مسیر تاریخی را بدینسان ترسیم نموده و مورد کنکاش و نقد قرار می‌دهد:

. . . دلیل نخست بر ضمان، "حدیث علی الید" است. نخستین بحث درباره سند حدیث است. نبوی مشهور"علی الید ما أخذت حتی تؤدّیه" بر ضمان دلالت می‌کند. بین متأخّرین از متأخّران مشهور شده است که سند این حدیث با عمل قدمای اصحاب جبران می‌گردد. این امر مشکل است؛ چراکه ظاهر از سیّد علم‌الهدی[سیّدمرتضی] و شیخ‌الطائفه و سیّد ابن‌زهره(قدّس‌سرّهم) این است که آنها این خبر را روایت و بر عامّه احتجاج کرده‌اند، نه اینکه برای حکم نمودن بدان استناد کرده باشند. سیّد در "انتصار"





در مسأله ضمان صنعتگر گفته است: "و ازجمله آنچه ممکن است که آنها به سبب وجود آن در روایات و کتب خود، بدان معارضه شوند، اینکه آنها از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت می‌کنند که فرمود: علی الید ما جنت حتّی تؤدّیه". و ظاهر آن، عدم اعتماد او بر آن است، بلکه وی آن را برای معارضه آورده است، نه به جهت استناد. و شیخ‌الطائفه آن را در چند موضع از "مسائل‌الخلاف" و در "مبسوط"، به جهت روایت و احتجاج بر قوم، نه برای استناد آورده است؛ چنانچه شیوه او در دو کتابش همین است... و ظاهر نقل خصوص روایات آنها در کتاب غصب و دیگر کتب "مبسوط" ـ با وجود روایات مورد اعتماد از طرق ما ـ احتجاج بر آنها، نه استناد بدان‌ها است؛ چنانچه با رجوع بدان روشن می‌گردد. و در غصب "غنیه" آمده است: "و بر مخالف به سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم احتجاج می‌شود که فرمود: علی الید ما قبضت حتّی تؤدّی". و این سخن، در عدم اعتماد بر آن ظهور دارد. و مانند آن بعینه در کتاب اجاره وجود دارد... و احتمال اینکه احتجاج بر آنها به چیزی است که بین فریقین مسلّم می‌باشد، ضعیف است و شیوه او در این کتاب آن را دفع می‌کند. افزون بر آنکه، مجرّد احتمال، استناد را اثبات نمی‌کند و در باب جبران، اثبات آن لازم است. و من "نکت‌النهایة" منسوب به محقّق را در مواضع احتمالی امکان استدلال بدان جستجو کردم و آن را نیافتم، با آنکه اگر سند و دلالت آن نزد وی تمام بود، این موارد از مواضع استدلال بدان می‌باشد. چنانچه، ظاهراً این خبر در "مقنع" و "هدایه" و "مراسم" و "وسیله" و "جواهرالفقه" وجود ندارد... آری، همانا ابن‌ادریس در "سرائر" در مواردی بدین خبر تمسّک کرده و آن را به‌طور قطعی به پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده است، با آنکه او به خبر واحد عمل نمی‌کند! سپس، استدلال بدان بین متأخّران از زمان علّامه شیوع یافت. و گویا حالات این خبر از عصر قدمای اصحاب ما تا عصر ما اختلاف پیداکرده است. پس، در عصر سیّد و شیخ این خبر، روایتی بود که به طریق احتجاج بر عامه نقل می‌شد و سپس، در عصر دیگر از مشهورات شد و در این دوره‌ها از مشهورات مورد قبول گشته است تا آنجا که گفته می‌شود: سخن در باب سند آن سزاوار نیست! پس، بنا بر اعتماد بر آن مشکل است... امّا پس از همه این سخنان، در نفس تردّدی وجود دارد؛ زیرا... و پیدایش اشتهار بعد از علامه نیز هیچ فایده‌ای ندارد. [۸]

این مثال، اهمّیت بررسی تاریخی مسائل و سیر تطوّرات و تحوّلات آنها را نیز آشکار و نمایان ساخته و به‌عنوان یک نمونه نشان می‌دهد که در مواجه با مسلّم‌انگاشته‌های فقهی باید دقت بیشتری نمود و نباید تنها به صرف غلبه و چیرگی و شهرت ذهنیّتی بدان تن داد. امام خمینی (ره) در نقد چنین شهرت‌هایی، بدین مسأله اشاره می‌نماید که اینگونه شهرت‌ها، ابتدا شهرت یافته و پس از مدّتی به مشهوراتی مقبول تبدیل می‌گردند و به‌تدریج، آنچنان رسوخ و سیطره قداست‌گونه‌ای می‌یابند که برخی، حتّی بررسی و سخن‌گفتن در باب آنها را نیز جایز نمی‌دانند!

الف.۴) موضوع‌شناسی، علم به زمانه و شناخت ماهیّت مسائل

پرداختن به تاریخ ـ به‌ویژه تاریخ ائمّه‌علیهم‌السّلام، تاریخ استنباط، تاریخ هر مسأله و تاریخ معاصر ـ نقش مهمی در "موضوع‌شناسی" و شناخت موضوعات استنباطی ـ چه در مسائل باسابقه یا مستحدث و جدید ـ و نیز "عینیّت‌گرایی" و "زمانه‌شناسی" دارد. یک موضوع یا قیود یا حیثیاتی از آن ممکن است دچار تبدّل شده و در گذر زمان دچار تغییراتی گردد که عدم اطلاع از آنها موجب می‌شود تا حکم دیگری بر آن رانده شود یا موضوعی که جدید پنداشته گردد با آنکه دارای سابقه‌ای در تراث استنباطی باشد و... ازاین‌رو، بخشی از "علم به زمان خود" و "توانایی پاسخگویی به حوادث واقعه"، در گرو توجّه جدّی به گذشته مسائل، فرهنگ و زمانه پیدایش مسائل و دیگر ابعاد تاریخی مرتبط با آنها می‌باشد.

افزون بر این، شناخت تاریخ معاصر نیز کارکردی اساسی در آشنایی با شرایط زمان و مکان و برخورد عینی با متون دینی ـ که برای بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها، طرح و برنامه و پیام دارند، لکن باید با مسائل و پرسش‌های عصری خود به سراغ آنها رفته و مطابق نیازهای عینی و واقعی به استنطاق آنها پرداخت ـ دارد. رعایت این نکته، باعث انطباق و همسازی استنباط با شرائط زمانه خواهد شد و به دیگر بیان، همان دخالت دادن دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد است. به‌طور خلاصه، عالم دین باید "عالم به زمان خود" باشد و به تعبیر امام خمینی (ره):

... زمان و مکان، دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اوّل که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد... [۹]

مجموعه امور یادشده، یاری‌گر مستنبط در شناخت دقیق‌تر سنخ و ماهیّت مسائل و در نتیجه، فهم بهتر موضوعات و محمولات واقعی آنها می‌باشد.

الف.۵) احراز سیره

احراز برخی سیره‌ها ـ بخصوص سیره‌های متشرّعی معاصر شارع‌علیهم‌السّلام ـ، با استفاده از ابزارها و ظرفیت‌های کار تاریخی ممکن می‌گردد. [۱۰]

الف.۶) در استظهار

شواهد و قرائن و تحلیل‌های تاریخی می‌توانند سبب قرینه‌سازی و تشکیل قرائنی است که مانع شکل‌گیری و انعقاد برخی ظهورات متون دینی و روایات می‌گردند. به‌عنوان مثال، اگر موضوع "حجیت ظهور"، دلالت تصدیقیه باشد و اراده مولا با این دلالت کشف گردد، این دلالت از ظاهر حال و با ظهور سیاقی به‌دست می‌آید. انعقاد ظهور حال، به عدم وجود قرینه متصله و منفصله، متقوم است؛ چراکه وجود قرینه، مانع انعقاد ظهور حال متکلم می‌شود. از این‌رو، جهت احراز دلالت تصدیقیه و انعقاد ظهور به اصلی نیاز است که وجود قرینه متصله را نفی کند و پس از انعقاد ظهور، خود این ظهور، احتمال قرینه منفصله را نفی می‌کند. روح اصالت عدم قرینه متصله، "اصالت عدم غفلت" و غلبه حالت انتباه است. بدین جهت، اگر وجود قرینه‌ای احتمال برود که با "اصالت عدم غفلت" نفی نمی‌شود، ظهوری منعقد نمی‌شود. پس، اگر در مواردی، احتمال وجود ارتکاز یا عرفی عام به همراه کلام معصوم‌علیه‌السّلام در میان باشد، نمی‌توان چنین احتمالی را با اصالت عدم غفلت نفی کرد و ظهور کلام منعقد نمی‌شود. راویان، غالباً فقط کلام امام‌علیه‌السّلام را نقل می‌کنند و مواردی مانند: عرف عام، ارتکازات و قرائن همراه آن را نقل نمی‌کنند. در اینجاست که تتبّعات و تحقیقات تاریخی می‌تواند در نفی یا تثبیت چنین احتمالی و درنتیجه، انعقاد یا عدم انعقاد ظهور متون کمک نماید.

الف.۷) نیازهای رجالی

در دانش رجال به تشخیص احوال اشخاص راویان و اعتبار استناد روایات به معصومین علیهم‌السّلام پرداخته می‌شود، تا اطمینان به سند روایات از نظر عدالت راوی، یا جبران ضعف سند حاصل شود و یا بتوان برخی را ترجیح داد. ازاین‌رو، نیازهای علم رجال به آگاهی‌ها و مهارت‌های تاریخی بسیار روشن است و اساساً می‌توان علم رجال را شاخه‌ای از دانش تاریخ و کار رجالی را گونه‌ای کار تاریخی دانست. در این زمینه، برخی گفته‌اند: "لمّا استعمل الرواةُ الکذبَ استعملنا لهم التاریخَ... لم یُستعن علی الکذّابین بمثل التاریخ". [۱۱]



الف.۸) فهم نظام‌های فکری

بررسی مکاتب فقهی و شریط تاریخی محفوف بدان‌ها، آشنایی با تاریخ استنباط و علوم اصلی دخیل در آن، مجموعه آثار یک عالِم و ادوار فکری او به‌خصوص تحوّلات و تغییرات فکری او، نقش بارزی در فهم ادبیات و لسان علمی و نیز دستگاه و نظام فکری او دارد. رأی نهایی یک شخصیّت در یک زمینه را با لحاظ پیوستار فکری و سیر تاریخی آثار می‌توان تشخیص داد و چه بسیار استدراک‌ها، تکمیل‌ها و تکلمه‌ها، توضیحات و تبیین‌ها و شرح‌ها، بازگشت‌ها و... در منظومه فکری اندیشمندان رخ می‌دهد که بخش مهمی از تشخیص آنها با ابزارهای بررسی تاریخی ممکن است. به‌طور مثال، گاه دیده می‌شود که شخصیّتی با شخصیّت دیگر در زمینه‌ای درگیر می‌شود، لکن با بررسی تاریخی مسأله روشن می‌گردد که نزاع تنها جنبه لفظی دارد و به بیان دیگر، محل نزاع یکسان نمی‌باشد و در صورت التفات تاریخی شخصیّت دوم، این مواجه از اساس شکل نمی‌گرفت. مثال دیگر آنکه، گاه از کلام قدما برای اثبات مدّعایی بهره جسته می‌شود، درصورتی که مراد آنها از آن مسأله چیز دیگری بوده اِست یا اصطلاحات مزبور دچار تحوّل معنایی گشته‌اند؛ و کَم لها مِن نظیر.

افزون بر آنچه ذکر گشت، آشنایی متناسب با میزان نیاز استنباطی با علومی مانند: "تاریخ‌حدیث"، "فهرست"، [۱۲] و "فلسفه تاریخ" نیز باید مدنظر قرارگیرد. حسن‌ختام این بخش، سخنان مقام معظم رهبری در این زمینه است: "تاریخ هم... بسیار مهم است. حتّی از تاریخ هم می‌شود در فقه استفاده کرد. بسیاری از مسائل فقهی است که به تاریخ ارتباط پیدا می‌کند، ولی ما کمتر به این ارتباط توجه کرده‌ایم و حتّی آن را کشف نکرده‌ایم". [۱۳]

ب) در جریان تحصیل و فرایند آموزش

از تاریخ و نیز نگرش تاریخی می‌توان در بهبود و ارتقای تحصیل و همچنین آموزش دانش‌های مختلف بهره گرفت. روش آموزش تاریخ‌گرای یک علم، به‌معنای توجه به تاریخ هر علم در آموزش و تدوین متون آموزشی و کمک آموزشی آن علم از بهترین روش‌های آموزشی می‌باشد. [۱۴] ازاین‌رو، مقام معظم رهبری می‌فرمایند: "طلّاب باید با تاریخ و عمدتاً تاریخ صدر اسلام آشنا باشند. این بسیار مهم است. تاریخ تحلیلیِ ده سالهِ زندگی پیغمبر، ازجمله بخش‌های بسیار روشن‌گر برای همه ذهن‌هاست. تاریخ مشروطیت، از دوره مشروطه تا امروز و امثال اینها هم مهم است. البته بخش‌ها و مقاطع دیگری هم از تاریخ هست که مهم است...". [۵۱]

به‌طور خلاصه، برخی از مهم‌ترین ثمرات فراوان توجّه به تاریخ در آموزش و تحصیل علوم عبارتند از:

ـ ایجاد یا تقویّت نگرش تاریخی در فراگیران؛

ـ توانایی تجزیه و تحلیل و نیز ترکیب مفردات تاریخی و استنتاج قواعد کلّی حاکم بر ملت‌ها و جوامع؛

ـ آشنایی با سنن الهی در باب اُمم و ملل جهت بهره‌گیری در زندگی فردی و جمعی؛

ـ تقویت روحیه و توانایی نقد و نقادی و سنجش اندیشه‌ها و رفتارها؛

ـ آشنایی فراگیران با سرچشمه‌های پیدایش مسائل و نیازی که هر مسأله رافع آن است؛

ـ کمک به شکستن(منضبط و روشمند) چهارچوب‌ها، قالب‌ها و ذهنیّت‌های سیطره‌یافته و حرکت به‌سوی نوآوری، ابتکار و نظریه‌پردازی؛

ـ آشنایی با نقض و ابرام‌ها و گفتگوهای تاریخی مسائل و فراز و فرودهای دانش مورد تحصیل؛

ـ علم به موارد استفاده از هر یک از ادوار تاریخی یک دانش و نحوه مواجه با آنها؛

ـ شناخت نحوه تاثیرات عصری و زمانی و مکانی و دیگر عوامل درونی و برونی بر یک دانش؛

ـ جذابیّت‌بخشی به مباحث و انگیزه‌بخشی به فراگیران با آشناسازی آنان با سیره علم‌آموزی عالمان؛

ـ کمک به تدوین متون آموزشی دقیق‌تر و کاربردی‌تر؛

ـ آشنایی با چگونگی پیدایش، گسترش و تکامل نظریه‌ها و همچنین دوره‌های شکوفایی و رکود یک علم و عوامل آن و ارتباط تاریخی آن علم با علوم و حوزه‌های دیگر؛

ـ درک تفاوت‌های مسائل در فضای ذهن و در عرصه محیط‌های عینی زمانی و مکانی مختلف؛

ـ کمک به تحصیل نگرشی جامع و نظام‌مند به مسائل یک دانش؛

ـ آشنایی با میراث سلف صالح در باب روش‌های تحصیلی و آموزشی و بهره‌گیری متناسب با مقتضیات عصری از آنها ؛

ج) در حوزه پژوهش

اهتمام به پژوهش‌های تاریخی در باب دانش‌ها ـ که خود از گونه‌های گوناگونی؛ مانند: تاریخ تطوّر و تکامل یک علم(ادوار)، تاریخ اندیشمندان و محقّقان آن علم، تاریخ تبویب، تاریخ مسائل و گزاره‌ها و مصطلحات، تاریخ کتب و... برخوردار است ـ اهمّیت فراوانی در تحرّک و پویایی و پیشرفت آنها دارد. برخی از مهم‌ترین فواید چنین پژوهش‌هایی، عبارتند از:

ـ شناخت علل رکود و پیشرفت علوم؛

ـ بسترسازی برای فهم بهتر نظریّات و دیدگاه‌ها؛

ـ شناخت آسیب‌ها و لغزشگاه‌ها و نیز نقاط قوّت و مزایای روشی و محتوایی محققان و اندیشمندان گذشته جهت پرهیز از آنها یا بکَار بستن آنها در فعالیت‌های تحقیقی؛

ـ آگاهی به سرچشمه‌های پیدایش مسائل و تشخیص حقیقی یا کاذب بودن و نیز میزان کارآیی آنها در تحقق اهداف علم مورد نظر؛

ـ تقویت یا ارتقای نگاه‌های درجه دوم به علوم و در نتیجه رشد فلسفه‌های مضاف؛

ـ دستیابی به افق‌ها، موضوعات، مسائل، ایده‌ها و حدس‌های جدید برای پژوهش؛

ـ کاربرد در گستره اسناد؛ مانند: انواع کتاب‌شناسیِ(مادّی و محتواییِ) هر یک از دانش‌ها، نسخه‌شناسی، تصَحیح یا بازسازی مَتون کهن و تاریخی، شناخت آثار اصیل و جعلی، بررسی انتساب‌های مشکوک آثار و...؛

ـ شناخت دقیق‌تر کاستی‌های روشی و محتوایی علوم و نیز موضوعات و مسائل نیازمند تحقیق با شناخت پیشینه تحقیق و نیز تراث علمی موجود در باب آن؛

ـ شناخت دوره‌های رکود و شکوفایی در تاریخ هر علم و کشف عناصر دخیل در پیشرفت یا پسرفت آن؛

ـ احراز و احیاء تراث علمی، فرهنگی، تمدّنی اسلامی و بومی خود؛

ـ بررسی تأثیر و تأثرات تاریخی هر علم نسبت به حوزه‌های دانشی و غیردانشی دیگر.

نباید فراموش کرد که یکی از رسالت‌های حوزه علمیه، پرچم‌داری و سکان‌داری و هدایت کلان علوم در راستای تحت پوشش وحی قراردادن آنها می‌باشد. علم تاریخ نیز از این امر مستثنی نیست و بدین جهت، همواره باید در زمینه‌های مختلف علوم نقلی و علم تاریخ، متخصّصانی در عالی‌ترین سطوح ممکن از حوزه علمیه برخاسته و به گسترش مرزهای این دانش‌ها بپردازند[۱۶] و به تعبیر مقام معظم رهبری: "تاریخ را... به‌عنوان یک علم مستقل عرض می‌کنم، یک علم اسلامی است؛ بایستی کسانی در آن کار کنند". [۱۷]

د) در میدان تربیت، تبلیغ، اجتماع، فرهنگ، سیاست وحکومت

ورود به میدان تربیت و تبلیغ، امور اجتماعی، فعالیّت‌های فرهنگی و اقدامات سیاسی و حکومتی، بدون آشنایی کافی و شناخت متناسب از تاریخ و راز و رمزها و سنن تاریخی،





مهم‌ترین کاربرد علم تاریخ در عرصه‌های برشمرده، «عبرت‌آموزی» از وقایع تاریخی جهت کاربرد بهینه از ملاک‌های مستخرج از آنها در حیات فردی و جمعی و تمدّنی خود می‌باشد.



بسان گام برداشتن کورکورانه در میدان مین است و هر لحظه، لغزش در لغزشگاهی یا افتادن به ورطه و پرتگاهی محتمل است. سخن تفصیلی در این باب به مجال دیگری نیاز دارد. در سنّت اسلامی نیز در دیباچه اغلب کتب تاریخی، فواید شناخت تاریخ در چنین زمینه‌هایی ذکر گردیده است.[۱۸] به‌طور خلاصه، مهم‌ترین کاربرد علم تاریخ در عرصه‌های برشمرده، "عبرت‌آموزی" از وقایع تاریخی جهت کاربرد بهینه از ملاک‌های مستخرج از آنها در حیات فردی و جمعی و تمدّنی خود می‌باشد و به تعبیر امام‌خمینی‌ره: "بدان که بسیاری از علوم است که بر تقدیری داخل یکی از اقسام ثلاثه است که رسول‌اکرم (صلّی الله علیه وآله‌وسلّم) ذکر فرمودند، مثل... علم تاریخ و امثال آن، در صورتی که با نظر عبرت به آنها مراجعه کنیم. پس، آنها داخل شوند در"آیه محکمه" که به‌واسطه آنها علم به الله یا علم به معاد حاصل یا تقویت شود. و گاه شود که تحصیل آنها داخل در "فریضه عادله" و گاه داخل در"سنّت قائمه" شود... ".[۱۹]
مقام معظم رهبری نیز در این باب، سخنان مهمی دارند، ازجمله: "... باید بگوییم که تاریخ چیز مهمی است. تاریخ را به‌عنوان یک چیز کوچک یا حاشیه‌ای نباید خیال کرد؛ تاریخ واقعاً مهم است. تاریخ، درس و گنجینه اطلاعات ما از گذشته بشریت است؛ سرگذشت ماست. مگر می‌شود نسبت به تاریخ بی‌اعتنا بود؟ همه علوم و همه معارف و همه تلاش‌های بشری و همه آنچه که امروز در این صحنه عالم وجود دارد، فقط زمان حال است؛ میلیون‌ها برابرِ این تلاش‌ها در گذشته انجام گرفته است. سرگذشت اینها، یعنی تاریخ. بنابراین، تاریخَ چیز کم‌اهمیتی نیست؛ واقعاً نباید به‌عنوان یک چیز حاشیه‌ای به آن نگاه کرد. متأسفانه در جامعه ما تاریخ جا نیفتاده است. اهمیت و ارزش تاریخ، هم در مدرسه‌ها حاشیه‌ای است، هم در دانشگاه‌ها حاشیه‌ای است... اگر تاریخ یک چیز اصلی نبود، قرآن با این عظمت که اصلاً برنامه انسان‌سازی و برنامه بشریت است، تاریخ را وارد خودش نمی‌کرد... البته، بخش‌هایی که برای بیان اهداف قرآن کارساز است... آن بخشی از تاریخ که برای هدف قرآن کارساز است، آن را قرآن انتخاب می‌کند و به بهترین شیوه و با زیباترین و شیواترین بیانی آن را وسط می‌گذارد و به جزئیاتش کار ندارد... بنابراین، تاریخ مهم است؛ از اهمیت تاریخ نبایستی صرف‌نظر کرد. تاریخ، "عبرت" است... در آن انسانی که مورد نظر است، علم و تجربه و ایجاد خلقیات برجسته و فضیلت‌ها و حالت بلندنظری و پختگی و... هست که شما در تاریخ، یک بخش از آن را تأمین می‌کنید. انسان باب اسلام... یک انسان کامل از همه جهت است. شما ببینید تاریخ با آن سعه دیدی که به ما می‌دهد، در ساختن چنین انسانی، چه نقشی می‌تواند داشته باشد... شما آدمی را منزوی در داخل یک حجره و یک پستو فرض کنید؛ آیا این فرد می‌تواند با آن آدمی که در سرتاسر دنیا سفر می‌کند، یکی باشد؟ آیا اصلا امکان دارد که این دو نفر نسبت به دنیا و مسائل زندگی، یک بینش داشته باشند؟ همین فرق وجود دارد بین آن کسی که در زمان حال محصور است و آن کسی که گستره تاریخ جلوی چشم اوست. در بینش‌ها، همین‌گونه تفاوت ایجاد می‌شود. بنابراین، تاریخ می‌تواند بینش‌ها را وسیع کند... این مسأله، یک اصل است؛ یعنی بخش تاریخی ما باید جزیی از اجزای ترکیب‌کننده و تشکیل‌دهنده آن هدفی باشد که ما از کلّ... در نظر داریم؛ یعنی تأثیرگذاری بر روی مخاطبان خودمان مردِمان، زنمان،... و کشاندن آن‌ها به سمت انسان مطلوب و ایده‌آل... خلاصه عرض کنم؛ تاریخ... باید برای عبرت‌گرفتن و استفاده‌کردن باشد. استفاده در چه جهتی؟ در جهت انسان‌سازی و استفاده مخاطبان شما در جهت کمال... ".[۲۰]

بخش دوم) سطوح تحصیل تاریخ و اهداف تحصیلی هر یک

فراگیری هر دانش، در سطوح و مراتب مختلفی ممکن است. سیر تدریجی تحصیل علوم و مهارت‌های تخصّصی، بسان هرمی چند طبقه با قاعده‌ای بسیار گسترده است که با حرکت لایه‌به‌لایه به سمت رأس، از تعداد دانش‌ها، مهارت‌ها و فعالیّت‌های پراکنده علمی و عملی کاسته و بر عمق و محتوای آنها افزوده می‌گردد تا جایی که تمام فعالیت‌ها بر موضوعات تخصّصی متمرکز گردد. به‌طورکلّی، می‌توان سطوح زیر را برای سیر یادشده برشمرد:
۱. "آشنایی": بسیار گسترده و مشتمل بر اطّلاعات و مهارت‌های متنوّع و فراوان است، لکن همگی در سطح ابتدایی و در حدّ آشنایی می‌باشند؛
۲. "تسلّط عمومی": انتخاب و پیگیری برخی از دانش‌ها و مهارت‌های گذشته، به‌صورتی که فراگیر در آنها به تسلّط برسد؛ مانند اینکه بتواند با متون تخصّصی آن علم ارتباط برقرارکرده و توانایی عرضه خدماتی تخصّصی در عرصه آن دانش ـ هرچند در سطحی پایین ـ را داشته باشد؛
۳. "تسلّط تخصّصی": سطحی کاملاً تخصّصی که فراگیر در آن، آمادگی ارائه و توان تولید آثار ویژه و سخنان تخصّصی‌تر را داشته باشد.
۴. "فوق‌تخصّص": سطح استنباط و نظریه‌پردازی و تولید علم تخصّصی و گستراندن مرزهای یک دانش که معمولاً تنها در یک یا چند موضوع از یک حوزه تخصّصی، امکان‌پذیر است.
همین روند در علم تاریخ نیز باید رعایت گردد، یعنی هر طیف از طلّاب بسته به هدف و مأموریت تخصّصی خود، به تحصیل سطح خاصّی از این دانش نیاز دارد؛ برخی باید همه مراحل را به‌خوبی طی نمایند، ولی دیگران بسته به اهداف تحصیلی خود تا مرحله سوم و یا دوم را طی نموده و وارد عرصه خدمات تخصّصی متناسب می‌گردند. به‌طور کلّی، می‌توان دسته‌بندی ترسیم شده در جدول یک را در این زمینه ارائه داد.

جدول۱: سطوح مورد نیاز تحصیل تاریخ برای دسته‌های گوناگون طلّاب

دوره	سطح موردنیاز	فراگیران
عمومی	آشنایی و تسلّط عمومی	همه طلّاب
نیمه‌تخصّصی	تسلّط تخصّصی	طلّاب پردازنده در عرصه‌هایی که نگرش‌ها و مبانی و قواعد و نیز ابزارها و مهارت‌های تاریخی (به‌طور عام یا خاص و مرتبط با همان عرصه) تأثیرات چشمگیر و تعیین کننده‌ای در آنها دارد؛ مانند: استنباط از متون دینی، مطالعات تمدّنی، فعالیّت‌های فرهنگی و سیاسی، سطوح کارشناسی ارشد به بالای هر یک از علوم و دانش‌ها، فلسفه‌های مضافِ هر یک از علوم و...
تخصّصی	فوق‌تخصّص (با مراتب خود)	محقّقان، مدرّسان و نظریه‌پردازان علم تاریخ و شاخه‌های گوناگون آن و نیز پردازندگان به «تاریخ علم» و «تاریخ هر یک از علوم»

در ادامه، به بیان تفصیلی اهداف فراگیری تاریخ در هر یک از دوره‌های برشمرده خواهیم پرداخت.
"هدف مرکزی" حداقلی در همه دوره‌های یادشده، عبارتست از: "توان بازیابی و کشف قضایا و حوادث تاریخی از منابع معتبر و "تحلیل محتوای" آنها از طریق "تجزیه"[۱۲] و "ترکیبِ"[۲۲] مواد تاریخی و فهم حقایق تاریخی و ملاک‌ها و سنن حاکم بر آنها به‌گونه‌ای که بتوانَ از آنها برای ایجاد تغییر در آینده بهره‌برداری نمود". البته، چنین هدفی، تشکیکی و ذومراتب بوده و باید در هر یک از سطوح، متناسب با آن سطح، معنا شده و تفصیل و بسط یابد.[۲۳]



الف) اهداف تحصیلی حداقلی تاریخ‌آموزی برای عموم طلّاب

جدول۲: اهداف آموزشی حداقلی تاریخ‌آموزی برای عموم طلّاب	
اهداف تفصیلی	آشنایی کلان و کلّی با علم تاریخ و اموری مانند: سنخ و ماهیّت این دانش، تعریف رسمی و مشهور تاریخ، موضوع علم تاریخ، غایت (هدف) و غرض (انگیزه) و غایت و منفعت (کاربرد و فایده) فردی و اجتماعی در این علم از جهات مختلف (به‌ویژه از منظر تأثیر بر حیات فردی، اجتماعی، تمدنی و اخروی در صورت نپرداختن به آن به شیوه صحیح)، منابع دانش تاریخ، روش[های] کار تاریخی، اهداف آموزشی و تربیتی تحصیل تاریخ، آفات و آسیب‌های احتمالی و... جهت کسب نگرشی صحیح و واقعی نسبت به این دانش و انگیزه‌ای متعالی جهت تحصیل آن؛ آشنایی با انواع کلان علم تاریخ؛ مانند: تاریخ سیاسی، تاریخ تمدّنی، تاریخ ملل، تاریخ ادیان و مذاهب، تاریخ علم، تاریخ هر یک از علوم و فنون خاصّ، تاریخ جهان، تاریخ منطقه‌ای (محلّی)، تاریخ معاصر، تاریخ باستان، تاریخ موضوعی، سال‌نگاری (حول‌نگاری) یا تاریخ‌نگاری تقویمی، تاریخ‌نگاری فرهنگی و اجتماعی، طبقات، انساب، فُتوح، رحلات (سفرنامه‌نگاری)، دول، مُدُن و بلاد، خاندان‌نگاری، معاجم رجال، سیره‌نویسی، مَغازی، سِیَر (روابط بین‌الملل اسلامی) و مقاسم، مناقب، وَفدنگاری، مقتل‌نگاری، رِدّه‌نویسی، تراجم، خِطَط‌نگاری، مسالک و ممالک، فِتَن، حُروب، مَلاحم، غارات، قصص، تاریخ انبیاء، تاریخ خلفاء، تاریخ حوادث و اعیاد و مراسم (الأیّام)، تاریخ مصطلحات، تک‌نگاری و...؛ آشنایی با ساختار و جغرافیای مسائل تاریخی و تقسیمات و تبویب‌های مهم آن؛ شناخت مسائل اساسی علم تاریخ و نظام کلان آنها؛ آشنایی با جایگاه علم تاریخ در طبقه‌بندی علوم و نیز در بین علوم هم‌سنخ و قریب‌الافق (مانند: رجال، باستان‌شناسی، فلسفه تاریخ و...) و وجوه تفاوت و تشابه آنها؛ آشنایی با تاریخچه علم تاریخ، مکاتب و دوره‌های مهم و شخصیّت‌های تأثیرگذار و کلیدیِ (گذشته و کنونی) آن؛ شناخت و تأمین پیش‌فرض‌ها، ابزارها، مقدّمات و شرایط مورد نیاز برای فراگیری تاریخ و ورود به آن؛ درک اهمیت دست‌یابی به کسب اطلاعات و ابزارهای تاریخی مورد نیاز و نیز احراز نگرش تاریخی و داشتن انگیزه جدّی برای تلاش علمی و عملی جهت رسیدن بدان‌ها در طول دوره تحصیل؛ آشنایی با مفاهیم و مصطلحات کلیدی در علم تاریخ؛ مانند: جامعه، فرهنگ، تمدن، ارتباطات، تاریخ، اسناد و مستندات، نقل یا روایت، اسناد نقلی، اسناد تاریخی، حوادث و وقایع تاریخی، تاریخ‌نگاری، اختلاف نقل و علل آن، تحمّل و اداء، راوی، مرویّ، استماع، اجازه، کتابت، اصل و کتاب و صحیفه، معاینه و مشاهده، حسّ و حدس، تواتر، استفاضه، اطمینان و ظنّ ترجیحی، جعل، دسّ، تحریف، تدلیس، وضع، حذف، جرح و تعدیل، طبقه، دوره، سیره و...؛ شناخت رابطه تاریخ و دین‌شناسی و دین‌پژوهی و نقش تاریخ و اطلاعات و ابزارها و قواعد تاریخی در فهم گزاره‌های دینی و اجتهاد؛ آشنایی با نقش «نقل» در انتقال متون دینی و موانع ناشی از فواصل تاریخی در فهم و تفسیر متون دینی و کیفیت غلبه بر این مشاکل یا کاهش آنها؛ توان ارائه تبیینی توصیفی یا تحلیلی از وقایع تاریخی؛ توانایی ترسیم و تحلیل استدلالی روابط بین مؤلفه‌های داخلی و خارجی یک واقعه؛ آشنایی با مهم‌ترین مسائل و قواعد تاریخی تأثیرگذار در حیطه‌های (علمی و غیرعلمی) دیگر؛ آشنایی با مهم‌ترین مسائل و قواعد تاریخی تأثیرگذار در حیطه فعالیّت صنفی تخصّصی(علمی و غیرعلمی) خود و توانایی ارائه تحلیل و تفسیر[های] تاریخی از آنها و نیز تشابهات و تمایزات آنها نسبت به وقایع جاریِ حیات فردی و اجتماعی خود؛ آشنایی با مهم‌ترین متون دینی حاوی قواعد و مسائل تاریخی و سنن الهی؛ شناخت مناسبات تاریخی بشر با پروردگار خویش؛ شناخت تاریخ انبیاء الهی علیهم‌السّلام و اموری چون: جریان پیوسته توحیدگستری پیامبران علیهم‌السّلام در طول تاریخ و تلاش‌های آنان علیهم‌السّلام برای بسط همه‌جانبه توحید، روابط آنها با امم خویش و بالعکس و...؛ شناخت تاریخ پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم و نیز ائمّه معصوم علیهم‌السّلام و زندگی و سیره فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، حکومتی و... ایشان علیهم‌السّلام؛ آشنایی با تاریخ اسلام، به‌ویژه صدر اسلام و چند سده اخیر؛ شناخت تاریخ شیعه و فراز و فرودهای آن؛ شناخت تاریخ کشور خود؛ شناخت تاریخ انقلاب از دوران مشروطه تاکنون؛ آشنایی با تاریخ جهان، به‌ویژه از دوران رنسانس به بعد و نیز تاریخ استعمار قدیم و جدید و شیوه‌های عملکرد آن؛ آشنایی با شخصیّت‌ها، نحله‌ها و فرقه‌ها و مراکز جریان‌ساز و کلیدی در تاریخ جهان، جهان اسلام و عالم تشیع؛ شناخت تاریخ حوزه علمیه شیعه و نیز شخصیّت‌شناسی علمای شیعه و مجاهدت‌های آنان در ابعاد مختلف علمی و عملی جهت تحقق اهداف اسلام و از جمله نقش آنان در نهضت اسلامی؛ آشنایی با تاریخ علم به‌طور أعم و تاریخ علوم اسلامی به‌طور عام و تاریخ استنباط و اجتهاد به‌طور خاصّ؛ آشنایی با کتاب‌شناسی توصیفیِ مهم‌ترین کتب تاریخی موردنیاز، به‌ویژه در زمینه تاریخ اسلام، تاریخ معاصر و تاریخ انقلاب؛ آشنایی با تاریخچه اجمالی و ادوار کلان هر یک از علوم مورد تحصیل به‌ویژه علوم پایه در تحصیلات حوزوی؛ مانند: منطق، ادبیات عرب، کلام، فقه، اصول؛ آشنایی با مراکز عمومی یا تخصّصی تاریخ و تاریخ اسلامی و ویژگی‌ها و ظرفیت‌های هر یک؛ آشنایی با ظرفیت‌های اجتماعی و فرهنگی و تمدّنی علم تاریخ؛ آشنایی با مطالبات و سخنان امام ره و رهبری (به‌عنوان ولیّ فقیه و سکاندار نهضت اسلامی و جریان تمدن‌سازی اسلامی) درباره تاریخ؛ آشنایی با دیدگاه اسلام در باب تاریخ آینده بشر و توانایی ارائه توصیفی و تحلیلیِ دیدگاه اسلام در این زمینه؛ شناخت کلان مراحل تاریخی و فراتاریخی حیات فردی و جمعی انسان (قبل از دنیا، در دنیا و پس از آن) از دیدگاه اسلام؛ شناخت جایگاه تاریخی و تمدّنی نهضت انقلاب اسلامی و نیز نسبت فعلی و مطلوب آن با نهضت مهدوی علیه السّلام ؛ شناخت منابع معتبر تاریخی و کارکردهای هر یک و نیز نحوه مراجعه بدان‌ها و چگونگی استخراج مطالب مورد نظر از آنها؛ توانایی نقل مستند حوادث و وقایع تاریخی، از جمله وقایع تاریخ اسلام و حیات ائمّه علیهم‌السّلام مانند حماسه کربلا، با استفاده از منابع معتبر؛ آشنایی با نرم‌افزارهای موجود در زمینه تاریخ، رجال و... نیز توان استفاده بهینه از آنها؛ تلاش برای امتدادبخشی به سنن الهی در عرصه‌های اجتماعی و زندگی و شئون مختلف بشری در طول دوران تحصیل و کاربردی‌سازی آنها در حیات علمی و عملی خود و اطرافیان

ب) اهداف تحصیلی حداقلی تاریخ‌آموزی برای دوره نیمه تخصّصی

جدول۳: اهداف آموزشی حداقلی تاریخ‌آموزی برای دوره نیمه‌تخصّصی	
اهداف تفصیلی (افزون بر اهداف دوره عمومی)	شناخت نیمه‌تفصیلی و تحلیلیِ دانش تاریخ و اموری مانند: سنخ و ماهیّت این دانش، چند تعریف مشهور علم تاریخ و وجوه تشابه و تمایز آنها، موضوع دانش تاریخ، غرض و کاربرد و فایده این علم در حیطه‌های مختلف (به‌ویژه عرصه تخصّصی هر فرد)، منابع دانش تاریخ و نحوه استفاده از هر یک از آنها، خاستگاه[ها] و راز و سبب پیدایش علم تاریخ، مبانی و مبادی (تصوری و تصدیقی) و پیش‌فرض‌های دانش تاریخ، روش[های] کاوش تاریخی و...؛ شناخت تقسیمات و تبویب‌های مختلف علم تاریخ و ملاک هر کدام و نیز تبویب مطلوب و وجه مطلوبیّت آن؛ آشنایی با ماهیّت و سنخ قضایای نقلی و تاریخی و توان اعتبارسنجی گزاره‌های نقلی؛ شناخت انواع نقل و درجه اعتبار هر یک؛ کشف نظام حاکم بر مسائل علم تاریخ یا هر یک از شاخه‌های آن (نگرش نظام‌مند به این دانش)؛ توانایی تفکیک ساختارها و مسائل کلان و یا محوری از زیرساختارها و مسائل فرعی؛ شناخت جایگاه معرفتی علم تاریخ در طبقه‌بندی علوم و ارتباط آن با علوم هم‌سنخ و علوم دیگر و مرز هرکدام با دیگری و ملاک این مرزبندی؛ مانند: رجال، باستان‌شناسی، فلسفه تاریخ و...؛ شناخت نحوه بحث از امور و وقایع جزئی تاریخی جهت اصطیاد قواعد و سنن تاریخی از آنها یا تطبیق آنها بر این قواعد؛ آشنایی با میزان و ارزش معرفت‌شناختی گزاره های حاصل از دانش تاریخ و روش نقلی؛ شناخت مبانی، مبادی (تصوری و تصدیقی) و پیش‌فرض‌های مهم و اساسی علم تاریخ؛ شناخت تاریخچه نیمه‌تفصیلی علم تاریخ و نیز تاریخ اسلامی، دوره‌های مهم، مکاتب اصلی و مبانی کلان هر یک، شخصیّت‌های تأثیرگذار و کلیدی(گذشته و کنونی)، جایگاه تاریخی این علم و نحوه و سیر تطوّر مباحث و ایستار و موقف فعلی آن به لحاظ موضوعات، مسائل، روش و...؛ شناخت روش (یا روشهای) تحقیق در علوم نقلی و توان بررسی و تحلیل مسائل تاریخی مورد نیاز در حدّ اوّلیه؛ توانایی تبیین پیش‌فرض‌ها و مبانی و مبادی تاریخی یا نقلی در دانش تخصّصی خود (مثلاً علم فقه) و شناخت نحوه جریان اینگونه قواعد در آنها؛ شناخت تاریخچه نیمه‌تفصیلی و ادوار مهم هر یک از علوم دخیل در زمینه تخصّصی مورد تحصیل؛ شناخت نقش علم تاریخ در فهم و ترویج دین در عرصه‌های مختلف علمی، پژوهشی و ترویجی؛ آشنایی با حکمت‌ها و اهداف و نیز نحوه و کیفیت پرداختن متون دینی (به‌ویژه قرآن کریم) به مباحث تاریخی؛ شناخت نحوه بسط و امتدادبخشی به قواعد و سنن تاریخی به ساحت‌های مختلف فردی و اجتماعی، فرهنگی و تمدّنی؛ توان بازسازی موقعیت‌ها و وقایع تاریخی و تجزیه و تحلیل و ترکیب آنها و نیز کشف ملاک‌ها و سنن حاکم بر آنها؛ توان سنجش و نقد و اعتباریابی نقل‌های مختلف در باب یک واقعه با استفاده از ابزارهای نقلی و عقلی و تحلیلی یا متون دینی؛ شناخت وضعیت کنونی علم تاریخ (یا تاریخ مرتبط با تخصص خود)، نقاط نهایی، کاستی‌ها و چشم انداز مسائل آینده بر اساس رسالت‌های انقلاب اسلامی و نیازهای امروز جامعه

ج) اهداف تحصیلی حداقلی تاریخ‌آموزی برای دوره تخصّصی به بالا

جدول٤: اهداف آموزشی حداقلی تاریخ‌آموزی برای دوره تخصّصی	
اهداف تفصیلی (افزون بر اهداف دوره نیمه‌تخصّصی)	تسلط بر مباحث درجه دوم و تحلیلی درباره «علم تاریخ» و «فلسفه تاریخ»؛ بررسی تطبیقی و سنجش انواع تعاریف علم تاریخ و ارائه تعریف مطلوب؛ شناخت دقیق ماهیّت قضایای نقلی و تاریخی و توانایی تشخیص گزاره‌های معتبر تاریخی؛ شناخت دقیق تقسیمات و تبویب‌های مختلف دانش تاریخ و ملاک هر یک و ارائه تقسیم و تبویب پیشنهادی مطلوب و وجوه برتری و تمایز و تشابه آن؛ شناخت هر یک از شاخه‌های علوم نقلی، مرز هرکدام با دیگری و ملاک این مرزبندی و توان تشخیص و تفکیک مسائل مورد بررسی در هر یک؛ شناخت شیوه‌های آموزش تاریخ، آسیب‌شناسی آنها و ارائه روش‌های مطلوب؛ روش‌شناسی علوم نقلی و نسبت‌سنجی آنها با روش‌های دیگر علوم؛ تسلّط بر روش (یا روشهای) کاوش و تحقیق در علوم نقلی و تاریخ توان انجام تحقیقات متناسب با موضوعات و گرایش‌های تخصّصی مرتبط؛ شناخت روش‌های سنجش در تاریخ و سنجه‌های معرفت نقلی؛ توانایی دفاع استدلالی و تاریخی از دیدگاه‌های برگزیده در باب وقایع تاریخی مختلف و ردّ مستدلّ نظریات رقیب با ارائه شواهد، ادلّه و استدلال‌های متناسب؛ توانایی تجزیه و تحلیل و نیز ترکیب مفردات وقایع تاریخی از منظرهای مختلف و رسیدن به برآیند نهایی معتبر؛ شناخت تاریخچه علم تاریخ اسلامی و اموری مانند: علل پدیدآیی آن، قوت‌ها و ضعف‌ها و آسیب‌ها، ادوار، شیوه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی و...؛ آشنایی با مکتب‌های تاریخ‌نگاری در اسلام و غیر آن و انواع آنها (نگرشی، نگارشی، حجازی، عراقی، یمانی، شامی، ایرانی، مصری، اندلسی و مغربی، یونانی، رومی، هگلی، توین‌بی و...)؛ شناخت تاریخ‌نگاری در غرب و نسبت آن (تشابهات، تفاوت‌ها، روابط، منابع، روش‌ها و...) با علم تاریخ اسلامی؛ توانایی بررسی و سنجش تحلیلی و تاریخی پژوهش‌های تاریخی و نظریات مستشرقان به‌ویژه دیدگاه‌های آنان در باب ملل اسلامی؛ شناخت امکانات و ظرفیت‌ها و نیز محدودیت‌های فراروی پژوهشگر علوم نقلی (به لحاظ روشی، منابع، عصری و...)؛ تسلّط بر شیوه یا شیوه‌های کار تاریخی و نقلی و مراحل هر یک؛ تسلط بر قواعد و اصول و مبانی تاریخ‌نگاری، انواع نقد تاریخ (ظاهری یا خارجی، داخلی یا باطنی، ایجابی، سلبی و...) و نیز قواعد نقد تاریخ و نقد منابع تاریخی؛ شناخت دقیق و عمیق تراث مسلمین در زمینه علوم نقلی و علم تاریخ و توان استفاده از آنها و نیز امتدادبخشی به آنها در عرصه‌های عینی؛ شناخت تفصیلی هر یک از شخصیّت‌های برجسته و تأثیرگذار علم تاریخ در زمینه تخصصی مرتبط و نیز کتاب‌شناسی هر یک از آنها (از جمله شناخت شخصیّت ناقلان معتبر یا ضعیف یا کذاب و...)؛ شناخت تاریخچه تفصیلی و ادوار رشته تخصّصی و نیز هر یک از علوم دخیل در زمینه تخصّصی خود (اموری مانند: بسترها و مناشئ پیدایش، مؤسّسان، شخصیّت‌ها، ادوار، فرازها و فرودها، شکوفایی و رکودها، تبویب‌ها و ساختارها و سیر تطوّر آنها و...)؛ شناخت اصول و قواعدِ «تدوین» و «عرضه» تاریخ در سطوح گوناگون و نیز برای انواع مخاطبان؛ توانایی توصیف و تحلیل «مسائل» علم در بستر تاریخ و با نگاه تاریخی و نیز استخراج تاریخچه هر یک از مسائل مورد نیاز در عرصه تخصّصی خود از منابع معتبر و تجزیه و تحلیل آنها و بررسی اموری مانند: سیر پیدایش یک مسأله، علل و عوامل پیدایش، مُبدِع نخستین، تعیین دقیق موضوع مورد بحث او، سیر تکامل و رشد مسأله، تبیین‌ها و تقریرات مختلف تاریخی، مثبتان و منکران و ادلّه آنان، انحراف و عدم انحراف از موضوع و...؛

ادامه جدول٤: اهداف آموزشی حداقلی تاریخ‌آموزی برای دوره تخصّصی

اهداف تفصیلی (افزون بر اهداف دوره نیمه‌تخصّصی)	توانایی اعتبارسنجی گزاره‌های نقلی و تاریخی در عرصه تخصّصی خود و نیز توان کشف صحّت یا عدم صحّت یا میزان انتساب روایات و متون دینی مورد نیاز به معصومان علیهم‌السّلام؛ شناخت قواعد جرح و تعدیل و توانایی جرح و تعدیل مستند نقل‌های تاریخی متهافت و ناسازگار و ترجیح یا ردّ هر یک یا همه؛ آشنایی با اندیشه‌های مهم‌ترین اندیشمندان معاصر عرصه تاریخ در زمینه تخصصی مرتبط؛ شناخت ایستار و موقف فعلی تاریخ و هر یک از علوم نقلی و توانایی ارائه راهبردها و راهکارهایی برای حرکت به سمت وضعیّت مطلوب آنها؛ شناخت مسائل و دغدغه‌های علمی محققان امروز علوم نقلی و تاریخ (مرزهای دانش و مسائل فرامرزی این علوم)؛ شناخت ارتباط و تعاملات علوم نقلی و علم تاریخ با علوم عقلی، شهودی و تجربی؛ آشنایی با میزان و نحوه استفاده از متون دینی در علم تاریخ یا زمینه‌های تاریخی مرتبط؛ بررسی آسیب‌شناسانه تاریخ و علوم نقلی در ساحت‌های مختلف (روش، آموزش، پژوهش، ترویج و...)؛ شناخت‌وضعیت کنونی علوم‌نقلی و تاریخ در عرصه‌های مختلف (در حوزه و بیرون آن، جهان اسلام، غرب، ارتباط با علوم اسلامی و غیراسلامی، پژوهش، ترویج، علوم انسانی، در حوزه و دانشگاه و...)؛ تلاش برای تهیه مواد و محتوای تاریخی برای گروه‌ها و قشرهای مختلف جامعه؛ مانند: متخصّصان، هنرمندان، طلّاب، دانشجویان، کودکان و... در ساحت‌های مختلف حیات عینی فرد و جامعه؛ شناخت جریان‌های گذشته و کنونی مخالف علوم نقلی و علم تاریخ، علل مخالفت هر یک، نقدهای محتوایی و روشی و...؛ توانایی کشف تاثیرات اسباب و علل گوناگون و روند وقایع تاریخی گذشته بر وضعیّت کنونی و آینده؛ توانایی مهندسی مجدد و شبیه‌سازی وقایع و ارائه مدلی از آنها و دفاع مستدل و با شواهد و دلایل معتبر از آن در برابر نظریات و مدل‌های رقیب؛ ازجمله نقد فیلم‌ها و مستندهای تاریخی؛ توانایی ارائه مشاوره تاریخی تخصّصی به اقشار و اصناف دیگر؛ مانند: هنرمندان و کارگردانان و تهیه‌کنندگان فیلم‌ها و برنامه‌های تاریخی، تهیه‌کنندگان کتب مرتبط با تاریخ و...؛ توانایی ردّیابی و بازنمایی و بیان مستند و تحلیلی تأثیرات انبیاء الهی علیهم‌السّلام به‌ویژه پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم و ائمه معصوم علیهم‌السّلام بر تمدّن و فرهنگ جهانی؛ شناخت تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صد سال اخیر جهان و ایران؛ تلاش برای تثبیت و ارتقای پرچمداری علوم نقلی و علم تاریخ توسط حوزه علمیه در ساحت ملّی و بین‌المللی بر اساس حرکت به سمت تمدّن نوین اسلامی؛ تسلّط بر زبان‌های تخصّصی (امروزین یا پیشین؛ مانند: زبان‌های باستانی) مورد نیاز در گرایش تخصّصی خود؛ شناخت «دانش اسناد» (علم‌الوثائق، Diplomatics)، باستان‌شناسی، نشان‌شناسی، نقوش‌شناسی، سکه‌شناسی، نسخه‌شناسی، نقشه‌شناسی، اطلس‌شناسی، ادبیات و مکاتب ادبی، قوم‌شناسی، مردم‌شناسی و... متناسب با گرایش تخصّصی خود؛ توانایی سندشناسی و بهره‌گیری از مراکز اسناد، نسخ خطی و...؛ توان درک کتیبه‌ها، علامات حساب سیاق (نشانه‌های حساب نقدی و جنسی رایج در گذشته)، ابجد و حساب جُمَل، ارقام رومی و...؛ تسلط بر استفاده کاربردی از نرم‌افزارهای تخصّصی مورد نیاز به حسب گرایش‌ها و موضوعات مرتبط

منابع

۱. ابن‌ادریس حلّی، محمّد بن منصور، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۰ه. ق

۲. ابن‌شهید ثانی، حسن بن زین‌الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، چاپ نهم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی‌تا

۳. امام خمینی، سیّد روح‌الله، صحیفه امام، مؤسّسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۹ه. ش

۴. امام خمینی، سیّد روح‌الله، کتاب البیع، مؤسّسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اوّل، تهران، بی‌تا

۵. امام خمینی، شرح چهل حدیث، مؤسّسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ۲۴، تهران، ۱۳۸۰ه. ش

۶. آئینه‌وند، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ه. ش

۷. حلّی‌اسدی، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکرة الفقهاء، مؤسسه‌آل‌البیت علیهم السّلام، چاپ اوّل، بی‌تا

۸. حلّی اسدی، حسن بن یوسف بن مطهر، مختلف الشیعة في أحكام الشريعة، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ه. ق

۹. سبحانی تبریزی، جعفر، الوسيط في اُصول الفقه، مؤسسه امام صادق علیه‌السّلام، چاپ چهارم، قم، ۱۳۸۸ه. ش

۱۰. سیوطی، جلال‌الدین، الشماريخ في علم التاريخ، مطبعة أسعد، بغداد، ۱۳۹۹ه. ق

۱۱. شهید صدر، سید محمدباقر، مباحث الأصول، (تقریرات سیّدکاظم حائری)، مکتب الإعلام الإسلامی، قم، ۱۴۰۸ه. ق

۱۲. عاملی، شمس‌الدین محمّد (شهیداوّل)، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۷ه. ق

۱۳ منتجب‌الدین قمّی، عبیدالله بن حسن، الفهرست، کتابخانه آیت‌الله مرعشی‌نجفی، قم، ۱۴۰۸ه. ق

۱۴. هادی‌زاده، محمّدتقی، "آموزش‌اصول‌در پرتو نگاه تاریخی"، مجله کتاب روش، پیش‌شماره۱، زمستان۸۲

پی‌نوشت‌ها:

۱. ابن‌ادریس حلّی، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوی، ج۲، ص۴۲۵؛ همچنین ر. ک: همان، صص۸۷و۴۳۷و۴۶۳و۴۸۱و۴۸۴

۲. ر. ک: علامه حلّی، تذکرة الفقهاء، ج۱۳، صص۳۲و۱۹۳و۲۵۹؛ ج۱۶، صص۱۶۱و۲۱۸و۲۷۱و۲۷۳و۲۹۶ ـ همچنین: همو، مختلف‌الشیعة، ج۵، صص۳۲۱و۴۱۷؛ ج۶، صص۶۳و۷۲و۷۷و۸۷و۱۵۸ ـ شهید اوّل، الدروس الشرعية في فقه الأمامية، ج۳، ص۱۰۹

۳. شیخ سدیدالدین محمود حمصی رازی(متوفای حدود۶۰۰ه. ق) از اصولیان بارز زمان خویش که دارای آثاری مانند: "المُنقذ من التقليد و المرشد إلى التوحيد"، "المصادر في أُصول الفقه"، "التبيين و التنقيح في التحسين و التقبيح"، "التعليق الكبير"، "التعليق الصغير"، "بداية الهداية"، "نقض الموجر للنجيب‌ابن‌المكارم" می‌باشد. ر. ک: شیخ منتجب‌الدین، الفهرست، ص۱۰۷؛ آیت‌الله جعفرسبحانی، الوسيط في اصول‌الفقه، ج۱، ص۱۶

۴. أبوالحسین ورام بن أبي‌فراس از نسل مالک أشتر نخعي، یار أميرمؤمنان علی علیه السّلام، عالم فقیه صالح در حلة و شاگرد سدیدالدین حمصي؛ شیخ منتجب‌الدین، الفهرست، صص ۱۲۸ ـ ۱۲۹

۵. شیخ حسن بن زین‌الدین، معالم‌الدین و ملاذ المجتهدین، صص۱۷۶ ـ ۱۷۷

۶. ابن‌ادریس حلّی، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوی، ج۲، ص۴۲۵؛ همچنین ر. ک: همان، صص۸۷و۴۳۷و۴۶۳و۴۸۱و۴۸۴

۷. ر. ک: علامه حلّی، تذکرة الفقهاء، ج۱۳، صص۳۲و۱۹۳و۲۵۹؛ ج۱۶، صص۱۶۱و۲۱۸و۲۷۱و۲۷۳و۲۹۶ ـ همچنین: همو، مختلف الشیعة، ج۵، صص۳۲۱و۴۱۷؛ ج۶، صص۶۳و۷۲و۷۷و۸۷و۱۵۸ ـ شهید اوّل، الدروس الشرعية في فقه الأمامية، ج۳، ص۱۰۹

۸. امام خمینی، کتاب البیع، ج۱، صص۳۷۲ ـ ۳۷۶

۹. صحیفه امام، ج۲۱، پیام"منشور روحانیّت"، ۳اسفند۱۳۶۷ه. ش، ص۲۸۹

۱۰. به‌عنوان نمونه، ر. ک: شهید صدر، سید محمدباقر، مباحث الأصول، (تقریرات سیّدکاظم‌حائری)، ج۲، صص۱۰۶ ـ ۱۰۸

۱۱. سیوطی، جلال‌الدین، الشماريخ في علم التاريخ، ج۱، ص۱۳

۱۲. در رجال، احوال راویان بررسی می‌شود، ولی در علم فهرست، سلسله اسناد به یک کتاب و اجازات کتب بررسی می‌شود، لذا ممکن است فردی ثقه نباشد، لکن کتابش صحیح و مقبول باشد.

۱۳. بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۰۶/۳۱

۱۴. ر. ک: هادی‌زاده، محمّدتقی، "آموزش اصول در پرتو نگاه تاریخی"، مجله کتاب روش، پیش‌شماره۱، زمستان۸۲

۱۵.سخنرانی‌دراجتماع‌بزرگ‌اساتید،فضلاوطلّاب‌حوزه‌علمیه‌قم،۷۹/۷/۱۴

۱۶. چنانچه گذشته تمدّن اسلامی در زمینه علم تاریخ، بسیار غنی و درخشان است. وجود ده‌ها شاخه در زمینه علم تاریخ در سنّت اسلامی تاریخ‌نگاری، مؤیّدی بر این معنا است. به‌عنوان نمونه، برای أشنایی با بیش از ۱۵۰شعبه از علم تاریخ در گذشته تمدّن اسلامی، ر. ک: آئینه‌وند، صادق، علم تاریخ درگستره تمدن‌اسلامی، صص۱۶۵ ـ ۲۷۹

۱۷. بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۰۶/۳۱

۱۸. جهت آشنایی تفصیلی‌تر با نمونه‌هایی از این موارد، ر. ک: آئینه‌وند، صادق، علم‌تاریخ‌درگستره تمدن‌اسلامی، صص۲۷ ـ ۵۲و۵۰۵ ـ ۵۱۵و۵۲۰ ـ ۵۲۹ و۵۳۱ و۵۳۳ ـ ۵۳۴ و۵۳۵ ـ ۵۴۰ و۵۴۲ ـ ۵۴۸و۵۵۳ ـ ۵۵۸و۵۷۵ ـ ۵۷۷ و۵۸۳و۶۱۴ ـ ۶۱۸

۱۹. امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص۳۹۶

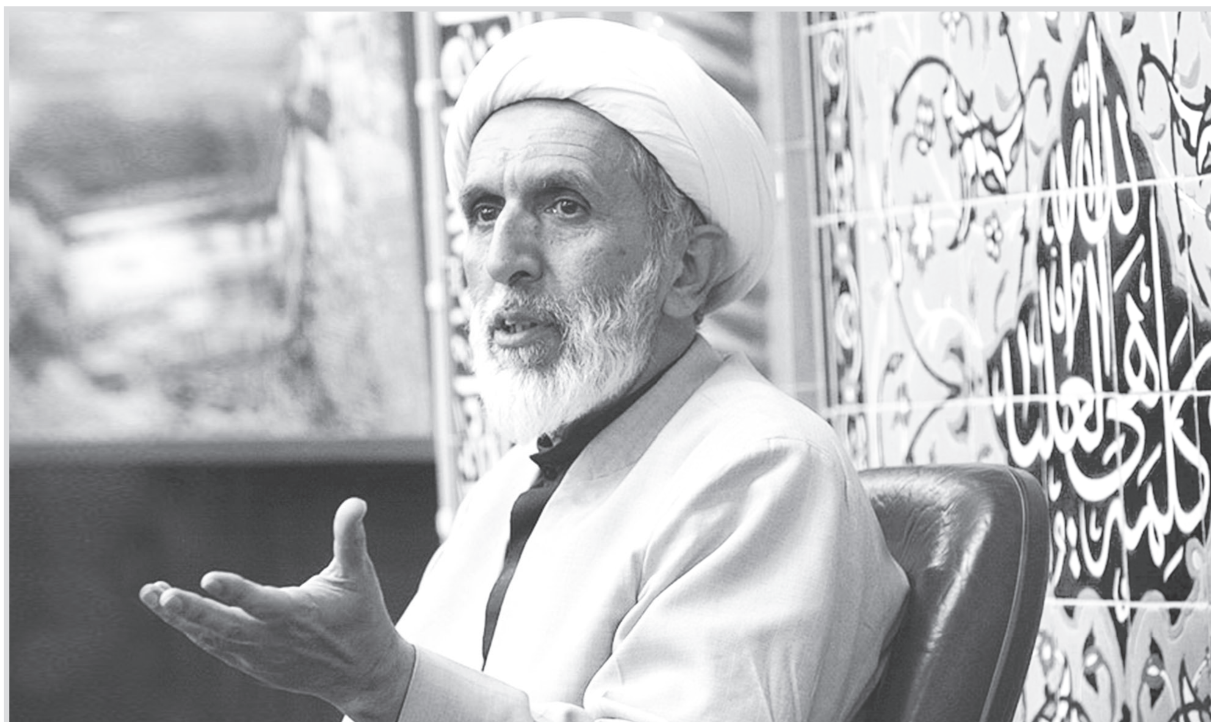
۲۰. بیانات در دیدار با اعضای"گروه تاریخ"صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۱/۰۸

۲۱. کشف اجزاء و متغیرهای دخیل در تحقق واقعه

۲۲. کشف روابط علّي و معلولی، شرایط و موانع و مراتب و مراحل تحقّق واقعه

۲۳. سه واژه"آشنایی"، "شناخت"، و"تسلّط" بکار رفته در این جداول، دارای محتوای معنایی خاصّی بوده و بیانگر مراتب رو به عمق معرفتی و مهارتی می‌باشند.





درک تاریخی و توان تحلیل؛ پیوندی متقابل

حجت السلام و المسلمین مهدی طائب*

اشاره

... ایـن حـوزه ما بر اسـاس حکومت درسـت نشـده اسـت، بلکه بر این اسـاس کـه اصل اسـلام را نگـه دارد، به اینجا رسـیده و حکومـت ایجـاد کرده اسـت. ایـن حکومت را باید نگاه داشـت و بالنـده‌اش کرد. حـوزه هنوز به این دیدگاه نرسـیده کـه به اداره حکومـت بپـردازد. قضایا را تسـامحی می‌بیند و ابـزارش را همین‌طور.

... تاریـخ را بایـد جـدی بگیریـم. دروس حوزه‌مان را با این دیـدگاه باید بخوانیم. اگرچـه در باب طهارات هـم نیازمند مجتهدیم، آنچـه امـروز بـر زمین مانـده و حکومت به آن نیـاز دارد، بـاب جهاد و امر به معروف، مکاسـب و مانند آن اسـت. بیاییم مکاسـب را بـه روز و بانک‌هـا را اصـلاح کنیـم. اینکـه در باب تاریخ با تسـامح نگاه می‌کنیم، تابعی از نگاهمان به سـایر مسـائل اسـت.

... در جمـع نیروهـای نظامـی گفتـم ایـن همـه مانور نظامـی گذاشـته‌اید. تا حـالا مانور ظهـور گذاشـته‌ایم؟ چنـد وقت پیش مانـور زلزلـه گذاشـتند اینکه اگـر زلزله بیاید، ما چـه‌کار کنیم. اکنـون فرض کنیم، امـام زمان ظهور کرده اسـت. "هـل من ناصر ینصرنـی" امام حسـین(علیه السـلام) را بارهـا بالای منبـر می‌گوییم؛ پاکتـش را می‌گیریم و می‌خوریـم و می‌رویم. آیـا این "هل مـن ناصر" الان هسـت یا نیسـت؟ الان امـام زمان "هل مـن ناصر" دارد یـا ندارد؟

---

* حجـت الاسـلام و المسـلمین مهـدی طائـب، دانش آموخته حوزه علمیه قم، محقق و مدرس تاریخ اسـلام اسـت. از جمله آثار ایشـان می‌تـوان به کتاب، تبار انحراف، که به بررسـی تاریـخ یهود می‌پردازد، اشـاره نمود.

■ از جمله مسائلی که در مورد علم تاریخ قابل توجه است ارتباط علم تاریخ و گزاره‌های تاریخی با مسائل اجتماعی و سیاسیِ روز است. آیا می‌توان در تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی روز از تاریخ بهره گرفت؟

استاد: بسم الله الرحمن الرحیم. بله بر مبنای تحلیل و ابداع. در مورد تحلیل مسائل جاری، طبق آموزه‌های دینی قرآن و سنت، می‌توان بهره برد. ما در باب تحلیل قضایا، یک سلسله مبانی تحلیل داریم که باید ببینیم از کجا اخذ شده‌اند. در تحلیل سیاسی رایج در دنیا، تحلیل‌گران مبانی خودشان را دارند و نشئت‌گرفته از علوم انسانی‌شان است و به حسب ظاهر، بیشتر به تجربه‌های خودشان اتکا دارند؛ البته این حرف قابل قبول نیست و فقط ادعا است، بلکه آنان هم مبانی‌شان متخذ از یک سلسله مبانی دینی است. برای ما بسیار روشن است که ما در چارچوب‌های دینی گرفته‌شده از کتاب و سنت و فتاوی تحلیل می‌کنیم. وقتی به کتاب خدا ـ که یکیٍ از منابع فقه ماست ـ مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم تقریباً یک‌سوم قرآن مربوط به تاریخ است. پس معلوم می‌شود تاریخ دخالت مهمی در نوع تحلیل ما و دسترسی ما به تحلیل‌ها دارد وگرنه خداوند متعال این‌قدر دلیل بیان نمی‌کرد. بهترین دلیل بر اینکه تاریخ بر تحلیل‌های ما اثر می‌گذارد، همین نقل کتاب خدا است. روایات نیز از تاریخ سخن گفته‌اند. در حقیقت بیان اهل‌بیت(علیهم السلام) تابعی از بیانات خداوند متعال است. اصولا ائمه که نفس پیامبر اکرم‌اند، سخنی نمی‌گویند که در قرآن نباشد. خود پیامبر(صلی الله علیه و آله) مفسر قرآن است. همین‌طور ائمه، مبیّن قران‌اند: "وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ".[1] بنابراین سنت در درون قرآن وجود دارد. دیگران نمی‌فهمند و پیامبر و ائمه می‌فهمند و بیان می‌کنند؛ به همین جهت بسیاری از بیانات پیامبر و اهل‌بیت نیز تبیین تاریخ است. مطالب بسیاری از روایات ما بیان حال عیسی(علیه السلام) است: "قال الحواریون یا روح‌الله من نجالس قال من یذکرکم الله رؤیته و...". حتی می‌توانیم بگوییم به تبعیت از قرآن، سنت نیز یک‌سومش در قالب بیان تاریخ است.

اصولاً به دو گونه می‌توان به تاریخ نگاه کرد: یکی تاریخ متسلسل و یکی منقطع و مقطعی. در تاریخ مقطعی ارتباط اول و آخر به دست نمی‌آید؛ در عین حال، همان مقطع از تاریخ در ذهن انسان شکل می‌گیرد؛ اما در تاریخ متسلسل، ما ادامه یک خط هستیم؛ یعنی اگر شما بخواهید بدانید چرا امروز شرایط این‌گونه است و در چه شرایطی به سر می بریم، باید به قبل توجه کنید؛ چرا که وضعیت موجود، معلول وضعیت ماسبق است. اگر بخواهید بدانید چگونه می‌توان در آینده اثر گذاشت، باید به این بپردازید که چرا الان این‌گونه شده و چه شده که شرایط فعلی رخ داده است. بهترین راه از علت به معلول رسیدن است، نه از معلول به علت رسیدن. گذشته علت وضع موجود است. اگر الان متوجه شوید چرا این وضع رخ داده، می‌توانید به این برسید که چه‌کار کنید که آینده از آنِ شما باشد یا پیشبینی کنید آینده چه خواهد شد. اگرِ متوجه شویم چرا سیستم موجود امریکا این‌طوری است و علت آن را بفهمیم می‌توانیم بگوییم امریکا سی یا چهل سال دیگر چه می‌شود؛ چون فهمیده‌ایم اکنون در چه وضعیتی است و اگر همین‌طوری بماند، سی سال دیگر چه حوادثی در پی خواهد داشت. به همین جهت است که قرآن تاریخ را به صورت متسلسل بیان کرده است، از حضرت آدم شروع کرده "اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه"،[2] بعد داستان فرزندان حضرت آدم را گفته است. اگر کسی بتواند تاریخ را به شکل صحیحش مطالعه کند و بخواند، به‌راحتی می‌تواند بگوید آینده چه می‌شود. ما در سلسله‌ای قرار داریم و کسی نمی‌تواند خارج از این سلسله اقدام کند؛ چون انسان مدنی بالطبع است. حال اگر کسی به صورت فردی، در گوشه‌ای زندگی کند، می‌تواند خارج از این مدار باشد؛ ولی او دیگر تاریخ ندارد. تاریخ یعنی بیان ارتباط انسان با چهار مقوله: ۱. ارتباط با همنوع: وقتی ارتباطی بین انسان و دیگری نباشد، او تاریخ و چیزی قابل ذکر نخواهد داشت، بلکه مشمول این آیه خواهد بود: "هل اتی علی الانسان حین من دهر لم یکن شیئا مذکورا".[3] او شیء مذکوری نیست. زمانی شیء مذکور می‌شود که در ارتباط با دیگری باشد و وقتی ارتباط باشد، تاریخ شکل می‌گیرد. زمانی می‌گفتند: "جو تاریخ". جو تاریخ حقیقتی دارد؛ این بدین معناست که وقتی انسان وارد اجتماع می‌شود، در واقع در رودخانه‌ای قرار می‌گیرد. ممکن است جلوی این رودخانه سد بزند یا رودخانه را کج کند یا آنکه همین‌طور با آن جلو برود. تاریخ نیز این‌گونه است. تاریخ جو دارد. یا شما آن جو را تغییر می‌دهی یا اینکه آن شما را تغییر می‌دهد. مجبور هستی در این تأثیر و تأثر واقع شوی. این را نمی‌شود عوض کرد. قبل را نمی‌شود درست کرد؛ ولی بعد را می‌توانی؛ ولی اصل اینکه در این جریان قرار می‌گیرید، جبر است. وقتی جبر شد، حتما هستید و بنابراین می‌توانید بفهمید آینده چه می‌شود.

■ یکی از مشکلاتی که در این برداشت پیش می‌آید، اختلاف در تطبیق است. عده‌ای می‌گویند الان همچون زمان امام رضا(علیه السلام) است. عده‌ای دیگر می‌گویند امام صادق(علیه السلام) و عده‌ای دیگر می‌گویند همچون زمان امام حسین(علیه السلام) است. باید قیام و مبارزه کنیم یا تقیه کنیم یا دفع شبهه وظیفه اصلی ما است؟ باید چه منطقی داشته باشیمِ که برداشت ما از تاریخ صحیح باشد؟ چون ظاهراً تطبیق آنچه از تاریخ می‌یابیم با زمان حاضر، خود نیازمند مسائل است.

استاد: بله. اینجا بستگی دارد که تاریخ را خوب خوانده باشید یا نه. در این انطباق‌ها وقتی انسان جلو می‌رود می‌بیند در خواندن تاریخ سرسری کار کرده‌اند. تاریخ را فقهی و دقیق نگاه نکرده‌اند. همان‌طور که در فقاهت دقت‌های عمیقی صورت می‌گیرد، برای درک تاریخ نیز باید دقت‌های اجتهادی داشت. با کمال تأسف باید بگویم آن سخت‌گیری‌ای که در فقه دارند، در مطالعه تاریخ ندارند. در باب تاریخ با تسامح و تساهل پیش می‌روند، با تسامح در ادله سنن؛ اما نتیجه‌گیری‌های در حد واجب دارند. اینکه زمان، زمان امام حسن(علیه السلام) است، می‌خواهند تکلیف امروز را نتیجه بگیرند. ببینید در تاریخی که به این نتیجه رسیدید، باید پرسید آیا در مطالعه تاریخ همان‌طوری عمل کرده‌اید که در ادله فقهیه وجوبی تحقیق می‌کنید یا در آنجا به مانند ادله سنن جلو رفته‌اید؟ گفتند در ادله سنن تسامحٍ است و سخت‌گیری نیست. کسانی می‌آیند و معمولاً قضاوت‌های نادرستی درباره تاریخ ارائه می‌کنند. وقتی نگاه می‌کنید می‌بینید، اینان در تحقیق تاریخی و شناخت تاریخی، مانند احکام واجب دقت نکرده‌اند، بلکه همین‌طوری روایات را نگاه کرده‌اند. به همین جهت است که درباره مقام معظم رهبری می‌گویم ایشان حق دارند که در مورد تاریخ، استنباط اجتهادی و احکامی داشته باشند؛ چون ایشان در تاریخ، همچون فقهٍ، موشکافی کرده است؛ بنابراین در تطبیق‌ها نیز معمولاً اشتباه نمی‌کند.

■ آیا موشکافی به این است که تاریخ را دقیقِ مطالعه کنیم؟ آیا اصول خاصی ندارد؟ مثلا اگر تعارضی رخ داد به مانند فقه مشکل را حل می کنیم.

استاد: بله، مثالی می‌زنم. یکی از بزرگان رجالی قم گفته بود که ما فکر می‌کردیم مقام معظم رهبری به رجال، سرکی کشیده است؛ اما دیدیم کوچه و پس‌کوچه‌های این علم را دیده و از آن عبور کرده است؛ چرا که ایشان در علم رجال هم، نگاه تاریخی داشته است.

تاریخ یعنی بیان ارتباط انسان با چهار مقوله: ارتباط با همنوع: وقتی ارتباطی بین انسان و دیگری نباشد، او تاریخ و چیزی قابل ذکر نخواهد داشت، بلکه مشمول این آیه خواهد بود: «هل اتی علی الانسان حین من دهر لم یکن شیئا مذکورا». او شیء مذکوری نیست.



مثلاً نمی‌توان گفت امام حسن مجتبی(علیه السلام) به صرف اینکه یار کم داشت صلح کرد، بلکه باید همه چراها را دنبال کرد و تمام حوادث را در پیوند با هم دید؛ علاوه بر اینکه باید دید چیزی که نقل شده، سند دارد یا نه. بعد با نگاه فقهی می‌توان راحت اثبات کرد.

■ وقتی با نگاه تاریخی حرکت کنیم، تازه افراد معنا پیدا خواهند کرد.

استاد: بله. شایدٍ تاریخ‌سازی کرده باشند. اینهایی که درباره حادثه صلح گفته‌اند، معاویه گفته است؛ مثلاً باید تحقیق کرد اینکه گفته می‌شود حجر بن‌عدی به امام حسن(علیه السلام) اعتراض داشته، راست است یا دروغ. این‌طوری نبوده، بلکه تاریخ‌سازی شده است. اگر متوجه این مسئله باشید، بعضی جاهای تاریخ را دور می‌ریزید. یکی دیگر از حوادثی که مشهور استٍ و همه از هم تقلید کرده‌اند، این است که گفته شده پیامبر مادرش بی‌شیر بوده یا مثلاً گفته‌اند رسم تاریخ چنین بوده که بچه‌ها را به دایه می‌سپردند. اگر این‌گونه حرکت کنید، تاریخ را نمی‌فهمید؛ ولی اگر بررسی کردید و دیدید رسم به دایه سپردن برای غیر از پیامبر نقل نشده، خواهید فهمید که برای عرب رسم درست کرده‌اند؛ مثلاً می‌پرسیم چرا امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)، عباس عموی پیغمبر و دیگران را نداده‌اند دایه شیر دهد. اگر تاریخ را بررسی کردید و متوجه خطری شدید، آن‌گاه می‌توانید مانند آن را پیش‌بینی کنید و از آن جلوگیری کنید یا در بررسی‌ها می‌توان به این رسید که گروه‌ها چگونه بر تاریخ اثرگذار بوده‌اند و ما چطور می‌توانیم تاریخ را عوض کنیم. مطالعه تاریخ بر دیگر علوم مؤثر است، بر فقه، اصول فقه، تفسیر و غیره. به اعتقاد من اگر کسی تاریخ را درست بفهمد، می‌تواند قرآن را درست تفسیر کند.

■ مطالعه تاریخ روش خاصی دارد یا طلبه‌ها می‌توانند با اصول فقهی که می‌آموزند به سراغ تاریخ بروند و مسائل را حل کنند؟

استاد: به هر ترتیب، مطلوب فقهی نگاه‌کردن به تاریخ است؛ یعنی همان‌طور که در فقه موشکافی می‌کنیم، در تاریخ موشکافی کنیم؛ لذا معتقدم طلبه‌ای که درس خارج نخوانده، تاریخ را متوجه نمی‌شود. او باید با این دیدگاه که در فقه استنباط می‌شود، سراغ تاریخ برود و در تاریخ با همین دقت‌ها، به استنباط بپردازد.

■ گاهی می‌بینیم بعضی از فقهای بزرگ که تاریخ را هم خوب می‌فهمند و با همان دقت سراغ تاریخ رفته‌اند و خوب مطالعه کرده‌اند، زمان خودشان را خوب نمی‌شناسند و نمی‌دانند چه موضع سیاسی و اجتماعی باید اتخاذ کنند. آیا علاوه بر اینکه تاریخ بر فقه، مسائل اجتماعی و سیاسی تأثیر دارد، تجربه و تمرین در مسائل اجتماعی و سیاسی بر فهم تاریخ و تطبیق آن قواعد تاریخی با زمانِ حاضر تأثیر دارد؟

استاد: بله، حتماً همین‌طور است. من باز می‌خواهم بر این کبرای کلی که عرض کردیم بایستیم؛ کسانی که در تاریخ به تسامح حرکت کنند، دچار مشکل خواهند شد. اینان با تاریخ موجود با تسامح رفتار کرده‌اند. کسی که در فتنه ۱۳۸۸ اشتباه کرد و کسی گزارشی به او داد و او زود قبول کرد و عمل کرد، از این آیه قرآن "ان جائکم فاسق بنبا فتبینوا" سرپیچی نکرده، بلکه او نمی‌دانسته کسی که برایش گزارش آورده، فاسق است؛ چرا که با تسامح جلو رفته است.

■ شاید این شخص به دلیل اینکه در تحلیل مسائل اجتماعی تمرین نکرده، زودباور شده است.

استاد: بله. به هر ترتیب به وظیفه‌اش عمل نکرده است. ما حق تسامح در واجبات و محرمات را نداریم. در باب فتنه ۸۸ به این باور نرسیده بودند که تأیید یا رد انتخابات، واجب یا حرام است، بلکه با آن، تسامحیٍ برخورد کردند. در حقیقت، ما به مسائل حکومت، با نگاه شرعی نگاه نمی‌کنیم. مثلاً آیا باور داریم مقررات راهنمایی و رانندگی، قوانین شرعی‌اند؟ خیر. چرا چنین است؟ چون حکومت حاضر را حکومت امام زمان نمی‌بینیم. ولایت را قبول کرده‌ایم؛ اما به صورت یک باور در کتاب‌ها، نه بر روی زمین. حضرت امام فرمود حکومت ولی فقیه، حکومت انبیا است؛ یعنی الان فرض کنیم امام زمان(عج) حاکم ایران است و ایشان پای مقررات راهنمایی و رانندگی امضا گذاشته است. در این حالت، با این قوانین چطور برخورد می‌کنید؟ بدون شک حکم نماز و روزه را خواهد داشت؛ یعنی اگر شما از چراغ قرمز عبور کنید، گناه کرده‌اید، صغیره یا کبیره.

حوزه ما نیز باید حکومتی باشد؛ یعنی حوزه‌ای بشود که حکومت اسلامی ایجاد کند و آن را اداره کند و ادامه دهد. این حوزه ما بر اساس حکومت درست نشده است، بلکه بر این اساس که اصل اسلام را نگه دارد، به اینجا رسیده و حکومت ایجاد کرده است. این حکومت را باید نگاه داشت و بالنده‌اش کرد. حوزه هنوز به این دیدگاه نرسیده که به اداره حکومت بپردازد. قضایا را تسامحی می‌بینند و ابزارش را همین‌طور. قوی‌ترین ابزارِ فهمِ صحیح، تاریخ و تبعیت از قرآن است. تاریخ را باید جدی بگیریم. دروس حوزه‌مان را بَا اینَ دیدگاه باید بخوانیم. اگرچه در باب طهارات هم نیازمند مجتهدیم، آنچه امروز بر زمین مانده و حکومت به آن نیاز دارد، باب جهاد و امر به معروف، مکاسب و مانند آن است. بیاییم مکاسب را به روز و بانک‌ها را اصلاح کنیم. اینکه در باب تاریخ با تسامح نگاه می‌کنیم، تابعی از نگاهمان به سایر مسائل است.

همه آنچه گفتیم نشئت‌گرفته از فکری است که مطرح شده است. نمی‌خواهم بگویم نگاهی نو است، بلکه حرکتی وظیفه‌مدارانه است. می‌خواهیم وظیفه‌مان را تشخیص دهیم. حوزه‌های علمیه پیش از آنکه بخواهند وظیفه مردم را معین کنند، باید تکلیف خودشان را مشخص کنند. باید به دنبال این باشیم که وظیفه‌مان را بشناسیم.

■ اگر برای مطالعه تاریخ، سیر مطالعاتی یا روشی در نظرتان هست، پیشنهاد بفرمایید. طلاب باید سراغ چه منابعی بروند؟

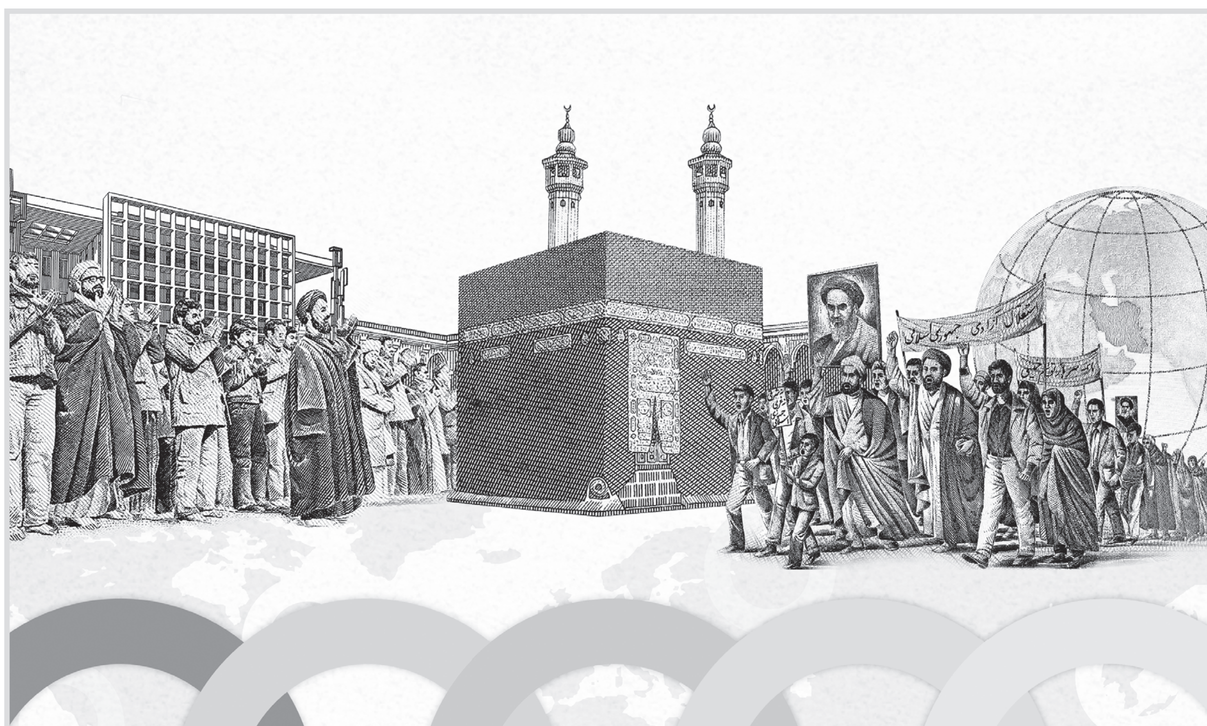
اولین کتابی که برای مطالعه تاریخ پیشنهاد می‌کنم، *الصحیح من سیره النبی* جعفر مرتضی عاملی است. این کتاب مقدمه‌ای دارد. طلبه‌ای که می‌خواهد وارد تاریخ شود، این مقدمه را باید خوب بخواند و درس بگیرد. به اعتقاد من، در این باب، عنایتی به ایشان شده است. بعد از آن، کتاب‌های تاریخی علامه عسکری خواندنی است: *عبدالله بن سبا*، *۱۵۰ صحابی دروغین*، *نقش عایشه در اسلام*. اینها را خوب بخوانند. بدانند که گاه تاریخ‌سازی شده است. بعد بروند سراغ تاریخ قرآن. قرآن تاریخ را در زمان بیان کرده است، تا ما را از آن زمان به این زمان بیاورد. این تاریخ را باید نگه داشت. پیوستگی جریان رویارویی حق و باطل از ابتدای تاریخ تا کنون و ادامه این رویارویی و سرنوشت تاریخ، در قرآن آمده است. تحریفِ بیان تاریخی این است که در همان زمان بمانی. شما اگرٍ در تفاسیر اهل‌سنت و در بعضی از تفاسیر شیعه، آیات تاریخی قرآن را بخوانید، اصلاً جلو نمی‌آیید و همانجا می‌مانید و این تحریف است. تاریخ قرآن را درست بخوانید و سلسله‌اش را پیدا کنید، اینکه چرا خدای متعال تاریخ آدم و فرزند آدم و نوح را گفت. این خط سیر را بیابید و در جاده بیفتید. "لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه"[۴] را اسوه خود قرار دهیم. چرا ما زیارت وارث داریم؟ بعضی شهادت امام حسن عسکری را غدیر ثانی نامیده‌اند. غدیر ثانی نیست؛ غدیر ثانی عشر است. روز شهادت هر یک از ائمه، یک غدیر است.

■ و این ما را به آخرالزمان وصل می‌کند.

استاد: بله. در جمع نیروهای نظامی گفتم این همه مانور نظامی گذاشته‌اید. تا حالا مانور ظهور گذاشته‌ایم؟ چند وقت پیش مانور زلزله گذاشتند اینکه اگر زلزله بیاید، ما چه‌کار کنیم. اکنون فرض کنیم، امام زمان ظهور کرده است. "هل من ناصر ینصرنی" امام حسین(علیه السلام) را بارها بالای منبر می‌گوییم؛ پاکتش را می‌گیریم و می‌خوریم و می‌رویم. آیا این "هل من ناصر" الان هست یا نیست؟ الان امام زمان "هل من ناصر" داره یا نداره؟

پی‌نوشت:

۱. نحل: ۴۴.
۲. بقره: ۳۰.
۳. انسان: ۱.
۴. احزاب: ۲۱.



ضرورت مطالعه تاریخ و تاریخ معاصر ایران و جهان

دکتر سید حسن فلاح زاده*

اشاره

... بـه گمـان مـن ما بایسـتی مراکز مهم غرب‌شناسـی داشـته باشـیم همان‌گونه که آنها مراکز بزرگ شرق‌شناسـی داشـته و دارنـد. مـن در یکـی از این مراکـز در آلمان تصاویری از برخی روسـتاهای کشـورمان دیـدم که برایم تازگی داشـت.

... تمـدن غـرب ضمن آن که دسـتاوردهایی داشـته اسـت مهمترین چالش فرهنگی و حتی سیاسـی کنونی در مقابل اندیشـه و نظـام ما محسـوب می‌شـود. ایـن چالش نه بعـد از انقلاب بلکه سـال‌ها قبـل از انقلاب اسـلامی در مقابل ما شـکل گرفته اسـت و آثـار و پیامدهایش ما را خواسـته و ناخواسـته تحـت تاثیر خود قرار داده اسـت.

... تاریـخ معاصـر بـه مـا آموخت که مـا نمی‌توانیـم و نباید نسـبت به مسـایل جهانـی و آنچه در دیگـر نقاط می‌گـذرد بی‌خبر و بی‌توجـه باشـیم. چـون بـه هرحـال امـواج آن پـس از مدتی مـا را فراخواهـد گرفت. کسـانی هنـوز می‌خواهند سـر زیر برف کننـد و خـود را بی‌نیـاز از شـناخت مناطـق دیگر و تحـولات خارجـی بداننـد. متاسـفانه خواب‌آلودگی عصـر قاجار هنـوز نیز آثـارش از بیـن نرفتـه اسـت. توجه به محیـط بیرونی نه بـه معنای تحت تاثیر آن قرار گرفتن یا شـیفتگی نسـبت به آن اسـت بلکـه بـه معنـای توجه به آن و شـناخت دقیـق آن و بررسـی آثار احتمالـی و چگونگـی تاثیرگذاری و نحـوه مواجه با آن اسـت. امـام صـادق(ع) فرموده‌انـد: العالم بزمانـه لا تهجم علیـه اللوابس.

* دکتر سـید حسـن فلاح زاده، دانش‌آموخته حوزه علمیه، عضو هیئت علمی گروه تاریخ و دانشـگاه باقر العلوم و اسـتادیار رشـته تاریخ در دانشـگاه شـهید بهشـتی اسـت. تاریخ اسـلام تـا پایـان عباسـیان، تنـوع برونـی و درونـی تاریخ‌نـگاری اسـلامی، رویکـرد تاریخی در اندیشـه امام خمینـی (ره)، تعامل تاریخی پیـروان ادیـان و عوامل موثـر بـر آن و... از جمله آثار علمی ایشـان است.



■ **بـه نظر شـما تاریخ به‌طـور کلی چـه اهمیتی داشـته و چه جایگاهـی در قرآن کریـم و روایات دارد؟**

اسـتاد: علـم تاریـخ از جمله علومی اسـت که نـه تنها به دلایـل متعدد عقلی فراگیری آن ضـروری ولازم اسـت بلکـه به لحـاظ نقلی و دینی هم بر فهم آن بسـیار تاکید شـده اسـت. اگـر بـه قرآن کریم نظری اجمالی بیفکنیم مشـاهده می‌کنیم که بسـیاری از آیات آن مرتبط بـا گذشـته و تاریخ اسـت و کمتر سـوره‌ای در قـرآن کریم وجـود دارد که تعـدادی از آیات آن مرتبـط بـا تاریـخ نباشـد. برای نمونه قریـب ۱۰۰ آیـه از ۲۸۶آیه سـوره بقره کـه بزرگ‌ترین سـوره قرآن کریم اسـت به تاریخ و وقایع مختلف تاریخی اختصاص یافته اسـت. این میزان در سـوره اعراف که کل آن ۲۰۶ آیه اسـت بیشـتر و به حدود ۱۳۰ آیه می‌رسـد. سـوره یوسف بیـش از نیمـی از آیاتش تاریخی اسـت و به داسـتان زندگی حضرت یوسـف اختصاص یافته اسـت. در سـوره طـه از ۱۳۵ آیـه قریـب ۱۰۰ آیه آن یعنی چهـار پنجم آن تاریخی اسـت. در دیگـر سـوره‌های قـرآن کریـم نیز کما بیـش چنین وضعیتـی وجـود دارد. این نشـان دهنده توجـه گسـترده قـرآن کریـم به تاریخ و گذشـته اسـت. مـا می‌دانیم که قـرآن بـرای تاریخ و بررسـی گذشـته نازل نشـده اسـت بلکه یک کتاب هدایت و راهنمایی برای بشـریت اسـت. اسـتفاده گسـترده خداونـد حکیـم از تاریخ در این کتاب نشـان از قابلیت برجسـته تاریخ برای قـرار گرفتـن در راسـتای هدایـت، پندپذیـری و عبرت‌گیـری اسـت. در واقـع می‌تـوان گفت که تاریخ در قران در راسـتای الهیات و هستی‌شناسـی و انسان‌شناسـی قرار گرفته اسـت.

در همین‌جـا بایـد ابـراز تاسـف کـرد کـه علیرغم اینکـه قریب یک ششـم آیات قـران کریم تاریخـی اسـت امـا درحوزه‌هـای ما کار چندانـی روی این آیـات صورت نمی‌گیـرد و می‌توان گفـت که ایـن بخش آیـات قران کریـم مهجـور مانده‌اند.

عـلاوه بـر قـرآن کریم، در سـخنان پیشـوایان دینی مـا هم تاریـخ و عبرت‌هـای آن جایگاه برجسـته‌ای دارد. امـام علی(ع) در بخش‌هایی از سـخنان و وصایای خـود همگان را دعوت به تامـل درگذشـته و تاریخ کرده‌انـد. برای نمونه در نامه ۳۱ نهج البلاغـه در چند جا آن حضرت فرزنـد بزرگـوار خودشـان را به تامل در اخبار گذشـتگان فرا می‌خوانند. براسـاس همین نکات بـوده اسـت که علمای سـلف ما هماننـد شـیخ مفید و دیگـران در کنار آثار برجسـته‌ای که در حوزه‌هـای کلام و فقـه و اصـول و ماننـد آنها می‌نوشـته‌اند بـه تاریخ نیز توجه کـرده و در آن حـوزه نیـز به خلـق آثاری مهم دسـت زده‌اند. شـیخ مفیـد در تاریخ زندگانـی ائمه معصومین (ع) کتـاب برجسـته الارشـاد را نگاشـت و در مورد جنگ جمل نیز کتابی تالیـف کرد که جزو بهتریـن آثار درمورد این واقعه اسـت.

ایـن اهتمـام متاسـفانه در قـرون بعـدی کاهش یافـت و به دلایـل چندی توجـه حوزویان بر علومـی چـون فقـه و اصول و ادبیات معطوف شـد و علومی چون تاریخ به فراموشـی سـپرده شـده و به حاشـیه رانده شـدند. البته خوشـبختانه در سـال‌های اخیر این ضرورت بیشتر حس شـده و عـلاوه بـر بزرگانی از اسـاتید کـه به تاریخ توجـه دارند مراکز چندی هـم در قم به امر آمـوزش و پژوهش تاریـخ روی آورده‌اند.

■ **برای تاریخ به‌طور کلی چه تقسیماتی می‌شود مطرح کرد؟**

اسـتاد: از جهـت کلـی می‌تـوان تاریـخ را بـه تاریـخ سیاسـی، تاریـخ فرهنگـی، اجتماعی، اقتصـادی، دینـی، هنـری و ماننـد آن تقسـیم نمود. همچنیـن می‌توان برحسب تمدن‌های شـکل گرفتـه روی نقاط مختلـف زمین، تاریخ را بـه تاریخ تمدن مصر باسـتان، بین‌النهرین، ایران باسـتان، یونان و روم باسـتان، تمدن اسـلامی و تمدن جدید غرب تقسـیم نمود. جغرافیا نیـز می‌توانـد محـور مطالعـات تاریخـی باشـد از ایـن جهـت می‌تـوان تاریخ مشـرق‌زمین، مغرب‌زمیـن، امریـکا، افریقـا را مطالعـه کرد. همچنین برحسـب مناطق مختلف چـون تاریخ خاورمیانه، شـمال افریقا، شـام، قفقاز و مانند آن و یا برحسـب کشـورها آن را به تاریخ ایران، عـراق، هنـد و غیره تقسـیم نمود. علاوه بـر اینها موضوع تاریـخ می‌تواند احـزاب و جریانات، ادیـان و فـرق و مذاهـب و حتـی بیوگرافی افراد قـرار بگیرد.

■ **تاریخ اسلام و ایران به چه بخش‌هایی تقسیم می‌شوند؟**

اسـتاد: تاریـخ اسـلام را می‌تـوان برحسـب سلسـله‌های اسـلامی و نظام خلافت بـه تاریخ صـدر اسـلام، عصر خلفـای ثلاثه، عصر امیرالمومنین و امام حسـن (ع)، عصـر امویان، عصر عباسـیان بغـداد و بعـد مصـر و عصر عثمانی تقسـیم نمـود. در کنـار آن نیز به سلسـله هایی کـه در مناطـق خاصـی روی کار آمدند مثل آل بویـه، حمدانیان، فاطمیان، زیدیـان، ایوبیان و غیـره نیز توجـه کرد.

تاریـخ ایـران را معمـولا بـه دو بخـش بـزرگ تاریـخ ایران باسـتان و ایران اسـلامی تقسـیم می‌کننـد. در ایـن تقسـیم‌بندی مـلاک و مبنا ورود اسـلام به ایران اسـت و ایـن امر به‌عنوان مرز تاریخی در نظر گرفته شـده اسـت. هر یک از دو بخش بزرگ باسـتان و ایران اسـلامی نیـز خـود بـه قسـمت‌های کوچکتری تقسـیم می‌شـوند. ایران باسـتان بـه دوره‌هایـی چون عصـر عیـلام، ماد، هخامنشـیان، سـلوکیان، اشـکانیان و ساسـانیان و بخش ایران اسـلامی بـه دو قـرن اول، دوره حکومت‌هـای متقارن طاهریـان، صفاریان، علویان، سـامانیان، آل زیار، آل بویـه و عصـر حکومت‌های ترک غزنویان، سـلجوقیان، خوارزمشـاهیان، مغـولان، فترت، تیموریـان، صفویـه، افشـاریه، زندیه، قاجاریه و پهلوی و انقلاب و جمهوری اسـلامی تقسـیم می‌شـود. این تقسـیم‌بندی البته برحسـب تاریخ سیاسـی اسـت. ما می‌توانیم براسـاس دین، فرهنـگ، اقتصـاد و غیـره نیـز تاریـخ ایـران را تقسیم‌بندی کنیـم. مثـلا کل بخـش ایران اسـلامی را می‌توان به دو دوره حاکمیت تسـنن و تشـیع تقسـیم کرد که بخش دوم از عصر صفویـه بـه ایـن طـرف را در برمی‌گیرد.

■ **تاریخ معاصر به چه مقطعی اطلاق می‌شود و ابتدا و انتهای آن کجا است ؟**

اسـتاد: تاریـخ معاصـر غـرب بـا تاریـخ معاصـر ایـران و حتـی تاریـخ معاصر جهان اسـلام متفـاوت اسـت. در غـرب تاریخ معاصر را از انقلاب فرانسـه به بعد یعنی سـال ۱۷۸۹م به این طرف حسـاب می‌کنند. تاریخ معاصر جهان اسـلام شـاید از انقراض امپراطوری عثمانی آغاز شـود. امـا در مـورد شـروع تاریـخ معاصر ایـران باید گفت کـه محققین بر یک نظر نیسـتند. برخـی آغـاز آن را از عصـر صفویـه می‌داننـد و برخی از شـروع عصـر قاجار و یا از مشـروطه بـه ایـن طـرف. اگـر مـا مـلاک معاصریت را تشـابه مسـایل با شـرایط کنونـی بدانیـم یا به عبارتـی بگوییـم کـه وضعیـت کنونی ما از کی آغاز شـده اسـت باید گفت کـه بخش مهمی از آن ریشـه در عصـر صفویـه و بخـش دیگری از آن ریشـه در دوره قاجاریـه و عصر پهلوی دارد. یکـی از مهمتریـن وجـوه حیـات فرهنگی و دینی ما تشـیع ماسـت که رسـمیت یافتن و همگانـی شـدن آن در جامعـه در عصـر صفویه اتفـاق افتاد. از آن دوره اسـت که مراسـم و آداب و رسـوم مذهبـی مـا رسـمیت یافـت و علما و مجتهدان شـیعی در ایران حضـور یافتند. در عصـر قاجاریـه عامل دیگـری به این هویت فرهنگی مـا افزوده شـد و آن فاکتور نوگرایی و تجـدد بـود کـه البتـه مثل تشـیع فراگیر نشـد اما بخش‌هـای زیـادی از جامعه مـا را تحت تاثیـر خـود قـرار داد. تجـددی کـه در عصـر پهلوی رسـمیت یافـت و به گفتمان اصلـی آن روزگار تبدیل گشـت و با تفسـیری که از آن شـد در نزاع با گفتمان سـنتی ما قرار گرفت. در آسـتانه مشـروطه به بعد عامل حضور مردم در صحنه سیاسـی و اجتماعی هم وارد معادلات زندگـی مـا شـد که در انقلاب اسـلامی به نقطه کمال رسـید. پس می‌تـوان گفت معاصریت چنـد فاکتـور دارد کـه برخی بـه صفویه و برخـی به عصر قاجـارو پهلوی بـاز می‌گردند. البته می‌دانیـم کـه هـر چـه زمان بـه جلـو حرکت می‌کنـد و جامعـه شـاهد تحـولات جدیدتری می‌گـردد مورخـان نیـز بایـد مـرز معاصریت را بـه عقب بکشـند. بی‌تردیـد از یکـی دو دهه دیگـر بایـد پدیده انقلاب اسـلامی را آغـاز تاریخ معاصـر ایران به حسـاب آورد.

■ **آیا بین تاریخ معاصر ما و تاریخ معاصر غرب ارتباطی وجود دارد ؟**

اسـتاد: بلـه ایـن ارتبـاط خیلی هـم گسـترده و عمیق اسـت به‌گونـه‌ای که می‌تـوان گفت شـناخت تاریـخ معاصـر ایـران بدون شـناخت تاریخ معاصـر و تمدن جدید غـرب غیر ممکن اسـت. چـون تقریبـا هـر نقطـه از کـره زمیـن در عصر حاضـر از تحـولات غرب به شـکلی متاثـر بـوده اسـت. از ایـن روی شـناخت تاریـخ مغرب‌زمین و تحـولات فکـری و فرهنگی و اجتماعـی و سیاسـی آن ضـروری اسـت. به گمـان من ما بایسـتی مراکز مهم غرب‌شناسـی داشـته باشـیم همان‌گونـه کـه آنها مراکز بزرگ شرق‌شناسـی داشـته و دارند. مـن در یکی از ایـن مراکـز در آلمان تصاویری از برخی روسـتاهای کشـورمان دیدم که برایم تازگی داشـت. برخـی از تحقیقـات مهـم در ارتبـاط بـا تاریخ ایـران که در مراکز دانشـگاهی نیز مـورد توجه قـرار می‌گیـرد آثـار همین پژوهشـگران غربی درمـورد دوره‌هـای مختلف تاریخ ایران اسـت. همچنین باید توجه داشـته باشـیم که شـناخت ما از غرب نباید صوری و شـکلی باشـد. ما باید عمـق تمـدن جدیـد غـرب و مبانی و علل شـکل‌گیری و تداوم آن را بشناسـیم. این شـناخت برای مقابله و ایسـتادگی ما در مقابل سـلطه آن تمدن و اسـتعمار غرب بسـیار ضروری و لازم اسـت. همچنـان کـه نبایـد غرب را خیلی دسـت کم گرفت. این بـه معنای تایید دسـتاوردها و نگرش‌هـای آن نیسـت. تمـدن غـرب ضمن آن که دسـتاوردهایی داشـته اسـت مهمترین چالـش فرهنگـی و حتی سیاسـی کنونی در مقابل اندیشـه و نظام ما محسـوب می‌شـود. این چالش نه بعد از انقلاب بلکه سـال‌ها قبل از انقلاب اسـلامی در مقابل ما شـکل گرفته اسـت و آثـار و پیامدهایـش ما را خواسـته و ناخواسـته تحـت تاثیر خود قرار داده اسـت.

تاریخ معاصر به ما آموخت که ما نمی‌توانیم و نباید نسبت به مسایل جهانی و آنچه در دیگر نقاط می‌گذرد بی‌خبر و بی‌توجه باشیم. چون به هرحال امواج آن پس از مدتی ما را فراخواهد گرفت. کسانی هنوز می‌خواهند سر زیر برف کنند و خود را بی‌نیاز از شناخت مناطق دیگر و تحولات خارجی بدانند. متاسفانه خواب‌آلودگی عصر قاجار هنوز نیز آثارش از بین نرفته است. توجه به محیط بیرونی نه به معنای تحت تاثیر آن قرار گرفتن یا شیفتگی نسبت به آن است بلکه به معنای توجه به آن و شناخت دقیق آن و بررسی آثار احتمالی و چگونگی تاثیرگذاری و نحوه مواجه با آن است. امام صادق(ع) فرموده‌اند: العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس.

■ چه موضوعاتی را در تاریخ معاصر باید مورد توجه قرار داد ؟

استاد: در تاریخ معاصر به موضوعات مختلفی می‌توان پرداخت و آن را از زوایای چندی می‌توان ملاحظه کرد. از یک زاویه باید گفت که تاریخ معاصر ما صحنه مواجه ما با غرب و برخورد امواج برآمده از فرهنگ و تمدن جدید غرب به کشور ما ایران است که آثار مختلفی را در پی داشته است. برای اینکه این رویارویی که هنوز نیز به شکلی تداوم دارد بهتر درک شود ما باید این دو جبهه رو در رو یعنی وضعیت خودمان را از یک سو و چیستی فرهنگ و تمدن غرب را از سوی دیگر بشناسیم. برای درک وضعیت خودمان بایستی تاریخ ایران اسلامی و عصر صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه و پهلوی را به‌خوبی مطالعه کنیم تا با هویت و چیستی جامعه ایرانی در آن مقاطع آشنا بشویم.

بعد از حمله اعراب مسلمان به ایران و سقوط ساسانیان هر چند فضای ایران باز شد و ما وارد تعامل در تمدن اسلامی شدیم اما به لحاظ سیاسی ما به شکلی تحت تسلط خلافت عربی قرار گرفتیم که این وضعیت تقریبا تا ظهور مغولان ادامه یافت. با سقوط خلافت عباسی به دست مغولان می‌توان گفت که سلطه اعراب بر ایران به پایان رسید. همچنین بستر برای رشد تشیع که تا آن زمان تحت کنترل خلافت بود در ایران فراهم آمد. سه قرن بعد صفویه در قرن دهم هجری قمری شکل گرفتند و برای حدود دو قرن و سه دهه (از ۹۰۷ق تا ۱۱۳۵ق) بر ایران حکومت کردند. میراث صفویه نخست احیای اقتدار ایران، تعیین مرزها و توسعه آن و تثبیت هویت ایرانی بود. صفویه تشیع را نیز در ایران رسمی کردند. به تبع آن موجب تبدیل شدن اقلیت شیعی ایران به اکثریت شدند. حضور علمای بزرگ شیعه چون مرحوم محقق کرکی، شیخ بهایی، علامه مجلسی و غیره در جامعه ایران عصر صفویه فضای فرهنگی و اجتماعی را نیز متحول کرد. در کنار آن رونق اقتصادی و تمدنی ایران به‌خصوص درعصر شاه عباس کشور را در وضعیتی نسبتا مطلوب قرار داد. اما متاسفانه آن دوره باشکوه که سفرنامه‌نویسان خارجی نظیر شاردن فرانسوی از آن به نیکی و با حسرت یاد می‌کنند در اواخر صفویه به قهقرا رفت. فساد نظام سیاسی را فرا گرفت که حاصل آن سقوط آن دولت مقتدر در قبال حمله افاغنه بود. بی‌تردید اگر صفویه آن هم در مدل شاه عباسی آن تداوم می‌یافتند وضعیت امروز ما بسیار متفاوت بود و ایران اکنون در زمره کشورهای برجسته و طراز اول جهان قرار داشت. به دنبال سقوط صفویه هر چند تلاش‌هایی در عصر افشاریه آن هم در عرصه نظامی و در عصر زندیه در فارس صورت گرفت اما مستدام و فراگیر نبود و با شکل‌گیری قاجاریه ایران در وضعیت بسیار اسفباری قرار گرفت. آنچه مزید بر علت شد شکست‌های فاحش در جنگ‌های ایران با روسیه بود که به تحمیل قراردادهای ننگین گلستان و ترکمنچای منتهی گردید و بستر تسلط روسیه تزاری را بر نظام سیاسی ایران فراهم آورد.

از سویی دیگر نظام سیاسی ایران در عصر قاجاریه بسیار عقب‌افتاده، فاسد، مستبد و ظالمانه بود. در عرصه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیز وضعیت دلخراش بود. ما در شرایط بسیار نامطلوب و سختی قرار گرفته بودیم. از طرفی ما با نوعی فقدان نخبگان برجسته هم روبه‌رو بودیم که شرایط را درک کنند و راهکار برون رفت از آن را بیابند. البته نظام مستبد قاجار و عواملی دیگر اجازه چنین تحرکاتی را نمی‌داد. معدود نخبگانی هم که در ظل نظام سیاسی دست به تحرکاتی زدند چون عباس میرزا و امیر کبیر ناکام ماندند. شاید بخاطر همان شرایط نامناسب و سخت سیاسی اجتماعی بود که بستر برای کسانی چون محمد علی باب فراهم شد تا مردم را بفریبد. مردمانی که درد داشتند اما درمانی نمی‌یافتند و راه برون رفت از آن مشکلات برایشان گشوده نبود. دردی که سرانجام در قالب‌هایی چون ماجرای تنباکو و انقلاب مشروطه خودنمایی کرد و سربرآورد.

در یک چنین شرایط داخلی ما معاصر بودیم با شکل‌گیری و رونق تمدن جدید غرب که در اروپا در حال رشد بود. آغاز این تمدن جدید غرب به قرون ۱۵ و ۱۶ میلادی یعنی زمانی که دولت صفویه در حال شکل‌گیری بود بازمی‌گشت. اما بعد از دو قرن و اندی صفویه در ایران سقوط کرد اما حیات تمدنی غرب تداوم یافت.

■ تمدن غرب دارای چه مشخصاتی بود و چه عواملی در شکل‌گیری آن نقش داشت؟

استاد: این سوال، سوال بسیار مهمی است که نمی‌توان در این مجال کوتاه به شکل مفصل و کامل به آن پاسخ داد. من اجمالا اشاراتی می‌کنم و برمی‌گردم به وضعیت خودمان. در اروپا ما یک تمدن قدیم داریم که مرتبط است به یونان باستان و امپراطوری روم که با ظهور اسکندر و بعد با آمدن مسیحیت میراث آن به حاشیه رفت. بعدها در پایان قرون وسطی تحولاتی تازه در اروپا شکل گرفت که در مجموع منتهی به پیدایش تمدن جدید غرب شد. بدین شکل که در اروپا در قرون ۱۵ م به بعد تحولاتی مثل رنسانس، ظهور اومانیسم، پیدایش جریان رفرمیسم یا اصلاحات مذهبی و ظهور پروتستان، انقلاب صنعتی و ماجرای اکتشافات جغرافیایی یا با عنوانی دقیق‌تر استعمار از طریق دریا شکل گرفت. تاثیر تمدن اسلامی بر قرون وسطای اروپا را البته نباید نادیده گرفت همان‌گونه که خود اروپاییان به آن اقرار کرده و کتاب‌هایی چون خورشید الله بر فراز مغرب زمین نگاشته‌اند. این تحولات هر چه بود شکل اروپا را تغییر داد. انقلاب صنعتی ظاهر دنیای غرب را تغییر داد از طریق راه افتادن کارخانجات، رونق کشاورزی جدید، تحولات در حوزه معماری، ساخت راه‌های جدید و راه آهن و مانند آنها. حوادثی مثل اومانیسم و اصلاحات مذهبی هم درکنار رواج اندیشه‌های جدید در حوزه سیاست و اجتماع مانند آزادی و دموکراسی فضای فرهنگی و اجتماعی را متحول کردند و عصر سلطه مطلق کلیسا را به پایان بردند. روزنامه‌ها، مجلس و مانند آنها شکل گرفتند.

این تحولات چه در عرصه مظاهر مادی و چه فکری و فرهنگی برای ایرانیانی به اروپا می‌رفتند و آنها را می‌دیدند در مقایسه با فضای جامعه ایران در همان زمان بسیار جذاب و جالب می‌نمود. لذا برخی از این مسافران ایرانی به جای سفرنامه فرنگ حیرت‌نامه نوشتند. بسیاری از مسافران و دانشجویان و سفرای ایرانی در فرنگ سخت شیفته آن زندگی نوین شدند و از همان‌جا به این فکر افتادند که راه حل برون رفت ایران از آن وضعیت وخیم، پیاده‌سازی اصول زندگی غربیان در ایران است. این نگرش مبنای فکری بسیاری از روشنفکران عصر قاجار است.

این ایده البته همه‌اش هم غلط نبود. در اینکه ما نیاز به نوسازی در عرصه‌های مختلف مثل نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و مانند آنها داشتیم تردیدی نبود. اما بحث بر سر این بود که آیا لازمه این تحول تبعیت گام به گام از غرب و حتی کنار نهادن نماز و روزه و دین و آیین و بسیاری از سنن خوب ایرانی هم بود. آیا لازمه این نوسازی کشف حجاب و پوشیدن کلاه و لباس فرنگی و رقص مرد و زن نامحرم و مانند آنها هم بود. به هر حال آن دلزدگی از وضع موجود ایران و این شیفتگی شدید به غرب، برخی را به این وادی کشاند و به این معتقد شدند که برای بهبود اوضاع باید از ناخن پا تا موی سر فرنگی شویم. اما کاش این فرنگی شدن که در تبعیت از ظواهر غرب روی داد در علم و دانش هم اتفاق می‌افتاد. اما طبیعتا بخشی از نخبگان ما چون مراجع و علما و متفکران متدین این را نمی‌پذیرفتند. آنها اگر چه نسبت به وضع موجود نقد داشتند اما راه حل مناسب‌تری از تقلید کورکورانه از غرب را جستجو می‌کردند. حتی در بین همان طبقه اروپا رفته و رجال وابسته به حکومت هم کسانی که از اصالت مذهبی و عمق فکری برخوردار بودند به این مدل نوگرایی افراطی و تقلیدی از غرب اعتراض داشتند. من مقاله‌ای در مورد برخی از این افراد غرب رفته اما متدین در دست چاپ دارم که به شدت با تجدد افراطی مخالف بوده‌اند و لعن و نفرین نثار آن کرده‌اند.

ماجرای مواجه نخبگان ما با غرب جدید خواندنی است. در این باب تاکنون آثار چندی تالیف شده است. برخی چون مرحوم دکتر حائری استاد فقید تاریخ دانشگاه مشهد و نوه حائری موسس بر این باورند که نخبگان ما نتوانستند به‌خوبی غرب را بشناسند. ایشان در کتاب رویارویی اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب معتقد است که غرب دو چهره دارد و ما هیچکدام را به‌خوبی و به‌موقع نشناختیم لذا نتوانستیم در قبال آنها



مواضـع درسـت اتخـاذ کنیـم. برخـی ازنویسـندگان بـه جریاناتـی پرداخته‌اند که پـس از این آشـنایی بـا اندیشـه مـدرن در بیـن ما شـکل گرفته اسـت. مثل کتـاب روحانیـت و تجدد یا جریان‌شناسـی فکـری ایران معاصر یا روحانیت و غرب‌شناسـی و ماننـد آنها. در بین نخبگان دانشـگاهی هـم نمی‌تـوان گفت کـه مواجه یکسـان بوده اسـت.

■ چهـره دیگـر غـرب جدید چهـره اسـتعماری آن بوده اسـت. مواجه مـا با آن چگونه بوده اسـت؟

اسـتاد: همان‌گونـه کـه اشاره کـردم یکـی از جریاناتـی کـه در تمـدن غرب جدید شـکل گرفـت ماجـرای اسـتعمار دریایی بـود که آنها خـود از آن با عنـوان اکتشـافات جغرافیایی یاد می‌کننـد. در ایـن ماجـرا که از همـان حدود قرون پانزدهم آغاز شـد کشـورهایی که در غرب اروپـا قـرار داشـتند به عللی وارد عرصه اقیانوس‌ها شـدند و توانسـتند بر مناطقـی از جهان از طریـق راه دریایـی تسـلط یابنـد. در آن مقطع دریانوردان پرتقالی مانند واسـکو دوگامـا، با دور زدن قاره افریقا خود را به اقیانوس هند و شـرق آسـیا رسـاندند. این حضور سـرآغاز اسـتعمار غـرب در ایـن مناطق شـد. اسـپانیایی‌ها بـه امریکای لاتیـن رفتند و بـا غارت ثـروت فراوان آن مناطق و کشـتن بسـیاری از سـکنه بومی موجـب انقراض تمدن‌های کهنـی مانند مایاها و آزتک‌هـا شـدند. انگلیسـی‌ها اگـر چه قـدری دورتـر وارد این رقابت شـدند اما توانسـتند بر بقیه مسـلط شـوند و با شکسـت دادن دیگران و دزدی دریایی زمینه اسـتعمار وسـیع خود در مناطـق مختلـف از جملـه هندوسـتان را فراهـم آورنـد به‌گونه‌ای که گفته می‌شـد خورشـید در قلمـرو بریتانیـا غـروب نمی‌کنـد. تسـلط انگلیسـی‌ها تا قرن بیسـتم و حـدود زمان جنگ دوم جهانـی ادامـه داشـت. امـا در حین جنگ با ضعیف شـدن انگلیسـی‌ها آمریکایی‌ها که از منطقـه جنـگ دور بودنـد تبدیل به قدرت برتر شـدند و جای انگلیسـی‌ها را گرفتند. اسـتعمار اگر چه امروزه دیگر در قالب ارسـال کشـتی توپدار نیسـت اما در اشـکال دیگری چون ایجاد وابسـتگی سیاسـی، اقتصادی و فرهنگی ادامه دارد.

کشـور مـا ایـران در تاریـخ معاصـر اگـر چـه ماننـد هند تصـرف نشـد امـا یکـی از قربانیان ایـن اسـتعمار بـود. روس‌هـا و انگلیسـی‌ها در عصـر قاجـار بر حکومـت ایران اعمال سـلطه می‌کردنـد. بـا توجـه به تسـلط انگلسـتان در آن مقطع بر هندوسـتان و رقابت سـخت آنها با روس‌هـا ایـران صحنـه منازعه دو قدرت برای کسـب موقعیت بهتر و امتیازات بیشـتر گردید. در تمـام روزگار قاجاریـه سـفارت روس و انگلیـس در تهـران نظـرات خـود را بـر دربار دیکته می‌کردند. در مواقعی روس‌ها نفوذ بیشـتری داشـتند و در مواقعی انگلیسـی‌ها. در دوره پهلوی اول بـا توجـه بـه اینکـه خود انگلیسـی‌ها رضاخان را بـر سـرکار آورده بودند نفوذ آنها بیشـتر شـد. ایـن وضعیـت کمـا بیش وجود داشـت تـا اینکه بعـد از کودتـای ۲۸ مـرداد ۱۳۳۲ که با دخالـت امریکایـی ها انجام گرفت به شـکلی امریکایی‌ها جای انگلیسـی‌ها را در دوره محمد رضـا اشـغال کردنـد و این وضعیت تا سـال ۵۷ ادامه داشـت.

■ گذشـته از آنچه فرمودیـد چـه نـکات دیگـری وجـود دارد که مطالعـه تاریخ معاصـر را ضروری می‌سـازد؟

اسـتاد: مـن خـودم علاقـه‌ام بـه کل تاریـخ از مطالعه تاریـخ معاصر آغاز شـد. ما اگـر اتفاق کوچکـی مثـل یـک تصادف ماشـین در اطرافمان رخ بدهد سـعی می‌کنیم برویـم و آن حادثه را تماشـا و بررسـی کنیـم. چه‌طـور وقایع بزرگی مثل جنـگ جهانـی اول و دوم را که تاثیرات زیـادی داشـته‌اند نمی‌رویـم مطالعـه کنیم که چـرا روی دادنـد و چگونه اتفاق افتادنـد و تاثیر آنهـا چـه بـود؟ یـا مثلا مقابلـه بلوک شـرق و غرب در قرن بیسـتم. مـا می‌دانیم که اندیشـه کمونیسـم در اروپـا و توسـط کسـانی چـون مارکـس آلمانی شـکل گرفـت اما ایـن تفکر در روسـیه یعنـی شـرق بـه قـدرت رسـید. در روسـیه در سـال ۱۹۱۷م انقـلاب روی داد و در آن سوسیالیسـت‌ها و کمونیسـت‌ها قـدرت را در درسـت گرفتنـد و حکومـت تـزاری روسـیه را سـرنگون کردنـد. رهبـری انقـلاب در دسـت لنین و یـاران نزدیکش بـود. بعـد از او که هنوز هـم تصویرهـا و مجسـمه‌هایش در روسـیه وجود دارد و جنـازه‌اش در اتاقکی در میدان سـرخ مسـکو نگهـداری می‌شـود اسـتالین قـدرت را در دسـت گرفـت. روسـیه بـه اتحـاد جماهیر شـوروی تبدیل شـد و جنگی سـرد بین بلوک شـرق و غرب در قرن بیسـتم شکل گرفت که بسـیار مطالعـه آن لازم اسـت. آنچـه امـروز در اوکرایـن روی می‌دهد به شـکلی ادامه همان منازعـه اسـت. مـن سـال‌ها پیـش کتابـی را خواندم بـا عنوان یـک بسـتر و دو رویـا از آندره فونتـن کـه هنـوز هم به نظـرم یکـی از بهترین کتاب‌هـا در مورد قـرن بیسـتم و روابط بین الملـل در آن مقطـع اسـت. همـان نویسـنده تاریـخ جنگ سـرد هـم دارد که برای شـناخت تاریخ معاصر جهان خواندنی هسـتند. فهم تحولات کنونی در مناسـبات شـرق و غرب بدون مطالعـه تاریـخ معاصر جهان امکان‌پذیر نیسـت. لذا بخشـی از دروس رشـته روابط بین الملل و حتـی علوم سیاسـی به تاریخ سیاسـی و تاریـخ معاصر مربوط می‌شـود. حوادثی مثل جنگ ویتنـام، جنگ‌هـای مربوطه به کـره، کوبـا، اروپای شـرقی و غیره.

در داخـل کشـور هـم غیـر از مباحثـی کـه اشـاره شـد موضوعـات دیگـری هم هسـت که دانسـتن آنهـا لازم اسـت. واقعـه تحریم تنباکو و انقلاب مشـروطه از جمله آنهاسـت. جنبش مشـروطه مهمتریـن جنبـش در تاریـخ معاصر ایران قبل از انقلاب اسـلامی اسـت همچنین جنبش‌هـای دیگـری مثـل قیام جنگلی‌هـا و قیـام خیابانی و ماننـد آن. اینهـا همگی مقدمه انقـلاب بوده‌انـد. بـه گمـان مـن هم حوزویان و هم مسـوولین کشـور باید نسـبت بـه تاریخ معاصر شـناخت کافی داشـته باشـند.

■ آگاهـی حضـرت امام و مقام معظم رهبـری را به‌عنوان رهبران انقلاب نسـبت به تاریـخ چگونه می‌بینید؟

اسـتاد: حضـرت امـام رحمـة الله علیـه شـناخت زیـادی بـه تاریخ اسـلام و تاریـخ معاصر داشـتند. کمتـر سـخنرانی‌ای بـود کـه ایشـان ارائه می‌کردنـد و در آن بـه تاریخ اعـم از تاریخ اسـلام یـا معاصـر اشـاره‌ای نمی‌کردند. مـن در مقاله‌ای که چاپ شـده این رویکـرد تاریخی را در اندیشـه حضـرت امـام بررسـی کـرده‌ام. مقـام معظم رهبری هـم از اطلاعات وسـیعی در تاریـخ برخوردارنـد و بـه ایـن رشـته به‌خوبـی وقـوف دارنـد. در بسـیاری از سـخنرانی‌ها و خطبه‌هـای نمـاز، ایشـان نکات جالبـی را در مورد تاریخ اسـلام یا ائمه یا معاصـر مطرح کرده و می‌کننـد. برخـی از آثـار قلمـی ایشـان نیـز در ارتبـاط با تاریخ اسـت مثل کتاب صلـح امام حسـن (ع) یـا نقـش مسـلمانان در آزادی هند. این شـناخت به گذشـته خیلـی از جهت بهره بـردن از تجـارب پیشـینیان هم می‌تواند سـودمند باشـد. نمونه کوچکی عرض کنـم. یکی از دوسـتان مـن کـه در وزارت خارجـه کار می‌کـرد چند سـال پیش بـرای من نقل کـرد که در زمـان حضـرت امـام که رهبری رئیـس جمهور بودند در یک سـفری که به لیبـی رفته بودند سـرهنگ قذافـی گویـا محل ملاقـات را در یـک چادری قـرار داد بـوده کـه در ورودی آن را عمـدا کوتـاه سـاخته بودنـد تا افـراد ملاقات کننده بـا قذافی مجبور شـوند قدری بـرای ورود بـه چادر خم شـوند و ایـن نوعی کرنش در مقابل قذافی تلقی می‌شـد. خـوب خبرنگاران هم فـوری عکـس می‌گرفتنـد و در روزنامه‌هـا چـاپ می‌کردنـد. ایشـان می‌گفت رهبـری وقتی بـا ایـن وضعیـت روبرو شـدند برای خنثی کـردن این نقشـه، با پشـت وارد آن چادر شـدند و وقتی راسـت ایسـتادند گشـتند مقابل قذافی و خبرنگاران. من بعد از شـنیدن این ماجرا زمانی تاریـخ آل بویـه را می‌خوانـدم دیـدم دقیقـا در قـرن چهارم هجـری همین واقعه برای سـفیر آل بویـه در دربـار رومیـان پیـش آمـده بوده و سـفیر همیـن روش را برای خم نشـدن مقابل امپراتـور روم بـه‌کار گرفتـه بوده اسـت. من تصور می‌کنم کـه در صورت صحت داشـتن این ماجـرا، مقـام معظم رهبری هم از تجربه مطالعات تاریخی خود اسـتفاده کرده و نقشـه قذافی را خنثـی کرده‌اند.

■ عـلاوه بـر آنچـه تاکنون گفتیـد آیا موضوعـات دیگری هـم در تاریـخ معاصر هسـت که نیـاز به طرح داشـته باشـد؟

اسـتاد: بلـه من به همـه موضوعات نپرداختـم. موضوع دیگـری که ضـرورت مطالعه تاریخ معاصـر را افـزون می‌کند بررسـی روش‌های نوسـازی و توسـعه اسـت که مـا از زمان عباس میـرزا بـه ایـن طرف داشـته و بـه‌کار گرفته‌ایم. اینکه این مدل‌های توسـعه کـدام موفق بوده و کـدام موفـق نبوده‌انـد می‌تواند بـرای انتخاب مدل توسـعه‌ای که امروزه توسـط دولت‌های مختلف در جمهوری اسـلامی اتخاذ می‌شـود راه‌گشـا باشـد و جهت‌گیری برنامه‌های توسعه مـا چقـدر سیاسـی، فرهنگـی، اقتصـادی و اجتماعـی و ماننـد آن باشـد؟ ایـن به ریشـه‌یابی مشـکلات برمی‌گـردد و ریشـه‌یابی مشـکلات هم با مطالعـه تاریخ معاصر ایـران و جهان به دسـت می‌آید. لذا برنامه‌ریزی دقیق توسعه کشـور بدون مطالعات تاریخی و بدون مشـورت بـا اهـل تاریخ ناممکن اسـت و خالـی از خطـا نخواهد بود.

نکتـه دیگـری که ضـرورت مطالعه تاریخ معاصـر را دو چندان می‌کند جریان‌شناسـی فکری فرهنگـی اسـت. مـا امـروز مواجـه بـا جریانـات مختلـف آشـکاری در عرصه‌های سیاسـی، فرهنگـی، فکـری و دینـی در جامعـه خود هسـتیم. به آنهـا می‌تـوان جریانات پنهـان را هم اضافـه کـرد. اینکـه کدامیک از این جریانات درسـت‌تر هسـتند و حرفشـان منطقی‌تر اسـت و از حقانیـت بیشـتری برخوردارنـد بـاز برمی‌گـردد بـه شـناخت تاریـخ معاصـر و ریشـه‌یابی شـکل‌گیری و مواضـع ایـن جریانـات. بـدون این ریشـه‌یابی تاریخی شـناخت دقیـق از این جریانـات امکان‌پذیـر نخواهـد بود.



۶۸

اجتهاد در علم تاریخ

در این مصاحبه راه رسیدن به حقایق تاریخی و مقدمات آن و موانع تحقیق و پژوهش تاریخی را بیان و مثال‌هایی در این‌باره بیان می‌نماید. سپس روش متداول تحقیق و پژوهش در تاریخ را به تفصیل توضیح داده و مرحله اولیه و لازم آن را تتبع کامل و جمع‌آوری همه اطلاعات موجود می‌دانند. در ادامه معیارها و موازینی که در جمع و تفریق متون جمع‌آوری شده به کار می‌رود به همراه مثال، توضیح و در نهایت به مواردی چون جمع متون گزینش شده ، ارتباط دادن بین آنها و معیارهای تعادل و تراجیح و معیارهای اجتهاد در تاریخ می‌پردازد.

۷۲

چیستی و جایگاه فقه السیره

در این گفت‌وگو استاد پیرامون علوم سیره، رجال، تاریخ و تراجم به بیان مطالبی پرداخته، تفاوت‌ها و اشتراکات این علوم با یکدیگر و حیطه وظایفشان را همراه با مثال‌هایی توضیح می‌دهند. سپس حیطه‌های تاریخی که برای طلاب مفیدتر و وظیفه اصلی‌شان است را تشریح نموده، به بیان معیارهای سیره، نقد کتاب‌های معروف به سیره و همچنین توضیح فقه السیره و اصول و قواعدش می‌پردازد. در نهایت نیز پیوند علوم حدیث با تاریخ و سیره را بررسی می‌نمایند و تاریخ و سیره معصومان را زیر مجموعه علوم حدیث می‌دانند.

۷۷

منبع‌شناسی مطالعات تاریخ

در این نوشتار به‌طور اجمالی دسته‌بندی‌ها و تقسیمات در حوزه تاریخ اسلام بیان گردیده است. در ادامه به سیر مطالعه تاریخ اسلام، اهلبیت(ع) و تشیع به دو لحاظ عنوان- مبحث و میزان سطح مخاطبان کتب (سطح مقدماتی، متوسط، تحقیقی) پرداخته شده و در پایان کتاب‌های متناسب هر مرحله و عنوان را به خوانندگان معرفی نموده است.

۸۲

گنج پنهان؛ نسخ و اسناد مخطوط علمی

در این مصاحبه استاد پیرامون اسناد و نسخ خطی و فرق بین این دو و بهره‌های مهمی که از اسناد می‌توان برد سخنانی بیان می‌نمایند و در ادامه به بیان مشکلات از جمله عدم آشنایی طلاب، عدم کار حوزه در زمینه نسخ خطی و استفاده از این نسخ و عدم فهرست‌نویسی نسخ خطی پرداخته و حل برخی مشکلات را در تسریع فهرست‌نویسی، آشنایی با زبان‌های خارجی برای محققان که بتوانند با کتابخانه‌های کشورهای دیگر ارتباط برقرار کنند می‌دانند و در نهایت نیز به معرفی برخی مراکز و وضعیت آنها جهت مراجعه طلاب برای پژوهش می‌پردازند.

۸۵

درآمدی بر نقد تاریخی

در این نوشتار نگارنده ابتدا توضیحاتی پیرامون نقد تاریخی بیان داشته است. سپس نقد تاریخی را به نقد برونی و درونی و نقد راوی و روایت تقسیم می‌نماید و در ادامه مهمترین مسائل و پرسش‌های بنیادین هر یک را به‌طور مفصل بیان می‌نمایند.





اجتهاد در علم تاریخ

آیت الله محمد علی جاودان*

اشاره

این یکی از نقاطی است که نقل‌های تاریخی را از نقل‌ها و روایات احکام جدا می‌کند. گاه در نقل‌ها و روایات فقهی چیزهائی وجود دارد و با عقل تنافی ظاهری دارند؛ همانند دیه انگشتان که یک انگشت یک دهم دیه کامل در دو انگشت دو دهم و در سه انگشت سه دهم اما دیه چهار انگشت به دو دهم تقلیل می‌یابد. این نقل ظاهرا موافق قیاس و عقل نیست؛ اما این عدم موافقت کاملا ظاهری است. در واقع در اینجا چون عقل به علت و فلسفه این حکم راه ندارد و امکان درک آن را ندارد، نمی‌تواند نظر بدهد و حکمی ندارد نه اینکه نظر آن منفی است و حکم منفی می‌دهد و می‌فهمد که خلاف عقل است.

اما در نقل‌های تاریخی موافقت و عدم موافقت با بداهت عقل به‌عنوان یکی از دلایل و معیارهای جدی در نظر گرفته می‌شود. نقل مخالف از اعتبار ساقط است.

* آیت الله محمد علی جاودان، مدرس و محقق سطوح عالی علوم دینی است. تاریخ اسلام (در دو بخش)، شرح مبسوط منظومه و فلسفه تطبیقی (در دو بخش)، سیر انحطاط دین در غرب (در پنج بخش)، ضرورت تحقیق در تاریخ اسلام و شرط آن و... از جمله آثار علمی ایشان است.

■ آیـا در تاریـخ اسـلام تحریفـی صـورت گرفتـه اسـت؟ بـا توجه بـه آرا و اقـوال گوناگـون در تاریخ، بـرای رسـیدن بـه قـول صحیح چـه بایـد کرد؟

اسـتاد: بسـم الله الرحمـن الرحیم. تاریـخ اسـلام آنچنان با دروغ و تحریف آغشـته شده اسـت که به‌دست آوردن حقیقت از میـان اسـناد و مـدارک و اطلاعـات موجـود، کاری بسـیار دشـوار و نیازمنـد خبرویت و حوصله و کار بسـیار اسـت.

محقـق در تاریـخ اسـلام گاه باید حقیقـت تاریخـی را از دل چندیـن و چنـد، بلکـه گاه ده‌هـا و صدهـا دروغ و جعـل و تحریـف، بیرون بکشـد. روشـن اسـت کـه ایـن کار حوصله بسـیار می‌خواهـد و بـا عجله‌هـای مرسـوم زمان مـا به هیچ وجه سـازگار نیسـت. اما صبر و حوصله هـم به تنهایی کافی نیسـت و عـلاوه بر آن اهلیـت و خبرویت علمی لازم اسـت، کـه بـدون سـال‌ها تحصیـل جـدی و درک محضر اسـاتید خبیـر امکان نـدارد .

■ اهلیت و خبرویت چگونه تحصیل می‌شود؟

اسـتاد: ایـن اهلیت نیاز بـه درس و بحثـی طولانی و پیگیر دارد. مثـلا کسـی که بعـد از تحصیل مقدمـات لازم، حداقل ده تا پانزده سـال درس فقه اجتهـادی خوانده و قدرت اجتهاد و توانایـی حـل مسـایل و مشـکلات فقهـی را بدسـت آورده اسـت، می‌توانـد به کار تحقیق در تاریخ اسـلام بپـردازد. البته ایـن دوران طولانـی تحصیل همه چیز نیسـت و تنها مقدمه اسـت و بعـد از ایـن بایـد بـه ممارسـت و مطالعـه پی‌گیر در اسـناد و مـدارک و متون تاریخی بپردازد. درک محضر اسـتاد صاحب‌نظـر در ایـن رشـته بـرای آشـنایی بـا قواعد ایـن راه، کمـک کارِ بسـیار خوبـی اسـت و راه را نزدیـک و نزدیکتـر می‌کنـد. بعـد از طی این مراحل اسـت که شـخص می‌تواند بـه تحقیـق در تاریخ اسـلام و حل مسـایل و مشـکلات آن بپردازد.

■ مسئله تا همین‌جا تمام است؟

اسـتاد: نه! مشـکل دسـتیابی به حقایق تاریخی در اسـلام- عـلاوه بـر دشـواری هـر تحقیـق و پژوهش علمـی- معلول موانعـی اسـت که به‌طور عمد بر سـر ایـن راه پدیـد آورده‌اند. بایـد ایـن موانع را بشناسـیم و راه بـرون رفـت از آن را بدانیم.

■ پس بفرمائید اینگونه موانع این راه چیست؟

اسـتاد: البته در تاریخ دستیابی به حقایق، همیشه مشکلات خـاص خـود را دارد. از جملـه اختـلاف افق فرهنـگ دو دوره یعنـی دوره‌ای کـه محقـق در آن زندگـی می‌کنـد و دوره‌ای که به تحقیق در مورد آن مشـغول اسـت و از جمله از دسـت رفتـن احتمالـی منابـع اصیل؛ اما اگـر موانعی به‌طـور عمد بر سـر راه پدیـد آمده باشـد، مثلا: دهان شـاهدان اصلی بسـته و قلمشـان شکسـته شـده باشـد، یا با بـه‌کار گرفتـن قدرت و بودجه‌هـای بـزرگ یک امپراطـوری- هماننـد امپراطوری امویان- دروغ و جعل نشـر یافته باشـد، مشـکلات چندین و چنـد برابـر خواهد شـد؛ و اینها چیزهایی اسـت کـه در تاریخ اسـلام متاسفانه اتفاق افتاده اسـت. در اینجا لازم است در هر دو زمینـه مثال و نمونـه‌ای بیاوریم.

نمونه اول: سـلیمان پسـر خلیفه اموی عبد الملک در سـال هشـتاد و دو بـرای حج از شـام حرکـت کرده ابتـدا به مدینه آمـد و مدتـی درنگ کرد. در آنجا در جسـتجوی حوادث عصر پیامبـر برآمـد. به قبا رفـت و احد را دیـد و وو... او بـه ابان بن عثمـان امـر کـرد کـه بـرای او سـیره و زندگی‌نامـه پیامبر و جنگ‌هـای ایشـان را تالیـف کند. ابـان گفت: من ایـن‌کار را کـرده‌ام و آن را از مآخـذ معتبـر که مورد اطمینـان من بوده‌اند گرفتـه‌ام. سـلیمان آن نوشـته را گرفتـه و بـه کاتبـان متعدد سـپرد تا تمام آن را به سـرعت استنسـاخ کنند. ولیعهد خلیفه بـا مطالعـه آن نوشـته کـه در آن ذکـری از قبیلـه بنـی امیه نبـود و بیشـتر سـخن از انصـار و گذشـت‌ها و فداکاری‌های آنهـا در میـان بـود، ابـان را خواسـت بـه او گفت: مـن گمان نمی‌کـردم بـرای این قـوم چنین فضلی باشـد، یا خانـدان ما مـورد بی‌مهـری قـرار گرفتـه و از تاریخ زندگـی پیامبر حذف شـده‌اند و یـا ایـن چیزهـا کـه آورده‌ای ایـن چنیـن که گفته شـده نبوده‌اند

ابـان جـواب داد: ای امیر! اینکه انصار عثمـان را یاری نکردند باعـث نمی‌شـود کـه مـا حـق را نگوئیـم. انصـار همان‌طور بودنـد که مـن در کتابـم آورده‌ام.

سـلیمان گفت: من نیـازی به ایـن کتاب نـدارم، بایـد آن را بـه خلیفـه گـزارش بدهم شـاید او مخالف باشـد. بعـد از این امرکـرد کـه کتـاب را بسـوزانند. هنگامـی کـه سـلیمان بـه نـزد پـدرش عبدالملـک خلیفـه بازگشـت، جریانـات را برای او گـزارش کـرد. او هـم عمـل فرزنـد خویش را تاییـد کرد و گفـت مـا چه نیازی بـه کتابی داریـم کـه در آن از فضائل ما سـخنی نیسـت و به مردمان شـام چیزهایی می‌آموزد که ما نمی‌خواهیـم بدانند.[1]

نمونـه دوم: مدائنـی در کتـاب «أحـداث» می‌نویسـد: معاویه پـس از بدسـت آوردن خلافـت، فرمانـی بـه همـه عُمّـال و کارگـزاران خویـش نگاشـت[2]: هـر کس که چیـزی در فضل ابوتـراب و خانـداش بازگو کنـد!! حرمتی برای خـون و مال او نیسـت، یعنـی خونش هـدر خواهـد بود!!

دیگـر بـار معاویه به کارگـزاران خویش در تمـام آفاق فرمانی نوشـت که شـهادت هیـچ یک از شـیعیان علـی و خاندانش را نپذیرنـد و نیـز فرمـان داد آنچـه از دوسـتداران عثمـان و علاقمنـدان او و آن کسـانی کـه روایاتـی در فضیلـت وی نقـل می‌کننـد، بشناسـید تا کـه به خـود نزدیکشـان کنید و اکرامشـان بنمائیـد. آنگاه آنچـه که اینگونه افـراد در فضیلت عثمـان بازگـو می‌نمایند برای من بنویسـید و اسـم گوینده و نـام پـدر و خاندانـش را یادآور شـوید!

آنچنـان ایـن فرمـان اجرا گشـت و فریفتـگان به دنیـا برای رسـیدن بـه حطـام دنیـوی حدیث جعـل کردند کـه فضائل عثمـان فراوانـی گرفت! زیـرا معاویه پول و خلعـت و املاک و آنچـه در دسـت داشـت، بی‌دریـغ در ایـن راه بـه‌کار گرفته بـود. هر شـخص ناشـناخته و بی‌سـرو پا کـه نزد کارگـزاران معاویـه رفتـه و چیـزی را به‌عنوان حدیث منقبـت و فضیلت عثمـان نقـل می‌کرد مـورد توجـه قـرار می‌دادنـد و نامش را می‌نوشـتند و مقام و منزلتی در دسـتگاه حکومتی می‌یافت!؟

پـس از مدتـی فرمـان دیگـر معاویـه صـادر شـد کـه بـه کارگـزاران خویـش دسـتور داده بـود، اینـک روایـات فضائل عثمـان فـراوان شـده و در همه شـهرها به گوش می رسـد، مـردم را دعـوت کنیـد که فضائـل صحابـه و خلفاء اولیه را روایـت کنند و حدیثـی در فضیلت ابوتراب نباشـد مگر اینکه روایتی همانند آن را در فضل خلفاء نخسـتین و صحابه برای مـن بیاوریـد و یـا ضـد آن را روایـت کنیـد، ایـن کار نزد من محبوبتـر اسـت و مـرا بیـش از پیـش شـادمان می‌کنـد، چه آنکه برای شکسـتن دلائل و براهین ابوتراب و شـیعیان وی، وسـیله‌ای قوی‌تـر و بُرّنده‌تر می‌باشـد!؟ و برای آنها دشـوارتر از روایت‌هایـی کـه در مناقب عثمان نقل گردیده می‌باشـد و کوبندگی بیشـتری خواهد داشـت!!

فرمـان معاویـه بر مـردم خوانده شـد و بـه دنبـال آن روایات دروغیـن فـراوان در فضائـل صحابـه بوجود آمد کـه به هیچ وجه بوئی از حقیقت نداشـت. مردم ساده‌دل نیز این احادیث را بـه دیـده قبـول پذیرفتنـد و چنان رفته رفته شـهرت یافت کـه بـر منابر باز گفته شـد، و به دسـت معلمان مکاتـب داده شـد و کـودکان بر طبق آن آموزش یافتنـد و جوانان با آن خو گرفتنـد تـا آنجا کـه همان‌طور کـه قـرآن را می‌آموختند این احادیـث دروغیـن را حفظ می‌کردنـد. آنگاه از مجامـع مردان نیـز درگذشـت و بـه مکاتـب و مجامع درسـی زنان رسـید و معلمـان آنهـا را بـه دختـران و زنـان مسـلمان می‌آموختند و همچنـان در میان غلامان و خادمان خود نشـر دادند. اجتماع اسـلامی بدین‌گونـه که گفتیـم سـالیان دراز از حیات خویش را گذرانید و بدین سـبب احادیث دروغین و سـاختگی فراوان بـرای نسـل‌های بعـد به یـادگار ماند کـه فقها، دانشـمندان، قضـات و فرمانـداران همـه و همـه آنهـا را فرا گرفتنـد و باور داشتند!![3]

ایـن دو حادثـه که گوشـه‌ای از واقعیت حاکم بر عالم اسـلام بـود می‌توانسـت سرنوشـت تاریـخ را بکلی دیگرگـون کند و راسـت بـه صـورت دروغ و دروغ را بـه صورت راسـت درآورد. این واقعیتی اسـت که امروز هسـت و آشـنای بـا تاریخ جای پـای آن را همـه جا می‌بینند.

■ روش‌های مرسوم تحقیق در این علم چیست؟

اسـتاد: تحقیـق تاریخی در چنـد مرحله انجام می‌شـود که به اجمـال بـه آن می‌پردازیم.

تتبـع تـام و تحقیـق- در راه ایـن نـوع از تحقیـق نخسـت بایـد کل اطلاعـات را جمـع‌آوری بکنیـم. هرگونـه اطلاعی کـه امـکان دسترسـی دارد بدسـت بیاوریـم و هر چیـز که از گذشـته خبری می‌دهد، اعم از اسـناد رسـمی، متون تاریخی، سنگ‌نوشـته‌ها، سـکه‌ها و و... در کنار هـم بگذاریم. بنابراین در ایـن مرحلـه نیاز بـه یک تتبع تام و اسـتقراء کامل در همه



اسـناد و مـدارک اسـت و هـر چه اسـتقراء بیشـتر و هر چه تتبع وسیع‌تر باشـد نتیجـه بهتر و اطمینان‌بخش‌تـر خواهـد بـود. در ایـن مرحله باید به جایی برسـیم که بدانیم که سـند دیگر و ماخذ و نقل دیگری در دسـت نیسـت و ما توانسـته‌ایم همه منقولات و همه اسـناد و مدارک را جمـع کنیم.

بعـد از مرحلـه تتبـع تـام که قـدم اول اسـت نوبت بـه مرحله دوم که تحقیق اسـت می‌رسـد. در تحقیق باید راسـتی و درسـتی اسـناد و ماخذ را وارسـی کنیم. وارسـی اسـناد و ماخذ در ابتدا بـرای ایـن اسـت کـه این سـند و مـدرک واقعا به صاحب سـند و مـدرک مربوط اسـت یا نه؟ مثـلا آیـا مسـعودی کتابـی به نام مـروج الذهب داشـته اسـت؟ و ثانیـا آیا نسـخه‌های موجود از مـروج الذهـب نسـخه‌های اصیلـی هسـتند؟ و نسـخه چاپ شـده از نسـخه یا نسـخه‌های معتبری اخذ شـده اسـت؟

بعـد از ایـن مرحله می‌رسـیم به اینکه تک تـک روایات را وارسـی کنیم. بررسـی و تحقیق در اسـناد روایـات وظیفـه این مرحله محقق و مورخ اسـت و او می کوشـد اعتبار اسـناد خبـر را بر اسـاس موازین و معیارهای رجال‌شناسـی بدسـت آورد و سـره را از ناسـره بشناسد.

هـر دو مرحلـه تحقیق را می‌توان در مورد تاریخ طبری مشـاهده کـرد. تاریخ طبری یک کتاب معتبـر اسـت. بـه ایـن معنی کـه ما می‌دانیم مسـلما طبـری کتـاب تاریخی بـه نـام « تاریخ الرسـل والملـوک» دارد و در طـول تاریـخ نسـخه‌ها و مخطوطـات ایـن کتاب نیز بـه صورت معتبـر و قابـل اطمینانـی باقـی مانده و امروز در دسـترس اسـت و نیز آنچه از ایـن کتاب چاپ شـده بـر اسـاس همـان نسـخه‌های قابل اطمینان بدسـت محققان معتبـر بوده اسـت و هیچ نـوع دسـتبرد یا زیادتـی در آن راه نیافته اسـت. پس کتاب کاملا معتبر و مورد اطمینان اسـت؛ یعنـی مـا اطمینان داریـم که این کتـاب، همان کتاب تاریـخ محمد بن جریر طبـری متوفای سـال سـیصد و ده هجری اسـت؛ بنابراین کتاب تاریخ طبری، کتابی معتبر اسـت.

مهمـی از تاریـخ را در بـر می‌گیرند، و پایه‌های اولیه آن را تشـکیل می‌دهنـد. از این بخش که بگذریـم بـا مجموعه‌ای بـزرگ از روایات تاریخی روبرو می‌شـویم.

فـرض ایـن اسـت که مآخذ متعـدد وروایات تاریخی زیاد هسـتند. ناگزیـر عناصری بین همه روایات مشـترک اسـت. اغلب بلکه همیشـه در میان روایت مختلف مشـترکاتی وجود دارند. مـا می‌توانیـم این مشـترکات را به مسـلمات تاریخـی نزدیک کنیـم. بنابراین تاریخ همیشـه مسـلماتی دارد کـه می‌تـوان بـر آن تکیـه کـرد. بعـد از آن بایـد بـرای اختلافـات و تعارضات چـاره‌ای جسـت. در ایـن تعارضـات پاره‌ای از همـان فنونی که در فقه داریم برای حل مشـکل راه‌گشاسـت. یـک راه حـل تعارضات در روایات فقهـی، موافقت و عدم موافقـت روایت با قران اسـت. ایـن اصـل می‌توانـد در تاریخ هم عمل شـود.

معیـار دوم ایـن اسـت که یـک حدیث موافق نظـرات فقهی فرقه‌هـای انحرافی اسـت و یک حدیـث مخالـف ایـن نظـرات. در اینجـا ما رَوایـت فقهی موافـق فرقه‌هـای انحرافـی را کنار می‌گذاریـم و روایـت مخالـف را می‌پذیریـم و بـه همین شـکل در روایـات تاریخـی نیـز رفتار می‌کنیـم. اینهـا یـک موازینـی اسـت که در فـن تاریـخ می‌توانـد کاربرد داشـته باشـد. بدین ترتیـب می‌تـوان روایـات را سـبک و سـنگین کرده صحیح را از سـقیم بشناسـیم.

یـک معیـار در بررسـی روایات تاریخـی وجـود دارد و آن معیار مطابقت با بداهـت عقل و عدم مطابقـت بـا آن اسـت. در اینجـا مثالی می‌زنیـم. این مثال هم از طبری اسـت:

طبری در فتح شهر شوش از بلاد ایران می‌آورد:

« در جریان فتح ایران، ابو سَـبره فرمانده سـربازان مسـلمان با لشـکر خویش به شـهر شـوش آمـد و آنجـا را محاصـره نمـود و مسـلمانان با مردم شـوش چندین بـار جنگ کردنـد و در هر بار اهل شـوش بر مسـلمانان غلبـه یافته صدماتـی وارد می‌کردند. یک‌بار راهبان و کشیشـان شـهر بـر بـرج و باروی شـهر برآمده و با صـدای بلند فریـاد برآوردند: ای گروه عـرب! آنچه که



طبری در بخش تاریخ بعد از رحلت پیامبر اکرم یک خیانت بزرگ کرده است. او در فاصله بیست و پنج سال از رحلت ایشان تا جنگ جمل مجموعه‌ای از روایات تاریخی آورده است که همه از یک دروغگوی بزرگ تاریخی به نام سیف بن عمر تمیمی نقل می‌شود. طبق برآورد مرحوم علامه امینی هفتصد و دو دروغ در این مجموعه آمده است.



بعـد از اینکـه یـک مـورخ محقق به کتـاب معتبری چون تاریخ طبری دسـت می‌یابـد خود را کامـلا در اختیـار آن قـرار نمی‌دهـد و از آن به‌طـور مطلق تقلیـد نمی‌کند؛ بلکه لازم اسـت به تـک تـک نقلیات طبری بپردازد و هر روایت را از نظر سـند خاص آن بررسـی کنـد. این کار در تواریخـی همچـون طبـری یک مرحله از تحقیق و یک فریضه اسـت. طبـری در هر بخش از تاریخ خود از یکی از مورخان نسـل‌های قبل اسـتفاده کرده اسـت و اعتبار آن بخش به اعتبار آن مـورخ اسـت. مثـلا در سـیره پیامبـر از ابن اسـحاق و در جریان جنگ صفیـن از ابو مخنف نقـل می‌کنـد. آنهـا هم از سلسـله راویـان مختلف نقـل کرده‌اند. ابن اسـحاق و ابـو مخنف را می‌شناسـیم و هـر دو مورخـی معتبرنـد؛ بـه این معنا کـه ما می‌دانیـم آنهـا دروغ نمی‌گویند و خـود جعـل و خلق روایت نمی‌کنند؛ اما سلسـله راویانـی دارند که ممکن اسـت افراد ضعیف و حتـی جعـال در میان آنها وجود داشـته باشـد. چنانکـه می‌دانیم روایات جعلی غرانیـق را که به وسـیله زنادقـه عصر بنی‌امیه جعل شـده‌اند طبـری آورده و از ابن اسـحاق نقل کرده اسـت.[۴] از ایـن بدتـر طبـری در بخش تاریخ بعـد از رحلت پیامبر اکـرم یک خیانت بزرگ کرده اسـت. او در فاصلـه بیسـت و پنج سـال از رحلت ایشـان تا جنگ جمـل مجموعـه‌ای از روایات تاریخی آورده اسـت کـه همـه از یـک دروغگـوی بـزرگ تاریخی به نام سـیف بن عمـر تمیمی نقل می‌شـود. طبـق بـرآورد مرحوم علامـه امینی هفتصـد و دو دروغ در این مجموعه آمده اسـت.[۵] اگـر مـورخ توانسـت اصالـت و صحت سـند یا اسـناد یک یـا چند روایـت تاریخی را بدسـت آورد کار او در این مرحله به پایان رسـیده اسـت، سـپس باید به جمع وتفریق و جرح و تعدیل متون تاریخـی بپردازد.

■ **جمع وتفریق متون چگونه است؟**

اسـتاد: بخشـی از تاریخ اسـلام بر اطلاعـات قرآنی مبتنی اسـت. این بخـش، بخش قطعی تاریـخ اسـت و هیـچ تردیـدی در آن راه ندارد. اطلاعـات قرآنی مربوط به تاریخ اسـلام بخش

از گذشـتگان و دانشـمندان درباره شـهر شـوش به ما رسـیده این اسـت که این شـهر تنها به دسـت دجـال یـا به دسـت مردمی که دجـال در میان آنان باشـد فتح خواهد شـد. بنابراین اگر دجـال در میـان شـما اسـت، بـزودی این شـهر را فتح خواهید نمـود و اگر دجال در میان شـما نیسـت به خـود زحمت ندهید کـه بی‌ثمر خواهـد بود. »

مسـلمانان بـه سـخنان اعتنائـی نکردنـد و یک‌بـار دیگر هم به شـهر حملـه آورده و بـا مردم شـوش درگیر شـدند. این‌بار هم راهبان و دانشـمندان شـهر با مسـلمانان همان سخنان تکرار کردنـد و ایشـان را بـه خشـم آوردنـد. در این میان «صاف بن صیاد» که در لشـکر مسـلمانان حضـور داشـت بـه کنار دروازه شـهر آمده و بـا پای خود بـه دروازه کوبید و گفت: باز شـو! ناگاه زنجیرهای دروازه از هم گسـیخته شـده و قفل‌ها درهم شکسـت و به زمین افتاد و مسـلمانان حمله آورده وارد شـهر شـوش شـدند. مردم شـهر که چنین دیدند سـلاح‌های خود را به زمین گذاشـتند و فریاد صلح برآوردند. مسـلمانان که با تسـلط کامل وارد شهر شـده بودند درخواست آنـان را پذیرفتـه و با آنـان قرار داد صلح برقـرار کردند.»

طبری در فتح شهر حُمص نیز چیزی شبیه این نقل را آورده است:

« مسـلمانان بعد از فصل زمسـتان به سـوی شـهر حمص یورش آوردند. در حمله همه با هم یک‌بـاره تکبیـر گفتنـد. با طنین این تکبیـر در و دیوار شـهر فروریخت و ترس و رعبی سراسـر وجـود مـردم شـهر را فـرا گرفت. مـردم درصدد چاره‌جوئی بر آمدند. امـا راهی نبـود. بار دیگر سـربازان مسـلمان دسـته جمعـی تکبیر گفتند و صـدای تکبیـر در فضای شـهر طنین افکند و این‌بـار خانه‌هـا و دیوارهـای زیـادی از شـهر فـرو ریخـت. در نتیجه مردم شـهر بـه صلح با مسـلمانان تن در دادند.»

سـبب فتح شـوش بنا بـه این نقل تاریخ طبـری عبارت بـود از وجود «دجال» در میان لشـگر مسـلمانان و راهبان وکشیشـان قبلا آن را پیشـگوئی کرده بودند. دجال در میان سـپاه اسـلام بود و از میان آن سـپاه بیرون آمده و تنها با لگد و فریادی درهای مسـتحکم و شـاید پولادین

شهر را گشوده و شهر را فتح کرده و مردم آن را به تسلیم وادار کرد.
سبب فتح شهر حمص فریاد تکبیر سربازان مسلمان بود که با تکبیر اول دیوارهای شهر به یک‌باره فرو ریخت و با تکبیر دوم دیوار خانه‌ها خراب شده و مردم شهر را به تسلیم وادار کرد.

این دو نقل از نظر سند هیچ اعتباری ندارند و علاوه بر آن مخالف با اجماع مورخان هستند. از اینها گذشته و مهمتر اینکه حوادثی غیرطبیعی هستند و به هیچ وجه با یک فریاد زنجیرها پاره نمی‌شوند و دیوارهای محکم یک قلعه فرو نمی‌ریزند و بنابراین با عقل سلیم مخالفت جدی دارند. لذا به این دلیل هم از اعتبار ساقط هستند و اگر هیچ دلیلی جز همین دلیل در میان نبود برای بی‌اعتباری این نقل‌های تاریخی کافی بود.
در نقل‌های تاریخی موافقت و عدم موافقت با بداهت عقل به‌عنوان یکی از دلایل و معیارهای جدی در نظر گرفته می‌شود. نقل مخالف از اعتبار ساقط است.
ضابطه دیگری که در تاریخ هست موافقت و عدم موافقت با طبیعت و خلقت جهان است و این هم یک معیار دیگر است؛ بنابراین یک نقل تاریخی نمی‌تواند چیزی در برداشته باشد که مخالف با شرایط و قوانین طبیعت و خلقت باشد. نمونه‌ای برای این قاعده از طبری می‌آوریم:

طبری در حوادث سال دوازدهم هجری در ضمن اخبار فتح حیره نقل می‌کند: خالد بن ولید یکی از قلعه‌های حیره را محاصره کرد. عمرو بن عبدالمسیح بزرگ مردم آن دژ برای گفتگو با خالد در مورد صلح به نزد او آمد. در این ملاقات با او خادمی همراه بود که کیسه‌ای به گردن داشت. خالد کیسه را گرفته و آن را باز و آنچه در درون داشت به کف دست ریخت. پرسید این چیست؟ عمرو گفت: این سم مهلکی است که در دم آدمی را می‌کشد! خالد پرسید: چنین چیزی چرا به همراه آوردی؟ عمرو گفت: من بیم آن داشتم که پیشنهاد صلح ما را نپذیرید. می‌خواستم در این صورت خودم را با آن به قتل برسانم؛ زیرا مرگ در نظر من بهتر از آن است که خبر تلخ و ناگوار جنگ را به مردم قبیله خود برسانم!
خالد گفت: اگر اجل کسی نرسد این سم نمی‌تواند او را از بین ببرد. آنگاه بسم الله گفته و تمام سم را به دهان ریخت. سم هیچ اثری بجای نگذارد و باعث حیرت عمرو شد. او رو به حاضران کرده گفت: ای مردم عرب شما با داشتن چنین کسانی به آن چه می‌خواهید می‌رسید.[6] اینکه کسی مانند خالد خونریز و سیاه‌کار اینگونه می‌تواند قوانین خلقت را زیر و رو کند قابل قبول نیست. این نقل علاوه بر اینکه از نظر سند بی‌اعتبار است مخالف قوانین خلقت و طبیعت است، به این دلیل از اعتبار ساقط است.

■ **بعد از حل مسئله تعارضات چه کار باید کرد؟**
استاد: جواب: آنگاه که توانستیم تعارضات را حل کنیم، در برابر ما دو یا چند نقل معتبر و قابل جمع وجود دارند. در این صورت کار ما این است که نقل‌های مختلف اما غیر متعارض را وصله و پینه کنیم، یا همانند یک باستان‌شناس که قطعه‌های شکسته و پراکنده یک ظرف قدیمی را از



زیر خاک خارج می‌کند و باید آنها را به شکلی به هم متصل کند که ظرف به صورت کامل اولیه یا حداقل نزدیک به آن بدست بیاید. در اینجا نمونه‌ای بیاوریم: مردی بنام عفیف بن یحیی الکندی در اوائل ظهور اسلام به مکه آمده است. او مهمان عباس عموی پیامبر بود. از پنجره خانه به مسجدالحرام نگاه می‌کرد. می‌گوید: دیدم یک جوانی آمد رو به آسمان نگاه کرد و زمان ظهر شده بود رو به کعبه ایستاد و گفت الله اکبر. باز این نمی‌فهمید یعنی چی. بعد یک نوجوان آمد دست راستش ایستاد و یک خانم آمد پشت سر ایستاد. این خم شد آنها خم شدند این ایستاد آنها ایستادند و او نشست و آنها نشستند. عباس آمد، ایشان گفت هذا امرٌ عظیم. او هم گفت هذا امرٌ عظیم. این را می‌شناسی برادرزاده من است و او هم برادرزاده من است و این، زن برادرزاده من است. ایشان مدعی است یک چیزی را من آوردم که جهان‌گیر خواهد شد. اینجا سه تا نقل است. در این نقل‌ها یک تیکه آمده در آن یکی نیامده است. در این یکی آمده در آن نیامده. همه اینها را کنار هم می‌چینیم و می‌شود یک تیکه روایت کامل. آدمی که نقل می‌کرده یک چیزی یادش نبوده بگوید بعد روز دیگر یادش آمده گفته است. اینها با هم تنافی ندارد. می‌شوند حلقات. حلقاتی که به هم پیوسته می‌شوند و جریان کامل می‌شود. ما می‌گوییم که کار یک مورخ محقق این است که بتواند اطلاعات تاریخی را بدست بیاورد مثالش مثال باستان‌شناسی است که زمین را کاوش کرده و تکه‌های شکسته یک ظرف باستانی را از دل خاک بدست آورده است. اصلا سعی می‌کند اینها را صحیح نگه دارد و بعد سعی می‌کند در کنار هم نگه بدارد و بعد می‌تواند آیا یک قوری یا جامی بدست بیاورد. اگر بتواند اینها را که شکسته به هم بچسباند از تویش یک قوری یا جام بدست می‌آورد. این کاری است که مورخ هم انجام می‌دهد. اطلاعات را از آنور و اینور جمع‌آوری می‌کند از متون تاریخی. حالا گاهی هم باید بخشی از اطلاعاتش را از سکه‌ها بدست بیاورد. مثلا بخشی از اطلاعات را از سنگ‌ها بدست بیاورد در هر صورت در این تعارضات ما باید بگردیم بین تعادل و تراجیح، یعنی کدام نقل با دلایل دیگر بیشتر موافق است و کدام نقل با دلایل دیگر بیشتر مخالف است، مثلا بخشی از تاریخ اسلام، این با اسلام چه اندازه موافق است، آن با اسلام چه اندازه مخالف است. در زندگی پیامبر مثلا داریم روایات فراوانی است متاسفانه در تفسیر طبری در مورد جریان غرانیق، غرانیق مخالف اسلام است. ده تا حدیث هم باشد، بیست تا حدیث باشد، پنجاه تا حدیث باشد وقتی مخالف قرآن است می‌گذاریم کنار. یک دانه حدیث در برابر داریم که موافق اسلام است آن را قبول می‌کنیم و آن نقل تاریخی را می‌پذیریم. فنون تعادل و تراجیح در اینجا به‌کار می‌رود و بخشی‌اش از همان فنونی است که در فقه هم به‌کار می‌رود و بخشی نه. پس آنجا که مشترکات است ما می‌توانیم تقریباً تا حدّ قطع و یقین در تاریخ برسیم که آن را عمل می‌کنیم. در ماورای آن اگر ما به اختلافات و تعارضات روایات رسیدیم این اختلافات و تعارضات را باید بر اساس ضوابط و قواعد تعادل و تراجیح یکی‌اش را انتخاب بکنیم.

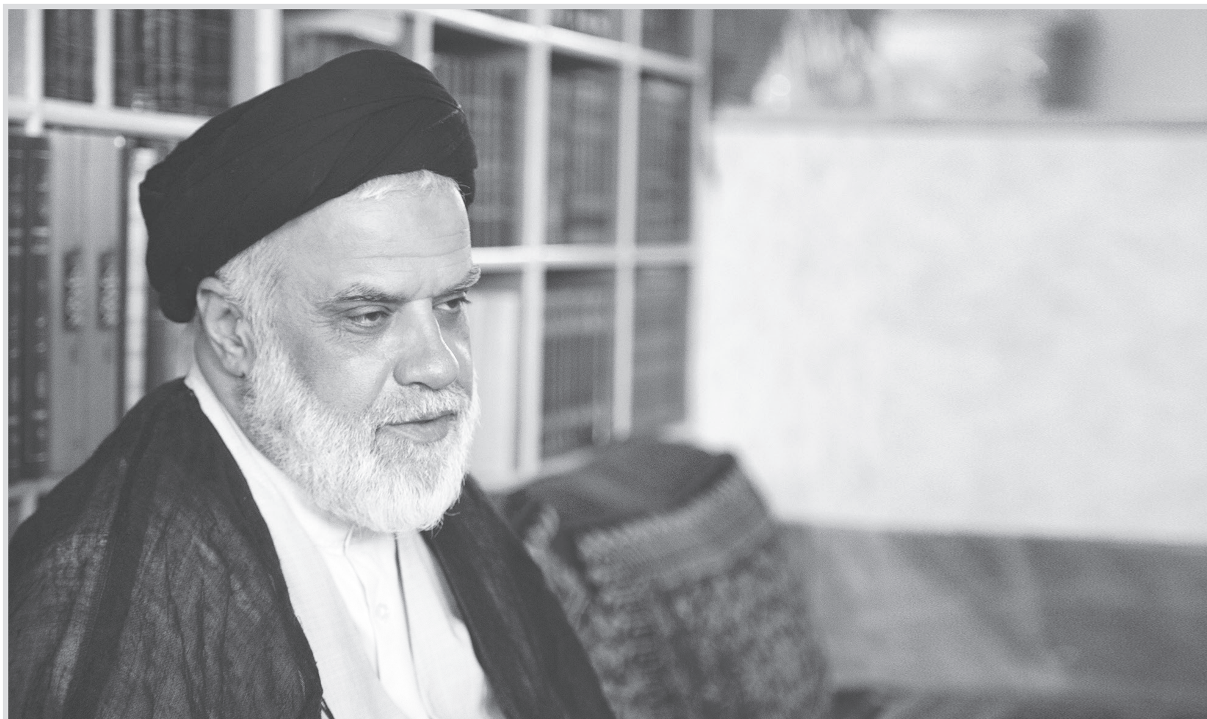
رهنامه: تعادل و تراجیح مختص تاریخ؟
استاد: بله. مختص تاریخ.

■ **یعنی رجال و درایه را در تاریخ نیاز داریم؟**
استاد: بله. نیاز داریم. لازم است اما کافی نیست. رجال و درایه که در فقه به‌کار می‌رود لازم است ولی کافی نیست.

رهنامه: باز هم رجال و درایه‌اش با فقه فرق می‌کند و یا همان رجال و درایه است که در فقه استفاده می‌کنیم؟ قوانین خاص خودش را ندارد؟
استاد: این اسناد تاریخی را شرح احوال بکنیم. این آدم دروغگویی است این آدم مزدبگیر بوده از دولت‌های فاسد. وقتی مزدبگیر است نقلیاتش هیچ اعتباری نخواهد داشت. ما می‌دانیم جعال است مثل آنچه که در تاریخ طبری در جریان نقلیات سیف ابن عمر داریم. این همه رجالیون گفتند: این شخص جعال است. همه گفتند: دروغگو است. گفتند: متهم به زندقه است. هر چه نقل کرده ساخته و پرداخته است. هیچ کدامش پشتوانه ندارد. این می‌رود کنار. کل اینها می‌رود کنار. اینها مرحله دوم است که اسمش را می‌گذاریم تحقیق تاریخی. بعد از این باید این روایت را با همدیگر چفت و بند بکنیم. این را در کنار آن بگذاریم و آن را در کنار آن بگذاریم (به همان مسئله اول که گفتم می‌رسیم) که ببینیم مشترکات اینها چی است. مشترکات می‌شود مسلمات تاریخی. می‌تواند به آنجا برسد که مسلمات تاریخی بشود حالا با ضوابط خودش.

پی‌نوشت‌ها:
۱. الموفقیات لزبیر بن بکار/۳۳۲-۳۳۳
۲. ان برئت الذمهٔ ممن روی شیئا من فضل ابی تراب و اهل بیته.
۳. شرح النهج البلاغه ابن ابی الحدید ج۱۱/ص ۴۴ تا ۴۶
۴ . طبری۳۳۸/۲و۳۳۹و۳۴۰
۵. الغدیر
۶. طبری۳۶۳/۳، چ محمد ابو الفضل ابراهیم





چیستی و جایگاه فقه السیره

حجت الاسلام و المسلمین سید محمد کاظم طباطبایی*

اشاره
متأسفانه ما در مباحث فقه السیره بسیار فقیریم. فقیر کسی است که نانِ بخور و نمیر دارد. ما هیچی نداریم. متأسفانه قواعد و ضوابط استنتاج هم موجود نیست و این کارِ ما را دشوارتر می‌کند، خصوصاً اینکه تاریخ را گزارش حوادث در نظر می‌گیرند که چندان فایده ندارد. آنچه باید رونق یابَد تحلیل تاریخی است. برای این کار لازم است فرد تاریخ‌نگار حافظه و استعداد زیاد، زیرکی، فطانت و خلاقیت داشته باشد و حتی با علوم دیگر آشنا باشد و سؤالات متعددی در جهات مختلف سیره داشته باشد تا بتواند عصری‌سازی سیره را انجام دهد. سیره بسیار گسترده است و همه جوانب زندگی بشر را در بر می‌گیرد.

* حجت الاسلام والمسلمین سید محمد کاظم طباطبایی مدیر پژوهشکده علوم و معارف حدیث مؤسسه علمی – فرهنگی دارالحدیث، استادیار دانشکده علوم حدیث، عضو هیات مدیره فصلنامه پژوهشی علوم حدیث و دارای آثار ارزشمندی در زمینه علوم حدیث می باشند.

■ دربـاره حوادث گذشـته علوم مختلفی وجـود دارد کـه از جملـه آنها می‌تـوان به سـیره، رجـال، تاریخ و تراجـم اشـاره کـرد. اگر همـه این علـوم در مورد حـوادث گذشـته‌اند، چـرا از یکدیگر جدا شـده‌اند و علـوم مختلف‌اند و اگر تمایـز و اشـتراکی دارند، آن تمایز و اشـتراک در چیست؟

اسـتاد: در یـک تقسیم‌بندی کلـی می‌توانیـم علـم رجال و تراجـم را در یـک گـروه قـرار دهیـم؛ چـون مربـوط بـه اشـخاص بمـا هـو شـخص‌اند. تاریخ و سـیره نیـز در گروه دوم خواهنـد بـود؛ البتـه اینها قضایای مشـترکی هـم دارند؛ ولـی تقسیم به این دو گـروه می‌تواند مـا را در زوایای بحث کمـک کنـد. رجال و تراجم مربوط به اشـخاص در دوره‌های گذشـته‌اند؛ در عین حـال همه اشـخاص را در بر نمی‌گیرند، بلکـه فقط اشـخاص خـاص. موضـوع این دو علـم متفاوت اسـت. موضوع علـم رجـال، راوی اسـت از ایـن جهـت که روایت‌کننـده اسـت. مهم نیسـت که او شـخص تأثیرگذاری در جامعـه بـوده یـا نـه؛ یعنـی در علم رجـال بـا تأثیرگذاری شـخص بـر حـوادث اجتماعی دوره خـودش اصـلاً کاری نداریـم؛ در حالـی کـه در علـم تراجـم بـا افـرادی کار داریم کـه نقشـی در دوره و زمانه خودشـان داشـته‌اند، خـواه راوی باشـند یـا نباشـند؛ بنابرایـن ممکن اسـت شـما در تراجم به یـک فیلسـوف بپردازیـد یا حتـی به یـک نظامی.

بـه ایـن نکتـه بایـد توجه کرد کـه علم رجـال و تراجـم گاه در یـک شـخص بـا هـم جمـع می‌شـوند. شـخصی مثـل عمـار یاسـر، هـم راوی مهمـی نزد شـیعه و سـنی اسـت و هم شـخص تأثیرگذاری بر دوره خودش. از چنین شـخصی نـه تنهـا در علـم گفته‌شـده سـخن می‌گوییـم، بلکـه در علـم تاریـخ هـم بـه او توجـه می‌کنیـم؛ چـون بـر حـوادث دوره خـودش نقش داشـته اسـت، یا مثـلاً ابن‌عبـاس که از فرماندهان مهم امیرالمؤمنین(علیه السـلام) در جنگ صفین و جمل اسـت، بزرگ‌ترین راوی اهل‌سـنت اسـت. شـیعیان نیـز بسـیار از او روایـت نقـل کرده‌اند.

پـس دو علـم رجـال و تراجـم از نظر موضـوع متفـاوت متفاوت‌انـد. رجـال بـا راوی کار دارد و تراجـم بـا شـخصیت تأثیرگـذار. ایـن دو علـم از نظر محمـول نیـز متفاوت‌اند. در علـم رجال به دنبال این نیسـتیم که شـخص مـورد نظر چه تأثیـری بر جامعه داشـته اسـت، بلکـه باید بدانیم ثقه اسـت یـا نیسـت. وثاقت شـخص و قبـول خبـر او برای‌مـان مهم اسـت؛ در حالـی که در علـم تراجم کاری با وثاقت شـخص نداریـم، بلکـه مجموعه فعالیت‌هـای فـرد را مرتب می‌کنیم و می‌گوییـم ایـن کارهـا را کـرده و ایـن تأثیرات را داشـته و این کتاب‌ها را نوشـته اسـت؛ برای مثال مالک اشـتر روایتی نقـل نکـرده اسـت؛ ولی دسـت راسـت امیرالمؤمنیـن بود و تأثیرگـذار بـر زمـان خـودش. این از نظر تراجم مـورد توجه اسـت؛ از نظر تاریخی نیـز اهمیت دارد. گاه نیـز فردی وجود دارد کـه جـز روایت، هیچ اطلاعات دیگـری از او نداریم، فرد تأثیرگـذاری بر جامعه خودش نیسـت، پـس در علم تراجم با او کاری نداریـم؛ ولـی ممکـن اسـت در رجال جـزو اصحاب اجمـاع باشـد. در ایـن میـان، افـرادی کـه هـر دو ویژگی را داشـته باشـند نیـز یافـت می‌شـوند؛ مثـلاً زراره و هشـام بن‌حکـم، هـم راوی‌اند و هـم از نظر تراجم مـورد توجه‌اند؛ ولـی زاویـه دیـد مـا در رجـال و تراجم دربـاره آنـان متفاوت اسـت. وقتـی در رجـال بـه هشـام بن‌حکـم نـگاه می‌کنیم، بـه ایـن می‌پردازیـم کـه ثقـه اسـت یا خیـر و اینکـه فلان روایـات در وثاقـت یـا مذمتـش آمـده اسـت یـا خیر؛ امـا در تراجـم، نقـش کلامـی او را به‌عنوان متکلمی بـزرگ مدنظر قـرار می‌دهیم.

تاریـخ و سـیره را باید از بعـد دیگری مطرح کنیـم؛ البته بُعد تاریـخ بـا مضاف‌الیه‌اش مشـخص می‌شـود که شـعبه‌های گوناگونـی می‌یابـد؛ اما اجمالاً می‌توان گفت تاریخ مرتبط با جریانی مسـتمر اسـت. حتی اگر تاریخ سیدالشـهدا را در نظر بگیریـد کـه به‌گونـه‌ای بـه تراجـم نزدیک می‌شـود، تمامی جریان‌هـای تاریخـی مرتبط بـا حضرت را مطـرح می‌کنیم؛ حتـی گاهـی با شـخص حضـرت هـم کاری نداریـم؛ مثلاً علـت قیام حضرت را از تاریخ زندگی‌اش اسـتخراج می‌کنیم. بـرای ایـن کار بایـد جریـان مـرگ معاویـه و دیگـر مباحث منجـر به قیام حضرت سیدالشـهدا را مرتب کنیـم تا بتوانیم سـبب صـدور این رفتـار امام را کشـف کنیم.

■ آیا در تاریخ با رویدادها کار داریم؟

اسـتاد: بله، امـا رویدادها به صورت جزئی‌نگرنـد. رویدادها بـه صورت یـک خط مسـتمر و تأثیر و تاثرشـان بر یکدیگر مهـم اسـت. تاریخ به چنیـن چیزی می‌پـردازد؛ البتـه تاریخ افـراد را هـم داریـم. تاریـخ بسـیاری از افـراد گاه بـه تراجـم ـ کـه در گـروه اول قـرار گرفت ـ نزدیـک می‌شـود؛ چـون موضوعـش شـخص اسـت؛ امـا تاریـخ بیشـتر یـک سیر گسـترده را در بر می‌گیرد؛ مثل تاریخ ساسـانیان که دوره‌ای چندصـد سـاله را در بـر می‌گیـرد، از آغـاز تـا قدرت‌نمایی و تـا ضعـف و حتـی فروداَمـدن یـا مثلاً اگـر تاریـخ صفویه را بخواهیـد تحلیـل کنیـد، اینها بایـد مورد توجهتان باشـد.

مـا تاریـخ فکر و اندیشـه هم داریـم. این نیز بخشـی از علم تاریـخ اسـت کـه با نگاهـی تاریخـی به یـک اندیشـه نظر می‌کنیـم؛ مثلاً اخباریگـری را به‌عنوان یـک مکتب، مدنظر قـرار می‌دهید و تاریخمندش می‌کنیـد. چنین چیزی مرتبط با اشـخاص نیسـت، بلکه اشـخاص جزئی از ایـن جریان‌اند کـه بایـد بـه آنهـا توجـه شـود؛ البتـه تاریخـی کـه معمولاً مـورد توجه مـا طلبه‌ها اسـت، تاریخ اسـلام و تاریخ شـیعه اسـت؛ بنابرایـن ممکـن اسـت شـما بـا تاریخ هخامنشـیان هیـچ ارتباطی برقـرار نکنیـد یـا تاریخ سـلجوقیان بـه درد شـما نخـورد، مگـر در حیطه‌هایی که بـه تاریخ اسـلام وارد می‌شـود.

ما به صورت خاص با تاریخ اسـلام و مسـلمانان کار نداریم، بلکـه بیشـتر بـر تاریـخ معصومان(علیهـم السـلام) تمرکـز می‌کنیـم؛ یعنـی دوره پیامبـر اکـرم از چهـل سـال قبـل از بعثـت تا امـام زمـان (ع) در دوره پایان غیبت صغری، مدنظر مـا اسـت. اصلاً حـوزه تخصصی مـا باید همین باشـد. حالا تاریـخ تمـدن اسـلامی در بین‌النهریـن و ماوراءالنهر چگونه بـوده یـا در شـمال افریقا، اگرچه ممکن اسـت بـرای بعضی از افـراد جذاب باشـد، مـورد اعتنای ما نیسـت؛ بنابراین زاویه تاریخـی خودمـان را باید محـدود کنیم.

■ چرا باید این کار را بکنیم؟

اسـتاد: بـرای اینکـه ما متولی برخـی کارها هسـتیم. طلبه بمـا هـو طلبه، پژوهشـگر، مبلغ و مـروج در حـوزه‌ای خاص اسـت کـه آن هـم مرتبـط با ائمـه معصـوم و معـارف دینی اسـت. پرداختـن بـه تاریـخ فتوحـات اسـلامی در آندلس مربـوط بـه طلبـه بمـا هـو طلبـه نیسـت، بلکـه مربـوط به مـورخ اسـت و مورخ دیگـری می‌خواهد؛ البته ممکن اسـت فوایدی داشـته باشـد که بـه درد ما بخـورد؛ اما وظیفه اصلی مـا نیسـت. وظیفه ما آن چیزی اسـت که مربـوط به معارف دیـن باشـد و این بـا ائمه معصومیـن ارتباط مسـتقیم دارد.

■ اینکـه چه حوادثی بـرای انبیا و اقوام گذشـته رخ داده آیـا بـرای طلبـه مهـم نیسـت؟ ما بـا مطالعه و بررسـی چنین تاریخـی، حادثه اجتماعـی را تحلیل می‌کنیـم و سـعی در کشـف سـنن الهـی و قواعـد تکرارپذیر اجتماعـی داریم.

اسـتاد: ایـن می‌شـود وظیفـه بالتبـع مـا، نه وظیفـه اصلی مـا. وظیفه بالتبـع مـا این اسـت کـه بـه بحث سـنت‌ها یا سیره انبیا بپردازیم. تاریخ به ایـن معنا یعنـی اینکه مثلاً تاریخ بنی‌اسـرائیل را مطـرح کنیـد. چـه ربطـی بـه مـن و شـما دارد؟ البتـه اگـر بتوانیـم اسـتنتاج دیگری کنیـم که در راسـتای معـارف مـا باشـد مفیـد اسـت؛ ولـی بـه آن، بحث تاریخـی نمی‌گوییـم. آن تاریـخ بما هو تاریخ نیسـت. همین بحـث سـنت‌های الهی که مطرح شـد اینکه خـدای تبارک و تعالـی سـننی دارد کـه بـا آن سـنن می‌تـوان حـوادث تاریخـی را تحلیـل کـرد، چنین چیـزی تحلیل تاریخ اسـت نه تاریخ. این حتی در بررسـی دوره اسـلامی هـم تأثیر دارد. اگـر بخواهیـم تاریخ معصومـان را به‌عنوان حـوادث تاریخی بدانیـم، اگرچـه آشـنایی با پیشـوایان دین اسـت و بـرای ما مفیـد، آن چیـزی کـه بـرای ما مهم‌تر اسـت، تحلیل تاریخی اسـت، یعنـی چگونگـی پدیدآمدن ایـن قضایا. اگر کسـی با تاریـخ اسـلام آشـنا باشـد و بتوانـد با نگاهـی فراتـر از نگاه مورخـی چـون طبـری، به تحلیـل تاریخـی قضایا بپـردازد، به‌راحتـی بـه ایـن نتیجـه می‌رسـد کـه حـوادث دوره پـس از پیامبر اکرم(صلی الله علیـه وآلـه) به‌طور طبیعـی باید به حـوادث سـال‌های پنجـاه و شـصت منجر شـود. بـه چنین چیـزی تحلیـل تاریخی می‌گوییم. از نظر ما اهمیت تحلیل تاریخـی از اصـل تاریـخ بیشـتر اسـت؛ بـرای نمونـه تاریخ طبـری کتابی اسـت که صرفـاً گزاره‌هـای تاریخـی را آورده و هیـچ تحلیلی نـدارد. طبـری از جهت مورخ‌بـودن و احاطه کلـی بـر روایت‌های مسـلمانان و تاریـخ اسـلام ـ زاویه دید شـیعه را نمی‌گویـم ـ جـزو افراد نـادر در حـوزه تاریخ‌نگاری اسـت؛ ولـی هیچ تحلیـل تاریخـی نـدارد. در سـوی مقابل، کتاب‌هـای مرحـوم شـیخ‌عباس صفایـی قـرار دارد، آثـاری مثـل *تاریخ سیدالشـهدا* یا *تاریخ امیرالمؤمنین*. اصولاً ایشـان گزاره‌هـای تاریخـی را مطـرح نمی‌کنـد، بلکـه از گزاره‌ها به تحلیـل تاریخـی رسـیده و آن را مطرح می‌کنـد و گزاره‌های تاریخـی را مرتبـط بـا آنها بیـان می‌کند.

در تاریـخ اگـر بخواهیـم در حـوزه گسـترده‌تر کار کنیـم، می‌توانیـم به تاریخ انبیا یا اصلاً تاریخ بشـریت و سـنت‌های الهی یعنـی تجربه‌های تاریخـی توجه کنیـم، به‌گونه‌ای که انسـان از آنهـا عبرت بگیرد و بتواند وقایـع را به‌گونه‌ای آماده کنـد کـه مفید واقع شـوند؛ امـا تاریخ در کتاب‌هـای تاریخیِ امـروزی، مجموعه‌گزاره‌هایـی اسـت کـه حـوادث پدیدآمدهِ در دوره پیشـین را مرتب کرده اسـت.

■ آیـا در نقـل تاریخ، بیـان علیت و ترتـب و ترتیب مهـم اسـت؛ مثـل اینکه گفته شـود فلان شـخص به انگیزه سیاسـی چنیـن کاری کرده اسـت یا مثلاً در کتاب‌هـای تاریخی بیـان می‌کننـد چـرا امـام حسـین(علیه السـلام) در زمان معاویه قیـام نکرد و بعداً قیـام کرد؟

اسـتاد: نه، چنین چیزی تحلیل اسـت. در تاریخ نمی‌گوییم چـرا قیـام نکـرد، مگر اینکـه سـخنی از فردی معلوم باشـد. برداشـت و تحلیـل و نظریـه تاریخی جزو علوم بالاتر اسـت



اینکه گزاره‌ها را مرتب کنید و به نتیجه برسانید. اما سیره که با تاریخ در یک گروه قرارش دادیم، از منظر کلی، اصلاً متفاوت با همه اینها است؛ ولی بر اثر یک اشتباه تاریخی و کهن، ملحق به تاریخ شد. اگر به مهم‌ترین کتاب‌های تاریخی مسلمانان نظر کنید، می‌بینید که عنوان سیره دارند، در حالی که سیره نیستند؛ چون مراد از سیره، چیزی معادل سنت است، به معنای روش و شیوه رفتار است. پس اگر بخواهید سیره پیامبر را به دست بیاورید، یعنی ملاک‌ها و معیارهایی که سبب پدیدآمدن عمل و عکس‌العمل‌های خاصی از پیامبر اکرم شده کشف کنید، لازم است همه رفتار ایشان را ببینید و با گفتار ایشان هماهنگ کنید و از رفتار و گفتار پیامبر، ملاک و معیار به‌دست آورید و بگویید سیره پیامبر این‌گونه بوده است. اینکه صرفاً به رفتار می‌پردازیم و کاری به ملاک و معیارش نداریم، مرحله اول سیره است. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) گاه خودشان سیره‌شان را بیان می‌کردند و می‌گفتند به بچه ها سلام می‌کنم که بعد از من سنت شود. برای به‌دست آوردن چنین سیره‌ای باید ملاک و معیارهایی را که بر رفتار پیامبر اکرم حاکم است، تحلیل کنید.

به این نیز باید توجه کرد که گاه ممکن است حادثه‌ای فقط یک بار اتفاق بیفتد نه بیشتر؛ مثلاً حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) یک بار ازدواج کردند؛ اما بدون شک رفتار آن حضرت در این ازدواج، رفتاری مبتنی بر مجموعه‌ای از قواعد است. شما اگر آن قواعد را کشف کنید، یعنی رفتارها را با توجه به قواعد کشف کنید، در واقع به سیره دست یافته‌اید؛ البته از رفتارهایی که تکرار می‌شوند و فراوانی دارند، طبیعتاً سیره‌بودن را راحت‌تر می‌توان به دست آورد. پس وقتی می‌گوییم سیره معصومان(علیهم السلام)، یعنی رفتارهای ایشان، تحلیل آن رفتارها با توجه به گفتارهای آنان و استخراج یک روش و سبک زندگی از درون آنها؛ البته آنچه به دست می‌آید باید عصری‌سازی شود؛ یعنی از زمان و فضا جدا شود و در زمان و فضای دیگر بنشیند.

متأسفانه مشهورترین کتاب‌هایی که با موضوع سیره نوشته شده‌اند، صرفاً تاریخ را گزارش می‌کنند. مشهورترین و مهم‌ترین سیره تاریخ اسلام، *سیره ابن‌هشام* است. این اثر در واقع سیره نیست. اگر رفتارهایی را که مربوط به شخص پیامبر نیست از این کتاب جدا کنید، ممکن است شصت درصد کتاب حذف شود؛ چون بیشتر آنها مقدمات و مؤخرات است. وقتی به جنگ احد می‌پردازد، کل جنگ احد را گزارش می‌کند. در این میان هستند کسانی که آثارشان معیارهای سیره‌بودن را بیشتر دارد؛ مثلاً علامه جعفر مرتضی عاملی در کتاب *الصحیح من سیره النبی الاعظم* بر حوادث تاریخی پیامبر متمرکز شده و به حوادث دیگر کاری ندارد و به آنها نمی‌پردازد. برخی نیز به سیره بسیار اهمیت می‌دهند. کتابی در دارالحدیث در حال انتشار است که فقط به سیره پیامبر پرداخته است؛ اصلاً کاری با تاریخ زندگی حضرت ندارد، بلکه می‌خواهد سیره و روش زندگی حضرت در امور شخصی، اجتماعی، نظام خانوادگی، رفتار با دشمنان، با کودکان، با مسلمانان، هنگام عبادت، هنگام جنگ و در هنگام تعلیم و تعلم را نشان دهد. چنین چیزی معنای اصلی سیره است؛ البته گاهی نیز معنایی ضیق‌تر و دقیق‌تر از سیره ارائه می‌شود، آنجایی که حضرت رفتاری مستمر داشته است؛ مثل کتاب *سنن النبی* مرحوم علامه طباطبایی که به رفتارهایی از پیامبر اشاره می‌کند که تکرار می‌شده و فراوانی داشته است. طبق این بیان، ازدواج حضرت فاطمه جزو سیره قرار نمی‌گیرد؛ چون یک بار بیشتر رخ نداده است؛ ولی طبق قول اول، سیره است؛ یعنی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و حضرت زهرا(سلام الله علیها) از قواعدی پیروی می‌کردند که این قواعد ایشان را در این مسیر قرار داده است. این قواعد قابل دستیابی است. این شد تاریخ و سیره و آن هم تراجم و رجال. این چهار علم از یکدیگر جدا هستند؛ اگرچه گاه مشترکاتی پیدا می‌کنند.

■ آیا علم خاصی دیگری درباره حوادث گذشته داریم یا اینکه همین چهار علم است؟

استاد: خیر، معمولاً آن چیزی که در مرحله اول داریم همین‌ها است؛ البته علوم دیگری وجود دارد که مرتبط با این علوم است، مثل فلسفه تاریخ. فلسفه تاریخ خودش علم است و اهمیت بسیاری دارد؛ چون مرتبط با سنن حاکم بر تاریخ است. یا مثل بحث تحلیل تاریخی. به نظرم تحلیل تاریخی را باید از کل تاریخ جدا کرد. چون رویکرد در تاریخ ـ مخصوصاً رویکرد قدما ـ فقط نقل گزاره‌ها است نه تحلیل تاریخی. تحلیل تاریخی، علم جدیدی است که هنوز مبانی‌اش مرتب و تبیین نشده است. کسی که در این علم گام برمی‌دارد گاه ممکن است به انحراف برود؛ چون می‌خواهد با توجه به گزاره‌های رفتاری، اصول و قواعد حاکم را استخراج کند. این استخراج در واقع برداشت ما است و حال آنکه ما با آن زمان، فاصله هزار و چهارصدساله داریم. ما گاه حوادث یک جامعه را که در مکان و فضای خاصی انجام شده، با قواعد حاکم بر آن جامعه تحلیل نمی‌کنیم؛ مثلاً گزاره های تاریخی می‌گویند مردم آمدند با امیرالمؤمنین بیعت کردند؛ اما حضرت امیر بیعت را نپذیرفتند؛ اما مردم اصرار کردند و حضرت بیعت را پذیرفتند و چهار سال و نه





به نظرم تحلیل تاریخی را باید از کل تاریخ جدا کرد. چون رویکرد در تاریخ ـ مخصوصاً رویکرد قدما ـ فقط نقل گزاره‌ها است نه تحلیل تاریخی. تحلیل تاریخی، علم جدیدی است که هنوز مبانی‌اش مرتب و تبیین نشده است. کسی که در این علم گام برمی‌دارد گاه ممکن است به انحراف برود.



ماه حکومت کردند و از مدینه به کوفه رفتند و بعد از این مدت به شهادت رسیدند و امام حسن یک سال دیگر حکومت را ادامه دادند و بعد با معاویه صلح کردند. بعد هم حکومت علوی به پایان رسید. اینها گزاره‌های تاریخی‌اند که ممکن است بسیار هم مفصل باشند یا کتابی مثل *جمل* مرحوم شیخ مفید را نگاه کنید. این کتاب فقط راجع به جنگ جمل، چهارصد صفحه گزاره‌های تاریخی جمع آوری کرده است. این گزاره‌ها باید تحلیل تاریخی شوند. چرایی مراجعه مردم به امیرالمؤمنین، چرایی رویگردانی آنان از آن حضرت در دوره‌های بعد و اینکه چرا حکومت حضرت نتوانسته استمرار پیدا کند، چرایی پدیدآمدن نبردهایی مثل جمل و صفین و نهروان، چرایی نقل و انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه، همه را باید تحلیل کنیم. اینها دیگر در گزاره‌های تاریخی نیستند.

تحلیل این مسائل نسبتاً دشوار نیست. دشوارتر آن است که ما با سنن و فرهنگ و آداب و رسوم دوره امیرالمؤمنین آشنا نیستیم؛ مثلاً یکی از این رسوم بحث قبیله‌گرایی در آن دوره است. الان در فضایی نیستیم که قبیله‌گرایی را تعریف کنیم. باید بررسی کرد آن روز قبیله‌گرایی با افراد چه می‌کرده، رئیس قبیله و افراد قبیله چه ارتباطی با هم داشتند و چگونه است که معاویه اینقدر سربازان مطیعی دارد، ولی سربازان امیرالمؤمنین مطیع نیستند. تحلیل تاریخی چنین مسائلی را بررسی می‌کند و علم بسیار شریفی است. امروزه ما نیازمند تحلیل تاریخیم؛ البته باید مقدمه‌اش تاریخ باشد. بسیاری از مورخان معاصر برگزاره تاریخی مسلطاند؛ ولی بر تحلیل تاریخی مسلط نیستند؛ در حالی که نیاز امروزی ما است؛ البته لازم است تحلیل تاریخی، منطبق با پیش‌فرض‌های منطقی و مقبول باشد. با پیش‌فرض‌های ابداعی نمی‌توان کاری کرد. اگر ملاک‌ها و فرمول‌ها را مقداری تغییر دهیم، نتیجه‌گیری ما کاملاً خلاف می‌شود؛ مثلاً در همین روزگار ما برخی از دوستان که تحلیل تاریخی می‌کنند، تمام حوادث تاریخی را مرتبط با یهود می‌دانند. نمی‌خواهم بگویم یهودیان نقش نداشتند؛ ولی اینان با رویکرد خاص خودشان که حاکمیتِ نوعی پیش‌فرض بر پدیدآمدن جریان‌ها است، همه حوادث را تحلیل می‌کنند. برخی چنین تحلیلی را قبول نمی‌کنند و آن گزاره‌ها را نفی می‌کنند و به حوادث اجتماعی توجه می‌کنند.

در دوره ما زمینه کار برای تحلیل تاریخی فراهم است. برای سامان‌دادن به تحلیل تاریخی ـ با همه دشواری‌هایی که دارد ـ نیازمند به کار دو ـ سه نسل آینده‌ایم تا به نتایجی برسیم. تحلیل وقایع معاصر مشکل است، چه رسد به اینکه بخواهیم از زمان حال به ۱۴۰۰ سال پیش برویم.

هم فاصله زمانی زیادی داریم و هم اینکه همه گزاره‌ها در اختیار ما نیست.

از مجموعه این علوم، آن چیزی که برای فقها بسیار مهم است، علم رجال است. کاربرد علم رجال در کارهای حدیثی است. مورخان گزاره‌های تاریخی را نقل می‌کنند و از این طریق ما با تاریخ پیشینیان آشنا می‌شویم که فوایدی دارد؛ ولی تاریخ پیامبر و ائمه و تحلیل آن از اهمیت بیشتری برخوردار است. مهم‌تر از این تحلیل تاریخی، بحث سیره است. ما می‌خواهیم پیامبر و ائمه را الگو قرار دهیم؛ الگوی که زندگی امروزی ما را سامان دهند. چیزی که به درد ما بخورد، سبک زندگی برگرفته از سیره معصومان(علیهم السلام) است. پس سیره با زاویه دیدی که گفتم اهمیتش از همه آن مباحث پیشین بیشتر است و اینها به‌گونه ترتبی بر همدیگر بار می‌شوند؛ یعنی این‌گونه نیست که کسی بدون آشنایی با تاریخ و تحلیل تاریخی، بتواند سبک زندگی اسلامی را با توجه به سبک زندگی پیامبر و ائمه سامان دهد.

▪ **با توجه به اینکه فرمودید سیره از همه مهم‌تر است و اینکه امروزه بحثی به نام فقه السیره مطرح است، بفرمایید اصلاً فقه السیره چه علمی است و چگونه باید آن را پیگیری کرد؟**

استاد: فقه السیره دو گونه اصطلاح دارد؛ دو اصطلاح که در دو حوزه متفاوت به کار می‌روند. یکی به نگرش فقیهانه یا استخراج احکام فقهی از رفتار برمی‌گردد، به‌گونه‌ای که کار فقها است؛ مثل اینکه علم فقه را بررسی می‌کنند و احکام پنجگانه را از آن استخراج می‌کنند. در این علم نگاه‌ها متمرکز بر رفتار است. سنی‌ها در این زمینه کتاب خوبی دارند که نوشته ابن‌قیم جوزیه است با نام *زاد المعاد فی هدی خیر العباد*. او یک دوره فقه را با توجه به رفتار پیامبر سامان داده و از گفتار کمتر استفاده کرده است. این یک اصطلاح است که ممکن است در برداشت‌های فقهی به درد بخورد؛ مثلاً از زندگی و رفتار حضرت فاطمه(سلام الله علیها) استنتاجاتی فقهی به دست می‌آید، مثل جواز سخن‌گفتن زن در حضور مرد در هنگام ضرورت.

اما اصطلاح دقیق‌تر و شایسته‌تر که باید بیشتر به آن پرداخت این است که فقه را در "فقه السیره" به معنای فهم دقیق و عمیق بگیریم. در این تعریف، فقه السیره به معنای فهم دقیق و عمیق سیره معصومان است. فهم دقیق و عمیق، کاری اجتهادی، استنباطی و دشوار است. فقاهت در اینجا، نیازمند تخصص‌های گوناگون است. حتی اگر بگوییم از فقاهت مصطلح در علم فقه سخت‌تر است، بیراه نگفته‌ایم؛ چون دشواری‌های خاص خودش را دارد.

فقاهت مصطلح، علمی درازدامن با تاریخی طولانی است، پیشینه ۱۲۰۰ ساله، بلکه بیشتر دارد و خوب رشد کرده و اکنون به غنای خودش رسیده است؛ ولی فقه السیره این‌گونه نیست. در فقه السیره، باید قواعد استنباط از سیره ـ استنباط فقهی نه استنباط غیر فقهی ـ را تبیین کنید. از جهت تئوریک مشکل داریم که این قواعد چیست. از جهت متون هم مشکل داریم. متون فقهی معمولاً متونی با اسناد شایسته‌اند، اگر هم اسناد شایسته نداشته باشند، اصول عملیه کار ما را سامان می‌دهد؛ اما در اینجا اینگونه نیست. در اینجا می‌خواهیم روش زندگی در نظام خانوادگی را استخراج کنیم. اگر یک مبحث کلی مثل تربیت فرزند را در نظر بگیریم، مسائلی چون چگونگی ارتباط با فرزند، خواه کودک باشد یا نوجوان یا جوان، در حیطه خانوادگی یا در حیطه فراخانوادگی، در حیطه اجتماعی مدنظر است. فقیه می‌گوید روایت داریم که برای فرزندانتان نام نیکو انتخاب کنید. اینها مفاهیم اولیه است. در سیره می‌خواهیم تربیت فرزند را از دل نامه سی و یکم امیرالمؤمنین به امام حسن(علیهما السلام) یا محمد حنفیه استخراج کنیم. در زمان این نامه، امام حسن(علیه السلام) حدوداً ۳۲ سال دارد؛ یعنی کودک و نوجوان و جوان محسوب نمی‌شدند. پس این نامه چه جایگاهی دارد؟ در واقع این نامه خطاب به امام حسن(علیه السلام) نیست، بلکه خطاب به همه فرزندان معنوی امیرالمؤمنین(علیه السلام) است. پس نامه خطاب به ما است. ما باید با استفاده از قواعد صحیح و متقن، سیره امیرالمؤمنین(علیه السلام) را در مواجه با قضایا و مواجه با کودک و جوان و نوجوان به دست بیاوریم. چنین چیزی را فقه السیره می‌گویند. فقه السیره شامل مجموعه‌ای قواعد تئوریک و نظری و کارهای مهارتی است که در استخراج سیره مؤثر است. ما هم در قواعد و هم در مهارت‌یابی دچار فقر منابع و روش‌هاییم؛ یعنی علمی به مانند اصول فقه ـ اصول السیره ـ نداریم.

▪ **منظورتان از مهارت‌یابی چیست؟**

استاد: مهارت‌یابی یعنی آن ملکه و منهجی که فقیه بعد از تلاش بسیار به آن می‌رسد. این منهج، منهج مهارتی است. جدای از مباحث آموزشی، منهج به فقیه یادآوری می‌کند که مثل قواعد ریاضی، دو دو تا چهارتا کند و به نتایج برسد. ما هنوز کسانی که در این حوزه باشند و این مهارت‌ها را داشته باشند نداریم و از جهت منابع هم مشکل داریم. منابع ما منابعی نیستند که از طریق افراد وثیق به دست ما رسیده باشند. صحت استناد این متون به معصومان را چگونه کارشناسی کنیم؟ حتی قواعد رسمی علم رجال به درد ما نمی‌خورد یا ممکن است حجیت خبر واحد در این حوزه به درد ما نخورد و مشکلی



را از ما حل نکند. علتش این است که اگر با معیارحجیت خبر ثقه و حجت خبر واحد سراغ بروید خواهید دید که اکثر این متون خبر ثقه نیستند. پس ملاک و معیار شما چه چیز می‌تواند باشد؟ اینجا است که باید مبنای‌تان در حجیت اخبار را تبیین کنید.

■ علاوه بر اینکه ممکن است سیره هم چندان گزارش نشده باشد.

استاد: گزارش سیره خوب است؛ ولی جمع‌آوری نشده است؛ مثلاً کتاب *کافی* با کتاب *تهذیب الاحکام* از این نظر تفاوت دارد. *کافی* به لوازم سخن و قضایای جانبی بسیار پرداخته که آشنایی با آنها در سیره تأثیر بسیار دارد. از این روایات، قواعد آموزشی را استخراج می‌کنیم؛ مثلاً به روایت شهاب بن‌عبدربه از امام صادق توجه کنید: "سَأَلَنِي فَقَالَ يَا شِهَابُ كَمْ حَجَجْتَ مِنْ حِجَّةٍ: امام صادق از من پرسید: چند حج انجام دادی؟" به سؤال امام توجه کنید. به صورت گپ و گفت دوستانه است؛ چون دانستن اینکه چند تا حج انجام داده است، هیچ تأثیر ملموسی ندارد. شهاب می‌گوید: "فَقُلْتُ تِسْعَةَ عَشَرَ حِجَّةً: نوزده حج انجام دادم". حضرت فرمودند: "فَقَالَ لِي تَمِّمْهَا عِشْرِينَ حَجَّةً تُحْسَبْ لَكَ بِزِيَارَةِ الْحُسَيْنِ (ع): یک حج دیگر انجام بده تا بیست حج شود، آن‌گاه یک زیارت امام حسین برایت محسوب می‌شود". چنین چیزی را قاعده آموزشی می‌گوییم؛ یعنی امام در ذهن مخاطبش سؤال ایجاد می‌کند و او را از این سؤال به وادی دیگری می‌برد. روایت دیگری هم داریم که می‌گوید ثواب زیارت امام حسین معادل بیست حج است؛ اما تأثیرگذاری چنین روایتی با روایت قبل قابل مقایسه نیست.

استفاده از این شیوه را در روایات دیگر هم می‌بینیم. روایت می‌تواند فقهی باشد یا حتی گپی دوستانه و تربیتی؛ ولی استنتاجات جنبی را از آن در می‌آوریم. در فقه السیره چنین چیزی برای ما ملاک و مهم است. در اینجا جمع‌آوری و کنار هم قراردادن مطالب کار دشواری است؛ اما در مسائل فقهی همه این کارها شده است. فرض کنید می‌خواهید بررسی کنید آیا جلسه استراحت بعد از سجده لازم است یا خیر. می‌بینید که *وسائل الشیعه* همه روایات را کنار هم قرار داده و همه روایات را آماده دارید؛ اما اگر بخواهید در فقه السیره، مشابه روایتی را که بیان کردیم بیابید، باید تمامی متون حدیثی را ببینید و این کار دشواری است. اول سؤال در ذهن شما ایجاد می‌شود، سپس متون روایی را در کنار هم قرار می‌دهید و آن‌گاه سیرهٔ آموزشی را استخراج می‌کنید. همه اینها قدم اول است؛ قدم اول به این معنا که فعلاً سیره را در زمان و مکان خودش دیده‌اید و باید آن را عصری‌سازی کنید؛ یعنی آن سیره را به دوره حاضر بیاورید که کار دشوارتری است. چنین سیره‌ای به درد ما می‌خورد وگرنه اگر صرفاً بدانیم امام صادق (علیه السلام) این‌گونه عمل کردند و این‌گونه گفتند، در برخی موارد فایده عملی نخواهد داشت. ما می‌خواهیم روال آموزشی از ایشان یاد بگیرم. می‌خواهیم برای روزگاری که رابطه‌ای بین امام معصوم و مردم وجود ندارد و شیوه‌های آموزشی تغییر کرده و آدم‌ها متفاوت شده‌اند، به راهکاری آموزشی برای تأثیرگذاری هر چه بیشتر منبر طلبه‌ها برسیم.

متأسفانه ما در مباحث فقه السیره بسیار فقیریم. فقیر کسی است که نانِ بخور و نمیر دارد. ما هیچی نداریم. متأسفانه قواعد و ضوابط استنتاج هم موجود نیست و این کارِ ما را دشوارتر می‌کند، خصوصاً اینکه تاریخ را گزارش حوادث در نظر می‌گیرند که چندان فایده ندارد. آنچه باید رونق یابد تحلیل تاریخی است. برای این کار لازم است فرد تاریخ‌نگار حافظه و استعداد زیاد، زیرکی، فطانت و خلاقیت داشته باشد و حتی با علوم دیگر آشنا باشد و سؤالات متعددی در جهات مختلف سیره داشته باشد تا بتواند عصری‌سازی سیره را انجام دهد. سیره بسیار گسترده است و همه جوانب زندگی بشر را در بر می‌گیرد.

■ می‌گویند اصول فقه یک علم مرکب است؛ از ادبیات و ظهور لفظی گرفته تا گزارش از احادیث و مباحث عقلی در آن یافت می‌شود. اصول سیره (فقه السیره) مبتنی بر چه علومی است؟

استاد: برخی علوم و قواعدی مثل ادبیات عرب و مباحث الفاظ و... در هر علمی لازم است. روایتی داریم که می‌گوید شخصی نزد امام حسن (علیه السلام) آمد. شاعر بود و امام به او پول دادند. تا اینجای روایت گزارش است و ما می‌فهمیم امام به شاعر صله داده‌اند. وقتی آن شاعر رفت، اصحاب به امام گفتند: چرا به او پول دادید؟ او آدم بدزبان و هرزه‌گویی است. امام جواب دادند انسان گاه باید با دادن پول از آبروی خویش حفاظت کند. در نظر اول می‌بینید که امام به یک نفر پول داده است. امام به بسیاری کمک می‌کردند و این روش معمول بوده است؛ اما بعد می‌فهمیم که این پول‌دادن هدیه و لطف و اکرام نبوده است. گاه این جزئیات معلوم نیست و کار بسیار دشوار می‌شود. در چنین مواردی تکریم امام یا پیامبر از یک فرد چگونه را تفسیر می‌کنیم؟

به نظرم قواعد استنباط از سیره در بسیاری از موارد با قواعد فهم حدیث یکی است اینکه تتبع تام داشته باشیم، تمام گزاره‌های مرتبط را کنار هم قرار دهیم، افزون بر ادبیات عرب که شرط اولیه و اصلی است، با واژگان و فرهنگ واژگان و گویش آشنا باشیم، اینها را با قواعد اصلی حاکم بر دین بسنجیم، حوادث را مطابق با شرایط مکان و زمان تحلیل کنیم و قواعد حاکم را استخراج و روزآمد کنیم و به دوره خودمان سرایت دهیم و مواردی را که ممکن است در آنها ناسازگاری متنی باشد، تحلیل و بررسی کنیم. افزون بر این باید قدرت نقد داشته باشیم؛ زیرا بسیاری از مباحث تاریخی را نمی‌توان پذیرفت. آنها را باید کنار بگذاریم. جعل گزارش‌ها در تاریخ بسی بیش از جعل حدیث است؛ چون تاریخ‌نویسان معمولاً تاریخ‌نویسان حکومتی بوده‌اند؛ بنابراین بسیاری از حوادث را ثبت کرده‌اند و بسی را رها کرده‌اند. نکته مهم در مباحث تاریخ و سیره، ناگفته‌های تاریخ و سیره است. چطور باید آنها را کشف کنیم؟ شاید فضای کلی و حاکم را بتوانیم به دست بیاوریم، اما تحلیل آنها چگونه است؟ اینها قواعد خاص خودش را دارد که اصول استنباط سیره است. کارهایی در این زمینه انجام شده است؛ ولی به نظر می‌رسد با فضای مطلوب به‌عنوان یک علم، فاصله بسیاری داریم.

■ تاریخ با علوم حدیث چه پیوند و رابطه‌ای دارد؟

استاد: با تعریفی که ما از حدیث ارائه می‌کنیم و می‌گوییم قول، فعل و تقریرِ معصوم است، تاریخ و سیره معصوم در معنایِ خاصشان جزئیِ از حدیث خواهند بود و زیرشاخه آن محسوب می‌شوند؛ چون ما اصلاً کار نداریم مثلاً منصور عباسی برای بنیانگذاری بغداد چه زمانی دست به کار شد و آن را مهندسی کرد. ربطی هم به ما ندارد. پس ما تاریخ و سیره‌ای را می‌خواهیم که ارتباط خاص با معصومان داشته باشد یا قول و فعل و تقریر آنان را گزارش کند یا منشأ قول و فعل آنان را برای ما تبیین کند یا از لوازمی استفاده کند که این لوازم با شخصیت معصومان(علیهم السلام) ارتباط داشته باشد؛ بنابراین تاریخ و سیره در بسیاری از موارد، جزئی از حدیث یا مرتبط با حدیث‌اند؛ یعنی گاه خودشان حدیث نیستند؛ ولی مرتبط با حدیث‌اند؛ مثلاً اگر بخواهید حوادث بعد از رحلت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) را تحلیل کنید، می‌خوانید که حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) رویکردهایی داشته است. چنین چیزی حدیث محسوب می‌شود؛ حتی فعل و ترک آن حضرت حدیث است؛ اما فعل و ترک حضرت در زمانی و مکانی پدید آمده که این زمان و مکان حدیث شمرده نمی‌شوند؛ اما آنها را برای فهم حدیث لازم داریم. فهم اینکه چرا امام با غاصبانِ حکومت مبارزه نکرد، بسیار دشوار است. اینکه حضرت مقداری مقاومت کردند و بعداً این مقاومت‌ها به شکست انجامید و سرانجام حضرت تابع شدند، جزو حدیث است؛ اما چرایی آن نیازمند تحلیل تاریخی است که اگر انجام شود، بر فهم تاریخ و سیره معصومان (علیهم السلام) مؤثر خواهد بود.

در یک جمع‌بندی باید گفت تاریخ و سیره در اصل، زیرگروه حدیث است؛ اما مباحثی نیز در آن مطرح می‌شوند ـ همچون بررسی اسباب و عوامل تأثیرگذار بر پدیدآمدن یا نیامدن یک فعل ـ که خارج از حدیث‌اند؛ اما ما را در فهم گزاره‌هایی که جزو حدیث‌اند کمک می‌کنند.

■ آیا در علوم حدیث به آنها می‌پردازیم؟

استاد: امروزه تاریخ و سیره تخصص جدا محسوب می‌شود و قواعد خاص خودش را دارد. شایسته بود که در علوم حدیث به چنین مباحثی پرداخته شود؛ اما از آنجا که مباحث درازدامنی هستند، خود علمی مستقل محسوب می‌شوند؛ اگرچه از حدیث استفاده می‌کنند. حدیثٍ مادر علوم و منبع است. حتی علمی چون اخلاق نیز مبتنی بر حدیث است. اصلاً روایات اخلاقی را از دل حدیث باید بیرون کشید. قواعد خاص حاکم بر گزاره‌های اخلاقی و بر تبیین فضائل و رذائل اخلاقی و فلسفه اخلاقی را از حدیث استخراج می‌کنید؛ ولی این علم از علم حدیث جدا است. تاریخ و سیره نیز همین گونه‌اند.



منبع شناسی مطالعات تاریخ

حجت‌الاسلام و المسلمین مصطفی صادقی*

اشاره

... مطالعه تاریخ و زندگی ائمه گرچه ظاهراً به شیعیان اختصاص دارد ولی اهل سنت کتب زیادی در این‌باره نوشته‌اند. یکی از مشکلات این دسته کتاب‌ها آن است که بخصوص عالمان شیعه به جای تاریخ‌نگاری و شرح زندگانی ائمه معصومین، به نقل فضائل و مناقب آنان پرداخته و از گزارش تاریخ و رفتار فردی و اجتماعی آنان کمتر گفته‌اند. متأسفانه بسیاری از مطالبی که امروزه جامعه شیعه برای الگو گرفتن از ائمه خود بدان نیاز دارد در این کتاب‌ها نیست و مؤلفان همّ و غمّ خود را در اثبات امامت دوازده امام با نقل مناقب آنها می‌دانستند.

* حجت الاسلام و المسلمین مصطفی صادقی دانش‌آموخته حوزه علمیه، محقق و پژوهشگر حوزه تاریخ اسلام است. پیامبر و یهود حجاز، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، کاشان در مسیر تشیع و... از جمله آثار علمی ایشان است.



مقدمه
علم تاریخ با همه شاخه‌ها و زیر مجموعه‌هایش به لحاظ دسته‌بندی، ذیل علوم انسانی جای می‌گیرد. این موضوع در قدیم بخشی از فعالیت‌های عالمان و محدثان بوده و به‌تدریج که فقه و اصول در حوزه‌ها اهمیت یافته، تاریخ همانند بسیاری ازعلوم به حاشیه رفته است. گویا تصور بر این بوده که این علم، داستان پیشینیان است و مطالعه آن نیازی به آموزش و نشستن پای درس استاد ندارد. از این رو سال‌ها بلکه قرن‌هاست که آموزش تاریخ و دستکم تاریخ اسلام در حوزه‌های علمیه شکل درسی نداشته است. این مقدمه در واقع، مشکل بحث از سیر مطالعاتی در تاریخ را نشان می‌دهد زیرا منابع زیادی از دوره‌های متقدم بخصوص از عالمان شیعه در اختیار ما نیست و یا اگر هست جنبه درسی نداشته تا برای آنها سیری تعریف کنیم و علاقمند به این رشته بداند از چه کتابی آغاز کند و چه روندی را طی کند.
چنانکه این رشته در دروس دانشگاهی نیز چندان سابقه ندارد تا آثار فراوانی همانند علوم ادبی و کلام بدان اختصاص یافته باشد. با این همه تلاش می‌کنیم با استفاده از آنچه تاکنون، بخصوص در یک دهه گذشته از میان آثار استادان حوزه و دانشگاه نوشته شده، سیری را بیان کنیم. قسمت اصلی و مهم‌تر این بحث، شناخت منابع و شیوه بهره‌بردن از آنهاست که توصیه می‌شود به آن اهتمام شود.
تاکنون سیر کاملی برای مطالعه تاریخ اسلام و تشیع و معصومان تدوین نشده است جز آن‌چه معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه که با مشورت استادان فن، با عنوان "سیر مطالعاتی تاریخ اسلام" منتشر کرده و در فضای مجازی قابل دسترسی است. پیش از این، باید آن نوشته که آثار متعددی را نام برده است دیده شود. گفتار حاضر هم با این امید نوشته می‌شود که درآمدی برای آثار کامل‌تر و بهتر در زمینه سیر مطالعاتی تاریخ باشد.

تنوع و دسته‌بندی‌ها
از تاریخ جهان که بگذریم، در حوزه تاریخ اسلام و تاریخ مسلمانان، دسته‌بندی‌های متنوعی را می‌توان بیان کرد. یک تقسیم براساس دوره‌هایی است که بر اسلام و مسلمانان گذشته است: ۱ـ تاریخ اسلام که اصطلاحاً محدوده وسیعی از ظهور اسلام تا پایان خلافت عباسیان یعنی سال ۶۵۶ هجری را شامل می‌شود. ۲ـ تاریخ تشیع که اختصاص به گذشته مذهب تشیع و شیعیان دارد و آن هم قلمروی همانند تاریخ اسلام بلکه تا عصر حاضر را در برمی‌گیرد. ۳ـ تاریخ ائمه یا تاریخ اهل البیت که دوران پس از رسول خدا تا پایان غیبت صغرا را شامل می‌شود. ۴ـ تاریخ خلفا که زندگی خلفا و رویدادهای دستگاه خلافت را از سقیفه و پایان خلافت عباسیان در برمی‌گیرد. دوره‌های کوتاه‌تری هم می‌توان در این دسته‌بندی تعریف کرد مانند سیره نبوی یا عصر رسالت که محدود به ۲۳ سال حضور رسول الله و بعثت تا رحلت آن حضرت را بحث می‌کند.
تقسیم دیگر به لحاظ محدوده جغرافیایی یا مناطق است که اصطلاح تاریخ محلی برای آن به‌کار می‌رود. دایره وسیع‌تر آن، تاریخ دوره‌ها و مناطقی مانند ایران اسلامی است که خود یکی از گرایش‌های رشته تاریخ است.
تقسیمی هم به لحاظ شیوه‌ها و مکاتب تاریخ‌نگاری وجود دارد. این که مورخ از چه روشی برای گزارش تاریخ استفاده کرده یا چه مکتب‌هایی در تاریخ‌نگاری وجود داشته و مورخان با چه رویکردها و ذهنیت‌هایی تاریخ اسلام را تدوین و گزارش کرده‌اند. البته این تقسیم به کار تحلیل‌گر و پژوهشگر تاریخ می‌آید و نیاز عمومی نیست.
اما دسته‌بندی مهمی که برای مطالعه تاریخ باید مورد توجه قرار گیرد، به لحاظ منابع است که در آن، دوره‌ها و مناطق نیز جای می‌گیرد. مهم‌ترین تقسیم نیز به لحاظ اعتبار منابع است که تحلیل و تحقیق تاریخ بسته به این دسته‌بندی است.

بخش اول؛ سیر مطالعاتی
تعیین سیر مطالعه برای رشته تاریخ مانند دیگر رشته‌های درسی نیست و علت آن گستردگی مباحث آن است. اگر فقط تاریخ اسلام و مسلمانان را در نظر بگیریم حدود پانزده قرن رویدادهای مختلف را شامل می‌شود که از جاهلیت شروع شده و تا دوران معاصر را در برمی‌گیرد. طبعاً تاریخ ملت‌های کهن و ادیان پیش از اسلام، از این مقدار هم فراتر خواهد رفت.
در بیان سیر مطالعه تاریخ اسلام و تاریخ اهل بیت(ع) ممکن است دو گونه دسته‌بندی داشته باشیم: یکی به لحاظ عنوان یا مبحث؛ دوم به لحاظ سطح مخاطب و خواننده کتاب‌ها. در قسمت اول تقسیماتی که پیش‌تر بیان کردیم جاری است. یعنی علاقمند به مطالعه تاریخ، مشخص کند که به کدام حوزه نظر دارد و آثار مربوط به آن حوزه را مطالعه کند. در این‌جا به تناسب این که مخاطب، طلاب عزیز هستند از سه حوزه تاریخ اسلام؛ تاریخ تشیع و تاریخ معصومان سخن می‌گوییم هر چند می‌توان به‌نوعی آنها را متداخل در همدیگر دانست. زیرا تاریخ معصومین بخشی از تاریخ تشیع است و تاریخ تشیع هم جزئی از تاریخ اسلام.
قبلا تذکر چند نکته لازم است. ۱ـ در اصطلاح نویسندگان تاریخی، منظور از تاریخ اسلام، دوره بعثت رسول خدا و ظهور اسلام تا سقوط خلافت عباسیان در بغداد است (سال ۶۵۶ هـ ق) البته غالباً از جاهلیت نیز به‌عنوان مقدمه شناخت عصر بعثت بحث می‌شود. علت پایان دادن آن به دولت عباسیان این است که از دیدگاه اهل سنت که اکثریت مسلمانان هستند، خلافت اسلامی با سقوط بغداد پایان یافته و حکومت‌های پس از آن مشروعیت ندارند. اگر بخواهیم نام بهتری بر این دوره و دوره‌های بعدی بگذاریم، تاریخ مسلمانان است نه تاریخ اسلام. ۲ـ منظور از تاریخ تشیع در غالب آثار، عموم فقهای شیعی است. ۳ـ گرچه به لحاظ مفهوم‌شناسی، اصطلاح تاریخ ائمه با سیره متفاوت است ولی در کتاب‌هایی که درباره ائمه و معصومین نوشته شده، به این موضوع توجه نشده است از این رو نام بسیاری از کتاب‌ها "سیره" است ولی به تاریخ نیز پرداخته‌اند. ۴ـ در قسمت تاریخ ائمه، کتاب‌هایی معرفی می‌شود که به همه معصومان یا ائمه پرداخته باشد و تک‌نگاری‌ها در این‌جا ذکر نخواهد شد. ۵ـ آنچه در این‌جا معرفی می‌شود بخش کوچکی از کتب تاریخی مربوط به حوزه تاریخ اسلام و تشیع و معصومان است. اگرچه متأسفانه بسیاری از کتب موجود، ارزش معرفی ندارند، آثار بسیاری هم هست که عالمانه و محققانه نوشته شده ولی ذکر همه آنها در این وجیزه میسر نیست چون به موضوعی خاص پرداخته است یا قلم ما از ذکر آن غفلت کرده است. تلاش نگارنده آن بوده که بیشتر، آثار استادان و پیش‌کسوتان تاریخ را نام ببرد.
اما به لحاظ سطح مخاطب، در اینجا از سه سطح یا مقطع: مقدماتی، متوسط و تحقیقی سخن خواهیم گفت. در سطح سوم به معرفی تعدادی از منابع اصلی می‌پردازیم که برای محققان و تحلیل‌گران تاریخ نیاز است.

الف) سطح مقدماتی
۱ـ تاریخ اسلام؛ برای شروع و مطالعه کلی درباره تاریخ اسلام، مناسب است از کتاب‌هایی شروع شود که به اختصار درباره کل این موضوع، اطلاعاتی را ارائه می‌کند. شاید خلاصه و جامع‌ترین اثر از این نمونه، کتاب تاریخ اسلام نوشته مرحوم دکتر سید علی اکبر فیاض باشد که در ۲۰۰ صفحه (به قطع وزیری) از تاریخ جاهلی، دوران رسول خدا، عصر خلفای پس از پیامبر و امویان و عباسیان تا سقوط بغداد بحث کرده است. نیمی از کتاب درباره عصر رسول خدا و نیمی دیگر به دیگر مباحث اختصاص دارد. مولف از دانش آموختگان حوزه و دانشگاه بوده و به سال ۱۳۵۰ ش درگذشته است اما به نظر می‌رسد کتاب وی همچنان ارزشمند است. کتاب تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام اثر استاد علی اکبر حسنی هم با حجم بیشتری در دو جلد به حوادث تاریخ اسلام تا سقوط بغداد پرداخته و ضمناً از امامان شیعه بحث کرده است. جلد نخست این کتاب به دوران پیامبر تا پایان خلافت امام حسن مجتبی(ع) می‌پردازد.
پس از این دو کتاب برای مطالعه عمومی و اطلاع کلی از تاریخ اسلام مراجعه به کتاب مفصل‌تر دایرة المعارف تاریخی رویدادهای تاریخ اسلام خوب است. اگر چه این کتاب عنوان دایرة المعارف دارد ولی معیارهای رسمی آن را ندارد بلکه ترجمه کتاب الاحداث ترمانینی است که دربردارنده مجموعه‌ای از مباحث تاریخ اسلام است. هر چند نویسنده از اهل سنت است ولی مترجمان با درج یادداشت‌ها و حواشی بر این کتاب، نظرات شیعه را هم نوشته و اشکالات کتاب را برطرف کرده‌اند. از این اثر تاکنون دو جلد ترجمه شده که رویدادهای تاریخ اسلام تا سال ۵۰۰ را دارد. دو جلد رحلی شامل حوادث و اعلام تاریخی از زمان رسول خدا تا سال ۵۰۰.
در این سطح می‌توان از کتاب‌های آموزش عمومی تاریخ در مراکزی همانند سپاه پاسداران نام برد. همچنین از آنجا که دانشجویان تمامی رشته‌ها لازم است دو واحد عمومی تاریخ اسلام بگذرانند، تاکنون کتاب‌های بسیاری با همین عنوان تاریخ اسلام نوشته شده است که به تاریخ صدر اسلام می‌پردازد. تاریخ اسلام مرحوم فیاض که

نام برده شد به همین منظور نوشته شده و پس از آن، سال‌ها کتاب تاریخ تحلیلی اسلام اثر مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی که او هم فارغ التحصیل حوزه و دانشگاه بود، برای این منظور تدریس می‌شد و ده‌ها بار تجدید چاپ شد. در کنار این کتاب، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها آثار متعددی با همین عنوان تاریخ اسلام یا تاریخ تحلیلی اسلام تهیه کرده و در دسترس استادان و دانشجویان عمومی قرار دارد. مطالعه این آثار برای طلابی که بخواهند کلیاتی از تاریخ اسلام را مرور کنند خوب است.

۲ـ تاریخ تشیع؛ کتاب شیعه در اسلام اثر مرحوم علامه طباطبایی گر چه با رویکرد کلامی نوشته شده، اما قسمت نخست آن مروری بر تاریخ تشیع است. تاریخ تشیع اثر مرحوم محمد کاظم خواجویان هم کتابی کم حجم است که کلیاتی را درباره تاریخ تشیع بیان می کند. پس از آن، کتاب تاریخ شیعه مرحوم محمد حسین مظفر است که توسط استاد محمد باقر حجتی ترجمه شده است.

۳ـ تاریخ معصومان؛ از آثار فارسی کهن مانند جلاء العیون اثر علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱) درباره زندگی چهارده معصوم که بگذریم کتاب منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل اثر مرحوم شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹ ق) با گذشت سال‌ها همچنان ارزشمند است. همچنین مرحوم سید محسن امین (م ۱۳۷۷ ق) در آغاز کتاب اعیان الشیعه به تفصیل درباره زندگانی ائمه بحث کرده و با عنوان سیره معصومان در شش جلد ترجمه شده است. آثار جدیدتر از این قرار است: زندگانی چهارده معصوم اثر مرحوم حسین عماد زاده (م ۱۳۶۹ ش)؛ کتاب ۴۰ جلدی موسوعة سیرة اهل البیت نوشته مرحوم باقر شریف القرشی (م ۱۳۹۱ ش) که مجلداتی از آن ترجمه شده است به زندگانی معصومین و برخی از امامزادگان می‌پردازد؛ کتاب سیره پیشوایان اثر استاد مهدی پیشوایی و تاریخ امامت نوشته دکتر اصغر منتظر القائم.

ب) سطح متوسط

در سطح دوم به کتاب‌هایی اشاره می‌شود که مباحث را با تحقیق و تحلیل بیشتری عرضه کرده‌اند. طبعاً خواننده این کتاب‌ها اطلاعات اولیه‌ای از تاریخ اسلام و ائمه خواهد داشت و این کتاب‌ها آگهی‌های بیشتری به وی داده و بخشی از سوالات او را پاسخ خواهد گفت.

۱ـ تاریخ اسلام؛ در این سطح مطالعه کتاب‌های استادان و پیش‌کسوتان عرصه تاریخ اسلام در حوزه آقایان رسول جعفریان، محمد هادی یوسفی غروی و مهدی پیشوایی پیشنهاد می‌شود. تاریخ سیاسی اسلام دو جلد شامل سیره رسول خدا و تاریخ خلفا (تا پایان عصر اموی) از استاد جعفریان با نگاهی تحلیلی و جزئی به حوادث پرداخته است. کتاب موسوعة التاریخ الاسلامی از استاد یوسفی غروی در هشت جلد به زبان عربی نوشته شده و مشتمل بر تاریخ اسلام و ائمه تا پایان دوران امامت است. سه جلد نخست این کتاب با عنوان تاریخ اسلام عصر پیامبر اعظم به قلم حسین علی عربی ترجمه شده است. کتاب تاریخ اسلام استاد پیشوایی با تفصیل بیشتری به حوادث پرداخته و جلد اول، دوران پیامبر و جلد دوم از سقیفه تا کربلاست. در این ردیف می‌توان به کتاب تاریخ سیاسی اسلام نوشته حسن ابراهیم حسن اشاره کرد که توسط مترجم مشهور مرحوم ابوالقاسم پاینده به فارسی برگردانده شده است. البته چون مؤلف این کتاب بر مذهب عامه است خواننده باید توجه داشته باشد که برخی مطالب آن قابل نقد است و مطالعه آن می‌تواند مقدمه‌ای برای مراجعه به آثاری باشد که شبهات تاریخی را پاسخ می‌دهد.

۲ـ تاریخ تشیع؛ کتاب تاریخ تشیع در ایران از استاد رسول جعفریان مطالب ارزشمندی دارد و با وجود اختصاص آن به ایران قدیم، مطالب عمومی شیعه را هم دارد. اما با مراجعه به کتابخانه‌ها و مطالعه اطلس شیعه که زیر نظر ایشان تدوین و تنظیم شده است اطلاعات بیشتری از تاریخ تشیع خواهید داشت. کتاب تاریخ تشیع گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه هم مباحث مختلفی از تاریخ شیعیان را دربردارد. در این میان کتاب تشیع در مسیر تاریخ از محمد حسین جعفری قدری تخصصی‌تر نوشته شده و مباحثی از دوره‌های آغازین شیعه و روند مذهب تشیع را بررسی می کند.

۳ـ تاریخ معصومان؛ سیری در سیره ائمه؛ علامه شهید مرتضی مطهری (م ۱۳۵۸ ش)؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه؛ استاد رسول جعفریان؛ سیرة الائمة الاثنی عشر اثر هاشم معروف الحسنی از علمان لبنان که با عنوان زندگانی دوازده امام ترجمه شده است از این لحاظ ارزشمند است که احادیث و اخبار را با دقت بیشتری نقل می‌کند. مسندهای ائمه (هر کدام با عنوان مستقل مسند الامام. . .) که توسط مرحوم عزیز الله عطاردی (م ۱۳۹۳ ش) جمع‌آوری شده است و اطلاعاتی جامع درباره تاریخ ائمه ارائه می‌دهد. البته این کتاب به منزله مرجع نیز محسوب می‌شود.

۴ـ تک‌نگاری‌های ائمه و تاریخ ایران و تمدن؛ درباره خصوص تاریخ امیر مؤمنان کتاب فروغ ولایت آیت الله سبحانی برای هر سطحی مناسب است. در خصوص تاریخ امام حسین(ع) مقتل جامع سیدالشهدا که زیر نظر استاد پیشوایی نوشته شده، فعلاً بهترین و جامع‌ترین گزینه است. درباره امام دوازدهم، کتاب دادگستر جهان، از آیت الله ابراهیم امینی، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم از دکتر جاسم حسین نویسنده عراقی و چهار جلدی موسوعة الامام المهدی اثر مرحوم سید محمد صدر که بیشتر آن ترجمه شده است، معرفی می‌شوند.

در پایان این قسمت به کتاب‌هایی درباره تاریخ ایران و تاریخ تمدن هم اشاره می کنیم. مجموعه چهار جلدی تاریخ ایران اسلامی اثر استاد رسول جعفریان تاریخ ایران را از آمدن اسلام تا زوال دولت صفوی بحث کرده است. (ج ۱، از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی، ج ۲، از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، ج ۳، از یورش مغولان تا زوال ترکمانان، ج ۴، صفویه از ظهور تا زوال). درباره تمدن کتاب تاریخ تمدن اسلام نوشته جرجی زیدان ترجمه جواهر کلام همچنان مطالعه می‌شود و با آنکه مؤلف آن مسیحی است و ده‌ها سال از تألیف آن می‌گذرد هنوز جایگزین جامع و کاملی برای آن نمی‌یابیم. کتاب کوفه از پیدایش تا عاشورا نوشته استاد نعمت الله صفری کلیاتی از مباحث تمدنی در تاریخ اسلام و تشیع را بیان می کند .

ج) سطح تحقیقی.

برای تحقیق باید به کتاب‌های اصلی و منابع دست اول مراجعه کرد. این کتاب‌ها مشتمل بر موادّ خام و اطلاعات اصلی در زمینه رویدادهای تاریخی است. طبعا مراجعه به مواد خام برای کسی شایسته است که آموزش‌های اولیه را دیده و با روش‌های تحقیق در تاریخ آشنا باشد و بتواند صحت و سقم مطالب را تشخیص دهد. مراجعه به این منابع دست کم پرسش‌هایی جدی برای خواننده ایجاد می‌کند که یا باید به کتب تحقیقی برگردد یا خود به بررسی آن بپردازد.

در مباحث تخصصی تاریخ، واژه منبع معنای خاصی دارد. اصل منبع به اسناد اصلی گفته می‌شود که شامل کتیبه و سکه و اسناد غیر مکتوب هم هست ولی امروزه بخصوص در مباحث تاریخ اسلام که کمتر از منابع دیگر بهره‌مند هستیم، واژه منبع منصرف به آثار مکتوب شده است. پیداست که منبع به معنای محل جوشیدن است بنابراین اثری را منبع می‌نامیم که همانند سرچشمه زلال آب، دست نخورده باشد و در مسیر طولانی تاریخ اسلام با تغییرات و اشکالات ناشی از عوامل مختلف، تحریف و تصحیف نشده و هر چه بیشتر به سرچشمه نزدیک باشد. بی‌شک این تعبیر در خصوص دوره‌های نخستین تاریخ اسلام، تسامحی است زیرا نخستین آثاری که امروزه از تاریخ صدر اسلام در دست داریم و البته می‌توان به آن اعتماد کرد در سده دوم هجری جمع آوری و نوشته شده است پس همین فاصله طولانی از رویدادهای دوران پیامبر و ائمه و خلفای نخستین می‌تواند به اعتماد ما آسیب وارد کند. این همه گذشته از این است که هر مورخی ممکن است با گرایش خاص خود مطالبی را افزوده یا حذف کرده و یا دست‌کم از روی غفلت بدان نپرداخته است.

از آنچه گذشت روشن شد که نباید با وجود آثار دست اول در هر واقعه، به سراغ کتاب‌هایی رفت که آن مطالب را از کتب پیشین گرفته‌اند. تاکید بر "هر واقعه" بدان جهت است که منابع دست اول درباره هر واقعه‌ای متفاوتند. اگر تاریخ طبری (نوشته قرن سوم) درباره حوادث دوران رسالت به اندازه سیره ابن هشام (نوشته قرن دوم) اعتبار ندارد و دست دوم به شمار می‌رود، ولی درباره رویدادهای زمان خود طبری یعنی قرن سوم، منبع دست اول خواهد بود. همین‌طور آنچه در کتاب الکامل ابن اثیر (م ۶۳۰) درباره حوادث صدر اسلام و دوران خلفای اموی و عباسی آمده است، غالباً از منابع پیشین مانند طبری گرفته شده و به اندازه آنها اعتبار ندارد ولی مطالب ابن اثیر درباره حوادث دوران مغول و سقوط خلافت عباسی و آنچه در دوره خودش اتفاق افتاده است، دست اول و دست نخوده تلقی می‌شود.





تاریخ طبری مهم‌ترین اثر تاریخ عمومی اســت که حوادث سه قرن نخست هجری را دربردارد. اهمیت کتاب به شیوه حدیثی آن است که راهی برای ارزیابی روایات خود گذاشته است. در این کتاب روایات متعددی برای یک واقعه ذکر شده است.



بـا ایـن وصـف، محققـان و تحلیل‌گـران تاریـخ، هیچ اعتبـاری بـرای منقـولات کتاب‌هایی همچون ناسـخ التواریخ (نوشـته دوره قاجار) در خصوص رویدادهای تاریخ اسـلام و تشـیع و ائمـه قائل نیسـتند. البته تحلیل و نقـد و نظر هر نویسـنده‌ای هر چند امروزی دربـاره حوادث زمان‌هـای دور، قابـل توجـه و اهتمـام و احترام اسـت امـا نقل آنـان، مواد خامی بـرای وقایع زمـان غیر خود به شـمار نمـی‌رود.

نکتـه مهـم دیگـری کـه به‌عنـوان مقدمـه بایـد ذکر کـرد این اسـت که بیشـتر منابـع اولیه تاریخ اسـلام در انحصـار مورخان اهل سـنت اسـت و شـیعیان کمتر موقعیت ثبـت وقایع را یافته‌انـد و یـا کتـب آنان در فراز و نشـیب روزگار از بین رفته اسـت. حتی برخی شـیعیان هم بـه شـیوه اهل سـنت تاریخ را نگاشـته‌اند. مثلاً یعقوبی که نمی‌توان تشـیع او را انـکار کرد یا مسـعودی که به نظر بسـیاری، شـیعه اسـت کتاب‌هـای خود تاریـخ یعقوبی و مـروج الذهب را بـا رویکـردی فـرا مذهبی نوشـته‌اند کـه خواننده غیـر مطلع، آنان را سـنی مذهـب خواهد دانسـت زیـرا مانند بقیه بـه تاریخ صـدر اسـلام و تاریخ خلافـت پرداخته‌اند.

بـا ایـن مقدمـه، به بیان منابع تاریخ اسـلام و معصومین می‌پردازیم. اما برای آشـنایی بیشـتر بـا منابـع به کتاب‌هایی که در این زمینه نوشـته شـده اسـت مراجعه شـودماننـد تاریخ‌نگاری در اسـلام نوشـته اسـتادان سـجادی و عالم‌زاده، منابع تاریخ اسـلام اسـتاد جعفریان. اما برای آشـنایی بـا روش‌هـای تحقیـق عـلاوه بر آمـوزش و تلمّـذ نـزد اسـتاد، کتاب‌هایـی را که با همیـن عنـوان نوشـته شـده اسـت باید مراجعـه نمود. طبعاً بخشـی از پژوهشـگری، کسـب تجربـه و مهـارت یافتن بـا مجموعه عوامـل خواهد بود.

بخش دوم؛ کتاب‌شناسی یا آشنایی با کتب تاریخی

منابـع و آثـار تاریخـی را به‌گونه‌هـای متنوعـی می‌تـوان دسـته‌بندی کـرد: جاهلیـت و ایـام العرب، سـیره نبـوی، تاریخ ائمه، تاریخ عمومـی، تاریخ خلفا، تاریخ محلی، انسـاب، خاندان‌ها، جغرافیـای تاریخـی، شـرح حـال، طبقات، فتـوح و جنگ‌ها، مقتل‌هـا، فـرق و مذاهب یا ملل و نحـل، فرهنگ‌نامه‌هـا یا تاریـخ ادبیات.

این دسـته‌بندی، سـلیقه‌ای و تفننی اسـت چون می‌توان دسته‌های بسـیاری را ترسیم کرد یا بـا ادغـام کـردن آنها، دسـته‌های کمتـری را در نظـر گرفت. بـا این حال ممکن اسـت آثاری تاریخی وجود داشـته باشـد کـه ذیل این مجموعـه جای نگیرد.

الف) تاریخ عمومی

منظـور از تاریـخ عمومـی کتاب‌هایی است که از آغـاز آفرینش و خلقت حضـرت آدم تا آنجا کـه مؤلـف زنـده بوده و توانسـته یا خواسـته اسـت، دربـردارد. برخـی از ایـن کتاب‌ها مفصل اسـت و برخـی به‌طور مختصـر گزارش‌های تاریخـی را نقل می‌کنند. ترتیـب کتاب‌هایی که در پـی می‌آیـد نـه براسـاس اهمیت که بنا به تاریخ نوشـته شـدن آنهاسـت. همچنیـن بنا بر یـاد کـردن از همـه تواریـخ عمومی نداریـم بلکه بـه مهم‌ترین آنها اشـاره می‌کنیم.

۱. الاخبار الطروال؛ ابوحنیفه احمد بن داود دینوری (... ۲۸۲)

ایـن کتـاب بـا تاکید بـر تاریخ ایران نوشـته شـده و به شـرح اجمالی رویدادهـای تاریخی از خلقـت آدم تـا پایـان عصـر معتصـم می‌پـردازد. مشـخصات: یک جلـد؛ زبان عربـی؛ ترجمه محمود مهـدوی دامغانی.

۲. تاریخ یعقوبی؛ احمد بن اسحاق مشهور به ابن واضح یعقوبی (... ۲۸۴ یا بعد از ۲۹۲)

ایـن کتـاب هماننـد غالـب تواریـخ عمومی، مطالـب تاریخی را به شـکل پیوسـته و بـه ترتیب دوره‌های حاکمان، بدون ذکر سلسـله اسـناد می‌آورد. یعقوبی از شـیعیان امامی مذهب و معتقد به ائمه اسـت و شـاید موردی اسـتثنایی در میان مورخان عمومی تاریخ اسـلام باشد که می‌توان به قطع درباره تشـیع او سـخن گفت. تاریخ یعقوبی از منابع معتبر تاریخ اسـلام اسـت ولی سلسـله اسـناد را حذف کرده اسـت. مشـخصات: دو جلـد؛ زبان عربی؛ ترجمه محمـد ابراهیم آیتی.

۳. تاریخ الاُمم و الملوک مشهور به تاریخ طبری؛ محمد بن جریر طبری (۲۲۴-۳۱۰)

تاریـخ طبـری مهم‌تریـن اثـر تاریـخ عمومـی اسـت کـه حوادث سـه قرن نخسـت هجـری را دربـردارد. اهمیـت کتاب به شـیوه حدیثی آن است که راهی بـرای ارزیابی روایات خود گذاشـته اسـت. در ایـن کتـاب روایـات متعددی بـرای یک واقعه ذکر شـده اسـت. نویسـنده آن ابوجعفر محمد بن جریر طبری از علمای اهل سـنت است که در فقه و تفسیر نیز آثاری از خود برجای گذاشـت. مشـخصات: زبان عربی؛ چاپ ۸ جلدی و ۱۱ جلدی مصحح؛ ترجمه ابوالقاسـم پاینده.

۴. مروج الذهب و معادن الجوهر؛ علی بن حسین مسعودی (۲۸۷-۳۴۶)

ایـن کتـاب از اعتبـار بالایـی در میان منابع تاریخ اسـلام برخوردار اسـت. علاقه نویسـنده آن به اهل بیت پیامبر و گرایش‌های شـیعی او سـبب شـده اسـت او را جزو مورخان شـیعی به حسـاب آورنـد. زبان عربـی؛ دو چاپ چهـار جلدی؛ ترجمه ابوالقاسـم پاینده.

۵. الکامل فی التاریخ، ابوالحسن علی بن محمد شیبانی جزری مشهور به ابن اثیر (۵۵۵-۶۳۰)

ایـن کتـاب رویدادهـای تاریخ اسـلام را تا دو سـال بـه مرگ مؤلـف (۶۲۸) ذکر کرده اسـت. ابـن اثیـر تاریـخ صـدر اسـلام و چند سـده نخسـت هجـری را معمـولاً از طبـری و مورخان کهـن نقـل کـرده و دربـاره حـوادث دوران مغـول منبع دسـت اول و مهمی به شـمار می‌رود. مشـخصات: زبـان عربـی؛ ۱۳ جلد؛ ترجمه ابوالقاسـم حالت و عباس خلیلـی و ترجمه دیگری از سـید محمـود روحانی و حمید رضـا آزیر.

شایسـته اسـت در اینجـا از دیگر کتـاب تاریخ عمومی مانند تجـارب الاُمم، نوشـته احمد بن حمـد رازی مشـهور بـه مسـکویه (م ۴۲۱)، المنتظم اثر ابوالفـرج عبدالرحمن ابن جـوزی (م ۵۹۷)، البدایـة و النهایـة از ابـن کثیـر دمشـقی (م ۷۷۴) و تاریـخ ابن خلـدون (م ۸۰۸) نیز یاد کنیـم کـه البته مطالب جدیـدی درباره صدر اسـلام و زندگـی معصومین ندارنـد و تاریخ این دوره‌هـا را معمـولاً از کتب پیشـین نقـل می‌کنند.

ب) تاریخ معصومان

پیـش از پرداختـن به منابع کلی تاریـخ معصومین، به دو کتاب اصلی درباره تاریخ رسـول خدا اشـاره می‌کنیـم. مهم‌تریـن منابع سـیره و مغازی که غالـب روایات این دو محـور تاریخی به آنها بازمی‌گردد، عبارتند از: السیرة النبویة معروف به سـیره ابن هشـام و المغازی. سـیره ابن هشـام در اصل نوشـته محمد بن اسـحاق (م ۱۵۰) اسـت ولی عبدالملک بن هشـام (م ۲۱۳) آن را تهذیـب و تلخیـص کـرده و البته مطالب و توضیحـات کمی بر آن افزوده اسـت. به هر حـال ایـن کتـاب قدیمی‌تریـن کتاب دربـاره زندگی شـخصی و سیاسـی و اجتماعی رسـول خداسـت. اگر دیگران هم در این‌باره روایاتی داشـته و نوشـته‌اند اکنون به دسـت ما نرسـیده اسـت. امـا کتـاب المغـازی نوشـته محمد بـن عمـر واقـدی (م ۲۰۷) اسـت. این هـم کتابی کهـن اسـت کـه اختصاص به جنگ‌های زمان رسـول خـدا دارد. بنابراین حـوادث مکه در آن گزارش نشـده اسـت مگر در لابـلای مطالب مربوط بـه نبردها.

مورخـان بعـدی سـیره اگـر چه مطالـب مختلفی از جاهـای دیگـری آورده‌اند اما بیشـترین منبـع آنـان ایـن دو کتاب اسـت حتی اگـر ظاهراً بـه آن ارجـاع ندهند. گذشـته از بحث‌هایی کـه درباره شـیعه بـودن مؤلفان ایـن کتاب‌ها وجود دارد و البتـه علمی نیسـت، گزارش‌های مربـوط بـه امیـر مؤمنان و خاندان رسـول خدا در عصر رسـالت و بسـیاری از آنچه شـیعه نیز نقـل می‌کنـد در همیـن کتاب‌هاسـت و بزرگانی چون شـیخ مفید نیـز بدان اسـتناد می‌کنند. سـیره ابـن هشـام بـا نـام زندگانی محمد(ص) توسـط اسـتاد رسـولی محلاتی ترجمه شـده ولی این ترجمه کامل و دقیق کتاب نیسـت و برخی از مطالب و اشـعار ترجمه نشـده اسـت. ترجمـه کتـاب المغازی توسـط محمود مهدوی دامغانی انجام شـده اسـت.

مطالعـه تاریـخ و زندگـی ائمـه گرچه ظاهراً به شـیعیان اختصـاص دارد ولی اهل سـنت کتب زیـادی در این‌بـاره نوشـته‌اند. یکـی از مشـکلات این دسـته کتاب‌ها آن اسـت که بخصوص عالمـان شـیعه به جای تاریخ‌نگاری و شـرح زندگانی ائمه معصومیـن، به نقل فضائل و مناقب آنـان پرداختـه و از گـزارش تاریـخ و رفتـار فـردی و اجتماعـی آنـان کمتر گفته‌اند. متأسـفانه بسـیاری از مطالبـی کـه امروزه جامعه شـیعه بـرای الگو گرفتن از ائمـه خود بدان نیـاز دارد در ایـن کتاب‌هـا نیسـت و مؤلفـان همّ و غـمّ خـود را در اثبات امامت دوازده امام بـا نقل مناقب آنهـا می‌دانسـتند. مهم‌تریـن ایـن منابع ائمه به ترتیب زمـان تألیف آنها چنین اسـت:

۱. اثبات الوصیه، علی بن حسین مسعودی (قرن ۴)

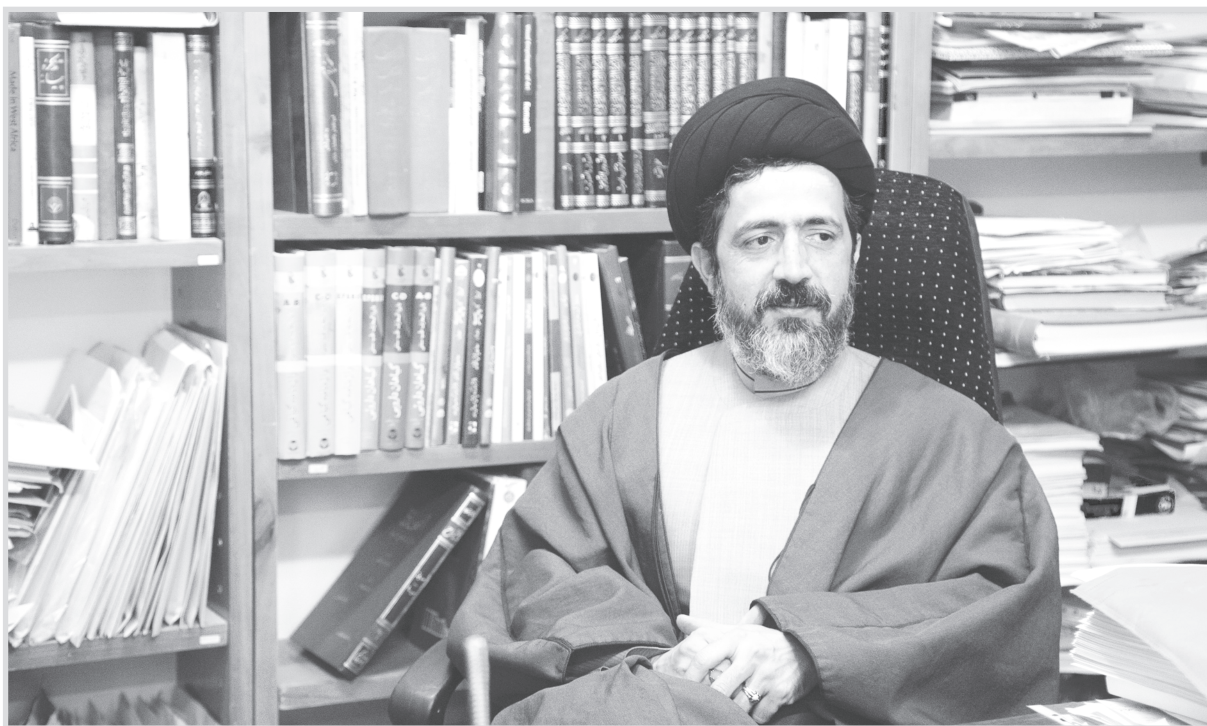
با آن که این کتاب قدمت و شـهرت دارد ولی محققان، انتسـاب آن را به مسـعودی مشـهور و صاحـب کتـاب مروج الذهب درسـت نمی‌دانند. یکـی از معیارهای اعتبار کتاب، نسـبت آن به نویسـنده اسـت. این کتاب پس از بیان اوصیای پیامبران پیشـین به شـرح اوصیای پیامبر اسـلام یعنـی دوازده امـام پرداخته اسـت. مشـخصات: یک جلـد؛ زبان عربـی؛ ترجمه محمد جواد نجفی.

۲. شـرح الاخبـار فـی فضائـل الائمـة الاطهـار؛ ابـو حنیفه نعمـان بن محمد تمیمـی مغربی



(م ۳۶۳)
ایـن کتـاب بـه دلیل آنکـه نویسـنده‌اش اسـماعیلی مذهب اسـت تـا زندگی امـام صـادق(ع) را به تفصیل ذکـر می‌کند. پـس از آن امامـان دیگر را به‌طور خلاصه اشـاره کـرده و به سـراغ روایـات مهدویـت رفته تا بـر مهـدی فاطمی تطبیق دهد. مشـخصات: سـه جلـد؛ زبـان عربی؛ ترجمـه ندارد.
۳. الارشـاد فـی معرفـة حجـج الله علـی العبـاد؛ محمـد بن محمـد بـن نعمان مشـهور بـه شـیخ مفیـد (م ۴۱۳)
ایـن کتاب را باید مهم‌ترین اثر شـیعی دربـاره زندگی ائمه به شـمار آورد که بسـیاری از نویسـندگان بعدی هم از آن بهره برده‌انـد. اهمیـت کتاب به نویسـنده آن فقیـه و متکلم بزرگ شـیعه، شـیخ مفید اسـت. هر چند هدف وی از تألیف کتاب، تبییـن امامـت ائمـه با توجـه بـه روایـات تاریخـی و مناقب اسـت، امـا گزارش‌هـای زیـاد و جامعـی از تاریخ ائمـه در آن وجـود دارد. در ایـن کتـاب به احوال شـخصی، نـص بر ائمه، سـیره فردی، سـیره سیاسـی و اجتماعی، فضائل و مناقب آن بزرگواران پرداخته شـده اسـت. ارشـاد در دو جلد تنظیم شـده و جلـد نخسـت آن به امیر مؤمنـان علی(ع) اختصـاص دارد. البته به مناسـبت تاریخ امام اول، شـرحی از دوران رسـول خدا اسـت و زندگی حضـرت زهـرا(س) را ندارد.
مشـخصات: دو جلـد؛ زبـان عربـی؛ بـا دو ترجمـه ۱ـ سـید هاشـم رسـولی محلاتـی ۲ـ ترجمـه دیگـر از محمـد باقـر سـاعدی خراسـانی.
۴. دلائل الامامة؛ منسـوب به محمـد بن جریر بن رسـتم طبری (قـرن ۵)
دربـاره مؤلـف ایـن کتـاب هم ماننـد اثبات الوصیـه اختلاف نظر اسـت. هدف نویسـنده بیشـتر نقل فضائل و مناقب ائمه بـوده و گاهـی مطالبـی را آورده کـه در کتـب دیگـر یافـت نمی‌شـود. قسـمت مربـوط بـه تاریـخ امیـر مؤمنـان از این اثـر به دسـت ما نرسـیده اسـت. شـخص دیگری بـا همین نـام و نسـب در قـرن چهارم بـوده که کتاب المسترشـد فی امامـة علـی بن ابی طالـب را درباره امامت علی(ع) نوشـته و اعتبـار آن بیش از دلائل الامامة اسـت. امـا این کتاب کاملاً کلامی اسـت نـه تاریخی.
۵. الخرائج و الجرائح؛ قطب الدین راوندی (م ۵۷۳)
ایـن کتـاب هـم تنها بـه فضائل و مناقـب ائمه می‌پـردازد و تاریـخ کامـل زندگانـی آنان نیسـت. قطـب راونـدی هم به نقـل روایاتـی پرداخته که قبـل و بعد از او کمتر رواج داشـته اسـت. بدیهـی اسـت از این‌گونـه کتاب‌ها نمی‌تـوان تاریخ و زندگـی معصومـان را به تصویر کشـید.
۶. اعلام الوری باعلام الهُدی؛ طَبرسی (م ۵۴۸)
این کتاب نوشته طبرسی صاحبِ مجمع البیان است و پس از کتاب ارشاد شیخ مفید از اهمیت زیادی برخوردار است. مشخصات: دو جلد؛ زبان عربی؛ دو ترجمه ۱ـ عزیز الله عطاردی با نام زندگانی چهارده معصوم ۲ـ محمد حسین ساکت.
۷. مناقـب آل ابی طالـب؛ محمد بن علی سَـرَوی مازندرانی مشـهور به ابن شهر آشـوب (م ۵۸۸)
محور این کتاب هم فضائل و مناقب ائمه است و کمتر به تاریخ آنان پرداخته است. بیشتر کتاب به مناقب امیر مؤمنان اختصاص دارد. مشخصات: چهار جلد؛ عربی؛ ترجمه ندارد.
۸. مطالـب السَـؤول فـی مناقـب آل الرسـول؛ محمـد بـن طلحـه شـافعی (م ۶۵۲)
ایـن تصـور کـه زندگی ائمه را فقط شـیعیان نوشـته باشـند درسـت نیسـت و بسـیاری از منابـع مربوط بـه زندگانی ائمه که امروزه در دسـت ماسـت تألیف عالمان اهل سـنت است. علمـای شـیعه نیـز از همان‌ها نقـل کرده‌اند.
ابـن طلحـه از عالمان بزرگ مذهب شـافعی و از علاقمندان بـه اهـل بیـت پیامبـر بـوده اسـت و کتابـش را بـا تأکید بر مناقب دوازده امـام تدویـن کـرده اسـت. ایـن اثـر در میان شـیعیان شـهرت دارد و کتـب بعـدی از او فـراوان نقـل کرده‌انـد. مشـخصات: یک جلد؛ زبـان عربی؛ ترجمـه ندارد.
۹. تذکرة الخواص من الاُمة فی ذکر خصائص الائمه؛ شمس الدین یوسف بغدادی مشهور به سبط ابن جوزی (م ۶۵۴)
ایـن کتـاب هـم بـا آن کـه نوشـته یکـی از علمـای حنبلی مذهـب اسـت جایگاه زیـادی در منابـع تاریخ ائمـه دارد و به آثـاری کـه شـیعیان دربـاره ائمـه نوشـته‌اند، شـباهت زیادی دارد. مشـخصات: یـک جلـدی و دو جلـدی؛ زبـان عربـی؛ ترجمـه بـا عنوان شـرح‌حال و فضائـل خاندان نبـوت به قلم محمدرضـا عطائی.
۱۰. کشف الغُمّه فی معرفة الائمه؛ علی بن عیسی اِربلی (م ۶۹۲)
ایـن کتـاب شـرح زندگانی چهـارده معصوم اسـت و یکی از منابـع معتبر به شـمار می‌رود. بخصوص کـه از روایات کتب مفقوده اسـتفاده کرده اسـت. اربلی که عالمی شـیعی اسـت ایـن کتـاب را بـا رویکردی معتـدل و بـه دور از گزارش‌های غالیانـه نگاشـت. مشـخصات: دو جلـد؛ زبان عربـی؛ ترجمه و شـرح آن بـه قلـم علی بن حسـین زواره‌ای (قـرن دهم)
۱۱. الفُصـول المُهمّـه؛ علـی بن محمد غَزّی مکی مشـهور بـه ابن صباغ مالکـی (م ۸۵۵)
مؤلـف ایـن کتاب هم از عالمان اهل سـنت و مالکی مذهب اسـت که بـه اهل بیت علاقه زیـادی دارد و بـا آن که اعتقاد بـه امامت ندارد، تعبیرات شـیعیان امامی را دربـاره ائمه به کار برده و کتابش را همانند آثار شـیعی نوشـته است. مشخصات: یک جلـدی و دو جلدی؛ زبانِ عربـی؛ ترجمه ندارد.
۱۲. بحـار الانـوار الجامعة لـدُرَر اخبار الأئمـة الأطهار؛ محمد باقر مجلسـی (۱۰۳۷–۱۱۱۱)
در اینجـا مناسـب اسـت بـه دایـرة المعـارف شـیعی بحـار اشـاره کنیـم کـه بخشـی از آن تاریـخ اسـت. این کتـاب در ردیـف منابـع اولیـه تاریخـی نیسـت ولـی اخبـار و روایـات را از آن کتاب‌هـا جمـع‌آوری و ارائـه کـرده اسـت. بنابرایـن منبعـی برای دسترسـی جامع به بسـیاری از گزارش‌هاست. مجلـدات زیـادی از بحـار بـه تاریـخ اسـلام و معصومیـن می‌پـردازد کـه از چـاپ ۱۱۰ جلـدی چنین اسـت: جلدهای ۱۵ تـا ۲۲ درباره رسـول خدا و جلدهـای ۳۵ تا ۴۲ تاریخ امیر المؤمنیـن علـی(ع) و از جلـد ۴۳ تا ۵۳ بـه زندگانی بقیه ائمه می‌پـردازد. غالـب ایـن جلدها ترجمـه فارسـی دارد.
کهن‌تریـن کتبـی که اختصاص بـه تاریخ امیر مؤمنـان دارد و به دسـت ما رسـیده اسـت عبارتند از: وقعة صفین نوشـته نصـر بـن مزاحـم (م ۲۱۲)؛ مقتل الامـام امیرالمؤمنین از ابن ابـی الدنیـا (م ۲۸۱)؛ الجمل نوشـته شـیخ مفیـد (م ۴۱۳). از آنجـا کـه این‌گونـه آثـار فقـط به یـک موضـوع می‌پـردازد، اصطلاحـاً بـه آن تک‌نـگاری می‌گوییم.
ایـن دسـته کتاب‌ها درباره امام حسـین(ع) بیشـتر اسـت. به دلیـل ایـن کـه زندگـی ایـن امام بـه نبـرد و شـهادت ختم شـده، غالـب آثـار مربـوط بـه آن حضـرت، عنـوان مقتل یا حـزن و انـدوه دارد. کتـاب وقعة الطف کـه روایات ابومخنف (م ۱۵۸) نخسـتین تاریخ‌نـگار رسـمی کربلاسـت، توسـط اسـتاد مورخ یوسـفی غروی بازسـازی و منتشر شـده و استاد جـواد سـلیمانی آن را بـا عنـوان نخسـتین گـزارش مسـتند از نهضـت عاشـورا ترجمـه کـرده اسـت. پـس از آن مقتـل الحسـین اثر ابوبکر خوارزمی مشـهور به مقتـل خوارزمی (م ۵۶۸) و اللهـوف سـید بـن طـاووس (م ۶۶۴) و مثیر الاحزان از ابن نما حلی از مقتل‌های مشـهور و نسـبتاً معتبر هسـتند.





گنج پنهان؛ نسخ و اسناد مخطوط علمی

حجت‌الاسلام و المسلمین سید صادق حسینی اشکوری*

اشاره

.... نصف نسخه‌های خطی ایران فهرست نشده است. در این نصف که نمی‌دانیم چه است، تجربه شخصی من نشان داده است هر کتابخانه جدیدی که آن را دیجیتال یا فهرست کرده‌ایم، بدون استثنا کتاب جدیدی داشته است و این می‌تواند کمک بسیاری به ما کند.

.... من دو هفته پیش عراق بودم. موزه عراق را مثال می‌زنم. موزه بغداد چهل هزار نسخه فارسیِ فهرست‌نشده دارد. حجم زیادی از این کتاب‌ها فهرست نشده و هیچ اطلاعی راجع به آنها نداریم. اگر این آثار آهسته آهسته فهرست شوند، بخشی از گمشده‌های ما قطعاً در مجموعه‌ها یافت خواهند شد. اگر درباره همین مقدار آثاری که در کتابخانه‌ها وجود دارد، حسابی کار شود، به جرئت می‌گویم، تاریخ ما را متحول می‌کند و نگاه ما به تاریخ متحول خواهد شد.

---

* حجت الاسلام والمسلمین سید صادق حسینی اشکوری، نویسنده، مترجم، مصحح و پژوهشگر، نسخ و اسناد مخطوط تاریخی است. کتب و مقالاتی چون: الحاشیه علی اصول الکفایه "تحقیق"، تبصره الفقهاء "تصحیح" و توضیح المرام فی شرح تهذیب الاحکام، از آثار علمی ایشان است. در حال حاضر ریاست مجمع ذخایر اسلامی بر عهده ایشان است.



خیلی از مسائلی را که دغدغه امروزی حوزه است، با نگاهی تاریخی می‌توان ساماندهی کرد و از آنها بهره جست، با چهار نکته: ۱. بکربودن بسیاری از مباحث که ارزش فوق‌العاده‌ای دارد؛ ۲. تنوع این مباحث که باز ارزش فوق‌العاده دارد؛ ۳. اینکه کمک می‌کند تاریخ علم ما کامل شود. ما در این زمینه متأسفانه خیلی عقب هستیم و دچار ضعف مفرطیم؛ ۴. صداقت در تحلیل.



■ تاریخ با اَسناد و کتب تاریخی چه پیوندی دارد و و چه لزومی دارد که به اسناد رجوع کنیم؟

استاد: فکر می‌کنم باید تفکیکی بین اسناد و نسخه‌های خطی قائل شویم؛ البته اشتراکات این دو فراوان است؛ ولی باید دو مقوله را جدا کنیم؛ یعنی در بررسی‌های تاریخی از منظر اسناد باید به‌گونه‌ای وارد شد و مطالعه کرد و از منظر نسخه‌های خطی به‌گونه‌ای دیگر. بحث نسخه‌های خطی نیز به عقیده بنده دو شاخه می‌شود که روی شاخه دوم بسیار تأکید می‌کنم و بسیار از آن غفلت شده است. در شاخه اول، بحث روی نسخه خطی با عنوانی است که دارد؛ مثلاً از ترجمه فلان کتاب تاریخی یا فلان سفرنامه بحث تاریخی می‌کنید. شاخه یا بحث دوم این است که نسخه‌های خطی را از دید اسناد بررسی کنیم؛ یعنی مسائلی که به ماهیت نسخه مربوط نیست؛ مثل یادداشت‌های نسخه و مهرهای نسخه که همه تاریخی‌اند.

■ فرق اسناد و نسخ خطی چیست؟

استاد: مقوله اسناد در سندپژوهی است و سندپژوهان به این موارد علاقه دارند؛ یعنی حوزه علاقه‌های دانشجویان و طلبه‌ها در اسناد غالباً غیر از نسخه‌های خطی است و فکر می‌کنم باید جداگانه بررسی شود. نسخه‌های خطی در واقع کتاب‌اند و سند اوراق یا ورقی است که از تک برگ شروع می‌شود و ممکن است دارای برگه‌های بسیاری باشد یا یک برگ به صورت طومار باشد. مقوله کتاب با سند در تمام تعاریف کتابخانه‌ای متفاوت است؛ به همین دلیل می‌بینید که در کتابخانه‌ها، مرکز اسناد داریم، مانند کتابخانه آستان قدس رضوی یا مجلس شورای اسلامی. این بدین دلیل است که اسناد در رده‌بندی‌ها تعریف شده‌اند و مخزن و محل نگهداری متفاوتی دارند. سند هر آن چیزی است که قابل استناد باشد. سند مکتوب داریم و سند صوتی و سند تصویری که می‌شود یک قطعه عکس یا فیلم. عمده اسناد، مکتوب‌اند. مقوله اسناد بعد از فهرست‌نویسی است و با نسخه‌های خطی متفاوت است. این دو، دو مقوله کاملا مجزا هستند. در مقوله اسناد آن چیزی که از آن غفلت شده و جا دارد حوزه‌های علمیه خیلی به آن بپردازند اسناد اجتماعی، اسناد شرعی، اسناد خاندانی است. غالباً درباره این اسناد کار نشده است. آنچه مراکز اسناد به آن بیشتر پرداخته‌اند، اسناد سیاسی است و حال آنکه اسناد اجتماعی، اسناد شرعی و اجتماعی و مردمی، تاریخ مملکت ما هستند و خیلی از آنها چند بعدی‌اند. اگر بخواهم شاخص‌ترین سند چندبعدی را مثال بزنم، سندهای وقفنامه‌ای است؛ چون هم اسناد سیاسی و تجاری و شرعی‌اند و هم اسناد اقتصادی؛ واقعاً این اسناد چندمقوله‌ای هستند و بسیار جای کار دارند، فوق‌العاده‌اند؛ مثلاً بعضی از وقفنامه‌ها به این پرداخته‌اند که باید شمع خرید و شب تا صبح بین راه فلان جا تا حمام و مسجد گذاشت تا روشن باشد. هم انگیزه‌ای باشد که افراد بروند و هم نترسند و امنیت باشد.

در خصوص این اسناد ، کتابی چاپ کرده‌ایم. اگر خواستید می‌توانید تنوع کار را در آنجا ببینید. یکی از مقولات، عزاداری برای امام حسین(علیه السلام) است. نه آنکه عزاداری ده ساله اخیر و صد سال اخیر را بررسی کرده باشم، بلکه اسناد ۵۰۰ ساله اصفهان را بررسی کردم. شاخصه اولیه‌اش عزاداری و تعزیه امام حسین(علیه السلام) است. ببینید این حرکت اجتماعی چقدر در خون و رگ و اندیشه مردم جریان داشته و چه وقف‌هایی برای آن شده است. در مقوله‌های حوزوی نیز می‌توان به استفتائات اشاره کرد. بسیاری از سؤال‌هایی که امروزه علمای ما جواب می‌دهند ـ غیر از بخشی که علوم تازه تولد یافته‌اند ـ در مجموعه اسناد قبلی جواب داده شده‌اند. کافی است یک مرکز حوزوی دست به کار شود و اسناد موجود را دسته‌بندی کند و سؤال‌ها و پاسخ‌ها را در اختیار فقها قرار دهد. بدون شک این اسناد می‌توانند فقیه امروزی را در پاسخ یاری دهند و پشتوانه علمی باشند. اجازات نیز قسم دیگری از سندها هستند و دنیایی از مطالب تاریخی دارند. همچنین قبض‌های رسید و خیلی مطالب دیگری که اگر بخواهم وارد آنها شوم، از بحث خارج می شوم. می‌خواهم بگویم خیلی از مسائلی را که دغدغه امروزی حوزه است، با نگاهی تاریخی می‌توان ساماندهی کرد و از آنها بهره جست، با چهار نکته: ۱. بکربودن بسیاری از مباحث که ارزش فوق‌العاده‌ای دارد؛ ۲. تنوع این مباحث که باز ارزش فوق‌العاده دارد؛ ۳. اینکه کمک می‌کند تاریخ علم ما کامل شود. ما در این زمینه متأسفانه خیلی عقب هستیم و دچار ضعف مفرطیم؛ ۴. صداقت در تحلیل. در مقوله‌های تاریخی ممکن است با نگاهی جهت‌دار به مسائل و وقایع تاریخی بپردازیم و آنچه به دردمان نمی‌خورد نیاوریم؛ ولی اگر اسناد به صورت کامل بررسی شود، در موضوعات مختلف کمک می‌کند در تحلیل‌ها با نگاه واقع‌بینانه به موضوعات تاریخی بیندیشیم و خلأهای تاریخی را پر کنیم. آنچه گفتیم در بحث اسناد بود.

در بحث فهرست‌نویسی و انتشار کتاب، آمار موجود مطلوب نیست؛ این دو با هم توازنی ندارند. توازن وقتی است که نگاهمان، نگاهی پیشینی باشد؛ مثلاً امکاناتمان را با افغانستان یا کشورهای اروپایی نسنجیم. ما در زمینه نسخه‌های خطی حرف اول را می‌زنیم. میراث عظیمی داریم که به آن نپرداخته‌ایم. اندک کسانی هستند که در مباحث تاریخی به کتاب‌های تاریخی مخطوط پرداخته‌اند یا پیگیر مباحث آن‌اند. باید بگویم شمار آنچه چاپ نشده، فراتر از مقداری است که چاپ شده است، حتی در موضوعاتی که حوزه به آن می‌پردازد مثل فقه. در فقهی که مدعی هستیم پویاست و برخلاف اهل‌سنت همچنان دامنه آن ادامه دارد و در هر قرن و دوره‌ای شاهد تنوع آنیم، هنوز بسیاری از منابع ما بررسی نشده است. بسیاری از مباحث انجام شده و سال‌ها خون دل خورده‌اند و نتیجه اش یک بحث علمی آکادمیک شده است که پرارزش است؛ اما در شناسایی و عرضه اسناد این کارهای علمی و آموزش کسانی که بتوانند با این متون ارتباط برقرار کنند ، کار کاملی انجام نداده‌ایم. حوزه ما محقق‌پرور نیست. در واقع من وقتی سراغ چنین موضوعی می‌روم که علاقه‌ای در درونم احساس کنم. باید رابطه‌ای برقرار شود. این رابطه باید در حوزه ایجاد شود و استمرار پیدا کند. برای ایجاد چنین رغبتی باید طلبه را با نسخه خطی آشنا کرد. ما کلاس‌های نسخه‌خوانی داریم و به طلبه می‌گوییم دو خط از نسخه را بخواند. باز به او می‌گوییم دوباره تکرار کند. دفعه سوم که متن را می‌خواند، غلطهایش به یک‌سوم کاهش می‌یابد؛ اما این انس وجود ندارد. باید طلبه را با این کار انس داد. متأسفانه کتابخانه‌ها هم چنین رویکردی ندارند و استادان استفاده از نسخه هم نداریم. اولین دوره‌ها را باید خود استادان بگذارنند. خودم به‌نوعی هم مصحح نسخه و هم ناشر این مجموعه بوده‌ام و کار دیجیتالی این نسخه‌ها را نیز انجام داده‌ام. به همین دلیل بیشتر لمس کرده‌ام که چه مشکلات و مسایلی وجود دارد.

اما بخش دیگر که بحث اسناد، آن نیز نیاز به فرهنگ‌سازی دارد. ما برای فهرست‌نویسی نیز نیاز به فرهنگ‌سازی داریم. بسیاری از اطلاعات تاریخی ارزشمند در نسخه‌ها وجود دارد که فهرست‌نویسی نشده‌اند؛ مثلاً *نهایه* شیخ طوسی چهل نسخه دارد. حالا من این را بنویسم و راجع به *نهایه* شش خط توضیح بدهم. این که هنر نیست. هنر این است که تاریخ سیر و وفات فلان عالِم را که در شرح حالش مشخص نیست، از میان یادداشت‌ها و وقفنامه‌ها و مهر فلان شخصیت و سفر آمدن فلان عالم و پادشاه و هزاران فایل به دست بیاورم. اگر فهرست‌نویس منتقل کند، بعداً برای محقق قابل استفاده خواهد بود و به آن کتاب به‌عنوان یک سند رجوع می‌کند. اگر رجوع نکرد، کسی باید به معرفی آن بپردازد و ممکن است این کار پروسه‌ای پنجاه یا صد ساله باشد. گاهی نیز ممکن است هرگز چنین اتفاقی نیفتد. پس این نگاه باید در فهرست‌نویس‌ها ایجاد شود و ثانیاً این نگاه باید در اهالی تاریخ به وجود بیاید. اهالی تاریخ باید با فهارس نسخه‌های خطی از دید سندی، انس پیدا کنند که به جرئت می‌گویم باز به مطالب بکر و دست اول در حوزه‌های مطالعاتی‌شان بر خواهند خورد. احساسم این است که این ارتباط وجود ندارد و این استفاده در میان محققان علم تاریخ کمرنگ است و آنانی که این کار را انجام می‌دهند، بسیار موفق و نوآورند و هنرشان این است که از این اطلاعات استفاده می‌کنند. طبعاً کلاس‌های



آموزشـی آنـان می‌تواننـد مکملـی باشـد بـرای فهرست‌نویسـان، اهـل تحقیـق و اسـتادان و دانشـجویان و طلاب.

■ **ظاهراً بسـیاری از نسـخه‌های خطی به دسـت ما نرسیده اسـت و ممکن است در کتابخانه‌هـا باشـد؛ چـرا که ابـزار دنیای مدرن فراهم نبوده اسـت؛ بـرای مثال می‌گوینـد پنـج درصـد کتاب‌هـای شـیخ صدوق به دسـت ما رسـیده اسـت. اما یکـی از اسـتادان کـه دو سـال پیش سـفری بـه امریـکا داشـتند، می‌گفتند من در آنجـا کتاب‌هایـی از علامـه حلی دیـدم که در ایران نیسـت. بحث این اسـت کـه بـا پیگیـری نسـخه‌های خطی، چقـدر می‌توانیـم بـه کتاب‌هایی برسـیم که بـه دسـتمان نرسـیده اسـت؟ یـا اینکه به نسـخه‌هایی برسـیم کـه در تصحیح نسـخه‌های رایـج بـه ما کمـک فراوانـی می‌کنند.**

اسـتاد: نصـف نسـخه‌های خطی ایران فهرسـت نشـده اسـت. در ایـن نصف کـه نمی‌دانیم چه اسـت، تجربه شـخصی من نشـان داده اسـت هر کتابخانه جدیدی که آن را دیجیتال یا فهرسـت کرده‌ایـم، بـدون اسـتثنا کتـاب جدیدی داشـته اسـت و ایـن می‌تواند کمک بسـیاری بـه ما کند؛ بنابرایـن مطلبـی کـه گفتید درسـت اسـت و قطعاً بـه کتاب‌هایی دسـت می‌یابیم که چه بسـا در طول قرون و عصرها از دسـتمان رفته اسـت یا به کتاب‌هایی دسـت می‌یابیم که نسـخه اصح‌اند. پس هرچه زودتر باید این روند سـرعت بگیرد و متولیان فرهنگی باید راهکارهایش را دنبال کنند. دوم اینکـه محققـان مـا زبان خارجـی نمی‌دانند، پـس، از فهارس کمتر اسـتفاده می‌کنند. باید همـه محققـان زبـان خارجـی یـاد بگیرند. بخشـی از ایـن فهارس، به زبان روسـی و بخشـی بـه زبـان اردو اسـت. بـه زبان ترکـی اسـتانبولی هم داریـم. یا باید محققـان به دیگـر زبان‌ها مسـلط شـوند یا اینکه سـازوکاری بیندیشـیم و این فهارس را به فارسی ترجمه کنیم. محققان مـا در عربـی مشـکلی ندارنـد و می‌تواننـد از فهرسـت‌های عربی اسـتفاده کنند؛ امـا در لاتین و اروپایـی و چنـد زبانـی کـه ذکر کردم، مشـکل دارنـد. از جمله کارهایـی که انجـام داده‌ایم و انجـام می‌دهیـم این است که فهرسـت بخشـی از نسـخه‌های هنـدی را ترجمـه کرده‌ایم و پیشـنهاد این اسـت که دسـت‌کم یک فهرسـتی از اینها تهیه شـود و در اختیار دیگر افراد قرار بگیـرد؛ یعنـی دارایی‌های کتابخانه‌هـای دیگر را که در حوزه علاقه مطالعاتی ما اسـت، ترجمه کنیـم یـا دسـت‌کم کاری کنیم کـه دیگران بتوانند بـا آن نسـخه‌ها ارتباط برقرار کننـد. اتفاق خوبـی دارد می‌افتـد کـه باید رصد شـود؛ بـرای مثال کتابخانه سـلیمانیه ترکیـه که مهم‌ترین مجموعه‌هـای خطی و چاپ سـنگی ـ هشـتاد هزار نسـخه خطـی و هفتاد هزار چاپ سـنگی ـ را در بـر دارد، فهرسـت مفصلـی بـر روی اینترنـت گذاشـته که بـه زبان ترکیه‌ای اسـت و به همیـن دلیـل، خیلـی قابل اسـتفاده نیسـت؛ اما این بشـارت را داده‌اند که ظرف سـه مـاه آینده کـه یـک ماهش گذشـته، فهرسـت را به زبان عربی و انگلیسـی نیز منتشـر کنند.

بخشـی از میـراث ما، هم میراث شـیعی و هم میراث اسـلامی، یا حتی مثـلاً علم کیمیا ـ که ربطی به اسـلام ندارد ـ در ترکیه اسـت و قابل اسـتفاده. اما هم در اروپا و هم در هند و ترکیه و هـم در عـراق نسـخ خطی فراوانی وجـود دارد. من دو هفتـه پیش عراق بودم. مـوزه عراق را مثـال می‌زنـم. موزه بغداد چهل هزار نسـخه فارسـی فهرست‌نشـده دارد. حجم زیـادی از این کتاب‌هـا فهرسـت نشـده و هیـچ اطلاعـی راجع بـه آنها نداریـم. اگر این آثار آهسـته آهسـته فهرسـت شـوند، بخشـی از گمشـده‌های ما قطعاً در مجموعه‌ها یافت خواهند شـد. اگر درباره همیـن مقدار آثاری که در کتابخانه‌ها وجود دارد، حسـابی کار شـود، بـه جرئت می‌گویم، تاریخ مـا را متحـول می‌کنـد و نگاه مـا به تاریخ متحول خواهد شـد.

در واقع نگاهی داریم بریده از تاریخمان. گویا ما هیچ پشتوانه‌ای نداشته‌ایم و هر علمی داریم از غرب آمده است. جوانان از تاریخ، بیشتر شنیده‌اند و کمتر با واقعیت روبرو شده‌اند. روبه‌رو شدن با واقعیت موجب می‌شود در ذهن ثبت شود و کار ما این است که در ذهن‌ها ثبت کنیم.

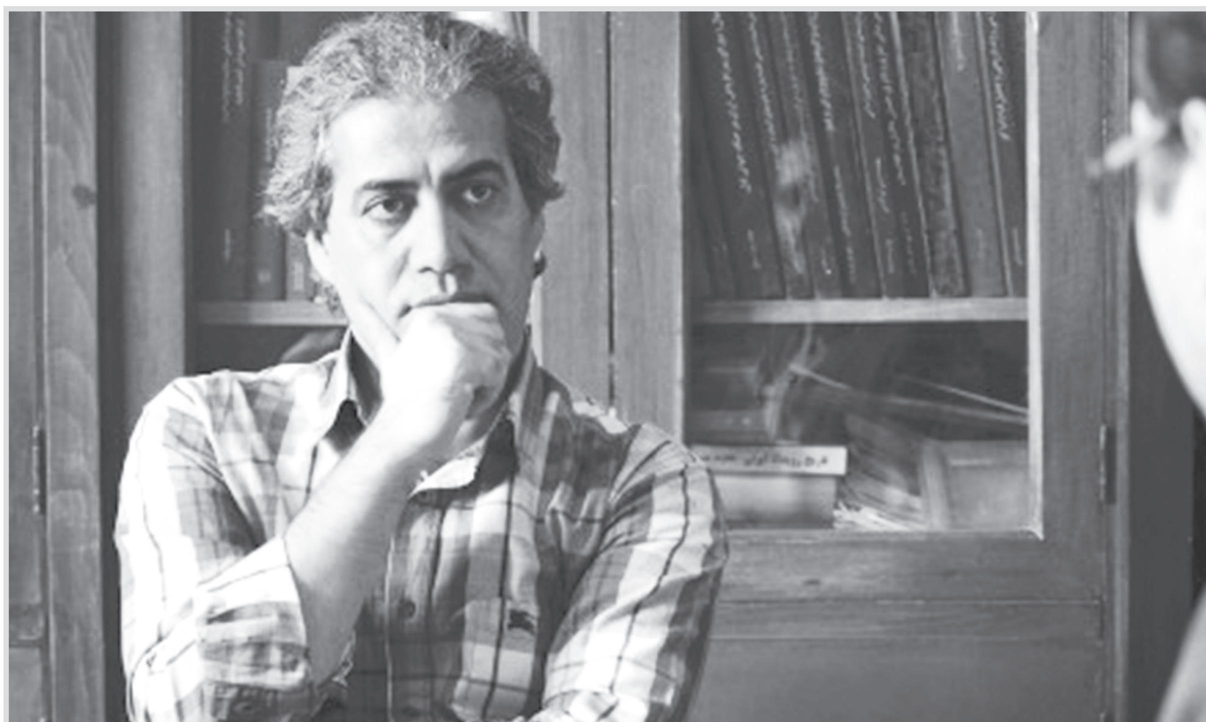
■ **بـه نظـر شـما طلبه‌هایـی کـه می‌خواهنـد در زمینـه اسـناد یـا تاریـخ اسـناد کتاب‌هـا کار کننـد، بایـد به چـه مراکـزی مراجعـه و چه مسـیری را طـی کنند؟**

اسـتاد: طلابـی کـه علاقه‌مندنـد کار جدیـد انجـام دهنـد، فکر می‌کنـم مقوله نسـخه‌های خطی اسـناد، بسـیار گسـترده اسـت و اگـر وارد آن شـوند و ممارسـت کنند، دیگـر نمی‌توانند رهایـش کننـد؛ چرا که جذابیتش زیاد اسـت. متأسـفانه مراکـز اطلاع‌رسـانی در این زمینه کم اسـت؛ امـا باید بگوییـم ما در "مجمع ذخائر اسـلامی" و "مؤسسـه تاریخ علـم و فرهنگ"، در ایـن زمینه‌هـا به‌طـور جـدی کار می‌کنیـم و بـه طلبه‌هایی کـه به ایـن مباحث علاقـه دارند، مشـاوره می‌دهیـم و در خدمتشـان هسـتیم. این حوزه انـواع علاقه‌ها را جـواب می‌دهد و بلکه جـذب می‌کنـد و زمینـه مطالعـات را برای سـال‌ها بـرای ایـن افراد فراهـم می‌کند.

■ **آیـا مراکـزی وجود دارد که در آنها اسـنادی وجود داشـته باشـد و طلاب بتوانند بـه آنجا مراجعه و اسـتفاده کنند؟**

اسـتاد: بـرای طـلاب به‌خصـوص در قم سـراغ نـدارم؛ ولی ما مجموعـه‌ای داریـم که بیش از صدهـزار سـند دیجیتـال را در بـر دارد و بسـیار متنوع اسـت. این مجموعه از چند آرشـیوی اسـت کـه خودمان عکس‌بـرداری کرده‌ایم. در واقع اگر کسـی به این مجموعـه مراجعه کند، گویـی بـه چهـل کتابخانه رفتـه و از چهـل مکان در خـارج و داخل ایران بهره جسـته اسـت. مجموعه اسـناد ملی آرشـیو کتابخانه ملی بیست میلیون سـند دارد که می‌توانید به آن مراجعه کنیـد. مـوارد خاصـی مثل کتابخانه مجلس هم وجـود دارد که انواع سـندها را دارد و موزه ملی ملک دارد. آرشـیو اسـناد وزارتخانه هم هسـت که البته بیشـتر اسـناد آن سیاسـی است. پیش از ایـن یـک بانـک اطلاعاتی درباره مراکز اسـنادی ایران درسـت کردیم که تکمیل نشـد. اگر جسـتجو کنید، آن را خواهید یافت. الان حضور ذهن ندارم. متأسـفانه باید بگویم مرکز اسـناد مربـوط بـه روحانیـت وجـود ندارد و نقص بسـیار بزرگی اسـت. شـبیه این را یکـی دو دفعه به مراکـز قـم پیشـنهاد کـرده‌ام و موافقـت نکرده‌انـد. مـا این آمادگـی را داریـم که ایـن مرکز را تأسـیس کنیـم. با یک دوره پنج تا ده‌ساله می‌توانیم بیشـتر اسـناد موجود در داخـل و خارج را جمـع‌آوری کنیـم. کار بسـیار خوبی اتفـاق می‌افتد. مـا حاضر به انجام این کار هسـتیم.





درآمدی بر نقد تاریخی

دکتر حسن حضرتی*

اشاره

در اجتهاد فقهی اگر راوی از جهات مختلف دارای ویژگی‌های معینی مانند عادل بودن نباشد، حذف می‌شود و روایت او قابل اعتنا نخواهد بود. اما در اجتهاد تاریخی این روش حذفی درباره راویان حتی اگر دارای خصوصیات منفی بارز و تاثیرگذاری هم باشند، اتخاذ نمی‌شود. به عنوان مثال، در مقاله‌ای، ثابت شد که صاحب رستم التواریخ، از بیماری روانی مشخص بنام مانیا رنج می‌برده است. با این وجود حذف اثر این مورخ روانی از مراجع تاریخی، ممکن و مقدور نیست. زیرا اگر به همین روال درباره دیگر مورخان عمل شود، کمتر کسی و اثری باقی خواهد ماند که بتوانیم بدان استناد کنیم. بخش زیادی از مورخان دارای پیوستگی‌ها و وابستگی‌هایی به ساخت قدرت بوده‌اند. چه بسا مورخانی که آثار خودشان را به فرمان صاحبان قدرت نوشته‌اند و در قبال آن از مراحم ملوکانه برخوردار شده‌اند. بدون تردید مورخان بزرگی مانند عطاءالملک جوینی، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، وصاف الحضره، شرف الدین علی یزدی و... که دارای مناصب رسمی در ساختار سیاسی حکومت زمانه خود بوده‌اند و حتی برخی از آنان، آثارشان را به سلاطین معاصر خود اهدا کرده‌اند و یا اصلا به دستور و در رکاب ایشان نوشته‌اند، نمی‌توانند لقب مورخ عادل را برای خود به یدک بکشند. اما پر واضح است که نمی‌توان آثار این مورخان نامی را از فهرست مراجع "معتبر" تاریخی حذف کرد. (اتفاقی که در حوزه اجتهاد فقهی رخ می‌دهد.) زیرا در این صورت مجموعه‌ای از نگارش‌های تاریخی رسمی، حذف و عرصه تحقیق برای تاریخ‌ورزان بسیار تنگ می‌شود.

* دکتر حسن حضرتی، مولف و استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران است. از جمله آثار ایشان می‌توان به ماخذ شناسی توصیفی تاریخ تشیع امامیه در ایران و مشروطه ایران و عثمانی؛ بررسی تطبیقی، اشاره نمود.



در توضیح نقد تاریخی باید گفت، محقق تاریخ در هر پژوهشی همواره با دو قصد رو به روست. از قصد نخست با عنوان شناسایی امر واقع یاد می‌شود که تلاشی برای رسیدن به کنه امر واقع است و در پژوهش‌های تاریخی با تبدیل داده (data)به امر واقع(fact) صورت می‌گیرد. توضیح این که تمام گزارش‌های تاریخی که از طریق منابع در اختیار قرار می‌گیرند، در ابتدای امر چیزی بیش از یک یا تعدادی "داده" نیستند. داده خبری است که صحت و سقم آن برای پژوهشگر تاریخ روشن نیست، اما در منابع تاریخی، مثبوت و در اختیار است .بنابراین نخستین قدم در هر پژوهش تاریخی، تبدیل data به fact است. عزیمت دوم محقق تاریخ تجزیه و تحلیل (analyse) آن فاکت‌هاست که بایستی بر اساس چارچوب نظری مشخص و با بهره‌گیری از یک نظریه به آن دست یافت.

قصد نگارنده از توضیحات بالا تذکار این موضوع است که در نقد تاریخ‌نگاری، اساسا چه چیزی بایستی در باره مورخ و اثر تاریخی او مورد نقد قرار بگیرد؟ نیز تاکید بر این نکته که تاریخ‌شناسان در تاریخ ورزی دو فعل کاملا مشخص و البته تا حدودی متفاوت و جدا از هم را به منصه ظهور می‌رسانند؛ ۱. شناسایی امر واقع و ۲. تحلیل.

براساس آنچه در باب تاریخ‌نگاری گفته شد، طبیعی است که نقد تاریخ‌نگاری هم متشکل از دو بخش ۱. نقد برونی (ناظر به شناسایی امر واقع) و۲. نقد درونی[۲] (ناظر به تحلیل) باشد. اگر بخواهیم تعریف روشنی از این دو شیوه نقد ارائه کنیم، به زعم نگارنده، نقد برونی رویکرد تبیینی به متن است. به این معنا که ابعاد و زوایای مختلف موجود و مذکور در متن کشف و بین شود. مراد از تبیین در این تعریف، آشکار ساختن هر چیز مبهم است. [۳] بنابراین در اینجا تبیین[۴] به معنای مصطلح آن در علوم انسانی مدنظر نیست. در مقابل، نقد درونی، رویکرد تاویلی[۵] به متن است. به این معنا که با نگاه از بیرون، ابعاد و زوایای مختلف موجود و غیر مذکور در متن کشف و تفسیر شود.

اینکه چه تعریفی از نقد تاریخی داشته باشیم –به نظر راقم این سطور– چندان حائز اهمیت نیست. بلکه آن چه از اهمیت بیشتری برخوردار است، شناسائی مسائل و پرسش‌هایی است که در نقد تاریخی، در ارتباط با راوی و روایت، بایستی مدنظر قرار بگیرد. در این راستا با تقسیم نقد تاریخی به نقد برونی و درونی و نقد راوی و روایت، پرسش‌های بنیادین هر قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف– نقد برونی راوی

مسائل اساسی قابل توجه در نقد برونی راوی به شرح زیر است؛

۱. هویت فردی و خانوادگی.

دانش تاریخ از آن نظر که حوزه تصدیق‌ها و تکذیب‌هاست، می‌بایست کیستی راوی را مورد توجه قرار دهد. در حوزه اخلاقیات، مهم نیست که قائل چه کسی باشد، بلکه به مفهوم، معنا و پیامی که در کلام نهفته است، توجه می‌شود. اما در دانش تاریخ چون راوی کسی است که گزارش‌گر یک رویداد است، به‌مثابه شاهدی که در دادگاه می‌خواهد شهادت بدهد، باید فردی شناخته شده و دارای ویژگی‌های خاصی باشد. بنابراین شناسایی هویت فردی راوی از جهات مختلف، حائز اهمیت است. زمان و مکان رشد و نمو راوی، اعتقادات و گرایش‌های فکری، وابستگی‌های سیاسی و اجتماعی و جایگاه علمی راوی به لحاظ رجالی (به‌ویژه در مطالعات تاریخ اسلام)، از موضوعاتی است که در شناخت راوی مورد توجه قرار می‌گیرد.

شناسایی راوی یعنی مشخص کردن نسبت راوی با روایت که بدون تردید در فهم و تفسیر روایت بسیار تعیین کننده است. در اجتهاد فقهی اگر راوی از جهات مختلف دارای ویژگی‌های معینی مانند عادل بودن نباشد، حذف می‌شود و روایت او قابل اعتنا نخواهد بود. اما در اجتهاد تاریخی این روش حذفی در باره راویان –حتی اگر دارای خصوصیات منفی بارز و تاثیرگذاری هم باشند– اتخاذ نمی‌شود. در همین نشریه وزین، در مقاله عالمانه‌ای، ثابت شد که صاحب رستم التواریخ، از بیماری روانی مشخص بنام مانیا رنج می‌برده است. با این وجود حذف اثر این مورخ روانی از مراجع تاریخی، ممکن و مقدور نیست. زیرا اگر به همین روال درباره دیگر مورخان عمل شود، کمتر کسی و اثری باقی خواهد ماند که بتوانیم بدان استناد کنیم. بخش زیادی از مورخان دارای پیوستگی‌ها و وابستگی‌هایی به ساخت قدرت بوده‌اند. چه بسا مورخانی که آثار خودشان را به فرمان صاحبان قدرت نوشته‌اند و در قبال آن از مراحم ملوکانه برخوردار شده‌اند. بدون تردید مورخان بزرگی مانند عطاءالملک جوینی، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، وصاف الحضره، شرف الدین علی یزدی و... که دارای مناصب رسمی در ساختار سیاسی حکومت زمانه خود بوده‌اند و حتی برخی از آنان، آثارشان را به سلاطین معاصر خود اهدا کرده‌اند و یا اصلا به دستور و در رکاب ایشان نوشته‌اند، نمی‌توانند لقب مورخ عادل را برای خود به یدک بکشند. اما پر واضح است که نمی‌توان آثار این مورخان نامی را از فهرست مراجع "معتبر" تاریخی حذف کرد. (اتفاقی که در حوزه اجتهاد فقهی رخ می‌دهد.) زیرا در این صورت مجموعه‌ای از نگارش‌های تاریخی رسمی، حذف و عرصه تحقیق برای تاریخ‌ورزان بسیار تنگ می‌شود.

۱. فاصله زمانی و مکانی بین راوی و روایت.

توجه به فاصله زمانی و مکانی راوی با روایت، می‌تواند در چگونگی رویارویی ما با روایت و نقد آن، تعیین کننده باشد. این که راوی کمترین فاصله زمانی و مکانی را با موضوع روایت داشته باشد و یا برعکس، در قضاوت ما نسبت به میزان اشراف راوی به روایت و صحت و سقم آن، موثر است. این که راوی شاهد عینی رویداد بوده و یا بعدها و مع الواسطه دیگران روایت را نقل می‌کند، موضوعی است که در مواجه با روایت، بسیار حائز اهمیت است. بر همین اساس مدرسان تاریخ‌شناسی به شیوه جا افتاده‌ای منابع تاریخی را به منابع دست اول و دست چندم تقسیم می‌کنند و تاکید می‌کنند که روش صحیح در پژوهش تاریخی مراجعه به منابع دست اول است و بدین گونه به منابع متقدم ارجحیت قائل می‌شوند.

بدون تردید منابع متقدم و یا دست اول از آن نظر که نخستین اطلاعات و داده ها را درباره یک رویداد در اختیار می‌گذارند، از ارزش و اعتبار بالایی برخوردارند. اما در کنار این ویژگی



تاریخ طبری مهم‌ترین اثر تاریخ عمومی است که حوادث سه قرن نخست هجری را دربردارد. اهمیت کتاب به شیوه حدیثی آن است که راهی برای ارزیابی روایات خود گذاشته است. در این کتاب روایات متعددی برای یک واقعه ذکر شده است.



ممتاز این دسته از منابع، باید این موضوع را هم مدنظر قرار داد که نویسندگان منابع متقدم به سبب این که در دل رویداد قرار داشته و امکان فاصله گرفتن از رویداد و تامل عقلانی درباره ماهیت آن برای ایشان وجود نداشته است، معمولا قضاوت‌هایی آمیخته با احساسات و هیجانات متاثر از رویداد و تبعات آن، ارائه کرده‌اند. در حالی که مورخانی که با فاصله بیشتری نسبت به رویداد، آن را گزارش کرده‌اند، معمولا رویکرد احساسی و عاطفی به رویداد را کناری نهاده و سعی نموده‌اند با نگاهی عقلانی، گزارشی منطقی از رویداد ارائه کنند. در همین زمینه می‌توانیم گزارش‌های جوینی و خواجه رشید را درباره حمله هولاکو به ایران و فتح قلاع اسماعیلیان(۶۵۴ه.)، فتح بغداد(۶۵۶ه) و نبرد عین الجالوت(۶۵۸ه)، مقایسه کنیم. جوینی دقیقا همزمان با این رویدادهای مهم، اثر خود را نوشته است. یعنی مولف، ۶۵۰ه. نگارش کتاب را آغاز کرده و ۶۵۸ه. به اتمام رسانده است. به همین سبب گزارش‌هایی که ارائه می‌کند در مواردی بسیار احساسی است. این درحالیست که خواجه رشید که تالیف جامع التواریخ را ۶۹۱ه شروع کرده و ۷۱۰ه. به پایان برده است، درباره رویدادهای مذکور موضع‌گیری‌های بسیار عقلانی‌تر و منطقی‌تر از جوینی را اتخاذ کرده است. بدون تردید علت این تفاوت، به عوامل زیادی مربوط می‌شود که یکی از آن عوامل می‌تواند تفاوت در فاصله زمانی دو مورخ نسبت به رویداد باشد.

۳. وضعیت و شرایط تاریخی مخاطبان راوی.

این که راوی، روایت را برای چه کس و یا کسانی نقل می‌کند؟ حائز اهمیت است. ممکن است مخاطب راوی، یک سلطان و یا توده مردم و... باشد. شناسایی این مساله در برقراری ارتباط منطقی با راوی و تعلقات او می‌تواند راهگشا باشد. معمولا مورخان در گزارش رویدادها، این که آن را برای چه کسی نقل می‌کنند، موضوعی بود که از آن غافل نبودند. زیرا تمایلات، تعلقات و تفکرات مخاطبان در چگونگی نقل رویداد، تعیین کننده بود.

ب- نقد برونی روایت.

۱. اصالت روایت از لحاظ خط و زبان و نوع کاغذ و شیوه تحریر که آیا با زمانه و فرهنگ راوی تطابق دارد یا نه؟

یکی از نخستین مسائلی که در نقد تاریخی باید بدان توجه شود، اصالت روایت از حیث انتساب آن به یک راوی مشخص است. برای آن که بتوان چنین موضوعی را مورد بررسی قرار داد، پژوهش‌گر تاریخ لازم است از مهارت‌های پژوهشی در حوزه تاریخ‌ورزی برخوردار باشد. خط‌شناسی، کاغذشناسی، زبان‌دانی و شناخت سبک‌های ادبی و... از جمله این مهارت‌هاست. با تبیین اصالت روایت، می‌توان به مجموعه‌ای از پرسش‌ها و ابهامات درباره راوی و روایت پاسخ داد. تعیین صحت و سقم انتساب روایت به راوی، استفاده از مدارک دیگر مانند مهرها، نشان‌ها، سکه‌ها و... در فهم محتویات روایت، استفاده از باستان‌شناسی برای بررسی و فهم آثار به جا مانده درباره روایت و تعیین کنترل و تاریخ روایت، از جمله مسائلی است که می‌توان به آن‌ها پاسخ داد.

۲. تناسب معنوی روایت با روایت‌های موازی.

یکی از شیوه‌های بررسی اصالت و یا عدم اصالت روایت، استفاده از روش‌های تطبیقی و یا مقایسه‌ای است. با سنجش مقایسه‌ای روایات می‌توان تناسب و یا عدم تناسب محتوایی روایات را با یکدیگر استخراج کرد[۷]. مراد از تناسب معنوی، گرایش غالبی است که نسبت به یک رویداد در گزارش‌های هم زمان وجود دارد. البته وجود این گرایش غالب موید صحت و درستی آن گزارش‌ها نیست، اما می‌تواند نقطه عزیمت مناسبی برای پژوهش‌گر تاریخ در ارتباط با بررسی یک رویداد باشد.

۳. بررسی منابع و مآخذ روایت.

این که راوی، روایت خود را از چه مراجعی اخذ کرده است، در چگونگی قضاوت درباره آن، بسیار تعیین کننده است. به عبارت دیگر بررسی منابع روایت مورد نظر، در واقع تبیین صحت و سقم خود روایت است. مثلا نمی‌توان درباره تاریخ طبری و مطالب آن اظهار نظر کرد، مگر این که بدانیم منابع و به بیان دیگر سلسله روات او کدام‌ها هستند. مثال مشخص‌تر این که نمی‌توانیم گزارش‌های طبری درباره رویداد عاشورا را تحلیل کنیم، مگر این که بدانیم منابع و راویان او در نقل این گزارش چه کسانی هستند. درباره همین مورد، طبری دو راوی اصلی به نام‌های ابومخنف و عوانه بن حکم دارد. اولی دارای گرایش‌های شیعی و دومی دارای گرایش‌های اموی. بدون تردید دانستن این که کدام روایت‌ها از کدام یک از این‌هاست، می‌تواند در تبیین درست گزارش‌های طبری و همچنین مشخص کردن موقعیت خود طبری در ارتباط با حادثه عاشورا بسیار راهگشا باشد. مثال دیگر این که اگر در بررسی گزارش‌های موجود درباره داستان پاره کردن نامه پیامبر بوسیله خسرو پرویز، مشاهده گردید که منابع و مراجع نخستین این رویداد، راویان غسانی هستند، آیا نباید در آن تردید کرد؟

۴. فهم معانی لفظی روایت با توجه به تحول و تطور زبان در بستر تاریخ

می‌دانیم که زبان، به معنای بسیط آن، تنها حلقه واسط میان انسان‌ها در اعصار مختلف برای انتقال مفاهیم و اندیشه‌های گونه‌گون به یکدیگر است. به‌عبارت دیگر انسان چیزی غیر از زبان برا ی برقراری ارتباط با دیگران ندارد. حال اگر این مفروض زبان‌شناسان را بپذیریم، بایستی اصل دیگر زبانشناسی را هم بپذیریم که زبان خود پدیده‌ای تاریخی است و شرایط و امکان‌های بیان، تاریخی و متحول است. بنابراین در رویارویی با هر روایت تاریخی، لازم است زبان آن روایت را به‌عنوان تجلی‌گاه اندیشه راوی و زمانه راوی، چه از حیث لفظی و چه از حیث معنوی، مورد ارزیابی‌قراردهیم.

۵. زدودن امور غیر واقع از روایت

مهم‌ترین ویژگی پژوهش تاریخی، پای‌بندی آن به الزامات بررسی تاریخی است، تا از قلمرو دانش تاریخ خارج نشود. مهم‌ترین مشخصه در بررسی تاریخی هم، طبیعی دیدن و طبیعی ارزیابی کردن سوژه‌هاست. بر این اساس، در بررسی تاریخی دیگر جایی برای مقولات فراطبیعی و فروطبیعی نیست. بنابراین آنچه در نقد تاریخی به‌عنوان یک اصل و معیار همواره باید مورد توجه قرار گیرد، پای‌بندی به الزامات بررسی تاریخی است که در آن تمام رویدادها، طبیعی و انسانی دیده می‌شود. آنچه گفته شد به معنای نفی وجود و حضور مقولات فراطبیعی در تاریخ نیست، بلکه تاکید بر این اصل روشی در حوزه تاریخ‌شناسی است که تاریخ‌ورز، تبیین ماهیت مقولات فراطبیعی را باید به عالمان علوم دیگر که خود را متولی چنین مقولاتی می‌دانند، وانهد.

ج- نقد درونی راوی

پیشتر در تعریف نقد درونی گفته شد که شناسایی ابعاد و زوایای موجود، اما غیر مذکور در متن، به منظور فهم و تحلیل آن، قصد اصلی است. مراد از ابعاد و زوایای غیر مذکور، اندیشه مورخ است که در لایه‌های زیرین نوشتار او نهفته است. این همان تاریخ نگری مورخ است که گفته می‌شود هیچ تاریخ‌نگاری در گزارش تاریخ فاقد آن و هیچ گزارش تاریخی خالی از آن نیست. به عبارت دیگر هر اثر تاریخی حتی اگر به ظاهر یک اثر توصیفی صرف هم باشد، اندیشه مورخ را هم در درون خود نهفته دارد. نقد درونی بیشتر به دنبال شناخت و فهم اندیشه مورخ است که در پس گزارش‌های تاریخی مستور، اما موجود است.

۱. فهم علایق، انتظارات و پیش فهم‌های راوی.

تقابل ارزش‌ها با دانش تاریخ، به‌عنوان یکی از خصایص علم تاریخ، دیگر کمتر مورد مناقشه اهل فن قرار می‌گیرد. حالا تقریبا این موضوع مورد پذیرش قاطبه اهل فن قرار گرفته است که مورخ به همراه گزارش تاریخ، اندیشه و باورهای خود را هم –دانسته و یا ندانسته– به ما منتقل



می‌کند. به عبارت دیگر مفهوم مورخ بی‌طرف و یا گزارش بی‌طرفانه، دیگر چندان مورد قبول تاریخ‌شناسان نیست. اگرچه می‌توان از مورخان منصف و یا مغرض در این عرصه سخن گفت.

حال اگر بپذیریم که در تاریخ‌ورزی، دانش‌ها و ارزش‌ها در درون هم قرار دارد و ما به ناگزیر با هر دو روبرو هستیم، چه باید کرد؟ اگر بخواهیم پاسخی میانبر به این پرسش بدهیم، باید بگوئیم که نخست باید این علایق و باورها را شناخت. سپس با فرض این که مورخ براساس و مبتنی بر این باورها و علایق درباره سوژه تاریخی سخن می‌گوید، درباره گزارش او تامل کرد. چندان مهم نیست که مورخ دارای چه باورهایی است. مهم این است که ادله او در نقل و تحلیل رویداد، تا چه میزان با معیار عقل تاریخی سازگاری دارد.

۲. راوی چه مقصودی از نقل روایت داشته است؟

جدا از درستی و یا نادرستی داده‌های راویان در یک گزارش تاریخی، فهم قصد آنان از نقل گزارش، می‌تواند به درک هر چه بیشتر اندیشه مورخ کمک کند. زمانی رویکرد ما به گزارش از حیث درستی و یا نادرستی آن است که البته این هم در جای خود حائز اهمیت است. اما گاهی رویکرد ما به گزارش نه از حیث درستی و یا نادرستی آن، بلکه از حیث شناخت قصد راوی از بیان آن، می‌تواند باشد.

کوئنتین اسکینر این روش را درباره اندیشه‌های ماکیاولی به‌کار برد و به نتایج کاملا متفاوتی رسید. [۸]

اسکینر روشی را که برای فهم متن مورد توجه قرار می‌دهد، روش هرمنوتیک قصدی است. به زعم او، برای فهم متن، فهم قصد مؤلف از آنچه گفته است، اساسی است. به عقیده او، برای فهم قصد مؤلف، علاوه بر شناخت زبان و مفاهیم و معانی عصر وی، شناخت زمینه و شرایط تاریخی زمانه وی نیز لازم است.

اسکینر معتقد است که آراء یک اندیشمند را می‌توان با توجه به زمینه‌های زبانی و فکری اندیشمند، مورد ارزیابی قرار داد. از سوی دیگر، می‌توان به مقصود مؤلف از طریق تکنیک‌های زبان‌شناسی پی برد. اسکینر در این رابطه به‌طور مشخص به "کنش‌های گفتاری" و وجه "قصدی" آنها توجه دارد. منظور از کنش گفتاری آن است که گوینده یا نویسنده با گفتن یا نوشتن، کاری را انجام می‌دهد و در انجام این کار قصدی دارد. در فهم معنای مطلب تا ندانیم که مقصود گوینده یا نویسنده چه بوده است، معنای آنچه گفته شده است را نخواهیم فهمید. قصد گوینده یا نویسنده نیز تنها از طریق دانستن فضایی که او در آن قرار داشته و زمینه‌ای که در آن سخن رانده شده و یا متن نوشته شده، قابل فهم است. بنابراین، برای فهم معنا یا پیامی که در گفته یا نوشته‌ای وجود دارد، باید متن را همانند عملی ارتباطی از سوی نویسنده یا گوینده با عالم پیرامون او خواند. [۹]

د- نقد درونی روایت

۱. فهم معنای واقعی روایت و ارزیابی آن در میزان عقل.

مراد از "معنای واقعی"، آن چیزی است که راوی در گزارش –علی الظاهر– آن را به مخاطب خود القاء نمی‌کند. اما تمام سمت و سوی روایت، القاء غیرمستقیم آن به مخاطب است. طبری در گزارش عاشورا به واسطه ابومخنف و عوانه، به‌گونه‌ای عمل کرده است که علی الظاهر به‌عنوان یک مورخ بی‌طرف، هر آنچه از این راویان به دستش رسیده، نقل کرده است. اما چینش و گزینش روایت‌ها، مخاطب را به وجود یک معنای واقعی در درون آنها سوق می‌دهد و آن تبرئه عاملان رویداد عاشورا و مسکوت گذاشتن فلسفه قیام امام حسین (ع) است.

۲. کشف حلقه‌های مفقوده در روایت به کمک عقل تاریخی

در حوزه تاریخ‌شناسی در دوره مدرن، پرسشی بنیادین مطرح شد که می‌توان گفت مسیر پژوهش در قلمرو این دانش را دگرگون کرد و آن اینکه، اگر در مسیر تاریخ‌ورزی، حلقه‌های مفقوده‌ای وجود داشت که اسناد و داده‌ها از کشف آن عاجز ماندند، چه باید کرد؟ از همین‌جا بود که برخی در پاسخ به این پرسش، سخن از تاریخ تحلیلی در مقابل تاریخ تالیفی به میان آوردند و از ورود تحلیل عقلانی در تاریخ‌ورزی دفاع کردند که برجسته‌ترین ایشان دیلتای(مرگ۱۹۱۱م)، اندیشمند آلمانی است.

۳. سنجش ارزیابی و مقایسه عقاید و آرای مورخان دیگر یا نقادانی که با این رخداد سروکار داشته‌اند.

در نقد درونی هم یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحلیل روایت، روش‌های تطبیقی و مقایسه‌ایست.

۴. کشف فهم و دیدگاه اصلی موجود، اما مستور در روایت که همه مطالب روایت بر محور آن نظم یافته است.

تاریخ‌نگری مورخان همواره از یک نظم گفتمانی که دارای یک دال مرکزی است، تبعیت می‌کند. بر این اساس تاریخ‌نگاری آنان دارای رویکردی کلان به تاریخ و رویدادهای تاریخی است. شاید مورخ هیچ‌گاه این رویکرد کلان را به زبان نیاورد، اما کشف و فهم آن برای درک عمیق از تاریخ‌نگاری مورخ، ضروریست. طبری در تاریخ‌نگاری خود تابع نظم گفتمانی مسلط زمانه خود است و آن، نگاه نخبه محورانه به تاریخ است. در این نگاه نخبه محورانه، همچنین تاکید او بر نخبگان سیاسی و دینی است. بر این اساس نام کتاب خود را هم "تاریخ الرسل و الملوک" می‌گذارد و در تمام مراحل تاریخ‌نگاری خود، هیچ‌گاه از سطح نخبگان به سطح توده و مردم عادی نزول نمی‌کند و تنها سرگذشت انبیاء و پادشاهان را برای ثبت در تاریخ ارزشمند می‌داند. بدون تردید فهم این رویکرد کلان طبری، می‌تواند کمک زیادی به درک تاریخ‌نگاری او بکند.

پی‌نوشت‌ها:

(۱)درآمدی بر نقد تاریخی(چاپ شده در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا ش۱۴۰)

1. Jackson, J. R, Historical criticism and meaninig of the texts, Routledge, 1989

۲. آنچه تاکنون در تعریف نقد برونی و نقد درونی نوشته شده، بسیار آشفته و مغلوط است. با قاطعیت می‌توان گفت در این‌باره تعریف علمی مشخصی که مورد تایید اذهان جمعی اهل فن قرار گیرد، وجود ندارد. فراتر از آن حتی در بکارگیری این دو مفهوم به شیوه یکسان و ثابت هم هماهنگی و اتفاق نظر مشاهده نمی‌شود. به بیان دیگر، تاکنون ارائه تعریف، تعیین شاخص‌ها و تبیین مولفه‌های مشخص برای این مفاهیم آن چنان که باید، صورت نگرفته است. به همین سبب گاه نقد درونی به جای نقد برونی به‌کار رفته و گاه برعکس. برای نمونه شاخصه‌هایی را که عبدالحسین زرین کوب برای "نقد درونی"– به تعبیر ایشان "نقد داخلی"– برمی‌شمارد، از نظر کامل حیدر برای نقد برونی –به تعبیر ایشان "نقد ظاهری یا خارجی"– بیان شده است. بنگرید: صادق آئینه وند، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۶۷، ج۱، ص۶۳۰ و– عبدالحسین زرین کو،، از چیزهای دیگر، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۶، چاپ اول، ص۶۰

3. Explication

4. Explanation

5. Interpretation

۷. برای اطلاعات بیشتر درباره بررسی تطبیقی– تاریخی، بنگرید: چارلز ریگین، بررسی تطبیقی، ترجمه محمد فاضلی، تهران: آگاه، ۱۳۸۸

۸. بنگرید: کونتیین اسکینر، ماکیاوللی، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰

۹. در این‌باره بنگرید: James Tully, "The Pen is Mighty sword: Quintin Skinner's Analysis ofPolitics", in: James Tully (ed.), Meaning and Content: Quintin Skinnerand it's Critics, Princton university ۱۹۸۸



منابع و سیر مطالعاتی تاریخ

به کوشش: معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه، دفتر امور فرهنگی

تاریخ، یکی از شاخه‌های علوم انسانی است و تاریخ اسلام نیز یکی از علوم اسلامی به شمار می‌رود. تاریخ اسلام همچون علوم دیگر، تعریف خاص دارد؛ سیر تحول دارد؛ دارای مبانی، روش، مکتب و شاخه‌هایی است و مانند هر علم دیگر پرچمداران و تاثیرگذارانی داشته است. از زمان شکل‌گیری تاریخ‌نویسی اسلامی تاکنون هزاران کتاب در زمینه تاریخ اسلام تالیف شده است؛ اما جایگاه منابع اولیه و قدیمی، همچنان محفوظ است و شناخت آن منابع و مولفان آن از الزامات بهره‌مندی از تاریخ است.

بنابر آنچه گفته شد، تاریخ، همچون هر علم دیگر، نیازمند استاد و آموزش است و کسی بدون طی دوره آموزشی و استفاده از محضر استادان این علم نمی‌تواند به مرحله تخصص برسد.

بدین منظور چندین سال است که تاریخ اسلام یکی از دروس رسمی حوزه‌های علمیه شده است و رشته تخصصی تاریخ ـ همچون سایر رشته‌ها ـ در حوزه علمیه دایر است و طلاب علاقه‌مند، در این دوره شرکت دارند. و تعدادی نیز در مقطع سطح ۲ و ۳ فارغ‌التحصیل شده‌اند.

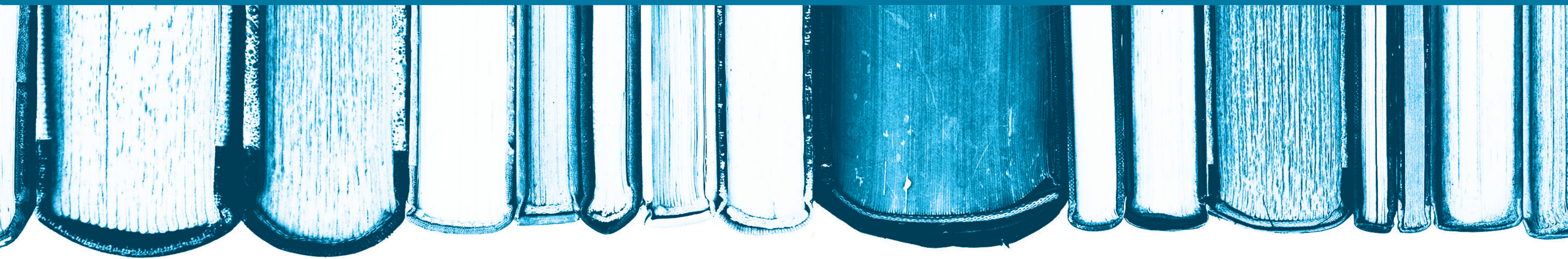
اما چنان که روشن است شرکت در این دوره‌ها برای همه مقدور نیست. روحانیون محترم مقیم بلاد و شهرها و روستاها و نیز کسانی که از لحاظ سنی واجد شرایط نیستند از شرکت در این دوره‌ها محرومند در حالی که بسیاری علاقه‌مندند از طریق مطالعه آزاد، با تاریخ اسلام و تشیع آشنا شوند و به نظر می‌رسد که در این حد نیز لازم است از تجارب و راهنمایی‌های استادان فن بهره‌مند شوند. از این‌رو معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه با استفاده از نظر گروهی از استادان تاریخ در حوزه علمیه، سیر مطالعاتی پیشنهادی در تاریخ اسلام (و شاخه‌های مرتبط) را به صورت آسان به مشکل و از عمومی به تخصصی تنظیم کرده که به پیوست ارائه می‌شود.

البته اگر تعدادی از کتاب‌های مشابه در این سیر نیامده، به معنای نفی ارزش آنها نیست، بلکه به لحاظ ضرورت اختصار، به ارائه تعداد محدودی بسنده شده است؛ با این امید که همین مقدار، نظر علاقه‌مندان را تامین کند و با مطالعه منابع پیشنهادی، با کتاب‌های دیگر نیز آشنا شوند.

لازم به ذکر است منابع معرفی شده، از میان آثار موجود است و ممکن است در آینده آثار بهتری نیز منتشر شود که در بازنگری‌های بعدی معرفی خواهند شد.

در پایان از اساتید محترم حجج اسلام والمسلمین پیشوایی، یوسفی غروی، دکتر جباریف دکتر منتظری مقدم، دکتر حسینیان، دکتر هدایت پناه، دکتر محرمی، دکتر مطهری و آقایان دکتر فلاح‌زاده و دکتر صفری که ما را در تهیه و تنظیم این مجموعه یاری نمودند تقدیر و تشکر می‌کنیم و منتظر پیشنهادها و نظرهای تکمیلی صاحب‌نظران هستیم تا فهرست موجود، کامل شود و مورد استفاده علاقمندان قرار گیرد.

معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه



تاریخ عصر جاهلی

۱. تصویر عصر جاهلی در قرآن
دکتر انسیه خزعلی/انتشارات امیر کبیر

تاریخ عصر نبوی

۱. تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبر (ص)
مهدی پیشوایی/دفتر نشر معارف

۲. تاریخ اسلام از منظر قرآن
یعقوب جعفری/دفتر نشر معارف

۳. تاریخ سیاسی اسلام جلد ۱ (سیره رسول خدا ص)
رسول جعفریان/انتشارات دلیل ما

٤. حیات القلوب (تاریخ پیامبر اسلام ص)
علامه محمد باقر مجلسی/آفینه ـ فراگفت

۵. موسوعة التاریخ الاسلامی (جلد ۱ تا ۳)
محمد هادی یوسفی غروی/مجمع الفکر الاسلامی

مترجم: حسینعلی عربی با عنوان تاریخ تحقیقی اسلام/انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

٦. الصحیح من سیرة النبی الاعظم (ص)
سید جعفر مرتضی عاملی/دارالحدیث

تاریخ عصر خلفاء

۱. تاریخ اسلام (دوره خلفاء از سقیفه تا کربلا)
مهدی پیشوایی/دفتر نشر معارف

۲. پس از غروب (تحلیل رخدادهای پس از رحلت پیامبر (ص) تا پایان سومین زمامدار)
یوسف غلامی/نجم الهدی

۳. جمال کعبه
(شرحی بر تاریخ اسلام به روایت امام علی "ع")

محمدحسین دانش کیا/دفتر نشر معارف

٤. تاریخ سیاسی اسلام جلد ۲ (تاریخ خلفاء)
رسول جعفریان/انتشارات دلیل ما

۵. موسوعة التاریخ الاسلامی (جلد ٤ و ۵)

رسول جعفریان/انتشارات دلیل ما

مترجم: حسینعلی عربی با عنوان تاریخ تحقیقی اسلام

انتشارات: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

تاریخ اهل بیت (ع)

۱. منتهی الآمال
شیخ عباس قمی

انتشارات جلوه کمال ـ تحقیق: علی نظری منفرد و انتشارات دلیل ما ـ تحقیق: ناصر باقری بیدهندی

۲. سیره پیشوایان
مهدی پیشوایی/انتشارات توحید

۳. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع)
رسول جعفریان/انتشارات انصاریان

۴. فی رحاب الائمة الاثنی عشر
سید محسن امین/موسسه تحقیقات و نشر معارف اهلبیت (ع)

با دو ترجمه جداگانه توسط علی حجتی کرمانی و حسین وجدانی با عنوان "سیره معصومان" نیز چاپ شده است.

۵. سیرة الائمة الاثنی عشر (ع)
هاشم معروف الحسنی/مکتبة الحیدریة

۶. موسوعة التاریخ الاسلامی (جلد ۵ تا آخر)
محمدهادی یوسفی غروی/مجمع الفکر الاسلامی

مترجم: حسینعلی عربی با عنوان "تاریخ تحقیقی اسلام"

انتشارات: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

۷. نقش ائمه (ع) در احیای دین
علامه سید مرتضی عسکری/انتشارات علامه عسکری

۸. سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع)
محمدرضا جباری/موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

۹. رسالة فی تواریخ النبی (ص) و الآل (ع)
محمد تقی شوشتری/دفتر انتشارات اسلامی

۱۰. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد
شیخ مفید/دفتر نشر فرهنگ اسلامی

مترجم: سید هاشم رسولی محلاتی

۱۱. موسوعة سیرة اهل البیت (ع)



باقر شریف قرشی/انتشارات معروف

تحقیق: مهدی باقرپور دوره کامل زندگی ائمه (ع) در مجلدات دوره‌ای

عاشورا

۱. وقعة الطّف
ابومخنف لوط بن یحیی ازد

موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

تحقیق: محمد هادی یوسفی غروی

مترجم: جواد سلمیانی با عنوان "نخستین گزارش مستند از عاشورا"

این کتاب توسط انتشارات بنی الزهرا با ترجمه سید علی موسوی جزایری با عنوان "اولین مقتل سالار شهیدان" نیز به چاپ رسیده است.

۲. اللهوف
سید بن طاووس/انتشارات نوید اسلام

مترجم:عبدالرحیم‌عقیقی‌بخشایشی

این کتاب در سال‌های مختلف توسط ناشرین متفاوت با عنوان‌ها و مترجمین مختلف چاپ شده است.

۳. بررسی تاریخ عاشورا
محمد ابراهیم آیتی/موسسه انتشاراتی امام عصر (عج)

۴. نفس المهموم
شیخ عباس قمی/انتشارات سرور

مترجم: علی نظری منفرد

این کتاب در سال‌های مختلف توسط ناشرین متفاوت با عناوین و مترجمین مختلف از جمله محمد باقر کمره‌ای و ابوالحسن شعرانی چاپ شده است.

۵. تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء
جمعی از نویسندگان زیرنظر استاد مهدی پیشوایی

موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

۶. حماسه حسینی
شهید مطهری/انتشارات صدرا

۷. ثورة الحسین، ظروفها الاجتماعیه و آثارها الانسانیه
محمد مهدی شمس‌الدین

دارالکتاب الاسلامی/شارح: سامی غریری

این کتاب توسط انتشارات الست فردا با ترجمه مهدی پیشوایی با عنوان "ارزیابی انقلاب امام حسین (ع)" چاپ شده است.

۸. بازتاب تفکر عثمانی در واقعه عاشورا
محمدرضا هدایت پناه/پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

۹. جریان‌شناسی تاریخی قرائت‌ها و رویکردهای عاشورا
محسن‌رنجبر

موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

۱۰. سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا
محمد صادق نجمی/بوستان کتاب

۱۱. تاریخ سیدالشهداء (ع)
عباس صفائی حائری/انتشارات مسجد مقدس جمکران

۱۲. انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت
عبدالمجید ناصری داودی

موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

تاریخ عصر غیبت

۱. نگین آفرینش
(درسنامه دوره مقدماتی معارف مهدویت)

جمعی از نویسندگان

بنیاد فرهنگی مهدی موعود_مرکز تخصصی مهدویت

۲. تاریخ عصر غیبت
(نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم)

سید مسعود پورسیدآقایی و جمعی از نویسندگان

موسسه‌انتشاراتی حضور

۳. اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در عصر غیبت
حسن حسین‌زاده شانه چی/پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

۴. در انتظار ققنوس
(کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی باوری)

سید هاشم ثامر العمیدی

موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

مترجم: مهدی علیزاده

۵. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم
جاسم حسین/انتشارات امیر کبیر

مترجم: سید محمدتقی آیت اللهی

۶. تا ظهور
(پژوهشی جامع پیرامون آموزه و مباحث مهدویت)

نجم الدین طبسی

بنیاد فرهنگی مهدی موعود_مرکز تخصصی مهدویت

۷. تاریخ الغیبة الصغری
شهید سید محمد صدر/دارالکتاب الاسلامی_دارالحجه_قدس

مترجم: محمد امامی شیرازی با عنوان "پژوهشی در زندگی امام مهدی و نگرشی به تاریخ غیبت صغری"

انتشارات جهان آرا

۸. تاریخ الغیبه الکبری
شهید سید محمد صدر/دارالکتاب الاسلامی/ذوی القربی/قدس

۹. منتخب الاثر
آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی

مرکز نشر آثار آیت الله العظمی صافی

مترجم: نثار احمد زین پوری با عنوان جمال منتظر

انتشارات موسسه الامام المنتظر

۱۰. کتاب الغیبه
نعمانی/دارالکتاب الاسلامیه/مترجم: محمدجواد غفاری

۱۱. کتاب الغیبه
شیخ طوسی/مسجد مقدس جمکران

ترجمه و تحقیق: مجتبی عزیزی

۱۲. کمال الدین و اتمام النعمه
شیخ صدوق/انتشارات مسجد مقدس جمکران

تحقیق: علی اکبر غفاری/مترجم: منصور پهلوان

تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی

۱. مسلمانان در بستر تاریخ
یعقوب جعفری/دفتر نشر فرهنگ اسلامی



۲. تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی
محمدرضا کاشفی/مرکز جهانی علوم اسلامی

۳. تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی
زین العابدین قربانی/نشر سایه

۴. پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران
علی اکبر ولایتی/ مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

۵. کارنامه اسلام
عبدالحسین زرین کوب/انتشارات امیرکبیر

۶. خدمات متقابل اسلام و ایران
مرتضی مطهری/انتشارات صدرا

۷. سیر تمدن اسلامی
شکرالله خاکرند/بوستان کتاب

۸. دانش مسلمین
محمدرضا حکیمی. انتشارات دلیل ما

۹. تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام
سید حسن الصدر/دارالکتب الاسلامیه

مترجم: علی مشتاق عسکری با عنوان "شیعه، بنیانگذاران فرهنگ اسلام"



تاریخ تشیع

۱. تاریخ تشیع (از آغاز تا پایان غیبت صغری)
غلامحسین محرمی/موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

۲. جنبش‌های شیعی در تاریخ اسلام
هاشم معروف الحسنی

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

مترجم: سید محمدصادق عارف

۳. تاریخ تشیع

گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پژوهشگاه حوزه دانشگاه

۴. تاریخ الامامیة و اسلافهم من الشیعة
عبدالله فیاض/انتشارات باغ ابریشم

مترجم: حسین زرین فام با عنوان "تاریخ شیعه امامیه"

۵. تاریخ تشیع در ایران (از آغاز تا طلوع دولت صفوی)
رسول جعفریان/انتشارات انصاریان ـ نشر علم

۶. تشیع در مسیر تاریخ
(تحلیل و بررسی علل پیدایش تشیع و سیر تکوینی آن در اسلام

سید حسین محمد جعفری/دفتر نشر فرهنگ اسلامی

مترجم: محمدتقی آیت اللهی

۷. سیری در صحیحین
(بررسی دو کتاب و مدرک مهم اهل سنت ـ صحیح بخاری و مسلم)

محمد صادق نجمی/بوستان کتاب

دفتر انتشارات اسلامی



منابع تاریخ اسلام

۱. تاریخ نگاری در اسلام
سید صادق سجادی و هادی عالم‌زاده

انتشارات سمت

۲. منابع تاریخ اسلام
رسول جعفریان/انتشارات انصاریان

۳. علم تاریخ در گستره تمدن اسالمی
صادق آئینه وند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی




وضعیت شناسی





تاریخ آموزی در حوزه‌ها؛
وضعیت موجود، مسیر پیش‌رو

دکتر نعمت الله صفری*

اشاره

... هر کسی در هر علمی که متخصص است، فقط در همان علم تخصص دارد و دیگر این آموزه کهنه شده است که کسی که متخصص در فقه باشد در همه علوم دیگر مبانی را دارد. مبانی هر علم با علم دیگر متفاوت است. تلقی ما این است که کسی که اصول فقه خوانده باشد، می‌تواند در هر علمی مجتهد شود و کسی که اصول فقه نخوانده باشد، در هیچ علمی نمی‌تواند مجتهد شود؛ این از بدیهی‌ترین اصول باطل‌شده است.

... ائمه(علیهم‌السلام) تأکید می‌کردند معارفشان پخش شود، نه فضائل و معجزات و کرامات؛ اما در مجالس ما معمولاً به فضائل و کرامات پرداخته می‌شود. کسی که اهل تعقل باشد، با کلام امام تعقل می‌کند و از آن، اعجاز و فضیلت او را درک می‌کند. نهج‌البلاغه را به مخالفان نشان بدهید و بگویید این خطبه و کلام امام من است؛ امامی که امیر کلام است. محتوای کلامش را ببینید اینکه در توحید و نبوت و معاد چه می‌گوید. عالمی می‌گفت دوست دارم به بهشت بروم، نه برای حورالعین و نعمت‌های مادی، فقط برای اینکه نهج‌البلاغه را از زبان حضرت علی(علیه‌السلام) بشنوم.

---

* دکتر نعمت الله صفری، دانش آموخته حوزه علمیه، محقق و مدرس تاریخ و تمدن اسلامی است. تحلیلی بر قیام‌های علویان در دوران امام رضا (علیه السلام) و ارتباط آن با ولایتعهدی، بررسی رجالی شرطه الخمیس، چگونگی طرح وکلا در منابع امامی دوره غیبت صغری و... از جمله آثار علمی ایشان است.

■ به نظر شما چرا دانش تاریخ در حوزه‌های علمیه مهجور است و در واقع بزرگترین مانع تاریخ‌آموزی در حوزه‌های علمیه چیست؟ (البته با عنایت به حوزه فعالیت شما در جامعة المصطفی)

استاد: سؤال خوبی است. مشکل تاریخ، شاید در خارجی‌ها در بخش‌هایی شدیدتر باشد؛ ولی در ایران هم این مشکل را داریم، به‌خصوص در تاریخ مقدس که مربوط به اهل‌بیت است. مشکل این است که شیعه تاکنون تاریخ را علم تلقی نکرده و آن را به دید نقل نگریسته است. علامه طباطبایی هم موافق با این نظر است؛ به همین دلیل کسی به سراغش نرفته است. نقل‌ها هم متضادند و کم‌تر می‌توانند انسان را به حقیقت برسانند؛ از این رو وقتی می‌خواهیم تاریخ را به صورت علمی مطرح کنیم، ممکن است بسیاری از مطالب غیر علمی، که در طول اعصار، تاریخ تلقی شده‌اند، در بوته نقد قرار بگیرند. به همین دلیل تا قدم از قدم برمی‌داریم می‌گویند این مسئله با فلان عقیده مردم ناسازگار است و به این شکل دست ما را می‌بندند، به‌خصوص که تاریخ با کلام و حدیث نیز آمیخته شده است. ممکن است تاریخ، با روش‌های خودش، به نتیجه‌ای برسد که مورد تأیید کلام نباشد یا نتیجه‌ای غیر از آنچه تاریخ به دست آورده، در حدیث آمده باشد. ما معتقدیم که تاریخ هیچ ناسازگاری با مبانی اسلامی و با مبانی تشیع ندارد و آنهایی که ناسازگارند یا حقایق تاریخی نیستند، یا کلام حقیقی نیستند، یعنی کلام‌نما هستند و یا احادیث ضعیفی‌اند که به پر و پای تاریخ می‌پیچند. بنابراین اگر تاریخ را روشمند و علمی مطرح کنیم، می‌توانیم آن را در خدمت اهل بیت قرار بدهیم و با توجه به زمان و مکان و تحلیل‌ها به شناخت بهتری از اهل بیت دست پیدا کنیم.

یکی از ایده‌هایی که ما داریم، کارآمدکردن تاریخ در تحلیلِ تاریخ اهل‌بیت است. راه حل این مشکل این است که بتَوانیم با زبان علمی معیار صحبت کنیم. این زبان، زبانِ عقلایی است و از روش‌های عقلایی بهره می‌گیرد و همهَ عقلا به آن وفادارند. یکی از نکاتی که مرتب تذکر می‌دهم این است که عقاید را با گزاره‌های نقلی تاریخی گره نزنیم؛ زیرا عقاید کلامی ما در یک سطح بالاتر، با دلایل قطعی، ثابت شده است و جایگاه گزاره‌های تاریخی پایین‌تر از جایگاه کلامی قطعی، یعنی قرآن و روایات متواتر و عقل ثابت، است. گزاره تاریخی عقیده نیست و اگر عقاید را به گزاره‌های تاریخی گره بزنیم، با زیر سؤال رفتن هر گزاره تاریخیِ ممکن است تزلزل و تشتتی در باورها ایجاد شود؛ مثلاً اینکه در عاشورا فلان اتفاق افتاده یا نه؟ فلان شخصیت بود یا نبود؟ فلان شخصیت غیر معصوم اشتباه کرد یا نه؟ ممکن است بخواهیم اشتباه غیرمعصومی را تحلیل کنیم، اگر این مسئله را عقیده بدانید و تاریخ نتواند آن را ثابت کند، عقیده زیر سؤال می‌رود؛ بنابراین عقاید را باید از جای دیگر گرفت و نباید آن را به گزاره‌های تاریخی گره زد. این مسائل را به صورت روشمند در کلاس‌ها مطرحٍ می‌کنیم و به لطف خدا جواب هم داده است؛ معمولاً طلابی که تاریخ خوانده‌اند، در تبلیغ موفق‌ترند؛ چون مردم تشنه این حقایق‌اند. اگر این مسائل به سبک تحلیلی و روشمند و عقلایی مطرح شوند، مخاطب را مثل تشنه‌ای که همیشه آب شور خورده است و با آب گوارایی روبه‌رو می‌شود، سیراب می‌کنند. با این روش مخاطب دید زیبایی به ائمه(علیهم‌السلام) پیدا می‌کند و مظلومیت‌شان را می‌فهمد. تاریخ از این جهت کارایی بیشتری در تبلیغ داشته است.

■ برای اینکه تاریخ از صرف نقل بودن خارج و علم تلقی شود، باید به فلسفه تاریخ بپردازیم و نگاه درجه دو به تاریخ بیندازیم. بحث نگاه درجه دو به تاریخ را تا چه حد جدی گرفته‌ایم؟

استاد: برای پاسخ به این سؤال خوب است که یک تقسیم ثلاثی داشته باشیم. تاریخ را می‌توان در یکی از سه معنا به کار برد: ۱. تاریخ نقلی مانند نقل‌هایی که در کتاب‌هایی مثل طبری و امثال آن است؛ ۲. تاریخ تحلیلی که تحلیل و بررسی همین نقل‌ها و گزارش‌ها است و ۳. فلسفه تاریخ که یک ایدئولوژی و جهان‌بینی کلی و نگرش کلی به ما می‌دهد. در بخش فلسفه تاریخ، در غرب کارهای فراوانی شده است. فراوانی کارهای غربیان و عقب‌افتادگی ما در این زمینه سبب شده است که دانشوران ما هرگاه به سراغ این مقولهٍ می‌روند مقداری خودباختگی نشان می‌دهند و معمولاً کارهای آنان را اصول مسلم تلقی می‌کنند یا نقد جدی و زیادی به آنها وارد نمی‌کنند. ما صاحب‌نظران بسیار کمی در فلسفه تاریخ داریم. کسانی مثل شهید مطهری و شهید صدر وارد این مقوله شدند به سمت قرآن رفتند. حق هم همین است که در این‌باره از قرآن و سنت‌های آن و همچنین روایات کمک‌های بسیار بگیریم و بعد با علوم روز به صورت اجتهادی برخورد بکنیم، نه اینکه بدون مبنا گفته‌های دیگران را بپذیریم؛ البته مبنا باید تثبیت شده باشد، نه ذوقی و استحسانی.

تاریخ تحلیلی مسئله مهمی است. از آنجا که هنوز مبانی آن برای ما روشن نشده و آن را روش‌شناسی نکرده‌ایم، هر کسی با مبانی و روش خاص خود به تحلیل می‌پردازد و اقوال و تحلیل‌ها متشتت می‌شوند. برای نمونه هم سنی، هم شیعه و هم مستشرق تاریخ تحلیلی می‌نویسند؛ اما نتایج متفاوتی به دست می‌دهند؛ زیرا هنوز قواعد تحلیل روشن نشده است. باید برای بیان قواعد تاریخ، علمی به نام قواعد تحلیل تاریخ تعریف کنیم، مثل اصول فقه که بیانگر قواعد فقه است؛ اما متأسفانه هنوز امکان و شرایطش را نداریم. واحدها به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که بیش‌تر به متن می‌پردازند، اساتید هنوز مسلط نیستند و روش‌ها هم بسیار مختلف است. نیاز است کار اجتهادی، مثل کارهایی که در حوزه در اصول و فقه می‌شود، انجام بگیرد که متأسفانه نه‌اینکه در اول راه هستیم، هنوز راه نیفتاده‌ایم که خلأ بزرگی است. اساتید تاریخ اندک‌اند و خیلی زود مشهور می‌شوند و متأسفانه اشتغالاتشان اجازه نمی‌دهد که وارد این وادی شوند. حق این است که بعضی از اساتید که صاحب فکرند، وارد این مقولات شوند، جرقه‌های فکری‌شان را یادداشت کنند و طلاب مستعد را وارد این حیطه کنند.

■ فرق بین فلسفه تاریخ و تاریخ تحلیلی چیست؟

استاد: باید تاریخ را تعریف کنیم تا فلسفه تاریخ روشن شود. گاهی تاریخ به معنای عینیت تاریخ است، یعنی آنچه اتفاق افتاده است؛ چه چیزی، چگونه و چرا اتفاق افتاده است؟ گاهی نیز تاریخ به معنای گزاره‌هایی است که کاشف از آن اتفاق است، مثل سنت و حدیث؛ نسبت اتفاق و گزاره تاریخی مانند نسبت سنت و حدیث است. این گزاره‌ها در علمی به نام تاریخ ساماندهی می‌شوند. فلسفه تاریخ ناظر به عینیت تاریخی است؛ مثل اینکه سنت‌ها چه بوده‌اند؟ بر اساس کدام سنت فلان امت نابود شده است؟ سنتی که حاکم بر واقعیت تاریخ است. تاریخ به چه سمتی پیش می‌رود؟ فرجام جهان چیست؟ محرک، هدف و غایت تاریخ چیست؟ آیا تاریخ تکرار می‌شود، دور می‌زند، خطی حرکت می‌کند یا زیگزاگ پیش می‌رود؟ این عینیت تاریخی نوعی جهان‌بینی است و از بالا به تاریخ نگاه می‌کند. ممکن است خیلی از فیلسوفان تاریخ تسلط تاریخی بر تاریخ نداشته باشند.

تحلیل تاریخ، با توجه به گزاره‌های علم تاریخ و با کمی جزئی‌نگری بیشتر، مسائل را بررسی می‌کند. چرا امویان سقوط کردند؟ چرا آل‌بویه دچار تشتت شدند؟ دولت‌های دینی یا دولت‌های شیعی را آسیب‌شناسی کنیم تا بفهمیم علل رشد تمدن اسلامی چه بوده و چه عللی سبب افول آن شده است. حتی می‌توان ریزتر نیز بررسی کرد؛ چرا فلان خلیفه نتوانست موفق باشد و شکست خورد؟ چرا مردم کوفه تا آخر با امام علی(علیه‌السلام) همراهی نکردند؟ با قواعدی که در دست داریم مسائل را تحلیل



می‌کنیم. در واقع تحلیل یعنی زمان‌شناسی، مکان‌شناسی، شخصیت‌شناسی، روان‌شناسی شخصیت و جامعه‌شناسی که از تاریخ نقلی جدا می‌شود.

■ یعنی در تحلیل تاریخی هم می‌توانیم فقط به تحلیل منقولات بپردازیم و هم ممکن است گاهی از فلسفه تاریخ استفاده کنیم.

استاد: بررسی گزاره‌ها مقام اثبات است و اینکه تاریخ به چه سمتی پیش می‌رود، مقام ثبوت. نگاه فلسفه تاریخی ما ممکن است در تحلیل‌های ما تأثیر بگذارد، اما ممکن است مستقیم دخالت نکند.

■ رهنامه: وارد بحث روشی بشویم. آیا در بحث فلسفه تاریخ یا تحلیل تاریخ کاری جدی انجام شده است که بتوانیم روشی ارائه کنیم؛ مثلا اگر کسی وارد تاریخ شد این ده گام را بردارد تا به تحلیلی درست و موفق برسد؟

استاد: در زبان فارسی و در محافل خودمان کمتر به این مقوله پرداخته‌ایم، بلکه می‌توانم بگویم اصلا نپرداخته‌ایم. کارهای پراکنده‌ای در دانشگاه‌ها و در مراکز حوزوی انجام شده است؛ اما هنوز به قدری نیست که بگوییم جای خالی این کار را پر کرده است. این بزرگ‌ترین آسیبی است که در دوران معاصر در حیطه تاریخ داریم. تاریخ ممکن است شعب مختلفی داشته باشد، از جمله تاریخ شفاهی، که آنجا هم به تحلیل نیاز داریم. کتاب *روش پژوهش در تاریخ* را آستان قدس ترجمه و منتشر کرده است؛ اما آن هم در حال و هوای خاصی است و هنوز در سطح است؛ به عمق نرفته‌ایم. ما در تاریخ به کسی مثل شیخ انصاری نیاز داریم که بتواند قواعد تاریخ را با ذهن نقاد و وقاد خودش و به سبک اجتهادی تحلیل بکند و موجب تحولی در علم تاریخ شود. باید عده‌ای از همه چیز بگذرند و در این مقوله متمحض بشوند؛ هنوز این کار را نکرده‌ایم.

■ آیا این کارهایی که در تاریخ به صورت تحلیل انجام می‌شود به صورت ارتکازی است؟

استاد: بله، تحلیل‌ها موردی است؛ برای مثال من امام علی(علیه‌السلام) را با توجه به آنچه در ذهن و ارتکاز دارم، تحلیل می‌کنم و می‌نویسم و دیگری شاید به‌گونه‌ای دیگر بنویسد؛ حتی ممکن است گرایش‌ها در من تأثیر بگذارد، یا روشی را به نفع شیعه بدانم و به کار بگیرم یا در جایی به نفع شیعه ندانم و استفاده نکنم و در نتیجه در کتابی دیگر جور دیگری بنویسم.

■ مطلبی را درباره حدیث و کلام و تاریخ فرمودید. چطور می‌توانیم نسبت اینها را بسنجیم و در صورت تعارض آن را برطرف کنیم؟

استاد: مباحث بین رشته تاریخ و علوم دیگر ضلع طویلی دارد و نمی‌توانم جواب قطعی به شما بدهم. برای هر کدام در حد چند رساله باید کار کنیم؛ برای مثال به طلبه‌ای پیشنهاد داده بودم که تعامل تاریخ و کلام را در یک مسئله، مثل علم غیب یا عصمت، بررسی کند. کجا با هم تعامل دارند و کجا ممکن است در ظاهر متعارض باشند؟ این تعارض چگونه و با چه دید و مبنایی حل می‌شود؟ همین‌طور بین تاریخ و حدیث. جلسات مختلفی درباره تاریخ و کلام گذاشتیم که می‌توانید در سایت سخن تاریخ ببینید. اما تاریخ و حدیث خاص اسلام است، چه سنی و چه شیعه و بسیاری از گزاره‌های تاریخی با گرایش‌های مختلف در قالب حدیث وارد شده که ممکن است روش‌های تاریخی و روش‌های تحلیل نتیجه دیگری بدهند؛ برای نمونه در کتاب‌های تاریخ متعصبان اهل‌سنت که می‌خواستند تشیع را به یهودیت نسبت دهند، شخصیتی به نام عبدالله بن‌سبا خلق شده بود که یک هزاره، یا بیشتر، شخصیت تاریخی مسلم فرض می‌شد؛ از او سوء استفاده می‌کردند و پیدایش شیعه را به او نسبت می‌دادند. علامه عسکری که رحمت خدا بر او باد، در کتابش با استفاده از روش‌های تاریخی، ثابت کرد که این شخصیت موهوم است و وجود خارجی نداشته است. می‌توانیم پایان‌نامه‌ای را به روش‌شناسی علامه عسکری اختصاص بدهیم؛ همین‌طور روش‌شناسی علامه جعفر مرتضی عاملی یا روشِ‌شناسی افراد مختلف و کم‌کم با جمع‌شدن این پایان‌نامه‌ها، به کلیت و نتیجه‌ای نسبتاً قطعی برسیم؛ اما در این مسائل هنوز در قدم‌های نخستیم و از آنجا که تاریخ ضعیف و نحیف است و این علوم خیلی بزرگ و عریق و ریشه‌دارند، هنوز یافته‌های این علوم بر تاریخ تحمیل می‌شود. هنوز تاریخی رها از کلام و رها از حدیث، به صورت مدون و قطعی نداریم. علاوه بر این، همان‌طور که علوم انسانی دیگر، مثل جامعه‌شناسی، اقتصاد و علوم دیگر، یافته‌هایشان را بر تاریخ تحمیل می‌کنند، مورخان هم، در چارچوب نظری، تحت سیطره این علوم درمی‌آیند.

■ اگر تاریخ را خوب نشناسیم آیا ممکن است حدیث و قرآن یا حتی علوم دیگر را که برای خودشان تاریخی داشته‌اند و در سیر و تطورات تاریخی شکل گرفته‌اند، خوب نفهمیم؟

استاد: بله، خیلی فرمایش متینی است. اگر به قرآن و سنت هم مراجعه کنیم، مؤیدات فراوانی برای این فرمایش می‌بینیم. بسیاری از آیات قرآن آیات تاریخی‌اند که عبرت و درس‌گیری را می‌آموزند. حضرت علی(علیه‌السلام) بر تاریخ تکیه دارد و می‌فرماید من چون تاریخ می‌دانم مثل این است که با امت‌های گذشته زندگی کرده‌ام. برخی از بزرگان می‌گویند کسی که تاریخ بخواند می‌تواند انسان ده هزار ساله باشد و کسی که تاریخ نداند، مثل کودک چندساله است و در محدوده علم خودش گام برمی‌دارد. اگر تاریخ ندانیم، حتی ممکن است در شناخت ائمه(علیهم‌السلام) هم دچار مشکل شویم و نتوانیم واقعیت و عینیت آنان را تشخیص دهیم؛ اما با روش‌های تاریخی، مثل زمان‌شناسی، مکان‌شناسی و حتی مخاطب‌شناسی، موضوع هر یک از ائمه(علیهم‌السلام) را بررسی می‌کنیم.

■ مثلاً شاید بحث تقیه در میان باشد.

استاد: از همین فرمایش شما استفاده‌ای بکنم؛ اگر از تاریخ استفاده نکنیم، در فقه هم دچار نقصان می‌شویم. یکی از ارکان برخی از اجتهادات فقهی، مسائل تاریخی است؛ باید زمان و مکان ائمه را بشناسیم و بدانیم که حدیث در چه فضایی، مکه یا مدینه یا کوفه و برای چه مخاطبی صادر شده است. این فضاها ممکن است تأثیر بگذارد؛ متأسفانه در حوزه‌ها به تاریخ اهمیت نمی‌دهند و آن را مطالعاتی قلمداد می‌کنند. کسانی هستند که ممکن است به اجتهاد هم رسیده باشند، اما تاریخ ائمه(علیهم‌السلام) را به‌اشتباه صد سال این طرف و آن طرف می‌گویند، زمان را تشخیص نمی‌دهند، عباسیان و امویان را تشخیص نمی‌دهند و سامانیان را با ساسانیان اشتباه می‌کنند. چنین افرادی طبیعتاً در فهم احادیث هم ممکن است دچار مشکل شوند؛ پرهیز از این اشتباه ضرورت بسیار مهمی است. هرچقدر ما به تاریخ بی‌توجهیم، مستشرقان توجه دارند و با روشمند بودنشان یافته‌های جدیدشان را به ما القا می‌کنند. وهابیت هم، در لایه قوی‌تر خودش، روی ریزبه‌ریز مسائل تاریخی ما کار می‌کند و با سلاح تاریخ پیش می‌آید. مرزهای تاریخی ما نیز مرزهای متزلزلی است و باید تقویت شود. ما نیز باید قوی شویم تا بتوانیم در مقابل آنان کار کنیم. شاید یکی از بهترین موارد کشف رضای امام زمان همین بحث‌های تاریخی باشد که می‌تواند شبهات را بزداید.

■ از سویی بحث بومی‌سازی و حوزوی‌سازی تاریخ را مطرح کردید و از سویی دیگر تاریخ را علمی می‌دانید که با عقلا کار دارد نه فقط با متدینان؛ چطور می‌شود این دو مسئله را جمع کرد؟

استاد: ابتدا متذکر شوم که عقلا در مقابل متدینان نیستند و متدینان هم ممکن است عقلا باشند. متدین با توجه به اینکه به یک باور کلامی معتقد است و خود را موظف به پایبندی به آن باور و دفاع از آن می‌داند، مراد است. تاریخ با عقلا سر و کار دارد یعنی خود را در چارچوب کلامی خاصی محصور نمی‌کند و فراتر از یک دین و یک کلام بحث می‌کند. زبان مشترک عقلا است. از آنجا که ما دین و مکتبمان را عقلانی می‌دانیم، که در جای خودش ثابت شده است، اگر پای عقلا یا عقل را به مکتبمان بکشانیم، ضرر نخواهیم کرد و نباید واهمه داشته باشیم. برخی واهمه دارند که طرح مسائل تاریخی، عقاید مردم را با تردید روبه‌رو می‌سازد؛ این افراد در حقیقت نتوانسته‌اند عقاید مردم را

به صورت عقلایی و عقلی تثبیت کنند. همچنین برخی از مسائلی که به اسم عقاید به مردم تزریق شده، در حقیقت عقیده نیستند. برخی از این مطالب، باورهایی‌اند که ائمه در زمان حضورشان با آنها مبارزه می‌کردند و شیعه را از این مطالب برحذر می‌داشتند؛ اما وقتی سایه ائمه(علیهم‌السلام) برداشته شد، عده‌ای افراد کم‌سواد اینها را رایج کردند و بدین شکل این پیرایه‌ها گسترده‌تر شدند؛ برای مثال در محور غلو یا مسئله لعنِ اشخاص مثل صحابه، نه لعن کلی، می‌توانیم از نظر تارَیخی ثابت کنیم که در عصر هیچ یک از ائمه(علیهم‌السلام) لعن اشخاص وجود نداشته است، بلکه می‌توانیم خلافش را ببینیم. حضرت علی(علیه‌السلام) می‌فرماید: آنان را سب نکنید و بگویید ان‌شاءالله خدا هدایتشان کند. در تاریخ نمی‌بینیم که یک امام خلیفه‌ای از خلفای ثلاث یا صحابی را با ذکر اسم لعن کرده باشد.

■ در خلوت‌ها چطور؟

استاد: در خلوت‌ها هم نداریم.

■ *اسرار آل محمد* یا چیزهایی از این قبیل آیا از ائمه(علیهم‌السلام) نیست؟

استاد: اگر دقت‌هایی را که در احادیث فقهی به کار می‌بریم، در این نوع احادیث هم به کار گیریم، متوجه می‌شویم که وضعیت این نوع احادیث چگونه است. بیشتر این احادیث ضعیف‌اند؛ کسی نمی‌تواند حدیثی نشان بدهد که یکی از امامان، خلفا را با ذکر اسم لعنٍ کرده باشد و آن حدیث بر مبنای یک کتاب رجال، مثلا نجاشی، صحیح باشد. تاریخ نشان بدهد، بسترشناسی بکنیم، امام در مدینه و زیر ذره‌بین بوده است. ایراداتی بر اصحاب امام گرفتند، اما نتوانستند از خود امام نقطه ضعفی بگیرند. اگر امام در آن فضا لعن می‌کرد، تظاهرات وسیعی علیه امام صورت می‌گرفت؛ زیرا در مدینه غلبه با طرفداران شیخین است نه شیعه. این‌گونه احادیث در کوفه درست شده است. کتاب سلیم بافته عده‌ای از شیعیان است، کتاب معتبری نیست و از نظر تاریخی نمی‌شود به آن استناد کرد. پایان‌نامه‌هایی نوشته شده و ثابت کرده است که از نظر تاریخی نمی‌توان به قضایای تاریخی که فقط در این کتاب آمده است، استناد کرد. زمانی در یکی از شهرها بین برخی از علما اختلاف بود که لعن افضل است یا صلوات؛ در نهایت پیروزی از آن کسانی شد که لعن را افضل می‌دانستند. این مسئله جزو آموزه‌های ائمه(علیهم‌السلام) نیست، بلکه عده‌ای غالی و تندرو در کوفه اینها را به امام نسبت داده‌اند و امروز جزو آموزه‌های اصلی ما شده است. همچنین ائمه(علیهم‌السلام) تأکید می‌کردند معارفشان پخش شود، نه فضائل و معجزات و کرامات؛ اما در مجالس ما معمولاً به فضائل و کرامات پرداخته می‌شود. کسی که اهل تعقل باشد، با کلام امام تعقل می‌کند و از آن، اعجاز و فضیلت او را درک می‌کند. *نهج‌البلاغه* را به مخالفان نشان بدهید و بگویید این خطبه و کلام امام من است؛ امامی که امیر کلام است. محتوای کلامش را ببینید اینکه در توحید و نبوت و معاد چه می‌گوید. عالمی می‌گفت دوست دارم به بهشت بروم، نه برای حورالعین و نعمت‌های مادی، فقط برای اینکه *نهج‌البلاغه* را از زبان حضرت علی(علیه‌السلام) بشنوم. صحیفه سجادیه، رساله حقوق یا احادیث امام صادق(علیه‌السلام) نیز همین‌طور است. اینها را ترویج نکرده‌ایم؛ چون درگیر با مسائلی بوده‌ایم که اگر هم مورد نظر ائمه بوده، اصل نبوده است و ائمه(علیهم‌السلام) آنها را اصلی‌ترین وسیله گسترش معارفشان نمی‌دانستند. نکته‌ای را عرض کنم که گنج عظیمی است و ما از آن غافل مانده‌ایم. شبهات آینده شبهات تاریخی است و قهرمان این عرصه نه فیلسوفان‌اند، نه فقها و نه متکلمان؛ چون زبان اینها درون‌گروهی است. کسی باید در این عرصه بیاید که زبانِ فراگروهی داشته باشد و بتواند به مقابله بپردازد. می‌توانیَم این مسئله را در راه دفاع از اهل‌بیت و زدودن شبهات کارآمد کنیم.

■ در حال حاضر تاریخ در حوزه مسئله و درسی جانبی است؛ اما به نظر می‌رسد طلبه‌ها ـ در هر گروهی که هستند، چه کسانی که به صورت خاص در تاریخ کار می‌کنند یا کسانی که دروس دیگری می‌خوانند ـ باید به ابزار علم تاریخ مسلط باشند. چه مسیر و سیر مطالعاتی را به آنان پیشنهاد می‌کنید تا به آن ابزار تاریخی مسلط شوند؟

استاد: دیگر زمان اینکه تاریخ را مطالعاتی بدانیم گذشته است. خواندن تاریخ، حتی در سطوح بالا، به استاد نیاز دارد. در کلاس‌های ما کسانی بودند که شاید در فقه، کلام یا فلسفه مجتهد بودند و با نگاه نقلی به تاریخ وارد کلاس‌ها شدند و فکر می‌کردند که می‌شود گذراند؛ اما بعد از یک ترم احساس کردند که نیاز دارند؛ یعنی فهمیدند هنوز چیزی به دست نیاورده‌اند. این ترم‌ها حدود پنج هزار صفحه مطالعاتی دارد؛ یعنی برای هر جلسه باید صد یا دویست صفحه را مطالعه کنند تا سر کلاس بحث کنیم. با این برنامه متوجه شدند که تا حالا چیزی نمی‌دانستند و در تاریخ عوام بودند. این مسئله درباره همه صادق است؛ یعنی هر کسی در هر علمی که متخصص است، فقط در همان علم تخصص دارد و دیگر این آموزه کهنه شده است که کسی که متخصص در فقه باشد در همه علوم دیگر مبانی را دارد. مبانی هر علم با علم دیگر متفاوت است. تلقی ما این است که کسی که اصول فقه خوانده باشد، می‌تواند در هر علمی مجتهد شود و کسی که اصول فقه نخوانده باشد، در هیچ علمی نمی‌تواند مجتهد شود؛ این از بدیهی‌ترین اصول باطل‌شده است. باید در سطوح بالا به ضرورت علم تاریخ برسیٍم؛ حتی اگر بخواهیم از مکتبمان دفاع کنیم؛ یعنی اصلاً دفاع از مکتب منوط به این است که تاریخ را به صورت روشمند بیاموزیم وگرنه عقب می‌افتیم. وهابیت در خیلی از مسائل از نظر علمی ما را دور می‌زند و لازم است ما به این سلاح‌ها دست پیدا کنیم؛ تاریخ هنوز پرستیژ ندارد. این ایده که تاریخ را مطالعاتی و بی‌نیاز از استاد بدانیم، خیلی بسیط است؛ البته استادهای تاریخ هم باید سطحشان را بالاتر بیاورند. قبول دارم که خیلی از استادان تاریخ از نسل قدیم‌اند و روش ندارند. بعضی از این اساتید نمی‌دانند روش چیست و با همین دید با تاریخ برخورد می‌کنند. زمانی از سر ناچاری برای کسانی که فرصت ندارند، به‌خصوص کسانی که در شهرستان‌ها هستند و نمی‌توانند استادان قوی ببینند، سیر مطالعاتی تنظیم کردیم و در سایت گذاشتیم. برای مطالعه جنبه‌های مختلف تاریخ، مثل تاریخ جاهلیت، تاریخ اسلام و تاریخ تمدن، چند کتاب معرفی کردیم؛ اما از سر اضطرار، تا علاقه‌مندان با بعضی از کتاب‌های روشمند در مقولات مختلف آشنا شوند.

دیگر زمان اینکه تاریخ را مطالعاتی بدانیم گذشته است. خواندن تاریخ، حتی در سطوح بالا، به استاد نیاز دارد. در کلاس‌های ما کسانی بودند که شاید در فقه، کلام یا فلسفه مجتهد بودند و با نگاه نقلی به تاریخ وارد کلاس‌ها شدند و فکر می‌کردند که می‌شود گذراند؛ اما بعد از یک ترم احساس کردند که نیاز دارند؛ یعنی فهمیدند هنوز چیزی به دست نیاورده‌اند.



یکـی از مقولاتـی که ضـرورت دارد و باید وارد حوزه‌های علمیه شـود، بحث تاریخ علم اسـت؛ تاریـخ علـم بـه صـورت کلـی و تاریـخ علم خـاص. فقهای ما بایـد تاریخ علـم فقـه را بدانند؛ بداننـد مکتـب جبـل عامل و حله چیسـت و تأثیـر و تأثر اینها بـر یکدیگر چیسـت. اگر قواعد تاریـخ علـم را بدانند در آن علم مسـلط‌تر می‌شـوند.

مسـئله دیگـر ایـن اسـت کـه تخصص‌هـا بایـد جزئـی و ریز بشـوند؛ زیـرا علم تاریخ شـعب مختلف و فراوانی دارد. متخصص در کل تاریخ نداریم و نمی‌توانیم داشـته باشـیم، همچنین در کل تاریخ اسـلام نداریم و نمی‌توانیم داشـته باشـیم؛ حتیٍ متخصص در تاریخ تشـیع نداریم و نمی‌توانیم داشـته باشـیم. تخصص‌ها باید ریز شـود، مثلاً ممکن اسـت کسی متخصص امام صـادق باشـد؛ بنابرایـن باید موضوعات تاریـخ را تخصصی و ریز تعریف ٍکنیـم و پیش بیاییم.

■ بـه شـیوه‌های مختلـف می‌شـود بـه تاریـخ پرداخـت، مثـلاً تاریخ روزشـمار، تاریـخ اشـخاص، تاریـخ اقـوام یـا تاریـخ تمـدن یـا کشـور. اگر ممکن اسـت اقسـام تاریـخ و ضـرورت و فایـده هـر کـدام را بگویید.

اسـتاد: محورهـای کلان تاریخ عبارت‌اند از: تاریخ اسـلام، تاریخ باسـتان، تاریـخ ایران، تاریخ تشـیع، تاریخ معاصر، تاریخ تمدن اسـلامی، تاریخ شـفاهی، مباحث نظری تاریخ مثل فلسـفه تاریـخ، تاریـخ علـم و قواعـد تاریـخ علـم. تاریخ شـعب مختلفـی دارد کـه با تلاش دوسـتان ان‌شـاءالله در آینـده دانشـکده‌ها و دانشـگاه‌های تاریخ راه‌اندازی می‌شـوند.

■ علـم تاریخ چـه جایـگاه و اهمیتی برای طـلاب، به‌خصوص جامعـه المصطفی و طلاب خارجـی، دارد؟

اسـتاد: تاریـخ اهمیت فراوانـی دارد و از این جهت که گـروه تاریخ و در کل جامعه المصطفی، بیشـتر با طلاب غیر ایرانی سـر و کار دارد که وضعیت تاریخ در کشورهایشان با وضعیت تاریخ در ایـران متفاوت اسـت، رشـته تاریـخ در اینجا اهمیت فوق‌العـاده‌ای پیدا می‌کند. شـاید از ۲۵ ملیت در اینجا طلبه داشـته باشـیم که تاریخ در برخی از این کشـورها، به‌خصوص کشـورهایی کـه خیلـی آکادمیک‌اند، جزو رشـته‌های برتر علوم انسـانی اسـت و برخی از رشـته‌های علوم اسـلامی یا انسـانی ما، مثل علوم قرآن، فلسـفه یا کلام، در آن کشـورها مطرح نیستند. تاریخ، برخـلاف کلام و حدیـث و علـوم قـرآن، برون‌گروهـی و ابـزاری بـرای صحبت بـا همه عقلا اسـت، نـه فقـط گروه متدینـان؛ از این رو طـلاب خارجی که از گرایش‌هـای مختلف‌اند، وقتی بـه کشورشـان برمی‌گردنـد می‌توانند با ابـزار تاریخ با دیگران صحبت ٍکنند. متأسـفانه پیش‌تر رویکردی خالی از روشـمندی و علمی‌نگری به تاریخ داشـتیم و معمولاً تاریخ را در امثال نقل فضائـل، مناقـب و اینهـا منحصر کرده بودیـم. به اصطلاح مـواد داریـم، اما ابـزار نداریم؛ مثل کسـی که کلی مصالح سـاختمانی داشته باشـد، اما طراحی نداشته باشـد؛ از این جهت انسجام و طراحی مشـخصی نداشـتیم. نکته دیگر اینکه وهابی‌ها و مستشـرقان درباره تاریخ بسیار کار کرده‌انـد و از آن طریـق شـبهات را بـه جامعه جهانی وارد می‌کنند؛ بنابرایـن این طلاب باید به علم روز مسـلح باشـند که بتوانند شـبهات را پاسـخ بدهند. ما باید هدفمند کار می‌کردیم: هم طلبگی و هم روشـمند. باید هر دو را می‌داشـتیم؛ زیرا کشـورهایی که با آنها سـر و کار داریم، گاهـی از نظـر فکـری و فرهنگی نقیض هسـتند؛ برخی خیلی تند و برخـی دیگر خیلی کند.

حـدود چهارده سـال از تشـکیل گـروه تاریخ می‌گـذرد. از صفر تـا صد این گروه داخلی اسـت؛ یعنـی تمـام برنامه‌هـای آن در داخـل خـود حـوزه، خـود جامعه المصطفی چیده شـده اسـت. مؤسسـات دیگر، مثل مؤسسـه امام خمینـی یا باقرالعلوم، یک رشـته آماده را گرفتنـد؛ اما ما از ابتـدا اقتضـای طلبگـی، اقتضـای قم بودن، اقتضـای طلبه خارجی بـودن و ارتباطاتـی که این رشـته با رشـته‌های دیگر دارد را بررسـی کردیم و سـپس واحدها را تنظیم کردیم. حاصل این چهـارده سـال، یـازده رشـته در مقاطع مختلف اسـت. در مقطع عمومـی تاریخ اسـلام را داریم کـه تمام مسـائل مربوط به تاریخ اسـلام را، در حدود هفتاد واحد تخصصـی، در بر می‌گیرد. در مقطع ارشـد و دکتری، برخلاف جاهای دیگر، تاریخ اسـلام نداریم، بلکه آن را به چهار رشـته تخصصـی تاریـخ تشـیع، تاریـخ اهل‌بیـت، تاریخ معاصر جهـان اسـلام و تاریخ تمدن اسـلام تجزیـه کردیـم؛ یعنـی ما بـرای اولین بار، در اینجا در دو رشـته سـطح چهار تخصصـی داریم کـه حـوزه نـدارد: «تاریخ اهل‌بیـت» و «تمـدن اسـلامی در دوره معاصر». تاریـخ اهل‌بیت به صـورت آکادمیـک بـرای اولین بـار در این گروه و در قالب یک رشـته تحصیلـی و نه گرایش، تشـکیل شـده اسـت و ۳۲ واحد تخصصی دارد که به شـکل روشـمند و علمی ارائه می‌شـود. تاریـخ معاصـر جهـان اسـلام نیز بـرای اولین بار در این گروه ارائه شـده اسـت. تاریخ تشـیع و تاریـخ تمـدن اسـلامی در جاهـای دیگر هـم تدریس می‌شـود، اما واحدهـا در این گـروه فرق دارند و بومی‌سـازی شـده‌اند.

تـا کنـون نزدیک به دویسـت دانش‌پژوه داشـتیم و تأکیدمان بر سـطح چهار و دکتری اسـت. دقـت فراوانـی می‌شـود کـه رسـاله‌ها، هفتـاد پایان‌نامه ارشـد و حـدود پنجاه تحقیـق پایانی، پاسـخ‌گوی ضرورت‌هـا و نیازهـا باشـند. پایان‌نامه‌های ارشـد ما سیاسـتگذاری شـده‌اند؛ یعنی هـر پایان‌نامه‌هـا قطعـه‌ای از یک پازل اسـت، مثلاً تاریخ تشـیع در کشـمیر یا مناطق مختلف دیگـر. ایـده مـا ایـن بـوده که عصـاره تحصیـل طلبـه در پایان‌نامـه‌اش باشـد و به مـا فایده برسـاند. مـا اطـلاع کاملی از کشـور همه این طـلاب نداریم و اگـر بخواهیم آگاه شـویم کار و هزینـه زیـادی می‌طلبد؛ بـر همین اسـاس پایان‌نامه‌ها را به سـمت نیازهای منطقه‌ای سـوق دادیـم و خواسـتیم در آن زمینـه کار کننـد که با ایـن روش، با خرج اندک، طلبـه پایان‌نامه‌اش را بر اسـاس علاقه‌اش می‌نویسـد و برای جامعه المصطفی و کشـورمان قابل اسـتفاده اسـت؛ بـرای مثـال طلبه تحقیق خوبی درباره تاریخ تشـیع در کشـورهایی مثل کشـمیر، افغانسـتان، پاکسـتان و. . . ارائـه می‌کند.

یکـی از ویژگی‌هـای گروه تاریـخ تولید یک مجله دانش‌پژوهی و دو مجله علمی وزین اسـت. تنهـا مجلـه علمی و پژوهشـی جامعه المصطفـی، به نام *تاریـخ پژوهش‌نامـه مطالعات جهان اسـلام* یـا *مطالعـات تاریخی جهان اسـلام*، متعلق به این گروه اسـت که تاکنون سـه شـماره از آن ارائـه شـده اسـت. مجلـه قدیمی دیگـری به نام *سـخن تاریخ* داریم کـه علمی ترویجی اسـت و حدود بیسـت شـماره از آن عرضه شـده اسـت. شـماره اول مجله دانش‌پژوهی نیز از چـاپ خـارج شـده اسـت. ایـن مجلات تأثیـر خوبی بر هویت‌بخشـی بـه طـلاب و اعتماد به نفس آنان گذاشـته است.

فعالیـت دیگـر این گـروه در فضای مجازی اسـت. سـایت «سـخن تاریخ» شـاید بزرگ‌ترین سـایت تخصصـی ایـران باشـد. ایـن سـایت حـدود دو سـال و نیم اسـت که تشـکیل شـده و در طـی ایـن دو سـال و نیـم بیـش از ۶۰۰ هـزار بازدیـد داشـته اسـت؛ در حـال حاضـر نیز روزانـه حـدود دو هـزار بازدیـد دارد. ایـن پایـگاه مجازی بسـیار منضبط اسـت و می‌تواند معیار خوبـی برای سـایت‌های علمی باشـد. سـخن تاریـخ تقریباً بـرای علاقه‌مندان بـه بحث‌های تاریخی، به‌خصوص تاریخ‌نویسـان حوزوی، مرکزیت پیدا کرده اسـت. در این سـایتِ کارهای طـلاب و اسـاتید را پوشـش می‌دهیـم و تأکیـد داریم که آثـار افراد معمـم را حتمـاً ارائه کنیم کـه مشـخص شـود تاریخ در حـوزه در حال رشـد اسـت. یکـی از مهم‌ترین ویژگی‌هـای این سـایت ویژه‌نامه‌هایـی دربـاره ائمه(علیهم‌السـلام) اسـت؛ مقـالات علمـی خوبـی کـه درباره ائمه(علیهم‌السـلام) بوده، به‌صورت ویژه‌نامه‌هایی مسـتقل در دسـترس هستند. کار جالبی هم در سـایت شـده کـه از آقـای قرائتی الهـام گرفته‌ایم؛ ایشـان می‌گفت چرا حوزه علمیه سـایت خنـده نمی‌گـذارد. با این نگاه بخش «شکرسـتان تاریخـی» را ایجاد کردیـم که با لطیفه‌های تاریخـی جذابیت سـایت را افـزون می‌کند.

■ در انتخاب استادان چه روشی داشته‌اید؟

اسـتاد: یکـی از سیاسـت‌های ما تنوع اسـاتید بوده اسـت. در این چهـارده سـال از حدود صد اسـتاد، از مناطـق و نهادهـای مختلـف و بـا دیدگاه‌های گوناگون و در سـطوح متفـاوت، بهره برده‌ایم.



راه‌نما

مروری کوتاه بر فعالیت‌های آموزشی پژوهشی تاریخ در حوزه

اشاره

در سال‌های اخیر توجه به تاریخ در حوزه‌های علمیه توسعه کیفی و کمی چشمگیری داشته است و ضروری می‌نماید که طلاب گرامی از کارهای ارزنده‌ای که گروه‌های متعدد تاریخ انجام داده‌اند مطلع بوده و بهره‌مند گردند لذا در نوشته حاضر از میان ۱۴ گروه تاریخ فعال در حوزه علمیه قم چند گروه فعال را معرفی می‌نماییم باشد تا چراغ راهی را برافروخته باشیم.



انجمن تاریخ‌پژوهان

(معهد الباحثین فی علم‌التاریخ / the society of history researchers)

معرفی انجمن تاریخ‌پژوهان

انجمن تاریخ‌پژوهان یکی از انجمن‌های علمی است که در سال ۱۳۸۲ از معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم مجوز فعالیت دریافت نمود و اولین انجمنی بود که در حوزه علمیه تشکیل شد. هدف از تشکیل انجمن، شناسایی تاریخ‌پژوهان حوزوی، تقویت و توسعه دانش تاریخ در حوزه‌های علمیه، ارتباط گسترده صاحب‌نظران و تاریخ‌پژوهان با هم، ارتباط و تعامل تاریخ‌پژوهان حوزه با مراکز تاریخی داخلی و خارجی، انجام فعالیت‌های علمی زمین مانده در زمینه تاریخ، فراهم آوردن زمینه دانش افزایی تاریخ‌پژوهان، زمینه‌سازی برای ایجاد زیر شاخه‌های علم تاریخ در حوزه و مراکز علمی دانشگاهی، پشتیبانی واقع‌بینانه معنوی و مادی از اهل تاریخ و بسیاری از امور دیگر می‌باشد.

سایت: ۱. www. shr. ir ۲. www. shr. org. ir

ضرورت تأسیس:

انجمن تاریخ‌پژوهان در کنار دیگر انجمن‌ها برای توجه بیشتر محققان به مباحث تاریخی، به ویژه تاریخ اسلام و تاریخ معاصر تشکیل شد و برای رسیدن به هدف‌های خویش، وظایفی بر عهده گرفته است که برخی از آنها عبارتند از: تشکیل گردهمایی‌های علمی، شناسایی پژوهش‌گران رشته تاریخ و اطلاع‌رسانی به آنان، ایجاد همکاری با انجمن‌ها و مراکز علمی داخل و خارج از کشور و زمینه‌سازی برای حضور اعضا در مجامع علمی و بین‌المللی.

انجمن تاکنون ۶ مجمع عمومی برگزار کرده است:

فهرست برخی فعالیت‌های انجمن تاریخ‌پژوهان:

الف) همایش‌ها

۱. برگزاری دو همایش بین‌المللی تشیع و خاورشناسان
۲. همایش تولید علم و نظریه‌پردازی در تاریخ
۳. برگزاری نکوداشت استاد علی دوانی
۴. برگزاری همایش سیره و زمانه امام موسی کاظم علیه‌السلام
۵. برگزاری همایش سیره و زمانه امام جواد علیه‌السلام در حال انجام

ب) نشر

۱. انتشار ۲۵ شماره فصلنامه تاریخ‌پژوهان
۲. انتشار ۷ شماره خبرنامه (کتیبه)
۳. انتشار ۸ جلد کتاب تشیع و مستشرقان
۴. انتشار ۳ جلد تاریخ در گذرگاه نقد و اندیشه
۵. انتشار یک جلد مجموعه مقالات ویژه کنگره استاد علی دوانی
۶. انتشار ویژه‌نامه کنگره استاد علی دوانی با همکاری سروش
۷. انتشار ۲ جلد مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه‌السلام

ج) دیگر برنامه‌ها

۱. شناسایی بیش از ۲۰۰ نفر از تاریخ‌پژوهان حوزوی برادر و خواهر و ارتباط با بیش از ۷۰۰ نفر از اساتید تاریخ در دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشور می‌باشد.

د) همکاری های علمی:

۱ـ انجمن‌های علمی

(انجمن مطالعات سیاسی، انجمن ادیان و مذاهب، انجمن قرآن‌پژوهی، انجمن زنان پژوهش‌گر تاریخ در تهران)

۲ـ مراکز تاریخی

(مرکز تخصصی تاریخ اسلام حوزه علمیه، گروه تاریخ مجتمع آموزش عالی امام خمینی(ره)، گروه تاریخ موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم‌السلام)

۳ـ مراکز حوزوی

(جامعه المصطفی العالمیه، معاونت پژوهش مجتمع آموزش عالی امام (ره)، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، معاونت پژوهش حوزه علمیه، کتاب سال حوزه، دبیرخانه نهضت نرم افزاری و تولید علم، مدرسه دارالشفاء و فیضیه، جامعه‌الزهراء، دفتر تبلیغات اسلامی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم‌السلام، موسسه شیعه‌شناسی، مرکز شیعه شناسی وابسته به آیت الله مکارم شیرازی)

٤ـ نشریات

(تاریخ در آیینه پژوهش، سخن تاریخ، تاریخ اسلام، نشریه شیعه‌شناسی، مطالعات تاریخی، مطالعات اسلامی، نشریه موسسه فرهنگی هنری قدس، نشریه تاریخ تمدن اسلامی)

٥ـ کتابخانه‌ها

(کتابخانه ملی، مجلس شورای اسلامی، تاریخ ایران و اسلام، کتابخانه تخصصی فقه و حقوق، کتابخانه تخصصی علوم قرآن و حدیث، کتابخانه آستانه مقدسه، کتابخانه حضرت‌آیت الله گلپایگانی)

٦ ـ مراکز خارجی

(کانون معنویت ایران در آلمان)

گروه تاریخ موسسه امام خمینی(ره)

مقدمه

رشته تاریخ در حوزه علوم انسانی در شمار رشته‌های مادر و با رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی و علوم سیاسی مرتبط است. چنانکه در حوزه علوم دینی، در عمق بخشیدن به مطالعات کلامی، تفسیری و حتی فقهی بسیار تأثیرگذار است. بدین لحاظ، در سال ۱۳۶۹ و پس از تاسیس بنیاد فرهنگی باقر العلوم علیه السلام، اولین گروه تاریخ موسسه راه اندازی شد که می‌توان آن را اولین گروه تاریخ شکل گرفته در حوزه علَمیه نیز دانست؛ چرا که پیش از آن، معمولا فعالیت‌های علَمی در حوزه تاریخ، به شکل فردی انجام می‌شد و دیگر گروه‌های تاریخ در حوزه علمیه، در سالیانِ بعد شکل گرفت.

اهداف:

آموزش دانش تاریخ و شاخه‌های آن، به منظور تربیت دانش‌پژوهانی مسلّط به روش‌های علمی و نوین این رشته.

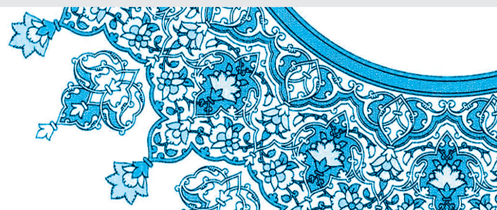
۱. ایجاد بستر لازم برای تبیین صحیح و عبرت‌آموز تاریخ اسلام و تشیع در چهارچوب تربیت محققان و متخصصان آگاه به دانش تاریخ و مبانی اسلامی.
۲. تدوین متون علمی مورد نیاز در حوزه تاریخ اسلام و تشیع.
۳. عمق‌بخشیدن به پژوهش‌های تاریخی با هدف پاسخ‌گویی علمی به شبهات تاریخی

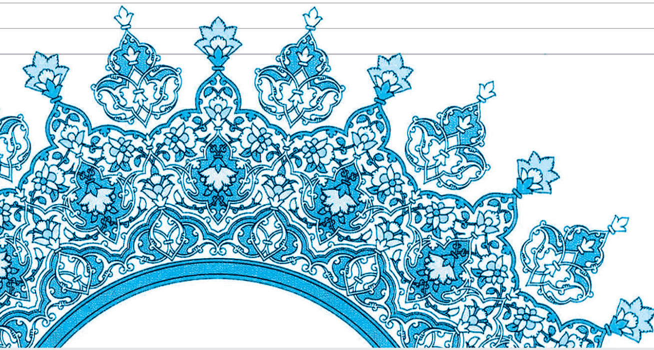
فعالیت‌های پژوهشی

بررسی آن دسته از فعالیت‌های پژوهشی اساتید و دانش‌آموختگان گروه تاریخ که توسط موسسه منتشر شده، عبارتست از:

الف. کتاب‌ها

۱. آثار شیعیان امامی در تراجم و رجال، سید محمد حسینی میر عبداللهی.
۲. آذرخش کربلا، غلامحسن محرمی (تقریر مباحث استاد مصباح یزدی)،
۳. تاریخ تشیع از آغاز تا پایان غیبت صغرا، غلام‌حسن محرمی،
۴. امیر المؤمنین و مَلَک؛ دو واژه و دو فرهنگ، حامد منتظری مقدم،
۵. بررسی تاریخی صُلح‌های پیامبر صلی الله علیه و آله، حامد منتظری مقدم
۶. انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت، عبدالمجید ناصری،
۷. زمینه و پیشینه جنبش اصلاحی در افغانستان، عبدالمجیدناصری.
۸. مشاهیر تشیع در افغانستان ج ۱ و ۲، عبدالمجید ناصری،





۹. انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت، عبدالمجید ناصری
۱۰. بررسی تاریخی اسلام و برده‌داری با تأکید بر سیره معصومان علیهم‌السلام، عبدالرضا عرب ابو زیدآبادی،
۱۱. تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، مونتگمری وات، ترجمه: حسین‌عبدالمحمدی.
۱۲. تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء علیه‌السلام، زیر نظر مهدی پیشوائی و گروه تاریخ.
۱۳. مرجعیت و سیاست در عصر غیبت، علی نقی ذبیح‌زاده، (۴ جلد).
۱۴. رهبران دینی در نهضت مشروطه، علی نقی ذبیح‌زاده.
۱۵. جریان‌شناسی تاریخی قرائت‌ها و رویکردهای عاشورا از صفویه تا مشروطه (با تأکید بر مقاتل)، محسن رنجبر
۱۶. نقش امام سجاد علیه‌السلام در رهبری شیعه، محسن رنجبر.
۱۷. جنگ‌های ارتداد و بحران جانشینی پیامبر صلی الله علیه وآله. علی غلام یدهقی.
۱۸. راز داران حریم اهل بیت علیهم‌السلام، جواد سلیمانی.
۱۹. نخستین گزارش مستند از نهضت عاشورا (به تحقیق استاد محمدهادی یوسفی‌غروی، ترجمه جواد سلیمانی)
۲۰. سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام، ج ۱ و ۲، محمدرضا جباری.
۲۱. مجموعه مقالات همایش مالک اشتر نخعی، جمعی از نویسندگان
۲۲. تاریخ تحقیقی اسلام (موسوعة التاریخ الاسلامی)، محمد هادی یوسفی‌غروی.

ب. مقالات ۱۶۸ مقاله توسط اساتید کار شده و انتشار یافته است

ج. تشکیل کارگروه:

گروه تاریخ با تشکیل گروه‌های کاروزی به امر تربیت محقق اقدام نموده است که عبارتند از:
ـ کارگروه تاریخ ائمه
ـ کارگروه تاریخ تشیع اثنی‌عشری

د. انتشار فصلنامه:

فصلنامه «تاریخ در آینه پژوهش» پس از ماهنامه معرفت، اولین فصلنامه تخصصی موسسه است که از سال ۱۳۸۱ تاکنون در حال انتشار بوده و تعداد شماره‌های آن ـ با احتساب چهار پیش شماره ـ به ۳۹ عدد می‌رسد.

هـ طرح های پژوهشی در حال اجرا

یکی از مهم‌ترین طرح‌های پژوهشی این گروه که پس از قریب به هشت سال کار پژوهشی و با همکاری تعدادی از محققان داخل و خارج از موسسه منتشر شد، کتاب تاریخ قیام و مقتل جامع سید الشهداء علیه السلام در دو جلد است که بحمد الله با استقبال فراوان جامعه علمی و دینی مواجه شد و ضمن سه سال، به چاپ نهم رسید. پس از اتمام این طرح، با توجه به ضرورت و خلاء موجود، طرح کلان تاریخ تشیع اثنی‌عشری پی‌ریزی و تصویب شد و هم‌اکنون بخش‌هایی از آن در حال اجرا است.

گروه تاریخ اسلام جامعه المصطفی

گروه تاریخ اسلام مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی، در نیمه دوم سال ۱۳۸۲ بر اساس تحولات جدید و در راستای طرح کلان اصلاحی به روز شدن، تخصصی شدن و کارآمدی مدارس عالی تابع المصطفی صلی الله علیه و آله تأسیس شد.

اهداف تأسیس گروه

گروه تاریخ در راستای تخصصی کردن علوم اسلامی اهداف زیر را دنبال کرده است:
۱. آموزش تخصصی سیره اهل بیت علیهم‌السلام و تاریخ اسلام به طلاب در کنار فراگیری فقه و معارف اسلامی با محوریت آشنایی با منابع تاریخ و مکاتب تاریخ نگاری، روش تحقیق در تاریخ، شناخت ادوار مختلف تاریخ اسلام و سیره معصومان
۲. پرورش محقق، مدرس، نویسنده و کارشناس در حوزه تاریخ اسلام، تشیع و امامان علیهم‌السلام

عملکرد گروه از بدو تأسیس تا سال جاری

از آنجا که گروه تاریخ اسلام از گرایش‌های تخصصی رشته‌ی فقه و معارف اسلامی به شمار می‌آید از این‌رو در دو مقطع کارشناسی ارشد و دکترا، طلاب واجد شرایط و علاقه‌مندان به تاریخ اسلام را پذیرش نموده است. از سال ۸۲ تاکنون دوره کارشناسی ارشد تاریخ به‌طور متناوب برگزار شده که حدود سیصد نفر از طلاب وارد این دوره شده‌اند و حدود دویست و پنجاه نفر از طلاب نیز در این مقطع فارغ التحصیل شده‌اند و هم‌اکنون پنجاه نفر در ارشد گروه تاریخ اسلام مشغول به تحصیل یا تدوین پایان‌نامه هستند.
و در مقطع دکتری تاریخ اسلام نیز تاکنون دو مرحله آزمون و گزینش طلاب برگزار شده است که تاکنون سیزده نفر در مقطع دکتری تاریخ اسلام پذیرش شده‌اند، نه نفر مشغول به تحصیل و تدوین رساله هستند و چهار نفر از رساله دکتری خود دفاع کرده‌اند.

فعالیت‌ها و عملکرد گروه تاریخ اسلام

اهم فعالیت های پژوهشی و عملکرد گروه:
۱. برگزاری نشست‌های علمی با همکاری معاونت محترم پژوهش (از سال ۸۲ تاکنون ۴۰ عنوان نشست علمی تخصصی در حوزه تاریخ اسلام برگزار شده است.)
۲. معرفی موضوعات نشست‌های علمی و همایش‌های سالانه همراه با معرفی اساتید و کارشناسان متخصص در آن موضوع؛
۳. ارزیابی مقالات، تالیفات و تحقیقات مربوط به همایش‌ها، نشریات مدرسه (زمزم معارف،کوثر معارف)، واحد پاسخ به سوالات، حمایت از محققان، شرکت در جلسات شورای پژوهش مدرسه و. . .

گروه تاریخ اسلام مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)

وابسته به جامعه المصطفی العالمیه از سال ۱۳۷۹ کار خود را شروع کرده و به تدریج با فعال ساختن رشته‌های مختلف و جذب اساتید در گرایش‌های مختلف فعالیت رو به رشدی داشته است. هم اکنون با برگزاری هفت دوره کارشناسی ارشد و پنج دوره کارشناسی در رشته‌های مختلف، دو دوره دکتری برگزار نموده است.

اهداف و سیاست‌های گروه

۱. توان دفاع صحیح و منطقی و منطبق با روش تحقیق تاریخی از ساحت اسلام در بعد تاریخی
۲. توان دفاع صحیح و منطقی از مبانی کلامی تشیع مستند به گزاره‌های تاریخی
۳. توانمند ساختن دانش‌پژوهان در پاسخ به شبهات مختلف مطرح درباره تاریخ اسلام و شیعه در بعد تاریخی (مانند شبهه غرانیق و شبهه ایجاد شیعه بوسیله عبدالله بن سبای یهودی و. . .)
۴. شناخت جایگاه واقعی اسلام و تمدن اسلامی در میان تمدن‌های بشری
۵. شناخت تشیع به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین گروه‌های اسلامی در طول تاریخ اسلام
۶. تجربه‌آموزی با بررسی علل پیدایی، رشد و سقوط حکومت‌های اسلامی در طول تاریخ اسلام
۷. شناخت اندیشه‌های اصلاحی برآمده از تفکر تاریخی اسلام
۸. شناخت جنبه‌های گوناگون تاریخ اسلام به صورت روشمند در طول تاریخ و در عرض جغرافیا و در عمق سیاست و فرهنگ
۹. دست‌یابی به عناصر توسعه بخش اسلام
۱۰. نشر معارف اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام از راه معرفی تاریخ و زندگانی آنان به‌عنوان انسان‌های برتر

فعالیت‌های آموزشی

هم‌اکنون گروه تاریخ، در سه مقطع «کارشناسی»، «کارشناسی ارشد» و «دکتری» دانش‌پژوه جذب نموده است. دوره‌های مختلف آموزشی به شرح زیر فعال می‌باشد:

دوره کارشناسی

دوره کارشناسی گروه «کارشناسی تاریخ اسلام» می‌باشد. دانش‌پژوهان با گذراندن حدود شصت واحد تخصصی (علاوه بر گذراندن بیش از صد واحد دروس عمومی، حوزوی و مشترک) به فراگیری تاریخ اسلام در سرتاسر جهان اسلام همچون مرکزخلافت ایران، مصر و شام،



مغـرب و اندلـس، آسـیای میانـه و قفقـاز، شـبه قاره و جنوب شـرق آسـیا می‌پردازنـد، علاوه بـر آنکـه در زمینه‌هـای دیگـر تاریـخ اسـلام همچون شـناخت عصر جاهلـی، تاریـخ پیامبر صلی الله علیه و آله، سـیره معصومان علیهم‌السـلام، تاریخ تمدن‌اسـلامی، تاریخ آموزش در اسـلام، تاریـخ عثمانی، تاریخ صفویه، تاریخ مطالعات اسـلامی در غـرب، جنگ‌های صلیبی، تاریـخ تشـیع، جنبش‌هـای فکـری دینـی معاصـر در جهـان اسـلام و جغرافیـای تاریخی به گذرانـدن واحدهایـی بـا عناوین فوق‌الذکر مشـغول می‌باشـند.
مواد آموزشی این مقطع را می‌توان در چند زمینه تقسیم‌بندی کرد:

الف) مواد درسی پایه‌ای و پیرامونی:
۱. فلسـفه تاریخ ۲. روش تحقیق و تحلیل تاریخ ۳. شـناخت مأخذ ۴. تاریخ نگاری در اسـلام ۵. متن خوانی ۶. جغرافیای تاریخ ۷. مستشـرقان و تاریخ اسـلام

ب) مـواد مربـوط بـه نقل، تحلیل و تحلیـل حوادث سیاسـی فرهنگی تاریخ اسلام:
۱. تاریخ عصـر جاهلـی ۲. تاریخ اسـلام ۱ تـا ۶ (۱۲ واحـد که به بررسـی حوادث سیاسـی فرهنگـی از تولـد پیامبـر اکرم صـل الله علیه و آله تـا پایان صفویه می‌پردازد) ۳. تاریخ تشـیع ۴. تاریـخ فـرق و مذاهـب اسـلامی (با تکیـه بر مذاهب فقهـی) ۵. تاریـخ جنبش‌های فکری و دینـی ۶. تاریـخ جنگ‌های صلیبی.

ج) مواد مربوط به فرهنگ و تمدن اسلامی:
۱. تاریـخ تمـدن و فرهنـگ اسـلامی ۲. تاریـخ علـوم ۳. تاریخ مرجعیـت و حوزه‌های علمیه ۴. سـیره معصومین

د) مواد مربوط به تاریخ اسلام در گستره جغرافیای جهان اسلام:
۱. تاریخ عثمانی ۲. تاریخ اسـلام در مصر و شـام ۳. تاریخ اسـلام در اندلس و مغرب ۴. تاریخ اسـلام در شـبه قاره هند و آسیای مرکزی

دوره کارشناسی ارشد:
در مقطـع ارشـد چهـار رشـته «تاریـخ اهل‌بیـت»، «تاریخ تمدن اسـلامی»، «تاریخ تشـیع» و«تاریـخ معاصر جهان اسـلام» اسـت کـه دانش‌پژوه عـلاوه بر گذراندن حدود شـصت واحد دروس عمومـی و حـوزوی بـه فراگیری آنهـا می‌پردازد.

معرفی طلاب گِروه:
دانش‌پژوهان از ملیت‌های مختلف همچون افغانسـتان، پاکسـتان، هند، بنگلادش، کشـمیر، سـریلانکا، عراق، یمن، روسیه،تاجیکسـتان، آذربایجان، ازبکسـتان، ترکمنسـتان، گرجستان، ترکیـه، تایلنـد، میانمار، روانـدا، مالی، مراکش، ماداگاسـکار وکنگو می‌باشـند. یادآور می‌شـود که سیاسـت گروه بر ارزش دادن هر چه بیشـتر به دانش‌پژوهان به منظور رشـد و شـکوفایی اسـتعدادهای آنهاسـت که در این راسـتا می‌توان به بهره‌گیری از توان ایشـان در زمینه‌هایی همچـون تدریـس، طرح‌هـای پژوهشـی گـروه مانند طـرح تقویم تاریـخ و مدیریـت اجرایی نشـریه گروه اشـاره نمود.

فعالیت‌های پژوهشی:

نشست‌ها و همایش‌ها
در ایـن نشسـت‌ها کـه بـه صـورت سـخنرانی و میزگـرد برگزار شـده اسـت اسـاتیدی چون حجج اسـلام پیشـوایی، یوسـفی غروی، جعفریـان، ناصری‌داودی، سـلیمیان، دکتـر الویری، دکتـر رفیعی، صحتی سـرورودی و آقایان: دکتر الله‌اکبری، واسـعی، جـوادی و صفری حضور داشتند.
تألیفـات گـروه: تـا کنون کتـب زیر که پوشـش دهنده مواد درسـی گروه اسـت بـا همکاری اسـاتید گـروه و بـا پشـتیبانی مرکـز برنامه‌ریـزی و تدویـن متـون جامعه‌المصطفی به رشـته تحریر درآمده اسـت:
کلیات تاریخ و تمدن اسلامی: جناب حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا کاشفی
تاریخ آموزش در اسلام: جناب آقای حسن حسین‌زاده شانه‌چی
مبانی جامعه‌شناسی: جناب آقای مجید کافی
تاریخ اسلام در مغرب: اندلس توسط استاد دکتر محمدرضا پاک
تاریخ اسلام در اندلس: توسط استاد دکتر محمدرضا پاک
پایان‌نامه‌ها

نشریه
گـروه تاریـخ بـا همـکاری معاونـت پژوهـش و مدیریـت محتـرم مجتمـع، مجلـه‌ای علمی تخصصی با عنوان «سـخن تاریخ»را راه‌اندازی نموده که ۱۰ شـماره آن منتشـر شـده اسـت. همچنین گروه، نشسـت‌های متعددی جهت آسیب‌شناسـی رشـته تاریخ انجام داده اسـت که حاصل آن به شـرح زیر اسـت:

- بی‌توجهی مسؤلان و مدیران به نقش تاریخ در هویت‌سازی و احیاء هویت ملت‌ها
- تاریخ به‌گونه‌ای با عقاید سازگار نیست و معمولا عقاید را زیر سؤال می‌برد.
- نقلی بودن و به نظر غیرعلمی بودن تاریخ (پرستیژ علمی نداشتن)
- نداشتن الگوهای بزرگ در تاریخ به‌ویژه تاریخ تشیع
- سازگار نبودن تاریخ با تشیع در سیر تاریخی و باورهای تشیع
- معمولا در امور مربوط به تشـیع، تاریخی‌ها دسـت‌اندرکار نبودند وکار دسـت غیرتاریخی‌ها بود.
- کاربـردی نبـودن تاریـخ، فایـده تحقیقات تاریـخ در بسـیاری از موارد صرفا علمی اسـت و کاربرد اجتماعـی ندارد.
- کم رنگ بودن جایگاه تاریخ در حوزه و تأثیرگذاری کم اسـاتید تاریخ در تصمیم‌گیری‌های حوزه، جامعه المصطفی و مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)
- اهمیت دادن به رشته‌های دیگر مثل کلام، فلسفه، قرآن و حدیث و... به خلاف تاریخ
- کـم بـودن سـفرهای علمـی طلاب، بـا توجه به رشـته تاریخ کـه بهره‌مندی از سـفرها در دانش‌افزائی طلاب بسـیار مؤثر اسـت
- نداشتن پایگاه اطلاع‌رسانی نسبت به فعالیتها و برنامه‌های گروه
- ارتبـاط کـم بـا مراکـز علمـی خـارج از کشـور و عـدم آگاهـی از وضعیـت دانـش تاریخ و پژوهش‌هـای آن
- عدم امکان ارائه درس‌های متنوع با اساتید مختلف به دلیل کاهش ورودی‌ها
- عدم پذیرش ترجمه برای تحقیق پایانی و پایان‌نامه‌ها/ جای تجدید نظر دارد.
- محدودیت آزمون کارشناسی ارشد در برخی دوره‌ها
- ماهیت رشته‌های دیگر در جذب طلبه‌ها مؤثر است به خلاف تاریخ که جذاب نیست
- نقلـی بـودن تاریـخ کـه طلبـه را اشـباع نمی‌کنـد درحالیکـه رشـته‌های دیگر مثـل کلام، فلسـفه و... نیازهـای طلبـه را برطـرف سـاخته و اشـباع می‌کند.
- انسـجام و نظـم منطقـی حاکـم بـر رشـته‌های دیگر مثـل فلسـفه، منطـق، کلام و... به خـلاف تاریخ.
- نقـل اقـوال و دیدگاه‌هـای متفاوت، مختلـف و محتمل در تحلیل وقایع تاریخی که نشـان از عدم قطعیت در تحلیـل تاریخی دارد.
- کم آوردن تاریخ در رقابت با رشته‌های دیگر
- عدم ارائه الگوهای ممتاز در تاریخ
- فاصله زیاد سرفصل‌ها با اهداف طلبگی و نیازهای منطقه‌ای (نگاه علمی و نگاه آلی به تاریخ)

گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

گروه دیگری که فعالیت‌های پژوهشی قابل توجهی در زمینه تاریخ انجام داده است گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه می‌باشد. در ادامه به برخی از کتاب‌های تحقیق و چاپ شده این گروه اشاره می‌کنیم:

۱. نقد و بررسی منابع سیره نبوی صلی الله علیه و آله
۲. مسکویه، نامه، آثار و اندیشه‌ها؛
۳. صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست (جلد ۱، جلد ۲)،
۴. صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست (جلد ۳)،
۵. فاطمیان در مصر.
۶. دولت عثمانی، از اقتدار تا انحلال.
۷. فهرست المقالات التاریخیه.
۸. دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در تاریخ اسلام.
۹. دولت امویان.
۱۰. دولت عباسیان؛
۱۱. دولت حمدانیان.
۱۲. دولت ایوبیان.
۱۳. دولت زیدیه در یمن.
۱۴. رویکرد «الصحیح» به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله.
۱۵. دولت سلجوقیان.
۱۶. نظام قضائی عصر صفوی.
۱۷. زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان.
۱۸. دولت رسول خدا صلی الله علیه و آله.
۱۹. دولت موحدون در غرب جهان اسلام (تشکیلات و سازمان‌ها).
۲۰. اینترنت و حرفه تاریخ‌نگاری.
۲۱. تاریخ تشیع (جلد۱،جلد۲).
۲۲. ساختار اداری و نظام حکومت نبوی.
۲۳. جامعه مدینه در عصر نبوی.
۲۴. مهاجرت قبائل عربی در صدر اسلام.
۲۵. درآمدی بر تاریخ مغرب اسلامی؛
۲۶. نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی.
۲۷. مناسبات مهاجرین و انصار؛
۲۸. بازتاب تفکر عثمانی در قیام کربلا،
۲۹. جغرافیای تاریخی کوفه.
۳۰. دانشنامه سیره نبوی (جلد اول).
۳۱. اقتصاد و سیاست عصر صفوی،
۳۲. امویان در اندلس.
۳۳. تاریخ سیاسی خوارج شمال آفریقا.
۳۴. اقتصاد، جامعه و مدیریت در تاریخ‌نگاری مقریزی.
۳۵. تاریخ تشیع.
۳۶. تاریخ‌نگاری محلی و خطط‌نویسی در مصر،
۳۷. المعجب فی تلخیص اخبار المغرب،
۳۸. مزیدیان، عبدالحسین بینش،
۳۹. زبیریان و تدوین سیره نبوی صلی الله علیه و آله
۴۰. دانشنامه سیره نبوی ج ۲

طرح‌های در دست اقدام گروه تاریخ

ردیف	عنوان طرح
۱	سیر تحول و تطور اخبار سیره نبوی صلی الله علیه و آله (از بعثت تا هجرت)
۲	تاریخ زندگانی امام حسن مجتبی علیه‌السلام
۳	منبع‌شناسی کتب تاریخی شیعه تا قرن پنجم
۴	نقش اصحاب امامان شیعه علیه‌السلام در فرهنگ و تمدن اسلامی « تاریخ‌نگاری»
۵	زندگانی امام هادی و امام عسکری علیهما السلام
۶	نقش مدائنی در تدوین تاریخ اهل بیت، با تکیه بر آثار بجای مانده از وی »
۷	سیره ابن اسحاق به روایت یونس بن بکیر
۸	خاندان‌های علمی شیعه (بررسی نقش خاندان‌های علمی شیعه در استمرار وگسترش تشیع)
۹	سیره نبوی از منظر قرآن کریم
۱۰	سیر اندیشه امامیه در مدرسه حله و براینداِن بر حوزه‌های علمیه و سیاسی ایران قرن ۶ ـ ۹
۱۱	قانون‌مندی تاریخ از دیدگاه قرآن
۱۲	تحلیل و نقد منابع تاریخی غرب اسلامی
۱۳	ترجمه موسسات عصر صفوی
۱۴	تعلیقه و نقد و پاورقی بر ترجمه موسسات عصر صفوی
۱۵	یک جلد از دانشنامه سیره نبوی صلی الله علیه و آله (حرف یاء به قبل)
۱۶	یک جلد از دانشنامه سیره نبوی صلی الله علیه و آله (بخش صحابیات)
۱۷	تاریخ اجتماعی شیعیان ؛ مرحله اول: کلیات
۱۸	مغرب اسلامی در عصر دولت بنی مرین
۱۹	تبیین نقش هشام بن محمد بن سائب کلبی در تمدن اسلامی
۲۰	اصلاح و تدوین مدخل‌هایی از جلد۳ دانشنامه سیره نبوی صلی الله علیه و آله
۲۱	اصلاح و تدوین مدخل‌هایی از جلد۳ دانشنامه سیره نبوی صلی الله علیه و آله
۲۲	بررسی تطبیقی فرهنگ نام‌گذاری در اسلام و جاهلیت و اسباب و علل اجتماعی آن
۲۳	مبانی کلامی تاریخ‌نگاری اسلامی
۲۴	تاریخ اسلام به روایت اهل حدیث با تکیه بر تاریخ خلیفه بن خیاط (بازنمایی)
۲۵	ترجمه جلد اول دانشنامه به عربی

پژوهشکده تاریخ و سیره اهل‌بیت:

الف: گروه‌های پژوهشی

۱ـ گروه تاریخ تشیع

۲ـ گروه سیره اهل‌بیت

۳ـ گروه فرهنگ و تمدن اسلامی

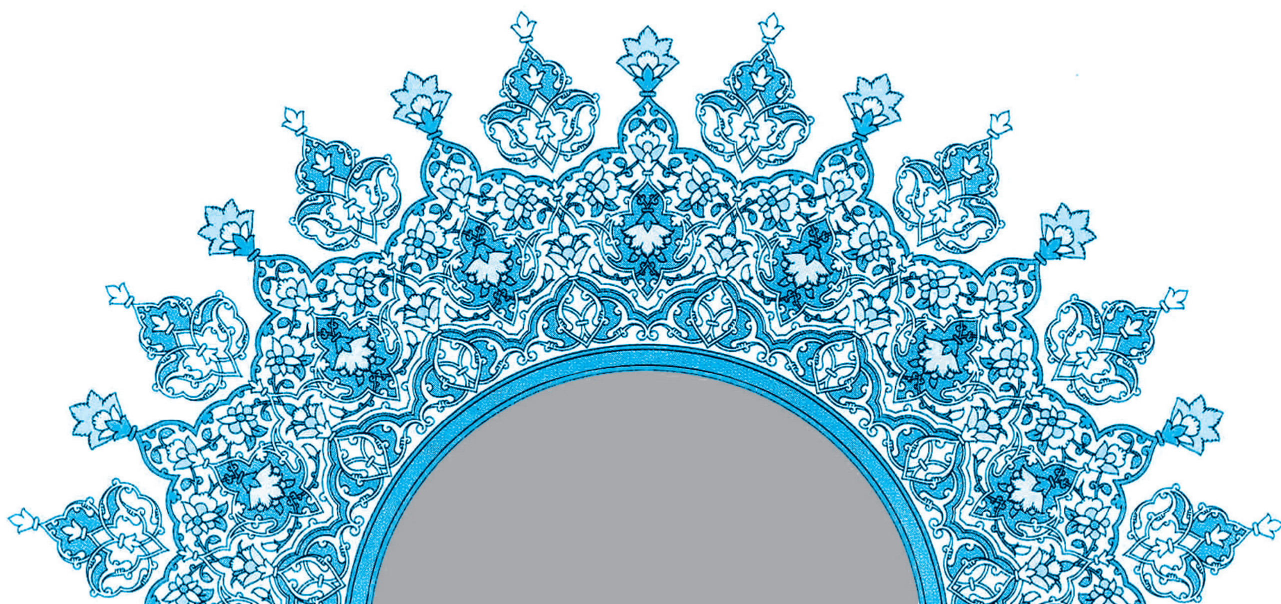
ب: آثار منتشر شده

۱. تصحیح کتاب اضباط المقال فی شرح اسماءالرجال.
۲. تاریخ تحول دولت و خلافت از برآمدن اسلام تا برافتادن سفیانیان.
۳. درآمدی بر تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری مسلمانان،
۴. راویان مشترک جلد ۱ و ۲.
۵. پیامبر و یهود حجاز.
۶. نگاهی نو به جریان عاشورا.
۷. تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور.
۸. خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان،
۹. رویدادهای تاریخ اسلام ج ۱،
۱۰. اوضاع سیاسی ـ اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغرا.
۱۱. جانشینان پیامبر در پرتو شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید.
۱۲. درآمدی بر روش تبلیغی ائمه علیهم‌السلام.
۱۳. معرفی و نقد منابع عاشورا.
۱۴. نقد و بررسی گزارش‌های زندگی پیش از بعثت پیامبر.
۱۵. مشورت و مشاوران در سنت و سیره پیشوایان.
۱۶. دیوان نقابت
۱۷. زندقه در سده‌های نخستین اسلامی.
۱۸. سیری در تاریخ تشیع مازندران.
۱۹. فرهنگ و تمدن اسلامی در ماوراءالنهر.
۲۰. رویدادهای تاریخ اسلام ج ۲.
۲۱. اخبارالملاحم و الفتن.
۲۲. کتاب‌شناسی تاریخ تشیع.
۲۳. فرهنگ‌نامه مؤلفان دولتمردان شیعی در دستگاه خلافت
۲۴. نهاد ولایتعهدی در دوره اموی و عصر اول عباسی
۲۵. سیاست‌های مالی امام علی علیه‌السلام
۲۶. تقابل سنت‌های جاهلی با ارزش‌های دینی در واقعه حرّه
۲۷. بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهماالسلام
۲۸. محیط زیست و بهداشت در سنت و سیره نبوی صلی الله علیه وآله
۲۹. ارزیابی اخبار قضاوت‌های امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام
۳۰. حیات، حکمت و حکومت پیامبر
۳۱. پوشش و تغذیه در سیره معصومان
۳۲. مناسبات اهل بیت علیه‌السلام و ایرانیان

گروه تاریخ دانشگاه باقر العلوم علیه‌السلام

گـروه تاریـخ دانشـگاه باقـر العلـوم علیه السـلام فعالیـت خـود را از سـال ۱۳۷۴ش. با جذب دانشـجو در مقطـع کارشناسـی رشـته تاریخ آغـاز کـرد و در سـال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ نیز به ترتیـب موفـق به راه‌اندازی رشـته تاریخ در مقطع کارشناسـی ارشـد در گرایش تاریخ اسـلام و تاریخ ایران اسـلامی شـد. این گروه راه‌اندازی دو رشـته در مقطع دکتری را هم در دسـتور کار خـود دارد. بـا توجـه به رویکرد دانشـگاه برای تمرکز بـر مقطع تحصیلات تکمیلی، جذب دانشـجو در مقطع کارشناسـی از سـال ۱۳۸۱ متوقف شـد ولی بیش از ۲۲۴ پایان‌نامه مقطع کارشناسـی (۱۲۷ نفـر از بانـوان و ۹۷ نفـر از آقایان) ایـن دانش‌آموختگان که تعـدادی از آنها هـم بـه صـورت کتاب به چاپ رسـیده اسـت، به نوبـه خود یک ذخیره ارزشـمند به حسـاب می‌آیـد. در مقطع کارشناسـی ارشـد هم تاکنون ۱۱۸ پایان‌نامه از سـوی خواهـران (۶۱ نفر) و بـرادران (۵۷ نفـر) دانشـجو در این گروه دفاع شـده اسـت. افـزون بر چاپ تعـداد زیادی مقاله برآمـده از پایان‌نامه‌هـا، تعـداد قابـل توجهـی از آنها به صورت کتـاب هم به چاپ رسـیده‌اند. یکـی دیگـر از فعالیت‌هـای گروه تاریخ دانشـگاه باقر العلوم علیه‌السـلام، انتشـار فصلنامه تاریخ اسـلام به‌عنوان یک نشـریه دانشـگاهی از بهار ۱۳۷۹ اسـت. این فصلنامه با شـکل و محتوایی متناسـب با نیازهای علمی کشـور به منظـور ارائه نویافته‌های علمی اعضـای هیأت علمی خود و دیگـر نهادهـای حوزه‌ای و دانشـگاهی همسـوی کار خـود را آغاز کـرد. از این فصلنامه که ۶۱ شـماره آن تـا پایـان فصل بهار سـال ۱۳۹۴ به چاپ رسـیده اسـت، به‌عنوان نخسـتین نشـریه تاریخی حوزه علمیه، در تاریخ ۹۱/۱۰/۵ (از شـماره ۴۷) موفق به کسـب رتبه علمی ـ پژوهشـی از شـورای اعطـای مجوزهـا و امتیازهای علمی شـورای عالی حوزه‌های علمیه شـد و هم اکنون بـا تأکید خـاص بر مباحث معرفتی و روش‌شـناختی تاریخ‌پژوهی در چارچوب اندیشـه اسـلامی فعالیت خود را ادامه می‌دهد. این فصلنامه با حدود ۱۵ سـال فعالیت خود توانسـته اسـت با انتشـار مقالاتـی بـا ویژگی‌های نوآوری در تحلیل، پرداختن به مسـائل مختلف فلسـفی تاریخ، توجه به شـاخه‌های مختلف تاریخ مضاف، واکاوی اندیشـه تاریخی دانشمندان مسلمان و بررسی انتقادی دیدگاه مستشـرقان و نیز تاریخ‌پژوهان برجسـته معاصر عرب جایگاه قابل قبولی در جامعه علمی کشـور بیابد و در پایگاه‌های داده‌ای معتبر کشـور نمایه شـود. سـامانه مسـتقل فصلنامه با نشانی زیـر آماده دریافت مقالات فضلای حوزه و دانشـگاه می‌باشـد:

گـروه همچنیـن در چارچـوب برنامه‌هـا و اولویت‌هـای مصـوب خـود اقـدام بـه برگـزاری همایش‌هـا و نشسـت‌های علمـی متعـدد کرده اسـت. بخـش دیگـری از فعالیت‌هـای گروه معطـوف بـه برگـزاری سـفرهای علمـی داخلی ویـژه دانشـجویان از جملـه به ری، کاشـان، قزویـن و الموت، اصفهان و شـیراز و حضور در سـفرهای علمی خارجـی ویژه اعضای محترم هیـأت علمـی از جملـه بـه اتریش، آلمـان، روسـیه و بلاروس بوده اسـت.



محمد حسین فروغی

همزاد طوفان

از سحرگاه سال ۱۲۸۴ه. ق تا سحرگاه ۱۳۷۱ه. ق کتاب عمر مردی ورق می‌خورد که بی‌اغراق می‌توان او را مرد روزهای طوفانی دانست. مردی که تبار و ریشه‌اش سند مردانگی‌اش را اصالت بخشیده است تا راز این طوفان سر به مهر نماند:

«ابومحمد الباقر محسن ابن عبدالکریم ابن سیدعلی ابن سید محمد امین ابن سید ابی الحسن موسی ابن سید حیدر ابن سیداحمد ابن سید ابراهیم... ابن زید بن علی بن الحسین». مردی که یادش حتی پس از این همه سال‌های دور و دراز و در میان این همه اضطراب روزهای سیاه دمشق از خاطرِ رود برادا زدوده نشده است. مردی که طعم تلخ تفرقه را در کامش تاب نمی‌آورد و از هر روزنه‌ای برای دست‌یابی به نور همدلی میان شیعه و سنی بر علیه چهره مشوّه استعمار بهره می‌برد. مردی که مَرهم دردهای صیدا و مرحم دل شکستگی‌های صور بود. قهرمان قصه‌های شب کودکان شقراء بی‌شک هنوز برای ما آنطور که در خاطر جبل عامل عزیز است، شناخته شده نیست با این‌حال این کوتاهِ کوتاه، شاید ناشنیده‌های اندکی از او را التیام بخشد.

آنچه می‌خوانید مرور کوتاهی است بر زندگی سید محسن امین (ره).



زندگی‌نامه خودنوشت سید محسن امین

سید محسن امین آنچنان که خود می‌گوید به تبعیت از بزرگانی چون علامه حلی (ره) و دیگران بخشی از ماجرای زندگی خود را برای ماندن در تاریخ و عبرت آیندگان برای خوانندگان کتاب شریف اعیان الشیعه نقل می‌کند. این شرح‌حال که مرحوم سید حدود یکسال پیش از وفات آن را نگاشته برای اولین بار در جزء پنجاه و دوم از جلد دهم اعیان الشیعه و پس از وفات مرحوم امین منتشر شد و پس از آن به همراه یادداشت‌هایی دیگر از ایشان در کتاب السید محسن الأمین سیرته بقلمه و آقلام الآخرین به زیور طبع آراسته شد. ترجمه این شرح‌حال برای اولین بار در چهارمین شماره نشریه پیام حوزه در سال ۷۳ ش منتشر شده است. بخش‌هایی از این ترجمه با اندکی دخل و تصرف به خوانندگان عزیز تقدیم می‌شود.

نسب

اکنون که مشغول تحریر این کلمات هستم اول شوال ۱۳۷۰ است و هشتاد و شش بهار از عمرم می‌گذرد، با اینکه به مرحله «رب انی وهن العظم منی و اشتعل الراس شیبا»رسیده‌ام، ضعف و انواع بیماری‌ها تنم را، که پی‌درپی با مشکلات و اندوه زمانه دست و پنجه نرم کرده، می‌آزارد و علائم مرگ یکی پس از دیگری خود را نشان می‌دهد. مع الوصف بحمدالله عزم، همت و جدیت به همان میزانی که در دوران جوانی بوده باقی است و با اینکه از توانایی‌ام بر انجام کار کاسته شده بحمدالله مشاعرم سالم است و موفقیت بر مطالعه، تصنیف و تالیف، شبانه روز همچون گذشته ادامه دارد و به کار دیگری، جز آنچه ضرورت اقتضا کند، نمی‌پردازم. نمی‌دانم مرگ حتمی کی فرا می‌رسد ولی گویا در چند قدمی من است! از خداوند متعال حسن عاقبت و ادامه طاعت و موفقیت برای اتمام و چاپ این کتاب اعیان الشیعه را خواهانم. من، ابومحمد باقر، محسن فرزند سید عبدالکریم، که نسبم با چند واسطه به زید شهید فرزند امام زین العابدین علیه السلام منتهی می‌شود، در قریه «شقراء» از توابع جبل عامل در سال ۱۲۸۴ متولد شدم. مکرر از بزرگان فامیل شنیده‌ام که اصل ما از «حله » بوده، یکی از اجدادم بنابر درخواست اهالی جبل‌عامل به این منطقه عزیمت می‌کند تا مرجع دینی مردم باشد. خاندان ما معروف به «قشاقش» یا «قشاقیس» بوده، دقیقا روشن نیست از چه رو چنین نسبتی داشته است اما اکنون به واسطه انتسابی که به سید محمد امین فرزند سید ابوالحسن موسی و پدر جد ما سید علی امین دارد به «آل امین » معروف است.

دوران کودکی

یگانه فرزند خانواده بودم. بیش از هفت بهار از عمرم نگذشته بود که مادرم مرا نزد معلم قرآنی که در روستا بود برد. وقتی قدم به مکتب خانه نهادم، چنانکه طبیعت کودکان است، دلم سخت گرفت و بشدت آزرده خاطر شدم. از طرفی دیگر آن روزها بر فضای مکتب خانه‌ها نحوه‌ای قساوت و بیرحمی حاکم بود. چوبه فلک بر دیوار بالای سر معلم آویخته شده بود، دو عصای کوچک و بزرگ در کنار معلم بود، بچه‌ها در کنار او نشسته بودند. آنگاه که بر کسی خشم می‌گرفت به تناسب دور و نزدیک بودن از یکی از عصاها استفاده می‌کرد و هر گاه بر همه غضب می‌کرد، با عصای بلند بر پاهایشان می‌نواخت کودکان را نیز گویا جز صبر و تسلیم چاره‌ای نبود، زیرا بیم آن داشتند که در صورت اعتراض با فلک پذیرایی شوند. اولیای دانش‌آموزان نیز به تصور اینکه اعمال این روش به مصلحت کودک است، اعتراضی نداشتند بلکه چه بسا به معلم می‌گفتند: گوشت مال تو و پوست و استخوان مال ما!آن روز نزد معلم ماندم. ولی روز بعد از رفتن به مکتب سر باز زدم! پدر و مادرم نمی‌خواستند مرا مجبور کنند چون به تنها فرزند خانواده خود عشق می‌ورزیدند. از این‌رو مادرم آموزش مرا خود به عهده گرفت، نوشتن را نیز نزد بعضی از بستگان خوش‌خط در مدت کوتاهی آموختم. در کودکی اشتیاق چندانی به بازی در خود نمی‌دیدم، شنا و اسب‌سواری و رزم‌آوری را چنانکه در آن محیط معمول بود فرا گرفتم. به‌هرحال، گرچه آن روز آموزش با قساوت همراه بود ولی نمی‌توان گفت بهره‌های اخلاقی و دینی امروز با آن روز برابر است.

آموزش صرف و نحو

پس از ختم قرآن و آموختن کتابت، به علم نحو و آموزش خوشنویسی پرداختم... عصرها خود را ملزم به خواندن و مرور درس‌های گذشته کرده بودم که به تنهایی این کار را انجام می‌دادم. خانه ما دو قسمت داشت، در قسمتی از آن مادر و خواهرانم به سر می‌بردند و در بخش دیگر من به تنهایی درس‌های روز گذشته را با صدای بلند تکرار می‌کردم.

دو کتاب قطر الندی و بل الصدی از ابن هشام در نحو و شرح تصریف از تفتازانی را به همراه دو تن از عموزادگانم که بزرگتر از من بودند نزد پسر عمویم سید محمدحسین که مردی فاضل و خوش اخلاق بود می‌خواندیم. روش درسی چنین بود که بعد از آنکه مؤدب در حضور استاد می‌نشستیم یکی از شاگردان متن کتاب را می‌خواند و سایرین دقت می‌کردند تا اشتباهات وی را تذکر دهند. سپس استاد آن بخش را توضیح می‌داد. بعد از درس در جلسه مباحثه همان شخص که عبارت را خوانده بود درس را تقریر می‌کرد و دیگر شاگردان با دقت نقل وی را دنبال می‌کردند. روز بعد شاگرد دیگری در حضور استاد عبارت را می‌خواند و در جلسه مباحثه بحث می‌کرد... در طفولیت چنین بودم که در مطالعه از مطالب چیزی نمی‌فهمیدم و در درس نیز فکرم پریشان بود. مدت کوتاهی بدین منوال گذشت، تمام همسالان من مشغول بازی بودند، به خود می‌گفتم تو تا اینجا آمده‌ای تا بهره‌ای ببری نه همچون کودکان به بازی بپردازی. پس کمر همت بسته عزم را جزم کردم. شب که کتاب را باز کردم در مقابل، چراغی بود که طلبه‌ها دور آن حلقه زده مطالعه می‌کردند. وقتی به عبارت نگاه کردم باز برایم نامفهوم بود، اما ناگهان نوری بر من تابید که مسرور و متنبه شدم. گویا تازه دریافتم که چگونه باید مطالعه کرد و چگونه فهمید. از آن هنگام تا به امروز،

همـواره اسـتوار و بلند همت با تمام توان مشـغول فراگیری علم، از طریق مطالعـه، مذاکره، تالیف و تدریـس در فنـون مختلف صرف و نحو، منطق و بیان، فقـه و اصول در مدارس جبل عامل و نجف هسـتم و هیچ‌گاه خسـته نشـده‌ام، از معاشـرت با کسـی که بهـره علمـی از او نمی‌بردم خـودداری ورزیـدم و بر رنج دوران صبـور بودم.

دوستی لایق

خداونـد بـر مـن منـت نهـاده با دوسـتی زیـرک، کوشـا و باتقوا آشـنا شـدم. جناب شـیخ محمد دبـوق، کـه از مـن بزرگ‌تـر بـود، سـخت از غیبـت کـردن و شـنیدن آن پرهیز داشـت هرگاه کسـی می‌خواسـت غیبت کند، به‌گونه‌ای بایسـته و بـدون اینکه صریحا او را نهـی کند، موضوع صحبـت را عـوض می‌کـرد و هـر صحبتـی کـه پیـش می‌آمـد شـعر یـا حکایتـی را به‌عنـوان استشـهاد مطـرح می‌کرد. مـا دو نفر نزد سـید جواد مرتضـی درس می‌خواندیم، وقتی مسـاله‌ای طـرح می‌شـد تا شـاگرد خـوب نمی‌فهمید از آن نمی‌گذشـت. گاه اسـتاد مسـاله‌ای را دو سـه بار تکـرار می‌کـرد تا دوسـتم بفهمد و مـن از این تکرار رنـج می‌بردم ولی چیـزی نمی‌گفتم .هنگام مباحثـه دو زانـو روبـه‌روی مـن می‌نشسـت، بـدون اینکه بـه جایی تکیه کنـد، به راسـت و چپ متمایـل شـود و یـا به جـای دیگر توجه کنـد. وقتی او را چنین می‌دیدم شـرمنده شـده مانند وی مـی نشسـتم گاه هم طبیعت کودکانه بر من مسـلط می‌شـد و تغییر حالـت می‌دادم، دوبـاره یادم می‌آمـد و بـه حالت نخسـت بر می‌گشـتم. در هر صـورت، همراه دوسـت گرامی‌ام شـیخ محمد دبـوق، شـرح قطـر النـدی، علم صـرف و نیز شـرح ابن ناظـم تا بحث «نعـم » و «بئـس » را با دقـت خواندیـم. روزهای پنجشـنبه غالبا بعد از ظهـر از «عیثا» به زادگاه خود «شـقراء» می‌رفتیم و عصر جمعه برمی‌گشـتیم.

حـدود سـال ۱۳۰۰ه بـود کـه در شـهری دیگـر علـم بیـان و منطـق را از کتـاب مطول و حاشـیه ملاعبـدالله زنجانی بر تهذیب سـعدالدین تفتازانی شـروع کردیم، اسـتادمان روش عجیبی داشـت و بی‌توجـه بـه عبـارات و محتویـات کتـاب، مطالبـی می‌گفـت کـه نمی‌فهمیدیـم، در مباحثه هم متوجـه می‌شـدیم کـه چیـزی از درس به یاد نداریـم، اغلب با مطالعه و مراجعه به حواشـی مطالبی دسـتگیرمان می‌شـد کـه آن را مباحثـه می‌کردیـم. به خاطر حسـن ظنی که به اسـتاد داشـتیم بر ایـن گمـان بودیـم که او مطالب بلنـدی را عنوان می‌کنـد ولی ما قابلیـت درک آن را نداریـم. به او می‌گفتیـم فراتـر از تفسـیر عبارت کتاب چیـزی را نمی‌خواهیم، می‌گفت: دسـت و بـال مرا ببندید، مـرا بـه بنـد بکشـید من جز این بلد نیسـتم و راسـت می‌گفـت، حقـا روش او *شـگفت‌آور* بود

شیخ موسی شراره و فعالیت‌های اصلاحی او

چـون دیدیم از درس این اسـتاد نمی‌توانیم اسـتفاده کنیم، به روسـتای بنت جبیل رفتیـم. در این روسـتا بـودم که شـیخ موسـی شـراره از عـراق به آنجا آمـد. وی برخـلاف معمول بـدون اطلاع قبلـی و بـدون هیچگونه تشـریفات، سـاده و بی‌آلایش سـوار بر اسـتری کرایـه‌ای وارد شـده در منزل شـیخ محمدحسـین مروه فرود آمد، تنها خویشـاوندان وی برای اسـتقبال آمده بودند. وقتی مـردم حرف‌هـای وی را شـنیدند و کارهـای او را مشـاهده کردنـد پـی بـه عظمت او بـرده مقام بلنـدی برای او قائل شـدند.

شـیخ موسـی رحمه الله سـعی بلیغی در فعالیتهای اصلاحی – دینی داشـت مدرسه‌ای تاسیس کـرد کـه در آن علـوم عربـی، اعم از نحو، صـرف، بیان، منطـق، اصول و فقه، تدریس می‌شـد عـده‌ای از طـلاب در آنجـا گـرد آمده هم خود اسـتفاده می‌کردند و هم برای دیگـران مفید بودند. عـزای حضـرت سیدالشـهدا را احیـا کـرد و برای سـوگواری، مجالسـی همچون مجالـس عراق ترتیب داد، برای شـعر عاملی و اجرای آن در مجالس سـوگواری روشـی ابداع کرد. در مجالسـی کـه بدیـن منظـور ترتیب می‌یافـت موعظه می‌کـرد و روایاتی از نهـج البلاغه می‌خوانـد. گاه نیز از مـن می‌خواسـت کـه بـه جـای او سـخنرانی کنم. یک بـار به من می‌فرمـود: تمـام اوصاف تو خـوب اسـت جز شـدت حیا و حجبـی که داری. ایشـان مجالس فاتحـه و خواندن شـعر در آن را بـه روشـی کـه در عـراق معمول بود، مرسـوم کـرد و به ادبـا روش نقد شـعر را آموخـت و مرا به سـرودن شـعر ترغیب کرد.

از جملـه مجالسـی کـه ترتیـب داده بود چهار مجلـس بـود. . . در مجلس اولی موعظـه می‌کرد، طلبه‌هـا مذاکراتـی علمـی داشـتند، نهج‌البلاغـه خوانـده می‌شـد و از طلبـه ها پرسـش می‌کرد، افرادی را که پاسـخ می‌دادند تشـویق و آنها که از پاسـخ دادن عاجز می‌ماندند سـرزنش می‌کرد. گاه نیـز از مـن می‌خواسـت کـه به جـای او سـؤال کنم. مجالس سـوگواری که او ترتیـب می‌داد گرچـه خالـی از اشـکال نبـود ولـی آغـاز اصـلاح مجالـس سـوگواری دیگر بـه شـمار می‌رفت. مـن در تالیـف لواعـج الاشـجان و المجالـس السـنیة به ایـن نکته پی بـردم که بخشـی از آنچه مرثیه‌خوان‌هـا در عـراق می‌خوانند دروغ اسـت و بخشـی دیگر مشـوب به زوایدی بی‌اسـاس. . .

از تغییراتـی که شـیخ موسـی شـراره به وجـود آورد این بود که تنهـا خواندن مقتل ابـن طاووس [الملهوف] را در مجالس عزای حسـینی رسـم کرد و چون لواعج الاشـجان ما تالیف شـد، مقتل را از روی آن می‌خواندند و مرثیه‌خوان‌ها از المجالس السـنیة اسـتفاده می‌کردند. از این رو نقلیات از عیـوب و اکاذیب پیراسـته گردید.

ورود سید مهدی حکیم به بنت جبیل

پـس از رحلـت شـیخ موسـی شـراره، عـده‌ای سرشـناس به تشـویق گروهـی از اهـل فضل با فرسـتادن تلگراف‌هـای متعـدد از شـیخ محمدحسـین کاظمی، که مشـهورترین عالـم عرب در عـراق بـود، خواسـتند یکی از این دو نفر، سـید اسـماعیل صدر یا سـیدمهدی حکیـم، را به بنت جبیـل اعـزام کنـد بالاخره سـید مهـدی حکیم پذیرفـت. مـردم به اسـتقبال وی رفتنـد، ما نیز چون تشـنه‌ای که به آب زلال رسـیده باشـد بسـیار مشـعوف بودیم. طلبه‌های مدرسـه شـیخ موسـی جمـع شـدند، من خانـه‌ای در بنت جبیل اجـاره کرده با خانـواده به آنجا رفتیـم. درس‌ها کم و بیش شـروع شـد ولی همت ایشـان بیشـتر صرف وعظ و ارشـاد و اصلاح جامعه می‌شـد و کمتـر بـه تدریـس اشـتغال داشـتند. به هر حـال هر مصلحـی در ایـن عالم رأی خـاص خود را دارد و همـان را اعمـال می‌کنـد وی پـس از چنـدی عـده‌ای از افراد سرشـناس را جمع کرده بـه آنهـا گفـت: مـن برای امـر به معـروف و نهی از منکـر به اینجا آمـده‌ام و این مسـاله تحقق نمی‌یابـد جـز اینکـه از مـردم بی‌نیاز باشـم. پـس ضروری اسـت افـرادی جمع شـده مزرعه‌ای را بـرای مـن تهیـه کننـد تا بوسـیله آن امرار معـاش کنم. این جلسـه پس از صحبت‌هـای زیاد بدون نتیجه پایان پذیرفت و افراد متفرق شـدند سـید حکیم نیز وعظ و ارشـاد و مسـافرت‌های تبلیغـی را بـر مانـدن در آنجـا و تدریس ترجیح داده از آنجا رفت. در سـال ۱۳۰۸ شـیخ حسـین مغنیـه بـه مـن گفت: بـا عده‌ای تصمیـم داریم بـرای ادامـه تحصیل به عـراق برویم تـو هم با مـا بیـا. بـه پیشـنهاد پدرم اسـتخاره کردم، خـوب آمد، به همـراه خانواده آماده مسـافرت شـدیم در حالـی کـه حتـی یک درهم نداشـتم! بـا عنایت الهی از فـروش بعضی حبوبـات و. . . مقداری پـول فراهـم آمـد و به طـرف نجف حرکت کردیـم و بالأخره پس از تحمل مشـقات فـراوان به نجـف رسـیدیم. خانـه‌ای را در محله «حویش » اجاره کـرده، درس و تدریس را شـروع نمودیم. در همسـایگی مـا فقیه عارف و اخلاقی مشـهور، ملاحسـینقلی همدانی زندگی می‌کـرد دو روز در درس اخـلاق وی شـرکت کـردم ولـی رهـا کـرده بـه فقه و اصـول پرداختم بعدها پشـیمان بـودم کـه چـرا تا آخریـن روز حیات وی در درس او شـرکت نکـردم، در نجف بودیم که ایشـان رحلـت کرد. بیشـتر شـاگردان او از عرفـا و صلحا بودند.



راز خطرناک

راز موفقیت فرانسـوی‌ها را فهمیده بود. به همین خاطر وقتی مدرسـه علویه را افتتاح کرد بیش از هر چیز به دنبال مبارزه با استعمار بود. برای همین بود که برخوردهایش برای کسانی که هنوز به این راز پی نبرده بودند به نظر عجیب می‌رسید. علی قضمانی که دانش‌آموز سنی مذهب مدرسه بود را به‌عنوان مؤذن مدرسه علویه انتخاب کرد. در جواب یکی از برادران اهل تسنن که می‌خواست شیعه شود پاسخ داد که: فرقی میان شیعه و سنی نیست و هر وقت خواستی می‌توانی به نظر مجتهدان شیعه عمل کنی! او راز موفقیت فرانسوی‌ها و استعمار را فهمیده بود: «تفرقه».

روش تدریس در نجف اشرف

تدریس در نجف دو مرحله داشت:
مرحلـه اول تدریـس سـطوح بـود کـه اسـتاد عبـارت کتـاب را تفسـیر می‌کـرد و نظـر خـاص یـا اعتراضـی اگر داشـت بیان می‌کـرد طلبه‌هایی کـه می‌توانسـتند، نظـر او را رد می‌کردنـد. . . ابتدا کتاب‌هایی در صرف و نحو را می‌خواندند. سـپس بیـان و منطـق و بالاخـره فقـه و اصـول خوانـده می‌شـد. برخـی نیـز بـه علـم کلام می‌پرداختند. بعضـی هـم طبیعیـات و الهیـات می‌خواندند.
مرحلـه دوم تدریـس خـارج بـود یعنـی خـارج از کتـاب؛ بـرای نائـل شـدن افراد بـه درجـه اجتهاد درس خـارج در محـدوده اصـول و فقـه بیـان می‌شـد. مسـائل علم اصول یکی پـس از دیگری طـرح شـده اقوال علمـا و ادله آنها بیان و بررسـی می‌شـد، سـپس یکی از اقوال، انتخـاب و مبرهن می‌گشـت. طلبه‌هـا مناقشـه می‌کردنـد و اسـتاد آنـان را مجـاب می‌سـاخت. و نیـز در فقـه، فرعی عنـوان می‌شـد، اقـوال و ادلـه و اجماع بررسـی و نظـر صائب مشـخص می‌گشـت.

زیارت امام حسین علیه السلام

بحمـدالله تـا مدتی کـه در نجف بـودم، که تقریبا ده سـال و نیـم طول کشـید. زیارت امام حسـین علیـه السـلام در ایامـی ماننـد عاشـورا، عید فطر و قربـان، عرفـه و اربعین ترک نمی‌شـد. همیشـه قبل از مسـافرت به بازار می‌رفتم و از کسـانی که طلـب داشـتند حلالیت می‌طلبیـدم. پیـاده زیارت کردن را دوسـت می‌داشـتم، عـده‌ای هم به دنبال مـن می‌آمدند.

مشکلات فرهنگی دمشق

اواخر شـعبان ۱۳۱۹ ق وارد دمشـق شدم. در آنجا مشـکلات عدیده‌ای بـود که ناچار می‌بایسـت به اصـلاح آن می‌پرداختم:
۱. جهل و بی‌سوادی به‌طور فراگیر حاکم بود.
۲. تشـعب و حزب‌گرایـی موجـب افتـراق بیـن مسـلمان‌ها شـده بـود.
۳. مجالـس سـوگواری و سـخنرانی‌ها به‌گونـه غیرصحیحـی اداره می‌شـد. و در حـرم زینـب صغـری (ام کلثوم)[1] در روسـتای راویـه قمه‌زنی و امـور خلاف دیگری رواج داشـت که مبـارزه با آن مشـکل بـود؛ به‌خصوص کـه رنـگ مذهبی هم به خـود گرفتـه بود.
تصمیـم گرفتم این سـه مشـکل را مرتفع سـازم. نخسـت کوشـیدم تـا علـوم عربـی را شـخصا به کسـانی کـه آمادگی دارنـد بیاموزم. کـه بحمدالله موفق شـدم افـراد لایقی را تربیـت کنم. همزمان شـب‌ها پـس از نمـاز مجالـس موعظه داشـتم و مسـائل فقهـی را از تبصـره علامـه حلـی بـرای مـردم بیـان می‌کـردم. تصمیـم گرفتم دبسـتانی پسـرانه را راه‌اندازی کنـم. ابتدا خانه‌ای خالی تهیه دیـده، مـلای مکتبی‌هـا را به آنجا منتقـل کردیم و بـه تدریـج علـوم جدیـد را وارد مدرسـه کردیم. و نیـز منزلی را بـرای راه‌اندازی دبسـتانی دخترانه اجـاره کردیم.
در سـال ۱۳۲۰ قبل از تشـرف به حج به پیشـنهاد فـردی خیـر بـا گروهـی از تجـار صحبـت کردم تـا بـه اتفـاق آنها خانـه‌ای را کـه قبلا مـورد نظر بـود جهـت مدرسـه خریـداری کنیم. سـرانجام با تلاشـی پی‌گیر موفـق شـدیم و پـس از مدتـی توانسـتیم با کمک افراد خیـر خانه بهتری را تهیه کـرده دانش‌آمـوزان را به آنجا منتقل سـازیم. این مدرسـه هم اکنون، که هفتم شـوال ۱۳۷۰ است، از نظـر کیفیـت سـاختمانی، حسـن اداره، اشـراف بـر حفظ اصـول اخلاقی و شـؤون اسـلامی، بالا بـودن میـزان قبولـی در امتحانـات و داوطلبـان حضـور در مدرسـه، یکـی از بهترین مدرسـه‌های دمشـق به شـمار می‌آید. کتاب‌هـای مختلفی نیز بـرای کلاس‌هـا تنظیـم و چاپ شـده کـه حاوی مسـائل مختلـف و متنوع عقایـد، احکام، تفسـیر و اخلاقیـات اسـت. ایـن کتاب‌هـا که به فارسـی نیـز ترجمـه شـده در مـدارس دیگـر نیـز مـورد اسـتفاده قـرار می‌گیـرد. بـرای تامیـن هزینه‌های جـاری مدرسـه گروهی از اهل خیـر، موقوفاتی به آن اختصـاص دادنـد. مدرسـه دخترانـه بـا کمبود فضـا روبـه‌رو شـده بود که به وسـیله فـردی خیر خانـه‌ای خریـداری و موقوفاتی برای آن قـرار داده شـد .این اولین مشـکلی بـود که خداوند مـا را در رفـع آن توفیق بخشـید.
امـا مشـکل دوم کـه تحـزب و فرقه‌گرایـی بـود، چـون شـناختی بـرای مقابلـه بـا آن نداشـتم و از طرفـی نتیجـه‌ای بـر آن نمی‌دیدم خـود را درگیر با آن نسـاختم.
مشـکل سـوم اصلاح کیفـی سـوگواری حضرت سـید الشـهدا علیـه السـلام بـود، کـه در آن کاسـتی‌هایی چون وجود نقلیات کـذب و کارهای ناصـواب در بیـن ذاکران اهل بیت علیهم السـلام دیـده می‌شـد. شـخصی جریـان جنگ جمـل را نقـل می‌کـرد ضمـن صحبت‌هـای خـود گفـت: «نام آن شـتر عسـکر بن مردویه بـود» پیش خود گفتـم ممکـن اسـت شـتر نامی داشـته باشـد اما هیچ‌گاه نشـنیدم شـتری را با نام پـدر نیز بخوانند! از وی پرسـیدم، گفـت: ایـن نکتـه در بحارالانـوار اسـت. وقتـی بـه بحـار مراجعـه کـردم، دیـدم در آنجـا آمده اسـت: «و کان اسـم الجمل عسـکرا» ، سـپس مطلـب جدیدی شـروع کـرده می‌گوید: ابن مردویـه. . .
با اسـتناد به منابع معتبر کتاب لواعج الاشـجان را در مقتل نوشـتم، پس از آن کتـاب اصدق الاخبار فـی قصـة الاخذ بالثـار و الـدر النضید فـی مراثی السـبط الشـهید و النعی تالیف محمد بـن نصار را چـاپ و رایـج سـاختم. و چـون دیدم کـه آموزش ذاکـران جـز با تالیف کتابی میسـر نیسـت، کتاب المجالـس السـنیة فی مناقـب و مصائـب النبی و العتـرة النبویـة را در پنج قسـمت تالیف کردم.

قمه‌زنی

از جملـه امـوری کـه در برپایی سـوگواری رخنه کـرده بـود قمه‌زنی و ماننـد آن بود. ایـن امور به نـص شـرع و حکم عقـل حـرام اسـت، مجروح سـاختن سـر ایـذای نفـس بـوده عقلا و شـرعا



---

۱. نظـر مرحـوم امین این اسـت که حضـرت زینب کبری علیها السـلام در مدینه مدفون اسـت. از این رو معتقد است کـه قبری که در حومه دمشـق در راویه واقع اسـت، متعلق بـه زینـب صغـری (ام کلثوم) اسـت. ولـی این نظـر، مورد قبول همه محققان نیسـت: رک: شـام سـرزمین خاطره‌ها، مهدی پیشـوایی، چاپ سـازمان حـج و زیارت

حرام است و هیچ فایده دینی و دنیوی بر آن مترتب نیست. گذشته از آن ضرری دینی را نیز به دنبال دارد و آن اینکه چهره‌ای وحشی و مسخره از شیعه اهل بیت ارائه می‌دهد. انجام این کارها موجب وهن شیعه و مذهب تشیع شده ناخوشایند خدا و رسول و اهل بیت خواهد بود .من هیچ‌گاه در این مراسم شرکت نکردم و همواره نهی می‌کردم تا برچیده شد. در این‌باره کتاب التنزیه را نوشتم که به فارسی نیز ترجمه شد. از این‌رو بعضی در مقابل ما با ایجاد جار و جنجال و تحریک اوباش و گروهک‌های منسوب به دین به شدت ایستادند، اما تلاششان ناکام ماند و به نتیجه‌ای نرسیدند. در بین مردم شایع ساختند که فلانی اقامه عزا را تحریم کرده و ناگوارتر آنکه به ما نسبت خروج از دین را دادند و در این زمینه بعضی از روحانی‌نمایان متحجر را ابزار قرار دادند و وقتی که به آنها گفته شد: فلانی همان شخصی است که ابتدا مجالس عزا را در دمشق راه اندازی کرد، شایع ساختند که این در اول کارش بود ولی پس از مدتی از اسلام خارج شد! این گروه در مقابل ما موضع گرفتند، مجلسی را همچون مسجد ضرار ترتیب داده به شخصی پولی دادند تا علیه ما در آن مجلس شعر بخواند، دیگری خانه خود را رهن داده درآمد آن را در این راه مصرف می‌کرد!

جنگ جهانی اول

جنگ جهانی اول سال ۱۳۳۲ ق شروع و ۱۳۳۶ ق خاتمه یافت. در این مدت من در جبل عامل بودم. به ذهنم رسید که چون بعضی از پسرها به سن سربازی رسیده‌اند خوب است بچه‌ها و خانواده را به دمشق منتقل کنم. ابتدا همه آنچه را داشتیم به قیمت ارزان فروختیم و کوچ کردیم، ولی بعد دیدیم گویا اگر در شقراء می‌ماندیم از خطر دورتر بودیم، از این‌رو برگشتیم .گاه با مشکلاتی روبه‌رو می‌شدیم، به جایی رسید که هیچ چیز برای خوردن نداشتیم، قحطی شدیدی پیش آمد به فضل الهی توانستیم چند راس حیوان تهیه کرده به کشاورزی بپردازیم. بدین جهت وضع‌مان بهتر شد. در زمان جنگ، بیماری وبا در جبل عامل شایع شد تا آنجا که یک روز در روستای کوچک شقراء دوازده نفر مردند! تابستان بود و ماه مبارک رمضان، مردم در غسل دادن و دفن اموات‌شان کوتاهی می‌کردند، حتی برادر از ترس سرایت بیماری، حاضر نمی‌شد جنازه برادر خود را غسل دهد، بلکه مرده‌ها را بدون غسل دفن می‌کردند. از طرف دیگر ژاندارم‌ها برای سربازگیری خانه به خانه می‌گشتند و این موضوع، وضع را بدتر کرد، زیرا مردم از ترس آنها در خانه‌ها مخفی شده در را می‌بستند و برای تشییع و تجهیز مردگان حاضر نمی‌شدند. در این میان اهل علم را برای سربازی فراخواندند. هیچکس از این قانون جز ائمه جماعات مستثنی نبود. قانون عثمانی چنین بود که منتخبین برای امامت می‌بایست یا مدرک شرعی داشته باشند و یا از طرف حکومت برگه معافیت و شیعیان هیچ یک را نداشتند. این مساله نیز به فضل الهی به آسانی حل شد و از استانبول تلگرافی رسید که ائمه جماعات شیعه نیز از معافیت سربازی برخوردارند.

موضع‌گیری‌های سیاسی

در برابر قانون «طوائف» فرانسوی‌ها

فرانسوی‌ها قانونی به نام قانون طوائف صادر کردند، قانونی که نه با مصلحت مسلمانان دمساز بود و نه با صریح شرع مقدس اسلام. بسیاری از علمای دمشق علیه صدور این قانون اعتراض کردند تا جایی که اجرای آن متوقف شد و فرانسوی‌ها اعلامیه‌ای صادر کردند که این قانون نسبت به مسلمانان سنی مذهب ملغی است. من نامه‌ای سرگشاده به نماینده عالی دولت فرانسه در بیروت به عربی و فرانسوی نوشتم. این نامه، که روزنامه‌ها آن را انتشار دادند، مؤثر افتاد و فرانسوی‌ها متقاعد شدند.

تعیین منصب رئیس العلما از ناحیه فرانسوی‌ها

فرانسوی‌ها می‌خواستند منصبی به نام رئیس علما برای شیعیان لبنان ترتیب بدهند. آنها من را به‌عنوان کسی که شایستگی این مقام را دارد در نظر گرفته بودند. از این‌رو نامه‌ای بلند بالا به من نوشتند به گمان اینکه با کمال افتخار خواهم پذیرفت. من به فرستاده آنها که حامل نامه بود گفتم: به رفیقت بگو من کوچکترین تمایلی به احراز این مقام نشان نخواهم داد و نیز گفتم:

ایها السائل عنهم و عنی
لست من قیس و لاقیس منی
[برو این دام بر مرغ دگر نه
که عنقا را بلند است آشیانه]

این مطالب به فرانسوی‌ها رسیده بود. آنها منشی اوقاف و امور دینی را فرستادند تا به من بقبولانند، وی مرا ترغیب می‌کرد که بعدها متولی امور اوقات و غیره خواهی شد. دو نفر از سران قوم نیز برای دعوت از من به دمشق آمدند، آنها می‌گفتند: این مساله احتیاج به مقداری فداکاری دارد! گفتم برای مرد مشکل نیست که در راه مصلحت عامه مردم از خون خویش بگذرد ولی هرگز کرامت انسانی خویش را قربانی نمی‌کند!

با حکومت سوریه

حکومت سوریه در زمان استقلال، دستوری صادر کرد. طی این دستور مسلمانان سنی مذهب حق داشتند در انتخابات نمایندگان مجلس تعداد معینی از کرسی‌ها را احراز کنند. برای سایر ملیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی نیز هر کدام سهم مشخصی پیش‌بینی شده بود. بر اساس این قانون مسلمانان شیعه جزو اقلیت‌ها به حساب می‌آمدند. از این‌رو نامه‌ای برای حکومت وقت نوشتم و در آن گوشزد کردم که شیعه مسلمانان را یک ملیت بیشتر نمی‌داند و نمی‌خواهد از برادران اهل سنت خود جدا باشد. این سخن به ذوق وطن‌دوستان خوش آمد و حکومت اعلام کرد که مسلمانان یک ملیت بیشتر نیستند، فرقی بین سنی و شیعه آنها نیست و این تعداد از کرسی‌های مجلس مربوط به مسلمانان اعم از شیعه و سنی است.

نماز باران

از جمله عنایات ربانی و الطاف الهی که شامل حال ما شد این بود که پس از بازگشت به زادگاهمان در لبنان، در جبل عامل قحطی و خشکسالی پیش آمده بود، برای انجام نماز باران سه روز روزه گرفتیم. و روز جمعه‌ای از شقراء پای پیاده با کمال خضوع و با دلی شکسته، ذکر گویان راهی بیابان شدیم. پیرمردان و اطفال نیز ما را همراهی می‌کردند مردم از قرای مجاور نیز آمده بودند. پس از اقامه نماز جمعه، نماز باران را خواندیم. من ضمن خطبه‌ای مردم را به توبه دعوت کردم. تا آخر آن روز مشغول دعا و تضرع بودیم، چون دعا در آخرین ساعات روز جمعه مستجاب می‌شود. سپس افطار کرده نماز مغرب و عشا را به‌جا آوردیم، هوا بسیار گرم بود و ابری در آسمان دیده نمی‌شد. اما هنوز مراجعت نکرده بودیم که ابرهایی سطح آسمان را پوشاند و آن شب مردم از باران رحمت الهی برخوردار شدند. چند سال بعد نیز همین وضع پیش آمد و به همین کیفیت نماز باران را در همان‌جا برگزار کردیم و بحمدالله مردم از باران کافی بهره‌مند شدند.



یک گروه

دولت سوریه بعد از تصویب قانون انتخابات در اطلاعیه‌ای اعلام کرد تعدادی از کرسی‌های مجلس را در اختیار اهل‌سنت و بقیه را در اختیار اقلیت‌های مذهبی قرار داده است. سید نامه‌ای به دمشق نوشت با این مضمون که: « شیعه و سنی یک گروه هستند و نه دو گروه و ما خودمان را از اهل سنت جدا نمی‌دانیم» پاسخ دولت اصلاح قانون انتخابات بود: شیعه و سنی در یک گروه قرار خواهند داشت.



بازنشر مصاحبه‌ای با مرحوم سید حسن امین

به قـول خـودش بعـد از وفـات پـدر، بهـره بـردن از لـذات دنیـا را بر خـودش حـرام می‌کند تا بـه قولش عمـل کنـد. او به پدر قـول می‌دهـد کـه نگـذارد زحماتـی کـه بـرای کتاب اعیان الشیعه کشـیده شـده اسـت ضایع شـود. قولـی کـه در یک جمله کوتـاه خلاصـه می‌شـود اما سـید حسـن سـال‌های زیـادی از عمر خـود را بـرای تحقـق آن می‌گذارد و می‌گذرد. سـید حسـن در ایـن مصاحبـه کـه بـرای اولین بار در مرداد ۶۷ در نشـریه حوزه منتشـر شـد ضمن بیـات خاطراتی از مرحوم امین به بررسـی ویژگی‌هـای دائـره المعـارف اعیان الشـیعه می‌پردازد و البتـه درباره تاریخ هـم حرف‌هایی شـنیدنی و خواندنی فراوانـی دارد. این مصاحبـه بـا اندکـی اختصار و دخـل و تصرف خدمـت خواننـدگان رهنامه پژوهش تقدیم می‌شـود.

■ از سـابقه تحصیلیتان شـروع کنیم. مختصری در این‌باره بفرمایید.

استـاد: مـن با تحصیـلات دانشـگاهی، دروس حوزه را نیز نـزد پدرم فـرا گرفتـم و به همـراه گروهی از دانشـجویان دمشـقی درس‌های حـوزه را گذارنـدم. آنـان هیچ‌کـدام روحانـی نبودنـد، بلکـه بعضی از آنـان الان پزشـک و بعضـی دیگـر وکیـل دادگسـتری هسـتند. ما هـر روز صبـح قبـل از رفتـن بـه دانشـگاه نـزد مرحـوم پـدرم جمع می‌شـدیم درس‌هـای حـوزوی را می‌خواندیـم. مـن تحصیلاتـم را تـا مرحلـه درس‌هـای خـارج ادامـه دادم و در دانشـگاه در دانشـکده حقـوق تحصیـل می‌کـردم. در دوران ما دانشـگاه دمشـق دو رشـته بیشـتر نداشـت: یکی رشته پزشـکی و دیگری رشـته حقوق و حتما اگـر رشـته تاریـخ را نیـز دارا بـود مـن در آن تحصیل می‌کـردم. در رشـته حقوق لیسـانس گرفتم و سـپس مدتی در دانشـگاه بغداد در دوران وزارت مرحـوم شـیخ محمدرضـا شـبیبی وزیـر فرهنـگ آن دوران تدریـس کـردم. ایـن تدریـس ۴ سـال ادامه داشـت. در سـال ۱۹۵۴ م در دانشـگاه جهـت دختـران خانواده‌هـای محافظـه‌کار که از فرسـتادن دختـران خود به دانشـگاه امتنـاع می‌ورزیدند شـعبه‌ای دخترانـه تشـکیل شـد بـه نـام کلیـه الملکـه عالیا (نـام مـادر ملک فیصـل پادشـاه عـراق). شـیح محمدرضا شـبیبی از مـن تقاضا کرد در این دانشـکده تدریس کنم و من ۴ سـال درس دادم و سـپس به قضـاوت روی آورده و سـال‌ها در منصـب قاضـی حقـوق مدنی و نه شـرعی در لبنان اشـتغال داشـتم و سـپس براثر درگیری با بعضی از قضات دادگسـتری اسـتعفا دادم.

■ در چه سـالی از دمشـق بـه لبنان منتقل شـدید و به چه منظور؟

استـاد: پدرم در سـال‌های آخر عمر خود بسـیار پیر و فرتوت شـده بود و چون دمشـق در زمسـتان سـرمای بسیار سخت و سوزداری داشـت از ایـن‌رو پزشـکان بـه او توصیـه کردنـد کـه همانطور که تابسـتان را در جبـل عامل می‌گذراند زمسـتان را نیـز آنجا بگذراند. وی در سـال ۱۹۵۳ میلادی ، در بیروت در گذشـت و جنازه او را به دمشـق منتقـل کـرده و در حرم حضـرت زینب (س) دفـن نمودند و از آن هنـگام مـا در بیـروت اقامـت گزیدیم. دائرة المعارف شـیعه مـرا از همـه کارها و نوشـتن دیگـر کتاب‌ها که قصد تالیـف آنها را داشـتم بازداشـت و علت اساسـی در نشـر آن این بود که هنگامی کـه مستشـرقین دائـرة المعـارف اسـلامیه خـود را بـه زبان‌هـای انگلیسـی فرانسـوی و آلمانی به چاپ رساندند اشتباهات فراوانی در آن درباره شـیعه یافتم. نویسـندگان دائرة المعارف نوشـتن مقالات مربـوط به شـیعه را بـه یکی از مستشـرقین بنـام لامانـس واگذار کـرده بودنـد. این شـخص در کودکی عربی را آموخت و نسـبت به اسـلام کراهـت و عداوت فراوانی داشـت. او هنگامی که به شـیعه می‌رسـد تمـام حقـد و کینـه خـود از اسـلام را بـر سـر آنـان فـرو می‌ریـزد، زیرا می‌دانسـت که لکه‌دار نمودن شـیعه لکـه‌دار نمودن اسـلام اسـت. او از شـخصیت‌های بـزرگ شـیعه چـون حجربـن عـدی و غیـره بـا بـدی یـاد می‌کنـد و بـه همیـن ترتیـب دیگـر مستشـرقاتی که درباره مواضع شیعی نوشته‌اند مرتکب اشتباهات فاحـش و یـا تعمدهـای غیر قابـل اغماض شـده‌اند، مثـلا یکی از آنـان در زیر عنوان اثنا عشـریه می‌نویسـد که شـیعه امامانی دارند کـه بـرای هر کـدام نماز خاصی دارند و از سـاعت فلان تا سـاعت فـلان نمـاز فلان امام اسـت و هکـذا. و می‌دانیم کـه معنی صلاه در لغـت عربـی دعـاء اسـت نـه نمـاز اصطلاحـی و اینهـا تعمدا و یـا سـهوا میـان ایـن دو خـط کرده‌انـد و بـه خواننـده ایـن را الهام می‌کنـد که شـیعه علاوه بـر نمازی که بـرای خـدا می‌خواند برای امامـان خـود نیز نمـاز می‌خوانـد. و یا مثـلا هنگامی کـه از طایفه ارناووط در البانیا می‌نویسـد: «اینان طایفه‌ای بکتاشـی هسـتند و از غـلات بشـمار می‌آینـد و معتقدند کـه حب علی حسـنه لا یضرها سـیئه و اینهـا در واقـع شـیعه نمی‌باشـند، بلکـه از غـلات بشـمار می‌رونـد و اصـلا از شـیعه نیسـتند، چـون نـه نمـاز و نه حـج و نه روزه بـه جـای می‌آورنـد هماننـد علی اللهیـان». سـپس بعضی از عـادات و رفتارهـای غیراسـلامی آنـان را ذکـر می‌کننـد و سـپس می‌گوینـد: «می‌تـوان در کلیـه اعمال و رفتار آنان الگوهای شـیعی را مشـاهده کـرد. » مفهـوم ایـن عبـارت ایـن اسـت کـه اعمال و رفتار منافی با اسـلام الگوی شـیعی اسـت.

من نخسـت این اشـتباهات را یادداشـت نمـودم و تصـور نمودم که آنهـا کم اسـت. لیکـن پس از بررسـی کامل مقدار بسـیار زیـادی از موارد اشـتباه و یا مواردی که نیاز به شـرح و بسـط داشـت را دریافتم و از ایـن مـوارد نـزد من مطالب بسـیار زیادی جمع شـد اول متحیر شـدم کـه چگونه این تصحیـح را صادر نمایم، چون اگر این مسـائل در مجله‌ای منتشـر شـده بود می‌توانسـتم در صفحات همان مجله بـه پاسخ‌گویی اقـدام نمایـم. لیکن ایـن دائـرة المعـارف کتابی بود کـه بـه زبان‌هـای مختلف چـاپ شـده و در تمام دنیا منتشـر شـده بـود. چگونه می‌توانسـتیم سـخن خود را بـه آنان برسـانیم؟ از این‌رو بعضـی از دوسـتان پیشـنهاد کردند که نام کتاب را القسـم الشـیعی مـن دائـره المعارف قـرار دهیم و یکی از دوسـتان من کـه از برادران سـنی بود پیشـنهاد نمود که نام آن را دائره المعارف شـیعی بگذاریم و عاقبـت تصمیـم بـر ایـن شـد کـه کتـاب بـا نـام دائـرة المعارف الاسـلامیه الشیعه منتشر شـود و هدف از آن برتر از تصحیح خطاها و اشـتباهات دائـره المعـارف اسـلامی باشـد از این‌رو به اینـکار روی آورده و خـود را وقـف آن نمـودم و شـروع بـه نوشـتن موضوع‌هـای شـیعی همچـون اجتهـاد حدیث نزد شـیعه، اجمـاع ، اسـتصحاب ، استحسـان قیـاس ، تقیـه ، تعزیـه و دیگـر مـوارد پرداختـم و بدین ترتیـب چـاپ اول دائره المعـارف از چاپ بیرون آمـد که بعدها چاپ دوم و سـوم با اضافات بیشـتری نزدیک به یک چهارم چاپ منتشـر شد .

■ مرحـوم سـید محسـن امیـن کـه به‌عنـوان مصلحـی اجتماعـی مذهبـی بشـمار می‌آیـد دارای چـه خصوصیاتی بود ؟

اسـتاد: در واقع پاسـخ به این سـئوال برایم مشـکل است، زیرا سخن گفتن از مناقب پدر مشـکل اسـت. ولی سـعی می‌کنم که تصویری واقعـی از زندگانـی و روش پـدرم را ارائـه دهم. او نخسـت در منطقه جبل عام در شـهر بنت جبیل نزد مرحوم شـیخ موسی شـراره درس خود را شـروع کرد. آن مرحوم او را از میان سـیصد طلبه کشـف نمود و پـی بـه خصائـص او بـرده از ایـن‌رو وی را بـه خود نزدیـک کرده و مـورد عنایـت خـود قـرار داد. پدرش قصد داشـت او را بـرای ادامه تحصیل به نجف بفرسـتد، لیکن شـیخ موسـی ممانعت نمـود، زیرا قصـد داشـت وی را زیـر نظر خـود تربیت نمایـد. از ایـن‌رو در جبل عامـل مانـد و از رفتـن منصـرف شـد تا آنکه شـیخ موسـی شـراره درگذشـت و وی به نجف رفت. در آنجا دو اسـتاد داشـت یکی شـیخ



محمدطـه نجـف و دیگـری آقـا رضا همدانـی صاحب کتـاب مصباح الفقیه. این دو بیشـترین اثر را در تربیت وی داشـتند و به ایشـان اصرار می‌نمودنـد کـه در نجـف مانده و مرجعیـت را در اختیار بگیـرد. مرحوم شـیخ عبدالکریـم جزائری برایـم نقل کرد که مـن از افـرادی بودم که بـه او اصـرار می‌ورزیـدم کـه در نجف بمانـد، لیکن او امتنـاع می‌کرد و پـس از آنکـه او بـه جبـل عامل مراجعت کـرد و به اصلاحات وسـیعی اقـدام نمـود فهمیدم که هجرت او از نجف بهتر از ماندن او بود. سـپس شـیعیان دمشـق از او خواستند برای سرپرسـتی آنان به آنجا رود او پس از اسـتقرار در دمشـق بـه بررسـی اوضاع شـیعیان پرداخـت و ملاحظه نمود که بر شـیعیان سـه چیز غلبه دارد: اولا شـیوع بیسـوادی.

محلـه شـیعیان در دمشـق نزدیـک محله مسـیحیان بود. مسـیحیان بـرای آمـوزش کـودکان خـود مدارسـی را تاسیس نمـوده بودنـد که ثروتمنـدان شـیعه فرزنـدان خـود را بـه آنجـا می‌فرسـتادند و ضمـن آمـوزش زبـان فرانسـوی فرهنـگ آنـان را نیز فـرا می‌گرفتنـد، لیکن اکثریت محروم شـیعه از فرسـتادن فرزندان خود بـه این چنین مدارس و تعلیـم آنـان عاجـز بودنـد. مرحـوم پـدرم وقتی به دمشـق رسـید در خانـه‌ای وقفـی سـکونت گزیـد و شـروع به جسـتجوی منزلـی برای ایشـان نمودند تا مناسـب شـان ایشـان باشـد. او مدت سـه ماه در این خانـه ماند و شـروع به بررسـی اوضاع شـیعیان شـام نمود (ایـن وقایع را مـن از حـاج حمـزه رومانـی نقـل می‌کنـم) سـپس خانـه‌ای بـرای ایشـان تهیه شـد و از ایشـان خواسـتند برای انتخاب یکی از آنها نظر بدهـد، لیکـن ایشـان از بیـرون رفتـن از خانـه وقفی امتناع نمـود و از آنـان خواسـت بـا پولی کـه قصد دارنـد خانه خریـداری نماینـد زمینی را خریـده و جهـت مدرسـه آمـاده نماینـد. آنان از ایشـان خواسـتند که نخسـت خانه را خریده و سـپس مدرسـه را نیز آماده نمایند. اما ایشـان امتنـاع نمـود و بالاخره جایی در نزدیکی محله شـیعیان جهت مدرسـه خریداری شـد و نام مدرسـه را مدرسـه علوی نهادند و قرار بر این شـد کـه تحصیلات آن در سـطح بسـیار عالـی و خوبی باشـد، به‌طوری که بـا مـدارس مسـیحی برابـری نمایـد و در آن زبان فرانسـوی و مبانی و اصول اسـلام و تشیع تدریس شـود و اینکار مشکلی در آن وقت، یعنی هشـتاد سـال قبل بود، مساله مهم در مورد مدرسـه مخارج آن بود که ایشـان دانش آموزان را به سـه گروه تقسـیم کرد: گروه ثروتمندان که قـدرت پرداخت مخـارج تحصیل خـود را دارند که از ایـن افراد ماهیانه کامل گرفته شـود. گروه دوم افراد متوسـط که از اینان نیمی از مخارج گرفته شـود و گروه سـوم که بیشـترین تعداد را تشـکیل می‌دهند و از طبقه مسـتضعف بـوده و قدرت پرداخت مخارج را ندارنـد پولی گرفته نشـود و برای تهیه مخارج مدرسـه ایشـان تصمیم گرفتند تمام وجوه و حقوق شـرعی و ثلث اموال و وصیت و غیره را صرف مدرسـه نمایند و در مـورد مخارج شـخصی خود بر روی نوشـته‌ها و کتاب‌هایش اعتماد نمایـد یعنـی از راه فروش آنها ارتزاق نماید که این کار بسـیار مشـکلی بـود. از ایـن‌رو ایشـان شـروع به نوشـتن نموده بدین وسـیله توانسـت تعـدادی از دانـش آمـوزان را از میان خانواده‌های شـیعه جـذب نماید. دوم یکی از مسـائل بسـیار مهم در مورد شـیعیان همانا مساله عزاداری می‌باشـد. سـرمایه خواننـدگان ایـن مجالـس در آن وقت تنهـا صدای بلنـد بـه همراه مقـداری از مطالب بی‌مدرک و سـند و با مـدرک بود. از ایـن‌رو مرحوم پـدرم گروهی را انتخاب نموده و شـروع به تربیت کامل آنان با سـبک جدید نمود. این مجموعه بتدریج کامل شـد و توانسـتند بـرای خـود در مجالس عزاداری شـیعیان جای باز کننـد و مردم به آنـان روی آوردنـد، زیـرا روش آنان در سـخنرانی این‌طور بود که نخسـت مسـائل تاریخی اسـلامی را مطرح نموده و سـپس بـا ظرافـت خاصـی آن را بـه مسـاله کربلا و امـام حسـین (ع) ربـط می‌دادنـد، سـپس در پایان، منبـر خـود را با اشـعاری در رثـاء اباعبـدالله (ع) پایـان می‌دادنـد. ایشـان در ایـن زمینـه سـه کتـاب تالیـف کـرد. اول الدرالنضیـد کـه در آن مجموعـه‌ای از اشـعار زیبـا و پرمعنی را جمع‌آوری نموده و سـپس کتاب المجالس السـنیه را تالیـف کـرد کـه روش آن این‌طـور اسـت کـه ایـن کتـاب از مجالـس متعـددی تشـکیل شـده به‌طوری که کافی اسـت منبری و خطیب یکـی از آن مجالس را مطالعـه نمـوده و بـه منبـر برود و کتـاب سـوم لواعج الاشـجان اسـت کـه مخصـوص روز عاشـورا و جریـان شـهادت امـام حسـین (ع) می‌باشد. ایـن کتاب‌هـا، مکررا بـه چاپ رسـید. ایشـان نظـرش بـر این بود که زنجیرزنـی و قمه زنی و شـکافتن سـر با شمشـیر و غیـره کاری حـرام و مخالـف بـا روح اسـلام اسـت. در دمشـق همـه سـاله ایـن نوع مراسـم در اطـراف حـرم حضـرت زینـب (س) انجام می‌شـد و هنگامـی کـه ایشـان به دمشـق



نگاره

امتحان

در مدرسه علویه، تهذیب مقدم بر تحصیل بود. خودش می‌گفت در این مدرسه بچه‌هایی تربیت کرده‌ام که اگر به دریا بیفتند دامنشان تر نمی‌شود. تعریف می‌کرد که یکی از محصلین مدرسه که برای ادامه تحصیل به آمریکا رفته بود نامه‌ای برایم نوشته که چند روز پیش از ما امتحان می‌گرفتند نوبت به من که رسید وقت اذان شد. من خواستم برای نماز از محل جلسه امتحان بیرون بروم که گفتند اگر جلسه را ترک کنی دیگر امتحانی از تو نمی‌گیریم و باید تا دوره بعد معطل بمانی. من هم جواب دادم وقت اداء تکلیف دینی من است و از جلسه آمدم بیرون و با خودم گفتم هرچه باداباد. بعدا هیأت ممتحنه علت عدم حضور من در امتحان را متوجه شده بودند و برای قدردانی از من امتحان جبرانی گرفتند.

می‌رفتند سال اول از شرکت در این مجالس امتناع کرد که با امتناع ایشان گروه کثیری از شرکت خودداری کردند. در سال بعد افرادی را روانه نمود تا از برگزاری این مراسم جلوگیری نمایند و پیغام داد که اگر کسی امتناع ننماید با زور و قوه قهریه روبرو خواهد شد. این مساله باعث بروز سروصداهایی شد. در یکی از همان سال‌ها نزدیکی محرم به بیروت رفت. هنگام ورود، خبرنگار یکی از روزنامه‌ها از ایشان درباره مراسم عاشورا که همه ساله در شهر نبطیه در جنوب لبنان با قمه زنی و غیره برگزار می‌شد سؤال نمود و نظر او را خواست. ایشان در جواب گفتند حرام است. این فتوی باعث شد که یکی از علمای آن شهر کتابی را در رد ایشان تالیف نمود و در آن کتاب تصریح نمود که این مراسم از قدیم الایام بوده و بر این مساله اجماع شده است و کسی با آن به مخالفت برنخواسته مگر یک عاملی اشاره به آقای محسن امین که با امامان و اجماع امت مخالفت کرده است. در این هنگام بود که مرحوم والد تصمیم به مقابله با آنان گرفت از این طرف کتابی در رد او به نام التنزیه نوشت این کتاب سر و صداها را بیشتر نمود و جو مخالفت با ایشان را تشدید کرد تا آنجایی که در مراسم عاشورا در شهر بصره زنی فاحشه را به‌عنوان بازیگر نقش سید محسن امین در خیابان‌های شهر به گردش درآوردند. مخالفین ایشان استدلال می‌کردند که شمشیرزنی و قمه زنی با اینکه اذیت نفس است لیکن مانعی ندارد، زیرا حضرت عباس (ع) نیز این اذیت را تحمل نمود ایشان پاسخ دادند که اگر این خبر صحیح باشد اولا حضرت عباس (ع) معصوم نبوده و فعل ایشان برای دیگران حجت نمی‌باشد و ثانیا این بزرگوار در راه اسلام و امام حسین آن شکنجه واذیت را تحمل نموده نه در راه باطل. این پاسخ آن هم درباره حضرت اباالفضل (ع) که عوام الناس آن بزرگوار را در رتبه امامان معصوم قرار می‌دهند طوفانی از مخالفت در عراق و ایران و حتی هند برپا ساخت اما او هم چون کوه مقاومت و استواری بخرج داد و البته در این راه بزرگانی چون سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ عبدالکریم جزائری و دیگران و جالب اینکه گروهی از زهاد و عباد معروف نیز از او حمایت کردند، از آن جمله مرحوم شیخ علی قمی معروف به زاهد و شیخ جعفر بدیری. این فتوی نجف را به دو گروه تقسیم کرد گروهی موسوم به امویین که همان طرفداران مرحوم امین و گروهی به نام علویین که همان مخالفین او بودند. پس از یک سال از شروع سر و صداها مرحوم امین قصد سفر به عراق را نمود و با آنکه بسیاری از دوستانش او را از سفر به نجف منع نمودند لیکن وی به نجف آمد جعفرالخلیلی در کتاب خود هکذا عرفتهم می‌گوید: « نجف به استقبال او بیرون از شهر رفت همچنین سید ابوالحسن اصفهانی در مقدم پیشواز کنندگان بود. » خلیلی اضافه می‌کند که: من اشخاصی را دیدم – و نام آنها را ذکر می‌کند– که بر روی دست و پای ایشان افتاده و از طلب عفو و بخشش می‌کنند و سید می‌گفت: من از همه شما گذشتم بجز آن افرادی که شما غافلین را تحریک نمودند. از این‌رو افرادی همچون علی الوردی وی را در عداد مصلحین بزرگی همچون شیخ محمد عبده می‌دانند، لیکن دیگران به این تعبیر اعتراض کرده می‌گویند: شیخ عبده تنها به اصلاح الازهر پرداخت و از تعارض با عقیده باطل عوام پرهیز نمود، در حالی که سید عقاید باطل عوام را مستقیما تخطئه نمود و در این راه مشکلاتی را تحمل نمود.

■ با در نظر گرفتن این که حضرتعالی به‌عنوان متخصص در تاریخ شناخته شده‌اید به نظر شما چه نکات مبهمی در تاریخ شیعه وجود دارد که ضروروری است محققین درباره آنها به بحث و بررسی بپردازند.

استاد: به نظر من این سؤال بسیار مهم و خوبی است و از طرح آن تشکر می‌کنم .آنچه که ما باید درباره آن بحث و جستجو کنیم همانا خصائص حکومت‌های شیعی است. یک وقت تقریبا جهان اسلام را مگر قسمت شرقی آن که خوارزمی‌ها بر آن حکومت می‌راندند حکومت‌های شیعی قبضه کرده بودند. فاطمیون در شمال آفریقا و سوریا و لبنان حمدانیون در شمال سوریا و آل بویه در عراق و قسمتی از ایران .این مربوط به قرن چهارم است آنچه که بسیار قابل توجه و بی‌نظیر در تاریخ است همان تفاوت حکومت‌های شیعه با دیگر حکومت‌هاست. قرن چهارم هجری به اجماع تمام مورخین سرآمد تمام قرون اسلامی در فرهنگ و تمدن بوده است و در آن عصر بزرگترین علماء و دانشمندان و نویسندگان بوده‌اند. سؤال این است که چرا این سال‌ها سال‌های طلایی تمدن بشمار می‌رود؟ جواب این است که چون حاکمین در آنها دوران شیعه بوده‌اند.

ما دو گونه حکومت‌های شیعی داشته‌ایم :حکومت‌های مهم و بزرگ همچون فاطمیون و آل بویه و آل احمد و حکومت‌های کوچک و محلی (امارت) همچون بنو عمار، بنو مزید، بنو مرادس.

حکومت‌های شیعی بر دو پایه و اساس مبتنی بوده‌اند:

۱. آنچه را که امروزه بدان عنوان آزادی‌های فردی و عمومی می‌گویند، زیرا همواره مذهب تشیع در شرایط آزادی و بیان نظرات پیشرفت نموده است و هرگز شیعه از اظهار نظر ترس و واهمه‌ای ندارد چون حجت او برتر و پیرو بوده است لذا حکومت‌های شیعی می‌دانستند با آزاد نمودن جو مذهبی، بیشتر می‌توانند در نشر مذهب تشیع موثر باشند تا جو اختناق و خفقان. فاطمیون در مصر دانشگاه بزرگی برای خود که همان الازهر بود تاسیس کردند. در الازهر، شیخی مذهب مالکی و شیخ دیگری مذهب حنفی و شیخ سومی مذهب شافعی را تدریس می‌کرد. البته مذهب حنبلی مدرس نداشته است و در تاریخ نامی از او برده نشده است و گویا در مصر حنبلی مذهب نبوده است. در قاهره مساجد اهل سنت وجود داشته، یکی مسجد عمر و مسجد دیگری در اسکندریه و این اولین و آخرین بار در تاریخ اسلام است که یک دولت حاکم به مخالفان مذهبی خود اجازه ابراز عقیده و نظر خود را داده است و اولین باری است که حکومت اجازه می‌دهد مخالفینش در دانشگاه‌های او تدریس کنند. دولت فاطمیون ۲۰۵ سال دوام یافت.

۲. تجلیل و احترام از علماء.

علماء در دولت‌های اسلامی به دو گونه‌اند: یک گروه خود فروختگان به دربارهای سلاطین و حکام و گروه دوم علمای آزاد و بی‌ارتباط با دربارها. این گروه دوم همواره در مشقت و فلاکت بوده‌اند، مثلا خلیل بن احمد فراهیدی (صاحب کتاب معروف العین) در مصر بود و از شدت فقر قصد ترک مصر را داشت و روز مسافرت او چهار هزار نفر برای تودیع او به خارج شهر رفتند و به او اصرار نمودند که در مصر بماند. او پاسخ گفت: اگر من در میان شما شخصی را می‌شناختم که ضمانت می‌کرد روزانه به من یک کیل باقلاء بدهد من هرگز از مصر نمی‌رفتم. آنچه که فاطمیون انجام دادند این بود که آنان علماء را از همه جا جمع کرده و برای آنان زندگی با رفاهی را تامین می‌کردند. اموال فراوانی را در اختیار آنان قرار داده تا به علم پرداخته واز تحصیل معاش فارغ باشند. علماء را بدون در نظر گرفتن مذهبشان دعوت می‌کردند. از این‌رو از تمام کشورهای اسلامی علماء را جمع نمودند، در حالی که بیشتر آنان بلکه همه آنان بر مذهب حکومت نبودند. قصه جالبی را نقل می‌کنند، می‌گویند فاطمیون یکی از علماء را به مصر دعوت نموده و برای او زندگی مرفهی را آماده کردند. آن دانشمند پس از شش ماه زندگی مرفه به مرض فلج مبتلا شد گفت: [لااله الاالله عند ما عشنا متنا] یعنی هنگامی که زندگانی را شروع کردیم مردیم. ابوالعلاء معری را دعوت کردند، لیکن او گوشه‌گیر بود و از رفتن امتناع کرد. همچنین غزالی را دعوت کردند. واقعا عجیب است این غزالی که بیشترین تهمت‌ها و افتراءات و دروغ‌ها را به شیعه و فاطمیون نسبت داد و حتی کتابی در رد آنان به نام[فضائح الباطنیه] نوشت لیکن از او دعوت کردند و او را معزز و مکرم در مصر پناه دادند و به او نگفتند تو چرا علیه ما کتاب نوشتی ؟! صرف اینکه عالم بود همین صفت برای او و زندگی مرفهی را تامین می‌کرد. من در چند سال قبل در تونس کنفرانسی دادم در آن سخنرانی با ارقام و آمار دقیق نشان دادم که فاطمیون به مدت سال‌های حکومت خود دانشمند به مصر آورده‌اند و در هر سال یکی از علماء را به مصر دعوت کرده‌اند. گذشته از این آنان برای اولین مرتبه کتابخانه‌های عمومی تاسیس نمودند، مثلا می‌گویند صد نسخه از تاریخ طبری در کتابخانه فاطمیون بود و به همین صورت حکومت آل بویه بوده است. خلاصه آنکه بر ماست که حکومت‌های شیعی را که در تاریخ بوده‌اند و به اسلام و تمدن بشری خدمت کرده‌اند مورد بررسی قرار دهیم.

■ آیا این حکومت‌ها نمایانگر نظرات حقیقی شیعه بوده‌اند؟

استاد: بله این حکومت‌ها نمایانگر نظر شیعه هستند. ما که از امام جماعت یا جمعه و یا فقیه عادلی سخن نمی‌گوئیم بلکه از حاکمیتی سخن می‌گوئیم که با در نظر گرفتن نظایر آنان و قیاس نمودن آنان با دیگر حکام مسلمانان از بهترین و عادل‌ترین پادشاهان بشمار می‌رفته‌اند. آل بویه مثلا هنگامی که ابن اثیر از یکی از آنان یاد می‌کند و صفات نیک او را می‌شمارد در پایان می‌گوید: [رضی الله عنه وارضاه] جمله‌ای که تنها برای خلفاء راشدین می‌گویند. آل بویه شیعیان مخلص بودند و اگر آنان را با حاکمان سلاجقه که پس از آنان به حکومت رسیدند مقایسه کنیم عظمت و مقام و بزرگی آنان برای ما روشن می‌شود و از مسائل بسیار عجیب در حکومت‌های شیعی آن بود که دولت قاضی القضاه را از غیر مذهب خود انتخاب می‌کرد. این واقعه در مصر در دولت فاطمیون رخ داد، مثلا قاضی القضاه شهر صور حنفی بود و همین مساله نیز توسط آل بویه رعایت شده است. تمدن در دوران آل بویه به اوجی رسید که هرگز قبل و بعد بدان پایه نرسید. دولت حمدانی در شمال سوریا نیز همین‌طور بود. ابوالفرج اصفهانی کتاب شهیر خود[الاغانی] را نوشته و به سیف الدوله حمدانی تقدیم نمود و از او جایزه دریافت کرد. ما دولت‌های شیعی کوچک‌تری هم داریم مثل بنوعمار که در قسمتی از سوریا و لبنان حکومت می‌کردند و در واقع امارتی داشتند. هنگامی که تاریخ آنان را بررسی می‌کنیم مشاهده می‌نماییم که تمدن در دوران آنها به اوج خود رسیده است. دانشگاهی بنام[دارالعلم] در پایتخت خود شهر طرابلس درست کردند که ابوالعلاء معرّی بدانجا رفته تا از آن استفاده کند. کتابخانه‌های آنان پر از کتاب بود و کمترین تخمین که درباره کتاب‌ها زده‌اند یک میلیون است و بعضی می‌گویند سه میلیون. همچنین

دولت بنومرداس که پس از انقراض حمدانیین آمدند و همین‌طور بنومزید در قسمتی از عراق. اما ادریسان (ادراسه) اولین دولت شیعی را در شمال آفریقا در منطقه‌ای که امروزه مغرب قرار دارد تاسیس نمودند. آنهم در دوران خلافت اموی‌ها و بیشترین خدمت را در راه نشر اسلام در میان قبایل بربر که بواسطه جور حکام بنی امیه از اسلام گریخته بودند نمودند. بنی امیه به بربرها فشار آوردند و خیلی از آنها از اسلام گریختند تا آنکه ادریس بن عبدالله بن الحسن المثنی بن الحسن علی بن ابیطالب بدانجا آمده و دولت خود را برپا نمود. در ایران در طبرستان دولتی زیدیه تشکیل شد. این دولت کوچک که زیدی مذهب بودند اسلام را در طبرستان و مناطق مجاور آن انتشار دادند.

■ نظر علماء درباره این حاکمان چه بوده است ؟!

استاد: بیشتر علماء این حاکمان را تایید می‌کرده‌اند، مثلا شیخ مفید، سیدمرتضی و شریف رضی با آل بویه دوستی داشتند. عضدالدوله با آن همه جلال و عظمت خود به دیدن شیخ مفید در خانه‌اش می‌رفت. تشیعی که اکنون در جهان مشاهده می‌کنید در اثر زحمات و خدمات این دو دولت است: یکی دولت متقدم و دیگری متاخر. دولت قدیم همان آل بویه است که وجود تشیع در عراق و مناطق مجاور آن از برکات است علماء شیعه هنگامی که از پشتیبانی و مساعدت این حکومت‌ها برخوردار می‌شدند از آنان حمایت می‌کردند و اگر حکومت‌های فاطمیون در مصر و یا آل بویه نبود امروزه شیعه تنها محدود به چند صد نفر در کنار اعتاب مقدسه عراق بود. آنان تشیع را از محدوده منطقه و شهر به صورت جهانی درآوردند و دولت دوم دولت صفویه بود. این پادشاهان و حکام همانند سلاطین عادل بودند که اگر آنان را با امثال منصور و یا حجّاج مقایسه کنیم ارزش و قدر آنان شناخته می‌شود.

■ به نظر شما در تبلیغات شیعی بیشتر بر روی چه نکاتی باید تکیه کنیم؟

استاد: به نظرم در تبلیغات باید روی دو نکته تکیه کنیم:

۱. بررسی زندگانی ائمه[ع] البته نه بررسی کلاسیکی بلکه به سبک و روش جدید چون بررسی کلاسیکی هرگز نمی‌تواند امامان را در مقام واقعی خود قرار دهد. من در مجله العربی بحث مفصلی درباره حضرت زین العابدین[ع] نوشتم و در آن گفتم: این امام موسس تمدن اسلامی است و برای آن دلیل‌ها و براهین فراوانی آوردم. مرحوم احمد زدکی برای من نوشت من به گفتار تو که امام[ع] موسس تمدن اسلامی است قانع شده‌ام، لیکن این مساله بر خیلی‌ها گران خواهد آمد و من مناسب می‌دانم عبارت عنوان را اینگونه تغییر دهیم که امام علی[ع] یکی از برجسته‌ترین بنیانگذاران تمدن اسلامی است و من با آن موافقت کردم و همین گونه هم چاپ شد و کسی را جرات پاسخ گوئی نبود. لذا باید قبل از هر چیز امامان[ع] را با بررسی جدید معرفی کنیم. شما به مذاهب تشیع نگاه کنید یعنی:
۱. شیعه امامیه ۲. شیعه فاطمی (اسماعیلی)
۳. شیعه زیدیه

ملاحظه کنید امامان چگونه علاقلانه رفتار کرده‌اند. در اواخر دولت اموی نظریه تشیع تغییر نمود. زیدی‌ها برنامه‌شان این بود که هرگاه امکان تجمع نیرو بود باید انقلاب و قیام کرد و سعی در تشکیل حکومت نمود، از این‌رو مکررا به قیام‌هایی دست زده ولی شکست‌های متوالی نصیب آنها بود. فاطمیون طرحشان این بود که باید همواره برای حکومت نقشه کشید، ولی در زمانی باید قیام کرد که پیروزی ضمانت شود و به‌طور سری کار کردند و نیروهای خود را جمع نموده و حکومتی را تشکیل دادند که بیش از دو قرن دوام آورد .اما امامان(ع) طرحشان این بود که باید چهارچوب حکومت را برای شیعیان تبیین کرد. از این‌رو به دوستان خود اجازه مشارکت در کارهای دولتی با حفظ تقیه را دادند. این است که می‌بینیم بسیاری از وزراء در حکومت عباسیان از شیعیان بودند. علی بن یقطین از اصحاب حضرت کاظم(ع) بود. والی اهواز شیعه بود از اصحاب امام صادق(ع) و. . . غیره. الان ملاحظه کنید که زیدیه محدود به چند نفر در یمن هستند و فاطمیون منقرض شده و تنها نیم میلیون از آنها باقی مانده است اما شیعیان پیرو ائمه(ع) برغم آن همه فشارها و سختی‌ها یک پنجم مسلمانان را تشکیل می‌دهند، اینها مسائلی است که باید بررسی شود.

■ روش علمی بحث درباره تاریخ چیست؟

استاد: مطالعه تاریخ کار ساده‌ای نمی‌باشد نخست باید هر چه که احتمال تاثیر آن در تصورات خود درباره تاریخ را می‌دهیم بخوانیم، دوم آنکه باید همواره بی‌طرفی و نزاهت علمی را مدنظر قرار داد، یعنی عواطف خود را نباید در نتایج دخالت داد و همواره باید حقیقت را مدنظر قرار داد. من قبلا گفتم که من آنچه را درباره شیعه می‌نویسم تنها جستجو از حقیقت مدنظرم است. برای نمونه من از بعضی سنی‌ها که تاریخ به آنها ظلم کرده است دفاع نموده‌ام، مثلا از ملک مظفر فرمانده نبرد عین جالوت دفاع کرده‌ام که در تاریخ مورد بی‌توجهی و ظلم قرار گرفته است. دفاع از او به همان شدت و قدرت دفاعم از نصیرالدین طوسی بود و حتی دفاع من از تشیع به خاطر تعصبات مذهبی نیست، آنها گروهی مظلوم هستند و باید از آنان دفاع شود.

■ اگر ممکن است برای ما درباره اعیان الشیعه و مستدرکات آن سخن بگوئید.

استاد: مقصود از تالیف اعیان الشیعه ثبت تاریخ شیعه از صدراسلام تا عصر مولف از راه ثبت زندگانی شخصیت‌های شیعه بر حسب اختلاف و تفاوت مناسب و مقام آنهاست. یکی فیلسوف و یکی فقیه و یکی حاکم و دیگری محکوم. همچنین اعیان الشیعه سعی دارد از چهره این بزرگان و شخصیت‌ها غبار تاریخ را زدوده و آنها را در مکان لایق به خود قرار دهد.

از این‌رو ایشان(سید محسن امین) اول در مقدمه طولانی خود تشیع را مورد بررسی قرار داده و آنچه را که درباره تشیع از روز نخست تا کنون آمده است آورده و مورد نقد و بررسی قرار داده است. عقاید شیعه و فرق آن را ذکر کرده است و سپس شروع به تراجم رجال شیعه نموده است و نخست تراجم را از پیامبر (ص) و امامان (ع) آغاز کرد و سپس بقیه رجال را آورده است بدون تمییز میان حاکم و محکوم. از این‌رو شرح حال حاکمان ظالم و یا عدل را می‌توان یافت. در واقع اعیان الشیعه تاریخ شیعه است از راه تاریخ رجال آن همانند خیلی از تاریخ‌ها مثلا تاریخ بغداد، تاریخ این شهر است از راه تثبیت تاریخ مردان برجسته آن و همچنین تاریخ ابن عساکر درباره دمشق. مرحوم پدرم روشش این بود که نخست نام کسی را که بدست می‌آورد بر روی کارتی نوشته و بتدریج اطلاعات بدست آمده درباره او را اضافه می‌نمود. ضمنا ایشان در تراجم به شرح حال افراد زنده اقدام نمی‌کرد زیرا معتقد بود که اگر انسان زنده را ترجمه نمائیم به او ظلم کرده‌ایم، چون ممکن است تا پایان عمر آثار دیگری داشته باشد و وضع او تغییر نموده باشد. مثلا اگر کسی درباره سید محسن امین پیش از نوشتن اعیان الشیعه مطلبی را می‌نوشت طبیعی است که این مطلب ناقص بود و لذا پس از آن بسیاری از بزرگان همچون مرحوم بروجردی و آیت‌الله حکیم و شیخ عبدالکریم جزائری و شیخ محمدرضا شبیبی و سید هبة الدین شهرستانی و سید محمدباقر صدر و غیره در گذشتند و چون مرحوم پدرم اعیان را تا حرف سین تدوین کرده بود و بقیه بصورت فیش و کارت باقی مانده بود. از این‌رو من به تکمیل فیش‌ها پرداخته و آنچه را که توانستم نوشتم و آنچه را که عاجز از نوشتنش بودم از دیگران خواستم، مثلا درباره ملاصدرا از مرحوم مظفر خواستم آن را تکمیل نماید و سپس فیش‌ها را تنظیم کرده و به چاپ رساندم. مستدرکات اعیان الشیعه نتیجه آن تلاش‌هاست.

■ از خاطرات خودتان با مرحوم سید محسن امین(ره) سخن بگوئید.

استاد: ده روز قبل از فوت پدرم بعضی از دوستان ایشان که با او در نوشتن کتاب اعیان الشیعه همکاری می‌کردند برای عیادت ایشان به بیمارستان آمدند، تا چشم آن مرحوم به آنان افتاد گریه کرد و آنان تصور کردند او بخاطر فراق دنیا گریه می‌نماید و شروع به دلداری او نمودند و گفتند شما مردی خدمت‌گذار به اسلام و مسلمانان بودید و هم اکنون به سوی پروردگار خود می‌روید در حالی که روسفید می‌باشید. پس از رفتن آنان پدرم از من کاغذ و قلم خواست ولی چون پزشک ایشان را از خواندن و نوشتن منع نموده بود سعی کردم ایشان را منع کنم لیکن اصرار ایشان مرا وادار نمود که خواسته ایشان را اجابت نمایم و کاغذ و قلم اختیارشان گذاشتم. دیدم در آن قطعه شعری نوشته شده است که این ابیات آخرین اشعاری است که در حیات خود سروده است. نوشته بود:

بکیت و ما بکیت لفقد دنیا
افارقها و لاخل والیف
و لکن بکیت علی کتاب
تصنفه یداه الی ضوف
سیمضی بعدفقدانی ضیاعا
کما یمضی شتاء بالخریف
گریه کردم نه برای فقد دنیا.
و این در حالی است که از دنیا می‌روم
بی دوست و بی همراه.
لیکن به خاطر کتابی گریه کردم.
که با دست‌های خود آنها را نوشته‌ام.
بعد از من به دست فراموشی سپرده می‌شود.
همان گونه که زمستان پائیز را از بین می‌برد.

ایشان در این شعر اشاره به کتاب اعیان الشیعه می‌کنند که من به خاطر این کتاب گریه می‌کنم و نه به خاطر رفتن از دنیا. هنگامی که اشعار را خواندم متاثر شدم و نزد ایشان رفته و به او گفتم: با شما عهد می‌کنم که کتاب شما ضایع نشود و در چاپ آن سعی نمایم. آنگاه فرمود: اینک به مرگ اعتنایی ندارم و پس از ده روز درگذشت – رضوان الله تعالی علیه – پس از ایشان خود را میان تعلق به دنیا و نعم آن و یا ترک آن و اشتغال به کتاب اعیان الشیعه یافتم. از این‌رو مدت سه ماه سعی در جمع میان آن دو کردم، لیکن پس از مدتی عدم تمکن آن برایم ثابت شد. از این‌رو دنیا را با تمام مغریات آن رها کرده و به اعیان الشیعه روی آوردم و اگر این راه را انتخاب نمی‌کردم هرگز اعیان الشیعه چاپ نمی‌شد. نخست اعیان الشیعه چاپ مناسبی شد، لیکن در چاپ‌های بعد اصلاحاتی انجام شده و به صورت آبرومندی درآمد. آن مرحوم مرد جدی و پرکار و تلاش بود میان شاگردان خود بالتساوی رفتار می‌کرد. سعی داشت که من فارسی بیاموزم و معلمی نیز برایم انتخاب کرد و مدتی نیز نزد او فارسی خواندم واشعاری زیادی را هم حفظ کردم، لیکن بعدها بر اثر صحبت نکردن از یادم رفت. خود آن مرحوم فارسی را بخوبی می‌خواند و صحبت می‌کرد که آن را از دوران تحصیل در نجف آموخته بود.



راه اصلاح

پس از وفات سید مقالات گوناگون و به قلم افراد مختلف در روزنامه‌های سرتاسر جهان منتشر شد. هر صاحب قلم از رهین تصویری که از سید در ذهن خود داشت او را به وصفی توصیف کرد. سردبیر روزنامه الجیل او را عدو التعصب نامید. شیخ محمد جواد مغنیه از او با وصف «الزاهد» یاد کرد. شیخ احمد رضا با «الکبیر المتواضع» و شیخ علی الخاقانی با عنوان «الخالد» از او یاد کرد. اما جالب اینجاست که همه در یک تصویر از سید اجماع دارند: «المصلح». نظرات اصلاحی سید در باب سیستم آموزشی حوزه را به‌طور پراکنده در سفرنامه، معادن الجواهر و حتی در اعیان الشیعه می‌توان دید. اما آنچه در ادامه تقدیمتان می‌شود تجمیعی از نظرات سید محسن امین در این باب است. این نوشتار که اولین بار در سال ۱۳۸۰ ه.ش با عنوان بایسته‌های تربیتی و آموزشی حوزه‌ها از نگاه علامه سید محسن امین در نشریه پیام حوزه منتشر شده است هم اکنون با اندکی دخل و تصرف خدمتتان تقدیم می‌شود.

اصلاح حوزه‌های علمی

علامه، راه اصلاح فرهنگ دینی را تحول ژرف و دامنه‌دار در زمینه‌های آموزشی و پرورشی در حوزه‌های علمیه می‌دانست. او معتقد بود باید مدرسه‌ها نظم و سامان یابند و بی‌برنامگی در آن زشت شمرده شود و افراد بی‌برنامه و اصلاح‌ناپذیر که تن به مسؤولیت و برنامه نمی‌دهند و یک طرفه از بودجه بیت المال استفاده می‌برند و کاری بر دوش نمی‌گیرند، از سلک طلاب بیرون رفته و به کاری دیگر بپردازند و امکانات حوزه، در خدمت خدمت گزاران به دین و مسلمانان به کار گرفته شود. استاد در شرح زندگی تحصیلی خود در حوزه نجف، به مشکلات و نارسایی‌های روش تحصیلی حوزه اشاره کرده است. از جمله:

۱. نظارت نداشتن بر کیفیت درسی طلاب؛
۲. تدریس برخی از استادان بی‌صلاحیت؛
۳. نبود امتحان و آزمون سراسری؛
۴. عدم استفاده از تعطیلات؛
۵. تدریس مباحث و مسایل غیرضروری؛
۶. تداخل مباحث کلامی در مباحث اصول؛
۷. تطویل در مباحث اصول؛
۸. بی‌توجهی به علم الحدیث و نقد اسانید و بسنده کردن به کارهای گذشتگان؛
۹. بی‌توجهی به ادبیات عرب و... [۱]

ارزش علم

بدان برترین دانش‌ها که شرف دانش به ارزش دانسته و فرجام و آثار آن بستگی دارد، برترین دانش، خداشناسی است؛ زیرا این موضوع از برترین موضوعات است و بهترین نتیجه را در پی دارد. پس دانش فقه که معیار شناخت دستورات و سبب جدا کردن حلال از حرام است. بسیاری از روایت‌ها بر ارزش علم فقه و منزلت بلند آن به صراحت تاکید کرده‌اند. [۲] شناخت روایت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام که مدار فقه بر آنها بستگی دارد، نیز در زمره دانش فقه است. در برخی روایات آمده که شناخت یک روایت در موضوع شناخت حلال از حرام بر همه دنیا برتری دارد. [۳]

مقدمات دانش فقه چونان مسایل اصول، درایت، رجال، تفسیر، نحو، صرف، اصول و لغت‌شناسی، فضیلت برابر با دانش فقه را دارا هستند. روشن است که ارزش دانش مقدمی بستگی به میزان کاربرد آن در دانش فقه دارد. پس جوینده دانش باید از دانش‌های مقدماتی به قدر نیاز بهره گیرد و اگر از آن تجاوز کرد، لغو و بیهوده بوده و چه بسیار سبب از دست رفتن برخی از دانش‌های واجب شده و حرام خواهد بود، چنانکه کوتاهی در آن، هدف را تباه می‌سازد.

افراط و تفریط‌های آموزشی

در روزگار ما، بلکه از روزگاران دراز، طلاب علوم دینی در آموزش، افراط و تفریط دارند؛ برخی از آنها در کسب دانش اصول فقه یک سویه می‌روند و همه دوران زندگی را در این راه تلف می‌سازند. کندوکاو در این دانش، آنان را از فقه، درایه، رجال، تفسیر قرآن و مطالعه کتاب‌های روایی و تفسیر آن و دیگر مسایلی که فقیه از شناخت آن ناگزیر است، باز می‌دارد. این افراد، زمان درازی را در مسایل بی‌فایده و یا کم فایده به کار می‌گیرند.

از جمله بحث از تعریف علوم و بحث از تحریر محل نزاع که ماه‌ها و گاه سال‌ها وقت خود را صرف تحقیق در آن می‌کنند. مثلا در تعریف بیع بحث می‌کنند: مبادله مال به مال است

سپس در محدوده و موارد صدق آن (طرد و عکس) آن سخن می‌گویند. که مثلا بیع اجاره را نیز در برمی‌گیرد. برخی از آنان قیدی را بر این تعریف می‌افزایند که این خود بر دامنه مشکل می‌افزاید و نیز در بحث ضد از این گفت‌وگو می‌کنند که نزاع در ضد عام است یا خاص. برای هر یک شواهدی می‌آورند و بر یکدیگر اشکال می‌گیرند و نیز ماه‌ها در دلیل انسداد سخن می‌گویند با آنکه به اتفاق همگان نیازی به آن نیست.

اولین کسی که به نارسایی این پژوهش‌ها در روزگار ما توجه کرد استاد ما شیخ ملاکاظم خراسانی قدس سره بود. وی در تعریف موضوعات به این بسنده کرد: تعریف لفظی است، مانند گفتار لغت‌شناسان: «سعدانه»: نام گیاهی است. آخوند با این روش، فرصت‌های تحصیلی بسیاری را برای طلاب آزاد کرده است. از این‌رو، آخوند خراسانی طی دو سال علم اصول را از اول تا آخر به انجام می‌رساند. و حال آنکه اساتید دیگر در چند برابر این زمان تمام نمی‌کردند.

برخی از طلاب در آموختن اصول فقه کوتاهی می‌کنند و به اتقان و قوت آن را پی نمی‌گیرند با اینکه علم اصول سنگ زیرین استنباط فروع فقهی است. گروهی که توانایی فرا گرفتن آن را نداشتند، گمان می‌کردند، درست می‌روند و چون کتاب و سنت به زبان عربی است و آنان نیز عربند، دریافت دستورات دینی برایشان آسان است و زیاد نیاز به علم اصول ندارند.[4] ریشه این گریز، ناتوانی این گروه از فهم اصول است، چه آنان از اینکه ایشان را به ناتوانی و بی‌سوادی متهم کنند، خرسند نبوده و یکسره ارزش دانش اصول را انکار می‌کنند.

جایگاه ادبیات عرب

از موارد تفریط طلاب، کوتاهی آنان در یادگیری علوم عربی است. این مساله به‌ویژه برای غیر عرب زبانان از اهمیت بیش‌تر برخوردار است؛ ادبیات عرب در استنباط کتاب و سنت نقش زیر بنایی دارد. فهم احکام از کتاب و سنت برای فقیه، بدون تبحر در ادبیات عرب و آگاهی از موارد استعمال الفاظ در گفت‌وگوها و موارد کاربرد مجاز و استعارات عربی، ممکن نیست. بسیاری از عجم‌ها نمی‌توانند به‌درستی به عربی سخن بگویند. این ناتوانی سبب می‌شود در وادی تحریف و تصحیف و دگرگونی و اشتباه بیفتند و کلام گوینده را بر غیر مقصود حمل کنند. تقصیر و کوتاهی عرب زبانان نیز (جز در موارد اندک) کم‌تر از عجم‌ها نیست، ولی عجم‌ها بیش از عرب‌ها نیازمند پژوهش در ادبیات عرب و توجه به استعمالات عرب‌اند، تا امکان فهم کتاب و سنت به شایستگی برایشان فراهم گردد. برخی از عالمان بزرگ به‌درستی نمی‌توانند نماز را با قرائت بجا آورند و توانایی ادا کردن حروف از مخارج و بسترهای صحیح آن را ندارند. این پدیده در دوره‌های اخیر بیش‌تر رواج یافته است. با نگاه به گذشته می‌یابیم، بسیاری از علمای ژرف‌نگر و محقق (از شیعه و سنی) از میان عجم‌ها برخاسته‌اند و آنان در پردازش و اتقان ادبیات عرب (صرف و نحو و فصاحت و بلاغت و بدیع و...) استوار کار بودند و آثار و تالیفات آنان گواه آن است. این نشانگر آن است که کم‌کاری، ویژه دوران‌های اخیر است و ربطی به عرب و عجم ندارد. از جمله، شیخ مرتضی انصاری، استاد پژوهشگران و نوآور تحقیقات فراوان در دانش اصول، که گفته می‌شود: برای شناخت ادبیات عرب مواظبت بسیار می‌کرد. بلکه گفته می‌شود: او بر خواندن الفیه ابن مالک مواظبت کامل داشت. و برخی مبالغه کرده و می‌گویند: هر روز پس از نماز صبح، الفیه می‌خواند و آن را جزو تعقیبات نماز قرار داده بود! !شیخ، با همه شخصیت و توجه به ادبیات عرب، بر استعمال و موارد کاربرد الفاظ عرب چیره نیست. وی در شرح حدیث «الناس فی سعة لایعلمون » در باب برائت آورده است: یکی از احتمالات آن است که ما مصدریه ظرفیه باشد و «سعة » دارای تنوین و غیر مضاف. معنا چنین می‌شود: الناس فی سعة مادامـوا لایعلمون[5]. مردم در وسعت و آزادی‌اند تا وقتی که نمی‌دانند. با آنکه انسان آشنای به روش استعمالات عرب یقین دارد این کاربرد درست نیست و اگر مقصود این باشد، باید گفته شود: «الناس فی سعة ما لم یعلموا». از دیگر موارد اشتباه در شیوه استعمال عرب فهم این عبارت است: و یستحب الحج کل عام لاهل الجده.[6] برای توانگران، هر سال حج مستحب است.

گویند یکی از علما گمان داشت «الجده » همان شهر معروف حجاز در کنار دریای سرخ است و از اینکه، این دستور، ویژه آنان باشد در شگفت شد. برخی از حاضرین به او توجه دادند که عبارت جده: به کسر جیم و فتح دال است، «یعنی توانمند» و سبب اشتباهش آن بود که «ال » بر اعلام مرتجل داخل نمی‌شود.

و حکایت می‌شود که طلبه‌ای کلمه «اسد» در عبارت زیر: ان فی المسالة اقوالا اسدها کذا. . . را به تخفیف خواند و گمان کرد اسد به معنی شیر است و گفت: این قول به جهت قوت آن، شیر گفتارست. با اینکه اسد به تشدید خوانده می‌شود «یعنی استوارترین آن ». برخی برای فهم یک کلمه به کتاب‌های لغت مراجعه و آن را برخلاف معنای خود تفسیر می‌کند. مثلا در بحث از برخی آشامیدنی‌ها و خوردنی‌ها وارد شده: ان الشراب الفلانی یتخذ من الذرة: فلان آشامیدنی از ذرت گرفته می‌شود. برخی بر اثر ناآشنایی، در حاشیه کتاب از قاموس اللغة نقل کرده که: الذرة: النحلة الصغیرة. ذره: مورچه کوچک است.

روشن است که این اشتباه در فهم، معنا را به انحراف می‌کشاند، وی همچنین معنای لفظ «درابزین » در سخن شهید ثانی در منیة المرید فی آداب المفید و المستفید: «لاینبغی للطالب ان یتکی فی مجلس الدرس علی درابزین او نحوه: برای طالب علم سزاوار نیست که در مجلس درس بر نرده و همانند آن تکیه کند» را نفهمیده و در حاشیه خود نوشته به کتاب‌های لغت مراجعه کرده و ذکری از آن نیافتم.

سامان دادن متون درسی

از امور زیان‌آور، تهذیب نشدن کتاب‌های درسی است. تصحیح نشدن عبارت‌ها، حذف نکردن زواید و حذف نشدن مطالب مربوط به دانش‌های دیگر. علومی که طلبه هنوز آن را نخوانده و یا نخواهد خواند. و نیز ضرورت دارد عبارت‌های مشکل، که بر بسیاری از اساتید نیز پنهان مانده و جز افراد اندک آن را در نمی‌یابند، شرح گردد. «شرح القطر» در علم نحو با اینکه از بهترین کتاب‌ها با روشن‌ترین عبارت‌ها و بیش‌ترین فایده را دارد، مؤلف در آغاز کتاب خود می‌گوید: «لفظ » جنس بعید و «قول » جنس قریب و کاربرد اجناس بعید در تعاریف نزد اهل نظر نیکو نیست. مساله جنس بعید و قریب از علم منطق است چطور آن را می‌توان در کتابی آورد که نوآموزان علم نحو آن را در دست دارند؟ ! آن را استاد نمی‌فهمد چه رسد به نوآموز!

نگاهی به کتاب‌های اصول فقه

کتاب‌های متداول اصول فقه مانند: معالم[7] و قوانین[8] و رسائل و کفایه نیز نیازمند تهذیب‌اند.

۱. معالم الاصول

با اینکه نویسنده آن سخنور اصولیین است و طلاب بهره شایانی از این کتاب می‌برند، در عین حال، پس از معالم، اندیشه‌های اصولی، فراوان گسترش یافت و متاخران از صاحب معالم به مسایل ارزش‌مندی دست یافتند که مؤلف معالم بدان توجه نداده بود، لذا ضرورت دارد مسایل جدید و نو بدان اضافه گردد و مسایل غیر لازم از آن پیراسته شود.

۲.قوانین

این کتاب بر اثر مشکل بودن عبارت‌ها شایسته تدریس نیست و نیازمند پیرایش است.

۳. رسائل

با آنکه نویسنده‌اش دانش بسیاری را در تالیف کتاب به کار برده است و مسایل مهمی از اصول را پژوهش و به حد کافی شرح کرده است و در کار خود پیش گام است، باز نیازمند تهذیب است، بایستی برخی از درازگویی‌ها مانند: دلیل انسداد و مانند آن حذف و یا کوتاه شود و عبارت‌های پیچیده آن شرح شود.

۴. کفایة الاصول

با اینکه مؤلفش کاری مهم انجام داده و بسیاری از عبارت‌های غیرلازم را حذف و مسایل اصولی را تنقیح کرده است، باز عبارت‌های کفایه پیچیده و نیازمند اصلاح است. در یک کلام، این نویسندگان (که خداوند تلاششان را جزا دهد)، در پژوهش موضوعات اصولی نهایت کوشش را انجام داده و به نسل‌های پی‌آمده فایده بسیار رساندند و در این راه کوتاهی نکردند، اما یک دانشمند هر چند برجسته باشد ضرورت دارد پس از او نوشته‌هایش نقد و تصحیح گردد؛ زیرا نویسنده فرصت ندارد که همه خواسته‌های خود را بنگارد، در این وقت اگر نوشته وی بتواند زمینه را برای پی‌آمدگان فراهم آورد و دشواری‌های موضوع را برای آنان بگشاید، متاخران به آسانی خواهند توانست مسایل مورد نیاز را به آن بیفزایند، مسایل غیر ضروری را حذف کنند، عبارت‌های رسا و روشن‌تر را جایگزین عبارت‌های دشوار سازند و آن را مرتب کنند. پس سزاوار است متاخران به پیراسته کردن عبارت‌های قدما توجه کنند نه آنکه وقت خود را در نوشتن حاشیه و شروحی که از متن کتاب روشن‌تر نیست، به کار گیرند و در نهایت طلاب را در دشواری‌هایی که مانع بهره‌برداری درست از مطالب علمی است گرفتار کنند. حاشیه‌ای که طلاب را به جای فهم و استفاده، در پیچ و خم عبارت‌ها گرفتار ساخته و آنان را از هدف اصلی دور می‌سازد.

پیشنهاد

در دیدگاه من و در نظر هر آگاه منصف، بایسته است کتاب‌های سودمندتر برای تدریس، جایگزین کتاب‌های نامبرده گردد. باید کمیته‌ای از فضلا و کارشناسان ادبیات عرب تشکیل شود و در هر دانشی سه کتاب تدوین و مقرر کنند. مختصر و متوسط و مفصل. این سه کتاب از کتاب‌های مشهور گزینش شده و محور تدریس در حوزه [نجف اشرف] قرار گرفته و دیگر حوزه‌ها در سایر کشورها آن را دنبال کنند تا نظام یکسان آموزشی بر حوزه‌ها سایه افکند. البته این برنامه‌های درسی باید پیشاپیش به تایید علمای بزرگ برسد. در مورد کتاب‌های مشهور (مانند: قوانین و مطول و). . . نیز مقرر گردد که بی‌استفاده نمانند و در موارد ضروری به‌عنوان مرجع به آنها مراجعه گردد.

ضرورت نظم در حوزه‌ها

از امـور زیان‌بـاری کـه بایـد بـدان توجـه داد، (گرچـه خـارج از بحث ماسـت) نابسـامانی و بی‌نظمی اسـت که بر حوزه نجف سایه افکنده اسـت؛ دانشـجو بـه دلخـواه هر درسـی را بـر می‌گزیند و هـر کتابی را کـه لازم دیـد می‌خوانـد و هر اسـتاد مورد پسـند را بـر می‌گزیند و برنامـه مرتبـی او را ملـزم به پذیـرش آن نمی‌کند. به‌طـور کلی برای طـلاب (نجـف) میـزان و معیـاری در برنامـه درسـی وجود نـدارد، تا بـر اسـاس مراحـل زمان‌بنـدی شـده درس بخوانند. همان عـادات و شـیوه‌های گذشـتگان دنبال می‌شـود.

ایـن بی‌برنامگـی سـبب می‌شـود کـه بیش‌تر طـلاب (با وجـود رنج فـراوان) از دانـش، بهـره شـایان نبرنـد، در حالـی که بـا برنامه‌ریزی درسـت و نظـارت بـر اوقات و برنامه‌های درسـی، همـگان می‌توانند چندیـن برابـر وضـع موجود بهـره گیرند و مـردم نیز از آنـان چندین برابـر اسـتفاده کننـد، بر ایـن اسـاس ضـرورت دارد بزرگان حـوزه و افـراد صاحب نفوذ برنامـه‌ای مرتب بریزنـد و طلبه به پیـروی از آن ملـزم گـردد و در صورت سـرپیچی از برنامه درسـی و نظـم گریزی، اخـراج شـود، تـا در نهایت، بی‌برنامگـی به وقت و عمر طـلاب زیان نرسـاند و زیان آن بیش‌تر از سـود آن نباشـد و امت اسـلامی (که بار مالـی حوزه‌ها بر دوش آنهاسـت) بیـش از این دچار خسـارت نگردد.

ضرورت امتحان

ضـرورت دارد طـلاب در آغاز سـال تحصیلی آزمون شـوند و پس از آن درس‌های متناسـب با ایشـان تنظیم گردد و سـپس، در آخر سال تحصیلـی از ایشـان امتحـان بـه عمل آید تا پـس از قبولـی بتواند از کتابـی بـه کتاب دیگـر منتقل شـوند و در صـورت مـردودی، کتاب پیشـین را دوبـاره بخوانند. درسـت ماننـد برنامه‌ای که امـام مصلح [9] در حـوزه قـم اجـرا می‌کنـد. و گرنـه ایـن کاروان تا قیامـت به منزل نمی‌رسـد و علـوم دینـی بـر اثـر بی‌نظمـی، در خطـر نابـودی قـرار می‌گیـرد. به‌ویـژه در ایـن روزگار، کـه بـر هیچ کس پنهان نیسـت.

ضرورت درس اخلاق

از دیگـر امـور زیـان بخش نبـود درس اخـلاق و آداب تعلیم و تربیت (کـه مـدار همـه دانش‌ها بـر آن اسـتوار اسـت) در حوزه‌هاسـت؛ چه علـوم دینـی هر چـه بیش‌تـر تحصیل شـود، بـدون دانـش اخلاق، سـودمند نیست.

بـر این اسـاس، ضـرورت دارد تدریـس دانش اخلاق و شـناخت ارزش هـا و رسـوم تعلیـم و تربیـت اجبـاری گـردد و همـگان ملـزم باشـند کتاب‌هایـی مانند: «المنیة المرید» (نوشـته شـهید ثانـی) را بخوانند یا کتـاب دیگـری را در دسـتور کار قـرار دهند. کتاب‌های سـودمندی در علـم اخـلاق و آداب تربیـت نوشـته شـود و تدریس آن بـرای طلاب اجبـاری گـردد تا سرشـت طلاب بـر آموزه‌هـای سـودمند آن مانوس شـود و افـراد خـود را بـه کمـالات فاضله بیاراینـد. در پرتو اجـرای این شـرایط و ویژگی‌هاسـت کـه امت اسـلامی از دانـش و اخلاق طلاب به نیکی اسـتفاده خواهنـد برد.

نگاهی به جایگاه علوم

دانسـتی کـه برتریـن دانش‌ها پس از علـم توحید، دانش فقه اسـت. مـراد از علم فقه: «شـناخت آگاهانـه و از روی اجتهاد دسـتورات دین اسـت » ظاهر فقه و تفقه در دین نیز همین اسـت. چه بسـا بگوییم تفقـه در دیـن، شـناخت از روی تقلید احـکام دین را در برگیـرد، زیرا ایـن نیـز راهـی بـرای آگاهی بـه فهم احـکام دیـن اسـت. تردیدی در ارزش آن نیسـت، ولـی جایـگاه آن بـه درجـه شـناخت آگاهانـه احـکام دیـن از روی دلیل و روش اسـتنباطی احکام نـدارد. اینکار هم مشـکل‌تر و سـود آن بـه مراتـب بیش‌تر اسـت و قـوام پاسـداری از شـریعت و ایستادگی ستون دین بر شـناخت آگاهانه و از روی اجتهاد دین اسـتوار اسـت. اجتهـاد، اصل و تقلیـد فرع آن اسـت. پس دانش فقـه و آگاهـی به مکتـب و شـریعت، برترین دانش‌هاسـت. اما دیگر دانش‌هـا ماننـد: ریاضیـات و پزشـکی و هندسـه و کیهان‌شناسـی و جغرافیـا و تاریـخ و فـن شـعر و... ارزش آن بسـتگی به سـرانجام و فوایـدی دارد کـه از آن بـه دسـت می‌آید.

۱. برخـی از ایـن دانش‌ها وسـیله اسـت بـرای شناسـایی دانش‌های شـریف‌تر و سـبب نیـرو و افزونـی مهـارت می‌گـردد. بـه این جهت ارزش مقدمـی دارد و اصـل دانـش بسـتگی بـه آن نـدارد و تحصیل آن ارزش دارد. ماننـد: شـناخت انواع شـعر و شـناخت کلام عرب که مـا را در فهـم کتاب و سـنت کمک می‌کند و شایسـته نیسـت برای فقیـه کـه از کنـدو کاو در ادبیـات عرب غفلـت کند، بلکه بایـد با آن دم سـاز شـود. به‌ویژه در روزهای فراغت و کسـالت و خسـتگی روح، خـود را بـا شـعر و فنون ادب شـاداب کنـد و مجالس انس خـود را با آن طـراوت بخشـد، ولـی مباشـرت ادبیات عـرب چنـان او را به خود مشـغول نسـازد که علوم مهم‌تر از دسـتش برود و اصـل، فدای فرع گـردد و نیـز به گفتار کسـانی کـه طـلاب را از ادبیات و شـعر پرهیز داده و یـا آن را زیـان بخـش می‌شـمرند توجه نکنـد، زیرا بی‌توجهی آنـان بـه ادبیـات و فنون ادبـی از نادانی و ناتوانی سرچشـمه می‌گیرد و مـردم، دشـمن چیزهایی هسـتند که نمی‌دانند وچه بسـا مبـارزه با ادب دوسـتان و هنرشناسـان از حسادت است.

۲. برخی از دانش‌ها در بردارنده ارزش‌های دنیوی‌اند. مانند:

الـف) ریاضیـات کـه مربـوط به علـم معاش اسـت و گاهـی فقیه در برخـی از ابـواب فقـه از حسـاب و آمـار کمـک می‌گیـرد، به‌ویـژه در تقسیم ارث.

ب) و نیز دانش هندسه که از آن در ساختن ساختمان و تعیین مساحت زمین و در دیگر امور فراوانی که به معیشـت و بهبود زندگانی بسـتگی دارد، اسـتفاده می‌شـود. و گاه طالب دین در شـناخت کر در شکل‌های گوناگون آن از هندسـه کمک می‌گیرد و دیگر چیزها.

ج) دانش پزشـکی از علوم با ارزشـی اسـت که سـلامتی بدن به آن وابسته است.

د) دانـش هیـات و کیهان‌شناسـی در شـناخت قبلـه و اوقـات نمـاز سـودمند اسـت و نیـز بـه ایـن دانش بـرای شـناخت شـگفتی‌های آفرینـش و قـدرت خداوند اسـتدلال می‌شـود. گفته شـده اسـت: آیه شریفه:

« وَ يَتَفَكَّـرُونَ فـی خَلْـقِ السَّـماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنـا مـا خَلَقْـتَ هذا باطِـلًا»[10] بـرارزش دانـش کیهان‌شناسـی دلالـت دارد.

ه) دانـش تاریـخ ما را به سرگذشـت پیشـینیان و کارهـای نیک و بد آنـان آگاه می‌کنـد، تـا در کارهای نیک و شایسـته از آنان الگو گیریم و از کارهـای زیان‌بـار بپرهیزیـم و گاه فقیـه از دانـش تاریـخ بـرای شـناخت سـرزمین‌های مفتوح العنـوه و زمین‌هایی که بـا جنگ و یا صلح گشـوده شـده‌اند، سـود می‌برد.

و) دانش جغرافیا مانند تاریخ، فواید بسیار دارد.

ز) دانش عروض، وسیله شناخت شعر است.

امـا دانش‌هایـی کـه بـه صنعـت بـر می‌گـردد، آگاهـی از آن، واجب کفایی اسـت و با وجود کسـانی که نیازهای عمومی را برآورده کنند، بـاز شـناخت آن برای همـگان ارزش‌مند اسـت. به‌ویژه در ایـن دوره که صنایع پیشـرفت کرده اسـت بر مسلمانان لازم اسـت که از دیگر ملت‌هـا در یـاد گرفتن صنایعی کـه زندگی آنان به آن بسـتگی دارد، سرمشـق بگیرنـد و بـه دور از ذلـت و نـاداری، عزت‌مندانـه دانـش و نعت بیاموزند و سـربار و نیازمند دیگران نباشـند.

اسـلام دین پاکی و راسـتی اسـت و قرآن مردم را به کسـب دانش و اسـتقلال اقتصادی و صنعتی فرا خوانده اسـت:

« هُـوَ الَّـذي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُـوا في مَناكِبِهـا وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِـهِ... »[11] اوسـت کسـی کـه زمیـن را برای شـما رام گردانید پس در فراخنای آن رهسـپار شـوید و از روزی خدا بخورید.

« فَـإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِـرُوا فِـي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِـنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُـرُوا اللَّهَ كَثيـراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُون» [12] و چون نماز گزارده شـد در روی زمیـن پراکنـده گردید و فضل خدا را جویا شـوید.

سـنت پاک نیز مسـلمانان را به تلاش در پی کسـب روزی و دوری از بیـکاری و کسـالت فرمان می‌دهـد. و از مهم‌ترین ابزار تـلاش در راه روزی و معیشـت، یادگرفتن فنون و صنعت اسـت. و کسـب صنعت بـا زهـد در دنیا و نکوهش دنیا، منافاتـی ندارد؛ زیرا مقصـود از دنیای مذمـوم و بـد، هلاکـت در راه دنیا و پیش داشـتن آن بر آخرت اسـت و گرنـه دنیـا مقدمـه و مزرعـه آخـرت اسـت و می‌توان آن را وسـیله رسـیدن به آخرت قـرار داد.

ح) زبان‌هـای بیگانـه، شـناخت لغـات و زبان‌هـای اجنبـی و دیگـر دسـت‌آوردهای بشـری نیـز ارزش‌منـد و واجـب کفایـی اسـت. تنها عـوارض و پیامدهـای ناپسـند جانبـی، آن را حـرام می‌کنـد. همانند آنکه این علوم در مدارسـی که مبشـران مسـیحی برای گمراه کردن مسـلمانان دایـر کـرده و یا مدارسـی که آموزه‌هـای آن، انسـان را به الحـاد و بی‌دینـی می‌کشـاند، آموخته شـود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. اعیان الشیعه،
ج ۴۰، ص ۵۱.

۲. اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی، ج ۱، ص ۳۱، دارالتعارف.

۳. همان.

۴. علامـه امیـن می‌گویـد: در عـراق گروهـی اخبـاری بودنـد و می‌گفتنـد مـا نیازی بـه فراگرفتن علم اصـول نداریـم و با مراجعه بـه اخبـار مشـکلمان حـل می‌شـود. از جملـه در مسـجد سـهله کودکـی ادرار کـرد فـردی از اخباریـین ظرفی آب بـه روی نجس پاشـید و وقتـی بـه او گفتم به جای طهـارت، بر نجاسـت افزودی. گفـت: در اخبـار چنیـن آمده اسـت. اعیـان الشـیعه ج ۴۰، ص ۶۵.

۵. وسـائل الشـیعه، شـیخ حر عاملی، ج ۸، صص ۱۰ و ۱۱، داراحیاء التراث العربی.

۶. وسـائل الشـیعه، شـیخ حر عاملی، ج ۸، صص ۱۰ و ۱۱، داراحیاء التراث العربی.

۷. معالـم الاصـول، مقدمه کتابی اسـت به نام معالـم الدین و ملاذ المجتهدیـن، تالیـف حسـن بن شـیخ زیـن الدین از علمای سـنه یازدهـم هجـری (۱۰۱۱ ق)، ریحانـهٔ الادب، ج ۳، ص ۳۹۱.

۸. القوانیـن المحکمـة فی الاصول» کتابی اسـت جامـع در اصول فقـه. تالیف میرزا ابوالقاسـم قمی، از فقهای سـنه سـیزدهم هجری.

۹. علامـه امیـن در سـال ۱۳۵۲ ق. بـرای زیـارت امـام رضا علیه السـلام و دیـدار علمـا بـه ایـران سـفر کـرده اسـت. ایـن زمـان معاصـر بـوده با رونق حـوزه قم به سرپرسـتی آیت الله حاج شـیخ عبدالکریـم حائری، ایشـان برنامه‌ای منظم بـرای تدریس و آزمون طـلاب به اجرا گذاشـت و امـام امت نیز در این راه با ایشـان همراه بودنـد. و مـراد از امـام و رهبر مصلـح، آیت الله حائری اسـت.

۱۰. آل عمران (۳) : ۱۹۱.

۱۱. سوره ملک (۶۷) : ۱۵.

۱۲. سوره جمعه (۶۲) : ۱۰.



سهم هر روز

مروری بر آثار مرحوم سید محسن امین

سید محسن امین را بی‌تردید باید یکی از پر تألیف‌ترین عالمان شیعی دانست. خود او این نکته را در جلد دهم اعیان الشیعه این‌گونه شرح می‌دهد:
«گفته می‌شود اگر تالیفات مرحوم مجلسی را بر عمر وی تقسیم کنند سهم هر روز او جزوه‌ای خواهد شد. این سخن را اغراق‌آمیز دانسته‌اند با اینکه وی هم دستیار داشت و هم ثروت، که ما این دو را نداشتیم. گاه می‌شد که برای مقابله و تصحیح مطبعی کتابی که چاپ می‌کردیم، کسی نبود کمک کند و به تنهایی مقابله و تصحیح می‌کردم که وقت زیادی را اشغال می‌کرد. . . ما تالیفات فراوانی داریم که بعضی از آنها مکرر چاپ شده و برخی به زبان‌های دیگر ترجمه شده است. بیشتر آنها متجاوز از پانصد صفحه است تنها اعیان الشیعه بالغ بر صد جلد خواهد شد. اگر آثار مطبوع و غیرمطبوع و استنساخ شده من بر عمرم تقسیم شود سهم هر روز کمتر از جزوه‌ای نخواهد بود با اینکه معینی جز خداوند متعال نداشتم».
مروری کوتاه بر کتاب‌شناسی این عالم بزگوار را در این صفحات به تماشا خواهید نشست.

اعیان الشیعه

اعیان الشیعه را باید مهم‌ترین اثر محسن امین به حساب آورد. دانش‌نامه‌ای گسترده، مشتمل بر شرح حال بزرگان و رجال شیعه که بخش قابل توجهی از آن به زندگانی امامان شیعه می پردازد. این اثر ارزشمند سرگذشت، بررسی آراء و آثار ۱۱۷۳۳ نفر را با هدف شناساندن هویت فرهنگی شیعه و یادآوری نقش امامیه در اعتلای تمدن اسلامی در خود جای داده است.
این کتاب یک دائرةالمعارف بزرگ، در شرح حال بزرگان شیعه، از صدر اسلام تا زمان حیات مؤلف، اعم از صحابه، تابعین و اهالی هر فن می‌باشد، به‌گونه‌ای که از راویان، محدثان، قاریان، مفسران، فقیهان، حکیمان، متکلمان، واعظان و شاعران، تا دانشمندانِ علوم لغت، صرف، نحو، بیان، منطق، ریاضیات، طب و نجوم و حتی پادشاهان و وزیران را شامل می‌شود.
اعیان الشیعه دارای ده مجلد است. جلد اول این مجموعه که به فارسی نیز ترجمه شده به بررسی ماهیت تشیّع و پاسخ‌گویی به سؤالات مربوط به آن می‌پردازد. جلد دوم زندگانی رسول اکرم (ص) و جلد سوم زندگانی امیر مؤمنان (ع) و جلد چهارم زندگی سایر ائمه (ع) می‌باشد که جلد ۳ و ۴ جداگانه و با نام «فی رحاب الائمة الاثني عشر» نیز چاپ شده و بخشی از جلد چهارم آن توسط اداره کل تبلیغات و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی ایران به فارسی ترجمه و تحت عنوان «امام حسن و امام حسین علیهما السلام» چاپ شده است. از جلد پنجم تا ۵۶ در معرفی و تشریح زندگانی عالمان شیعه از صدر اسلام تا اواخر قرن چهاردهم است که توسط فرزند ایشان سید حسن امین در دست تکمیل بود و برخی از مجلّدات آن نیز به چاپ رسیده است.

کشف الارتیاب

کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب کتاب مهم دیگری از سیدمحسن است که از بصیرت و زمان‌شناسی او به‌خوبی رمزگشایی می‌کند. در این کتاب تاریخ ظهور و علل ظهور فرقه ضاله وهابیت بیان شده و به نقد شبهات و تفکرات وهابیت در خصوص عقائد شیعه می‌پردازد .این کتاب با نام «تاریخ و نقد وهابیت» توسط علی اکبر فائزی پور به فارسی ترجمه و منتشر شده است. تلخیص و ترجمه کشف الارتیاب نیز با عنوان «فراسوی پرده‌ها» منتشر شده است.

تاریخ:

تاریخ جبل عامل
لواعج الاشجان
متن عربی آن بارها چاپ شده و متن فارسی آن با عنوان «امام حسین و حماسه کربلا» با ترجمه آقای ناصر پاک پرور به چاپ رسیده است.
اصدق الأخبار فی قصّة الأخذ بالثار و تنکیل المختار علی اعداء ال رسول الله الاطهار
بارها به چاپ رسیده است. در دمشق مطبعه کرم. در نجف دارا المعارف و مطبعه النعمان. در بمبئی به سال ۱۲۳۸ هـ
حدیث:
البحر الزخار فی شرح الائمة الاطهار ۳ جلد آن نوشته شده است.
نظم حدیث الکساء با این مطلع: به خامس اصحاب الکساء اذا اکتسی به احمد و ابناک و البضعة الطهر

منطق:
شرح ایساغوجی

عقاید اسلامی:
ارشاد الجهال در مسائل حلال و حرام که مختصر آن را هم برای مدارس چاپ کرده‌اند.
الدار الثمین ۲ج راجع به اصول دین و طهارت است، چاپ شده و آیة الله سید محسن حکیم بر این کتاب حواشی افزوده‌اند.
التقلید آفة العقول

اصول فقه:
حذف الفضول عن علم الاصول
حاشیه بر معالم (که در ایام تحصیل آن را نوشته است.)
حاشیة‌القوانین
الدار المنظم فی مسألة تقلید الاعلم

فقه:
مناسک حج
اساس الشریعه (فقه استدلالی است)
ارجوزة فی النکاح
تحفة الأحباب فی آداب الطعام و الشراب چاپ شده است. (در سال ۱۳۲۳ از تألیف آن فراغت یافته است.)
التنزیه لأعمال الشبیه (چون ایشان زنجیرزنی و قمه‌زنی و شکافتن سر با شمشیر و غیره را کاری حرام و مخالف با روح اسلام می‌دانست. فردی کتابی بر علیه ایشان نوشت و معظم‌له نیز در مقابله با آن کتاب التنزیه را نوشت.)
جوابات المسائل الدمشقیه
جوابات المسائل الصافیتیة
جوابات المسائل العراقیة
کشف الغامض فی احکام الفرائض ۲جلد
سفینة الخائض فی بحر الفرائض مختصرتر از قبلی و غیراستدلالی است.
حواشی بر عروة الوثقی
الروض الأریض فی احکام تصرفات المریض (چاپ شده)
الدروس الدینیة (چاپ شده)
شرح التبصرة (چاپ شده)
درر العقود فی حکم زوجة الغائب و المفقود
دروس الحیض و الاستحاضه و النفاس (چاپ شده)
الدر الثمین فی اهم ما یجب معرفة علی المسلمین (بارها چاپ شده)
الدرة البهیة فی تطبیق الموازین الشرعیة علی العرفیة (چاپ شده)
ضیاء العقول فی حکم المهر اذا مات احد الزوجین قبل الدخول (چاپ شده)
کاشفة القناع فی احکام الرضاع (چاپ شده)

نحو:
صفوة‌الصفوة
الاجرومیة الجدیدة (بارها چاپ شده)

صرف:
المنیف فی علم التصریف
ارجوزة فی الصرف

بیان:
حاشیه مطول (در ایام تحصیل آن را نوشته است)
ارجوزة فی علاقات المجاز و شرحها

مفاخرات:
المفاخرة بین الغنی و الفقر
المفاخرة بین السیف و القلم
المفاخرة بین العلم و المال
المفاخرة بین الراحة و التعب

نقد و بررسی:
ایشان صدها مقاله در نقد و بررسی آراء و نظرات موجود در جامعه نوشته است. برای مثال نقد و بررسی نظرات رشید رضا صاحب کتاب المنار که در نشریات گوناگونی منتشر شده است. (فهرستی از این مقالات را می‌توانید در کتاب السید محسن الأمین ص۱۰۱و ۱۰۲ ببینید.)

سفرنامه ها:
الرحیق المختوم که شامل چندین سفرنامه و بخشی از شرح حال او است.

و نیز این آثار:
ابو تمام الطائی
ابو نواس حمدانی
ابو فراس (چاپ شده)
حاشیة الغرر و الدرر
حاشیة مفتاح الفلاح
حاشیة الصحیفة الثانیة السجادیة (چاپ شده)
معادن الجواهر ۳ج (چاپ شده)
مفتاح الجنات ۳ جزء (چاپ شده)
العلویات العشرون (چاپ شده)
عجائب احکام امیر المؤمنین (ع) (چاپ شده)
الأمالی
الصحیفة الخامسة السجادیة (چاپ شده)
القول السدید فی الاجتهاد و التقلید
حواشی امالی المرتضی
اقناع اللائم علی اقامة المآتم (در سال ۱۳۴۳ هـ ق در ذیل کتاب مجالس سنیه چاپ شده است)
الحصون المنیعه در رد نظریات صاحب المنار بر علیه شیعه
الدرر المنتقاة لأجل المحفوظات ۶ جزء (چاپ شده)
دعبل خزاعی (چاپ شده)
الدر النضید فی مراثی السبط الشهید مجموعه اشعار زیبا و پر معنی درباره امام حسین (ع) (چاپ شده)
شرح غریب الصحیفة الثانیة السجادیة
فوائد در مسائل گوناگون
المجالس السنیة طبع صیدا
العقود الدریة
المولد النبوی الشریف (چاپ شده)



او ما را رها نکرد

بیش از سه سال در عراق قحطی پدید آمد. تعداد جمعیت خانواده من هفت نفر بود و پولی که به من می‌رسید بیش از پنج لیره عثمانی نبود. ممر دیگری هم نبود، عادت هم نداشتیم نزد کسی حاجت ببریم. سال اول بعضی از اثاثیه را، که تا حدودی می‌شد بدون آن زندگی کرد، فروختیم و میانه‌روی را مراعات کردیم. آن سال گذشت. سال بعد بعضی از کتاب‌ها را که نیاز چندانی به آن نداشتیم، فروختیم. سال سوم نیز زیورآلات عیال را، ولی سال چهارم نه اثاثی بود که بفروشیم و نه کتاب و نه زیورآلات، قحط و غلا هم ادامه داشت. اما برای ما هیچ چیز عوض نشده بود. بی‌اعتنا مواظب درس و مطالعه خود بودیم. گویا اصلا مساله‌ای اتفاق نیفتاده بود. اما خدا می‌دانست که چه وضعی داشتیم، از این‌رو خدا ما را رها نکرد و مثل همیشه بر ما تفضل کرد. عصری بود مشغول مطالعه بودم، کسی در زد، دیدم شیخ عبداللطیف شبلی عاملی است، نامه‌ای به من داد از شیخ محمد سلامه عاملی، مفاد نامه این بود: شخصی به نام حاج حسین مقداد ده لیره عثمانی یا بیشتر به من داده که به شما بدهم. من شخصی به این نام را نمی‌شناختم و سابقه نداشت شیخ محمد سلامه، با این همه رفت و آمدی که پیش ما داشت، چنین کاری انجام دهد. دانستم که این وسعت رزق از عنایات خداوند تبارک و تعالی است.

برگ آخر

متن تصحیح شده وصیت‌نامه سید محسن امین برای اولین بار در شماره اول مجله کتاب شیعه و به زبان عربی منتشر شد. ترجمه این وصیت‌نامه حسن‌ختام گفتگو پیرامون مردی است که بیش از هر چیز در اندیشه نشر و گسترش فرهنگ اسلامی و شیعی بود. این وصیت‌نامه و ابراز علاقه او به اتمام آثار به خصوص مجلدات اعیان الشیعه خود سند گویای این اهتمام می‌باشد.


بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله و صلی الله علی رسوله محمد و آله و سلم تسلیما.
این بنده گناهکار خطاکار محسن فرزند مرحوم سید عبدالکریم حسینی عاملی ـ نویسنده این سطور ـ شهادت می‌دهد که خدایی جز خدای یگانه نیست، شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست که خدا او را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر تمام دین‌ها غالب گرداند حتی اگر مشرکان را خوش نیاید. و شهادت می‌دهد به اینکه حشر حق است، رستاخیز حق است، سوال نکیر و منکر در قبر حق است، صراط حق است، میزان حق است، حساب حق است و قیامت خواهد رسید و در آن شکی نیست و خداوند تمام کسانی که در قبرها هستند را محشور خواهد کرد و به هر چه که محمد از سوی آفریدگارش آورده است، ایمان دارد و شهادت می‌دهد که او سیدالمرسلین و خاتم النبیین است.
و اعتقاد دارد که بزرگ‌ترین خلافت و امامت پس از پیامبر برای پسرعمویش علی بن ابی طالب علیه السلام به دستور خداوند متعال و به نص رسول اکرم است و پس از علی اعتقاد دارد به امامت پسر او حسن ابو محمد و پس از حسن برادرش سبط شهید، حسین اباعبدالله و پس از حسین فرزندش علی بن حسین پدر محمد، زین العابدین و سید الساجدین و پس از علی بن الحسین به پسرش محمد بن علی باقر ابوجعفر و پس از محمد باقر به پسرش جعفر بن محمد صادق ابی عبدالله و پس از جعفر صادق به پسرش موسی بن جعفر کاظم ابوالحسن و پس از موسی کاظم پسرش علی بن موسی الرضا ابوالحسن و پس از علی بن موسی الرضا پسرش محمد بن علی جواد ابوجعفر و پس از محمد جواد پسرش علی بن محمد هادی ابوالحسن و پس از علی بن محمد هادی پسرش حسن بن علی عسکری ابومحمد و پس از حسن عسکری پسرش محمد بن حسن مهدی ابوالقاسم زنده غایب از نظرها و موجود در شهرها که عمرش طولانی باد و غیبتش به اقتضای حکمت خداوند طولانی شده است همان‌طور که عمر نوح و اهل کهف و خضر از بین برگزیدگان طولانی شد و عمر ابلیس و دجال از بین اشرار طولانی شد. قیام می‌کند و زمین را از قسط و عدل پر می‌کند همان‌طور که از ظلم و جور پر شده بود. و اعتقاد دارد به اینکه این ائمه دوازدگانه از گناه معصوم و از عیب مطهرند. حافظ احکام و تبیین‌کننده حلال و حرامند. آنها به منزله باب حطه و سفینه نوح و شرکای قرآن و یکی از ثقلینی هستند که متمسک به آنها گمراه نمی‌شود. آنها ائمه‌ای هستند که اطاعتشان واجب است چه قیام کنند چه بنشینند، چه غالب شوند چه مغلوب شوند. به آنها تولی و از دشمنانشان تبری می‌جویم. از خداوند متعال می‌خواهم که شفاعت آنها و جدشان را نصیب من گرداند و مرا با ولایت و محبت آنها بمیراند و به برکت آنها گناهانم را پاک گرداند.
خداوندا! نیرویم ضعیف شده و چاره‌ام اندک، استخوانم سست شده و برف پیری بر سرم نشسته است. به ضعف و بی‌چارگی‌ام رحم کن و تا پایان اجلم مرا از بینایی و شنوایی‌ام بهره‌مند ساز و آنها را وارث من قرار بده و زمانی که پیر شدم قوی‌ترین نیرویت را در من قرار بده. مرا عزیز گردان و خوار نکن. به من رحم کن و کسی را که رحم ندارد بر من مسلط نکن. از فضل گسترده‌ات بر من بگستران و مرا به فرومایگان خلق محتاج نکن. خارج شدن روحم را برایم آسان گردان و از بدی‌هایم بگذر و خوبی‌هایم را مضاعف گردان و مرا وارد بهشت کن و از عذابت نجات بده که تو ارحم الراحمینی.
اینها چیزهایی است که وصیت می‌کنم پس از وفاتم به آنها عمل شود و از خداوند متعال می‌خواهم که اوصیای مرا برای عمل به آنها به بهترین شکل موفق گرداند:
اول: زمانی که مرگم فرا رسید و به ملاقات پروردگارم شتافتم و اجل حتمی که گریزی از آن نیست به سراغم آمد با کفن و حبره‌ای که دارم غسل و کفنم دهند و با حنوطی که مستحب است سیزده درهم و یک سوم باشد و طبق درهم متعارف روز ده درهم و نصف می‌شود، حنوطم کنند و شهادت چهل مؤمن را برایم بنویسند و برایم شاخه درخت خرما بگذارند و در غسل و حنوط و کفنم فردی آگاه حاضر باشد تا ناظر بر همه واجبات و مستحبات تا حد امکان باشد. و این امر را بر اساس آنچه در الدرّالثمین یا سایر منابع آمده در صورت امکان انجام دهد و در حال دفن از سوی من طبق صلاح‌دید اوصیا صدقه دهند و بر قبرم سه روز و سه شب قرآن بخوانند و سه روز فاتحه بخوانند و چند رکعت هدیه با چهل نیت برایم نماز بخوانند و طبق عرف روز شام روز ختم و روز هفتم را در صورت لزوم بدهند.
دوم: در صورت امکان بر روی قبرم قبه‌ای بنا کنند و از چهار طرف یا از بعضی جهات اطراف قبرم را جای خالی بگذارند.
سوم: دوست داشتم کتابخانه‌ای که عمرم را در جمع‌آوری‌اش گذاشتم و خرج آن را بر خرج خودم و خرج ضروری خانواده‌ام مقدم می‌داشتم باقی بماند و اگر امکان دارد از نابودی حفظ شود. اما از آنجا که چنین امری ممکن نیست، کتاب‌های چاپی‌اش که تألیف من نیست فروخته شود. آنهایی که بهتر است در همین کشور فروخته شود اینجا به فروش برسد و آنهایی که بهتر است در عراق یا سایر کشورها فروخته شود به آنجا منتقل گردد و پول تمام آنها به تاجری مورد اطمینان داده شود و بین ورثه تقسیم نشود.
چهارم: کتاب‌های خطی که نوشته من نیست نیز همین‌جا یا در عراق طبق مصلحت به فروش

برسـد و پـول آنهـا بـه پـول کتاب‌های چاپـی اضافه شـود و نـزد تاجـری امیـن گذاشـته شـود و هیـچ مقـدار از آن خـرج نشـود و بـرای روز مبـادا نگهـداری شـود. بیـن کتاب‌هـای خطـی کتاب‌هـای نفیـس و با ارزشـی هسـتند مثـل ریاض العلمـاء که باید نسـبت به آنهـا دقت به خرج داده شـود که با قیمـت بسـیار بالایی خریداری‌شـان کـرده‌ام. اگر کسـی پیدا شـد کـه قیمـت کتابخانـه‌ام را بپـردازد، کتابخانه وقف شـود و جـز کتاب‌هـای تکـراری سـایر کتاب‌هـا به فروش نرسـد.

پنجـم: تألیفـات چاپـی مـن ـ بـه خصـوص أعیان الشـیعه ـ حفـظ شـود و بین ورثه تقسـیم نشـود و آنهایی کـه به‌تدریج از بیـن ایـن کتاب‌ها بـه فروش می‌رسـد به پـول کتاب‌های فروختـه شـده قبـل اضافـه شـود و با آنهـا نزد تاجـری امین برای روز مبادا سـپرده شـود.

ششـم: پول‌هایـی کـه از کتاب‌هـای چاپـی و خطـی کـه تألیـف مـن نیسـتند و کتاب‌هـای چاپـی کـه تألیـف من‌اند جمـع‌آوری می‌شـود، در چـاپِ تألیفات چاپ نشـده‌ام صرف شـود مثـل کشـف‌الغامض فـی أحـکام الفرائـض و سـفینة الخائـض و القـول الصـادق و الدریـاق و نقـض الوشـیعة و القسـم الثالـث مـن الرحیـق و الرابع مـن معـادن الجواهر و القـول السـدید و طـلاق زوجة الممتنع عن الطـلاق و النفقة و زندگینامـه جداگانـه مـن اگر در جـای خود در کتـاب قرار داده نشـد و سـایر کتاب‌هـا و دسـت‌نویس‌های بـه جا مانده از أعیـان الشـیعه و غیره.

هفتـم: دسـت‌نوشـته‌های باقی‌مانـده از أعیان‌الشـیعه همان‌طـور کـه هسـت بـا اینکـه ناقص اسـت چاپ شـود و آنچـه از کتاب‌هـای دیگـر بـه ایـن تراجـم مرتبـط اسـت بر اسـاس شـماره جزءهـا و صفحـات موجود در دست‌نوشـته‌ها نقـل شـود و اگر شـرایط اقتضا کرد کسـی برای نقـل آنها با هـر هزینـه‌ای که شـد، اجیر شـود. از کرم خـدای متعال امید دارم کـه در اجلـم آنقـدر مهلت بدهـد که خودم ایـن کارها را انجـام دهم ان شـاء الله.

هشـتم: اگـر خداونـد متعـال توفیـق داد و چـاپ بقیـه أعیان الشـیعه و تألیفات چاپ نشـده‌ام صورت گرفـت، حق انتخاب در ایـن هنـگام بـا ورثه اسـت که اگر خواسـتند عیـن آنها را پـس از جـدا کـردن وصیـت و دیـن تقسـیم کننـد یـا آن را در دسـت اوصیـا نگـه دارنـد تـا آنهـا را به‌تدریج بفروشـند و تقسـیم کنند.

نهـم: به هاشـم فرزندم سـی لیـره عثمانـی طلا داده شـود. فرش‌هـای بزرگ عتیقه و سـرویس مبل سـبز رنـگ همه از قبل برای هاشـم بوده اسـت.

دهـم: به حسـن و عبدالملطلب هرکـدام ده لیره عثمانی طلا هنگام ازدواجشـان داده شود.

یازدهـم: صـد لیره سـوری از طرف مـن به فقـرا احتیاطا داده شـود شـاید بر گردنم باشد.

دوازدهـم: تمـام دفترهایـم بررسـی شـود. آن وصیت‌هایی کـه پرداخـت نشـده را اوصیـا بپردازنـد. از جملـه مبلغـی در دفتـر نوشـته شـده بـرای مـردی یمنـی کـه اسـم او و شـهرش از خاطـرم رفتـه، نامـه‌ای بـه حاکـم صنعـا برای جسـتجوی او نوشـته شـود و اگر پیدا نشـد آن را به‌عنوان صدقـه بـه فقـرا بدهنـد. این مـرد در آمریکا بـود و در آنجا از دنیـا رفت.

سـیزدهم: دوات و قلم‌هایـم حفـظ شـود و در یـک صنـدوق کوچـک محکـم از همـان ابتـدا قـرار داده شـود و روی آن نوشـته شـود: « ایـن دواتِ کسـی اسـت کـه محتـاج عفـو پـروردگارش اسـت» تـا هرکـس بـه آن نـگاه انداخـت برای او طلـب مغفـرت کنـد و در مکانی محفوظ از دسـت کودکان نگهـداری شـود کـه امیـد دارم بیـن شـما مایه برکت باشـد و یـاد مـرا در بیـن شـما زنـده کنـد و خـود پندی برای شـما باشـد کـه من بـا آن تألیفات زیـادی نوشـته‌ام و صدها کتاب بـا آن نسـخه‌برداری کـرده‌ام. از کرم خداوند متعـال امید دارم کـه بیـن مـن و آتـش حجابـی باشـد و اگر علامه مجلسـی چیـزی را نوشـته ـ و در ایـن کار کمک‌یارهـای بی‌شـماری داشـت ـ که اگر نسـبت به عمرش تقسـیم شـود به ازای هر روز یـک دفترچـه می‌شـود، من بـدون کمک‌یـار ـ و منت از آن خداسـت ـ چیزهایـی نوشـته‌ام کـه اگر نسـبت بـه عمرم تقسـیم شـود اگـر بیشـتر از یـک کتابچـه نشـود، بـه همین انـدازه می‌رسـد.

چهاردهم: خانه‌ای که در شـقر هسـت و اندازه‌اش مشـخص اسـت و هفـت اتـاق دارد و یـک اتـاق فوقانـی که سـطح آن از گـچ اسـت بـرای هاشـم و عبدالمطلب اسـت و هچ‌کس با آنهـا در ایـن امر منازعه و مخالفت نکند. اگر کسـی پیدا شـد که سـندی در این مورد داشـت به آن عمل نشـود. همچنین چـاه. . . مذکـور بـرای آن دو نفر اسـت و علاوه بـر آن حیاط. . . غـرب و شـمال خانـه تـا پنجره‌ای کـه از آن مسـتقیما به سـمت غـرب وارد می‌شـوند نیز برای آن دو اسـت.

محسن امین حسینی

زمین‌هایی که در شـقرا و دوبیه و صوانه و سـایر مناطق است اگـر کسـی سـند یا دلیلـی بـرای ایـن دارد که قسـمت‌هایی از آنهـا بـرای اوسـت، آن قسـمت‌ها بـه او داده شـود و بقیـه زمین‌هـا نصفشـان به‌طـور مسـاوی بیـن پسـرانم تقسـیم شـود و بقیـه پـس از جدا کردن وصیت و دِین بین پسـرها دو برابر دخترها تقسـیم شـود.

پانزدهـم: اوصیـای مـن در اجـرای ایـن وصیـت، فرزندانـم محمـد باقر و حسـن و هاشـم و جعفر عبدالمطلب هسـتند و بایـد آن را بـه دقـت اجرا کننـد و ـ در صورت ابهـام ـ با اهل صـلاح و رأی و معرفت مشـورت کنند و از مادرشـان اطاعت کننـد و نسـبت بـه خواهرانشـان مهربـان و دلسـوز باشـند و متحـد باشـند و بـه بزرگ‌ترهـا احتـرام گذاشـته، نسـبت بـه کوچک‌ترهـا مهربان باشـند.

آنهـا را بـه تقـوای خـدا و اقامـه نمـاز و دادن زکات و سـایر واجبـات وصیـت می‌کنم که اگـر این کارها را نکنند رسـتگار نخواهند شـد. خداوند جانشـین من بر آنهاسـت و او مرا کافی اسـت و بهتریـن وکیل اسـت. «پس هرکس وصیـت را پس از آنکه شـنید، تغییر دهد گناهش بر عهده کسـانی است که آن را تغییـر داده‌اند. »

ایـن وصیـت را محسـن فرزنـد محـروم سـید عبدالکریـم حسـینی عاملـی در بیسـتم شـوال سـال هـزار و سـیصد و شـصت و هشـت هجـری قمـری (۱۳۶۸) بـه دسـت خـود نگاشـته اسـت.

محسن امین حسینی

حسن امین هاشم امین عبدالمطلب محمد باقر

بـه ایـن وصیت شـهادت می‌دهـد، به ایـن وصیت شـهادت می‌دهـد، شـهادت می‌دهـد، شـهادت می‌دهـد.

نسیب مرتضی عبدالعزیز الشمعة عبدالرؤوف محمد

سیادت خود را به آنچه در آن است اقرار می‌دارد.

خلیل. . .

دو سـال نمـاز اسـتیجاری کـه از سـوی شـیخ محمـد علـی صنـدوق بـر گـردن اوسـت را ادا می‌نمایـد.

محسن امین حسینی

عبدالـرؤوف الأمیـن شـهادت می‌دهد، حسـن امین شـهادت می‌دهـد خلیـل. . .